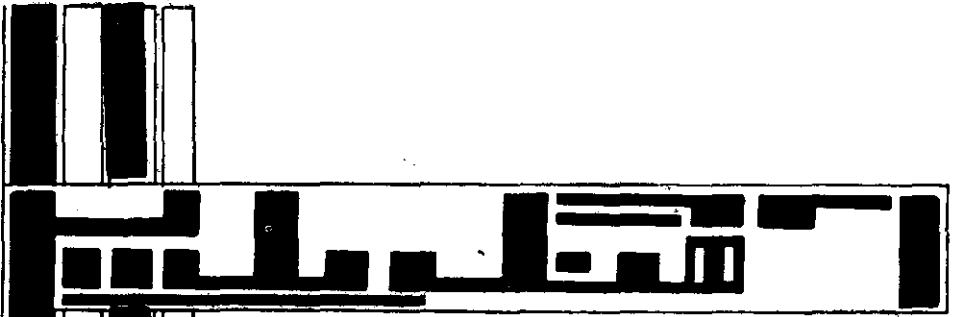


100

100

100



100



اجتہاداً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند. حضرت عبدالبهاء

صفحه

مطالب

-	۱- قسمتهائی از مثنوی مبارک
۴	۲- آغازی دیگر
۶	۳- نوروز دل افروز
۱۱	۴- در این بهار
۱۲	۵- بهار و گل
۱۲	۶- راز و نیاز
۱۳	۷- نسیم عطر آلوده
۱۵	۸- وقایع مهم امری ...
۲۱	۹- نامه تاریخی
۲۳	۱۰- خون ناحق پروانه
۲۵	۱۱- معرفی کتاب
۲۷	۱۲- گفت و شنود
۳۱	۱۳- قسمت نوجوانان

# آهنگ بدیع

سال

۲۲

شماره

۱

شهرالبهاء ۱۲۴ - فروردین ۱۳۴۶

مخصوص جامعه بهائی است

# بھارو جانے

ای نگار از روی تو آید بھار	زین بھار آمد حیاتق بشمار
ہر گل از روی دقمری از حسن دست	ہر دل از روی کوثری از فضل ہست
این بہار از آشنان ناید پنی	جملہ کلمہ طائف اندر جول وی
آن بہار ان شوق جان آورد	وین بہار ان عشق یزدان آورد
آن بہار از افا باشد عقب	وین بہار ان راقا باشد لقب
شاہ ما چون پردہ از رخ بکند	این بہار ان خمیہ بر کردون نڈ
یار ما چون بگنجد از رخ نقا	این بہار ان فرسوزد سجھا
ما برویش در بہار ان اندریم	مازرویش در گلستان سنکیم
گر نسیمی بر وز دزین بوستان	یوسفان روح بسنی در جهان
جسمہا بسنی کہ کردد بچو روح	روح را ہر دم رسد صدگون فتح
این ریح قدس جان ہر دمی	صد بیان دارد ولی کو مخرمی
این بیان از گفت و لفظ و صوت نیست	این بیان جانست و اورا موت نیست



# آغازی دگر

بهاری نوفرایی رسد و سالی دگر آغاز می گردد . مقدم بهار را گرامی می داریم و در آغاز سال نو بار دگر با خوانندگان نشریه به گفتگوی نشینیم تا عهد کهن را تجدید کنیم و پیمان دیرین را استوارتر سازیم .

سالی را که گذشت با امید و اشتیاق آغاز کردیم و با افتخار و پیروزی به پایان بردیم . اما در این میان راهی بس دشوار پیش پای داشتیم که آن را به تائید الهی و پشتیبانی معنوی خوانندگان و نیروی عزم و اراده در نور دیدیم . انتشار نشریه که در آغاز سال تأخیری جزئی داشت بر اثر پاره ای موانع خارجی و کمبود مقالات و آثار وارده و مشکلات داخلی تکمیر و توزیع آن چنان به عهد تعویق افتاد که در ماه دهم سال تنها شماره های یک و دو آن منتشر شده بود .

در چنین احوالی جنبشی عظیم آغاز شد و با تغییراتی چند در روش کار جهشی بزرگ به سوی پیش تحقق پذیرفت به طوری که در ظرف مدتی کفراز سه ماه نه تنها قسمت اعظم شماره های عقب افتاده منتشر و توزیع شد بلکه از لحاظ کیفیت و تنوع نیز تغییراتی بی سابقه در نشریه داده شد که امیدواریم مورد قبول و پسند خوانندگان واقع شده باشد روشن است که در راه تحصیل این موفقیت اعضای هیئت تحریریه به تنهایی گام بر نداشته اند . تشکیلات و افرادی چند هر یک به نحوی ما را در این راه یآوری کرده اند که لازم می دانیم درود و سپاس بی پایان خود را تقدیم آنها داریم :

محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران که حمایت بی دریغ خود را در قبول و اجرای تقاضاهای هیئت تحریریه به کرات ظاهر ساخته اند  
لجنه مجلله ملی تصویب تألیفات امری که با تسریع در مطالعه و بررسی مقالات و آثار ارسالی هیئت سهمی موثر در پیشرفت کار نشریه داشته اند  
لجنه مجلله نشر آثار امری که تا حد امکان تسهیلات لازم را برای تأمین نظرهای هیأت تحریریه فراهم ساخته اند

اولیا ، مسوولان کارمندان و کارگران موثسه ملی مطبوعات امری که هر یک به اقتضای خدمتی که بر عهده دارند گاهی موثر در راه انتشار به موقع نشریه برداشته اند

گروه همکاران و نویسندگان ارجمندی که اگرچه جمعشان کوچک و تعدادشان اندک است ولی در تهیه مطالب جالب و متنوع برای نشریه هیأت تحریریه را یار و مددکار بوده اند

و بالاخره خوانندگان گرامی نشریه را باید نام ببریم که کمترین اقدام آنها ابراز علاقه نسبت به نشریه با طرح پرسش های مکرر درباره تاریخ انتشار آن بوده و علیرغم تأخیر طولانی اوایل و اواسط سال گذشته همچنان به اشتراك این نشریه راغب و وفادار مانده اند .

از جمله اقدامات هیئت تحریریه در سال گذشته تشکیل مرتب جلسات انجمن نویسندگان آهنگ بدیع بوده که با شرکت عده ای در حدود چهل تن از همکاران و نویسندگان قدیم و جدید نشریه به طور ماهانه تشکیل شده است در این جلسات علاوه بر آنکه فرصتی برای تجدید دیدار و ادامه دوستی ها فراهم بوده هم از پیشنهادات و نظرات مفید همکاران صاحب نظر استفاده شده و هم مواد و مطالبی برای نشر در آهنگ بدیع گرد آمده است . با استقبال و توجهی که دوستان از این مجمع نموده اند یقین است که در سال جدید بر رونق جلسات و دامنه فعالیت ها و میزان نتایج حاصله از آن افزوده خواهد شد .

قسمت نوجوانان که در سال گذشته برای نخستین بار در آهنگ بدیع گشوده شد با انتشار هر شماره گاهی در راه تکامل برداشته است . با استقبالی که خوانندگان ارجمند از این قسمت به عمل آورده اند و با تجربه ای که در تهیه و تنظیم مطالب آن در طی سال گذشته اندوخته شده هیأت تحریریه تصمیم گرفته است تعداد صفحات این بخش را در هر شماره از هشت به دوازده افزایش دهد تا زمانی که بتوان در آینده نزدیک این قسمت را به صورت نشریه ای مستقل برای نوجوانان انتشار داد .

در فرم و صورت ظاهر نشریه صفحه بندی تنظیم سرصفحات و مانند آنها - ابتکارات و ابداعاتی به کار رفته و می رود که امیدواریم مورد قبول خوانندگان ارجمند واقع شود .

امادراین دوره تحرك و تحول که هیأت تحریریه سخت در تلاش و کوشش است تا نشریه را بصورتی منتشر سازد که هم از لحاظ ظاهر جالب و زیبا و هم از لحاظ مطلب متنوع و پرمعنی باشد بیش از هر زمان دیگر از خوانندگان آهنگ بدیع چشم یاری و وفاداری داریم زیرا تنها با اطلاع از نظرات خوانندگان عزیز است که خواهیم توانست جهت صحیحی برای دنبال کردن اقدامات گذشته برگزینیم و تنها با استظهار به حمایت فکری و معنوی دوستان است که می توانیم بی ترس و وا همه در راههای جدید گام بگذاریم .

امیدواریم اکنون که موانع خارجی در راه تهیه و توزیع آهنگ بدیع تا اندازه ای برطرف شده و مشکلات اداری و اجرایی داخلی نیز تا حدی تخفیف یافته است به تدریج آهنگ بدیع را به وضعی و مقامی برسانیم که به حق شایستگی منزلت تنها نشریه غیر خبری بزرگترین جامعه بهائی دنیا را احرا ز کند . بفضل و وجوده

هیأت تحریریه

نوروز که جشن ملی ایران است      گویند جمشید جمش بنیان است  
این عید گون زرتو امر بها      زاعیاد عظیم عالم امکان است

عید لغتی است عربی که از عود مأخوذ و معنی آن به فارسی بازگشتن و مفهوم مجازی آن در عربی و فارسی روزی است که به شکرانه وقوع واقعه سودمند و بزرگ یا تأسیساتی عام الخفعه و مترگ و اصلاحات و ابداعاتی مفیده دولت و ملت مجالس و محافل جشن و سرور بر پا سازد و به شادمانی پردازد و چون هر سال آن روز فرا می رسد و بعبارت دیگر عود میکند لذا آن را "عید" گویند مانند عید قربان یا اضحی عید فطر یا روزه عید مبعث عید میلاد عید سده عید مهرگان و عید نوروز .

اکنون که بر این مقدمه موجز و مختصر اطلاع حاصل شد خوب است نظری به نوروز اندازیم و به نقل بعضی از روایات و حکایات آن پردازیم . در تاریخ تأسیس عید نوروز و مواسم آن و اینکه از چه وقت این نام را به خود گرفته گفته ها بسیار و افسانه ها بی شمار است زیرا تاریخ تأسیس آن را بعضی از مطلعین و مستشرقین سه تا چهار و برخی پنج تا شش هزار سال قبل گفته اند چنانکه استاد یور داوود گوید :

" بر پا کردن جشن نوروز آئین کهن و دیرینی است که از هشت قرن قبل از میلاد مسیح و پیش از زرتشت نیز وجود داشته و " فروردین یشت " که ستایش فروردین باشد از سندهای کهن سال و معتبر اوستا بشمار میرفته است" و نیز گوید :

" جشن نوروز خیلی از " مادها " قدیم تراست و از هنگامی که نژاد آریائی شناخته شده از سنت هائی که داشته یکی این بوده که اول سال را جشن میگرفته است " .  
آقای صادق جلالی در یکی از مجلات مینویسد :

" چه رازی است در این جشن بهاری که از دو هزار سال پیش از میلاد تا دو هزار سال بعد از میلاد تنها جشنی است که در تاریخ کهن جهان هنوز با برجاست " .  
حضرت عبدالبهاء جل ذکره میفرمایند :

" همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزت ایران و ایرانیان است وقوع یافت لهذا همیشه ملت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده و شگون دانسته اند و روز سعادت طلست شمرده اند و الی یومنا هذا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند " .  
موسس نوروز نیز بر مورخین معلوم نیست بسیاری از محققین و مورخین بنیان گزارش را جمشید چهارمین پادشاه پیشدادی دانند چنانکه فردوسی

فروردین اول فروردین



علیه الرحمه در شاهنامه آورده :

سر سال نو هر مز فرودین  
بزرگان به شادی به پاخواستند  
بجمشید شه گویر افشاندند  
چنین جشن فسن از آن روزگار

بر آسود از رنج تن دل زکیمن  
می و جام و رامشگران خواستند  
مر آن روز را روز نو خواندند  
بمانده از آن خسروان یادگار

حکیم عمر خیام موجد تقویم جلالی در نوروز نامه نگاشته :

" اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه روز آفتاب به برج حمل باز آمد ( جمشید ) آن را نوروز نام نهاد و پس از او پادشاهان و دیگر مردمان به او اقتدا کردند "

ایضا استاد پور داوود میگوید :

" این جشن به جمشید پادشاه داستانی نیز نسبت داده شده است " اما بعضی از مورخین و مستشرقین سلاطین پیشدادی بالاخص جمشید و کارهایش را موهوم محض و مصنوع اندیشه و افکار افسانه سازان و قصه پردازان بندگان ولی این پندار باطل را علت آن است که سیل حوادث زمان چنان بنیان آن شهریاران را از بن بر انداخته که تا کنون اثری از آنها مکشوف نگشته و دست تطاول روزگار بطوری دفتر کار آن نامداران را بهم بسته که تا بحال مورخ و محقق و مستشرقی برگی از آن باز و رمزی از آن ابراز ننموده ( آری چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند ) ولی در این باره آنچه دلیلی ساطع و برهانی قاطع است بیان مرکز میثاق نیر آفاق است که میفرمایند :

" وقتی سلطنت ایران مشحول شده بود اثری از آن باقی نمانده بود در این روز تجدید شد جمشید بر تخت نشست ایران راحت و آسایش یافت قوای متحله ایران دوباره نشو و نما نمود و اهتزاز عجب در دل و جانها حاصل گشت به درجه که ایران از ایام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزت و عظمت دولت و ملت ایران مقامی بالا گرفت "

و اما اینکه از چه وقت نام نوروز بخود گرفته آن هم کاملاً معلوم نیست زیرا ممکن است نام نخستین آن جشن نوروز بوده و در طی قرون و اعصار نامهای جشن بهاری جشن فروردین ، هر مزد جشن ، هر مزد روز به آن داده باشند . ولی آنچه متفق علیه کلیه محققان و دانشمندان و باستان شناسان است این جشن روز اول فروردین که هر مزد روز نامیده میشده آغاز میگشته چنانکه فردوسی گفته " سر سال نو هر مزد فرودین " الخ

همچنین منجم و ریاضی دان عالی مقام ابوریحان بیرونی مینویسد :

" نوروز نخستین روز از فروردین ماه است و به این جهت ( روز نو ) نام کردند زیرا پیشانی سال نو است . " خیام نیز چنانکه قبلاً عرض شد نوروز را اولین روز تحویل آفتاب به برج حمل میداند و در این قسول به هیچ وجه اختلافی نیست . اما در تعداد ایام آن اختلاف است زیرا زمانی پنجروز و وقتی ده روز و هنگامی یک ماه و در این عهد به سیزده روز محدود شده است و بدون شك مقتضیات سلطنتی و مصالح و منافع ملی و مملکتی در کم و زیاد روزهای آن مداخله داشته است چنانکه آورده اند که در عهد باستان و پیش از کیان و هخامنشیان ایرانیان سال را به دو فصل تابستان و زمستان منقسم ساخته فروردین را آغاز فصل تابستان و مهرگان را ابتدای موسم زمستان دانسته و پنجروز اوایل اعتدال ربیعی را جشن فروردگان و پنجروز

اولا یل اعتدال خریقی را جشن مهرگان میخوانده و در آن به عیش و نوش و شادی و سرور می برداختند .  
( و اینکه در این زمان نیز کشاورزان و روستائیان میگویند " بهار آمد تابستان آمد یائیز آمد زمستان آمد " اشاره به این موضوع و یادگار آن جشن است و نیز این مضمون زبانزد ترك و فارس است " کولش دوشدی قش گدی یعنی کولش افتاد و زمستان آمد " کولش یا گلش در فارسی ساقه های زرد شده گندم را گویند کسه از دم داس دروگر به زمین میریزد )

و اما راجع به جشن ده روزه نوروز استاد پور داوود گوید :

" ایرانیان عقیده دارند وقتی کسی در گذشت ( فروهر ) او به پاکی ازلی که داشته دوباره از جهان مادی به جهان معنوی می رود و بسوی بالا اوج میگیرد اما این روح یا فروهر هر سال به مدت ده روز از جهان معنوی به جهان مادی باز میگردد و در زمین بسر میبرد و این ده روز پنجروز از ماه آخر سال و پنج روز از آغاز سال نواست و برای اینکه این میهمانان آسمانی خشنود برگردند ایرانیان قدیم در آخر سال به خانه تکانشی میبرد اختند شیرینی تدارک می دیدند و جامه نوی پوشیدند از بی نوایان دستگیری می کردند " لکن در عهد هخامنشیان و ساسانیان سال به دوازده ماه و چهار فصل تقسیم و جشن نوروز در دوران سلاطین ساسانی بالغ بر یک ماه بوده است از این سی روز هفت روز را نوروز عامه میگفتند و بیست و سه روز دیگر را نوروز خاصه در نوروز عامه حقوق کشاورزان و چاکران و سپاهیان پرداخت میشد و پس از افول کوك دولت ساسانی به مرور ایام این رسم و روش به ( عیدی دادن بزرگان به خردان ) تبدیل گردید و نوروز خاصه مختص شاهان و اعیان و ارکان و اشراف مملکت بود که در آن به عیش و نوش می برداخته اند این عید در زمان حضرت زرتشت علاوه بر مقام ملی جنبه معنوی نیز پیدا کرد چنانکه آقای پور داوود نوشته اند : " یکی از قطعات اوستایی فروردین یشت ( ستایش فروردین ) است " و نیز در اوستا آمده است که " زرتشت پرسید ای اهورا مزدا مینوی چرا ماه فروردین را بهتر و گرامی تر میداری ؟ اهورا مزدا پاسخ داد در ماه فروردین بود که جهان را آفریدم و به جهانیان زندگی عطا کردم "

ولی پس از غلبه اعراب و نفوذ اسلام در ایران این عید سالیانی به ظاهر متروک و موقوف ماند تا در زمان امرای دیلمی مخصوصا عضدالدوله مجددا از پس پرده خفا ظهور و ایرانیان را غرق در شادی و سرور نمود .

باری اگر بخواهیم به نقل اقوال سایر مورخین و مطلعین مبادرت کنیم تألیف کتب متعدده لازم آید و بدیهی است که نه نگارنده را آن بضاعت و مجال و نه خواننده را حوصله این همه قیل و قال است فقط این را عرض میکنم که چون نوروز با طبع روزگار سازگار است بدوام لیل و نهار باقی و برقرار خواهد بود علی-الخصوص که در آئین مقدس بهائی به عزت ابدیه و حیات سرمدیه نیز متباهی و هتخر شده است .  
اینک فهرست وار به شرح مقام و منزلت نوروز در شریعت مقدسه بهائیه و عظمت و احترام آن در نزد بهائیان می پردازیم .

نوروز ؟

اولا عید صیام است . قوله جل جلاله " لك الحمد يا الهی بما جعلت النیروز عید اللذین صاموا فی حبك . "

ثانیا اول سال بهائی است قوله جل جلاله " قل انه لصدر الشهر و مبدئها . "  
ثالثا در این اوقات نفعه حیات در جمیع کائنات و ممکنات دمیده شود خاک مرده زنده گردد و باغ

و اشجار افسرده حیات تازه یابد چشم بصیر صنعت بی نظیر و قدرت حی قدیر را در هر شیئی مشاهده نماید و گوش شنوا از هر ذره بی نوا نوای " انظروا کیف یحیی الارض بعد موتها " اصفا فرماید و از نسیم جانبخش جنت ابهی روح و روانی تازه سازد که فرمود قوله جلت قدرته " و فیه تمر نحة الحیات علی الممکنات طوبی لمن ادرکه بالروح والریحان نشهد انه من الفائزین " .  
حضرت عبدالبها میفرماید :

" جمیع کائنات از باغ و راغ و کوه و دشت و صحرا مرده است در این فصل زنده میشود افسرده و پژمرده بود تر و تازه میگردد . . . .  
و نیز میفرماید :

" . . . فی الحقیقه این روز بسیار مبارک است زیرا بدایت اعتدال ربیعی و اول بهار جهت شمالی است و جمیع کائنات ارضیه چه اشجار چه حیوان چه انسان جان تازه یابد و از نسیم جان پرور نشاطی جدید حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر و نشر بدیع رخ بگشاید .  
رابعا منسوب به اسم اعظم است قوله العزیز " طوبی لمن فاز بالیوم الاول من شهر البها " الذی جعله الله لهذا الاسم العظیم ."

خامسا یوم الله است حضرت اعلی جل اسمه الاعلی در باب چهارم از واحد ششم بیان به ایسن بیان مبارک ناطق " خداوند عالم در میان ایام یومی را منسوب بخود داده و آن را ( یوم الله ) خوانده و آن یومی است که شمس منتقل میگردد از برج حوت به حمل " ایضا در باب سوم از واحد پنجم میفرماید :  
" و آن را خداوند شهر بها نامیده به معنی آنکه بها کل شهر در آن شهر است و آن را مخصوص گردانیده به من یتظهره الله "

سادسا این عید به مبارکی و میمنت اسم اعظم به شرف عید جهانی مشرف و هتخر گشته بقوله تعالی " وجعلنا النیروز عیدا لکم " و فعلا در اوایل قرن دوم ظهور بدیع است بنا به توقیع منبع مفخسم بیت العدل اعظم الهی شید الله ارکانه مورخ شهر السلطان ۱۲۳ بدیع " تا سپتامبر ۱۹۶۶ ممالک مستظله در ظل امرالله ۳۰۵ کشور ممالک مستقل ۱۲۴ کشور اقالیم و جزایر ۱۸۱ اقلیم تعداد نقاطی که احبای در آن ساکنند / ۲۵۰۰۰ نقطه تعداد محافل روحانی در سراسر جهان / ۵۸۰۰۰ محفل . . . زانهای که آثار امری به آنها ترجمه شده ۳۶۹ زبان " بدیهی است که احبای جمیع این ممالک و اقالیم عید نوروز را مبدا تاریخ بهائی و عید صیام و یوم الله و . . . دانند پس ملاحظه فرمائید که بپرتو انوار نغمس حقیقت عظمت و احترام این عید در آتیه تا چه اندازه خواهد بود .

ضمنا حتی المقدور باید این عید را فصل و مجلل و باشکوه برپا ساخت و در آن به شادی و مسرت پرداخت و خود و سایرین را به قدر وسع از آلا و نعم الهی متمتع ساخت . چنانکه حضرت اعلی روحی لعظومیتة الفدا در باب ۱۴ از واحد ششم بیان شریف میفرماید :

" تحویل چه لیل واقع شود چه نهار سزاوار است که اقل از عدد واحد آلا نباشد و فوق مستخاک . . .  
حضرت بها الله جل ذکرة الاعلی در این باره در کتاب مقدس اقدس میفرماید :  
" طوبی لمن یتظهر فیه نعمة الله علی نفسه انه ممن اظهر شکر الله بفعله العدل علی فضله الذی احاط العالمین ."

حضرت عبدالبها روحی لتربیتة الفدا میفرماید :  
" باری هر ملتی را روزی است که آن روز را یوم سعادت دانند و اسباب مسرت فراهم آرند و در

شرایع الهیه در هر دوری و کوری نیز ایام سرور و حبور و اعیاد مبارکی که در آن روز اشتغال متفرقه ممنوع تجارت و صناعت و زراعت خلاصه هر عملی حرام است باید کل به سرور و شادمانی بردازند . . . در ایران خوب عید میگیرند معلوم است که عید میگیرند به صورت تنها نیست . اوقاتی که من در ایران بودم چه قیامتی میکردند خصوصاً در دهات جمیع اسباب سرور را فراهم میآوردند اگرچه حال تخفیف داده اند باز هم خوب عید میگیرند این عید از قدیم الایام محترم بوده حضرت اعلیٰ روحی له الفداء تجدید نمودند و جمال قدم هم در کتساب اقدس تأکید و تصریح فرمودند "

این عید در آتیه نزدیک منبع و منشأ اعمال عظیمه خیریه و تأسیسات مهمه عام المنفعه و تهییج و تدارک و وسایل آسایش نوع بشر خواهد شد چنانکه حضرت عبدالبهاء جل اسمه در این خصوص میفرمایند :  
 " در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی گردد که فواید و منافع آن از برای ملت دائمی ماند تا در السن و تاریخ مشهور و مصروف گردد . " و ایضا " و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود " همچنین " احبای الهی در چنین روزی البته باید آثار خیریه صوریه یا آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد " بیش از این مصدع نمیشوم و عرایض خود را بسا این چند بیت خاتمه میدهم .

باسم اعظم مزین این روز است  
 فصل خرم بهار پیروز است  
 منهنم گشته و سیئه روز است  
 ناوکی تیز و گرم و دلدوز است  
 نغمه و ناله های جاتسوز است  
 نوجوانی خوش و دل افروز است  
 که دو صد مانیش نوآموز است  
 بس شگفت آور است و مرموز است

عید روزه است و عید نوروز است  
 اول سال این ظهور بدیع  
 لشکر دی ز شاه فروردین  
 بر تو آفتاب در دل برف  
 سینه ریش از فراق بلبل را  
 گیتی بپر در چنین روزی  
 آفرین بر نگار خامه یار  
 نقش و رنگ بهار " عنقائی "

دکتر توکل عنقائی

# در این بهار

بنفشه رسته از زمین بطرف جویبارها      و یاگسته حور عین ز زلف خویش تارها  
 ز سنگ اگر ندیده ای چسان جهد شرارها      ببرگهای لاله بین میان لاله زارها  
 که چون شراره میجهد ز سنگ کوهسارها  
 ندانم از کودکی شکوفه از چه پیرشده      نخورده شیر عارضش چرابرنگ شیرشده  
 گمان برم که همچو من بدام غم اسپرشد      زیبا فکنده دلبرش چه خوب دستگیرشده  
 بلی چنین برند دل ز عاشقان نگارها  
 در این بهار هر کسی هوای راغ دارد      بیاد باغ طلعتی خیال باغ دارد  
 به تیره شب ز جام می بکف چراغ دارد      همین دل مست و س که درد و داغ دارد  
 جگر چو لاله پر زخون ز عشق گلعدارها  
 بصلح در کنارم آزد دشمنی کناره کن      دل تاره از نمیدهد دوست استشاره کن  
 و یا چو سبزه رشته می زلف خویش یاره کن      براو بند صد گره و زآن پس استخاره کن  
 که سخت عاجز آدم ز رنج انتظارها  
 نه دلبری که بر رخش بیاد او نظر کنم      نه محرمی که پیش او حدیث عشق سر کنم  
 نه عهدی که یکدمش ز حال خود خبر کنم      نه باده محبتی کزو دماغ ترک کنم  
 نه طبع را فراغتی که تن دهم بکارها  
 بهشت را چه می کنم بتا بهشت من توئی      بهار و باغ من توئی ریاض و گشت من توئی  
 بکن هر آنچه میکنی که سرنوشت من توئی      بدل نه غایبی زمن که در سرشت من توئی  
 نهفته در عروق من چو پودها بتارها  
 بت دو هفت سال من مرا می دو ساله ده      ز چشم خویش می فشان ز لعل خود پیاله ده  
 نگار لاله چهر من می به رنگ لاله ده      ز بهر نقل بوسه می مرا بلب حواله ده  
 که واجب است نقل و می برای میگسارها

قآنی

# بهار و گل

از : نعیم

لاله و یاس و سوسن و سنبل  
خطبه خوان شد بتمنیت بلبل  
برق زد تیغ و رعد کوفت دهنل  
در چمن لشکر شکوفه و گل  
بفرستاد انبیا و رسول  
هم بهر مرغ خفته خواند قل

باز آمد بهار و آمد گل  
تکیه زد بر سریر شاه بهار  
ابرزد آب و باد رفت جهان  
از سوار و پیاده صف بستند  
پس بهر جانب از نسیم و شمیم  
تا بهر شاخ مرده گوید قم

# راز و نیاز

از : دکتر توکل عنقائی

بلبل سرود نغمه راز و نیاز باز  
برخواست نو عروس گل از خواب ناز باز  
دشت و دمن نگر شده جنت طراز باز  
یا زد نگار شانه به زلف دراز باز  
مستانه میچمد بد و صد اهتزاز باز  
ساز طرب شده است زهر سوی ساز باز  
دی رفت و نو بهار شده یکه تاز باز

نرگس نمود طرف چمن چشم ناز باز  
رشک بهشت گشته گلستان ز رنگ و بو  
مشاطه بهار بیاراست روی بساغ  
باز از صبا کلاله سنبل پریش شد  
از فیض زاله لاله خندان قدح بدست  
از عند لیب و قهبری و سار و هزارها  
نو شد بساط کهنه جوان شد جهان پیر

# نسیم عطرآلوده

از : ا . خ .

سحر شد نغمه زن بلبل کما زهر سو بهار آمد  
گل آمد گلبن آمد لاله آمد لاله زار آمد  
نسیم عطرآلوده ز طسرف کوهسار آمد  
مل آمد باده آمد ساقی سیمین عذار آمد

مغنی پای کویان با دف و تنبور و تار آمد

درو دشت و دمن همزنگ دبیای یمانی شد  
ز گلباران شیخ صحرا بطرز نقش مانی شد  
هوا گاهی زمرد فام و گاهی ارغوانی شد  
بشاخ نسترن بلبل بکار نغمه خوانی شد

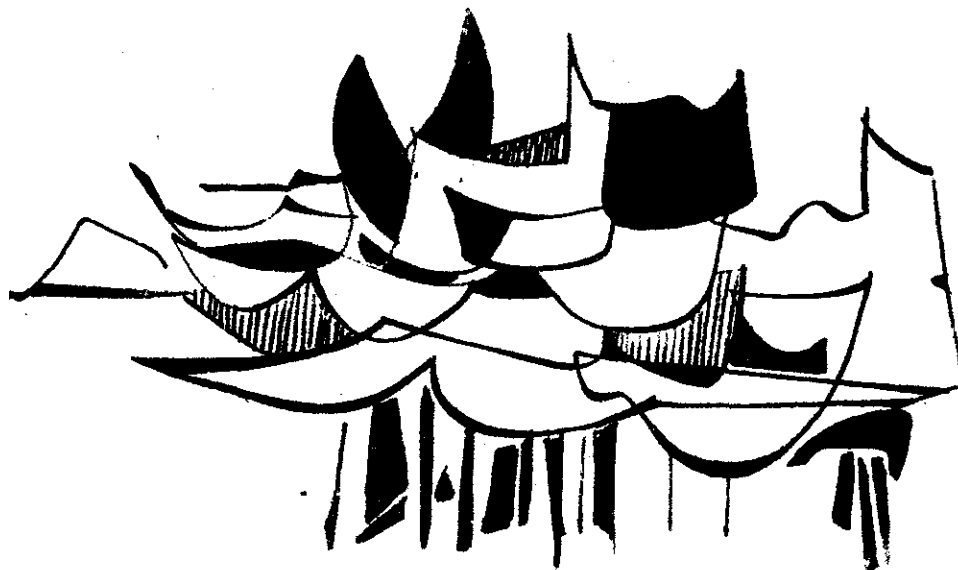
زهر جانب فغان قمری و بانگ هزار آمد

تو گوئی نقره خالص زجوی آب می آید  
بقصد باز دید گل ز ره از سب می آید  
ویا از جویباران رشته سیعاب می آید  
همایون موکب سلطان بصد آداب می آید

که نقاش چمن اینسان بی نقش و نگار آمد

زین مقدم اردی، بهشت آمد بهشت آمد  
به آغوش چمن زیبا رخی میفو سرشت آمد  
ز خاک تیره هامون یکی سبزینه کشت آمد  
که حوران بهشتی را بخوبی رونوشت آمد

کنون ساقی مدد فرما که شاه روزگار آمد





جشن جوانان بهائی مرودشت - پنجم شهریور ۱۲۴۴ بدیع



جمعیت جوانان بهائی صحنه در سال ۱۲۳۳ بدیع



اکنون که سومین سال نقشه جلیله نه ساله پایان یافته بی مناسبست نیست نظری اجمالی به فتوحات و انتصاراتی که در سال گذشته نصیب ستاینندگان اسم اعظم در سراسر جهان گشته اندازیم. و حوادث و وقایع مهمی را که در این سال در عالم بهائی رخ داده مورد مطالعه مختصری قرار دهیم:

در آغاز سال گذشته از طرف بیت العدل اعظم الهی پیامی خطاب به احبای مهد امرالله ( یاران و یاوران امر الهی در کشور مقدس ایران) صادر شد که طی آن پس از ذکر مساعی جمیله احبای ایران در راه اعلاء کلمة الله و نصرت دین الله در گذشته و حال و تشریح وضع منقلب دنیای کنونی و تسلط روح ماده پرستی بر جوامع بشری و شئون مختلفه اجتماعی بیروان جمال رحمن را به تمسک شدید به جبل اوامر و احکام الهیه و تخلق به اخلاق پسندیده و روش و سلوک بهائی تشویق و تحریص فرمودند.

متعاقب آن یعنی در ایام رضوان که مصادف با پنجاهمین سال نزول اولین منشور ملکوتی حضرت مولی الوری بود پیامی عمومی از طرف "رجال عدل" خطاب به "عموم بهائیان در سراسر عالم" صادر گردید.

طی این پیام تاریخی "بایان مشروع جلیل مهاجرتی" که "در تاریخ دیانت بهائی بی شیل و نظیر است" بشارت داده شده بود و آن مسزده هجرت متجاوز از بیانصد نفر از دلدادگان جمال جانان طی یک سال قبل بود در این پیام ضیع همچنین ذکر شده بود "این بزرگترین رقصی است که در تمام تاریخ دیانت بهائی ظرف یکسال مبادرت به چنین عملی شده است... این فتح و ظفر درخشان است و نوید مسرت بخشی برای آینده خواهد بود." نتایج آتی این "مشروع جلیل مهاجرتی" فتح ۲۴ کشور جدید و استقرار مجدد امرالله در چهار کشور و استحکام اساس امر در ۳ اقلیم دیگر بوده است.

در همین پیام بایان موفقیت آمیز مرحله نخستین نقشه نه ساله و آغاز دومین مرحله آن را که "عالم بهائی باید خود را در آن آماده و مجهز برای ورود به مرحله ثالث سازد" اعلام فرمودند.

همچنین تمهیدات مقدمات طرحهائی برای انعقاد جشن های صد ساله نزول الواح ملوک و انعقاد کنفرانسهای شش گانه بین القارات در اکتبر ۱۹۶۷ را به عالم بهائی دستور فرموده و چند وظیفه خاص در این مرحله از نقشه را به شرح ذیل تعیین نمودند:

۱- تکمیل و تأسیس نقاط مهاجرتی بوسیله اعزام مهاجرین به نقاط مورد احتیاج.

۲- تمهیدات وسیعه برای اجرای مرحله سوم نقشه به وسیله

وقایع مهمی سال گذشته

تدابیر تبلیغی .

۳- تسریع در تهیه و ترجمه آثار امری به السنه مختلفه .

۴- اقدام به تملك حظائر قدس ملسی مشارق اذكار و مؤه سسات تبلیغی .

۵- توسعه صندوق ام المعابد پاناما .

در این پیام تاریخی وظائف خطیر دیگری برای جوامع بهائی سراسر عالم از قبیل توسیع دائره نشر نفعات الله و سفرهای یاران به اطراف و - اکثاف عالم برای ابلاغ کلمه الله استحكام مؤه سسات اداری امری ، تقدیم هر چه بیشتر تبرعات به صندوقهای مختلفه تعیین شده بود .

.....

در اواسط سال گذشته از طرف بیت - العدل اعظم الهی پیام مهمی خطاب به عموم جوانان بهائی در سراسر عالم صادر گردید . این اولین پیامی است که از طرف آن مقام رفیع مستقیماً خطاب به جوانان بهائی صادر شده و توجه مخصوص آن عصبه جلیله را به نسل جدید مدلل میدارد .

در پیام مزبور پس از ذکر شواهد تاریخی به سوء ولایت و وظائف خطیره جوانان و خدمات آنان در دوره نقشه ده ساله اشاره شده و سپس توجه نسل جوان بهائی به سه مسأله مهم که عبارت از تحصیل معارف و تخلق به اخلاق بهائی نشر نفعات و آماده شدن برای آینده و تعهد اداره خانواده میباشد معطوف نمودند .

فراگرفتن معلومات امری و عمومی ، حرف و صنایع ، عضویت در مؤه سسات امری از قبیل ضیافات ، مدارس تابستانه ، کنفرانسها ، کلاسهای امری ، لجنات و تشکیلات جوانان آموختن اصول نظم اداری و فن مشورت و خلاصه شرکت مؤه سسات در واصل به اهداف نقشه نه ساله از مسائلی بود که طی پیام مزبور جوانان بهائی به آن مأمور

شده بودند .

خوشبختانه اخباری که متعاقباً واصل شده حاکی از فعالیت های ثمر بخش جوامع جوانان بهائی در سراسر عالم بوده است . جوانان در ابلاغ و معرفی امرالله در دانشگاهها مدارس مؤه سسات فرهنگی و آموزشی و اجتماعات مختلف نقش مؤه ثرایفا نموده در خدمات مختلفه تبلیغی و مهاجرتی فعالانه شرکت داشته اند .

.....

در سالی که گذشت حضرات ایادی امرالله و اعضای هیئت های معاونت در قسارات خمسه عالم به سیر و سفر پرداخته و به ترویج دین الله و حفظ و حراست امرالله و هدایست یاران کوشیده اند . همچنین گروه گنیری از احبای سراسر عالم در اجرای فرمان دیوان عدل الهی به نقاطی غیر از وطن اصلی خود سفر کرده به نشر نفعات الله اقدام نموده و در مجالس و مجامع مختلفه از قبیل دانشگاهها ، مدارس ، سالن های شهر و امثال با ایراد نطق و خطابه به تشریح اصول و مبادی امر بهائی پرداخته اند .

.....

تاج وهاج خدماتی را که در سال گذشته جامعه جهانی بهائی انجام داده میتوان در زمینه ابلاغ پیام الهی به شرح ذیل دانست :

سفرهای انفرادی و دسته جمعی تبلیغی در نقاط مختلفه جهان ، ایراد کنفرانسها و نطق های مختلفه در مجامع و محافل و تشریح مقاصد امر حضرت رب العالمین . تشکیل جلسات و سمینارها در فرصت های مخصوص از قبیل روز ملل متحد ، روز جهانی حقوق بشر ، روز دیانت جهانی ، روز وحدت نژاد و اجرای برنامه هایی از فرستنده های رادیو و تلویزیون بهمین مناسبت ها دائر کردن نمایشگاه های متعدد از آثار و کتب و نشریات بهائی به منظور معرفی امرالله به عموم ( از جمله

در شهر "مارسی" فرانسه نمایشگاه مجللی به مدت ۲۶ روز دائر بود که هزاران نفر از آن دیدن کردند)

مطبوعات و نشریات در مسرفی امرالله و ابلاغ کلمه الله سهم عمده را به عهده داشته‌اند هزاران مقاله و عکس و خیر در روزنامه های یومیه ، مجلات ، سالنامه ها ، دائرة المعارف ها ، سفرنامه ها و کتب مختلفه هریک با تیراژ چندین هزار در باره اصول و مبادی این آئین نازنین به زبانهای گوناگون چاپ و انتشار یافته و موجب اشاعه امر اعزایی در میان جوامع مختلفه شده است . من جمله از مقاله مفصل مجله " ابونی " ( مجله مخصوص سیاهان ) چندین هزار نسخه تجدید چاپ شده و به همراه کتب امری بین سیاهان امریکا و افریقا توزیع گردیده است .

در امریکا به مناسبت پنجاهمین سال صدور اولین منشور ملوکوتی حضرت عبدالبها به احبای غرب مراسمی برگزار شد و کنفرانسهائی در نیویورک داده شد و در جرائد منعکس گردید . " مبلغین صامت " یعنی مشارق اذکار سا هندسه و طرح بدیع خود کماکان در قارات اربعه عالم در جلب سیاحان و افراد محلی بسیار مؤثر بوده و وسیله مهمی برای ابلاغ پیام الهی شمرده شده اند .

در سال گذشته برای مصرفی امر استفاده های شایانی از تلویزیون بعمل آمده از جمله جریان کانونشن ملی امریکا که در آن متجاوز از ۱۳۰۰ نفر از نمایندگان و احبای شرکت داشتند از بزرگترین شبکه تلویزیونی آن اقلیم ( C.B.S ) بخش شد و میلیونها نفر آن را مشاهده نمودند . همچنین در تاریخ ۴ نوامبر برنامه بسیار جالبی که توسط کمپانی ( کلمبیا ) تهیه شده بود به مدت نیم ساعت از تلویزیون بخش شد . در این برنامه که بیش از ۲۰ میلیون نفر از اهالی ممالک متحده و

کانادا آن راتماشا کردند فیلم های رنگی زیبایی از مقامات متبرکه و باغهای زیبای اطراف آن ، مشارق اذکار ، کانونشن ملی امریکا و نیز چند مصاحبه با احبای بخش شد .

میحت نشر نفعات مسکيه الهیه را بدون ذکر اقبال دسته جمعی نفوس نمیتوان به پایان برد .

در سالی که گذشت نور هدایت الهی به دور افتاده ترین نواحی رخنه کرد و چون سیلی خروشان سطح کره ارض را فرا گرفت . نواحی آمازون ، محل سکای قبائل سرخ پوست امریکای شمالی و اسکیموها ، دورترین نقاط قطب شمال و جنوب ، جزائر دور دست ، جنگل های افریقا ، کوهها و قتل مرتفع ، صحاری خشک و سوزان ، دهات و قرا و حتی زندانها (۱) از مناطق نفوذ این سیل جبارف بشمار میروند .

در نتیجه ابلاغ دسته جمعی اهالی دهات و قبائل و عشائر و بومیان و نفوسی که به فرموده مبارک هنوز به فساد تمدن مادی کونوسی آلوده نشده اند و قلبی پاک و منزّه داشته و از خلوص و صفای باطن برخوردارند دسته دسته و گروه گروه دعوت الهی را لبیک گفته و رقم مقبلین را به نحوی بی سابقه افزایش دادند .

در یکی از دهات بلیویا پیر مردی ۱۵۱ ساله که از سلامت کامل برخوردار است و دو سال قبسل از حضرت بها الله متولد شده به امرالله گروید و اکنون به عضویت محفل روحانی محل خویش مفتخر است .

.....

یکی از مهمترین انتصاراتی که در سال گذشته نصیب پیروان اسم اعظم شده از دیداد و تحکیم روابط و مناسبات جوامع بهائی بسا تشکیلات رسمی و دولتی در ممالک و اقلیم مختلفه عالم است .

(۱) نهصد نفر از زندانیان فیلی بین به امرالله اقبال کردند .

امرالله اکنون به فروده مبارک به مرحله " تمکن تام " رسیده و کم کم بجای خود رادرجوامع مختلفه بشری باز میکند وقایع مهمه ای را که در سال گذشته در این زمینه رخ داد میتوان به شرح ذیل خلاصه کرد :

دول ایتالیا و ایسلند امر بهائی را به رسمیت شناختند . تسجیل و تثبیت امر بهائیسی در جوار واتیکان مقرر یاب اعظم و مرکز کاتولیسیم یعنی بزرگترین تشکیلات مسیحی عالم شایان نهایت درجه اهمیت است و مسلما نتایج آن بعدا آشکار خواهد شد .

بطوری که میدانیم دیانت جهانی بهائی مدتهاست در اجرای اهداف غیر سیاسی با سازمان ملل متحد همکاری رسمی دارد و جامعه بهائی در کمیته ( سازمانهای غیر دولتی ) نمایندگان دارد . در سال گذشته اقدامات جدیدی برای توسعه و تحکیم روابط جامعه بهائی با این سازمان جهانی به عمل آمد از جمله یک دفتر بهائی مقابل دفتر سازمان ملل در نیویورک برای انجام وظیفه لجنه ملی سازمان ملل و نمایندگان بهائی در آن سازمان و معرفی امرالله تأسیس شد . همچنین نمایندگان بهائی رسما در سمینار سازمان ملل شرکت کردند .

هیئت تقنینیه ایالتی ( میشیگان ) امریکا ( مجالس سنا و شوری ) تصمیم نامه مشترکی صادر کردند و طی آن از دیانت بهائی به خاطر اهداف و مقاصد صلح خواهانه و ترویج اصول برادری و روح محبت و اتحاد بین بشر تجلیبیل نمود و این آئین نازنین را به عنوان ( یک دیانت مستقل جهانی ) شناخته و اعلام نمودند .

از طرف حکومت ایالتی ( کانگکی کسات ) امریکا هفته ای بنام ( هفته بهائی ) اعلام شد و حکمران آن ایالت در بیانیه رسمی خود از مساعی جمیله جامعه جهانی بهائی در راه وحدت عالم

انسانی و ترویج صلح و برادری تجلیل نمود و نظرا اهالی را به اصول و مبادی این دیانتست جلب نمود .

نمایندگان جامعه بهائی ( بلیویا ) با رئیس جمهور آن کشور ملاقات کردند و اهداف و مقاصد بشر دوستانه امر بهائی را برای ایشان شرح دادند . رئیس جمهوری ضمن تقدیر از خدمات پر ارزش جامعه بهائی آن کشور گفت : " من در حقیقت طرفدار جامعه بهائی هستم " و خود را ( دوست جامعه بهائی ) خواند .

در سوازیلند افریقا در یک جشن عمومی امرالله رسما به پادشاه آن کشور ابلاغ شد . یکی از جلسات مجلس شورای محلی آلاسکا با تلاوت یک ضاجات بهائی افتتاح شد . کاخ سفید واشنگتن از نمایندگان جامعه بهائی امریکا برای شرکت در کنفرانسی به منظور تفاهم و همکاری بیشتر در برقراری صلح دعوت کرد .

در سال گذشته محافل ملی و محلی متعددی در چهار گوشه جهان ( از جمله محفل ملی و کلیه محافل محلی ایتالیا ) از طرف حکومت به رسمیت شناخته و تجلیل شدند و در بسیاری از اقالیم از جمله ایسلند ، کره ، لیبیریا ، لوکزامبورگ ، رودزیا و کنیا ایام محرمه و ازدواج بهائی به رسمیت شناخته شد .

دو هنرمند مشهور بهائی آثار هنری خود را به موزه ( اورشلیم ) اهداء کردند و رئیس موزه مزبور که شهردار آن شهر نیز هست رسما از آنان قدر دانی نمود .

.....

ادامه اقدامات برای تدوین احکام الهی ، تدوین نظامنامه بیت العدل اعظم بسط حدائق حول مقامات مقدسه حیف و بهجی از جمله مجهودات مهمی است که در مرکز جهانی

تشکیل انجمن های شور روحانی ملی ناحیه ای ، محلی ، کنگره ها و سمینارهای متعدد تبلیغی و ملی و ناحیه ای و قاره ای در غالب نقاط عالم بهائی به منظور مشاوره در باره پیشرفت امرالله و وصول به اهداف نقشه نه ساله با شرکت حضرات ایادی امرالله و اعضای هیأت های معاونت اعضای محافل ملی ناحیه ای و محلی و لجنات مختلفه ملی و محلی از مشروعات پرارزشی بود که در سال گذشته در اوقات و محل ها مختلف منعقد شد و مورت نتایج مفیده گردید .

.....

در سالی که گذشت در مهد امرالله فعالیت های فراوانی در جهت انجام اهداف نقشه نه ساله مشاهده شد ( اجرای این نقشه جلیله به سه مرحله ( سه ساله ) تقسیم شده است که اولین مرحله در سال گذشته به پایان رسید . سهمیه این سه سال اجرای چهل درصد از اهداف نقشه است که مخصوصا انجام این سهمیه از مضاعفه عدد مراکز امری شایان توجه است و بعمون الله تعالی با اقداماتی که بعمل آمده این سهمیه در رضوان ۱۲۴ انجام خواهد شد .

در سال ماضی در اجرای اهداف داخلی اعزام مهاجرین و مشوقین بعمل آمده کانونشن های متعدد ملی و محلی ، هیئت های ارتیاط بلوکی ، جلسات مشترک محافل هم جوار اقسام ثانویه مراکز قسمت های هم جوار تشکیل شد .

در زمینه اهداف خارجی و خدمات بین المللی یاران مهد امرالله بحمد الله موفق به انجام قسمت اعظم تعهدات خود شده اند .

در سال قبل عده نسبتا زیادی از احبای شرق و غرب عالم به عنز زیارت بیت الله الاکرم و اماکن متبرکه به کشور مقدس ایران مسافرت کردند و پس از زیارت اماکن مزبور و ملاقات با احبا

بهائی تحت نظر دیوان عدل الهی جریان داشت .

از جمله موفقیت هایی که در سال گذشته جامعه جهانی بهائی بدست آورد تأسیس و تشکیل مؤسسات و مشروعات مختلفه بود که بسیاری از آنها از اهداف نقشه نه ساله میباشند .

مؤسسه حقوق الله به صورت بین المللی درآمد و معاونینی در شرق و غرب عالم برای امین حقوق الله انتخاب شدند .

یک مرکز جهانی سمعی و بصری به منظور ایجاد و تکثیر و توزیع و تهیه آرشیو آثار سمعی و بصری بهائی برای تأیید اقدامات کلیه محافل در امور تبلیغی و ازدیاد معلومات امری بوجود آمد .

مقدمات انتخاب نقشه نهائی مشرق الاذکار باناما و تعیین آرشیونگت مجری طرح تحت نظربیت العدل اعظم فراهم شد و اقدامات مقدماتی برای نصب حجر زاویه این معهد جلیل در اکبر آینده بعمل آمد .

اراضی مشارق اذکار فنلاند ، حبشسه ، ایرلند و مراکش خریداری شد و تعداد این اراضی طی نقشه به هفت بالغ گردید .

تأسیس مؤسسات تبلیغی یکی دیگر از اهداف نقشه نه ساله است که از بدو شروع نقشه تا کنون ۱۴ مؤسسه در نقاط مختلفه عالم به همت یاران حضرت رحمان خریداری و تأسیس شده است . در اقالیم و شهرهای مختلفه تعدادگیری حظائر قدس ملی و محلی و مدارس تابستانه گلستان جاوید مدارس بهائی تأسیس گردید .

از جمله مؤسسات امریه در سال گذشته تشکیل مدارس متعدد تابستانه و زمستانه و کلاسهای مختلفه امری با شرکت عده گیری از جوانان و افراد بهائی به منظور فرا گرفتن اصول و مبادی تحت نظر ایادی امرالله و اساتید فاضل بهائی میباشد .

خاطراتی خوش به اوطان خود مراجعت نمودند .

.....

بیش از اینکه سخن را به پایان بریم لازم میدانیم احصائیه ای را که در اواخر سال گذشته بدست آمده نقل نمائیم و یادآور شویم که به هنگام تحریر این سطور ارقام این احصائیه رو بفرزنی گذاشته و هم چنان به سرعت در حال تزیید است .

تاکنون ۳۱۱ کشور به نور هدایت الهی منور شده - متجاوز از ۲۸ هزار مرکز بهائی از جمله بیش از ۶ هزار محفل روحانی در دنیا بوجود آمده است . احبای هند به ۲۲۰ هزار نفر ( در ده هزار مرکز امری ) و عدد یاران ( یوگاندا ) به ۶۷ هزار ( يك هزار محفل ) دوستان ( برونیدی ) و ( کنیا ) هر يك به ۱۸ هزار بالغ شده است . لغاتی که آثار امری بدانها ترجمه شده متجاوز از ۳۹۷ لغت میباشد .

ذکر این موده در پایان این ارقام هیجان انگیز لازم است که با ۱۱ محفل ملی جدیدی که در رضوان امسال تشکیل خواهد شد اعمده دیوان عدل الهی به ۸۱ بالغ خواهد شد و اعضای این محافل در رضوان ۱۲۵ برای انتخاب دومین بیت العدل اعظم الهی در ارض اقدس اجتماع خواهند نمود .

.....

اکنون ما در پایان سومین سال نقشه جلیله نه ساله قرار داریم . فتوحات و انتصاراتی که در سال گذشته با همت و فداکاری دلدادگان جمال ابهی در مراسم کره ارض بدست آمده بی شمار و دور نمای سالهای آینده پر شکوه و جلال است .

سالی که بدان پای می نهیم از جهت اینکه با صدمین سال نزول الواح طوک مصادف است در تاریخ امر الهی فوق العاده مهم است و عالم بهائی خود را برای ورود به مرحله نقشه جلیله نه ساله آماده مینماید .

بر ماست که به جمیع قوی بکوشیم تا در این سال فرخنده فال با روحی جدید قیام نمائیم تا به توفیق خدمتی به آستان الهی که سزاوار این سال مقدس است نائل آئیم و صیت امرالله را به مسامح قریب و بعید برسانیم .

ع. صادقیان

# نامه‌های نثر

نامه تاریخی این شماره یکی از عریضه هائسی است که جناب علیقلی خان نبیل الدوله در ایام اقامت خود در ایالات متحده امریکای شمالی به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء تقدیم داشته اند اصل این نامه راکه به خط جناب احمد بن نبیل قاضی نگاشته شده است جناب ابراهیم رحمانی برای هیئت تحریریه آهنگ بدیع ارسال داشته اند که بدینوسیله از ایشان تشکر میشود .

شب چهارشنبه ۱۹ اکتبر

## حوالابھی

یا حضرت عبدالبهاء جواهر الارواح لسجنك الفداء به عنایت مبارک امرالله وارتفاع کلمه میثاق ساعت بساعت بل آن به آن رو بترقی است حضرت ابوالفضائل روحیفداه بحمدالله کسالتشان بهتراست و تب و سرما خوردگی رفع شده ولی هنوز ضعف باقی است باوجود این روز و شب چون شیرگران نعره زنان همه روزه از ساعت سه بعد از ظهر تا آخر شب بتبلیغ و صحبت امریاعوم و افراد مشغولند حال هر یکشنبه از ساعت سه بعد از ظهر الی شش مجلس عمومی است که کتاب دانیال را تفسیر میفرمایند . در چهار روزنامه شیکاگو اعلام و اعلان شده که هر یکشنبه این مجلس تفسیر کتب مقدسه منعقد است . یکشنبه گذشته بقدر صد و پنجاه اوازید جمعیت بود سه ساعت تقریباً صحبت تفسیر فرمودند چاکر ترجمه کرده و دوفرزن که خط مختصر میدانند تمام تعلیمات را فوراً می نویسند که بعد کتاب شود . شبهای چهارشنبه راهم یک مجلس درین منعقد کرده اند که به ده دوازده نفر از مبلغها درس میدهند و تمام تعلیمات فوراً بواسطه دوفرز نوشته میشود که بعد طبع شود شبهای پنجشنبه هم مجلس درس جناب آقامیرزا اسدالله است که جمعیت بسیار میشود . شبهای جمعه هم مجلس مناجات و ادعیه است که تمام تلاوت میکنیم و روح و ریحسان فوق العاده حاصل است . شبهای شنبه هم یک مجلس درین داریم که جمعی از اهل کلیسیا که جوانان هستند و یکی از احباب چند نفرشان را تبلیغ کرده میابند در تحقیق و درس گرفتن مشغولند در ضمن هم متفرقه دائماً میابند چاکر هم مشغول ترجمه کتاب جناب ابوالفضائل و درسهای آقامیرزا اسدالله و خطب و تحاریر جناب ابوالفضائل و غیره و غیره کانه از ایسام

ورود جناب ابوالفضائل روح جدیدی در شیکاگو دیده شده است و نفوسی که هیچ مجلسی نیامدند حال با کتابچه و انجیل می‌آیند برای گرفتن تعلیمات امیدواریم به عنایت مبارک حضرت عبدالبها، جناب ابوالفضائل بهمین دماغ باقی باشند و بعد از این دیگر مانعی عائق نشود تا اینکه برای امرالله کاری شود تعلیمات را بمیل خود چنانچه خواهند به مردم دهند این مردم بیچاره تا حال گرسنه بوده اند حال که چنین وجود مبارکی گیر آورده اند بهیجان آمده اند و ساعت به ساعت بردانش و بینششان می‌فزاید همین قدر غصه که داریم و دل‌تنگی که هست کیفیت سجن مبارک است از حضور مبارک مستدعی هستیم که خود این بلاراتغییر دهید تا این چاکران سرکار آقا را از این مشقات قدری مستریح ملاحظه نمائیم و دلشکسته نشویم دیگر مستدعی است جناب ابوالفضائل راصحت عنایت فرمایند و همچنین چاکران را تا قابل مقاومت غیر و خدمت امرالله شویم دیگر رأی رأی مبارک است لوح مبارک را که به جناب آقامیرزا اسدالله نازل بود ترجمه نموده منتشر در جمیع بلاد کردیم چاکرهم به جمیع بلاد نوشتیم در باب ارسال مکاتیب و عرائض به برتسعیده امه الله مسن بارنی شرحی به چاکر از اشتعال و انجذاب امه الله؟ المؤمنین نوشته بود که محیر عقول است بنانم به قوت کلمه الله مسن بارنی و رز تبرک برای هفته آینده ظاهرابه شیکاگو مراجعت مینمایند .

امه الله لوا\* به (د ترویت) رفت زیرا که دکتر عام نیویورک است که به سرکار روغن سرود لوا رفت اسباب خود را به شیکاگو بیاورد واقعا این زن مثل کره نار است و دائما به ذکر مبارک اشک ریزان از حق می‌طلبیم این چاکر را از اشتعال و انجذاب این زن قسمت بخشد و از شر اهل تدبیر حفظ فرماید تا آنکه از دل و جان دست شسته مقصدی جز رضای محبوب نداشته باشد بنده که يك مشت استخوان خود را نثار خدمت امرالله کردم و جوانی و خانمان و مادر و برادر و خواهر و دوست و وطن را قربانی خاک پای نیر میثاقی از تو می‌طلبم موفق فرمائی تا دم موت بهمین نیت و عمل باقی مانم . در جوف چند عریضه است عجله نیست هر وقت رأی مبارک قرار گرفت دو کلمه جواب عنایت فرمایند دو هفته قبل لوح مبارک به افتخار مستردیلسی رسید لوح را فرستادم (الاباما) که در طرف جنوب نزدیک خلیج مکزیک است و تا شیکاگو هزار میل راه است چون در لوح باو فرموده بودید که باید از جناب ابوالفضائل تعلیمات بگیرد به محض رسید لوح مبارک فوراً چون وجه حاضر نداشته قدری سبب زمینی کاشته بود می‌چیند و می‌فروشد و بلیت می‌گیرد و بیست و هفت ساعت با راه آهن می‌آید در روز صبح وارد شد واقعا این مرد خیلی فقیر و کره نار است و تا حال چهارصد نفر تبلیغ کرده و حال شب و روز جناب ابوالفضائل به او تعلیمات میدهند و او مثل گرسنه چند روز تعلیمات را فوراً مینویسد و ضبط میکند و تشکر از عنایات مبارک مینماید واقعا خیلی وجود مکرری است اگرچه هیچ چیز در نظر مبارک پوشیده نیست

خاکبای مبارک علیقلی



# خون ناحق پروانه\*



خوب به خاطر دارم که در نزدیکیهای کاشان به دهکده ای رسیدیم علی آباد نام که جز آب تلخ و شور چیز دیگری نداشت... در همان دهکده برخوردیم به گروه انبوهی از زن و مرد و پیر و جوان که همه نیم مرده با رنگ پریده و بیاغهای باد کرده به حالی بی نهایت رقت انگیز در سایه دیوارها افتاده از گرسنگی و تشنگی و رنجوری و بیچارگی می نالیدند معلوم شد از اهالی یزد می باشند و چون در آنجا نیز بدستاری جلال الدوله حکمران بای کشی<sup>(۱)</sup> بشدت تمام شروع شده بود این مردم بی یار و یاور از دست تعصب همشهری های نا مهربان خود با پای پیاده سربه صحرا گذاشته اند مادرم به مشاهده احوال غم افزای این بیچارگاه سخت متأثر گردید... بنای زاری و نوحه سرایی را گذاشت من نیز از زاری مادرم به گریه در آمدم و کم کم چند نفر از زنهای دهاتی هم که به تماشای یزدیها و ما و دلیجان دور ما جمع شده بودند اشکشان جاری شد در تمام طول راه مادرم به یاد در بدری غربای یزد آه و ناله کرد اصلا همه مهموم و محزون شده بودیم

.....

... قریب سی و پنج سال پس از آنکه از این وقایع گذشته بود در وقتی که مقیم شهر زنود در مملکت سویس بودم روزی اتفاقاً کتابی به زبان فارسی به اسم تاریخ شهدای یزد بدستم افتاد که به خط نستعلیق درشت و اعلائی نوشته شده بود و همین وقایع بای کشی یزد را حکایت مینمود در ضمن مطالعه این کتاب به فجایعی برخوردیم که قساوت و شقاوت کشیشهای اسپانیولی را در موقــــــــــــــــع تفتیشات مذهبی در قرن سیزدهم میلادی ( انگلیزیسیون ) و ستم و بیداد امپراطور روم نرون را در باره \* مسیحیان نخستین دوره مسیحیت به خاطر بی آورد و برای جماعت و قوهی که خود را متمدن و متدین می شمارند در پیشگاه داد تاریخ و معدلت الهی تا ابد مایه شرمساری و سرشکستگی خواهد بود . تفصیل بدست

( ۱ ) مقصود بهائی کشی است .

آمدن این کتاب یعنی تاریخ شهدای یزد چنان است که همان اوقاتی که در ژنو اقامت داشتم روزی کاغذی برایم آوردند و معلوم شد از طرف يك نفر خانم آمریکائی است که ابدانمیشناختم و از همان شهر ژنو نوشته بود که چون عید نوروز باستانی ایرانیان در پیش است و در محفل بهائیان شهر ژنو برسم معمول همه ساله در این روز جشن مختصری ترتیب میدهم آیا برای شما ممکن است که در آن مجلس حاضر شده در باب این عید برای ما کنفرانسی بدهید . هرچند بهائی نبودم چون پای ایران و نوروز باستانی در میان بود با کمال میل به مجلس مزبور رفتم و کنفرانسی را که حاضر نمودم ، بودم خواندم حضار مجلس عبارت بودند عموماً از جمعی از زنان سوئسی و فرانسوی و امریکائی و يك نفر هم خانم روسی که گویا نایب رئیس محفل بهائیان بود پس از ختم کنفرانس تمام اهل مجلس از زن و مرد صورتها را به سمت ایران برگرداندند و برای حفظ و رستگاری و ارجفندی این ملکتی که مرز و بوم پیغمبر آنهاست دعای خیر نمودند و من نیز با دیگران همصدا شده آمین گفتم آنگاه در موقعی که دیگران به صرف چای و شربت و شیرینی می پرداختند بسر وقت کتابخانه آنها رفتم چشم به کتابی افتاد که از جلد چرمی قرمز و سرو و وضعش معلوم بود فارسی و ایرانی است همین کتاب تاریخ شهدای یزد بود که از همان خانم آمریکائی که رئیس انجمن بود به عاریت گرفته برای مطالعه به منزل بردم به مطالعه آن کتاب دهکده غم افزای علی آباد در بین راه کاشان و قم با آن مردم بیچاره و آواره در نظرم جلوه گر گردید و آه و ناله آنها و زاری مادرم بگوشم رسید و مظالم شمع و خون ناحق ریخته پروانه به خاطر آمده انقلابات جهان گذران و قصاص روزگاری امان یکبار دیگر برایم درس عبرت گردید .

\* مطلبی که در این صفحات به نظر خوانندگان گرامی میرسد قسمتی از کتاب " سر و ته يك کرباس " تألیف آقای محمد علی جمال زاده است که طی آن شرحی از خاطرات و مشاهدات دوران عمر خویش را به رشته تحریر در آورده اند . قسمت اول مطلب مربوط به دوران کودکی ایشان و سفری است که به همراهی خانواده خویش از قم به کاشان مینموده اند و قسمت دوم آن مربوط به وقایع سنوات اخیر و هنگامی است که ایشان سمت نمایندگی ایران را در دفتر جامعه ملل در ژنو عهده دار بوده اند .

## مؤثرات

# مجموعه سئالات

تاریخی و فلسفی به رشته تحریر کشیده است .  
کتاب با مقدمه کوتاهی به عربی از ناشر  
" شیخ محیی الدین کردی " شروع میشود و سپس  
مندرجات کتاب بدین قرار آغاز میگردد :

۱ - رساله طرابلسیه ( عربی ) در جواب  
یکی از فضلاء شام در بعضی از مسائل علمی .  
۲ - رساله ( فارسی ) در بیان بعضی مسائل  
علمی و تفسیر آیه مبارکه " رب ارنی انظر الیک " و  
ذکر سه نتیجه برای فهم این آیه مبارکه .  
۳ - رساله ( فارسی ) در کیفیت شرفیابی  
مؤلف به حضور حضرت مولی الوری و استماع  
بعضی از نصایح الهیه از فم مبارک و تذکر اینکه  
احباب باید در امور سیاسیه مداخله نکنند و خادم  
ملك و ملت باشند .

۴ - رساله ( عربی ) در جواب یکی از  
مهمترین احباب و ذکر سبب مسافرت مؤلف از مصر  
به غرب و ذکر مسأله تمحیص و امتحان دلیل و  
استشهاد به بعضی از آیات قرآن کریم .

۵ - رساله ( فارسی ) مشتمل بر بعضی  
نصائح و اعراض از تقلید و تمسک به اصل دین .

۶ - رساله ( عربی ) در جواب سوئال ( علی )  
افندی شوکت کردی ) از بعضی مسائل توحیدیه  
و تاریخیه و مختصری از شرح حال نورین نیرین .

۷ - رساله ( عربی ) در جواب سوئال ( شیخ  
احمد کردی ) از بیان حقیقت مقدسه که مقدسین  
آن را روح قدسی و نفس کلی و در قرآن کریم به  
( روح الامین ) تفسیر نموده اند .

۸ - رساله ( فارسی ) شرح معنی مدنیت  
و مری عالم انسانی .

۹ - رساله ( فارسی ) در جواب سوئال از  
مسأله معاد و رجعت به اختصار و هدایت سائل  
به کتاب مستطاب ایقان .

۱۰ - رساله ( عربی ) در جواب سوئال از  
تفسیر دو آیه مبارکه .

جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی از نویسندگان  
فاضل بهائی بشمار میروند و به خطاب " یا  
ابا الفضائل و امه و اخیه " از کلمه اطهر حضرت  
مولی الوری مفتخر گردیده اند .

جناب ابوالفضائل دارای تألیفات  
متعددی است که شاهکار آنها را میتوان کتاب  
گرائقدر " فرائد " دانست که مسلمان خوانندگان  
عزیز با آن آشنائی دارند .

جناب ابوالفضائل به جز کتاب " فرائد "  
تألیفات و رسالات متعدد دیگری هم دارند که  
از جمله در کتاب ذی قیمتی بنام " مجموعه  
رسائل " جمع آوری شده است .

این کتاب چنان که از نامش مستفاد  
میگردد مجموعه ۱۷ رساله ( یا نامه ) است که  
مؤلف به عربی و فارسی در مسائل مختلفه استدلالی

- ۱۱ - رساله (عربی) در جواب سووال از مسأله " ان الله تعالى كامل في ذاته ... "
- ۱۲ - رساله (عربی) در جواب سووال از یکی از فضایل احباب مشتمل بر مطالب ادبی و دقایق و استعارات و شبهات آیات .
- ۱۳ - رساله دایوینیة (عربی) در مسأله نشو و ارتقا
- ۱۴ و ۱۵ - دو رساله (فارسی) خطاب به ناشر ( شیخ محیی الدین کردی )
- ۱۶ - رساله (عربی) در جواب شیخ فرج الله زکی الکردی
- ۱۷ - رساله (فارسی) در تعریف کیفیت کتابی که به خط ازل و پسرش در کتابخانه بزرگ لندن موجود است .

.....

• سبکی که جناب ابوالفضائل در تحریر این رسالات ( چه فارسی و چه عربی ) اختیار نموده اند ساده و بی تکلف و عاری از تصنع است .

آنچه به عربی نوشته شده آنقدر ساده است که برای کسانی که اندکی از این زبان میدانند قابل استفاده است . رسالات فارسی نیز سلیس و روان است .

• اکنون نمونه ای از یکی از رسالات فارسی را نقل میکنیم :

" بنام خداوند برادر والا گهرم نام مهر ختام عالی را زیارت کردم از حسن و لطف و خیراتش امیدوار گشتم که بخواست پاک برورد گاز ته بس دیری دیری با کمال و نگارنده ای بی عمل گردی لکن بدانچه نگاشته آید گوش دل را و از حد معین تجاوز مفرما که فصاحت را رشته ای بس باریک است و دیده بیشتر نامه نگاران از فروغش بی بهره و تاریک . امروز آفتاب فصاحت از باختر طالع شده و بوق دانستن و هنر از مغرب بدرخشیده و روی بدان سوی کن و دل بدان جانب دار شاید فروغ آن اختر تلتیاک بر دل پاکت بتابد و جویبار هوشیت پدربلای هوش آفرین بیروندد . "

.....

کتاب " مجموعه رسائل " اولین بار در سال ۱۹۲۰ میلادی توسط جناب شیخ محیی الدین کردی در قاهره در ۱۵۵ صفحه به قطع بستی چاپ و منتشر گردید .

سالها بود نسخ این کتاب نفیس نایاب بود تا اینکه اخیراً مؤسسه ملی مطبوعات نسخی چند عیناً از روی چاپ اول با کاغذ و تجلید مرغوب تهیه نموده در دسترس احباب الهی قرار داده است . چنین فرصتی برای دوستداران کتب پر مغز بسیار مغتنم است . امیدواریم دوستان الهی با مطالعه مطالب عالیه این کتاب بر غنای گنجینه معارف امری خود بیافزایند .

# گفت و شنود

از جمله مشکلات هنرنشریه یکی اختلاف سلیقه و عقیده خوانندگان در مورد نوع مطالب و مندرجات آنست. چنانکه دسته ای طرفدار مقالات سنگین و عمیق پاره ای دوستدار مطالب سبک و تفریحی بعضی مشتاق شعر و ادب و برخی جانبدار آثار تاریخی و اجتماعیند و هر یک از این گروهها یا گروههای مشابه نیز خود به گروههای کوچکتری تقسیم میشوند. مثلاً در بین طرفداران شعر و ادب بعضی به نظم برخی به نثر پاره ای به آثار نو و جمعی به آثار قدیمی علاقمند هستند.

برای جمع این سلیقه ها و رعایت نظر گروههای مختلف خوانندگان چه باید کرد؟ آیا باید این اختلاف عقاید را نادیده گرفت و روش معمول را ادامه داد و یا با توجه به مجموع آنها سبک کار را تغییر داد؟ اگر تغییر سبک و روش مطرح است آیا باید نظر اکثریت کمی را رعایت نمود یا نظر اکثریت کیفی را و یا اصولاً هیچیک از این دو را برد دیگری ترجیح نداد...؟ برای پاسخ به این سوالات و صدها سوال مشابه دیگر باید به این حقیقت توجه نمود که در کار مطبوعات مسأله اقلیت و اکثریت بدانگونه که در سایر امور مشاهده میشود مطرح نیست. اگر صفحه ای فی المثل فقط ۴ نفر خواننده دارد باید این صفحه را حتی المقدور حفظ نمود زیرا چه بسا حذف آن از دست دادن لااقل نیمی از این عده ۴ نفری را به دنبال داشته باشد و اما در مورد صفحات پر خواننده زیادی خواننده خود دلیلی است بر مطلوب بودن آن و بسط و توسعه چنین صفحاتی به احتمال زیاد بسط و توسعه اشتراک نشریه را در پی خواهد داشت و بهر تقدیر باید با توجه به مجموع این کیفیات و آراء و نظریات مختلف در پیشرفت کار نشریه چه از جهت صورت و چه از جهت ماهیت کوشید.

حال باید دید که گردانندگان هنرنشریه برای آگاهی از عقیده و نظر خوانندگان خود چه وسائلی در دست دارند؟ یکی از این وسائل تیراژ فروش است. بالا رفتن و یا نین آمدن تیراژ فروش میتواند ملاکهای از مرغوبیت و یا عدم مرغوبیت مطالب نشریه بدست بدهد اما این ملاکها به تنهایی قطعی و قابل اتکا نیست مگر آنکه بوسیله یا وسائل دیگری تائید شود. تجربه ثابت کرده است که بهترین وسیله در این قبیل موارد رجوع به آراء خوانندگان از طریق پرسشنامه میباشد زیرا از این طریق میتوان به نظریات فرد فرد خوانندگان

آگاهی حاصل کرد و با جمع این نظریات نتایج کلی مورد نظر را استخراج نمود . هیئت تحریریه آهنگ بدیع باعلاقه وافر که به کار پیشرفت نشریه آهنگ بدیع دارد اخیرا سلسله اقداماتی را در این سبیل آغاز نمود که اولین آنها گشودن همین صفحه گفت و شنود است . صفحه ای که به وسیله آن میتوان با خوانندگان محترم تماس نزدیکی حاصل کرده و از راهنماییهای ایشان استفاده نمود . راه دیگر بخش پرسش نامه بین خوانندگان و کسب نظر آنان در قسمت های مورد لزوم است که خوشبختانه این مطلوب نیز حاصل شده و چنانکه ملاحظه میفرمائید پرسش نامه ای حاوی سوالات مختلف به ضمیمه این شماره تقدیم گشته است . امید است خوانندگان ارجمند با دقت و حوصله به سوالات - مطروحه پاسخ گویند و به آدرس " طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳-۱۱ " ارسال فرمایند تا مگر به مدد فکر و اندیشه ایشان مقصود غائی که عبارت است از بهبود نشریه و ترقی و تعالی آن حاصل آید .

هیئت تحریریه



احتفال جوانان بهائی مهاباد سنه ۱۲۳ بدیع

پرسشنامه

نام سن شغل میزان تحصیلات

آدرس : شماره تلفن

۱ - آیا شخصا نشریه آهنگ بدیع را مشترکید ؟ آری نه

۲ - در منزل شما بطور متوسط چند نفر آهنگ بدیع را مطالعه میکنند ؟

فقط يك نفر ۲ تا ۴ نفر ۵ تا ۷ نفر بیش از ۷ نفر

۳ - کدام قسمت یا قسمت های نشریه بیشتر مورد علاقه شماست ؟

الوان و آثار مبارکه  سر مقاله  مباحث تاریخی امری   
شعری حال متقدمین و رجال امری  اشعار  نامه ها و بشارات مهاجرین   
مطالب قسمت نوجوانان  معرفی کتاب

۴ - از بین نویسندگان و شعرائی که با نشریه آهنگ بدیع همکاری دارند آثار چه اشخاص را بیشتر می پسندید ؟

۵ - لطفا چند مقاله یا شعر شماره های اخیر را که به نظر شما جالب بوده است نام ببرید .

۶ - آیا در شماره های اخیر پیشرفتی در کار نشریه احساس میکنید ؟ آری نه  
( اگر جواب شما مثبت است لطفا مرقوم دارید این پیشرفت از چه جهت بوده است )

۷ - آیا مایلید با هیئت تحریریه آهنگ بدیع همکاری بیشتری داشته باشید ؟ آری نه

۸ - اگر چنین میل و علاقه ای دارید در چه زمینه یا زمینه های میتوانیید ما را یاری فرمائید ؟

۹ - برای بهبود کار نشریه چه از نظر صورت چه از نظر ماهیت چه پیشنهاد هائی دارید ؟ ( خواهشمند است مفصلا در پشت صفحه توضیح فرمائید )

1  
2  
3  
4  
5  
6  
7  
8  
9  
10  
11  
12  
13  
14  
15  
16  
17  
18  
19  
20  
21  
22  
23  
24  
25  
26  
27  
28  
29  
30  
31  
32  
33  
34  
35  
36  
37  
38  
39  
40  
41  
42  
43  
44  
45  
46  
47  
48  
49  
50  
51  
52  
53  
54  
55  
56  
57  
58  
59  
60  
61  
62  
63  
64  
65  
66  
67  
68  
69  
70  
71  
72  
73  
74  
75  
76  
77  
78  
79  
80  
81  
82  
83  
84  
85  
86  
87  
88  
89  
90  
91  
92  
93  
94  
95  
96  
97  
98  
99  
100



# قسمت نوجوانان

## مطالب این قسمت

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء . سرآغاز . رسم بره  
اینست . راههای پرورش شخصیت . فخر شهداء  
کیست ؟ . شهدای تبریز . آزمایش هوش  
ای خدای ملل و اقوام . دنیای عجیب حشرات .  
نغمه سروش . چند کلمه درباره تجلیل . جدول مسابقه  
حل جدول .

حضرت عبدالعزیز فریدی

نفسی رابینکانه نخوانید و شخصی را بدخواه مشمرد



## سراغاز

یکسال دیگر از عمر قسمت نوجوانان گذشت .  
نمی‌توان گفت در سال گذشته چندان پیش رفتیم . بیشتر تجربه بود امیدها  
داشتیم که بععل مختلف اکثرا برآورده نشد .  
امسال امیدمان بیشتر است . از این شماره بر تعداد صفحات این قسمت بی افزایشیم  
مطالب متنوعتر و بیشتر شده است . گویانکه هنوز جای خالی بسیاری چیزها بچشم  
می خورد .  
امیدواریم که اینهمه گامهای اولیه برای انتشار جداگانه این قسمت باشد و  
بتوانیم در آتیه آن را مستقل و مجزا کنیم ولی هنوز زود است . آمادگی بیشتری خواهد .  
تهیه خواندنی برای نوجوانان کاری است تخصصی که انجام دقیقش زحمت دارد اطلاع  
و تجربه و دقت و همت می‌خواهد و جمع این همه اگر محال نباشد مشکل است .  
بجاست در این هنگام مجدد دست استعانت بسوی تمام کسانی که در این زمینه میتوانند  
بما همکاری کنند دراز کنیم و صمیمانه از آنها کمک بخواهیم .  
چه صاحب قلمانی که میتوانند با نوشتن و فرستادن مطالب یاریمان دهند و چه صاحب  
نظران که باییشنهاد و ارائه راه میتوانند در بهبود این قسمت موثر باشند .  
چشم براهیم که چه میکنند .  
اینکه خوب و بد این مجموعه در نظر خوانندگان فرق نکند برای ما ناگوار و تأسف آور  
است . بگوئید چه چیزها می پسندید و چه ها نمی پسندید .  
دیگر سخن بیایان بریم و بکار سال نو آغاز کنیم .  
موقع را مختتم شمرده صمیمانه ترین تبریکات و تحیات کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع  
را حضورتان تقدیم می داریم و امیدواریم این سال را با خوشی شروع و با موفقیت  
تمام کنید .

کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع

# رسم ره این است ...

درس میخوانید تا دانش بیندوزید کار میکنید تا توانگری و بی نیازی و آسایش بدست آورید بازی میکنید تا دلها را لبریز از شور و نشاط سازید ورزش میکنید تا از نیروی تن برخوردار شوید ... میتوان پرسید که اینها را خود چه لزوم است؟ اگر شما را ثروتی بدست نیاید یا نیروی در بازو جای نگیرد یا نشاطی در دل حاصل نشود چه پیش میآید؟ دانشوری و توانگری و نیرومندی و شادکامی را چرا میخواهید؟ رنج درس و آزار کار را چرا بر وجود نازنین خود هموار می سازید؟ این پرسشها را از شما میتوان کرد چه پاسخی دارید؟

جوابی که شما به این پرسشها میدهید شما که نوجوان بهائی هستید با جوابهای دیگران تفاوتی آشکار دارد.

دیگران درس میخوانند تا دانش نامه ای حاکی از دانشوری به دست آورند و با چنین سندی عنوانی بر خود گذارند. عنوانی که مقامی به همراه دارد یا منصبی به دنبال میکشاند. دیگران کاری کنند تا ثروتی فراهم آورند و از این ثروت برای خوش گذرانی و کام روائی بهره بگیرند. دیگران بازی می کنند تا از جنبه واقعی زندگی که معنی صحیح خود را در نظرشان از دست داده یا اصلا به دست نیآورده است بگیرند و دمی چند از رنج و غذایی که با چنین زندگی جانکاه همدم و همراه است رهائی یابند. دیگران ورزش میکنند تا نیروی در بازوان خود برای زورگفتن بزرگی فروختن و ستم راندن جمع آورند. اگر شما نیز با چنین قصدها و دربی چنین هدفها به چنین کوششها دست می زنید آشکارا باید گفت که با آنچه آئین بهائی می خواهد و می پذیرد فاصله ها دارید. ولی برخود شما نیز چون دیگران پیدا است که چنین نیستید و چنان نمی خواهید.

امر بهائی از همان دم که شما را حتی از آن پیش که به دبستان بروید در کلاسهای درس اخلاق می پذیرد بانثار و ایثار آشنا می سازد. نثار و ایثار چیست؟ گذشت از خویشتن. در این مرحله شما را معتاد می سازند که ساعتی چند از بهترین اوقات خود را به جای آسایش و بازی به درس و بحث و دعا پردازید. علاقه هائی را که به حکم طبیعت شما نیز چون دیگران دارید رها سازید. جست و خیز و شور و غوغا را که به اقتضای کودکی می پسندید در مدتی معین محدود کنید. از خود بگذرید

و به خدای روی آورید - تا از روی آوردن به خدا وجود خویش را نیز بهتر بشناسید - به قدر و قرب بیشتر برسانید .

چون بزرگتر شوید و به انجمن ها و هیئت ها و لجنه ها راه یابید به شما می آموزد که چگونه برای کارهایی که با مصالح شخص شما ارتباطی ندارد صرف وقت و بذل اهتمام ننمائید . به شما می گوید که چگونه برای رهایی و آسودگی و آزادی نوع انسان نه برای کام یابی و تن آسانی و شادمانی شخص خود دعا و مناجات کنید . از شما می خواهد که چون گفتگویی درباره امری در جمعی از جامع بهائی پیش آید به کمال صراحت و صداقت رأی خود را در آن باره ابراز دارید با حرارت و شدت وحدت از آن دفاع ننمائید در راه اظهار و اثبات آن پای بر سر دوستی ها و آشنائی ها و ملاحظه کاری ها و مردم داری ها بگذارید و در انجام کار اگر رأی شما مورد قبول عام قرار نگیرد با کمال رغبت و رضا از آن دل بردارید و رأی عام را به عنوان رأی خود بپذیرید و به دل و جان در راه تحقق آن بکوشید .

در مراحل بالاتر که شما زندگی عادی را از جنبه جدی آن آغاز می کنید آئین بهائی از شما می خواهد که این زندگی را با اخلاق بهائی که اساس آن ایثار و موااسات است منطبق سازید . از شما می خواهد که به نام بهائی بدون پرده پوشی و ظاهر سازی در میان دیگران کسانی که چنین نامی را با خرسندی و خوشنودی نمی شنوند زندگی کنید با حسن سلوک و حسن نیت خود مبلغ و مدافع امر بهائی باشید . بد بیبندید و بد نکندید . بد بشنودید و بد نگوید . با بدان بسر برید و بد نشوید . با بدی ها در بیفتید و بدخواه بدان نباشید و اینها همه درسی از خلوص و صفاست درسی که فرا گرفتن و به کار بستن آن دشوار است و شما در مکتب بهاء الله این درس را بسیار آسان می آموزید و بسیار نیکو به کسار می بندید .

در مدرسه ها دانش می آموزید و می بینیم که در این راه چه پیروزی ها به دست می آورید . بهترین دانش آموزان و مستعدترین دانشجویان را در میان شما می یابیم و از این که چنین است سر بسالا می گیریم و افتخار می کنیم لب به خنده می گشاییم و لذت می بریم دست بر هم می زیم و غوغائی از نشاط و انبساط سر می دهیم این تنها بدان سبب نیست که شما درس می خوانید و دانش می اندوزید بلکه از آن جااست که در چهره های شما به عیان می بینیم و در رفتار و گفتارشان آشکارا می خوانیم که این دانش را به قصد تحری حقیقت به قصد روشن ساختن افکار به قصد تهذیب اخلاق به قصد رهایی دادن فرزندان سرگشته و راه گم کرده آدم و خلاصه کلام به قصد تبلیغ امر بهاء می آموزید . اگر کاری به دست می آورید از آن کار ثروتی فراهم می سازید ، با این ثروت قدرتی تحصیل می کنید ، جملگی به نیت خدمت به آئین بهائی است که آن خود به معنی خدمت به عالم انسانی است .

علم شما برای تعلیم دیگران ، اخلاق شما برای نجات دیگران ، ثروت شما برای رفاه دیگران ، قدرت شما برای خلاص دیگران ، صحت شما برای بهبود دیگران . سرانجام با يك کلمه توان گفت که وجود شما وقف وجود دیگران .

آنگاه که شما به درگاه والای محبوب روی آورده و مهر او را در دل گرفته آید آنگاه که او به کمال فضل خود بر شما منت گذاشته و این محبت را پذیرفته است شرطی بس بزرگ با شما کرده و این شرط را با نغمه دل انگیز جان فزای خود به زبان آورده است . چه شرط سنگینی است و شما چه نیکو این شرط را دریافته و چه آسان بدان گردن گذاشته آید . آری عاشقید و عاشقان را جز این چاره نیست .

# راههای پرورش شخصیت

ترجمه و اقتباس شمیسه ضرغام

شخصیت مستقیماً قابل مشاهده و رویت نیست و قیاسی دقیق برای اندازه گیری آن در دسترس نداریم. آنچه قابل دیدن و درک کردن است و معرف شخصیت هر فردی باشد رفتار و اعمال او در جامعه است.

بطور کلی افراد رفتار و روش ثابتی دارند بطوری که اغلب می توانیم عکس العمل فردی را با توجه به خصوصیات اخلاقی در مقابل حادثه بخصوصی پیش بینی کنیم و اگر احیاناً آن شخص برخلاف انتظار عمل نماید متعجب میشویم و می گوئیم برخلاف شخصیت اصلی خویش عمل کرده است. بنابراین برای پرورش شخصیت باید بدو عامل مهم توجه کنیم:

اولاً بیوسته رفتار و روش معینی را در پیش گیریم. به این وسیله شخصیت ما ثبات و قوام خواهد یافت.

ثانیاً رفتار و روش ما باید مورد قبول و تأیید اجتماع متمدنی و بالغ باشد.

شخصیت هرکس ترکیبی از خصوصیات موروثی و عوامل اکتسابی است و کسی نمیتواند بگوید کدامیک از این دو عامل مهم تر است چه هر دو در ساختن شخصیت فرد مؤثرند.

شخصیت هر فرد با توجه به یک صفاتش نظیر شجاعت شرافت وفاداری و غیره ارزیابی میشود بنابراین برای پرورش شخصیت باید یک یک صفات خوب را در خود پرورش دهیم.

بیشتر یکی از مهمترین این صفات است. افراد ضعیف الاراده و یا بعبارت دیگر بی شخصیت به محض مشاهده کوچکترین ناملایبی از انجام کاری که شروع کرده اند منصرف می شوند. هر وقت احساس می کنید می خواهید کاری را که شروع کرده اید نیمه تمام رها کنید خودتان را مجبور کنید که مدت بیشتری تحمل داشته باشید و بخودتان تلقین کنید که هر مشکل راه حلی دارد و حتی حاضر شوید در صورت لزوم همه چیز را از ابتدا شروع کنید.

سعی کنید همیشه وفادار و قابل اعتماد باقی بمانند. هر اندازه انجام دادن تعهدی برایتان مشکل باشد از آن سر باز نزنید. کمتر به کسی قول و وعده ای بدهید ولی همیشه بتمام وعده هایتان عمل کنید.

شد و بعد به تبلیغ پرداخت و عاقبت وارد تبریز شد و به شهادت رسید .  
 ۳ - ملا علی نقی بود که او نیز از خراسان بود و در تبریز شهید شد و نهایت زجر و عذاب را تحمل فرمود تا جان باخت .

۳ - برای آزمایش هوش شططت دقت کنید و جواب بدهید .

در تاریخ آمده است که سلطان جلال الدین فرمود که مقداری سنگ از حلب به اصفهان حمل شود شخصی در حلب به دو مرد عرب که شتر کرایه می دادند گفت اگر پانصد من سنگ برای من به اصفهان ببرید دو برابر معمول به شما کرایه می دهم آن دو مرد عرب یکی شش شتر داشت دیگری چهار شتر و هر کدام خودشان پانصد من بار داشتند پانصد من سنگ را هم بین خود قسمت کردند و هر شتران به اصفهان بردند شاه خشنود شد و به آن مرد هزار دینار داد که بابت کرایه شتران بدهد خواه نظام الملك فرمود بآنکه شش شتر دارد ششصد دینار بدهید و به آنکه چهار شتر دارد چهارصد دینار که جمعا بشود هزار دینار ولی حسن صباح که با خواه نظام الملك عداوت داشت در محضر شاه ثابت کرد که خواه در تقسیم اشتباه کرده است و باید به آنکه صاحب شش شتر است ششصد دینار بدهید و به آنکه چهار شتر دارد دو صد دینار شاه سبب پرسید و حسن صباح ثابت کرد و حق هم با حسن صباح بود بفرمائید چطور؟  
 منتظر جوابهای شما هستیم .

آدرس - طهران . صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱

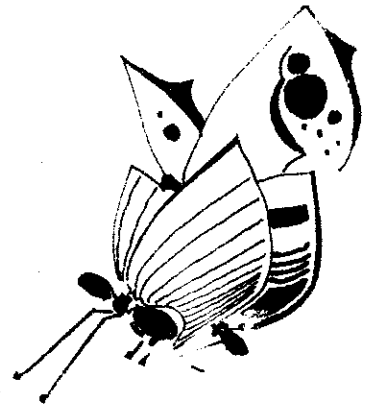
## ای خدای ملل و اقوام

از : جنت هریر

ای خدای هر قوم و ملت ای تویی که خدای همه زمینها هستی و هیچگونه امتیاز و تبعیض ناروائی میان نژادها و زبانها و زادگاهها نمی گذاری فرزندان تو که بر اثر ترس و غرور منشعب شده اند فرسنگها از یکدیگر جدا افتاده اند .  
 عنایتی فرما و بما قلبی رئوف و گوشی شنوا عطا کن تا بدرد دل همه دیگر گوش بدهیم .

+++

ای جوهری که بر همه چیز محیطی . ای تویی که خداوند هر بشری و صدایت پیش از آنکه زمان و مکان آغاز گردد در فراخنای سپهر می پیچد نقشه ها و تدبیرهای انسانی ما بسوده از روی نیتمان برداشته است و نمیتوان ما را بحال خود گذاشت .  
 ای خدا ما را در پناه خود بگیر و اراده خودت را از آن ما ساز .



# دنیای عجیب حشرات

گل برای انسان نشانه ای از لطف و زیبایی طبیعت است در حالی که برای حشرات مایه حیات بشمار میرود. گل برای حشرات سفره ای رنگین و مملو از غذای اشتها آور میدانی برای شکار مکانی برای استراحت و مبارزه و بالاخره حجله گاهی برای عروسی و ازدواج محسوب میشود. تنوع حشرات حیرت آور است و دانشمندان حشره شناس تا کنون موفق شده اند زندگی يك ملیون حشره را بررسی نمایند با وجود این روزانه چندین نوع حشره جدید کشف میشود و طبق برآورد حشره شناسان رویهمرفته بین يك ملیون و نیم تا پنج ملیون نوع حشره در دنیا وجود دارد.

نکته جالب توجه اینجاست که انواع مختلف ماهی ها - دوزیستیان - خزندگان - پرندگان و دیگر حیوانات مهره دار بر رویهم فقط ۳۶٪ از این طریق میتوان به تعداد سرسام آور انواع حشرات و تنوع آنها پی برد.

این موجودات کوچک و عجیب در همه جا وجود دارند و عرصه بهناورگیتی قلمرو فعالیت آنهاست از یخ - بند انهای وسیع قطب جنوب با سرمای خشک کننده تا جنگلهای انبوه و تاریک منطقه استوا با حرارت و رطوبت طاقت فرسا همه جا این جنیندگان کوچک و مرموز بچشم میخورند.

باید قبول کرد که اگر حشرات در جهان وجود نداشتند همه چیز رنگ دیگری بخود میگرفت و اصولا حیات بمعنای کنونی مفهوم پیدا نمیکرد بسیاری از گلهای گیاهان که تنها به وسیله حشرات پایدار میمانند و از یاد می یابند از میان میرفت.

بطوری که متخصصین حشره شناس اظهار میدارند پیدایش حشرات بر روی زمین مربوط به ۲۵ ملیون سال پیش است و طی این مدت انواع حشرات خود را با شرایط گوناگون و بسیار متغیر محیط کاملاً هم آهنگ نموده اند.

دنیای حشرات آکنده از عجایب و شگفتی ها است. نوعی مگس کوچک قادر است بالهای خود را در دقیقه ۱۳ هزار بار بهم زند - شته که حشره بسیار کوچکی است فقط نوزاد ماده میزاید و جالبتر اینکه این نوزادان تماماً قبل از تولد باردارند و نسل سوم حشره را با خود بدنیا می آورند. و بسیار است از این گونه عجایب در دنیای حشرات.



# نغمه سروش

یکشب این جان مبتلا شده را از غم زندگی جدا کردم  
 دور از آغوش محنت آور شهر روسوی درگه خدا کردم  
 ناله کردم زرنج هستی سوز با زبانی که راز دل میگفت  
 مرغ شب بسته بود لب ز سخن شهر زیر سکوت شب می خفت  
 روح من چون کبوتری بی تاب ناشکینده و هراسان بود  
 بیکرم چون براه گشده ای خسته و زار و نا بسامان بود  
 خلوتی بود و در سکوتی زرف لحظه ها را شگفت آهنگی  
 وز گریبان کهکشان می ریخت بر درو دشت نور بیرنگی  
 مرغ روحم در آسمان خیال آرزوی گشودن بر داشت  
 لیک افسوس در سپاهی شب خویشتن را اسیر می بنداشت  
 اندر آن جستجو رسید از دور نغمه ای جاودانه برگوشم  
 کای تو پرورده محبت و مهر زجه ماندی جدا از آغوشم  
 مگر از این لسان جانپروور سختم را بگوش نشنیدی  
 یا ز مکنون آن بهین کلمات بانگ اول سروش نشنیدی  
 آنکه از آسمان بی پایان با زبانی که شرح آن نتوان  
 هاتفی گفت این سخن به زبان گوش کن ای اسیر دام جهان  
 جایگاه تو ای اقلک است اندرین دامگه چه میگوئی  
 به برجان بسلا مکان بربر سخن از غیر من چه میگوئی  
 زین بیان جسم و روح تشنه من گشت سیراب و شادمان گشتم  
 بی جبران اشتباهاتم سرطاعت پر آستان هشتم

نغمه سروش (الم)

"... اليوم هر خاضع و خاشعی که بهیچوجه راجحه وجود در او نیست و به بندگی  
جمع دوستان قائم در ملکوت ابهی رویش چون مه تابان تابنده و درخشنده و  
هدایت بخشنده ..."

(حضرت عبدالبهاء)

## حکمه در بارهٔ تسجیل

\* هر شخص بهائی از سن بیست و یک به بالا یعنی بیست و یک تمام و وارد بیست و دو کسه  
نامش در دفتر احصائیه امری محل خود ثبت شده باشد عضو تسجیل شده و ذی رأی جامعه بهائیه  
محسوب میشود.

\* کسانی که به سن بلوغ شرعی ( ۱۵ سال تمام وارد شانزده ) میرسند نیز میتوانند تسجیل شوند  
ولی عضو ذی رأی جامعه نخواهند بود و حق شرکت در انتخابات بهائی را ندارند تا وقتی وارد سن بیست و دو شوند  
در این صورت خود بخود ذی رأی شناخته خواهند شد و احتیاج به تسجیل مجدد ندارند.

\* شرایط ثبت نام و تسجیل در دفتر احصائیه امری عبارت است از :

الف - اظهار ایمان صریح به امر بهائی .

ب - امضاء ذیل اظهارنامه امری که حاوی اعترافات زیر باشد :

" اعتراف تام به مقام مبشر و شارع و مثل اغلای امر بهائی به نحوی که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بیان شده  
قبول بلا شرط و اطاعت از آنچه به قلم مبارکشان نازل گشته انقیاد صادقانه و راسخ نسبت به هر یک از فقرات الواح  
مبارکه و وصایای حضرت مولی الوری و ارتباط نزدیک با روح و شکل تشکیلات کنونی بهائی در تمام عالم ."

\* تسجیل افراد باید با تصویب محفل روحانی محل باشد .

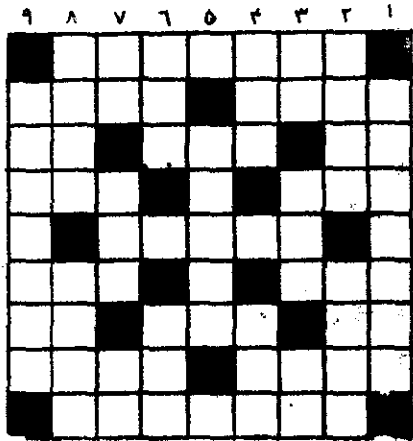
\* در صورتی که درجائی محفل روحانی نباشد تصویب تسجیل بانزد یکترین محفل روحانی محلی

است .

\* افراد تسجیل نشده حق شرکت در انتخابات و ضیافات نوزده روزه و تشکیلات اداری را ندارند

و اعانه نیز از آنان قبول نمیشود .

# جدول ۱



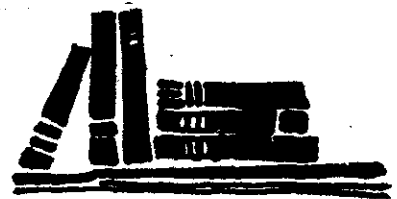
افقی :-

- ۱- ارکان انظمه پوسیده را بلرزه درآورده است ۲-
- موسس - لطف حق باتومداراها کند چونکه از حد بگذرد... کند ۳- دریا - عطی در گلکاری - خدا فرموده قبل از خروج از بطنش دو چشمه شیر شیر برای تو مقرر داشتم ۴- زمانی با قلم مناظره جالبی داشته است - قدیمی ترین نویسندۀ یونانی ۵- جمع ورد ۶- عده ای آن را پرستش میکنند - از شکلی به شکلی درآمدن ۷- طرف - نوع و تیب و دسته - اگر آخرش نیفتاد بود دایه میشد ۸- از القاب خداوند - سابقا در مدارس تعلیم خط میداد ۹- بهائیان به آن در عالم بعد اعتقاد کامل دارند .

عمودی :-

- ۱- کتاب اقدس در آن خانه نازل شد ۲- مشهور - ضد بعید ۳- گمان - کشف - هنوز آقا نشده است ۴- از وسائل خطرناک جنگی - مجلسی است ۵- نام کوهی مقدس در فلسطین ۶- صدای کاروان - ساقی از غیب بقا برقع برافکن از عذار تا بنوشم... باقی از جمال کردگار ۷- تصدیق خارجی - خراب کردن و نابود کردن - باش ۸- از خواص نیستند - در احادیث است که در آخر الزمان به اره و گاو آهن تبدیل میشود ۹- از آثار ارزنده جناب فاضل مازندرانی

# مسابقه



“ ۱ ”

از این به بعد در هر شماره نه سو' ال از مطالب يك كتاب انتخاب ميكيم كه اگر آن كتاب را بخوانيد می توانید به آنها جواب دهید . به حکم قرعه به يك نفر از کسانی که به این سو' الات پاسخ صحیح بدهند جائزه تقدیم خواهد شد .

این بار سو' الات ما از کتاب مبادی روحانی نوشته جناب احمد یزدانی و جایزه آن يك جلد تاریخ نبیل ترجمه جناب اشراق خاوری است . جواب های خود را به آدرس ( طهران صندوق پستی شماره

۱۲۸۳ - ۱۱ بفرستید .

- ۱ - تعریف دین چیست ؟
- ۲ - تعصب یعنی چه و چند قسم است ؟
- ۳ - حضرت عبدالبهاة تربیت را به چند قسم تقسیم فرموده اند ؟
- ۴ - اگر پدر و مادر در تربیت اطفال خود کوتاهی کنند چه مرجعی مسوول است و چه باید بکند ؟
- ۵ - حضرت بهاة الله امر به تحصیل چند زبان فرموده اند و کیفیت آن چگونه است ؟
- ۶ - وظیفه محکمه کبری چیست ؟
- ۷ - حضرت عبدالبهاة شروع حل تعدیل معیشت را از چه طبقه ای پیشنهاد فرموده اند و چرا ؟
- ۸ - برای رفع مسأله اعتصاب حضرت عبدالبهاة چه راهبائی را تذکر می فرمایند .
- ۹ - فرق مساوات و مواسات چیست ؟

به هر يك از کسانی که به پنج مسابقه از این سلسله مسابقات جواب صحیح بدهند جایزه ای تعلق خواهد گرفت .

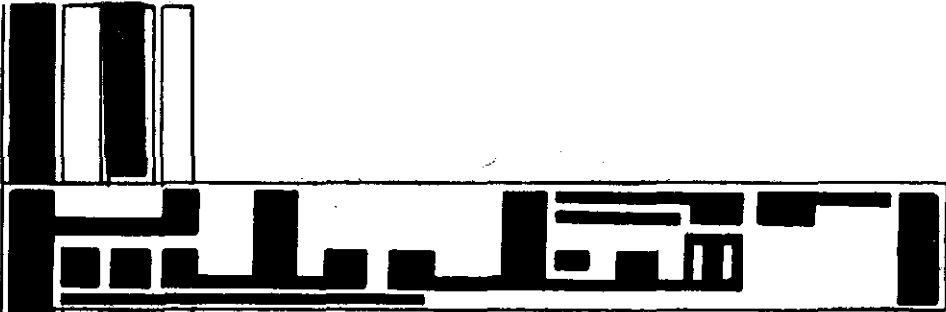
## حل جدول

افقی .

- ۱ - نظم بدیع - ۲ - بانی - رسوا - ۳ - یم - نشا - ام - ۴ - تیغ - هم - ۵ - اوراد
- ۶ - بقر - مسخ - ۷ - ور - سنخ - لل - ۸ - دیان - مشاق - ۹ - بقای روح

عمودی :

- ۱ - بیت عبود - ۲ - نای - قریب - ۳ - ظن - غار - آبی - ۴ - مین - سنا - شارون
- ۶ - درا - خمر - ۷ - یس - هدم - شو - ۸ - عوام - سلاح - ۹ - امر و خلق





اجزاء قطعاً نباید بیسج عربی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند، حضرت بجا نبی

صفحه	مطالب
-	۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۴۹	۲- عيد اعظم رضوان
۵۱	۳- شرحی در باره سورة الصبر
۵۹	۴- اردیبهشت و رضوان (شعر)
۶۲	۵- جلوه حقیقت در طبیعت
۶۸	۶- گوشه ای از تاریخ
۷۰	۷- گفتگویی با جناب بنانی
۷۲	۸- تاریخچه بیت مبارك شیراز
۷۶	۹- شیر عالم
۷۷	۱۰- باغ بهشت (شعر)
۷۹	۱۱- منتخبات عهدین (معرفی کتاب)
۸۳	۱۲- قسمت نوجوانان

# آهنگ بدیع

سال

۲۲

شماره

۲ - ۳

عکس روی جلد :

سی و دومین انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران  
 طهران - رضوان ۱۲۴ بدیع

شهرالجلال - شهرالنور ۱۲۴ - اردیبهشت و خرداد ۴۶

مخصوص جامعه بهائی است

بمطهر

بسیار خیر و لطیفه کبریا  
تقصیر است در بیان  
شیرین و شیرین  
تو خیر است در بیان  
تو خیر است در بیان  
تو خیر است در بیان

شوق پر ما کبر  
پر روز نماید تا در میر  
شوق پر ما کبر

شوق پر ما کبر  
شوق پر ما کبر

باغش غمزه یی نذر و جهان در میر  
باغش غمزه یی نذر و جهان در میر

سازد تا به طلعت درایت هست در و از در صبر دست  
سازد تا به طلعت درایت هست در و از در صبر دست

شروع برین کار دارد کرد و به لطیفه مقصود ما نشود



در این ایام که بار دیگر خاطره جوسر حجاب مبعود بر آید که ظهور بیدار  
بسیار با طبع از سر و عید عظم ضرائف را بجموع ابرار و غیوران  
و نهیت میگویم و توفیق کنان را در خدمت پنهان آرزوی منم  
بیات تحریریه امین

1  
2  
3

4

5

6  
7  
8  
9  
10  
11  
12  
13  
14  
15  
16  
17  
18  
19  
20  
21  
22  
23  
24  
25  
26  
27  
28  
29  
30  
31  
32  
33  
34  
35  
36  
37  
38  
39  
40  
41  
42  
43  
44  
45  
46  
47  
48  
49  
50  
51  
52  
53  
54  
55  
56  
57  
58  
59  
60  
61  
62  
63  
64  
65  
66  
67  
68  
69  
70  
71  
72  
73  
74  
75  
76  
77  
78  
79  
80  
81  
82  
83  
84  
85  
86  
87  
88  
89  
90  
91  
92  
93  
94  
95  
96  
97  
98  
99  
100

# عید اعظم رضوان

«یا قاسم الاعلیٰ شبر الملائه الاعلیٰ باشق حجاب تبر و نهر جمال آید من بد انظر الاکبر  
بالضیاء الذی به اشرف شموس الامر عن مشرق اسمه العظیم»

دکتر محمود محمد زوب

در بین پیروان کلیه ادیان و مذاهب مختلفه و همچنین اقوام و ملل متنوعه عالم بعلمت بروز حوادث و اتفاقات میمون و منشم و یا ظهور و افول شخصیت های برجسته اجتماعی ، ادبی و علمی و یا بیروزیها و ناکامیهای ملی و قومی روزهای سرور و شادی و یا غم و اندوه موجود است که هر سال بیاد آن حوادث مألوف گردند و در یاد بود وقایع میمون و فرخنده به سرور و شادی بردازند و بالعکس در سالروز حوادث تلخ و نا مبارک قرین اسف و اندوه شوند .

در تاریخ امر مقدس بهائی و دوران حیات پر انوار دو مظهر الهی حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی نیز حوادث و وقایع تلخ و شیرین موجود است که مستظلمین در ظل این شریعت ملکوتی بر طبق نصوص و تبیینات مبارکه ایام مربوطه هر یک از این وقایع را محترم دانند و به مناسبت آن حوادث و رویدادها بسرور و شادمانی بردازند و یا دچار حزن و الم گردند . چنانچه یوم تولد و بعثت طلعت اعلی مبشر جمال ابهی و مؤسس دور بابی و همچنین یوم تولد جمال قدم و یا اظهار امر آن حضرت از ایام بهجت و سرور و بالعکس یوم شهادت کبرای حضرت رب اعلی و یا صعود جمال اقدس ابهی از روزهای غم و اندوه به جهت یاران الهی در این دور مبارک محسوب است .

از جمله اعیاد و جشن های مهمه در این ظهور مبارک عید اعظم رضوان سلطان اعیاد است زیرا در این ایام بود که طلعت ابهی پس از مضمی ۱۹ سال از اظهار امر مبشر اعظم در حین حرکت از بغداد به اسلامبول

و در عین سرگونی با نهایت جلال و عظمت در باغ رضوان نقاب از چهره بر گرفت و بر عرش ظهور مستوی گشت و علنا و صریحا مقام و مظهریت خود را با صحاب و مؤمنین دوربابی اظهار و خویش را من یظهره الله موعود در بیان و بالاخره ظهور کلی الهی و موعود جمیع ام و ملل معرفی فرمود و از آن پس بانزال الواح و آثار مبارکه و احکام و تعالیم مقدسه قیام و اهل عالم را به دخول در ظل خیمه وحدت و یکرنگی و تأسیس ملکوت صلح و سلام دعوت و دلالت نمود. این اظهار امر عظمی جمال قدم که ده سال بعد از اظهار امر خفی آن سلطان قدرت در سجن ارض طاء واقع شد چند سال بعد در ایام توقف حضرتش در ارض سر و سجن عکا به اظهار امر عمومی آن مظهر کلی الهی و نزول الواح و توفیعات و انذاراتی خطاب به ملوک و رؤسا و زمامداران و پیشوایان روحانی ارض و اعلان مظهریت حضرتش بعموم اهل عالم منجر و منتهی گردید.

در مدت ۱۲ روز ایام عید سعید رضوان که در بهترین اوقات سال واقع شده نه تنها ستاینندگان اسم اعظم در سراسر جهان مجالس جشن و شادمانی برپا داشته و بیاد آن ایام پر بهجت و سرور مألوس و به تلاوت آیات و الواح مخصوصه این عید اعظم مشغول میشوند بلکه جامعه جهانی بهائی و مؤسسات اداری این شریعت آسمانی نیز هر سال به هنگام حلول این ایام سعید و مبارک فتوحات و انتصارات سنه ماضیه را بررسی نموده و برای اقدامات و جهودات جدیده طرحها و نقشه های بدیعه وضع و اجرا میکند. هر سال در ایام عید اعظم رضوان اولاً انتخابات بهائی اعم از محلی و ملی در سراسر دنیای بهائی تجدید میشود و یاران الهی به انتخاب اعضای محافل محلیه و وکلاء و نمایندگان خود مبادرت و اداره امور جامعه را برای مدت یک سال به دست برگزیدگان خود میسپارند. ثانیاً انجمن های شور روحانی ملی در کلیه جوامع ملیه در این ایام فرخنده فال تشکیل و وکلای جامعه در این انجمن ها شرکت و پس از استماع اخبار و بشارات امریه و وقوف بر اقدامات و جهودات محفل ملی در سنه گذشته و ارائه نظرات و پیشنهادات مفیده و آشنائی و ارتباط با سایر وکلای جامعه به انتخاب اعضای محفل روحانی ملی برای مدت یک سال مبادرت میورزند. ثالثاً در ایام عید اعظم رضوان چه در دوران ولایت عظمی از طرف آن مولای خون و چه در حال حاضر از طرف بیت العدل اعظم الهی پیامی خطاب به عموم انجمن های شور روحانی ملی صادر و در این پیامها معمولاً فتوحات و موفقیت های یکسال گذشته به دنیای بهائی اعلام و اهداف و مقاصد و وظائف و مسوولیت های خطیره یاران در سال آتی ابلاغ میگردد.

در دوران ولایت عظمی بخصوص در سالهای اخیر این دوران پر برکت و همچنین پس از صعود حضرت ولی امرالله و مولای اهل بیاء جامعه جهانی بهائی در رضوان هر سال شاهد فتوحات عظیمه و جهودات و اقدامات جدیده و اعلام نقشه های بدیعه و تأسیس محافل روحانیه محلیه و ملیه و مراکز تازه بوده است که به مدد تائیدات متتابعه ملکوت ابهی و همت و مجاهدت باسلان میادین خدمت هر سال بر تعداد آنها در قارات خسته عالم افزوده شده و میشود.

رضوان سال ۱۹۶۳ میلادی یکی از پر خاطره ترین و تاریخی ترین ایام عید اعظم رضوان در سالها<sup>ی</sup> اخیر بوده است زیرا در این سال فرخنده فال جامعه جهانی بهائی صدمین سال اظهار امر عظمی جمال اقدس ابهی را که مصادف با پایان موفقیت آمیز جهاد کبیر اکبر روحانی و نقشه منیعه ده ساله بود به کمال شکوه و جلال جشن گرفت و ثانیاً اعضای محافل مقدسه روحانیه ملیه در جواری پر انوار اعتبار مقدسه و بقاع متبرکه در ارض اقدس در اولین کانونشن بین المللی بهائی اجتماع نموده و به انتخاب اعضای نخستین بیت — العدل اعظم الهی مبادرت ورزیدند.

امیدواریم که ستاینندگان اسم اعظم در مهد امرالله و برگزیدگان و نمایندگان این جامعه متحمن

شرحی درباره :

# سورة الصبر

این لوح مبارک که بسیار مفصل و بقدریک جزوه و شامل مطالب و حقایق عدیده مهمه است و بنا بر تصریح حضرت ولی امرالله ارواحنا لمجهوداته الفداء ( در صورت آثار و السواح مهمه با ذکر تاریخ و محل نزول مندرج در کتاب عالم بهائسی ) در همان روز اول عید اعظم رضوان از قلم اعلی عزت نزل یافته و اواخر آن مزین به اظهار امر عظمی جمال اقدس ابهی جلست عظمته میباشد . آخرین رنه ملکوتی و نغمه رحمانی است که در مدینه دار السلام بغداد شرف صدور یافته است . ایفک در این وجیزه مختصری از رو\* س مسائل مهمه آن ذکر میشود :  
۱ - این لوح مبارک که در صفحه ۲۶۲ تا ۳۰۴ نشر سوم کتاب ایام تسعه درج است مصدر به این عنوان و بیان مقدس است :

" هذا مدينة الصبر فاجهدوا ان تدخلوا فيها يا ملاة الصابرين . "

وجه تسمیه این سوره مبارکه به مدينة الصبر و لوح ایوب اینست که چون پس از اظهار و اعلان امر مبارک دوره مصائب و بلایا و شهادتهای جدیده و فیره برای پیروان آئین مقدس پیش خواهد آمد که مستلزم صبر و بردباری و فداکاری و جانفشانی و پایداری خواهد بود تا مخلصین و منقطعین در آتش امتحان و افتتان بارخی روشن و صفاتی چون گلشن بدرخشند و بهمین مناسبت است که در ابتدای لوح مبارک به این بیان اعلی " ذکرالله فی مدينة الصبر عبده ایوبا . . . " شروع و وقایع حضرت ایوب یکی از انبیای بنی اسرائیل را شرح

احمدیوزانی

ميفرمايند که پس از تجلی انوار الهی بر آن ذات مقدس و حصول موهبت نبوت به خلعت غنا و تمکن و سعه مال و رفعت جاه و مقام و عائله جليله مخلص گشت و بدعت و هدایت قوم قیام و اقدام فرمود در این باره از قلم اعلی چنین نازل گشته :

" فلما اضاء وجهه من النار المشتعلة فيه اقمصناه قميص النبوة و امرناه بان يأمر الناس الى عين الجود و الفضل و يدعوهم الى شاطی قدس محبوبا و مکناه فی الارض و اطرتنا علیه اطار الجود و جعلناه غنيا علی من علی الارض مجموعا و اتيناه سعة فی المال و جعلناه فی الملک غنيا و رزقناه من کل شیئی قسمة و اشد لنا عضداه بعصبة من

## ... قل هذا اللوح یا مکرکم بالصبر ...

القدرة و وهبناه ابنا من صلبه و مکناه فی الارض مقاما رفيعا و کان فی قومه سنين متواليات و يعظهم بما علمناه من جواهر علم مکنونا ."

لکن پس از قیام بهدایت و تربیت خلق آتش حسد و اعراض قسم بر افروخت و در جماع خود به بدگوئی او برداخته چنین به غلط پنداشتند که آن حضرت به واسطه تمکن و ثروت و راحت خود به چنین حالات و دعاوی روحانی قیام فرموده است .

بطور خلاصه چون قوم حالات روحانی و انقطاع او را از مال دنیا مقام رفیع ملکی او تصور کردند حق متعال برای اینکه معلوم و مشهود فرماید که انقطاع و توجه او الی الله و دعوت قوم به اخلاق رحمانیه مجرد از خلوص نیت و صفای قلب و طلوع انوار مقدسه الهیه در روح او است که بهیچوجه به زخارف دنیوییه مربوط نبوده بلایا و مصائب کثیره بر او بارید از مال و مثال و اولاد و حصاد عاری و اعطایای ملکی خالی و مبرا گشت و روز به روز بر فقر و فلاکت او افزود و اریاح سمومیه به تقدیسر الهی بر او وزید تا اینکه مریض و رنجور گشت و تمام کالبدش مجروح گردید و با تمام این احوال شاکر و صابر و توکل

و تفویضش روز افزون بود و با این حال پر ملال او را از قریه و مسکن خود اخراج کرده محروم از هر نعمت و گرفتار هر نقمتی گشت به حدی که برای سد جوع خود چیزی نمییافت و تنها معین و مونسش زوجه اش بوده که موء من و به خدمت او قائم بود و چون زوجه او او را فاقد قوت لایموت یافت برای طلب کرده نانی نزد قوم رفت ولی آن نفوس ظالمه شقیه امتناع کرده تا زنی از قوم به قیمت بریدن گیسوانش قطعه برید نانی به او داد و چون نزد ایوب رجوع نمود آن حضرت او را فاقد گیسوان یافت در این باره از قلم اعلی بیانات مفصله نازل که خلاصه آن چنین است پس از آن که زوجه ایوب شرح ماجرای خود را برای بدست آوردن قطعه نانی بیان کرد و از ایوب استرحامها پوزش طلبید و عمل خود را به اضطرار در طلب نان نسبت داد ایوب را سراپا فرا گرفت و صبرش پایان یافت روی نیاز را بر خاک نهاد و به مناجات به درگاه قاضی - الحاجات پرداخت و رجسای رحمت و فضل الهی نمود لذا حق سبحانه و تعالی در زیر اقدامش چشمه آب گوارائی جاری و به او امر فرمود که در

آن فرورود و از آن بیاشامد چون  
چنین کرد کلیه امراض رفع و به  
بهترین صورت و وضعی جلوه گر گردید  
ثروت و نعمت و عزت مأخوذه دوباره  
بازگشت و به سر منزل خود رجوع  
و کلیه امورش به تقدیر الهی اصلاح  
و به تائید رحمانی مؤمنانش بلند  
مرتبه و شقاوت پیشه گان زبون و  
هلاک گشتند و وعده وفای الهی  
به صابرين انجام گردید .

قلم اعلى برای تذکیر و  
هدایت و تعلیم احبای الهی در  
قبول بلايا و صبر در متاعب و مصائب  
به بیان بهترین و مؤثرترین سائحه  
امتحان و افتتان منقطعین در تاریخ  
ادیان برداخته و اهل عرفان و ایقان  
را به نتایج حسنه جمیله صبر و  
شکیبائی متوجه فرموده و خود آن -  
ذات مقدس نمونه اکمل و مثل اعلاى  
حمل بلايا و شکر و صبر و اشتیاق  
به ازدیاد بلا در سبیل الهی  
بودند چنانکه در قصیده عز و رقایه  
میفرماید :

كان بلاء الدهر لنفسي قد نزل  
كان سيوف القهر حدث لجيدتي  
وحزنة يعقوب و سجنة يوسف  
وضرة ايوب و نار خليلتي  
من رشح حزني قد قضي لكل ما قضي  
و من طفح همي قد بدا كل بليّة  
مر البلاء في سبيل حبك حلوة  
و شهد البقاء من عند غيرك مرة  
و در اواخر همین سوره  
الصبر علت تسميه لوح مبارك بدین  
نام در این آیات مقدسه مشهود  
و معلوم است قوله تبارك و تعالی :

" قل هذا اللع يأمرکم  
بالصبر في هذا الفزع الاکبر و يحکم  
علیکم بالاصطبار في هذا الجزع  
الاعظم حين الذی تطير حمامه  
الحجاز عن شطر العراق و يهب  
على الممکنات و اوح الفراق و يظهر  
على وجه السماء لون الحمراء و  
کذلك کان الامر في ام الکتاب  
مقضيا ."

توضیح آنکه :

رساله سیزدهم ضمیمه اسفار خمسہ  
تورات کتاب ایوب است که تاریخ  
سوانح آن حضرت در آن مشروحاً  
ذکر شده است .

۲ - سپس آیات منیعہ ای  
در باب صبر و بردباری در مقابل  
مصائب و بلاياى وارده و مقامات  
عالیه نفوسى که در مقابل شدائد  
به حبل شکیبائی و تفویض و توکل  
تمسک میشوند نازل شده چنانچه  
در این باره این آیات مبارکات  
نازل :

" فهنيئاً لمن تردى برداً  
الصبر و الاصطبار و ما تغبر من  
البأساء و ما زلت قد ماه عند هبوب  
ارياح القهر و کان من ربه نسي  
کل حين راضياً و في کل ان متوکلاً  
فوالله سوف يظهره الله في قباب  
العظمة بقميص الدرى الذى  
يتلأء کتلأء النور عن افق الروح  
بحيث يخطف الابصار عن ملاحظته  
و على فوق رأسه ینادى مبادى  
الله هذا لهو الذى صبر في الله  
في الحيوۃ الباطلة عن کل ما  
فعلوا به المشرکين و يتبرک به اهل

## ... هذا مدينة الصبر فاجهدوا ان تدخلوا فيها ياملاء الصابرين.

اهل بها، رابه اين بيانات مقدسه  
كه هم اظهار امر مبارك وهم مسزده  
روح بخشى است بشارت ميفرماينسد  
قوله الاعلى :

" فارتقبوا يوم يرتفع فيه  
غمام الصبر ويغن فيه طير البقيا  
ويظهر طاووس القدس بطراز الامر  
في ملكوت اللقا، وتطلق السن  
الكليمة بالحن الورقا، ويكف حمامه  
الفردوس بين الارض والسما، وينفخ  
في الصور ويجدد هياكل الوجود  
وتشتعل النار ويأتي الله في ظلل  
من الروح بجفال عز ضيعا... "

۳ - پس از اين آيات  
مباركه روح بخش رشته بيانات  
معطوف به اهل غرور و شقاوت شده  
لسان عظمت ميفرمايد :

" فوالله سيمضي تلك  
الدنيا وكلما انتم تفرحون بها  
يجمعكم ملائكة القهر في محضر  
سلطان عز قويا وتسلون عما فعلتم  
في ايامكم ولا يترك شيئا عما فسي  
السموات والارض الا وهو كان فسي  
لوح العلم مكتوبا اذا لن يخفيكم  
احد ولن يرفقكم نفس ولن ينفعكم  
الا ما حرثتم في مزارع اعمالكم  
فتنبهوا ياملاء الاشقياء، ثم اسمعوا  
نصح هذا الشفيق الذي ينصحكم  
لوجه الله وما يريد منكم جزاء ولا  
شكورا... "

۴ - سپس نغمه لاهوتى  
متوجه جهلای معروف به علم شده  
اين آيات مقدسه در باره آنها  
نازل قوله تبارك وتعالى :

" ان الذين تنسبون اليهم

ملاء الاعلى ويشتاق لقاها اهل الغرفات واعين القاصرات فسي  
سرادق قدس جيلا...  
تا اينكه موضوع صبر به اين بيانات مباركه منتهى ميشود  
قوله الاعلى :

" ثم اعلموا بان الله قدر لكل حسنة في الكتاب  
جزاء محدودا الا الصبر وهذا ما قضى حكمه على محمد رسول الله  
من قبل وانما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب... كذلك تنزل  
في كل الالواح ما قدر للصابرين في كتب عزبديعا... وينبغي  
للصابر في اول الامر بان يصبر في نفسه بحيث يعسك نفسه  
عن البنى والفحشاء والشهوات وعن كل ما انهاء الله فسي  
الكتاب ليكون في الالواح باسم الصابرين مكتوبا ثم يصبر  
في البلايا فيما نزل عليه في سبيل بارئه ولا يضطرب عند هبوب  
ارياح القضاء و توج ابحر القدر في جيروت الاضاء ويكون  
في دين الله مستقيما ويصبر على ما يرد عليه من احبائه ويكون  
مصطبرا في الذين آمنوا ابتغاء لوجه الله ليكون في دين الله  
رضيا... "

و در تشيجه صبر بر بلايا و بردبارى در شدائد و مصائب



العلم واتخذتوهم لانفسكم علما اولئك عندالله  
اشر الناس بل جوهر الشریف منهم وكذلك كان  
الامر فی صحف العلم مرقوما وتشهد بانهم مسا  
شربوا من عیون العلم وما فازوا بحرف من الحكمة  
وما اطلعوا باسرار الامر وکانوا فی ارض الشهوات  
فی انفسهم مرکوزا . . . قل یا ملاء الجهال اما  
نزلنا من قبل یم یوم یأتی الله فی ظلل من الخمام  
فاذا جاء فی غمام الامر علی هیکل علی بالحق  
اعرضتم واستکبرتم وکنتم قوما بودا واما نزل یم  
یأتی ربک او بعض آیات ربک واذ جاء آیات  
بینات یم اعرضتم عنها وکنتم فی حجبات انفسکم  
محبوبا قل ان الله کان مقدسا عن الجثی والنزول  
وهو الفرد الصمد الذی احاط علمه کل من فی  
السموات والارض ولن یأتی بذاته ولن یرى  
بکینونته ولن یعرف بانیته ولن یدرک بصفاته  
والذی یأتی هو مظهر نفسه کما اتی بالحق باسم  
علی وجمعت علیه بمخالیب البغضا وافتیتم علیه  
یا معشر العلماء وما استحیتم عن الذی خلقکم  
وسواکم وكذلك احصینا امرکم فی الواح عز  
محموظا .

ه - در تحقیق معرفی جهلای محروف  
به علم راجع به اعتقاد به ختم نبوت وانقطاع  
وحی این آیات نازل قوله الاعلی :  
" اسمع ما یقولون هو لا " المشرکین  
بان الله ختم النبوة بحبیبه محمد رسول الله  
ولن یموت من بعده احد وجعل یداه عن  
الفضل مغلولة ولن یموت بعده هیاکل القدس ولن  
یمتشرق انوار الفضل وانقطع الفیض وتسم  
القدرة وانتهی العناية وسدت ابواب الجود  
بعد الذی كانت نسفات الجود لم یزل عن  
رضوان العزمهوبیا قل غلت ایدکم ولعنتم بما  
قلتم بل احاطت یده کل من فی السموات والارض  
یموت ما یشاء بقدرته ولا یستل عما شاء وانه  
کان علی کل شیئی قدیرا .

وبعد این نکته مهمه را شرح میفرمایند که  
ختمیت آن حضرت تا قیامت موعوده بوده واینکه  
همان قیامت موعود به ظهور مظهر الهی ظاهر  
وجہلا از آن محجوب گشته چنان که علمای قبل  
هم از قیامت ظهور محمدی محتجب ماندند و نیز  
اشاره به آیات محکمه مبشره بقاء الله که از آن  
نیز چشم پوشیده اند فرموده سپس در مقام  
استدلال به استمرار فیض الهی آیه قسرآن  
" كذلك جعلناکم امة وسطا . . . " را بیان و بعد  
چنین میفرمایند قوله الاعلی :

" اذا فاسئل عنهم کیف یفسرون ما نزل  
من جبروت العزة علی محمد عربیا وما یقولون فی  
معنی الوسط لو ختم النبوه به فكیف ذکرت فی  
الکتاب امة وسط الام اذا فاعرف مقدارهم کانهم  
ما سمعوا نغمت الورقا . . . "

وبعد همین اعتقاد ختمیت ودوام شرایع  
را که در ادوار ادیان ماضیه امت یهود و امت  
مسیح به آن متمسک و از ظهورات بدیعه الهیه  
محتجب گشته اند بیان و این آیه قرآن را " وانهم  
ظنوا کما ظنتم ان لن یموت الله من بعده احدا " در  
مقام توالی و استمرار ظهورات الهیه ذکر  
میفرمایند قوله تبارک و تعالی :

" قل فوالله اشتبه علیکم الامر قد قضت  
الساعة بالحق وقامت القيامة رغما لانفسکم وانف  
الذین کانوا عن نغمت الله مصموما قل انتم تقولون  
بعمل ما قالوا ام القبل فی زمن رسول الله و  
تنتظرون بعمل ما هم انتظروا وزلت اقدامکم عن  
هذا الصراط الذی کان بالحق مدودا . "

و این موضوع را به ذکر نص زیارت نامه  
حضرت رسول اکرم که از لسان یکی از راسخین  
در علم الهی جاری شده ختم میفرمایند که  
فرموده " الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل . "  
قوله الاعلی :

" كذلك ذکر معنی الختم من لسان قدس

را چنین بیان میفرمایند که با اینکه هر صباح صد مرتبه اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد میخواندند معذک آن روح پاک رابه آن ظلم فجميع شهيد نمودند و نیز به طور مثال و نمونه بارز فداکاری قلم اعلى به وفاداری و احقاق حق صابر شکور ذکر جناب حاجی محمد تقی ملقب به ایوب را به این بیان احلی و نغمه علیاً میفرمایند :

" اذا فاذا کرفی الکتاب عبد الله تقيا الذی آمن بالله فی يوم الذی کان الامر عن مطلع الروح ليعا و اعان ربه بما قد کان مقتدرا علیه حیسن الذی دخل الوحید فی ارض حب شرقیا ."

این نفس نفیس منقطع به شرحی که در کتاب ملخص تاریخ نبیل باب ۲۲ و نیز در بخش سوم کتاب ظهور الحق صفحه ۲۹۲ مذکور است در جانفشانی و تحمل بلايا و صبر بر مصائب نمونه بارزی گردید زیرا اولاً با کمال اشتیاق به استقبال حضرت وحید در واقعه نی ریز شتافت و چون متمکن و از معارف محل بود مصارف چهار ماهه نفوس منقطعه مجتمعه حول حضرت وحید را در قلمسه محصوره برداخت و خود نیز در مقاومت و پایداری در مقابل اعداء شرکت فرمود و پس از پایان واقعه نیز به شهادت حضرت وحید و اضطهاد تابعان حضرتش او با چند نفر دیگر اسیر ظالمسان و اشقیاء گشتند و انواع صدمات و شدائد بر او وارد آوردند چنانکه در سرمای سخت او را در آب یخ بسته انداخته یا چوب او را مضروب نموده به حدی که صدم و مجروح گردید و به منظور استهزاء و توهین او را با نفوس دیگر به گرد شهر میگرداندند و در تمام این احوال صابر و شاکر و حالت انبساط و انقطاع از او ظاهر بود چنانکه قلم اعلى بسر فداکاری و استقامتش بدین بیانات عالیه شهادت داده است :

" و منهم الذی سعی باسم التقی فی

مبینا کذلک جعل الله حبیبه خاتماً لما سبقوه من النبیین و فاتحاً لما یأتی من المرسلین من بعده ."

۶ - پس از تمهید مقدمات مذکوره و ایضاً حقایق مهمه ضروریه در مقام اظهار امر و اعلان شروع دور بدیع این آیات باهرات نازل قوله تبارک و تعالی :

" ان یا طلعة القدس هب علی الممکنات ما وهبک الله بجموده ليقومن عن قبور اجسادهم و يستشعرون علی الامر الذی کان بالحق مأتیاً ثم ارسل علیهم من سمات المسکینه المعطرة التي اعطاک الله فی ذر البقاء لعل یحکک بها عظام الرمیمة لئلا یحرم الناس انفسهم من هذا الروح الذی نفخ من هذا القلم القدیمی الازلی الابدی و یكونن فی هذه الارض الطیبه المبارکه بین یدی الله علی احسن الجمال محشوراً ."

۷ - و در مقام اخبار از انکار و استکبار اهل نفس و هوی و عناد و لجاج آنان در مقابل این فضل و موهبت جدید الهی این آیات مقدسه بلیغه نازل :

" ان یا قلم الامرات تشهد و تری بان الممکنات فی لجج اللانهایات ما یستقبلون بهذه الرحمة الغیبطه الجاریه التي احاطت کل من فی السموات و الارض و ما یتوجهون الی وجه الذی منه اشرفت انوار الروح و بها اضاءت کل من فی ملکوت الامر و الخلق و انک کنت علی ذلک شهیداً و یرکضون فی وادی النفس و الهوی و یخوضون مع الذین ما فازوا بلقائک فی یومک بعد الذی بشرتهم من قبل بقلم عزلیما و قلت و قولک الحلوفی جبروت البقاء و الامر یومئذ لله و کذلک کتب حکم الیوم علی الواح العزم من اصبع روح قدیمیا ."

و در این مقام بیانات رشیق مهیمنه نازل تا اینکه قضیه شهادت حضرت حسین ع

# ... اسبوعوا نصح هذا الشفيق الذي ينصحكم لوجه الله وما يريد منكم جزاء ولا شكورا ..

الكتاب وآمن بالله ربه وكان  
يوعده على الحق وفيما وحضر  
بين يدي الوحيد وتمسك بالعر وه  
الوثقى وما تفرق كلمة الله وكان  
على الدين القيم مستقيما ونصر  
ربه في كل الاحوال وبكل ما كان  
مقتدرا عليه وبذلك جعل الله  
اسمه في اسطر البقاء من قلم  
العز مسطورا ومسته البأسا  
والضراء واحتل في نفسه الشدا  
كلها وفي كل تلك الاحوال كان  
شاكرا وصبورا .

۸ - سپس آیات

مشروحه و بیانات مفصله در باب  
واقعات نی ریز و قیام و اقدام  
حضرت وحید دارابی و بیانات  
تصحیه و مواعظ او در هدایت  
نفوس و ابلاغ امر الهی و مقاومت  
و مخاصمات اعدا و محصور شدن  
مؤمنین و شجاعت و شجاعت  
آنان و خدعه و مکر اعدا و مهاجمین  
به بهانه و قید سوگند و یمن  
و خروج حضرت وحید از قلعه  
و ورودش به اردوی اعدا و تفصیل  
هجوم و شهادت مظلومان و  
عاقبت شهادت حضرت وحید  
و دستگیری عده از نفوس مؤمنه  
مقدسه و صدمات کثیره بر آنان  
بیان فرموده اند که ذکر تفصیل  
آن باعث اطناب و اطاله ایمن  
مقاله خواهد شد و شرح آن واقعه  
هائله در باب ۲۲ ملخص تاریخ  
نبیل مذکور است و راجع به وقایع  
مهمه هائله نی ریز و حوادث

طایفه بر حضرت وحید بیانات مبارکه مفصله در سوره الصبر نازل  
شده که برای رعایت اختصار از نقل آنها صرف نظر میشود .  
۹ - پس از ذکر سوانح تاریخیه حضرت ایوب و بیان  
مشروح صبر بر بلایا و مقام اصطبار در بآسا و شهادت حضرت امام  
حسین ع در مقام استشهاد و تمثیل و شرح فداکاری جناب  
حاجی محمد تقی ( ایوب ) و تفصیل واقعات حیرت بخش نی ریز  
و شهادت حضرت وحید و اصحابش و اسارت ستم دیدگان و مظلومان  
که همه آن وقایع مؤثر در مقام اخبار از حوادث آینده بوده و امر  
به صبر و بردباری برای نیل به فتح و ظفر نهائی و شرح استمرار  
فیض الهی و بشارات یم الله و لقاء الله بیانات مقدسه  
مهمینه ای برای اظهار امر علنی شروع فرموده اند قوله تبارک  
و تعالی :

” ان یا قرۃ البقاء غیر لحنک و غن علی نعمات الورقات  
المغنیات عن ورا سرادقات الاسماء فی جبروت الصفات لعل  
اطیار العرشیه یقطعون عن تراب انفسهم و یقصدون او طائهم

من لدن حکیم علیما و انک انت یا حسین لا تغفل عن هذا الحین الذی حان بالحق و فیہ یهب نسمة الله عن جهة قدس غربیا و انک یا ایتها الساعة بشری بهذه الساعة التي قامت فیک بالحق ثم اعرفی هذه العائدة الباقیسه الدائمة السمائیة التي كانت عن غمام القدس و ظلل النور من سماء العز علی اسم الله منزولا ان یا ایها الیوم نور المعکات بهذا الیوم الدری المشرق الالهی الذی کان عن افق العراق فی شطر الآفاق مشهودا و كذلك نفصل لکم الایات و تلقی علیکم کلمات الروح و نعطى علی کلشیئی ما قسدر فی کتاب عز مسطورا لیعلم کل شیئی معین الاحدیة فی هذا الرضوان الذی کان بالحق مسکوبا و الروح علیکم و علی الذین هم طافوا فی حول الامر و كانوا الی جهة الحب مسلوکا .

و ضمنا قبل از بیانات مصرحه مقدسه  
اخیر الذکر تذکرات نصحیه مو کده به اهل بیان فرموده اند و آنان را به حرکت طیور لیل و ندای ناعقین و ناقضین انذار و به عدم توجه به آنان متذکر و نصیحت میفرمایند بقوله تعالی :

" ثم اعلموا یا ملاه الاصفیا بیان الشمس اذا غابت تتحرك طیور اللیل فی الظلمه اذا اتم لا تلتفتوا الیهم و توجهوا الی جهة قدس محبوبا ایاکم ان لا تتبعوا السامری فی انفسکم و لا تعقبوا العجل حین الذی یتلعب بینکم و هذا خیر النصح من قبلی علیکم و علی الخالیق مجموعا ."

در خاتمه دوستان عزیز الهی و یاران رحمانی راسزا و ارچنین است که در این سوره مبارکه صبر تفکر و تعمق شایسته فرمایند زیرا بسیاری از مسائل روحانیه و حقایق امریه و وقایع گذشته و آینده و وظائف اهل بهاء در آن نازل گشته که هر یک باعث نجاح و فلاح و مایه سرور و حبور مو منین و مخلصین است .  
و السلام علی من اتبع الحق و الهدی .

فی مقام الذی کان عن التنزیه منزوما ان یاجوهر الحقیقه غن ورن علی احسن النغمات لان حوریات الغرفات قد اخرجن عن محافلهن و عن سرادقات عصمة الله لینصتن نغمتک التي كانت علی قصص الحق فی قیوم الاسماء مغرودا . . . ان یا جمال القدس ان المشرکین لن یملوا بان یرج الهمس من هذا النفس و اذا یرید الصوت ان یرج من فی یضعون ایدی البغضاء علیه و انت مع علمک بهذا تأمرنی بالنداء فی هوا هذا السماء و انک انت الفاعل بالحق و الحاکم بالعدل تفعل ما تشاء و تكون علی کل شیئی حکیما . . .

ان یا قیص المرشوشة بالدم لا تلتفت الی الاشارات ثم احرق الحجبات ثم اظهر بطن الله بین الارض و السماء ثم غن علی نغمات المکنونه المخزونه فی روحک فی هذه الايام التي ورد علی مظهر نفس الله ما لا رأت عیون الخالیق جمیعا . . . ان یا بهاء الروح لا تستر نفسك بتلك الحجبات فاطهر بقوة الله ثم فك الختم عن انا الروح الذی کان فی ازل الازال بخاتم الحفظ مختوما لتهب روائح العطریه من هذا الاناء القدیمه علی الخالیق جمیعا لعل یحیی الاکوان من نفس الرحمن و یقومن علی الامر فی یوم الذی کان فیہ الروح عن جهة الفجر مشهودا . . . قل ان طیر البقاء قد طارت عن افق العما و ارادت سباء الروح فی سیناء القدس لینطبع فی مرآت القدر احکام القضاء و هذا من اسرار غیب مستورا . . . قل ان نسیم الاحدیة قد طلع عن مدینة السلام و اراد الیهوب علی مدینة الفراق التي كانت فی صحف الامر مذکورا . . ."

سپس در مقام اظهار امر در آن روز و آن ساعت و آن حین یعنی روز اول رضوان از قلم اعلی چنین نازل :

" اذا تخاطب کل من فی السموات و الارض فی هذه المدینة لعل یرتد کلشیئی بما قدر له

# اردی بهشت و رضوان

دکتر توکل عثمانی

هدد صبا دوشم بوی کوی یار آورد      زی مشام مشتاقم نافه تترار آورد  
 نکبت زمستان برد نکبت بهار آورد      دعوت از برای دل بهر مرغزار آورد  
 زمین نوید جان پرور شد تم سراپا جان  
 شهریار اردی باز خیمه در چمن افراخت      کوه ودشت و صحرا را رشک باغ مینوساخت  
 هر طرف صبا چون روح رخس زنگانی تا      خاک مرده را جان داد دل بشوق و شوراند  
 گل زگل بیرون آورد در زواله و باران  
 بر تن جهان از نوجان وحس و هوش آمد      در عروق و اعصابش خون بجنب و جوش آمد  
 صبحدم ز ورقایم این سخن بگوش آمد      کای غمین افسرده وقت عیش و نوش آمد  
 از فراش غفلت خیز وقت را غنیمت دان  
 بر فراز گردون چرخ (۱) میدرد چو طیاره      آهوان بدود در دشت چون بجاده سیاره  
 بانگ رعد و برق است این یا صدای خمیاره      کز نهیب آن گردید ضهزم بیکباره  
 لشکر دی و بهمن تیب آذر و آبان  
 با کبوتران در جنگ بین سپید بازان را      در شنا و دریازی اردکان و غازان را  
 در گریز از یوزان گله گسوازان را      وه چه رونقی باشد بزم عشق بازان را  
 دیده میشود خیره عقل میشود حیران  
 باز جتر نیلی رازد بنفشه طرف جو      باز دست نیلوفر شد بگردن نازو (۲)  
 باز شد بها بزم یاس و سوسن و خیرو (۳)      باز مست و خندان شد کبک و قمری و تیهو  
 وه چه لذتی دارد در بهارها بستان

(۱) نام مرغی است شکاری      (۲) تاج      (۳) ندای

نرگس از طلا تاجی هشته چون شهبان بر سر  
 جوی رانگرا موج سیمگون زره در بر سر  
 سرو در کنار او چون قراولان بر سر در  
 برگ شاخه بیداحت یا ز مردین خنجر  
 بسته در میان و گوش دارد از بی فرمان  
 شد از ابرو باد ایدون باغ شسته و رفته  
 باز طره سنبل از صبا شد آشفته  
 شاخ نسترن گردید بر لقالی سفته  
 از صفا چمن گشته رشگ روضه رضوان  
 لاله باردیگر شد سرخوش و قدح دردست  
 آنچنان بشوق آمد آنچنان ز می شد دست  
 داغ دل پشیم شست و ز شرار غمها رست  
 کز طرب چو دیوانه گه چمید و گه پنشست  
 گه بیایکویی خاست گاه گشت دست افشان  
 اقحوان پنجوی گفت صبحدم گلایل را  
 بین بدامن شمشاد حال مست سنبل را  
 همچو نافه با گلبرگ بسته زلف و کاکل را  
 یاسمن به رقص آورد لادن و قرنفل را  
 کرده سازشادی ساز سارو سیره و دستان  
 غنچه تا گشود از هم لعل لب تبسم کرد  
 عندلیب شیدار غرقه در تنعم کرد  
 با هزار هجران کش از وفا تکلم کرد  
 حال بلبلان پرسید بر همه ترحم کرد  
 با تفقدی بنمود درد عاشقان درمان  
 طاق نصرتی مینا با تفاق نسیرین بست  
 ارغوان چراغان کرد شمع و ورد آذین بست  
 ضیمران و سوسنبر ره بنافه چین بست  
 زعفران چه گوهرها بر زلف زرین بست  
 بانگ شور و شادی خاست هرکناره از مرغان  
 برد رخت سرو و کاج پیچکان رنگارنگ  
 کرده هر طرف از گل چارها پشاخ آونگ  
 از تلون ازهار خیره میشود فرهنگ  
 بلبلان چو موسیقار جملگی به این آهنگ  
 کای جهانیان امروز جلوه گر شده جانان  
 تاکه موکب ابهی سوی باغ رضوان شد  
 از قدم وی آن باغ رشگ باغ رضوان شد  
 خاک اطهرش اکسیر جویش آب حیوان شد  
 سنگ و ریگ انهارش لعل و درومرجان شد  
 قبله ملایک گشت عرش اقدس رحمان  
 شمس حق از این مشرق نوربخش عالم شد  
 مشرق اندر این عالم در زجاج آدم شد  
 روشن از فروغ او این جهان مظلم شد  
 زایل از عنایاتش رنج و درد و ماتم شد  
 دهر پرستم گردید غرق رحمت و احسان  
 آفرین باین روزی کاندرا آن بهاء آمد  
 چشم اهل معنی راز آن بهاء ضیاء آمد  
 موده ها محقق شد شاه انبیا آمد  
 نور انجم وحدت نار هرریا آمد  
 رستخیز عظمی شد زو به عالم امکان  
 ساقیا بیا ک امروز وقت خوردن مل شد  
 مطربا بزن نائی گاه شور و زایل شد  
 نوگی بگلشن خاست عید افخم گل شد  
 تهنیت سرا از دل جمله را "توکل" شد  
 بر همه مبارک باد عید اعظم رضوان

دی پشاهه افرا درچمن کسار جو  
تخت و تاج عثمانی فروجاه ناصر کو  
این ترانه خوش میخواند بوالطیخ با کوکو  
لیس غیره دیار لا اله الا هو  
انه هو الباقی کل من علیها فان  
از ثنای این عید است هطق جهان کوتاه  
عقل ما کجا گردد از بزرگیش آگاه  
فرخا که حق آن را خوانده است عید الله  
قدر فهمش "عناقش" پانهاده در این راه  
نه فلك کجا گیرد با یر مگس پایا ن



جشن ملی جوانان بهائی اصفهان - پنجم فروردین ماه ۱۳۴۶

# جلوه حقیقت در طبیعت

تعلیم الیسینوراس . باختر  
ترجمه: ظهوری  
از مخلص و رلدادور

ادیان و شارعین شرایع  
عظیمه خود را متجلی میفرمایند  
بلکه جلوه و ظهور او در طبیعت  
نیز برای العین دیده میشود  
بیائید به مطالعه عالی که  
در آن زیست میکنیم بپردازیم  
و تصورات کلی خویش را نسبت  
به صانع و آفریدگار جهان  
امکان افزون نمائیم . علم نسه  
تنها با دین مغایرت ندارد  
بلکه ما را در طلب معرفت  
پروردگاریار و مددکار است .

## ازلیت و ابدیت خداوند

حضرت بها . الله جل نکره  
الاهلی در تصدیق کلمات

ستایش میکنیم و با حضرت داود  
هم صدا شده این نغمه را از  
مزامیر او میسراییم :  
" زمین و آنچه در اوست از آن  
خداوند است "  
و این اعتقاد در ما راسخ میگردد  
که :  
" آسمان جلال خدا را بیان  
میکند و فلک از عمل دستهایش  
خبر میدهد . "

جمال اقدس ابهی  
در وصف حق باری تعالی به  
این بیانات علیا ناطق :  
" در جمیع اشیا آیه  
تجلی عز رحمانیه و بوارق ظهور  
شمن فردانیه موجود و مشهود  
است . "

خدا نسه تنها بوسیله  
مظاهر مقدسه یعنی مو سسین

سکوتی دل انگیز برکه  
تیره رنگ و آرام را فرا گرفته  
است . گلهای نیلوفر آبی و  
سوسن دریائی برنگهای آبی  
و ارغوانی و صورتی و زرد ملایم  
در سطح آب شناور است . با  
مشاهده این منظره پدید  
احساسی عجیب در درون ما  
بوجود میآید و خود را در برابر  
زیبائی عظیمی می یابیم . احساسی  
که هنگام مشاهده غورشید  
زمانی که در پس افق در دست  
فرو میرود و ابرهای زریبن  
و سرخ قام را در عقب خود  
بجای میگذارد . همان احساسی  
که در موقع نگرستن به کوهی  
عظیم در ما ایجاد میگردد و ما  
را متوجه ابهت و عظمت خود  
مینماید . آنگاه خدای را



انبیای سلف به این عبارات دریات ناطق :

"لم یزل خالق بوده و خواهد بود لا اوله بدایسه و لا اخره نهایه ازاول لا اول خلق بوده و الی آخر لا آخر خلق خواهد بود."

الهیون این مسئله را

بسدین ترتیب تشریح دینمایند :

خداوند لا یتخیر ولا یتناهی است . خداوند خالق است .

پس خداوند باید لا زال خالق

بوده باشد . یک خالق نمیتواند

خالق باشد مگر آنکه شیئی را

خلق کند . پس خلقت لا زال

بوده و خواهد بود . بایسد

اذعان کنیم که عقول و ادراکات

ما بسیار محدود است . صفا

اوصاف و خصائل خداوند را

صرفاً با مقایسه آن ذات منبع

لا یدرک با نیکوترین نفرسی

که میشناسیم میتوانیم در نظر

مجسم سازیم . علم و حکمت

خداوند را تنها در حدود

معلومات و تجربیات خود میتوانیم

تصور کنیم . تصور ما از ابدیت

پروردگار بسیار ناقص و سطحی

و متکی به اطلاعاتی است که

در باره قدمت سیاره جوان

خودمان در دست داریم .

اکتشافات جدیدی

که هر روز توسط دانشمندان

بعمل میآید مثبت آنست که

قدمت کره ارض بیش از حد

تصور ما است . علمای زمین شناسی

بر آنند که لا اقل با نهم میلیون

تا دو بیلیون سال وقت لازم

بوده است تا قشر کره زمین

به سرنی گرایند . صخره ها و

کوهها بوجود آید و اقیانوسها

تشکیل شود . پس با تصور

چنین قدمتی برای کره ارض

به میزان ادراک بشر از معنی

ابدیت خداوند بی میبریم .

### سیر کمال خلقت

با اندک توجهی بسه

آنچه که طبیعت در سیر تکاملی

کره ارض در اختیار ما گذاشته

از دیشه ما از مفهوم حقیقت

خالق جهان هستی عمیقاً تغییر

میآید . شعبده بازی یک

خرگوش از درون کلاهی خارج

میسازد یا سکه ای را از گوش

پسر بچه ای بیرون میآورد و ما را

سرگرم و مشغول ساخته و شاید

تحمیل کند ولی ما در حقیقت

نسبت بوی اعتقادی در خود

احساس نمیکنیم چه میدانیم

مسلماً در کار او حیل و زیرنگی

نهفته است اما نسبت به حالی

چون ادیسون که میتواند بسا

صبر و متوصله ساعات متوالی

و حتی سالها کار و کوشش کند

و سرانجام لامپی بوجود آورد

که بوسیله آن جریان الکتریک

به نور مبدل گردد سر تعظیم

و تکریم فرود میآوریم .

داستان خلقت آنچنان

که در سفر بیدایش مذکور

گشته از این نظر که محرف

جميع وقایعی است که روی

داده و ما را از میزان ارتباط

خلقت تمام کائنات به ذات

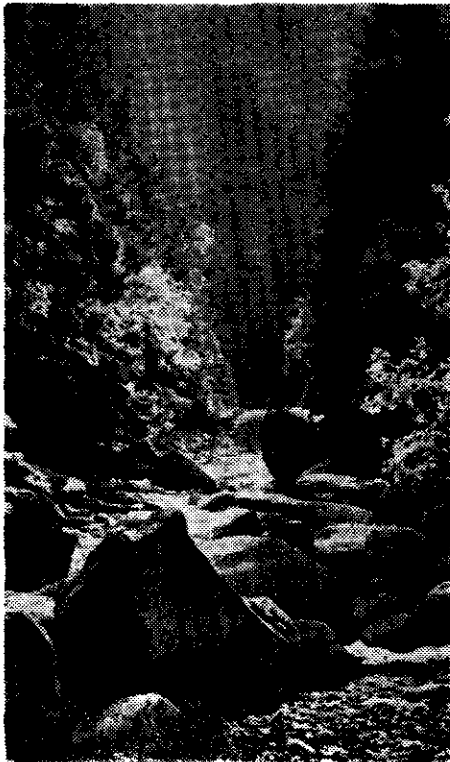
پروردگار مطلع و آگاه میسازد

دارای ارزش بسیار است .

ولی ما خداوند را صانعی

عظیم و خالقی علیم میدانیم

که در طی بیلیون ها سال



نهی انجامد . چه مقدار میوه جا  
و سبزیجات و غلات و گلهای  
مختلف در اطراف ما پراکنده  
است .

بشر از میزان غذای  
عالم هستی جز تصویری ناقص  
و محدود نمیتواند داشته باشد  
تنها برای تجسم انواع مختلفه  
برندگان عالم صدها جلد کتاب  
لازم است که به رشته تحریر  
درآید . روزی به سوسک سبز  
رنگ زیبایی که همچون قطعه  
جواهری به الوان قوس و قزح  
جلوه گری میکرد و بانسوری  
زرین میدرخشید بر خورد نمودم  
و برای یافتن اسم این حشره  
به کتاب راهنمای حشرات  
مراجعه کردم . اسم آن کریزو

کوس اوراتیس *Chrysochus*  
*Auratis* بود ولی به  
جای مطالعه مراحل رشد و  
تکامل این موجود زیبا دریا قسم  
که این حشره یکی از ۱۳۸۰۰۰

نوع مختلف سوسک است که تا  
کنون شناخته شده و از برگ  
درختان تغذیه میکنند . جمیع  
موجودات عالم حشره نیستند  
تمام حشرات سوسک نیستند  
همه سوسک ها از برگ درختان  
تغذیه نمیکنند و بدیهی است  
که از کلیه سوسک های برگ  
خوار که در اقصی نقاط عالم  
زیست میکنند در این کتاب  
راهنما اسم برده نشده است

کره زمین را بوجود آورده و تدریجا  
هوای جو را ایجاد کرده و سپس  
موجودات زنده را از حیوانات  
و نباتات یک سلولی تا جانداران  
متنوعه با ساختمانی پیچیده و  
درهم که در عصر کنونی در کره  
ارض زیست مینمایند بدید آورده  
است .

حال که مسأله سیر  
تکاملی و تدریجی خلقت برای ما  
اندکی روشن شد متوجه کثرت  
تنوع حیات میشویم و این بسار  
قدرت خلاقیت او را تجلیسل و  
ستایش میکنیم . به موجوداتی  
بر میخوریم که خود را با هر  
محیطی سازگار و متجانس میسازند  
بد نیست به اطراف خود نظر  
افکنده نباتات مختلفه را از مد  
نظر بگذرانیم . در آبهای کره  
ارض جلبک میکروسکوپی را که  
نباتی است بسیار کوچک و در  
مقابل آن جلبک غول پیکر را که  
به بزرگی درختان تنومند و  
عظیم الجثه خشکی است می یابیم  
در خشکی گیاهانی رای بینیم  
که محصورا بر فراز صخره ها  
میرویند و ایجاد خاک مینمایند  
و دسته ای از نباتات که مخصوص  
بیابانها و صحاری است .

سکویا *Sequoia*  
درختی است که هزاران سال  
عمر میکند و در مقابل آن قارچها  
هستند که دوران حیاتشان  
پیش از چند دقیقه به طول



بعهدا ۱۸۰۰۰ نوع سوسك  
برگ خوار در عالم شناخته شده  
است . اینکه علمای علوم  
طبیعی در برابر خداوند متعال  
خاضع و به عظمت او معترفند  
جای تعجب نیست . گناب  
پرنسیپا اثر اسحق نیوتن یکی  
از برجسته ترین و مهمترین  
کتب علمی است که تا کنون  
به رشته تحریر درآمده و  
مطالعات وی راه را برای  
پیشرفت علم نجوم ریاضی عصر  
کنونی صاف و هموار ساخته است  
او در اواخر عمر خویش چنین  
نگاشته است :

" میدانم من خودم در  
عالم امکان چیستم . همین قدر  
میدانم که همچون کودکی ناچیز  
در کرانه دریا به بازیچه مشغول  
و برای یافتن ریگهایی نرم و  
صدفهائی زیبا خود را سرگرم  
میکرده ام و حال آنکه اقیانوس  
حقیقت در برابر من همچنان  
غیر مکشوف مانده است ."

## قدرت خداوند

درست هنگامی که  
کثرت صوری که طبیعت بس  
خود میگیرد ما را تحت تأثیر قرار  
میدهد دقت و ظرافت عجیبی

که در هر يك از این اشکال  
حیات بکار رفته . و سائلی که  
برای حفاظت و معیشت موجودا  
فراهم گشته موجب شگفتی ما  
میکردد . حتی مرگ امری است  
طبیعی و موهبتی عظیم چه  
بدون آن کره ارض از تحمل  
ثقل کثرت جمعیت عاجز تنگ  
مینمود . از جمله صفاتی که  
خداوند را بدان موصوف میکنیم  
عدل و انصاف است . خدا را  
رحیم و رحمن و رزاق میخوانیم  
حضرت مسیح میفرمایند :

" سوسن های چمن  
را بنگرید چگونه نمو میکنند و حال  
آنکه نه زحمت میکشند و نه  
میرسند اما بشما میگویم که  
سلیمان با همه جلالش مثل  
یکی از اینها پوشیده نبود ."  
اگر سائلی را که  
حیوانات برای دفاع از خود  
بکار میبرند در نظر آریم حیرتی  
آمیخته با احترام در نفس  
خود احساس مینمائیم .

به دسته ای سلاح  
چابکی و بادبائی و سرعت  
عنایت شده و به گروهی  
چنگال تیز و دندان برنده .  
حربه یکی راحه نا مطبوع  
است و محافظ دیگری جامه  
غیر قابل رویت .

ملخ تا از جای تجمد دیده  
نمیشود و نوعی پروانه همچون  
برگی خشك به نظر میرسد .

موجوداتی هستند که میتوانند  
رنگ پوست خود را متناسب  
با محیط تغییر دهند . در قطب  
شمال حیوانات و پرندگانسی  
یافت میشوند که در تابستان  
رنگشان قهوه ای - مخطط  
یا خال دار است و لسی در  
زمستان سفیدی پوستشان با  
برف مقابله مینماید .

بادامه پروانه دم فاخته ای  
به رنگ شیئی که بدان آویخته  
است در میآید و گاهی سبزه  
رنگ یا خرمائی و زمانسی  
خاکستری با خطوط و خالهای  
رنگارنگ جلوه گر میشود .

پروانه بزرگی که ششاه  
پروانه اش مینامند و به رنگ  
قرمز و سیاه است هرگز  
خود را پنهان نمیکند زیرا  
بوی متحفظی از او متصاعد  
میشود که باب طبع و ذائقه  
دشمنانش نیست . آگسر

برنده ای یکبار مذاق خود را با یکی از این پروانه ها آشنا کرده باشد بار دیگر مزاحم آنها نمیشود. پروانه ای دیگر که ویسروی Viceroy نام دارد و عینا چون برادر کوچک شاه پروانه بنظر میرسد طعمه ایست گوارا و لذیذ ولی ندرتاً از جانب پرندگان مورد ایداع قرار میگیرد زیرا طيور آن را با شاه پروانه اشتباه نمیگیرند. زنبور خیلی کم در معرض آزار واقع میشود از این جهت که به نیش او احترام مینهند. بهیچ سبب حشراتی از دسته پروانه ها خود را به شکل و هیئت زنبور تبدیل میسازند و حتی به لباس زنبورهای نیش زن درمیآیند (خداوند محافظانهاست)

## رفعت و عظمت حق

بدایع مودعه در ادنی مظاهر خلقت را وایت ویتمن Walt Whitman باحسن وجه در قطعه شعر خود چنین تبیین و تشریح نموده است:

"به اعتقاد من ارج يك ساقه نازك چمن کمتر از ارزش گردهش كواكب نیست .

وریگ بیابان و تخم سوسك

همچون مورچه موجودی کامل است .

و بوته تمشك زیر گنبد آسمان مرغزار رازینت میبخشد .

و كوچكترین فصل دست من جمیع صنایع را به امتهزا میگیرد .

خلقته است که میتوانسد و موش عالمیان را متحیر و مبهوت کند .

بشر با جمیع قدرت و امکاناتی که درستگش ابعاد و اوزان و شناسائی اشیا و تنظیم احصائیه در اختیار دارد میتواند به بسیاری از غرایب طبیعت که معرف رفعت و عظمت حق است پی برد . به تحقیق میدانیم که موش از کارسن ازت ، اکسیژن ، آهن ، مس کلسیم و فسفر و مقادیری بسیار کم از سایر عناصر ترکیب یافته است . میتوانیم نسبت و میزان هر يك از این مواد را تعیین کنیم . قادریم استخوانها و عضلات و اعضا بدن و جوارح موش را تشریح کنیم و عمل هر يك را توضیح دهیم . حتی میتوانیم موشی با مویهای آن بسازیم و به كمك قوه بسرق دم آن را به حرکت آریم و موش را به راه اندازیم و بدو انیم . مع الوصف قادر نیستیم به مویهای این موش مصنوعی قدرت رشد و نمو ببخشیم و اجزای شیشی مخلوق خود را به بافتهای

زنده مبدل سازیم .

آیا میتوانیم بدون بذر علفی زنده ایجاد کنیم ؟ تنها خداوند است که نعمت حیات را به موجودات عالم عطا میفرماید و بشر همچنان از کشف رموز حیات عاجز و ناتوان است .

مادر یافته ایم که جمیع کائنات موجوده در این سیاره كوچك برای ادامه حیات به خورشید محتاج اند . پس چه مقدار عظیم است احتیاج و وابستگی ما به ذات پروردگار مو ؟ بدین مطلب بیانی است از حضرت بهاء الله جل ذكره الاعلی که میفرمایند :

" اگر نفحات قدس محبت تونسانم مرحمت تو اقل از آتی از مرور بر کائنات مقطوع شود بدون شك تمامی خلقت محو شود و كل من فی السموات و الارض به نیستی بحت مبدل گردد ."

( ترجمه )

## سلطنت خداوند

عظمت و ابهت ایمن عالم که خداوند متعال موجود آن است حدود اندیشه و

تخیل انسان تمدن کنونی را دگرگون ساخته است. مصریان اولیه را اعتقاد چنین بود که زمین عبارت از صفحه ای است مسطح که آنان در مرکز آن قرار گرفته اند و کوههای اطراف خود را پایه های میدانستند که صفحه آسمان بر آن استوار گشته و ستارگان را - روزنه های آسمان مینداشتند که خورشید نور خود را از آن عبور میدهد. عبرانیها تصور میکردند که آنان نیز در مرکز عالم قرار گرفته اند و خورشید و ماه و ستارگان حول آنان به گردش مشغولند. امروز هم درک ما از عظمت عالم ایجاد محدود به وسعت و قدرت تلسکوپ های ما و میزان تصورات و اندیشه های مادر فهم حقایقی است که کسب نموده ایم.

ویلیام بیبه-Willi am Beebe طبیعی دان مشهور که مطالعات وی درباره ماهیان اعماق اقیانوسها و پرندگان استوائی معروفیتی بین المللی برای او ایجاد نموده و کتب و تحریراتش شیرین و لذت بخش است داستان جالبی را بیان میکند. میگوید هر وقت نفوذ در روزولت در مأموریتی بوی ملحق میشد هر شب از خانه بیرون رفته

به آسمان نظر می افکندند و در گوشه سمت چپ مجمع الكواکب ذوالجناح توده ای مه مانند می یافتند و یکی از آن دو میگفت " این کهکشان مارپیچی اندروید است. بزرگی آن به اندازه \* کهکشان Milky-Way است. یکی از یک صد ملیون کهکشان هاست - ۷۵۰۰۰۰ سال نوری از ما فاصله دارد. از یکصد بیلیون خورشید که هر یک از خورشید ما بزرگتر است تشکیل یافته. " بعد از سکوئی کوتاه دیگری لبخندی زده میگفت " فکر میکنم حالا دیگر ما به حد کافی کوچک و حقیر هستیم. برویم بخوابیم. " این مراسم در طی چند سال شاید چهار تا پنج بار تکرار شد و بیبه میگوید این عمل هرگز بر آنان بی اثر نمی ماند.

بعد این ستارگمان به حدی است که برای سنجش آن موازینی جدید لازم بود. اندازه گیری فواصل بین زمین و کواکب با واحد و مقیاس مایل Mile به مثابه سنجش ابعاد ممالک جهان با مقیاس اینسج بود ناچار علمای نجوم برای سنجش فاصله بین زمین و بسیاری از ستارگان واحد سال نوری را بکار بردند. نور که در هر ثانیه ۱۸۶۰۰۰ مایل

سرعت دارد چهل سال وقت میخواهد که از سماح رامح بما برسد و سال نوری معادل ۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰ مایل است. در حالی که ظرفیت مغز ما از درک معنی فواصلی چنین بعید عاجز است آیا افزودن صفرها به این رقم بیهوده نیست؟ به شهادت آثار مبارکه حضرت بها" الله : " لکل ثوابت سیارات ولکل سیاره خلق عجز عن احصائه الحصون. " چگونه انسان میتواند حقیقت الوهیت را کاملاً درک کند و حال آنکه وسعت و عظمت عالمی که آفریده دست پروردگار است و او با قوا نیسی لا یتغیر و غیر قابل انعطاف بر آن حکومت و سلطنت میکند دور از حد تصور بشر است. لحظه ای به انتظام عالم کون نظر کنیم و این کلمات عالیات حضرت رب الایات را بیاد آریم :

" ملکا... پادشاهها... هستی تو ورای ادراک عقول و فوق عرفان نفوس بوده و هست... شهادت میدهم که تو بوصف ممکنات معروف نشوی و باذکار موجودات موصوف نگردی... "

( بقیه در صفحه ۸۲ )

# گوشه‌های تاریخ

از: حسین خدادوست

در ایام مهاجرت به عراق عرب (۱۳۲۱-۱۳۲۲ شمسی) در شهر سلیمانیه کردستان عراق با رسیدن تدریجی یاران ایرانی و عراقی توفیق تأسیس اولین محفل مقدس محلی دست داد که در آن شمس‌الله بهیه خانم شیخ فرج کردی (که موقتاً در استخدام وزارت معارف دولت عراق بود) در ایام تابستان از بغداد به سلیمانیه جهت ملاقات دوستان آمده بودند روزی در اثر معاشرت با خانواده های اکراد محل موفق شدند نسخه اصل تولیت نامه خانقاه خالدیه را که به قلم مبارک جمال قدم جل ذکره الاعظم مرقوم گردیده بود بدست آورند. موضوع اینکه آقای شیخ احمد خالدی مرشد طائفه نقشبندی که در سن کهولت و بستری بوده از ساحت مقدس استدعای تنظیم تولیت نامه خانقاه در اویش نقشبندی را بنام پسرش شیخ عبدالله مینماید و هیکل اقدس که خود حجره مخصوص در آن خانقاه در مدت انزوا و مسافرت به سلیمانیه داشتند این تقاضا را قبول و مرقوم میفرمایند.

بطوری که بهیه خانم شیخ فرج در مسافرت بعدی خسود بیان فرمودند نسخه ای از این تولیت نامه را که بخط این عبد سواد تهیه شده بود بساحت اقدس مولای حنون حضرت شوقی ربانی ارواح العالمین لرمسه الاطهر فدا فرستاده بودند که بایشان جواباً تأیید فرموده بودند آن تولیت نامه نسخه اصل می باشد.

توضیح اینکه تولیت نامه مزبور در قاپ و شیشه زیبا و در دستمال ابریشمی قیمتی محفوظ و در نزد خانواده خالدی بسیار عزیز و مسورد احترام می باشد.

اقل العباد احمد الخالدی النقشبندی المجددی

( مهرگرد ) الشامل العائد بالفضل الابدی احمد الخالدی النقشبندی المجددی

بسم الله الرحمن الرحيم

جوهر حمد و سپاس بی قیاس حضرت محبوبی راست که لم یزل مقدس از عرفان موجودات بوده و لایزال

منزه از ادراک ممکنات خواهد بود کل عرفا در سبیل معرفت ذاتش حیران و جمیع حکم در بادیههای ادراک -  
 حقیقتش سرگردان حضرت العقول عن عرفان گنه ازلیته و تحیرت النفوس عن ادراک کینونه احدیته سبحان الله  
 ملیک محبوبیست که اشارات توحیدش فوق عالم لسان و بیان عیان و سلطان مقصودیست که خیام تفریدش  
 فوق سموات تبیان نمایان . الله اکبر چه ساحتی است که از شمس وجود و طلعت محمود و نیر سموات نبوت  
 و آفتاب جهانتاب عظمت خاتم انبیاء و محبوب اولیاء سید کائنات و سرور موجودات غیر نکتہ ما عرفناک در عالم  
 ظهور مشهود نگشته و بجزندای ما عبدناک حق عبادتک بگوش جان نرسانده اینست که ساکنین حدیقه عرفان  
 و سائلین مناہج ایقان در معانی و بیان را بدین تبیان سفته اند و از حنجر جان بدین نغمه در عالم سر  
 و عیان تغنی نموده اند یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسۃ مخلوقاتہ جمله ادراکات بر خردههای  
 لنگ او سوار باد پیران چون خدنگ و درود بی پایان خارج از وهم و گمان شمس سما صدیہ و کوکب مطلق  
 احدیہ گنز معرفت الہی و خزینہ علم صمدانی و معدن حکمت ربانی و منبع فیض یزدانی طلعت احمدی  
 و وجہت محمدی را لایق و سزااست و بر اولاد و اصحاب او که واقفان اسرار حقیقت و حاملان شریعت است او  
 بودند من حیثئذ الی یوم العباد و بعد چون ابواب معرفت ذات بر وجه عباد سدود شد به اقتضای سبقت  
 رحمت خود ابواب سما و صفات را بر وجه عباد خود مفتوح فرمود تا جمیع خلق از اعلی و ادانی از غمام رحمت  
 او محروم نمانند و از رشحات فیض او ممنوع نگردند تا هر نفس به اقتضای معرفت خود از خمر جمال پی مثال  
 حضرت ذوالجلال نصیب برد و از غسل زلال محبوب لایزال بقسمی مرزوق آید تا جمیع وجود از غیب و شہسود  
 سرا و جہرا از نمرات عنایت او مرزوق شوند و از بحرهای عذب مکرمت او مشروب آیند و محل بروز و ظهور  
 این فیوضات مرتفعه و عنایات مختلفه انبیای اویند که همیشه محل تجلی آن شمس حقیقی بوده و خواهند بود  
 و این هیاکل مقدسه را منبع و معدن جمیع ظهورات اسمائیه و تجلیات صفاتیہ مقرر فرموده تا از معرفت ایشان  
 معرفه الله و از اطاعت ایشان اطاعه الله حاصل گردد و مظهر اولیہ که محل تجلی اسما و صفات کلیہ در  
 عالم احدیہ واقع شد مرآت قلب ضیرسید لولاک بوده و حدیث اول ما خلق الله روحی دلیل بر این  
 مطلب و کت نبیا و آلام بین الماء و الطین شاهد مقال و کافی احوال و به مفاد الانسان سری و انا سریره  
 محل اسرار ربانی و خزینہ علم صمدانی گشت تا همه اولیاء و اصفیاء از آن شمس معرفت کسب مقامات حقیقت  
 و رموزات شریعت نموده و بسایر ناس ابلاغ فرمایند و ایشانند وسائط فیض محمدیہ و معادن علم احمدیہ علی  
 قدر مراتبهم و استعداداتہم و بعد از این جواهر مجرده و هیاکل قدسیہ ابلاغ این امور در رک کفایت  
 اولیای عصر و علمای عهد بوده لیعلم کل اناس مشربہم تا ولی هر عصر اهل آن زمان را به مجاهدات نوسانی  
 و مراقبات روحانی از حجبیات ظلمانی نفسانی نجات داده به صبح نورانی هدایت مشرف فرماید تا منازل  
 بعیدہ حجر و فراق رابہمت ولی کامل بقدمی طی نمایند و به معارج قرب اصلیہ بقوت اذکار قلبیہ پیرواز  
 نمایند و به مراتب بلند الا ان بذکر الله تطمئن القلوب فائز گردند و همیشه این فیض از غمام مکرمت الہی  
 و سحاب فضل و مرحمت ربانی از سما جود بر همه وجود نازل و غیر منقطع بوده و خواهد بود ولیکن گاهی  
 نظریہ عدم استعداد اهل بلاد مستور بوده و گاهی به اقتضای انفس رقیقہ مستعدہ ظاہر و ہوداست اگر  
 چه در عین سر ظاهرند و در عین ظهور مستور این بیان را بایانی نیست و این بحر را کرانی نہ گوئیم  
 شرح این را بردوام صد قیامت بگذرد و این تا تمام . تا آنکہ از بدایع فضل نامتناہی الہی نثار  
 محبت ربانی از سدرہ خالدی قدس الله تعالی سرہ العزیز مشتعل گشت و هیاکل مبرودہ از غفلت رابہ  
 نار ذکرو فکر بر افروخت و انفس زکیہ را به مشاغل سیر آفاقی و انفسی از اماکن مطرودہ عرضی بہ وطن



گفتگویی با:

## ایادی عزیز امرالله جناب بنانی

در این ایام که ایادی امرالله جناب موسی بنانی مهاجر موفق کامیالا پس از شانزده سال هجرت از وطن بار دیگر در جمع ما هستند هیأت تحریریه آهنگ بدیع موقع رامختتم شمرده یاران ارجحند و دوستان گرامی را از طریق این صاحب به محضر ایشان دعوت میکند تا لحظاتی چند در مصاحبت ایادی عزیز بگذرد که مورد عنایت و تائیدات مولای عزیز ما قرار گرفته اند .

برای ملاقات جناب بنانی به بیمارستان میثاقیه که این روزها محل استراحت ایشان است رفتم . وقتی وارد اطاق شدم جناب بنانی که روی صندلی راحتی تکیه کرده بودند با خوش روئی و مهربانی خوش آمد گفتند . سپس از برگزاری مراسم معرفی به محض اینکه نام نشریه آهنگ بدیع را شنیدند کمی بجلو خم شده با چهره ای نگران گفتند :

— از من چیزی ننویسید . من هیچ خدمتی انجام نداده ام . از من تعریف نکنید . من که کاری نکرده ام . هر چه کرده علی (۱) کرده . او بود که در بین قبائل بومی نقطه به نقطه سفر کرد و با سیاهستان به کوهستانها رفت و تبلیغ

(۱) جناب علی نخجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم (داماد جناب بنانی)



کردن بسمون او هیچ کاری از پیش نمیردم .

— با چنان مقدمه غیر منتظره ای دیگر مطرح کردن سئوالاتی که از قبل در نظر گرفته شده بود مورث نداشت چون هدف اکثر سؤالات پیش بینی شده تجلیل از خدمات بی شائبه و گرانبهای ایشان بود . در این صورت میبایست سؤالی عنوان شود که با خلوص نیت و روح وارسته ایشان سازگاری داشته باشد از این رو پرسیدم :

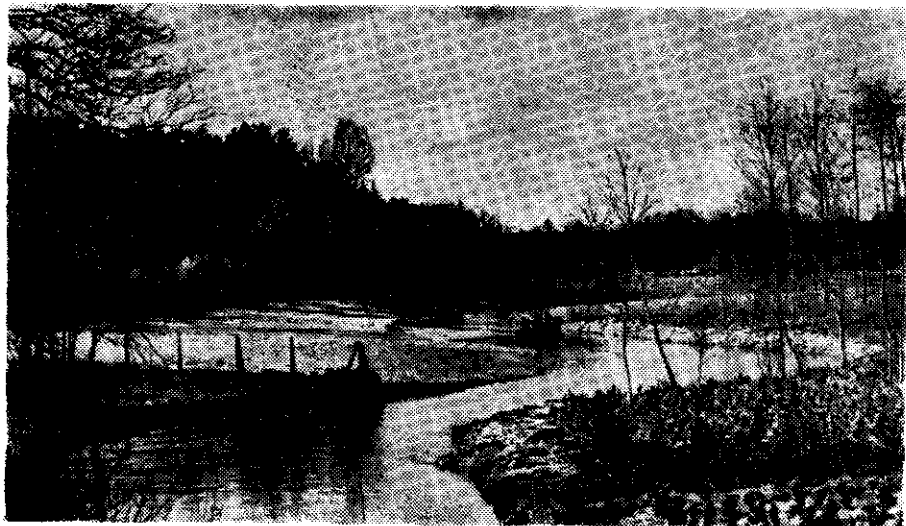
چگونه شما توانستید به افریقا مهاجرت کنید ؟

— فرمودند : بسیار خوب . این را جواب میگویم تائیدات الهی شامل حال شد چون اراده هیکل مبارک بود درحینیکه ما با مشکلات فراوانی مواجه بودیم به مولای مهربان خود تلگراف زدیم و طلب تائید کردیم در جواب ما مخابره فرمودند که " مطمئن باشید تائید الهی بالای سر شما طواف میکند " قلب ما اطمینان یافت و به اتکاء تائیداتش به فعالیت خود ادامه دادیم .

— به حضورشان عرض کردم آیا ممکن است شرح این مسافرت تاریخی را مفصل تر بیان کنید ؟

جناب بنانی با تبسعی شیرین و چهره ای گشاده درحالی که دوباره آرامش خود را باز یافته بودند شروع به صحبت کردند . لحن ایشان ملایم بود و نگاهشان به نقطه نامعینی ، شاید بسه گذشته های مطو از تلاش و موفقیت خود دوخته شده بود . علت رضایت خاطر ایشان آن بود که جواب این سؤال را دراز تظاهر میدیدند .

— فرمودند : قبل از تشکیل کنفرانسهای چهارگانه و شروع نقشه ده ساله هنگامی که من ساکن طهران بودم هیکل مبارک دستور مهاجرت فرمودند . من که قصد هجرت داشتم میخواستم علی هم همراه من بیاید ولی او در آن موقع در شیراز در معیت ایادی امرالله جناب سخدری به انجام خدمات مهمی مأهور و مشغول بود . از این جهت عریضه ای به حضور مبارک تقدیم کردم و تقاضا کردم که به اتفاق علی به مهاجرت برویم . هیکل مبارک توسط محفل مقدس ملی تلگراف زدند که بنانی با علی نخجوانی به افریقا بروند . من تلگراف را به شیراز فرستادم و مشغول تهیه مقدمات سفر شدیم . لجنه مهاجرت افریقای محفل ملی



انگلستان اول گفتند ما به دارالسلام برویم ولی بعد صلاح دیدند که به کامپالا برویم خلاصه ما در روز ۵ آگوست ۱۹۵۱ وارد مهمانخانه ای در کامپالا شدیم ( ۱۳۲۹ هجری شمسی )

— از ایشان سؤال کردم چگونه اجازه اقامت گرفتید؟

— فرمودند: خیلی به اشکال! وکیل گرفتیم و مدارک بازرگانی که حاکی از سابقه تجاری مسن بود تهیه کردیم ولی چون من انگلیسی نمیدانستم اجازه اقامت طولانی نمیدادند در همین موقع بود که علی به حضور مبارک تلگراف زد و طلب تائید کرد. به فاصله کمی بعد از جواب امید بخش مولای عزیز و سائل عجیبی فراهم شد که تا آخر ماه بما اجازه اقامت پنج ساله دادند مثلاً شخصی که در اداره مهاجرت و اقامت در کار ما مؤثر بود وقتی چشمش به مدرکی افتاد که نوشته شده بود تولد علی در شهر حیفاست گفت هیکل مبارک را میشناسد و همین شناسائی باعث شد که او کم کم مؤثری بما بکند و همینطور ایرانی دیگر که در آن اداره بود بما کمک کسب کرد. وکیل ما که از توکل شدید ما به تائیدات الهی در حیرت بود یک روز از من پرسید مگر خدای شما با خدای ما فرق دارد؟ در جواب گفتم البته خدای ما در قلب ما و خدای شما بر زبان شماست.

— از جناب بنانی پرسیدم از چه زمانی به تبلیغ دسته جمعی موفق شدید؟

— فرمودند سه سال اول به تبلیغ انفرادی گذشت بعد تبلیغ دسته جمعی آغاز شد.

— عرض کردم از کجا شروع شد و تا کجا پیش رفت؟

— فرمودند از قبائل اطراف کامپالا در یوگاگندا شروع شد و تا قبائل تانگانیکا در اطراف دارالسلام و زنگبار و کنیا و نایروبی توسعه یافت.

— پرسیدم نظر شما درباره تبلیغ دسته جمعی چیست؟

— فرمودند قطعاً بیشتر از این هم پیشرفت خواهد کرد.

— و بالاخره آخرین سؤال من این بود آرزوی شما چیست؟

— فرمودند آرزوی من این است که به افریقا برسم و در آنجا بمیرم.

من برای استراحت به ایران آمده ام چون خانم در حیفای مریض احوالند قرار است انشاء الله بیایند و ما هم به افریقا برگردیم.

در این موقع که بیش از این مزاحمت برای حال ایشان را مناسب نمیدیدم از محضرشان مرخص شدم در حالیکه آنچنان ارمغانی که معرف فداکاری های بی شمار این ایادی عزیز باشد برای نشریه و خوانندگان گرامی در دست نداشتم در عوض جای خوشوقتی بود که سخنی هم برخلاف میل و رضای قلبی ایشان به میان نیامده بود.

# بیت مبارک شیراز

هر صاحب‌دلی که جام جاننش از لذت‌تعالیم حیات بخش الهی لبریز و روح و روانش از نفعه ملکوتی آن دلبر سبحانی مشکبیز باشد هنگامی که قدم به خاک شیراز مینهد شور و حالی دیگر احساس مینماید گویی آن شعله‌ای که جان ملاحسین را سوخت بر دل او نیز شرر میزند و همان نفعه‌ای که باب‌الباب را مست نمود او را نیز صلاهی وصل میزند هنوز گرد راه نسترده مشتاقی است که این شهر روح پرور را زیارت نماید بهر گوشه \* آن که میفکند نشانی از محبوب می‌یابد و بهر جانب که نظری افکند اثری از آن طلعت معبود میبیند جایی بیت خال اعظم میباشد که چندی محل اقامت حضرت رب اعلی و اجتماع حروف حی بوده است و جایی دیگر مسجد وکیل است که هیکل اطهر بر فراز منبر خطابه \* ایستاد فرمود و هیجانی عظیم برانگیخت \* زیارت مسجد ایلخانی که ملاحسین و یارانش در آن رحل اقامت افکندند باید آنکه گمشده خویش را بیابند نیز از اماکن مورد علاقه هر زائر مشتاق است ولی جایی که انسان بیشتر اثر وجود آن دلبر آفاق را مجسم می‌بیند بیت مبارک است همان بیتی که حضرت نقطه اولی روح ما سواه فداه در عظمتش میفرمایند اگر بشر استطاعت داشت دستور میدادم آنرا از زمره و العاس بنا کنند زیارت این بیت جذبه و شوق و روحانیت و شوری دیگر به انسان می‌بخشد . در کنار درب غلام حبشی را بیاد می‌آورد که در انتظار ایستاده است ملاحسین را مشاهده میکند که عاقل و هوشیار وارد بیت میگردد و خورشید تابان را در افق امکان لایح و درخشان می‌بیند و اله و حیران زمان و مکان را از یاد میبرد طلعت اعلی را مشاهده میکند که بارنه ملکوتی تفسیر سوره یوسف را ترنم میفرمایند و پرده شبها و ظنون را از وجود باب‌الباب می‌زدایند نصایح مشفقانه و اندازات مدبرانه حضرتش را به گوش جان میشوند و بر عظمت و طهارت این مشتی خاک و گل تحسین و تکریم عرضه

میدارد ورقص گمان و بای گویان آن کعبه جان را ترک میگوید .  
 بنای محقری که قصور عظیمه دیرین و طبقات مستحکم مرمرین در برابر  
 سطوت و عظمتش سر تعظیم فرود خواهند آورد و ابنیه معموره در برابر هر خشتی  
 از آن بی ارزش و حقیر جلوه خواهند نمود .  
 شرحی از تاریخچه این بیت مقدس که کعبه آمال عالی و دانی است  
 بنظر مشتاقان میرسد که بهوش و علاقه تمام این مطاف جهانیان را بشناسند  
 و خاک درش را بر دیده نهند .

بیت مبارک حضرت نقطه اولی زیارتگه اهل بها در محله شمشیرگرهای  
 شیراز واقع گردیده و خانه پدری حضرت اعلی است . تولد مبارک در منزل  
 جناب آقا میرزا علی عموی والد مبارک واقع گردیده و این از آن جهت بوده که  
 قبل از تولد حضرت اعلی فرزندی از جناب آقا سید محمد رضا باقی نبی مانسد  
 و همه در طفولیت فوت مینمودند بنا بر معتقدات آن ایام محل تولد را تغییر  
 دادند که طفل باقی بماند ولی بعد از تولد تا سن پنج سالگی که والدشان در  
 قید حیات بودند در آنجا بسر بردند بعد از صعود والد به منزل جناب حاج  
 میرزا سید علی خال اعظم تشریف برده تا ۱۵ سالگی در آن مکان اقامت فرمودند  
 در این هنگام سفر بوشهر پیش آمد و این سفر مدت هفت سال بطول انجامید سپس  
 آن حضرت به شیراز معاودت فرموده و بعد از تعمیر بیت در آن ساکن گردیدند  
 ازدواج مبارک در سال ۱۲۵۸ در این بیت انجام پذیرفت و یگانه فرزند  
 آن حضرت احمد در آن متولد گردید که در همان اوان کودکی بدو روحیات گفت  
 حضرت اعلی در لوحی از اینکه یگانه فرزند عزیز خود را در راه محبوب خویش  
 قربانی نموده اند اظهار مسرت میفرمایند آنچه بر عظمت این بیت مبارک  
 افزوده است بعثت آن حضرت در شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ جهت  
 اول من آمن جناب ملاحسین بشرویه نبی و نزول قسمتی از کتاب مبارک احسن  
 القصص است که در بالا خانه این بیت واقع گردیده است .

بعد از مراجعت از سفر مکه و اعلان عمومی امر محل اقامت آن حضرت  
 و حرم مبارک در این بیت بوده و قضیه آمدن عبدالحمید داروغه شیراز از  
 بام خانه همسایه جهت تفتیش از اجتماع اصحاب در همین خانه بوده است  
 که آن حضرت در حق او نفرین فرمودند . پس از عزیمت حضرت اعلی به  
 اصفهان و طهران و عاقبت استقرار در سجن ماه کو و چهریق بیت مبارک محل  
 سکونت حضرت حرم و والد مبارک بود و چون خبر شهادت جانگداز آنحضرت  
 منتشر گردید والد آن حضرت از شدت احزان به اتفاق حاجی مبارک غلام  
 آن حضرت به عتبات عالیات عزیمت نموده و مجاور گردیدند و حرم مبارک با  
 فضه کنیز محل سکونت خود را به منزل جناب خال اعظم منتقل فرمودند و بیت  
 مبارک را به میرزا حسین نامی فرزند میرزا اسدالله که سابقه آشنائی داشت

بسپردند و بعد بدست شخص دیگری که خمیر گیر بوده افتاد و او تدریجا خانه را تصرف نمود ولی در این موقع جناب آقا میرزا آقا افغان فرزند اخت حرم که بعد از قلم حضرت بهاء الله بنام نورالدین سعی گردیدند و در آن وقت تازه به سن رشد و تمیز رسیده و از وضعیت بیت مبارک بسیار متأثر بودند با اجازه جناب خال اکبر اقدام نموده و بیت را از دست او خارج میسازند و آنجا را تعمیر نموده ابتدا به عبدالرزاق نام که یکی از احبای بود سپردند و تا مدت سه سال او در آنجا ساکن بود و سپس مدت چند سال به جناب حاج ابوالحسن بسزاز پدر جناب میرزا محمد باقرخان دهقان که در سفر حج حضور حضرت اعلی رسید و موء من گردیده بود سپرده شده ساکن آنجا بود و بعد از ایشان مدتی دیگر یکی از احبای موسوم به ملا آقا بزرگ در آن بیت ساکن گردید و در خلال این احوال زلزله های شدیدی در شیراز واقع و خرابی بسیاری به اماکن و خانه ها وارد ساخت به بیت مبارک نیز خرابی زیاد وارد شد و مسجد جنب بیت مبارک ویران گردید تا در سنه ۱۲۸۸ که حضرت ضیره خانم که بعد از حرم حضرت عبدالبهاء شدند از اصفهان به شیراز وارد و عازم ارض اقدس بودند حرم مبارک حضرت اعلی تقاضا نمودند که از حضور مبارک حضرت بهاء الله رجا نمایند تا اجازه مبارک صادر گردد که بیت مبارک را تعمیر نموده و خود ساکن گردند این استدعا مورد قبول و اجابت قرار گرفت و در سال ۱۲۸۹ حضرت حرم به جناب میرزا آقا افغان همشیره زاده خود امر فرمودند اقدام به تعمیر نمایند در این تعمیر بیت مبارک از صورت اصلی خارج گردید زیرا حضرت حرم فرمودند نظر به خاطراتی که از ایام مبارک حضرت اعلی دارند نمیتوانند بیت را به همان وضعیت مشاهده نمایند مدت نه سال حرم مبارک در آنجا سکونت اختیار فرمود تا در ماه ذیحجه ۱۲۶۹ هجری صعود حضرت حرم واقع گردید و سرکار زهرا بیگم اخت حرم بر حسب امر حضرت بهاء الله در بیت مبارک ساکن گردیده و تا سال ۱۳۰۲ که فرمان تولیت بیت مبارک صادر گردید که خدمت بیت مبارک پس از حرم مبارک به اخت حرم و فرزندان ایشان عنایت گردیده اخت حرم نیز در سال ۱۳۰۷ به ملکوت اعلی صعود نمود و جناب افغان برای امور تجارتي چندی به مصر عزیمت نموده و یکی از فرزندان خود را برای خدمت بیت مبارک و پذیرائی از زائرین گماشتند تا در سال ۱۳۱۹ جناب افغان به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف گردیده و آن حضرت به ایشان امر میفرمایند به ایران عزیمت نمایند و در موقع حرکت فرمودند شما را برای کار مهمی به شیراز میفرستم امیدوارم که از عهده انجام این خدمت برآئید . ایشان نیز بر حسب امر مبارک به شیراز وارد و به خدمت و مواظبت بیت مبارک پرداختند تا در سال ۱۳۲۱ لوح مبارک به افتخار ایشان عز وصول یافت که بیت مبارک را به همان نقشه و اسلوب اصلی بنا نمایند و متابعا نیز الواحی از ساحت اقدس

درختی تناور و بارور شوند و گوی سبقت  
از پیشینیان برابند .

در میان این نفوس مقدسه  
افرادی پیدا میشوند که به راستی  
باعث اعجاب اند و پس از زیارت  
چند آیه از آیات الهی و یا چند  
تعلیم از تعالیم مبارک چنان عرفانی  
پیدا میکنند که تا انسان خود نبیند  
باور نمیکند .

یکی از این نفوس را در سفری  
که اخیراً به منظور زیارت مصدقین  
جدید به پاکستان شرقی کردم دیدم  
جوانی بود خوش قد و قامت قیافه اش  
ملکوتی لحن کلامش گرم و جذاب  
و بر حرارت احساساتش نسبت به  
امر مبارک عاشقانه عرفانش عمیق  
و احساس مسوئیتش نسبت به انتشار  
و تبلیغ امر مبارک قابل ستایش اوفقط  
يك بار بوسیله جناب محمد علی  
فیضی علیه بهاء الله با تعالیم امر  
مبارک آشنا شده بود چند فقره از  
کلمات مکتوبه زیارت و يك جزوه مختصر  
راجع به شریعت الله قرائت کرده  
بود . وقتی راهنمای مرا که يك بار  
دیگر با جناب فیضی دیده بودم  
ملاقات کرد ایشان را در آغوش کشید  
و از اینکه چند ماه است که به سراغش  
نرفته اند اظهار تأسف کرد و بالاخره  
با این عبد آشنا شد ولی مهلت صحبت  
به هیچ يك نداد و شرح مفصلی  
از مباحثات خود با دو پیشوای روحانی  
اسلام و هند و برای ما نقل کرد . چقدر  
در شگفت شدم که دیدم چون بسک  
بهائی مطلع که سالها تبلیغ کرده با

# شیر عالم

دوستان عزیز میدانید که بیش از پانزده سال است  
که تبلیغ دسته جمعی در بعضی از کشورهای جهان شروع  
شده است و در مدت زمان کوتاهی تعدادی از نفوس پاکدل  
دسته دسته به ظل خیمه یگرتنگ میآیند و به محض شنیدن  
تعالیم حضرت بهاء الله به سمع قبول اصغاه میکنند و برخی  
از ایشان چنان استعدادی نشان میدهند که يك شبه ره صد  
ساله میروند و آن طور که شایسته است به جبران مافات  
قیام میکنند از آن جمله است جناب الینگ ایادی امرالله  
سیاه پوست که محصول یکی از همین تبلیغ های دسته جمعی  
است .

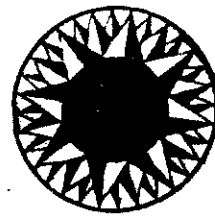
اینک بیش از هفت ماه از شروع تبلیغ دسته جمعی  
در کشور پاکستان بالاخص در پاکستان شرقی نمیگذرد و با  
اقدامات بسیار جزئی که در آنجا انجام شده است بیش از  
يك هزار نفر امر مبارک را تصدیق کرده اند . بدیهی است  
این نونهالان نورسته باغ الهی هنوز احتیاج به آبیاری  
و رسیدگی و مواظبت دارند تا پس از مدتی قلیل هر يك

## آهنگ بدیع

اینگونه مباحثات آشنائی دارد به آنها پاسخ داده است . سپس گفت من به دوست نفر ابلاغ کلمه کرده ام . وقتی فهمیدم سنش هجده میباشد به یاد حضرت بدیع افتادم و شرح حال آن نفس مقدس را دادم چشمانش فرق اشک شد و بسختی متأثر گردید در همین موقع دوست راهنمایم کتاب "بهاء الله وعصر جدید" را به زبان اصلی به او داد و او آن را گرفت و ناگهان چشمش به شمایل مبارک حضرت عبدالبهاء افتاد آن را به چشم ترو سینه سوزانش فشرد و با آنکه از فرط احساسات روحانی میلرزید ولی در نهایت صلابت و قسوت و ملاحهت گفت *The Lion of the World* ( شیرعالم ) ( در نزد بنگالی ها شیر علامت قدرت و عظمت و سلطنت است ) سپس گفت به این عکس قسم میخورم که تا نفس دارم آنی دیت از تبلیغ نخواهم کشید و تا این قصبه پیندین هزار نفری و دهات اطرافش را به ظل امرالله در نیارم راحت نخواهم جست . این یکی از نفوس مبارکی بود که بر اثر تبلیغ دسته جمعی چون آفتابی درخشان در میان انبوه جنگلهای پاکستان شرقی درخشیده است . خدایا به سلامت دارش .

پوشش سردی

باغ بهشت



نعمت الله و کانی بیضانی

فرودین آمد جهان شد رشک فردوس برین  
هرطرف روی زمین باعیش و شادی شد قرین  
رشک فردوس برین شد هرطرف روی زمین  
شد قرین باعیش و شادی ابرو بادوماء و طین  
تابکی در گوشه حرمان به غم بنشسته ای  
بای در دامان بفکر بیش و کم بنشسته ای  
عید نوروز آمد و شد باز نوروز جهان  
گلستان گردید گیتی همچو روی دلستان  
باز نوروز جهان شد گشت گیتسی گلستان  
همچو روی دلستان آساق شد رشک جنان  
روزی اینسان جانب صحرا گرا وقت است وقت  
جانب صحرا دمی با من بیا وقت است وقت

بای بیرون نه به هر سو روضه رضوان نگر  
 از رخ جانان مضافا عالم امکان نگر  
 تا تجلی کرد آن رخسار همچون آفتاب  
 آفتاب از شرم رخسارش نهان شد در حجاب  
 ای که پنداری جهان را صنعی مختار نیست  
 این زمین و آسمان را دوری در کار نیست  
 ره نمونی هیچ بهر ثابت و سیار نیست  
 نقد معقولی بشر را اندرین بازار نیست  
 هر چه جز محسوس باشد نیست در خورد قبول  
 و آنچه از معقول میگویند نپذیرد عقول  
 اینک اینک آی و بس معقول در محسوس بین  
 بر فلک از نای بلبل بانگ یا قدوس بین  
 جمله ذرات را با ذکر حق مأنوس بین  
 وانکه را غافل از و مانده است در افسوس بین  
 هر طرف پیدا است رازی دیده بینا کجاست  
 خاطر هشیار بهر درک این معنا کجاست  
 فصل فروردین گذشت و شد بدیدارد بهشت  
 عالم ایجاد شد یک رویه چون باغ بهشت  
 " گل دمیده است از چراغ دیروقتندیل گشت  
 راه بستان می سپارد هر کجا زیبا و زشت  
 بانگی از رضوان بغدادم کنون آید بگوش  
 موده انوار یزدان میدهد بانگ سر روش  
 باردیگر شد جهان پیر شاداب و جوان  
 گشت دلها خرم از این نو بهار جاودان  
 میتوان انوار یزدان دید با چشم عیان  
 هر که را روشن نشد دل زین بهار بی خزان  
 ترسم او را ره نباشد در ساطع اهل دل  
 بهره ای او را نبخشد از نشاط اهل دل  
 بلبل و گل جام و ساقی شاهد و مشهود بین  
 شمع بین پروانه بنگر در بجمر عود بین  
 نغمه جان بخش بشنو عود بنگر رود بین  
 هر طرف با چشم بینا جلوه معبود بین  
 ای که درانی انالله سخت حیران مانده ای  
 چیست این حیرت اگر آیات وحدت خوانده ای  
 ذات یزدانی مبرا از صعود است و نزول  
 فهم این راز است بس برتر ز ادراک عقول  
 صحبت دانای میاید اگر یابد حصول  
 در حق ما آنچه می خواهد بگوید بالفصول  
 ما ذکائی صحبت روشن دلان بگزیده ایم  
 اندرین آئینه عکس روی جلنان دیده ایم



## منتخبات عهدین

ع- صاۃسین

در کتب و اسفار ادیان گذشته بشارات و اشارات متعددی درباره ظهورات بعد مخصوصا ظهور کلی الهی در آخر زمان مندرج است .  
قسمت عمده این گونه آیات در کتاب مقدس کلیمیان و مسیحیان " عهد عتیق " و " عهد جدید " که به " تورات و انجیل " معروف میباشند ذکر گردیده است .  
در دیانت مقدس بهائی در قسمت استدالات نقلی وجود اینگونه بشارات منابع ذی قیمتی برای هدایت متحریان حقیقت و پیروان این دو آئین بشمار میرود .  
در آثار مبارکه مخصوصا آثار جمال مبارک و حضرت مولی الوری تفاسیر روشنی از این بشارات بعمل آمده که به کلی با آنچه سابقا گفته شده متفاوت است . من باب نمونه دو کتاب نفیس " ایقان " و " مفاوضا " را در این زمینه میتوان نام برد . مطالعه این تفاسیر موجب هدایت گروه کثیری از پیروان ادیان کلیبی و مسیحی به شاهسراه ایمان و ایقان گردیده است .

.....

ناشر نفعات الله جناب حق نظر مشتاق که دارای مطالعات ممتد و عمیقی در کتب مقدسه میباشد و روزی خود از متحریان حقیقت بوده اند اخیرا مجموعه نفیسی شامل منتخبات آیات و بشارات کتب مقدسه تورات و انجیل به نام " منتخبات عهدین " فراهم آورده اند .  
خلاصه مندرجات این کتاب بدین قرار است :

قسمت اول - عهد عتیق ( مشتمل بر ۱۵ فصل )

عهد الهیه با بنی اسرائیل و اندازات آن قوم از نقض عهد و عصیان و ضلالت آن قوم - ادعیه و تضرعات انبیاء برای نجات اسرائیل از اسارت بابل و آیات مربوط به ظهور کورش و ارتحشستا - لزوم تغییر شریعت تورات و اعلام ظهور شرایع آتیه و علائم آن - معانی حیات و ممات - علائم صدق ادعای انبیاء و تمیز آنان از انبیای کذب - ایام سبعه خلقت و تطبیق آن با ظهورات سبعه - بشارات

به ظهور حضرت مسیح - حضرت باب و حضرت بهاء الله در تورات - اخبار از احوال متکرمین و معاندین یوم الله - شمه ای درباره بعضی از احکام تورات .

قسمت دوم - عهد جدید ( مشتمل بر ۱۲ فصل )

یحیی تعمید دهنده - مسیح ابن الله - مواظب و نصایح مسیح - معجزات و معانی حیات و ممات - بعضی از تعالیم انجیل - صعود روحانی مسیح - وظائف حواریون و دیگر پیغمبران مسیح - موافقین و مغرضین در ظهور مسیح - علائم انبیای کذب و علائم صدق انبیا در انجیل - بشارات به ظهور حضرت رسول و جمال اقدس ابهی در انجیل .

.....

کتاب مفید " منتخبات عهدین " اخیراً در ۵۲۳ صفحه به قطع پستی به صورتی دلپذیر از طرف مؤسسه ملی مطبوعات امری تهیه گردیده و در اختیار احبای عزیز الهی قرار داده شده است . مطالعه شذرجات این کتاب به علت شمول بر آیات و بشارات کتب مقدسه بر عموم احبای الهی به خصوص جوانان عزیز که مشتاق فراگرفتن استدلالات نقلی برای هدایت طالبان سبیل همدی میباشند مفید و سودمند است .

زحمات مؤلف ارجمند در تهیه و تنظیم چنین مجموعه ای شایان تقدیر و تحسین فراوان است .



جمعی از شرکت کنندگان در ششمین دوره مدرسه تابستانه بهائیان ایران

طهران ۱۲۳ بدیع

حقیقی معنوی رسانید و اسرار و فی انفسکم افلا تبصرون به عهدش ظاهر و خفیات من عرف نفسه فقد عرف ربه در زمانش با هر و هر چه حاسدان در اخمد نارش کوشیدند بحمد الله اشتعالش بیشتر شد و آنچه در اطفای نورش سعی نمودند روشن تر گشت یریدون ان یطفئوا نور الله باقواهم ویأبی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون و به مفاد جند الله هم الغالبون امرش غالب و حکمش نافذ گشت چنانچه از یمین دمشق در هر مدینه محلی و خانقاهی برای سلوک سالکان و اشتغال طالبان مقرر شد تا گوشه نشینان انجمن توحید و زاویه گزینان اماکن تفرید را خلوتی خالی از اغیار دست دهد تا بتمام جان و روان بذکریار مشغول شوند از آن جمله خانقاه سلیمانیه است که زمام انتظام آن در قبضه عارف معارف حقه و واصل معارج احدیه جناب شیخ المشایخ شیخ احمد اریلی است که از خلفای کرام حضرت مولانا قدس سره هستند و ایشان نظر به استزوی از ما سوا زمام امور خانقاه و مریدان را به فرزند ارجمند خود شیخ عبدالله تفویض فرمودند و او را ولی عهد خود ساختند که امور خانقاه و قرای متعلقه بآن را در نهایت سعی و اهتمام رسیدگی نمایند زیرا جناب شیخ عبدالله ارشد اولاد ایشانند و در خدمتگزاری فقرا و مریدان و اهل خانقاه کمال سعی و کوشش را تا حال نموده اند و اکثرشان هم کمال رضا مندی را از جناب شیخ مذکور دارند و انشاء الله ایشان هم من بعد را کوتاهی نخواهند نمود تا مریدان و فقیران ساکنین خانقاه با کمال آسودگی مشغول به ذکر و فکر و مجاهده و مراقبه گردند و عمر گرانتامیه را به غفلت و کسالت مصروف ندارند لهذا باید ساکنین خانقاه و معتقدین آن محل از خلیفه و غیره از سخن و صلاح ایشان سر نیبچند و گردن کشی ننمایند و السلام علی من اتبع الهدی (۱)

(۱) در منزل بهیه خانم شیخ فرج کردی در سلیمانیه از روی نسخه اصل که خانعی از اولاد و احفاد شیخ احمد اریلی برای بهیه خانم آورده بود سواد گرفته شد .

بیت مبارک شیراز بقیه از صفحه ۷۵

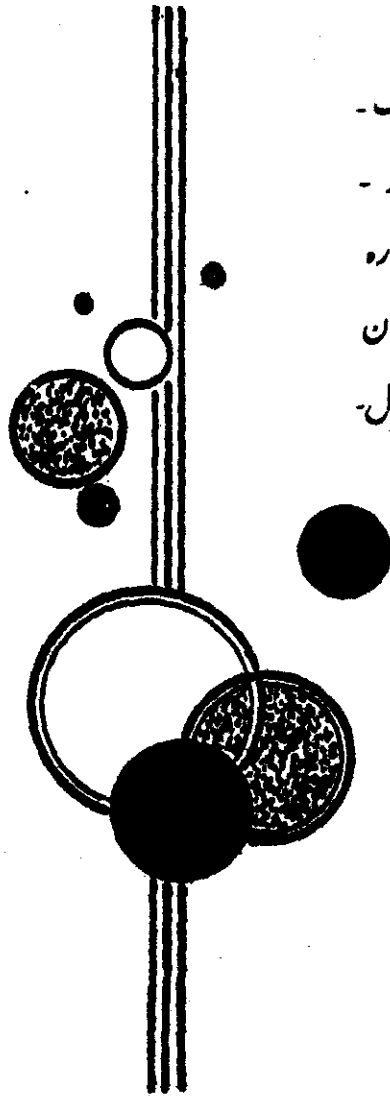
بنی بر تأکید و عدم تأخیر زیارت گردید که فوراً اقدام شود . جناب ایشان نیز با وجود انقلاب و آزار سبائی در ریزد و اصفهان و منقلب بودن شیراز متوکلاً علی الله مصمم با اجرای امر مبارک گشته و روز شنبه ۱۴ جمادی الاولی از سنه ۱۳۲۱ شروع بکار نمودند و بر روی شالوده اصلی بیت مبارک را بهمان صورت نقش اولیه بنا نموده و ارکان بیت در مدت چهار ماه مرتفع گردید و اطاقها هر یک بجای خود ساخته و در و پنجره ها نصب گردید و هنوز کار تزئینات داخل آن به پایان نرسیده بود که جناب افغان در تاریخ ۲۴ ماه شعبان از سال ۱۳۲۱ به ملکوت ابهی صعود نموده و زیارت نامه مخصوصی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار ایشان شرف صدور یافت . در آن وقت محکم گردید که علت تأکید مبارک در تسریع تعمیر بیت مبارک چه بود زیرا فقط ایشان بطرز و اسلوب اصلی بیت مبارک واقف بودند . پس از صعود ایشان خدمت بیت مبارک را فرزند ان ایشان جناب حاج میرزا بسزرگ و جناب میرزا حبیب الله بر عهده داشتند و پس از صعود آن دو بزرگوار اکنون این خدمت بعهده ناب آقا میرزا ابوالقاسم فرزند ارشد جناب حاج میرزا حبیب الله میباشد که بانهایت خلوص و محبت بخدمت و بپذیرائی زائرین اشتغال دارند و بدرفته سال ۱۳۳۴ شمسی در اثر هجوم اعدا<sup>۱</sup> خرابیها<sup>۲</sup> به بیت مبارک چاره<sup>۳</sup> گردید که بعداً برمت آن اقدام شد .



# قسمت نوجوانان

## مطالب این قسمت

- بیان مبارک جمال قدم جل جلاله - از منوی مبارک -
- اعتماد نفس و موفقیت - سه قطعه از بدایع الآثار -
- تقویم بهائی - در شرح چپ میگذرد - چند کلمه درباره
- ضیافت نوزده روزه - دعا و مناجات - از سخنان
- رابرت براونینگ - جدول - مسابقه - حل جدول -



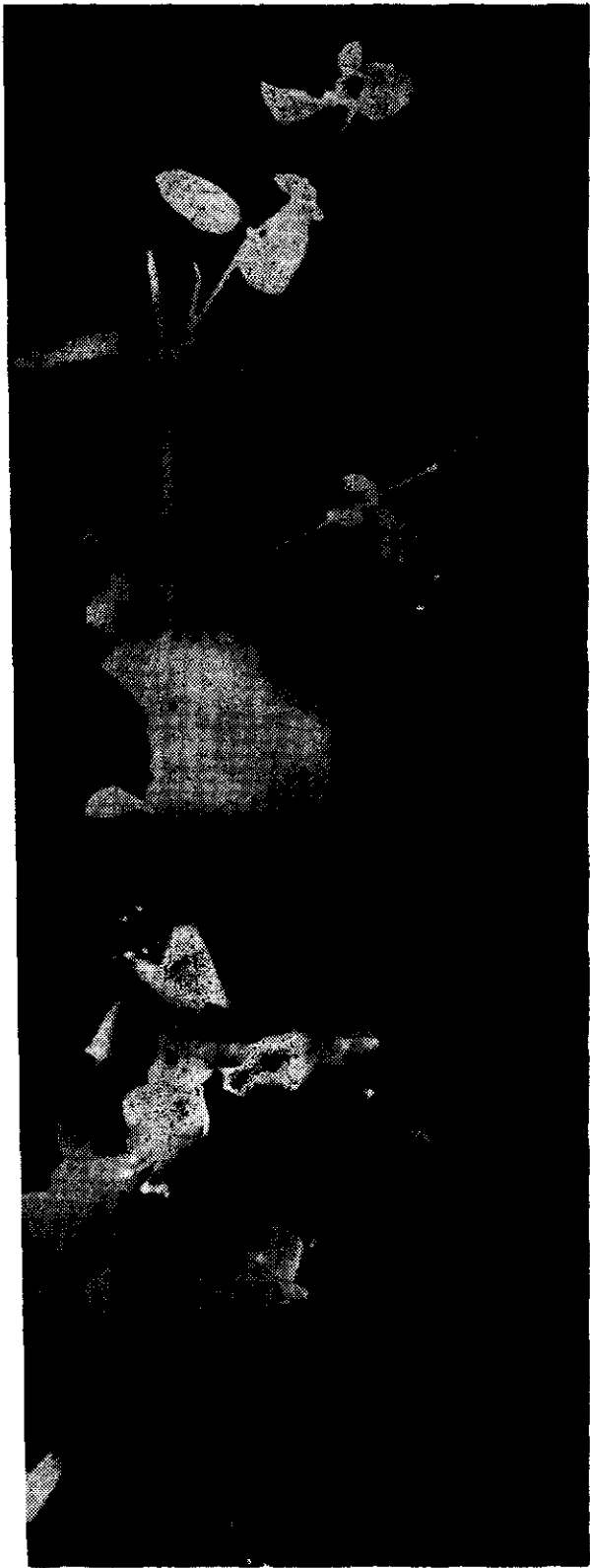
جمال قدم میفرمایند:

زَيِّنُوا السُّنَنَ بِالصِّدْقِ وَالْخَالِصِ

## از مشنوی مبارک

یک شرزار نار بود لها زوی      صد هزاران سدره بر سینا زوی  
 پس ز هر دل سدره با آمد پدید      موسیان این جا بسر باید دید  
 تا که نار الله منتهی از جان      بگریه و وار هید از قطبان  
 ای ذبیح الله قسیر با نگاه عشق      برگردد و جان بده در راه عشق  
 بی سر و سجان یا در کوی یار      تا شوی مستبول اهل این دیار  
 وادی عشق است روح الهی یا      تا صلیب از راه و هم بسیر یا  
 از فلک بگذر هم از معراج جسم      ای توشاه جان و هم به تاج جسم  
 بل روحی تو بر گلزار روح      باز میانی تو همانند از روح  
 ساعد شده مسکنت ای باز جان      سوی مقصد آی اینجار ایگان  
 پس تو هم ای نوح فلک تن شکن      خویش را در بحر نورانی نغمن  
 غرق کن این نفس و خط خود نخواه      تا بردن آری سر از حیب اله  
 خط خواه از شاه دار کشتی نخواه      تا در آئی در پناه خط شاه

هم تو ای موسی بطور جان بسیا  
 بگذر از نعل در راه حسین بسیا



# اعتماد نفس و موفقیت

آقباس قجرز فیده سبانی

نویسندہ معروفی ضمن توصیف یک مسابقہ قلیق رانی چنین میگوید :

" قبل از اتمام مسابقہ میتوانیم قلیق رانان پیروز را در زورق برندہ تشخیص دہیم . آنها با تمام قوا میکوشند و فروغ اطمینان چہرہ شان را روشن میسازد . پیروز میشوند برای اینکہ بخود اطمینان دارند ."

اعتماد و اطمینان واقعی موفقیت را مسلم میسازد . عکس آن نیز کاملاً صادق است اگر فکر کنید کہ نمیتوانید " از حالا شکست خوردہ اید . افکار یأس آوری چون " من بدرد هیچ کاری نمیخورم ، من ہرگز نمیتوانم کاری انجام دہم " شخص را در عین جوانی خورد میکند . یأس ذہن را مغشوش ، ارادہ را مست و استقامت و نیروی مورد نیاز را ضعیف و نابود میکند .

افکار منفی باید بہ ہر قیمتی شدہ خنثی شود . چنانکہ پروفیسور آدلر معتقد است " ہر یک از ما ہداری عدم اعتماد بہ نفس در موقع تولد ہمراہ خود میآوریم ."

ما ضعیف و ناتوان و لخت متولد میشویم . نوزاد وارد دنیای جدید و عجیبی میشود کہ ترس و عدم اطمینان از ہر سو او را احاطہ کردہ است بتدریج این ترس و نگرانی در محیط پراز علاقہ و اہمیت خانوادہ جای خود را بہ اعتماد بہ نفس طبیعی و مطلوب دوران کودکی میدہد . متأسفانہ این ترسہای کودکانہ ممکن است در اثر محیط نامساعد خانوادگی رشد نماید . تسلط بیش از حد اطرافیان در کودکی این احساس را تقویت میکند کہ تا چہ حد ضعیف و بی اہمیت است . کودک خیلی بہ آسانی از خود مأیوس میشود و این احساس حتی در سنین بزرگی نیز بہ سختی بر طرف میگردد علاوہ بر این ما بہ اولیہ ترس تجارت تلخی چون یک تمرہ " بد در درس مدرسہ شکست در شغل و یا نواقصی نظیر لگت زبان نیز ممکن است بہ این حالت منجر شود .

لبخندہای حاکی از خود کم بینی و گاہ پائین افتادن گوشہ لبها بیان کنندہ مفاہیمی است نظیر ( بیچارہ من ، میترسم ، بدرد هیچ کاری نخورم . مگر من کہ ہستم کہ بتوانم با این مشکلات دست و پنجه نرم کنم و بیش بپریم ؟ )

گاهی اوقات ما اصرار عجیبی داریم کہ خود را قانع کنیم کہ کسی نیستیم و بدین ترتیب بہانہ ای



برای علم فعالیت خودبتراشیم  
اعتماد به نفس برای  
موفقیت در کار موفقیت در  
زندگی و برای خوشبخت شدن  
لازم و ضروری است .  
دلیل کارنگی میگوید  
که قدرت غلبه بر ناراحتی ها  
نگرانی ها و عصبانیت ها يك  
ودیعه الهی که فقط به عده  
معدودی اعطا شده باشد نیست  
بلکه هرکس میل کافی برای  
بدست آوردن آن داشته باشد  
موفق میشود . شما باید مطمئن  
باشید که يك فرد استثنائی  
نیستید و تأسف خوردن به حال  
خود را کنار گذاشته واقعا بخود  
اطمینان داشته باشید .

اعتماد به نفس به  
تنهایی نمیتواند جایگزین تلاش  
و جدیت لازم برای رسیدن  
به هدف باشد لکن نقش  
کبریتی را دارد که آتش را  
در جای لازم روشن مینماید .  
چگونه میتوان این اعتماد بنفس  
را بدست آورد؟

هرگز نباید انتظار  
داشته باشیم که يك مرتبه  
آن را بدست آوریم . غول  
ترس و عدم اعتماد به نفس  
چیزی نیست که به آسانی  
بتوان آن را محکم ساخت .  
برای این کار احتیاج به طرح  
و نقشه دقیق و سنجیده  
داریم .

راهنمایی های ذیل در این  
راه شما کمک میکند :

۱ - پیشگویی منفی -  
با فانی را که همواره میگویند  
" کاری نمیشود کرد " باور نکید  
۲ - اگر چنانچه  
دیگران ارزش کمی برای شما  
قائل میشوند به آن توجهی  
نکنید زیرا توجه به این سأل  
به خصوص روی نوجوانان  
انروحشتناکی بجا میگذارد .  
دکتر ج - کرونیسن  
داستان نویس و پزشک معروف  
چنین مینویسد :

" وقتی در دانشگاه  
گلاسکو تحصیل میکردم علاقه  
زیادی به جراحی داشتم این  
علاقه را به استادم که جراح  
مشهوری بود اظهار کردم استاد  
نگاه سرد و خشنی به من کرد  
و گفت " تو هرگز نمیتوانی جراح  
شوی " با این سخن او یکباره  
تمام امیدها و آرزوهایم به باد  
رفت و یأس تلخی جای آنرا  
گرفت . چند سال بعد که  
به عنوان پزشک در دهکده  
دور دستی کار میکردم یکی  
از اهالی احتیاج فوری به يك  
عمل جراحی پیدا کرد و جرم  
پزشک دیگری در دسترس نبود  
مادامی که خود را برای عمل  
جراحی آماده میکردم این جمله  
مرتب در گوشم زنگ میزد " تو  
هرگز نمیتوانی جراح شوی " از

ترس دستهایم می لرزید . يك  
لحظه تأمل کردم و با خود گفتم  
" استادم با اینکه مرد بزرگی  
است همه چیز را درباره من  
نمیداند من عمل جراحی را انجام  
میدهم و موفق خواهم شد . " و  
همینطور هم شد .

۳ - از اینکه دیگران  
شما را کوچک شمارند ترسید و  
روی پای خود بایستید ممکن  
است شما شخص فوق العادهای  
نباشید ولی به هر حال کسی  
هستید برای قابلیت و توانائی  
خود ارزش قائل شوید .

حتی قدمی فراتر  
نهاده همیشه در ضمیر آگاه  
به استعداد های نهانی خود  
توجه داشته باشید استعداد های  
ناشناخته و غیر قابل تصور وجود  
همه ما نهفته است که شناسائی  
هریک از آنها میتواند زندگی  
شخص را تا حد زیادی تغییر  
دهد .

آدلر ( روان شناس مذکور ) در  
مدرسه نرزدرس حساب از همه  
شاگردان ضعیف تر بود اما يك  
روز معلم حساب سأل مشکلی  
به شاگردان داد که هیچکس  
از عهده حل آن بر نیامد و در میان  
بهت و حیرت دیگران آدلر با سانی  
آن را حل کرد . از آن روز به بعد  
حساب و ریاضیات درس مورد  
علاقه او شد . آدلر سالها بعد  
این موضوع را مطرح کرده و میگوید

# اعتماد بنفس و موفقیت

باشید اما در عوض ممکن است برای خطوط و رنگها چشمی دقیق و برای موسیقی گوشی حساس داشته باشید. این وظیفه شماست که چنین امکاناتی را کشف و آزمایش کنید. از نتایج حاصله حیرت و تعجب میکید می بینید که شما بیش از آن هستید که دیگران قضاوت میکنند موقعی که به دورنما یا هدف آینده زندگی خود و یا بشغل خود میاندیشید در نظر داشته باشید که شما هم کسی هستید شخصی دارای قسا بلیست و استعدادهای ناشناخته که اگر شناخته شوند ممکن است شما را به سطح بالاتری از لحاظ فعالیت و موفقیت سوق دهد. برای وصول به هدف بالا در موارد مختلف روشهایی وجود دارد که باید بسا دقت و قضاوت صحیح از آنها استفاده نمود مثلا شغل یا کاری وجود دارد که فکر میکنید بقدر کافی برای انجام آن مهارت ندارید ناگهان احساس میکنید که تمام اعتماد بنفس خود را از دست داده اید. شما باید آرام بنشینید و از خود بپرسید چرا؟ شاید در این مورد از راه غلط وارد شده ام ( و اغلب هم اینطور اتفاق میافتد ) از طرف دیگر دقت کنید که راه

" در يك لحظه بارقه ای در ذهنم درخشید ."

برخی از علمای تعلیم و تربیت دیگر پیرو این عقیده نیستند که بتوان هوش کودک را بطور دقیق با تست های مختلف اندازه گرفت زیرا رشد و تکامل تابع طرح ثابت و یکسانی نیست حتی تستهای دانشگاهی نیز میزان مطمئنی در اختیار نمیگذارد .

دو مرد برجسته و مشهور در حرفه خود را می شناسم که در موقع تحصیل در دانشگاه از حد متوسط پائین تر بودند و نیروی خلاقه آنها بعد اشکوفایی شد . با قبول نیروها و استعداد آنها نهفته در وجود افراد میسوان گهت شاید شما مثلا در ریاضی و علوم استعداد زیادی نداشته

افراط نیمائید و یکباره بلند پروازی نکنید . هیچ چیز وحشتناکتر از شکست روی شکست نیست از مراحل جزئی و کوچک شروع کنید . يك موفقیت کوچک محرك و مشوق بزرگی است برای انجام کارهای مهتر . وقتی کمی به لیاقت خود پی بردید کم کم بر توانائی و در نتیجه اعتماد بنفس شما افزوده میشود . مراحل بدست آوردن -

اعتماد بنفس مورد نیاز در شرائط هر نوع زندگی و برای همه کم و بیش یکسان است گرچه که همواره اعتماد بنفس آسان به دست نمیآید ولی بالاخره حاصل میشود .

اخیرا کتاب چالبسی

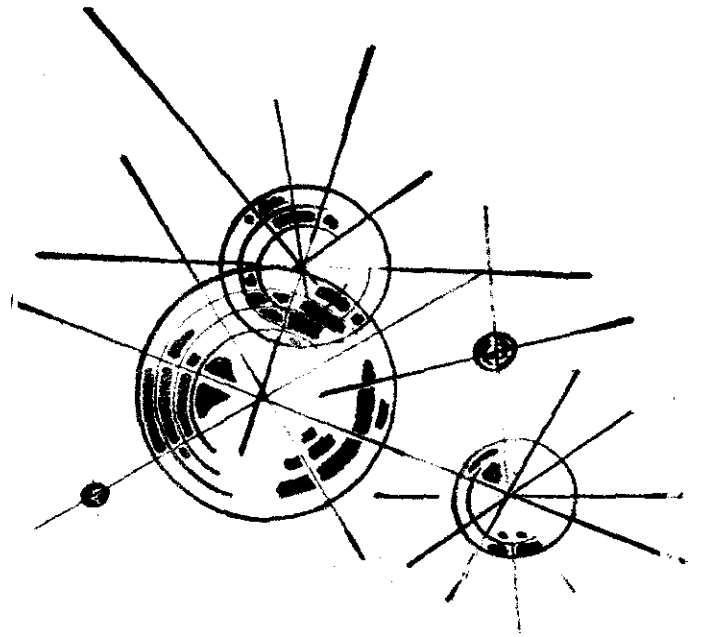
بقلم الینور روزولت همسر رئیس جمهور فقید امریکا میخواندم النور با داشتن مادری زیبا خیلی زشت روی بود و همان طور هم بزرگ شد و خود او هم این مطلب را میدانست او حتی کمی جذابیت زنان جوان را نداشت و بقدری ترسو و خجالتی بارآمده بود که حتی دهان خود را برای حرف زدن بسختی باز میکرد . خود او میگوید " بقدرت روزی را به خاطر میآورم که توانسته باشم بدون ترس از اشتباه ترس از انتقاد مردم و ترس از خودم گذرانیده باشم . " زمانی از این وضع

# سه قطعه از بدایع الآثار

فرمودند " ... نفوسی که قوه ناطقه دارند اگر این قوه در آنها بنا  
تقدیس و انجذاب توأم شود اثرات عظیمه از آنها ظاهر شود و به خدمات  
فائده در آستان الهی موفق گردند ... "

فرمودند " ... در طفولیت هر وقت از قواعد بطلمیوسی می شنیدم که  
افلاك مانند هفت دایره هر یک در دیگری و هر دایره محیط دایره دیگر است  
دلم میگرفت از طفولیت فضا و هوای محدود را دوست نمیداشتم تا روزی در -  
مناجاتی که از قلم اعلی صادر شده بود ذکر فضای نامتناهی شنیدم فوراً از  
زیارت آن چنان سرور شدم که به وصف نیاید ... "

" ... فرمودند در امریها، الله بر هر نفسی اشتغال به صنعت  
وکسبی فرض است مگر من حصیربافی میدانم و شما صنعت دیگری ایسن  
عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است ... "



# تقویم بهائی

همانطور که میدانید در تقویم بهائی سال به ۱۹ ماه ۱۹ روزه تقسیم شده که ۳۶۱ روز میشود و چهار روز اضافی ( در سال کبیسه ۵ روز) قبل از ماه نوزدهم قرار گرفته که به " ایام ها " موسم است اسامی ۱۹ ماه تقویم بهائی که تقویم بدیع نیز نامیده میشود عبارتند از :

۱ - شهر البها	۲ - شهر الجلال	۳ - شهر الجمال	۴ - شهر العظمه
۵ - شهر النور	۶ - شهر الرحمة	۷ - شهر الکلمات	۸ - شهر الاسماء
۹ - شهر الکمال	۱۰ - شهر العزة	۱۱ - شهر المشیه	۱۲ - شهر العلم
۱۳ - شهر القدره	۱۴ - شهر القبول	۱۵ - شهر المسائل	۱۶ - شهر الشرف
۱۷ - شهر السلطان	۱۸ - شهر الملک	۱۹ - شهر العلاء ( ماه صیام )	

بد نیست یاد آوری کنیم که شروع تقویم بهائی از سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق ۱۸۴۴ میلادی هسارن اظهار امر حضرت اعلی ارواحنا لمظلومیته الفداء میباشد و اکنون ما در سنه ۱۲۴ بدیع هستیم . در شعر زیر که از نبیل زرندی است اسامی ماههای بهائی به ترتیب ذکر شده است :

نخست شهر بهاء بعد از آن جلال و جمال  
زیی در آیدش اسما بعد شهر کمال  
کنند قدرت و قول و مسائل استقبال  
شود به شهرعلاء ختم نوزده مه سال

شمار ماه بهائی است نوزده در سال  
بس از مه عظمت نور و رحمت و کلمات  
چو بگذرد ترا عزت و مشیت و علم  
شرف چو آمد و سلطان و ملک روی نمود

# شهر عسل چه میکند

## زینب تقی‌زاده

قانون شهر عسل چنین است که زنبورها نصف آن را به انبار کردن عسل اختصاص داده و در نیمه دیگر زندگی و تولید مثل مینمایند در سالهایی که شرایط جوی مساعد است جمعیت کند و روبه ازدیاد میگردد و زنبورها با مسأله کمبود جا و مکان مواجه میشوند و بناچار جلسه ای خصوصی تشکیل میدهند و در اطراف این موضوع حیاتی ساعت‌ها به بحث و مذاکره میپردازند و سرانجام به اتفاق آراء نظر میدهند که نیکی از لشکریان و سربازان باید در معیت ملکه خویش شهر عسل را ترك گویند . ملکه شهر این نظر را مورد تصویب قرار میدهد و فوراً دستور ساختن چند قصر جدید را برای ملکه آینده صادر میکند . این قصرها با خانه های شش گوش معمولی تفاوت زیادی دارند زیرا به مراتب بزرگتر و قشنگ تر بوده شبیه دانه های درشت انگور هستند ملکه در این قصرها تخم گذاری میکند و پس از شانزده روز اولین ملکه جدید بدنیا میآید . این تولد برای ملکه مادر آوارگی و سرگردانی به ارمغان میآورد زیرا او مجبور است دختر خود را با گروهی از دختران و پسران شهر بگذارد و خود با عده بیشماری از زنبورها بدنبال سرخوش تازه خویش برود . سرانجام در سحرگاه یکی از روزها ملکه قدیم با حسرت و اندوه فراوان سرزمین اجدادی خود را که سالها برای ترقی و پیشرفت و نظام اجتماعی آن رنج برده است ترك میگوید و در میان بدرقه دردناک اهل شهر با همراهان خود روبراه میآورد پس از طی مسافتی با رسیدن به اولین درخت یا دیوار زنبورها فرود آمده بسور هم جمع میگردند و از دوری یار و دیار به ناله و فغان مشغول میشوند

# در شهر عسل

را داماد آینده ملکه شهر تصور نموده به انتظار مراسم عروسی ثانیه شماری میکنند. ملکه آسمانها را برای انجام مراسم ازدواج انتخاب مینماید و در یکی از روزهای آخر بهار برای اولین بار از کندو خارج شده با کتجکاوئی نگاهی به اطراف میاندازد و محل و مسکن خویش را خوب به خاطر میسپارد. آنگاه در آسمان نیلگون به پرواز درآمده بسمت خورشید بالا میرود و زنبوران ترکه عشقی آتشین در سر دارند بدنبال ملکه راه آسمانها را در پیش میگیرند و هر یک سعی میکند بر دیگران سبقت جسته خود را بلکه برساند غافل از آنکه ملکه بعلمت داشتن نیروی فراوان بسرعت از آنها دور میشود سرانجام زنبوری که در چابکی و توانائی سرآمد زنبورهای دیگر است خود را بلکه میرساند و هنوز از وصال معشوق باز نگشته نیروی او به آخر میرسد و با تنی بی جان از اوج آسمانها بورطه تابودی سقوط میکند و زنبورهای دیگر داماد نگون بخت را با چشمهای خسته و برانده خود بدرقه میکنند در حالی که ملکه نوحروس خندان و بانشاط بشهر خویش بازگشته با وقار و متانت تمام قدم به گدو میگذارد و دختران شهر از او استقبال شایانی بعمل میآورند و ضمن گفتن تبریک و خیر مقدم ملکه را بداخل شهر راهنمایی میکنند.

از این پس دختران بادیده نفرت و کینه به زنبوران نر نگاه کرده وجود آنها را لازم ندانسته و میدانند که جز خوردن و خوابیدن کاری ندارند. بر اساس این فکر نقشه شوم و هولناکی در مغز خود طرح کرده فرمان قتل عام مردان را صادر مینمایند.

بیچاره زنبوران نربی خبر از همه جا خسته و کوفته از پروازهای طولانی بشهر عسل باز میگردند در داخل شهر لشگری عظیم از زنبورهای ماده برضد آنها صف آرایی کرده اند هنوز زنبورهای نر متوجه موضوع نشده اند که دخترها حمله را آغاز میکنند ابتدا بالهای زنبورهای خسته را از بدن جدا کرده سپس بدن آنها را به دو نیمه میکنند این حملات بقدری سریع و بی مقدمه صورت میگیرد که زنبورهای نر فرصتی برای دفاع پیدا نمیکند. این قتل عام وحشیانه چند روز ادامه مییابد و با از بین رفتن آخرین زنبور نر از نو آرامش در شهر عسل برقرار میشود.

شما خواننده عزیز آیا نظام ابدی و غیر قابل تغییر شهر

عسل را به چه چیز تعبیر میکنید؟

بالاخره این گروه سرگردان پس از اینکه چند بار تغییر مکان دادند محل مناسبی را برای سکونت اختیار کرده زندگی نوینی را آغاز میکنند.

به کندوی نخستین باز میگرددیم ملکه جدید بعد از چند روز در خیابانهای شهر به گردش میپردازد و با فشردن شکم صدائی شبیه بوق ماشین ایجاد میکند و خود را فرمانروای شهر میخواند اگر خواهر کوچکتر ملکه متولد شده باشد با صدائی شبیه صدای قورباغه به پاسخ گوئی میپردازد و همینکه خواهر بزرگتر از وجود او مطلع گردید با عده ای از لشگریان شهر را ترک میگوید و آن را با تمام ساکنینش بخواهر کوچکتر واگذار میکند. ملکه نوجوان فرمانروائی شهر را بعهده گرفته قبل از هر چیز اعلامیه جشن عروسی خویش را صادر مینماید و زنبورهای نر را از این خبرشادمان میسازد زنبورهای نر هر کدام خود

# چند کلمه درباره ضیافت نوزده روزه

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه میفرماید :

" ضیافت نوزده روزه را حضرت باب تشریح و حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس آن را توصیب فرموده اند. تا نفوس گرد یکدیگر مجتمع شده الفت و محبت یابند و اسرار الهی از این اجتماع مکشوف گردد مقصود حصول وفاق است تا بوسیله این الفت قلوب با یکدیگر کاملاً متحد شده تعاون و تعاضد برقرار گردد و چون حیات اعضا عالم انسانی بدون ارتباط با یکدیگر ممکن نه همکاری و تعاون اساس جامعه بشری است و بدون تحقق این دو اصل عظیم امر مهمی پیشرفت ننماید. " انتهى

ضیافت نوزده روزه جزء لایتجزای نظم اداری بهائی است و حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه ضیافت نوزده روزه را به منزله اساس نظم بدیع حضرت بهاء الله توصیف فرموده اند .

ضیافت نوزده روزه مناسبترین و مشروعترین فرصت برای مشاوره عمومی در بین جامعه و شور میان محفل روحانی و افراد جامعه است . ضیافت نوزده روزه باید طبق برنامه ذیل اداره شود .  
قسمت اول که کلاً جنبه روحانی دارد مخصوص تلاوت آیات الهیه است .  
قسمت دوم مشورت عمومی درباره امور امری است .  
قسمت سوم پذیرائی و ضیافت و مؤنستعموم یاران با یکدیگر است . در این قسمت ضیافت جنبه روحانی نیز باید رعایت شود .

دو منظور اصلی از قسمت دوم یعنی قسمت اداری جلسات ضیافتات ۱۹ روزه :  
اول اطلاع احباء بر اوضاع و اخبار امری محلی ملی و بین المللی دوم اظهار نظر و تقدیرم پیشنهاد به محفل روحانی و مشورت در امور جامعه است .

حضور مرتب در ضیافتات نوزده روزه وظیفه هر فرد بهائی است و کسالت و مسافرت تنها عذرهای موجه برای غیبت محسوب میشوند . فقط اعضای جامعه بهائی ( تسجیل شده ) میتوانند در ضیافتات شرکت کنند .

نظامت ضیافت نوزده روزه با رئیس محفل روحانی محل بوده و مشی محفل مشی ضیافت خواهد بود . در صورتی که در نقطه ای تعداد ضیافتات زیاد باشد ناظرین از طرف محفل روحانی محل تعیین میشوند و انتخاب مشی با خود جلسه است .

# دعا و مناجات

عبادت و دعا اورادی نیست  
که فقط از لب برآید بلکه باید  
از صمیم قلب ادا شود .  
بدین جهت است که لال و الکن و جاهل و نادان  
هم میتوانند بیک میزان آن را بجا آرند .  
دعای کسانی که در بیان  
چون آب شیرینند و در قلب چون  
زهر کشنده تلخ مقبول درگاه الهی  
نمیگردد . بنابراین کسی که  
میخواهد خدا را بهرستد براو واجب است که  
نخست قلبش را باک و صاف بکند .

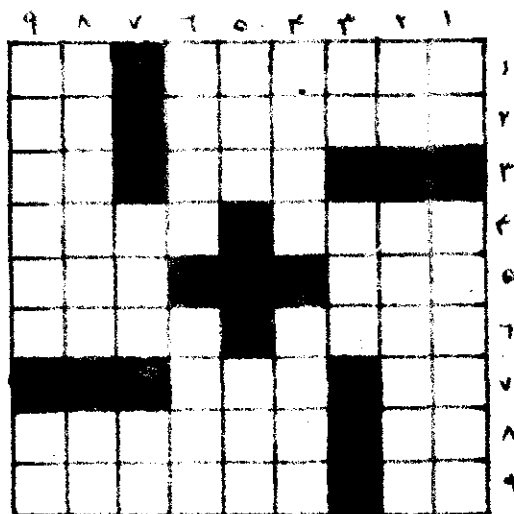
از مهاتما گاندی

## از: واپوت براونینگ

آن کس که هرگز به سختی ها پشت نکرده و پیوسته پیش رفته است، هرگز تردید نداشته که روزی  
ابرها بر طرف خواهند شد .  
گرچه راستی را گاهی خوار دیده اما هرگز گمان پیروزی نا راستی را بدل راه نداده است .  
اعتقاد او بر این است :  
می افتیم که برخیزم شکست میخوریم که بهتر بجنگیم و میخوابیم که بیدار شویم .



# جدول ۲-۳



افقی :

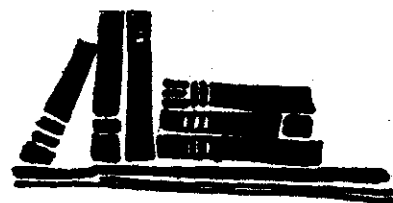
- ۱ - آخرین صفای جمالقدم - دلتنگی و بیزاری را
- ۲ - میرساند - حاکم آن در زمان حضرت باب ملک
- ۳ - قاسم میرزا بود - رمز و کله ۳ - روشن کن -
- ۴ - سرزمین کنفوسیوس - سردار و فرمانده - مرید به
- ۵ - دنبال آن میگردد - از شهرهای استان هفتم -
- ۶ - سواد ندارد - از انبیای بنی اسرائیل - بعضی
- ۷ - در این هم مینشینند - خوب و خوش - بردوش
- ۸ - میکشند - مادر عرب - از شهرهای معروف بهائی
- ۹ - توان - سوره ای در قرآن .

عمودی :

- ۱ - بایه واژگون شده - زندانبان حضرت باب در ماه کو ۲ - نوعی از حروف عربی - دو ضمیر
- ۳ - فاعلی - تازه - محاسن آشفته ۴ - ستون - به حجله میرود ولی پیریشان است ۵ - بغض -
- ۶ - خوکن به تنهائی - اختراع آن منسوب به ارشمیدس است - بی نقص است ۷ - شراب -
- ۸ - اول اشیا آلی و عالی - منسوب به یکی از ادیان - متن ۹ - ماه شگفتن گل و غوغای بلبل - بر
- عکس آن نام شهری است .

## مسابقه

۲ - ۳



از این به بعد در هر شماره نه سو ال از مطالب یک کتاب انتخاب میکنیم که اگر آن کتاب را بخوانید میتوانید بآنها جواب دهید . به حکم قرعه به یک نفر از کسانی که به این سوالات پاسخ صحیح بدهند جایزه تقدیم خواهد شد . سوالات این شماره از کتاب گنجینه حدود و احکام تألیف جناب اشراق خاوری

و جايزه آن يك جلد كتاب خاطرات نه ساله نوشته جناب دكتور يونس افروخته است .  
 جوابهاي خود را به آدرس ( طهران صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱ ) ارسال فرمائيد .  
 به هريك از كساني كه به پنج مسابقه از اين سلسله مسابقات جواب صحيح بدهند نيز جايزه اي تعلق خواهد گرفت .

- ۱ - نماز بر چند قسم است و چه اوقاتي بايد آنها را بجا آورد ؟
- ۲ - چه كساني از روزه گرفتن معافند ؟
- ۳ - مقدار مهر در شهر و ده چقدر است ؟
- ۴ - در ازدواج بهائي رضاي چند نفر لازم است و اين افراد چه كساني هستند ؟
- ۵ - ايام محرره در ديانت بهائي چند روز است و آيا اشتغال به كار در آنها جايز است يانه ؟
- ۶ - راجع به تشام و اعتقاد به عطسه و چشم زخم حضرت عبدالبهاء چه ميفرمايند ؟
- ۷ - آيا در امر بهائي تقيه و كتمان عقیده جايز است ؟
- ۸ - حقوق الله در ديانت بهائي چيست و مقدار آن چقدر است ؟
- ۹ - طبقات هفت گانه وراك در ديانت بهائي كيستند و هريك چقدر سهم ميبرند ؟

اعتماد بنفسي و موفقيت ( بقيه از صفحه ۸۸ )

رهائي يافت كه يك معلم پير عاقل دست او را گرفت و او را وادار كرد كه در باره توانائي هایش بيش از نقاط ضعف خود فكر كند . در باره آنچه كه ميتواند انجام دهد بياندیشدنه آنچه كه نميتواند . اين بود قدم مؤثري بود . بتدريج خجالت و كمروئي او را رها كرد و جذابيت طبيعي او نمايان شد و شخصيت او بيش از حد تصور جلوه گر شد . از مشهورترين و محبوبترين زنان امريكا بلکه دنيا شد . ايمان و اعتماد بزندگي و بآنچه كه ميتوانيد باشيد و بآنچه كه ميتوانيد انجام دهيد عامل مؤثري در بيشرفت زندگي است . اين سخن در مورد شما هم صادق است .

### حل جدول ۲ - ۳

افقي :

- ۱ - سجن عكا - اف ۲ - اروميه - سر ۳ - انر - لو ۴ - عميد - مراد ۵ - لار - امي ۶ - يوشع - كمين
  - ۷ - خشن - ردا ۸ - ام - سلجاني ۹ - نا - والعصر
- عمودي :

- ۱ - سا - عليخان ۲ - بر - ما و شما ۳ - نو - يرش ۴ - عماد - عروس ۵ - كين - دال ۶ - اهمرم -
- کامل ۷ - رام - اع ۸ - اسلاحي - نص ۹ - فرودين - ير

# مجلس شورای اسلامی





اجتہاد قطعاً نباید هیچ ضربی داخل شوند و در امور سیاستی داخله نمایند

«حضرت عبدالباہ»

مطالب	صفحہ
۱ - لوح مبارک حضرت عبدالباہ	-
۲ - جوانان و ضیافت نوزدہ روزہ	۹۹
۳ - سیئات اہل غرب	۱۰۲
۴ - این شاعر بہائی کیست؟	۱۰۶
۵ - نامہ تاریخی	۱۱۰
۶ - اشاراتی از ایقان مبارک	۱۱۲
۷ - صعود مروج ممتاز امر الہی	۱۱۵
۸ - مذہب عشق ( شعر )	۱۱۹
۹ - عکس تاریخی	۱۲۰
۱۰ - گفت و شنود	۱۲۲
۱۱ - نوجوانان	۱۲۵

# آہنگ بدیع

سال

۲۲

شمارہ

۴

عکس روی جلد :

غرفہ بہائی در نمایشگاہ جهانی نیس - فرانصہ

مارچ ۱۹۶۷ - فروردین ۱۳۴۶

شہرالرحمہ ۱۲۴ - تیر ۱۳۴۶

مخصوص جامعہ بہائی است



# جوانان و ضیافت نوزده روزه

از : ا . خ .

در جلسه گذشته ضیافتی مشاهده شد که یکی دونفر از عزیزان جوان غایب هستند و نظریه اینکه این موضوع قبلا هم سابقه داشت مورد مذاکره و شور قرار گرفت و نظریات مختلفی در این باب اظهار شد . راستی آیا این غیبتها صرفا معلول تصادف بود یا علت خاصی داشت و در صورت اخیر این علت چه میتواندست باشد ؟

برای پاسخ باین سوءال بدرون خود فرو رفته سعی کردم که از تجارب شخصی خود یاری و مدد بگیرم . از همان راهی که پیشتر بیموده بودم بعقب بازگشتم و آنقدر جلو رفتم تا بدنیای آرام و بی آلایش کودکی رسیدم . همانجا که برای آغاز مطالعه من محلی مناسب بود .

در این روزگار ضیافت را خیلی دوست میداشتم . پوشیدن لباسهای تمیز و پاکیزه ، دیدن قیافه های مهربان پدرها و مادرها ، گوش دادن به کلمات روح بخش آیات و الواح ، اجراء بخششائی از برنامه ، خوردن چای و ماکولات و بخصوص بازی و تفریح با کودکان هم سن و سال در اطاقهای مجاور یا در صحن حیاط از جمله عواملی بود که مرا بی اختیار بسوی ضیافت میکشید . در عین حال که در رعایت ادب و نزاکت خاص محافل امری بودم از هیچکس رودربایستی نداشتم ، هیچ حصاری دور خود نمی تنیدم و آسودگی خویش را به هیچ عذرو بهانه ای مشوش نمیساختم . بطور خلاصه روز ضیافت از روزهای با سعادت من بود و با تمام وجود آن را استقبال میکردم .

بتدریج که بسنین بلوغ نزدیکتر میشدم بدون آنکه از آتش این شور و اشتیاق چیزی کاسته شود خیالات بیهوده و موهومی بر افکارم تسلط مییافت . مبادا در ضیافت حرکت نادرستی

بکنم ، مبادا طلبی را غلط یا بد بخوانم آیا صورت ظاهر من عیب و ایرادی نخواهد داشت؟  
آیا هیچکس بدیده تحقیق یا تحقیر بر من نخواهد نگریست آیا از احترام و توجه کافی  
بر خوردار خواهم بود ، وقتی وارد جلسه میشوم روی کدام صندلی بنشینم باحاضرین  
چگونه تعارف کنم ، اگر ناظم جلسه از اعضاء بخواهد که خود را معرفی کنند با این  
وضع چگونه روبرو شوم ، اگر تلاوت ضاجاتی را بمن محول کنند چگونه از قبول آن سر  
باز زنم ؟...

این اندیشه ها در یک کفه و شور و اشتیاق شرکت در ضیافت در کفه دیگر قرار  
میگرفت . اوائل کفه اخیر سنگین میآمد و مالا بسوی ضیافت رهسپار میشدم . در آنجا  
اگر قرین و هم صحبتی مییافتم مرادم حاصل بود و از رفتن خود به ضیافت شادمسلن  
میگشتم والا غمگین و افسرده می نشستم و پس از ختم جلسه خسته و خواب آلود  
به خانه مراجعت مینمودم ولی سرانجام اندیشه های منفی غالب آمد و راه ضیافت  
کم و بیش برویم بسته شد .

این وضع تقریباً تا سنین بیست و بیست و یکسالگی بطول انجامید . نه تنها  
به ضیافت نمی رفتم بلکه از سایر اجتماعات غیر هم سنخ هم دوری میجستم . آنجائی  
مطلوب من بود که جوانان هم سن و سالم حضور میداشتند و زمینه برای اظهار وجود  
و یکه تازی من مهیا میبود . البته کسانی همواره از من میخواستند که همراه آنها به  
ضیافت بروم ولی غالباً اظهارات من دائر به گرفتاری تحصیلی و امثال آن ایشان را  
مجاب مینمود و شاید هیچگاه بخاطرشان خطور نمیکرد که آنچه من بعنوان مانع و محذور  
ذکر میکنم بهانه ای پیش نیست و بنا بر این در پی علاج و چاره جویی بر نمی آمدند .

در طی این مدت اگر ندرتا به ضیافت میرفتم سعی میکردم خود را از دید  
ناظم پنهان کنم و اگر او مرا مییافت و طلبی برای اجرا بمن میسپرد به سختی قبول  
میکردم و برای معافیت به سردرد و گلودرد و نظائر آن متعذر میشدم .

تا آنجا که بخاطر دارم اشخاصی که در ضیافت های ما نظامت میکردند همه  
افرادی مهربان و بزرگواری بودند و غیبت های متوالی مرا اغماض میکردند و بطور کلی  
بیشتر گوششان به اجرای برنامه معطوف میشد تا به امور دیگر . تنها یک خانم  
دکتر که حدود مدت یکسال نظامت ضیافت ما را بعهده داشت از این قاعده مستثنی  
بود . هوش و ذکاوتی سرشار داشت و از هیچ نکته ای هر قدر هم کوچک بسهولت  
نمیگذشت ، چنانکه یکبار که پس از سه جلسه غیبت در ضیافت حضور یافته بودم بجای  
آنکه مرا غفوکند به اجرای دو قسمت از برنامه در همان جلسه و ایراد یک نطق برای  
جلسه بعد مجبورم ساخت . شعله های خفته درونم را بیدار کرد و خاکستر فراموشی  
را از آتش وجودم پاک ساخت . نوزده روز تمام به مطالعه و تحقیق سختی وادارم نمود  
که نتیجه آن ایراد یک نطق بلیغ و با ارزش بود . نطقی که بمن شخصیت بخشید ،  
پرده اوهام را درید و روح جبین و ترس را در وجودم کشت .

از این پس بود که به شرکت مجدد در ضیافت راغب شدم و تمام کیفیات



روحانی گذشته را باز یافتیم .

هرچند آنچه گفته شد تجربه شخصی نگارنده بود و در امور اجتماعی نمیتوان به اتکالی یک تجربه و آزمایش اظهار نظر کرد ولی با ملاحظه احوال سایر افراد جوانی که در این امر قصور مینمایند میتوان معتقد شد که اساس مطلب کم و بیش درباره آنان نیز مصداق دارد .

- حال اگر این نظر را بپذیریم باید دید چه کسانی و چگونه میتوانند در این طرز تفکر مؤثر واقع شده و جوانان را بشرکت در جلسات ضیافات ترغیب نمایند .

مهمترین و اساسی ترین وظیفه در این مورد بعهدہ مادران و پدران ارجمنده است . آنها هستند که به خصوصیت روحی فرزندان خود پیش از هر کس دیگر آشنائی و آشنائی شایسته های دلبندهان خود را میشناسند و غمهایشان را احساس میکنند . مهم ترین نکته به فرزندان خود اجتماعی چون ضیافت را با نظام زینائی هایش بشناسانند . به آنها بگویند که چه استعداد های شگرفی در درون همین محیط روحانی مساعد پرورش یافته است چه دوستی های گرانبهائی که از همین مکان نضج گرفته است چه خانواده های سعادت مندی که مبانی آنها در اینجا ریخته شده است چه تعلیمات عالی اخلاقی و انسانی نصیب اعضاء این محافل نورانی گشته است . بآنان پیاموزند که شرکت در ضیافت حکم کتاب است و حکم کتاب باید بخاطر عشق و محبت جمال قدم عمل و اجرا شود . به آنان تفهیم کنند همیشه چند جلسه ای در ضیافت نوزده روزه شرکت نمودن راه صحیح نشستن صحیح گفتن و صحیح فکر کردن را فرا خواهند گرفت همان لوازمی که موفقیت بعدی آنها را در اجتماع تأمین و تضمین خواهد نمود و بالاخره هیچ عذرو بهانه ای را برای عدم شرکت در ضیافت از آنان نپذیرند و راههای طفره و گریزشان را بهر تدبیری که میسر و مناسب است ببندند و وقتی باین ترتیب جوانان خود را به حضور در ضیافت ترغیب نمودند سعی کنند که این رویه را ادامه دهند .

وظیفه دیگر بعهدہ ناظمین محترم است . آنها که میتوانند با بلندی روح و ارجمنده اندیشه جوانان گریز پای را به ضیافات باز آورند و شخصیت و احترام نسل نو خاسته را حفظ کنند و روح مناعت و بزرگی و نبوغ را در وجود آنان تقویت نمایند . نظام گرامی باید از یکسواختی برنامه ها و اطاله بحث های خستگی آورکه مخالف روح جوانی است جلوگیری کنند و جوانان را در بخشهای مختلف برنامه ضیافت شرکت دهند و وسائل شادی و انبساط روح آنان را فراهم نمایند . علت غیبت آنها را بپرسند تا هم والدیشان متذکر بموضوع شوند و هم خود جوانان احساس کنند که وجود و عدمشان در ضیافت یکسان نیست .

و بالاخره نکته ای که نباید از آن غافل ماند . سؤاله هم سنخی و هم سنی است . قطعاً حضور چند جوان همسن و سال در کنار هم موجب تشویق و ترغیب آنان به شرکت در جلسات ضیافت خواهد شد و الا حضور یک جوان در جمعی که سایر حاضرین از نظر سن بزرگتر از او هستند چندان موافق طبع او نیست و خواه و ناخواه وی را خسته و گریزان

# سیئات اهل غرب

نوشته: دکتر باهر فوقانی

شاید اگر خوانندگان عزیز آهنگ بدیع با این عنوان سه کلمه ای آشنا باشند و آن را در یکی از توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله بخاطر بیاورند. توقیعی که در سال ۱۹۳۵ میلادی خطاب به بهائیان ایران صادر و در آن چنین انذار گردیده است:

"تجاوز از آداب بهائی و مخالفت مبادی سامیه امریه راجع به تقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور و اجتناب از سیئات اهل غرب و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید مفاسد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید و از رونق بیندازد."

همانطور که اشاره شد این توقیع ضعیع و این انذار صریح در سال ۱۹۳۵ یعنی متجاوز از سی سال قبل صادر شده و نیازی بذکر نیست که در این سی سال اخیر تظاهرات سوتمدن غرب که در این توقیع ضعیع "سیئات اهل غرب" و "عادات مذمومه غیر مرضیه آنان" تعبیر شده تا چه حد افزایش یافته و اصول روحانی و مبادی اخلاقی ناچهار اندازه دستخوش تزلزل و انحطاط گردیده است. آنان که اوقاتی چند ولو بظهور موقت و کوتاه در کشورهای غرب گذرانده اند اشکال و انواع مختلفه این سیئات را بچشم دیده و انگشت تأسف بدنندان گزیده اند. نفوسی هم که شخصا شاهد آن گونه مناظر رقت آور نبوده اند از طریق فیلمهای سینمایی و تلویزیونی و از خلال سطور و صفحات روزنامه ها و مجلات آنها را احساس نموده و اکنون هم مینمایند. این سیئات را میتوان به مرضی تشبیه نمود که محصور و محدود به طبقه و سن مخصوصی نبوده بلکه در هر

هنرمانند موسیقی ، نقاشی و ادبیات را هم آلوده میسازد .

این بی نظمی اخلاقی گرچه از تمدن غرب ناشی شده ولی دیر زمانی است همراه سایر مظاهر تمدن غربی و زیر نقاب تجدد و تمدن به اقالیم شرقی رخنه یافته و در کشور عزیز ما نیز نفوذ کرده است . آثار و نشانه های این ارمغان شوم بصورت بی بند و باری و نیل به آزادی مفرط متأسفانه روز بروز در محیط ما بیشتر به چشم میخورد و مخصوصاً جوانان بیش از همه در معرض خطر این آمال شیطانی قرار دارند .

بهاییان هم که مانند سایرین با تظاهرات مدنیت ماده محاطند از گزند این انقلابات اخلاقی بدور نبوده چون دیگران در معرض خطر ابتلا به سیئات اهل غرب میباشند و فقط مداومت در مطالعه آثار مبارکه و تفکرو تعمق در معانی و مفاهیم آنهاست که میتواند آنان را از لغزش و انحراف حفظ و صیانت نماید . آثار مبارکه بهائی بیرون امر الهی را در کلیه شؤون زندگانی هدایت و ارشاد میکند و بهائیان با دقت کافی و توجه عمیق در آنها میتوانند در هر موردی بر مشکلات زندگی فائق و غالب گردند .

در این آثار مبارکه تصریح شده که " موافقت و معاشات با عقائد و موازین و عادات و رسوم و رویه های افراطی چنین عصبی که راه تدلیس و انحطاط می بیماهد خارج از صراط تقوی و تقدیس است . " (۳)

این حقیقت تأکید گردیده که " ذره از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دزیای معرفت است . " (۴)

بیان مبارك " اصغر باید رعایت اکابر کنند . " (۵) و " جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند " (۶) از بدایت کودکی در گوش اطفال و جوانان

طبقه از طبقات اجتماع و در هر سنی از سنین عمر بصورتی و شکلی ممکن است دیده شود . این بیماری در کودکان با عدم اطاعت از والدین آغاز میشود . در جوانان بصورت طغیان روحی و جسمی متظاهر و در سنین بالاتر بشکل بی اعتنائی با اصول زندگی خانوادگی و وظائف تربیتی منعکس میگردد . اطفال از پدر و مادر اطاعت نمیکنند و در بعضی از جوامع که امر تعلیم و تربیت آنان را بر اساس آزادی عمل استوار کرده اند به عصیان میگیرند . جوانان این سیئات را بیش از هر طبقه دیگر و با شدت بیشتری منعکس میسازند و بیش از همه هم با امواج سهمگین آن خرد میشوند . بی بند و باری در مسائل اخلاقی و عدم اعتناء به اصول انسانی ، عدم تمکین از بزرگتران و سرپیچی از مقررات ، اعتیاد بمواد مخدره خصوصاً دخانیات و مسکرات ، اتلاف وقت به تفریحات نامناسب تمایل به رقص ها و موزیک های تند و بطور کلی اظهار علاقه به آزادی بی حد و حصر نسل جوان جوامع غربی را آلوده ساخته است .

در افراد مسن تر نیز این سیئات بشکل بی اعتنائی به حیات عائله ، عدم توجه به اصل وفاداری در زناشویی - ازدواج های آزمایشی و طلاق های بی دریبی - وقت گذرانی در مجالس میگساری و قمار و عدم توجه به تربیت اطفال منعکس و متجلی میگردد و بقول دکتر الکمیسی کارل در این حالت " زناشویی ها دیگر چون پیوند محکمی بین زن و مرد نیست " (۱) و " کودکان چون موجودات مزاحم و یا نوعی بلیه در نظر میآیند . " (۲)

این سیئات که نشانه يك هرج و مرج اخلاقی و عدم تعادل روحی است در مکالمات و محاورات بصورت شوخی های خارج از اندازه - در اعمال و رفتار بشکل حرکات سخیفه و تفریحات مبتذله و در لباس و آرایش بصورت مدهای غیر عادی و زننده تظاهر میکند و گاهی حتی مظاهر

..... سیئات اهل غرب .....  
بهایبطنین انداز است .

وقتی عقد ازدواج دختر و پسر بهائی بسته میشود این حقیقت اساسی گوشزد آنان میگردد:  
" قوی ترین علقه ای که قلب زن و شوهر را بیکدیگر متحد مینماید صداقت و وفاداری است . " (۷)  
و این ترانه آسمانی در گوش آنان خوانده میشود :

" وقتی که خداوند بشما اطفال شیرین و نازنین عطا میکند خود را وقف تربیت و تعلیم ایشان نماید تا گلهای جاودانی گنزار الهی و بلبلان خوش الحان بهشت آسمانی گردند و خادمان عالم انسانی و اشجار و درختان شوند . " (۸)

کرهت استعمال دخانیات و حرمت شرب مسکرات و اعتیاد به مواد مخدره نیز در آثار بهائی به صراحت  
و دلالت شده و مضرات آنها از جنبه های مختلفه اخلاقی - اجتماعی و علمی مورد بحث قرار گرفته است .

بطور خلاصه در آثار مبارکه امر بهائی تدابیر لازمه برای حفظ و صیانت ما از گزند هواهای نفسانسی  
و اعمال شیطانی که در توفیق حضرت ولی امرالله به " سیئات اهل غرب " تعبیر شده اتخاذ گردیده است  
و این ما هستیم که باید با یکر بستن آن تدابیر مصلحانه و نصایح مشفقانه خود را از سیل خروشان این  
سیئات محافظه نمائیم . این اشاره لطیف بیت العدل اعظم الهی را بیاد آریم :

" در این سیل امتحان تن بوج خروشان سپردن و در جهت آب رفتن کاری سهل و آسان است  
و ساخته از هرناتوان ولیکن مردان دلاورند که در مخالف امواج شناورند . " (۹)  
این انداز صریح مولای مهربان را به خاطر بسپاریم :

" تجاوز از آداب بهائی ... تولید مفاسد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید " (۱۰)  
و مخصوصا این دستور الحصل مبارک را آویزه گوش نمائیم :

" بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان " (۱۱)  
و اما حسنات اهل غرب کدامند؟ این خود محتاج مقاله دیگری است .

---

۲۹۱ - کتاب " راه و رسم زندگی " صفحه ۷ تألیف دکتر الکسیس کارل

۳ - حضرت ولی امرالله - ترجمه توفیق منبع " ظهور عدل الهی

۸۹۲ و ۹۱۹ - حضرت عبدالبها

۹ - توفیق بیت العدل اعظم الهی .

۱۱ و ۱۰ - حضرت ولی امرالله - توفیق مبارک مورخه ۶ نوامبر ۱۹۳۵ .



جشن بین المللی جوانان کرمان سنه ۲۰۰۴ (بدیع)



جشن روز ملی جوانان بابل سر سنه ۱۳۳۳ بدیع

# این شاعر بهائی کیست؟

در میان آثاری که ادوارد براون مستشرق معروف انگلیسی در طی اقامت خود در ایران در سال ۱۸۸۸ جمع آوری کرده یکی هم شعر زیبایی است که ذیلابسه نظر خوانندگان گرامی میرسد و تا کون در نشریات امری معرفی نگردیده است .

پس از وفات ادوارد براون کلیه اوراق و نوشتجات او به دانشگاه کمبریج انگلستان اهدا شد و مجموعه ای که وی از کتب و نوشتجات خطی در ایران جمع آوری کرده و در آن مقداری آثار امری نیز هست بنام خود وی در آن دانشگاه ضبط گردیده است . شعری که مورد بحث این مقاله است در میان این مجموعه یافت شده است . این شعر بصورت ترجیع بند سروده شده و در کمال زیبایی و استحکام شحمیری و سلاست و روانی است . تمامی شعر در وصف محبوب عالمان جمال اقدس ابهسی است و شاعر در هر بند با عباراتی دلکش عبودیت و فناء محض خود را به آستان مقدس تقدیم داشته و به تعجید و تهلیل ذات مقدسش پرداخته .

ادوارد براون این شعر را همراه با مقدار دیگری آثار امری و الواح مبارکه در ژوئیه سال ۱۸۸۸ ( ذیقعدہ ۱۳۰۵ هجری ) در شهر کرمان از یک نفر غیر — بهائی خریداری نموده و در این زمینه مینویسد که در شهر کرمان دو نفر از دوستان بهائی او به او اطلاع میدهند که آخوند فقیری که شغل او معلی است و بهائیسی هم نیست مقداری آثار و نوشتجات بهائی دارد که شخصا استنساخ نموده و چون داشتن اینگونه آثار خالی از خطر نیست میل دارد آنها را حتی به بهائی نازلی هم که شده بفروشد . آن شخص که نامش میرزا احمد بوده نوشتجات مزبور را که شامل کتاب مستطاب اقدس — الواح مبارکه ملوک و چند لوح دیگر و اشعاری از جمله شعر ذیل بوده به براون میفروشد . اما براون شخصا در وقت استنساخ و وصحت این قسمت از آثاری که جمع آوری نموده مشکوک است و در شرحی که بر مجموعه اوراق خود نگاشته تصدیق میکند که آثار امری که توسط یک غیر بهائی نگاشته شده باشد بدقت و صحت آثاری که یک نفر بهائی استنساخ نموده باشد نیست . حتی وقتی در عکا آنچه از الواح مبارکه که از آخوند معلم مزبور خریداری نموده بنظر بعضی از اغصان مبارکه رسانده بقدری در آن اشتباه و خطا دیده اند که به

براون توصیه نموده اند آن اوراق پر اشتباه را معدوم گردانند اما وی آنها را حفظ کرده است . ممکن است شعری که مورد نظر این مقاله است نیز در استنساخ دستخوش اشتباهات و تغییرات لغوی شده باشد اما چون این شعر از مصدر امر نازل نشده و از آثار مقدسه الهیه نیست و تا کتون در جای دیگر دیده نشده لذا آن را به همان ترتیبی که بدستاد وارد براون رسیده در اینجا نقل میکنیم .

این شعر همانطور که گفته شد حاکی از عالی انجذاب و عبودیت و فنای محض باستان مقدس حضرت بهاء الله است . آن طور که از شعر بر میآید گوینده به اصطلاحات قرآنی و فلسفی آشنائی کامل داشته و به مقام مقدس حضرت بهاء الله نیز واقف بوده است .

از خوانندگان عزیزی که ممکن است گوینده این اشعار زیبا را بشناسند دعوت میکنیم اطلاعات خودشان را لطفاً برای ما ارسال فرمایند .

من خدا جویم و خدایم کو	نقد جان بر کف و بهایم کو
جز توام از دو کون بیگانه	بخدا جز تو آشنایم کو
سر آن دارم ای صنم کایم	سوی کوی تو لیک بایم کو
تا زدم در طریق عشق قدم	جوی اندیشه از فنایم کو
گر شوم در رهش شهید چه باک	غیر دلدار خون بهایم کو
تا گدای در تو گردیدم	به شهنشاهی اعتنایم کو
خانه دل ز غیر کردم باک	غیر دلدار در سرایم کو
من نگویم سخن و گر گویم	غیر این نکته مدعایم کو

جز بهاء نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجو ز بهاء

باز تابید جلوه دلدار	از پرو بام یا اولو الابصار
ماه رویش طلوع کرد و ز شرم	برده افکند مهر پر رخسار
از لب روح پرورش زنده است	صد جو عیسی بهر کران و کنار
ارنی گو بظهور دیدارش	همچو موسی نشسته اند هزار
ای تو مسجود انبیای عظم	وی تو معبود اولیای کبار
قدیمی نه بسرون که در قدمت	ما سوی نقد جان کنند نثار
مدعی کو که تا زمن شنود	آنچه منصور گفت بر سردار
گوش دل باز کن که تا شنوی	تو ذرات جمله این گفتار

جز بهاء نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجو ز بهاء

مظهر ذات ذوالجلالی توئی  
نقد گنجینه جلال توئی  
جلوه گاه نبی آل توئی  
بلکه هجران و هم وصال توئی  
ابد الدهر بیزوال توئی  
بی شک از قدرت و نوال توئی  
چون خداوند بی مثال توئی  
که سزاوار این خصال توئی

جزبها! نیست جلوه گاه خدا  
گر توجوئی خدا بجو زبها!

جلوه گاه جمال ربانسی  
ختم بینمبران بمهمانسی  
فخر جبریل را بدریا نسی  
ظاهر از تو صفات رحمانسی  
بندگان همچو ماه کعبانسی  
چون ذبیح از برای قربانسی  
تا پیام ترا به آسانسی  
بلبل روح این خوش الحانسی

جزبها! نیست جلوه گاه خدا  
گر توجوئی خدا بجو زبها!

جز تو منظور کو دگر ما را  
نیست پروای چا و سسـر ما را  
غم روی تو در بسدر ما را  
تیر بیداد بر جگر ما را  
تلخ در کام نیشکر ما را  
اختر از دیده تا سحر ما را  
حسن روی تو جلوه گر ما را  
موسی آسا زهر شجر ما را

جزبها! نیست جلوه گاه خدا  
گر توجوئی خدا بجو زبها!

لیک کور است دیده خفاش  
تا بکی بهر رزق جهد و تلاش  
علم دین پیشه کن نه عقل معاش  
یا ز تقلید پیرویست فراش

شاه اقلیم لایزال توئی  
گوهر مخزن جمال توئی  
خلوت قرب را تو خلوتی  
حسن و عشقی و عاشق و معشوق  
نیست غیر از تو هستی دیگر  
خالق خلق و قاسم ارزاق  
نبود مرا ترا شریک و نظیر  
خلق را با تو همسری غلط است

ای تو مرآت حسن یزدانسی  
ای تو آورده در شب معراج  
ای بدرگاه عرش مرتبه ات  
مضر اندر تو وصف قهاری  
ای فزون از ستاره در خیلست  
بر سر کویت ایستاده هزار  
جان طلب کن بها! بیک نگهی  
به هوای رخت دگر دارد

نیست غیر از تو در نظر ما را  
برهت تا ز سر نمسودم بسای  
چند گرداند ای صنم تا چند  
هر دم آید ز تیر موگانست  
لب شیرین گشود و ابرو کرد  
هر شب از فرقت مهت ریزد  
بر هر آنچ افکنم نظر گردد  
دمدم این ندا بگوش آید

تافت شمس حقیقت از توبه فاش  
ای به دنیای دوزخ فرو مانده  
دین بدست آرو بگذر از دنیا  
تا کی از جهل و غفلت بستر



که بود روح قدسیش فراش  
قلم ایزدی شده نقاش  
سینه \* بندگان او مخراش  
هستشان زین تکلم استیناش

جزبها\* نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجوزبها\*

آیه انما بشأن بها\* ست  
طعمه \* جان دشمنان بها\* ست  
بهره و بخش دوستان بها\* ست  
وعده \* دوستان زمان بها\* ست  
راستی جملگی نشان بها\* ست  
روبین جملی توازان بها\* ست  
به حقیقت زیروان بها\* ست  
این سخن ورد بندگان بها\* ست

جزبها\* نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجوزبها\*

بنماخ که روز گردد شب  
زار و در مانده در چه غیب  
میرود در غمت چه رنج و تعب  
مه من مخسف شود بذهب  
از چه طبع چون مه نخشب  
بگازند آن چنان که ذهب  
نیستم غیر وصل تو مذهب  
هر دم این نکته آردم بطرب

جزبها\* نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجوزبها\*

وی تو مقصود بعثت خاتم  
جان جبریل جسم تو محرم  
که تویی فارغ از حدوث و قدم  
مام دوران نه در عرب نه عجم  
وی لب تو موضح المبهم  
که من ایدر بغم بدم همدم  
بیخود از لب دم مرا این دم

جزبها\* نیست جلوه گاه خدا

گر توجوئی خدا بجوزبها\*

روبه درگاه عرش مرتبه ای  
چهره اثر را نگر ز غایت لطف  
گر ترا لطف ایزدی بایسد  
ساکنان حریسم لا هوتی

خلوت لامکان مکان بها\* ست  
نار نیزان و شربت زقوم  
کوثر و سلسبیل و هم تسنیم  
عدل و دادی که مصطفی فرمود  
آن نشان ها که در خیر آمد  
کتب انبیا\* و معجزشان  
موسی و عیسی و حواریین  
از سر صدق دائم الاوقات

بگشالب که بسته بند دل  
ای دوصد پوست فتاده اسیر  
دانی ای شه که بر من از اعدا\*  
مپسند اینکه از تطاول دهر  
همتی کن که تا برون آییم  
تن و جان من اربه بوته دهر  
نیستم غیر لعل تو مشرب  
بهر تمجید ذات اقدس تو

ای تو منظور خلق است آدم  
ای در آنجا که محترق گردد  
نی غلط جسم و جان نه بر تو رواست  
ای نزاده چو تو فصیح و جلیح  
ای کی تو محلل الاشکال  
تا شدم بنده\* تو از اغیار  
چشم تا بر رخ تو کردم باز

حضرت باک حضرت شهاب نصیر اکرم ارجو که مولای ما جیش بخندد ای یک در حق مقرر خواهد شد

چون

هر تنی و خاتمی لربا عسبیه مجربا افسدا اکتد که با داده محطه الهیه و قوه فاعله ربانیه سحر ملک  
و نجوم ترا که منعش کش و ذوالعین و صهر انقلاب فرشت و چه غیر تر حالت با زلف اجاب  
بدر شید و قلب جهان و جهان را بنوا طینان روشن فرمود خدا خور علم و وقف حال است که  
در طول این انقلابات بر این ضغایه با گذشت دلها هم رده روحا هم فسرده حوصله چون زنیان  
تک و نفسها چون سکنه زندگان بس حالها چون محتضران خراب و جگر از زلف احزان کباب هم کویم  
چون خود و قلب بر این کیفیات بهر دستند و لا حال بغض و رحمت آتد و لا سرور روحا تازه این کلمه  
حوصله با وسیع سینه با شرح حالها خوب اگر بخار هر روز کانه شکر از این رویت و سپهر حصول این  
بنایم از جمله بر نیایم

باید تا خبر جواب و تصور در جنبه کفار را عقلی خود وقوع این حوادث نه بیزا ما را اجابت قبول نیست بگوین  
سخت فیس محبوبت و محبت روح در حرکت و اضطراب بقربت للاجباب بآریش آن زنده و جویم  
و با اضطراب آن مرده و نابود نه فقط ما تنها چسبیدیم که به موجودات تمام ممکنات را حال این فتنه  
از پر تو خفایت او دستشیم و دیگران بچرخند و یقین داریم که این قبض و بسط از اوست و جز او نمیرسد  
و حکمتها بسیار و نتایج بشمار در ظهور این حوادث مفر که از افنده و بهار و عقول اولی الاظفار استوار است  
از سخت اوس او تا میدی بلایم و توفیق میوم که از بسج فتنه و استعانه غفریم و بر حسب دل و او در کمال احوال است  
و مستقیم بایم

اگر از اوضاع این صفحات و حال رجال نوین و اما قانات بخواهند اکتد بهر رحمت و مروت و سعادت  
هر کس ابدار خود را با آنها قیاس کند باید در هر درشیک و سپس حال بر قیام نماید امید آنکه در هر حال  
که هستیم خور را از او شش کنیم و پیرا برن غفلت نگردیم و نعمت منبسط حق را کفران ننماییم و از آنکه کلیم که  
اگر مشوب با و بنجوم چه بویوم اشک و اقوان ما الآن بوجه و حال دنیا و آخرت آنها مسلم زهر سواد  
نفسیکه تلفت بشد و ضد اکثر را در ظاهر و باطن خودت مرده نماید

# نامه تاریخی

حق جبر سگال را گذاشته از دست لغت و جگر بولکرم موجودات فاضله فروده صدر از دست صبح و صبح بر ما  
 بر مات و صرف نعمت را در حق ما بظاهر ظاهر مرط و محض و دیگر چه بخوایم چه حرفه داریم  
 اگر کل و حل و عرف و لغویا عالم بدانند که آنچه را از زبان اله بقوت علم و نیز در عرفان و زور باز و مکر و زنی  
 در طلبش بگویند و بحال و حالش میخیزد و شنیدند در نظر آسمانها زمین میدویند و بگوشش میسریند  
 با چارگان افکار دکان موزان ذلیلان بیکه بهرست و گمانه پرنج و محنت با فرج و رحمت بدست آورد  
 بگذارد و حالش از فریم البته ما را گشته و ده اسب بهر چه و ما میازند و استخوانها را از لخته کشتن  
 بیاد میدهند و صد هزار دینار حکم بر دوجوب ارق دماء ما اقامه میکنند و بخت میرا عاقبت عشت  
 ما را ابات میکنند نیز از شش راجع غاب در خوربت جاهر که اینها یکی در هر کدای با سرو با یکی غره  
 علم و عرفان یکی حاجت و مات یکی بس ما بایر قدر این نعمت را بدین وقت این موهبت را بشناسیم  
 در حفظ و حیث شکر بجان بگوئیم و از ثوق و در و چون کلمت شکیم و از وجد و نور درام بخوئیم رب نفس حق  
 و اینها ما نقول

باری البته مسیح داشته که سخن بده گشته شد و بعد مشتاق گاه که با بیرون ترفیع میزند و حال  
 بر حسب خواست است و حضرت افغان جگر و کله اوله داشته که باب لغز بود بطور و خواه مقبول  
 در جانی خوب صورت انجام پذیرفت خدمت موالی و نظام خراب غلامها یک و خراب غلامها یک  
 و خراب غلامها یک و خراب غلامها یک و یکانه خوب روح جگر لا جلال هم یک بدایع و کرد  
 تا کم و کذا حضور محرم مستان لغویا مدحین و پرراد مدحین و دراد مدحین و خواه او مدحین و  
 فرخ آنته بر از قد یک نور چشمه را میرزا احمد انوی از قاضی نوشته بجز باید حال در فاران مد  
 فرضات حاضر باری باشد اگر در بجز این صحت خوبه و در عوض طوم و در ادات قدرت پستان بلوغ  
 خراب مغاب جگر میرزا محمود اگر چه حاضر نیستند و لایا تا از قدر پستان بر عرض محبت و لغز و در ادات  
 نشاء امیدوارم فرخ بیشتر موشی بر غلیظ کفار کوی بنده شرنده شرح هر کس غایب

# اشاراتى از ايقان مبارك

دکتر مهري افغان

دوران حیات جمال قدم جل اسمه الاعظم از زمان اظهار امر خفی آن حضرت در زندان اعظم انتسن طهران تا صعود آن مشی ام از لحاظ نزول آثار و آیات از قلم آن محیی رم بچندین دوره تقسیم میگردد بطوری که پس از تدقیق و مطالعه کامل میتوان از زیارت هر یک از الواح مبارك پی برد که این اثر در کدام دوره نازل شده است فی المثل آثار دوره بغداد که قبل از اظهار امر علنی آن حضرت است از نظر سبک و مطلب با آثار بعد از اظهار امر و الواح منزله در آورده و پس از آن در عکا متفاوت است. در دوره اقامت جمال مبارك در بغداد و سلیمانیه هر چند بعضی از نفوس در سر سر مقام رفیع ایشان را دریافته بودند ولی بطور کلی ویر حسب ظاهر حضرت بها\* الله به تحسین اخلاق و تألیف قلوب و تزکیه نفوس و تمشیت امور بابیان مشغول بودند و الواح و آثار مبارك در این ایام اکثرا در زمینه این مطالب و آماده ساختن پیروان امر حضرت باب برای ظهور موعود بیان نازل میشد ولی در خلال همین آثار مطالب و عبارات و آیات متعدده لمی نیز یافت میشود که گاه بتلویح و گاه بتصریح قرب ظهور ربیع الهی را بشارت میدهند و به اظهار امر خویش اشاره میفرمایند چنانچه در یکی از این الواح میفرمایند قوله تعالی:

” هو الحی قد کان بکل شیئی مقتدرا جمال غیب قناع جلال را از طلعت مثال برداشت فسورا وجهه ولله المثل الابهی از عرش عما ظاهر و هویدا گشت فیا بشری لمن استنار بانوار حضرت قیومیه و استضاء باشرای طلعه قدوسیه و التکبیر علیکم یا اصحاب الله و من معکم فی امره و السلام.“

از جمله آثار مبارك که مهمی که حاوی این رمز لطیف است کتاب مستطاب ايقان میباشد که به افتخار جناب حاج سید محمد خال اکبر در جواب اسئله معزی الیه در اواخر ایام اقامت جمال مبارك در بغداد نازل شده است. در این سفر منبع که از مهمترین آثار نازله در آن دوره است در مواقع متعدده تلویحا و تصریحا بظهور خویش اشاره میفرمایند که از آن جمله میتوان موارد ذیل را نام برد:

۱ - در صفحه ۱۸ کتاب چاپ مصر در دنباله بیان مطالبی راجع به علامات ظهور حضرت عیسی

و معانی آن میفرمایند :

" این مظلوم يك فقره آن را ذکر مینمایم و نعمتهای مکنونه سدره مخزونه رالوجه الله بر عباد الله بذول میدارم تا هیاکل فانیه از اثمناز باقیه محروم نمانند که شاید به رشحی از آنهازار بیزوال حضرت ذی الجلال که در دارالسلام بغداد جاری شده فائز شوند بی آنکه اجر و مزدی طلب نمایم .....

۲ - سپس در ادامه این مطلب میفرمایند:  
" ... آید وقتی که عندلیبان جنان از گلستان قدسی به آشیان های الهی پرواز نمایند دیگر نه نغمه بلبل شنوی و نه جمال گل بینی پس تا حمامه ازلی در شور و تخنی است و بهار الهی در جلوه و تزئین غنیمت شمرده گوش قلب را از سروش اوبی بهره مکن ..."  
در قسمت اول اشاره به افاضات آن حضرت در بغداد صریح است و در قسمت ثانی به بهار الهی و تخنی حمله ازلی اشاره فرموده سپس مخاطب را انداز میفرمایند که زمانی خواهد آمد که عندلیبان جنان با آشیان الهی پرواز نمایند از این بیانات بخوبی استفاده میشود که مقصود از حمامه ازلی نفس وجود مبارکشان است زیرا حضرت اعلی روح ما سواه فداه که به عوالم الهی صعود نموده بودند لذا ایجن اشارات و اندازات در مورد ایشان نبوده است و بنفس دیگری که جز خود ایشان ( جمال مبارک ) نمیتواند باشد مربوط است .

۳ - در جای دیگر بطور مفصل و مشروح توضیح میفرمایند که در هر ظهور ناس بایستد از مظاهر ظهور معنی کلمات و عبارات و آیات ظهور قبل را استفسار کنند و توضیحات و تبیینات ایشانرا ملاک عمل قرار دهند قوله الاعلی :

" حال اگر معانی این کلمات منزله در کتب را که جمیع ناس از عدم بلوغ به آن از غایت قصوی و سدره منتهی محجوب شده اند از ظهورات

احدیه در هر ظهور بتمام خضوع سوء ال مینمودند البته بانوار شمس هدایت مهتدی میشدند و به اسرار علم و حکمت واقف میگشتند حال این بنده رشحی از معانی این کلمات را ذکر مینمایم تا اصحاب بصیرت و فطرت از معنی آن به جمیع تلویحات کلمات الهی و اشارات بیانات مظاهر قدسی واقف شوند ..."

یعنی پس از آنکه میفرمایند فقط مظاهر ظهور بایستد به تفسیر و تبیین کلمات ظهور قبل بپردازند میفرمایند " حال این بنده رشحی از معانی این کلمات را ذکر مینمایم . و این پرواضح است که با استدلال فوق خود را مظهر ظهور الهی میدانند که مبادرت به بیان معانی آن کلمات مینمایند . البته این اشاره به مظهریت ایشان بسیار لطیف و دقیق است .

۴ - در صفحه ۷۰ کتاب چاپ مصر میفرمایند :

" ای عزیز در این صبح ازلی که انوار " الله نور السموات والارض " عالم را احاطه نموده و سرادق عصمت و حفظ " ویایی الله الا ان یتم نوره " مرتفع گشته وید قدرت " و بیده ملکوت کل شیئی " مبسوط و قائم شده کمر همست را محکم باید بست که شاید بعنایت و مکرمت الهی در مدینه قدسیه " انا لله " وارد شویم ..."  
بیانات فوق اشاره مستقیم و صریح به ظهور کلی الهی است و آیات قرآنی که در ضمن آن آمده است آیاتی است که پس از اظهار امر عظمی آن حضرت در اثبات حضرتش بآن استشهاد شده است .

۵ - در صفحه ۱۱۴ میفرمایند :

" قل یا اهل الارض هذا فتی ناری یرکض فی بریة الروح و یشرکم بسراج اللسه و یدکرکم بالامر الذی کان عن افق القدس فی شطر العراق تحت حجابات النور بالستر مشهودا ."  
و این قسمت بنظر میرسد که یکی از صریح ترین

# اشارات از ایقان مبارک

قسمت های کتاب مستطاب ایقان در مورد ظهور آن حضرت است .

۶- در صفحه ۱۳۵ میفرمایند :

"... و اگر این عباد خالصا لله و طلبا لرضائه در آیات کتاب ملاحظه نمایند جمیع آنچه را که می طلبند البته ادراک مینمایند بقسمی که جمیع امور واقعه در این ظهور را از کلیسی و جزئی - در آیات او ظاهر و مکتوف ادراک مینمایند حتی خروج مظاهر اسما و صفات را از اوطان و اعوان و اغماض ملت و دولت را و سکون و استقرار مظهر کلیه در ارض معلوم مخصوص " و لکن لایعرف ذلك الا اولوالالباب " اتم القول بما نزل علی محمد من قبل لیكون ختم المسك الذی یهدی الناس الی رضوان قدس منیر قال و قوله الحق " والله یدعوا الی دار السلام و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم " " لهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم بما كانوا یعملون " " لیسبق هذا الفضل علی العالم و الحمد لله رب العالمین " در این قسمت اصطلاحات " مظهر کلیه " " ارض معلوم مخصوص " و " دار السلام " همه صراحت کامل بر وجود آن جمال معبود و محل استقرار و اظهار امرعلنی آن حضرت دارد بخصوص با توجه

به اینکه اگر دار السلام بغداد محل ظهور هیکل مبارک نباشد از جهت دیگری اهمیت نخواهد داشت که این همه با احترام یاد شود .  
در تعقیب این مطلب پس از عباراتی چند چنین میفرمایند :

" قسم بخدا که این حمامه ترابی را غیر این نغمات نغمه ها است و جز این بیانات روزهها که هرنگه از آن مقدس است از آنچه بیان شد و نیز قلم جاری گشت تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروسهای معانی بی حجاب از قصر روحانی قدم ظهور بحرصه قدم گذارند ... " که این عبارات نیز مؤید بیانات قبلی و تلویحا اشاره به قرب ظهور آن حضرت است .

در دو مورد دیگر نیز بتلویح اشاره به این مطلب که حضرتش مظهر الهی هستند شده است .

۷- در صفحه ۸۲ پس از ذکر مطالبی

راجع به مقصود از سلطنت مظاهر الهیه گفته سلطنت ظاهریه نیست بلکه برعکس بر حسب ظاهر چه مقدار ایذاء و اذیت بآن نفوس مبارکه وارد شده است و علت این آزارها علمای هر عصر بوده اند میفرمایند :

" و این معلوم و واضح است که علمای وقت اگر کسی را رد و طرد نمایند و از اهل ایمان ندانند چه بر سر آن نفس میآید چنانچه بر سر این بنده آمد و دیده شد اینست که آن حضرت فرمود " ما اودی نبی بغل ما اودیت " .

و از این که اذیت و آزار علمای عصر را نسبت به خودشان با حضرت رسول اکرم مقایسه فرموده اند میتوان بی برد که تلویحا مقام روحانی خود را ذکر مینمایند .

۸- در مقام دیگر میفرماید صفحه ۱۰۰ :

" انشاء الله امید داریم که نسیم مرحمتی بوزد و شجره وجود از ربیع الهی خلعت جدید پوشد تا به اسرار حکمت ربانی بی بریم و بعنایت ( بقیه در صفحه ۲۴ ک )



# صعود مروج ممتاز امر الهی

ع - صادقیان

مرحله‌های شوق از گشتگان عشق  
ای راویان دهر ز ما هم روایتی

" از صعود مروج ممتاز امر الهی عباسقلی شاهقلی بی نهایت متألم. صعود مشار الیه برای جامعه بهائی ایران فقدان اسف انگیزی است. توصیه میشود در سراسر مراکز امری ایران جلسات تذکر برپا سازند. ایشان در نهایت خلوص و شایستگی بخدمت امر قائم بودند به بازماندگان و یاران اطمینان دهید که برای ارتقای روح آن متصاعد الی الله در اعتبار مقدسه صمیمانه دعا میکنیم.

بیت العدل اعظم

خواهشمند است این پیام را به خانم شاهقلی ابلاغ نمایند:  
" از صعود همسر محبوب شما متألمیم ایادی امرالله و زائرین ارض اقدس برای ارتقای روح آن متصاعد الی الله و برای تسلی شما و فرزندان عزیز شما در اعتبار مقدسه دعا میکنند. با نهایت خضوع موفقیت شمارا در خدمات امریه که آن همه مورد عشق و علاقه او بود رجا میکنیم.

ایادی امرالله

فقدان نفسی خدم و فداکار چون جناب شاهقلی نه تنها برای دوستان و نزدیکان و همکارانش تأثر انگیز است بلکه برای عموم احبائی که شرح خدمات با ارزشش را به امرالله شنیده اند ناگوار و تأسف آور است. نزدیک به نه سال بنا بیک وظیفه امری هفته ای چند بارگاه، بیگاه از ایشان بعنوان منشی محفل

ملی کسب نظر مینمودم . همیشه با روی باز مرا می پذیرفت و بنا دقت و علاقه به سخنانم گوش میداد و با سرعت انتقال و تمرکز قوی و دقت نظری که مخصوص او بود مسائل مورد بحث را از زاویه دید یکفرد بهائی تجزیه و تحلیل میکرد و از آن نتیجه ای مستدل و منطقی میگرفت .

بارها در دفتر محفل پشت میز کارش آثار درد و رنج بیماریهای گوناگونی را که بدانها مبتلا بود در چهره اش میدیدم و گرچه ثمری نداشت گاهی بر سبیل تذکر توجعش را به حفظ سلامتش جلب میکردم . در جواب با چشمانی که غالبا از اشک پر شده بود رویش را بمن بر میگرداند و در حالی که به شمال حضرت ولی امرالله که در مقابلش قرار داشت اشاره میکرد میگفت :

"جائی که مولای عزیز ما هیچوقت بفکر استراحت و آسایش خود نبود و سرانجام خود را در راه خدمت به امرالله فدا کرد دیگر وجود من و امثال من چه ارزشی دارد؟"

سالمها قبل یکی از اطباء بهنگام شدت بیماریهایش با او گفته بود "یکروز پشت میز کارت سکنه خواهی کرد" ولی شاهقلی هیچگاه باین نوع حرفها توجهی نمیکرد و هر بار که بسمت منشی محفل انتخاب میشد بخدمت توانفرسایش ادامه میداد . عشق عمیقی به حضرت ولی امرالله داشت . هر وقت از زحمات و مشقات همکل اطهرحرف میزد اشک در دیدگان میگرداند و آهی عمیق از ته دل میکشید و میگفت: "هنوز ما نمیدانیم چه مولائی را از دست داده ایم ..."

.....

جناب شاهقلی شصت سال قبل در طهران بدنیا آمد در ایام جوانی در ادیان و مشربهای مختلفه به تجسس پرداخت و چون هیچ یک وی را قانع نکرد سرانجام روی از دین برتافت و به مادیسون پیوست و منکر کلیه مذاهب شد تا اینکه در شهر

رشت با جناب عباس ایقانی آشنائی پیدا کرد و از تعالیم مبارک آگاه شد و کتب امری را مطالعه نمود تا سرانجام در سال ۱۳۰۶ در آن شهر به امرالله مؤمن شد و با عشق و علاقه فراوان به مطالعات امری و فرا گرفتن معارف بهائی نزد اساتیدی چون جناب فاضل مازندرانی ادامه داد .

جناب شاهقلی مدت کوتاهی پس از ایمن به عضویت محفل روحانی رشت انتخاب شد و تمام اوقات فراغت خود را صرف خدمات امری میکرد پس از انتقال به طهران مدتها در لجنات مختلف بخدمت مشغول بود در کلاسهای متعدد اصول امری را به جوانان تدریس میکرد و در بیوت تبلیغی به هدایت متحریمان حقیقت میپرداخت تا اینکه در سال ۱۳۳۱ به عضویت محفل روحانی طهران و در سال ۱۳۳۶ به عضویت محفل ملی انتخاب شد و سال بعد سمت منشی گری آن محفل را عهده دار گردید و مدت نه سال بلا انقطاع این خدمت توان فرسا را افتخارا به عهده داشت .

جناب سرهنگ شاهقلی در مسائل مالی و حقوقی دارای تخصص و سوابق متعددی بود و در عین حال از هر خرمی خوشه ای چیده و تقوئه ای برگرفته بود و در رشته های مختلف از قبیل عکاسی و چاپ و کشاورزی و تا حدودی طب سوابق و مطالعاتی داشت . به زبانهای انگلیسی و عربی آشنا بود و السنه فرانسوی ترکی اسلامی و روسی را بخوبی میدانست و تکلم میکرد . در جوانی چند سال به تحصیل طب پرداخته ولی آن را ناتمام گذاشت و در دانشکده حقوق طهران در رشته قضائی به تحصیل مشغول شد و به اخذ لیسانس نائل آمد و پس از آن در قسمت های مالی و سپس در دادرسی ارتش و سازمان بازرسی شاهنشاهی بخدمت پرداخت و با اطلاعات دقیقی که در مسائل حقوقی کسب کرده بود نظریاتش در میان همکارانش معتبر شمرده میشد . دوبار برای مطالعات علمی



به سخنان مراجعین محفل ملی گوش میداد و از شنیدن صحبت‌های احبای اظهارخستگی نمی‌کرد و یا روترش نمی‌نمود. در جواب دوستان می‌گفت: " این احبای ایران چه کنند... از هر طرف که بآنها ظلم میشود همه بآنها زور می‌گویند و بس همه حرفهایشان توجهی نمیکنند... مجبورند به محفل پناه بیاورند و نزد منشی محفل درد دل کنند اگر منم به حرفهای آنها توجه نکم اینها که جای دیگری را ندارند پس کجا بروند؟... "

پشتکار عجیبی داشت، بارها در گرمای کشندۀ دو بعد از ظهر تیرو مرداد یکسره از اداره به دفتر محفل ملی میرفت و در حالی که انبوه پرونده اطرافش را احاطه کرده بود پشت میز کارش می‌نشست و یکسره تا نیمه شب کار میکرد. مصالح او را به هر چیز ترجیح میداد و اگر طرف مقابل میخواست از دوستی و رفاقت با او سو استفاده کند تلویحا متذکر میشد که مصالح امر بالاتر از همه چیز است. در مقابل بیوفایان و ناقضین میثاقی بشدت ایستادگی میکرد و آنان را تخطئه مینمود چند سال قبل که یکی از دوستان صمیمی و قدیمی وی نقض عهد کرده و به گروه بی وفایان پیوسته بود نامه مفصل و مستدلی در رد عقاید ناقضین به او نوشت و تأکید کرد که هرچه زودتر اظهارندامت کند و به جمع دوستان بازگردد ولی آن دوست بی وفا نصیحت وی را نشنید و جوابی نداد.

جناب شاهقلى پس از آن با وی بکلى قطع رابطه کرد و همیشه او را جزو مرده ها مینداشت و در صحبت‌هایش از او بنام مرحوم ( ) یاد میکرد.

جناب شاهقلى در موارد متعدد از جمله در حوادث سال ۳۴ با کمال شجاعت و سرسختی از امرالله دفاع میکرد، در جامعه خارج و بین همکارانش داری اعتبار و حیثیتی بود و بهنگام تضییقات و زده با کمک دوستان خود به رفع گرفتاری‌های احبای مظلوم و ستم‌دیده میپرداخت.

به اروپا سفر کرده مخصوصاً در فرانسه به تکمیل اطلاعات خود پرداخت. در ایران با مکاتبه دوره مدرسه کشاورزی فرانسه را نیز گذرانده بود.

.....

شاید به يك تعبیر بتوان گفت شاهقلى زندگى خود را فدای خدمت به امر کرد و چون شمعی سوخت تا در یکی از روزهای بارانی دیماه ۱۳۴۵ خاموش شد و دل‌های دوستان فراوانش را که در دقایق بیم و امید برای شفایش دعا میکردند از غم و اندوه لبریز ساخت. او از کسانی بود که این بیان مبارك را همیشه در مد نظر داشت که میفرمایند: " جمیع یاران باید ذبیح الهی باشند یعنی جمیع شوق خود را فدای قربان جمال یودان نمایند تا به قلم فناء فی الله که قربانی کلی ربانی است فائز گردند و آن ترک اراده و رضا و خواهر، خود و عبودیت بندگان جمال ابهی روحی لاحبائه الفداء است. "

.....

حضرت ولی امرالله در بیانی بدین مضمون میفرمایند " بعضی از احبای فقط بهائی هستند عده ای دیگر بخاطر امر زندگى میکنند باید احبای سعی کنند از دسته دوم باشند... "

جناب شاهقلى براستی از دسته دوم بود، میتوان گفت که او از افرادی بود که روح امر را درك کرده و بخاطر امر زندگى میکرد. اهل تظاهر نبود، پس از تصدی منشی گری محفل ملی با اینکه ناطقی مبرز بود بندرت در محفلی صحبت میکرد و بسیار کم در جمع احبای ظاهر میشد و حاضر نبود در جایی رسمی از او برده شود. حتی در موقعی راضی نشد اسمش بالای مقاله ای که نوشته بود در " آهنگ بدیع " درج شود.

یکی از خصائص جناب شاهقلى حلم و بردباری فراوان او بود. گاه و بیگاه، شب و روز با بیماری و خستگی شدید با دقت و حوصله ای عجیب

هیچگاه از دستش به امر ابائی نداشت و حتی این ثبوت و رسوخ عقیده یکبار منجر به اخراج موقتی وی از خدمت گردید ولی لوازه هیچ پیش آمدی نمی فرساید و در تمام مراحل خدمت وظائف خود را با کمال امانت و صداقت انجام میداد .

جناب شاهقلی سرزنده و خوش محضر و حاضر جواب بود همیشه در مواضع مختلفه لطیفه هائی برای گفتن حاضر داشت و آنها را چاشنی صحبت های خود میکرد بطوری که پس از چند دقیقه مخاطب را مجذوب لطف بیان خود میکرد . دارای قوت ناطقه و قدرت استدلال کم نظیری بود و از این دو خصیصه در مذاکرات و بحث های تبلیغی خود مدد میگرفت و غالباً مخاطب را قانع میکرد . جناب شاهقلی مبلغی زبردست بود و با اطلاعات عمیق و دقیقی که در مشرب های مختلفه قدیم و جدید و استدلال عقلی و نقلی داشت غالباً موجب اذعان متحیران حقیقت میشد و خاطرات بسیار جالبی از مبتدیان خود از هر صنف و دستمه و طبقه داشت که یکی از دلکش ترین مواضع صحبت وی را تشکیل میداد .

در سفرهای متعدد تبلیغی و تشویقی که به اطراف و اکناف ایران کرده بود از نزدیک با احبای ولایست آشنا شده و در هر جا دوستانی داشت . جناب شاهقلی طبعی وارسته و خلقی کریم داشت هیچگاه در پی اندوختن مال و ثروت نبود و بقدر رفع احتیاج و گرداندن چرخ معاش اکتفا میکرد و این بیان مبارک را مسد نظر داشت که میفرمایند " فضل الانسان فی الخدمه و الکمال لا بالثروت و الزینه و المال " . همیشه در خدمات اموری معتقد به سرعت عمل بود نزدیک به نه سال به اتفاق چند نفر از دوستان در لجنه ملی نشر آثار اموری با ایشان همکاری داشتیم در مشاورات همیشه اعضا را به سرعت عمل و اغتنام فرصت تشویق میکرد و میگفت " زیاد در بند جزئیات و زوائد نباشید اینها در آینده درست خواهد شد سعی کنید کتب اموری را هر چه زودتر در دسترس احبای مشتاق قرار دهید ای بسا که این فرصت فردا بدستان نیفتد و تأسف بخورید ... "

.....

جناب شاهقلی روز ۱۹ دیماه ۴۵ ضمن کار اداری دچار انقلاب احوال گردید و پس از رسیدن به منزل در حالی که این آیات مبارکه را زیر لب زمزمه میکرد " یا اله الاسماء و فاطر السماء استلک بمطالع غیبک العلی الابهی ... " بیهوش شد پس از نه روز تلاش بی نتیجه اطباء در حالی که چهل سال خدمت عاشقانه را پشت سر گذاشته بود بعالم بقا شتافت ... دوستان بهائی و غیر بهائی وی با چشم اندازی اشکبار جسد وی را تا گنستان جاوید همراهی کردند و شرط وفا بجای آوردند .

ادعیه بیت العدل اعظم الهی و هیئت مجلله ایادی امرالله در این سفر ابدی بدرقه راهش گردید . جامعه بهائی ایران از این " موج برازنده امرالله " تجلیلی شایسته بعمل آورد و دستور دیوانی عدل الهی در کلیه مراکز اموری ایران جلسات تذکر بیاد اوضاع گردید و خدمات گرانقدرش مذکور افتاد و شرح حالش برای درج به " کتاب عالم بهائی " ارسال شد .

.....

شاهقلی در حقیقت نموده است وی در قلوب دوستانش برای همیشه زنده خواهد ماند و به خاطر خدمات پرارزشی که به امر مبارک نموده هیچگاه فراموش نخواهد شد . حیات بهائی جناب شاهقلی میتواند سرمسئق افراد جامعه قرار گیرد و بآنها بیاموزد که چگونه تحری حقیقت کنند، چگونه بجمال مبارک عشق بورزند، چگونه در راه اعلا کلمه اش بکوشند و چگونه لجبایش را دوست بدارند و چگونه جان خود را فدای خدمت به امرش

# مذهب عشق

منظور قلب و منظر چشم من او بود  
با هم همان حکایت سمنگرو سبزو بود  
در هر دلی ز عشق تو صد گفتگو بود  
در جسم ما چو جان و به گل رنگ و بو بود  
در زلف تو اسیر به یک تار مو بود  
بی شک سری که سر حقیقت در او بود  
بر حلق من به مذهب عشق آبرو بود  
داغ دلم چو لاله از آن تو بتو بود  
سیلاب خون روانه بمانند جو بود

با من چو آینه رخ او بر او بود  
بند ادیب عقل و مقالات عشق تو  
چون بلبل که نغمه سراید به روی گل  
عشقت چه جوهریست ندانم که تا ابد  
هر مرغ دل که صید نگشتی به هیچ دام  
خاک است زیر پای تو ای نور چشم من  
لب تشنه ام ز تیغ تو آبی اگر رسد  
سر لبت چو غنچه نهانست در دلم  
بی آفتاب روی بهاء ز این چشم من

( سلمانى )

# عکس تاریخی

عکسی از احبابی میاند و آب که تقریباً در حدود سال ۱۲۸۰ هجری شمسی برداشته شده است اسامی نوزده نفر آنان که شناخته شده اند بشرح ذیل مییاشد :

- ۱- جناب آقا اسماعیل
- ۲- جناب آقا رجب قلی
- ۳- جناب کریمانی نریمان
- ۴- جناب آقا حسن رضا بزاز
- ۵- جناب کریمانی آقا کیشی
- ۶- جناب صادق آقا کیشی
- ۷- جناب رستم بیک
- ۸- جناب آقا محمد مشهد احمد
- ۹- جناب آقا علی اکبر نراقی
- ۱۰- جناب ملاحیدر
- ۱۱- جناب آقا حسن کفاش
- ۱۲- جناب بهلول صادقی
- ۱۳- جناب حاجی میرزا حسین اخ الشهید  
برادر جناب ورقا شهید
- ۱۴- جناب یوسف صادقی
- ۱۵- جناب کریمانی محمد علی
- ۱۶- جناب کریمانی محمد صادق نراقی
- ۱۷- جناب اسدالله رضا زاده
- ۱۸- جناب سلمان
- ۱۹- جناب میرزا مختار نعیمی



# گفت و شنود

قبلا به اطلاع خوانندگان عزیز رسیده بود که در مواقع لزوم در این صفحه با ایشان سخن خواهیم گفت و مطالب لازم را به استحضارشان خواهیم رساند. با این نیت در این شماره چند موضوع واجد اهمیت را بنظر محترمشان رسانده تمای عطف توجه و عنایت مخصوص دارد.

۱ - قطعا خوانندگان گرامی مطلع هستند که هیئت تحریریه آهنگ بدیع به همت جمیع عده ای از همکاران محترم و بذل مجاهدت تشکیلات مربوطه اخیرا توانسته است عقب افتادگی خود را از حیث تاریخ انتشار تا حدی جبران کند و در عین حال در جهت بهبود نشریه چه از لحاظ شکل و صورت و چه از لحاظ ماهیت گامهای مفید و موثر بردارد. این اقدامات از طرف انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران مورد توجه قرار گرفته و بشرح زیر تقدیر شده است:

" هیئت تحریریه مجله آهنگ بدیع - راپورت سنوی اقدامات آن جمع محترم در انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران مطرح، مساعی مبذوله مورد تقدیر و فیر حضرات نمایندگان واقع و تصویب و مقرر فرمودند مراتب کتبا با اطلاع برسد. با تقدیم تخیات بهیه - منشی انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران" نکته قابل دقت آنکه این وضع مطلوب در صورتی حفظ خواهد شد و ادامه خواهد یافت که خوانندگان ارجمند از همکاری با هیئت تحریریه دریغ نفرموده هر موضوع و مطلبی را که مفید تشخیص میدهند مرقم و به هیئت تحریریه ارسال فرمایند تا بموقع در نشریه مورد استفاده قرار گیرد.

۲ - چنانکه خوانندگان عزیز توجه فرموده اند هیئت تحریریه آهنگ بدیع در شماره های اخیر به نشر سلسله مصاحبه هائی با خادمان برارنده امر الهی در خطه ایران مبادرت ورزیده است. در تهیه و تنظیم این سلسله مصاحبه ها که در شماره های آینده نیز ادامه خواهد یافت دو تن از همکاران و دوستان دیرین آهنگ بدیع خانمهای پوران علائی و هما احسان شرکت دارند که لازم میدانند بدینوسیله از ایشان تشکر نماید.

۳ - در پاسخ سوالاتی که هیئت تحریریه در شماره اول سال جاری برای کسب نظر خوانندگان عزیز نشریه درباره مطالب و فرم آن طرح کرده بود عده ای از خوانندگان پرسش نامه مورد بحث را تکمیل و به هیئت ارسال فرموده اند. نظریه اینکه برای اطلاع از نظر اکثریت خوانندگان عزیز لازم است که

حتی الامکان تعداد بیشتری از این اظهار نظرها در اختیار هیئت قرار گیرد و رجا دارد آن عده از خوانندگان محترم که هنوز موفق به تکمیل و اعاده این پرسش نامه نشده اند با مراجعه بشماره يك سال جاری صفحه مورد بحث را تکمیل و به آدرس داده شده ارسال فرمایند .

۴ - در شماره ۱۰ - ۹ سال ۱۳۳۱ اشتباهی روی داده است که یقیناً خوانندگان عزیز خود آن را دریافته و اصلاح فرموده اند . معینا با عرض معذرت یاد آور میشود که در صفحه ۲۴۹ آن شماره در سطر ۱۸ سنه ۱۹۰۲ غلط و بجای آن سنه ۱۹۵۲ صحیح است .

۵ - در تهیه و تنظیم تاریخچه بیت مبارک شیراز که در شماره ۳ - ۲ سال جاری درج شده است از خاطرات جناب ابوالقاسم افغان استفاده به عمل آمده که باین وسیله از ایشان تشکر میشود .

### هیئت تحریریه آهنگ بدیع



لجنه جوانان سرپل زهاب - قسمت امری کرمانشاه

سنه ۱۳۴ بدیع

بیتها  
مبارک

جوانان و ضیافت نوزده روزه ( بقیه از صفحه ۱۰۱ )

خواهد ساخت .

ذره ذره هرچه در ارض و سماست جنس خود را همچو گاه و گهر پیاست

بدین ترتیب وقتی نیروی فکری و روحانی مادرها و پدرها و حسن تشخیص و ابتکار نظام دست بدست هم داد زمینه مساعدی بوجود خواهد آمد که جوانان را خود بخود بسوی ضیافت جلب خواهد نمود . در ایسن صورت نه تنها خود آنان از ثمرات نیکوی این تعلیم مبارک بهره مند خواهند شد بلکه با حضور ایشان جلسه ضیافت شور و نشاط دیگر یافته و بگلستانی تبدیل خواهد شد که راحه دلاویز آن مشام جان همگان را تازه و معطر خواهد نمود .

اشاراتی از ایقان مبارک ( بقیه از صفحه ۱۱۴ )

او از عرفان کشی بی نیاز گردیم تا حال نفسی مشهود نگشت که باین مقام فائز آید مگر معدودی قلیل که هیچ معروف نیستند تا بعد قضای الهی چه اقتضا نماید و از خلف سرادق امضا چه ظاهر شود . . . . .  
در این جا نیز اگر بدقت ملاحظه شود میتوان از نحوه کلام و کلمات ربیع الهی و خلقت جدید رادارک کرد که اشاره بظهور قریب الوقوع آن جمال ازلی است چه که از سر مغزون و مقام مکنون حضرتش جز معدودی قلیل کسی آگاه نبود در حالی که اگر تصور رود مقصود از ربیع الهی و خلقت جدید مربوط بظهور بیسان و یا مقام شهادت است که قبلا در طی مطالب مذکور بوده ذکر معدود قلیل متضمن مرام نخواهد بود .

صعود مروج ممتاز امر الهی ( بقیه از صفحه ۱۱۸ )

و بالاخره چگونه مصداق این بیان مبارک گردند که میفرمایند :  
" جانی که در راه آن دلبر مهربان فدا نگردد روح نیست جسم است حیات نیست ممات است امیدواریم که باین فدا موفق شویم ."  
و شاهقلی چه خوب ( باین فدا ) موفق شد . . .  
روانش شاد باد



# قیمت نوجوانان

## مطالب این شماره

بیان مبارک حضرت عبدالہاء - نطق مبارک در خصوص

جنگ دنیا - نگرانی، بیماری قرن ۱ - شکیبائی - لغز -

دو خاطره - از کتاب راز آفرینش انسان - جدول میراث

حضرت عبدالهباری فریاد

هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مریهم و سبب ایم

قصتی از:

## نطق مبارک در خصوص جنگ دنیا

معرکه شده است دنیا بهم خورده است در کارند که همه بجان همدیگر  
بپرند . در امریکا و اروپا در مجامع و کنائس و محافل ذکر شد که عاقبت حال حاضره بسیار  
بد است اروپا مانند يك جبهه خانه میماند و نائره اش موقوف به يك شراره است بیائید  
تا ممکن است این آتش را خاموش کنید که این جنگ نشود گوش ندادند حالا این نتیجه  
است و حال آنکه می بینید که جنگ هادم بنیان انسانی است سبب خرابی عالم است  
و ابداً نتیجه ای ندارد و غالب و مغلوب هر دو متضرر میشوند مانند آن است که دو کشتی  
بهم بخورد اگر یکی دیگری را غرق کند کشتی دیگری که غرق نشده باز صدمه میخورد  
و معیوب میگردد . . . . عجب است که اوهام چقدر در قلوب تأثیر دارد و حقیقت تأثیر ندارد  
خیلی غریب است مثلاً اختلاف جنسی امر وهی است چقدر تأثیر در آن است با وجود  
اینکه جمیع بشرند . . . . این حقیقت است که جمیع بشر نوع واحدند ولی این حقیقت  
تأثیر ندارد . . . . این همه جنگ شده است و خون ریخته شده است این همه خانمانها  
خراب شده این همه شهرها ویران شده هنوز از جنگ سیر نشده اند هنوز قلوب و  
دلها سخت است هنوز توبه برای ناس حاصل نشده است هنوز بیدار نشده اند که  
این بغض و عداوت هادم بنیان انسانی و حب و الفت سبب راحت و آسایش نوع بشر . . .  
بدرجه ای پریشانند که وصف ندارد چه مجبور کرده است اینها را بر این کار محرکین  
حرب در نهایت آسایش در خانه خود جالس و این بیچاره فقرا را بهم اندازند که در  
میدان یکدیگر را پاره پاره کنند چقدر بی انصافی است در حالتی که راضی نمیشوند که  
يك موتی از سر خود کم شود هزاران هزار نفوس را میدان حرب و قتال میکشند چه لزوم  
دارد . . . . ؟

# نگرانی، بیماری ترسناک

ترجمه و اقتباس فسریده سجانی

شاید برای ذهن آفتی خطرناک تر از نگرانی نباشد. نگرانی اثری را هدر میدهد نیروی حیاتی را تقلیل میبخشد و از توانائی میکاهد. همینکه نگرانی در وجود انسان ریشه دواند از آن تغذیه نموده خود بخود رشد میکند و مرتباً افزایش مییابد. بسیاری از مردم دچار نگرانی های بی سبب و بیأس آور میشوند مشکلات و مسائل در نظرشان غیر قابل حل جلوه مینماید و روز بروز بزرگ تر و غامض تر میگردد.

اخیراً يك شرکت بیمه عمر گزارش داده بیماری چهار بنجم کسانی که ناراحتی های شدید عصبی دارند با نگرانی شروع شده و این امر نشان میدهد که تا چه حد این بیماری شیوع دارد. پزشک مشهوری چنین اظهار عقیده کرده است نگرانی روی دستگاه گردش خون، قلب، غدد و سلسله اعصاب اثر کرده سلامتی انسان را به مخاطره میفکند. باز میگوید بقدرت کسی را دیده ام که در اثر کار زیاد مرده باشد اما بسیاری کسانی که نگرانی آنها را به کام مرگ کشانیده است. از آنجا که نگرانی يك امر درونی است با تغییر شرایط خارجی نمیتوان آن را علاج کرد بلکه باید فکر را تغییر داد. بنابراین قدم اول این است که ببینیم به خاطر چه نگران هستیم یا از چه میترسیم و خطرناک ترین ترسها ترس است که آن را بدرستی نشناخته باشیم. ابتدا باید دشمن را بشناسیم و سپس بسوای غلبه بر او آماده شویم. عده زیادی از مردم به خاطر مسائل بسیار جزئی زندگی بخاطر سلامتی خانواده کار خود و حتی به خاطر نظر دیگران نسبت بخود نگران میشوند.

تصمیم گرفتن برای انجام هر کاری برای آنها مشکل است چنین اشخاصی حتی در مواردی هم که کار صحیحی انجام میدهند نگران هستند. هر فکر و هر حالتی برای آنها جنبه منفی دارد این قبیل افراد روز و شب در اضطراب بسر میبرند. خانمی مبتلا به نگرانی مزمنی بود به محض اینکه فرزندانش از نظر او دور میشدند از مرگ آنها میترسید و وقتی کنارش بودند دائم نگران بود که مبادا سرما بخورند یا به بیماریهای دیگری مبتلا شوند.



# شکیبائی

ترجمه سیدون سلیمانی

از مجله بهائی REALITY

درخت تنومند بلوطی که بر فراز تپه بلند روئیده است  
از وزش بادهای شدید و طوفانهای بنیان کن بیعی بخود راه نمی دهد  
عجز را نمی شناسد و شکست برایش معنائی ندارد  
آنچه می داند این است که مایه زندگی خود را از زمین میگیرد .

ریشه های آن در اعماق زمین پیشرفته  
و با تحمل و شکیبائی در برخورد با موانع بر وسعت خویش می افزاید  
و مایه نیرومندی و حیات خود را از زمین و هوا میگیرد  
و شاخه های خود را بسوی آسمان می گستراند .

روح انسان چون درخت عظیمی است که  
ریشه های وسیع آن ایمان و امید و تنه \* آن صلح و آرامش است  
شاخه های آن از سرچشمه فیض بخش ملکوت مایه میگیرد  
و برگهای آن عشق شفا بخش آسمانی است .

وزش بادهای حوادث بر نیروی معنوی او می افزاید  
و قدرت تحمل مصائب را به او اعطا \* میکند  
با آرامش و شکیبائی حوادث ناگوار را تحمل مینماید  
و با تصمیم راسخ بسوی مقصد پیش میرود .

همچون ریشه درختان که در اثر برخورد به تخته سنگها  
صدمه می بیند ولی با نیروی بیشتر پیش میرود

نامرادی و شکست روح را به سرحد کمال نزدیک تر میکند  
و نیروی بیشتری می بخشد تا هدف عالیتری را دنبال کند .

بالاخره ایمان و امید راهها را هموار میکند  
نور هدایتی که مشعل های جاودانی جهان ناپیدا  
آن را پایدار می کند تابشی دلپذیر آغاز مینماید  
\* روح طالب را به سرچشمه زلال حقیقت دلالت میکند .

بر اثر وزش باد های شدید و طوفانهای بنیان کن  
شاخ و برگهای تازه جوانه می زند و بسوی آسمان پیش رفته  
خود را به قلمرو لطیف ترین هوا می رساند  
و عصاره کمیاب ترین مایه های حیات بخش را جذب می کند .



و ندر پس سنگری نهان است  
با جامه سرخ پاسبان است  
خود رهزن عقل ناتوان است  
چون تیر پریده از کمان است  
اهریمن جهل حکمران است  
بر فکر بلند ترجمان است  
وز قهر و نفاق در امان است  
خود گوهری اندر آن دکان است  
شیرین سخن است و خوش بیان است

(غلامرضا روحانی)

آن چیست که چون سپاهیان است  
بهر سر سبز در کمینگاه  
تا بیرون نفس بد سرشت است  
چون تیغ کشیده از نیام است  
دیوی است شیر تا که بی روی  
لیکن چو ز عقل بی روی کرد  
با مهر و ملاطفت قرین است  
بسر کرده دکان زدر و مرجان  
در نطق چو طوطی شکر خای

## دو خاطره

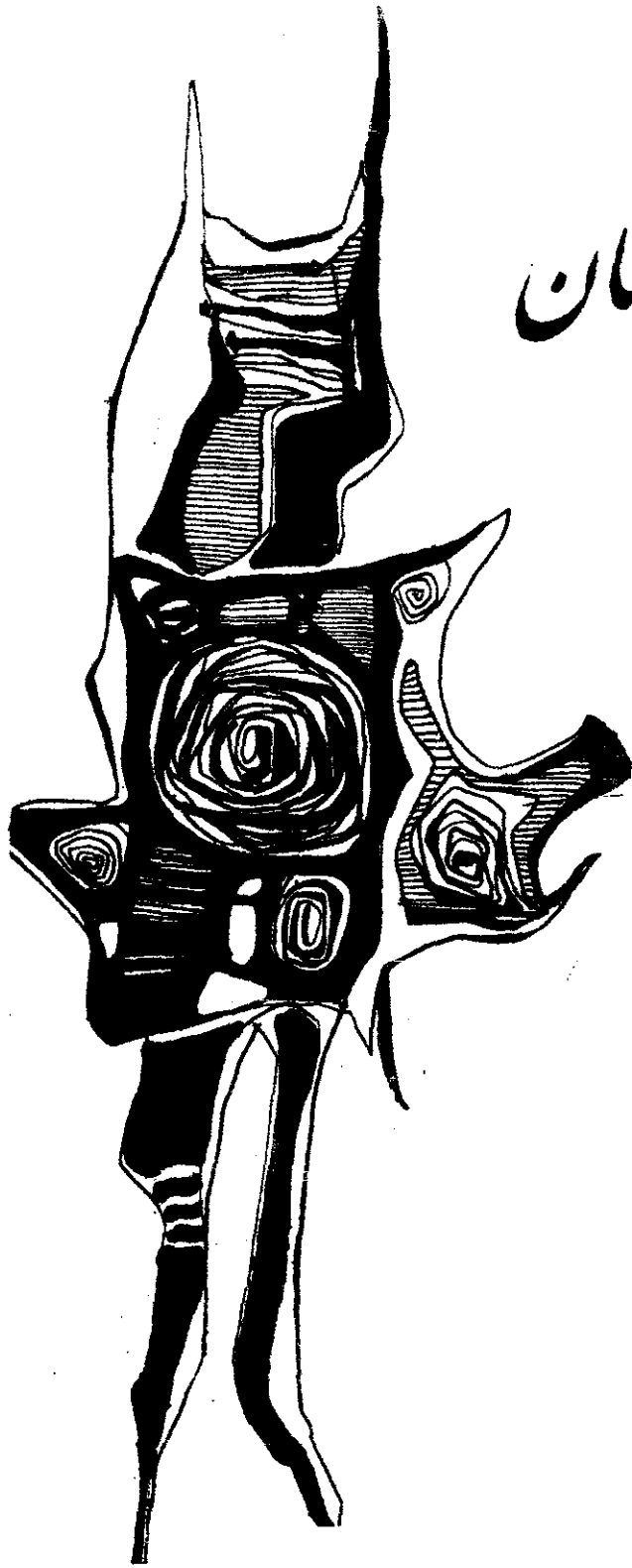
برحسب فرمان بیت العدل اعظم الهی شید الله  
ارکانه در سال ۱۳۴۵ در سراسر جهان  
مسافرتهاى بين الطلی تبلیغی انجام شد. از  
ایران نیز چندین نفر باین امر اقدام نمودند از  
جمله جناب حسن محبوبی در اسفند ۱۳۴۵  
مسافرت یکماهه ای به صفحات پاکستان کردند  
قسمت های زیر خاطرات جلالی از سفر ایشان  
است.

روز ۱۰ مارچ ۱۹۶۷ مطابق ۴۵/۱۲/۱۸ بطرف ( چینگام ) حرکت کردیم تا در کنفرانس تبلیغی  
ناحیه ای که لجنه ملی تبلیغ پاکستان ترتیب داده بودند شرکت کنیم. غفلتاً کسالت شدیدی عارض شد. سه  
هتل رفتیم. دکتر آوردند. شش روز استراحت داد. یکی از احباء شب تا صبح بیدار و به پرستاری کامل مشغول  
بود. این شرمسار منفعلی که خدایا برای حضور در این کنفرانس آمده ام تائیدکن و رجای صحت نمودم. صبح  
کاملاً سالم بودم و همه تعجب میکردند. به کنفرانس رفتیم و روز بعد با اینکه دکتر شش روز استراحت داده بود  
بنقاط مختلف برای تبلیغ حرکت کردیم. ظرف چند روز عده ای تسجیل شدند.

... پس از تسجیل يك خانواده حین مراجعت در بیابان باران شدیدی شروع شد مسافتی دویدیم  
تا بدرختی رسیدیم به پای آن پناه بردیم تا اقبوس برسد. ناگاه دوزن از راه رسیدند حال و روز ما را که  
دیدند دعوت کردند بکلبه آنها برویم. نپذیرفتیم. اصرار کردند. بالاخره راه افتادیم به کلبه آنها که در  
مسافتی دور زیر درختان جنگل مستور بود رسیدیم. هفت نفر در آن کلبه بودند از فرصت ذی قیمت استفاده کرده  
صحبت امر را پیش کشیدیم و آن پاکدلان همگی پس از مذاکرات تبلیغی تسجیل شدند و سر باران بی موقع در  
بیابان نمایان شد...



# از کتاب راز و فریبش انسان



چندین سال قبل در استرالیا نوعی از بوته معروف به کاکتوس را کسار نرده های مزارع میکاشتند و چون حشره دشمن این گیاه در آن موقع در استرالیا وجود نداشت بوته کاکتوس شروع باز دیاد و توسعه عجیب نمود دیری نگذشت که مساحتی برابر با سطح جزیره انگلستان را فرا گرفت و مردم را از قرا و قصبیات بیرون کرد و امر زراعت را مختل و غیر ممکن ساخت . ساکنین محل آنچه وسیله در دسترس خود داشتند بکار بردند و نتیجه نگرفتند بالاخره علماء و متخصصین در صد باره جوئی برآمدند . باین منظور به هر کاری دست زدند تا عاقبت حشره را یافتند که محصر با ساق و برگ بوته کاکتوس تغذیه میکند و بسهولت هم زاد و ولد میکند و در استرالیا هم دشمنی

ندارد باین ترتیب استرالیا از آن خطررهایی یافت .

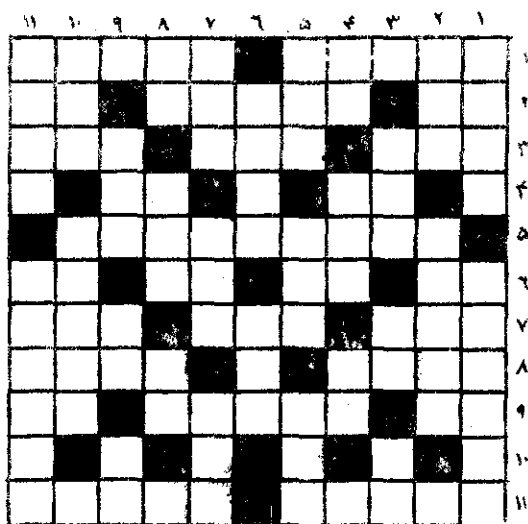
يك قسم از عنكبوت های آبی لانه گودی شبیه به توپ از تارهای خود میسازد و آن را به جسی بسته در زیر آب قرار میدهد سپس خود به سطح آب آمده کیسه های زیر شکم خود را برآز هوا میکند و به زیر لانه رفته هوا در آن میدهد و در واقع آن را بساد میکند و آن قدر این عمل را ادامه میدهد تا لانه او مثل توپ باد کرده میشود - آن وقت در این لانه تخم میگذارد و بچه های خود را بزرگ میکند .

برخی از مورچگان بسائقه حس طبیعی یا از روی فهم و شعور واقعی مزارع مخصوصی ترتیب میدهند و قارچ در آن میکارند و بمصرف غذای خود میسازند . همین مورچه ها پاره ای گرمسار و شته های درخت را بدام آورده آنها را اهلی میکنند و از آنها بجای گاو ماده و بز استفاده میکنند و از شیر شیرینی که از آنها میدوشند تغذیه میکنند .

حیوانات ظاهرا دارای يك قسم حس استدر اك یا تلباتی هستند . اگر پروانه ماده ای را در کنار پنجره اطاقتان بگذارید علائم خفیفی از خود پخش میکند . پروانه نراز مسافتی بسیار دور که انسان مشکل میتواند باور کند این علائم را میگیرد و جواب آن را پس میفرستد و شما هر چه سعی کنید که اختلاقی در این خبرگزاری ایجاد کنید محال است موفق شوید . آیا این موجود ضعیف دستگاه فرستنده با خود دارد و پروانه نر در کنار شاخهای خود دستگاه گیرنده دارد ؟

زنبور قرمز ملخ را شکار کرده و آن را در گودی میاندازد و به نقطه حساس بدن آن نیش میزند و آن را بیهوش میکند و بجای گوشت زده آن را نگاه میدارد . سپس در نقطه مناسبی از بدن ملخ شروع به تخم گذاری میکند همین که بچه ها از تخم درآمدند از گوشت بدن ملخ تغذیه میکنند بدون آنکه يك دفعه آن را بکشند زیرا در این صورت خود آنها هم تلف خواهند شد .

# جدول ۴



افقی :

- ۱ - این صحیفه از قلم حضرت رب اعلی نازل شده است - جبل شدید ۲ - شامه نواز - طهران -
- ۳ - بی خطر - سابق جهت اطلاع در بازارها می زدند - کشتی ۴ - داستان ناتمام - بزرگ
- ۵ - الف به آخرش بیفزائید وصیت نامه حضرت عبدالبها میشود ۶ - عکس جزر - ضمیر سه کیلویی - اینهم
- ضرراست - مادرتازی ۷ - طائفه ای در ایران -
- اگر (ه) داشت اسم شهری میشد - میدانی در طهران ۸ - لقب جوانی که با حضرت اعلی شهید شد - از بایتخت های اروپائی ۹ - انتهی - مقصود
- خراسان است - گفتیم شامه نواز است ۱۱ - این بیت در مشهد است و متعلق به میرزا محمد باقر قائنی - لقب دیگر قره العین .

عمودی :

- ۱ - نام حضرت عبدالبها - اینهم مجموعه ای از آثار حضرت عبدالبها ۲ - اول نیست - ارض
- ۳ - نقال میگوید - یکی از ماهها - پروردگار ۴ - حرف ندا - یکی از احکام - بایه وارونه ۵ -
- با مرج می آید - الفت - گه ۶ - زنده بود اما حرف آخوش عوض شد - زمین ۷ - چتر غلط -
- قبل از نماز میگیرند - خطا ۸ - علامت جمع - کشوری است - حرف نفی عربی ۹ - (ر) کم دارد تا
- روز شود - اشاره به دور - میوه ای است ۱۰ - بلی وارونه - دو حرف آخوش جایجا شد والا از مار
- یادم بدتر بود ۱۱ - نقطه آخری - از آثار جمال قدم

نگرانی - بیماری قرن ما ( بقیه از صفحه ۱۲۶ )

برای اینکه با نگرانی ها و ترسهایشان مقابله کنید برای آنکه کنترل عقلی عواطف و انفعالات خود را در زندگی بدست آورید و بالاخره برای آنکه در زمان حال زندگی کنید هر وقت واقعا مشکلی پیش آمد در اندیشه حل آن باشید بدون آنکه قبلا بخود نگرانی راه دهید البته ابتدا کار آسانی نخواهد بود ولی به هر حال اینها روشهای عملی برای مقابله با مشکلات است و اگر در آنها با فشاری کنید محققا نتایج خوبی در آرامش و خوشبختی شما خواهند داشت .

جواب لغز

جواب لغز مندرج در صفحه ۱۳۱ ( زبان ) است .

# مسابقه



۴

از شماره اول سال جاری در هر شماره نه سؤال از مطالب يك كتاب انتخاب میکنیم که اگر آن کتاب را بخوانید  
میتوانید به آنها جواب دهید . به حکم قرعه به يك نفر از کسانی که باین سئوالات پاسخ صحیح بدهند جایزه  
تقدیم خواهد شد .

سئوالات این شماره از کتاب اصول نظم اداری بهائی تنظیم لجنه ملی جوانان و جایزه برنده يك جلد  
تذکرات مبارك حضرت عبدالبهاء است .

جوابهای خود را به آدرس طهران صندوق پستی ۱۲۸۳-۱۱ ارسال فرمائید . به هر يك از کسانی  
که به پنج مسابقه از این سلسله مسابقات جواب صحیح بدهند نیز جایزه ای تعلق خواهد گرفت .

- ۱- واجدین حق انتخاب محفل روحانی چه کسانی هستند؟
- ۲- طریقه \* تا\* سپس محفل روحانی چگونه است؟
- ۳- اگر شخصی از نقطه ای به نقطه دیگر مسافرت کند چه مرجعی باید او را معرفی کند؟
- ۴- فرق اکثریت مطلق و اکثریت نسبی چیست و انتخاب هیاء ترثیسه محفل با چه نوع اکثریتی است؟
- ۵- بلوغ شرعی و بلوغ اداری کدام است؟
- ۶- هریشنباد چه زمانی قابل بحث و شور خواهد بود؟
- ۷- برنامه کار محفل روحانی به چه ترتیب است؟
- ۸- ماهیجات و مجلات بهائی جهت انتشار باید به تصویب چه مرجعی برسد؟
- ۹- برنامه شایعات نوزده روزه شامل چه مواضعی است؟

## جواب جدول ۴

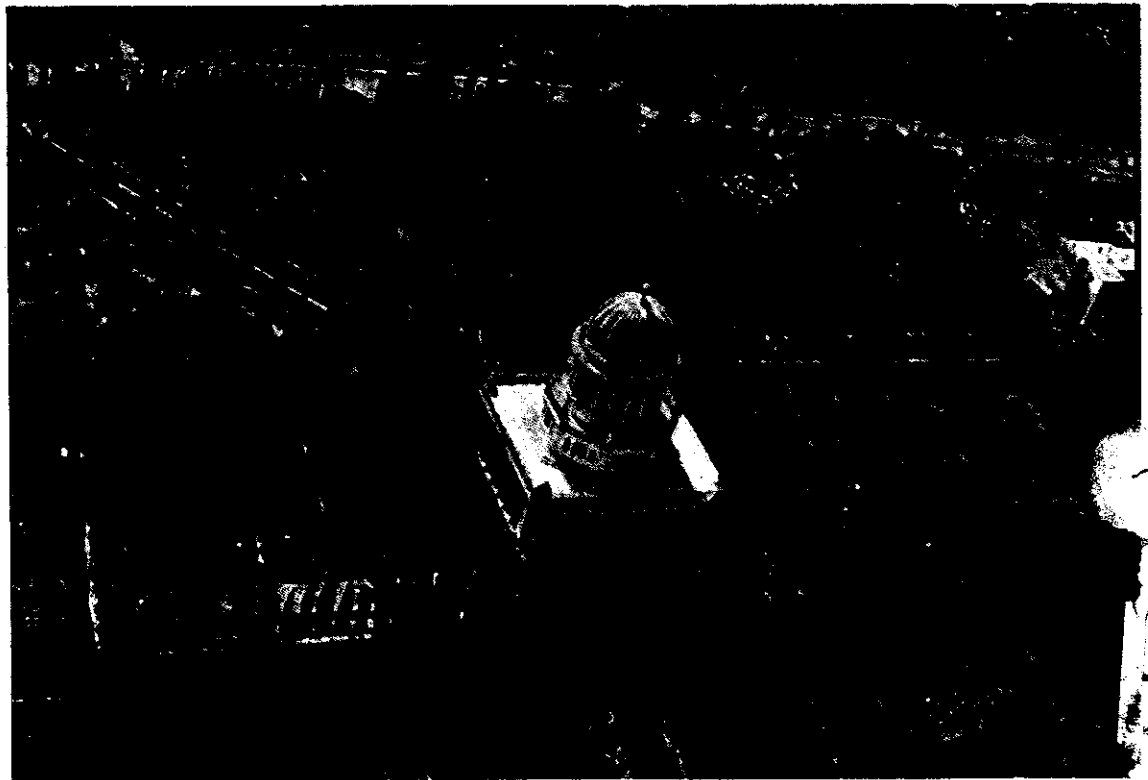
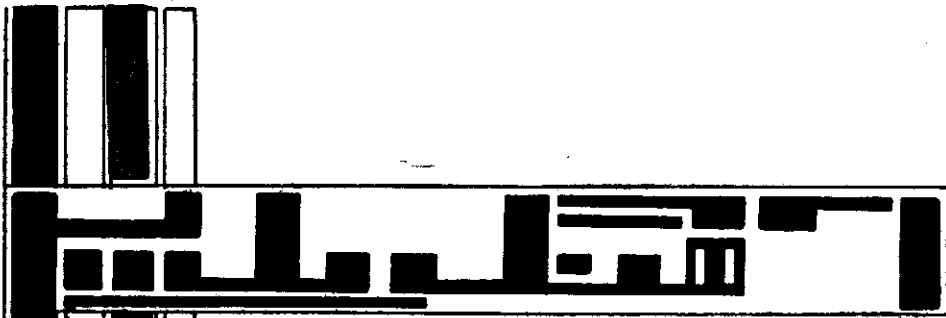
افقی :

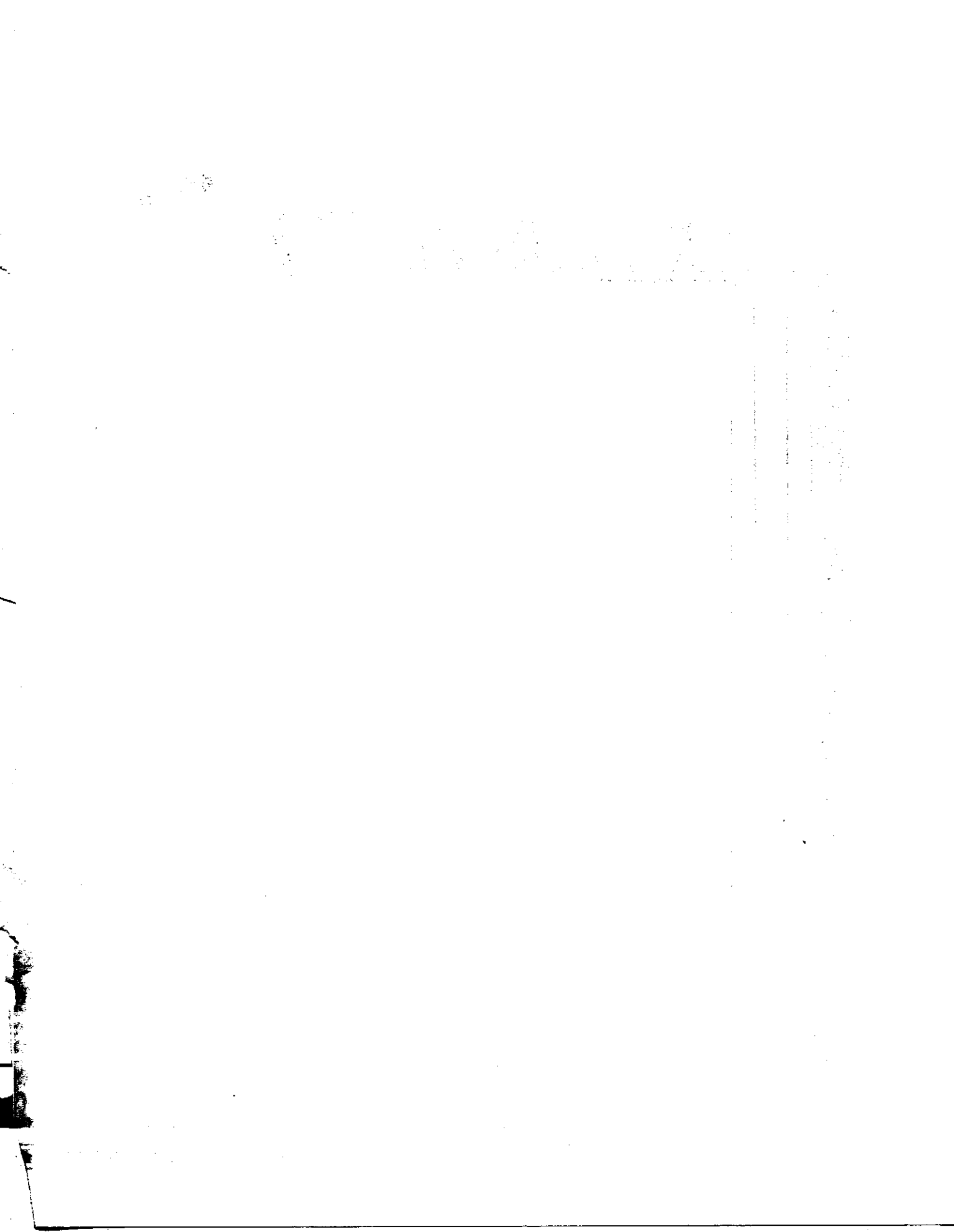
- ۱- عدلیه - جهریق ۲- بو - ارض طا - رد ۳- امن - جار - ناو ۴- قص - مه ۵- الواح وصای
- ۶- مد - من - ضر - ام ۷- کرد - ساو - ارك ۸- انیس - لندن ۹- ته - ارض خا - بو ۱۰-
- ۱۱- بابیه - المهره

عمودی :

- ۱- عباس - مناتب ۲- دوم - ادرنه ۳- نقل - دی - رب ۴- یا - صوم - سا ۵- مرج - ائس
- رمه ۶- خارج - ارض ۷- چطر - وضو - خبط ۸- ها - مصر - لا ۹- نها - آن - به ۱۰-
- یرا - یاردب ۱۱- قدوس - مكنونه

2/0





# اجتباء قطعاً نباید هیچ ضربی داخل شوند و در امور سیاستیه داخله نمایند

«حضرت عبدالباها»

صفحه	مطلب
-	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبها
۱۳۹	۲- مدار افتخار
۱۴۲	۳- حرمت و اجتناب از شرب مسكرات
۱۴۸	۴- عرب كاشی
۱۵۰	۵- حسنات اهل غرب
۱۵۳	۶- نامه تاریخی
۱۵۵	۷- میس شارپ
۱۵۸	۸- این عجب سواد است این ( شعر )
۱۵۹	۹- باده سرگردانی ( معرفی كتاب )
۱۶۱	۱۰- گفت و شنود
۱۶۳	۱۱- قسمت نوجوانان

## آهنگ بدیع

سال

۲۲

شماره

۵

عكس روی جلد :

منظره هوایی مقام اعلی و باغهای اطراف آن

شهرالکمال ۱۲۴ - مرداد ۱۳۴۶

مخصوص جامعه بنیانی است

ای دوستان حضرت دوست شمع بدی روشن است و نور افق اعلیٰ جلوه برانجمن غلام  
 فیض در ریش است و ملکوت غیب پر بخش سروس در سرود است و طیور حدائق و نعمه بزمیر  
 آل داود نسیم مشکبار عنبر نثار است و شمیم گلزار روح بخش ابرار با وجود این خافان مرده اند  
 و جاهلان خفته و متسرزلان پرمرده و منجمدان افسرده چه که خورشید جاوه در دیده بیابان کند نه کوران  
 و نعمات داوودی اهل سمع را با بهتر از آرد نه کران و شهد بقالت مذاق اهل ذوق گردد نه مردگان  
 حال الحمد لله شما بصری روشن دارید و قلبی گلشن جامی پرمی دارید و ساقی گلچهره شاه بنجمن نظر عیاش  
 جمال قدم و اسم عظم با شما است و سخات عین رحمانیت شامل حال شما پس شکرانه این فضل بخشش  
 در شرف خاتش کوشید و از جام بر صفایش بنوشید چون شمع بر افروزید و چون نار موقده در داوی این  
 بسوزید و آفاق را روشن نمایند ....



# مدارفتخار

از صلاح مولوی رزاق

توسعه و پیشرفت متین و سریع شریعت جمال اقدس الهی در جمیع اقطار جهان نوید بخش فتوحات و انتصارات جدیدتر و سریعتری در آینده است . موفقیت های بدیع جامعه جهانی بهائی مخصوصا از آغاز نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر تا کنون که در حدود سه سال از نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی منقضی شده چنان نمایان و درخشان است که به آسانی میتوان رشد و نمو سریعتر شجره الهیه را در سنوات آتیه و در پرتو نقشه های آینده پیش بینی نمود . این انتصارات طبیعتا هر یک بنوبه و در جای خود مظهر وسیله جهت فتوحات بعدی است .

.....

هرچه دامنه شریعت الهیه وسعت مییابد بر میزان مسوولیت مسوولان تشکیلات امریه و افراد جامعه نیز افزوده میگردد زیرا هرچه جامعه بزرگتر شود حفظ و اداره آن نیز مستلزم نیروهای معنوی مادی و انسانی بیشتری خواهد بود . تشکیلات اداری در برابر این وسعت و گسترش باید تحرك و تحول تازه ای یابد تا خدماتش جوابگوی وضع جدید باشد . این تحرك و تحول باید هم در کمیت امور باشد و هم در کیفیت و نحوه انجام خدمات . گسترش جامعه احتیاجات جدیدی بوجود میآورد و رفع این احتیاجات بکسر و کوشش بیشتر بوسیله تشکیلات اداری نیازمند است . از سوی دیگر هرچه جامعه توسعه مییابد چون زمینیه برای پیشرفت ها و موفقیت های آتیه مناسب تر میشود تشکیلات باید در عین اینکه امور جاریه جامعه را تمثیت میدهد اقدام به تهیه برنامه هایی جهت فتوحات بعدی بنماید . تمثیت امور جاریه و تهیه و اجرای برنامه هر دو نیازمند وسائل و لوازمی است که باید

به فراهم ساختن آنها همت گماشت . در زمینه امور جاریه از طرفی احتیاج به افراد شایسته و لایق است که نیروی انسانی تشکیلات را تشکیل می دهند و با استعداد از فیوضات الهیه که در حقیقت مشروعات و تأسیسات امریه جریان و سریان دارد با اداره امور بپردازند، از طرف دیگر منابع مادی و مالی مورد نیاز است که مخارج ضروریه را تأمین کند . در اجرای نقشه ها و برای تحقق اهداف نیز عینا باین دو عامل احتیاج مبرم است به افراد انسانی که قدم همت به میدان خدمت گذارند و به منابع مالی که تحقق اهداف معینی را میسر و ممکن سازد .

از آنچه بیان شد ملاحظه میشود که سوء لیت اساسی در قبال توسعه و پیشرفت شریعت الله چه از لحاظ اداره امور جاری و چه برای تحقق هدفهای آتیه بعهده افراد و آحاد مؤمنین مخلصین است زیرا ایشانند که هم در تأمین نیروی انسانی تشکیلات امریه باید مشارکت کنند و هم منابع مالی لازم را فراهم سازند .

.....

بیت العدل اعظم الهی در پیام شیع رضوان سال جاری یاران با وفا را به تقدیم تبرعات کریمانه جهت تأمین مخارج ضروریه جامعه بهائی دعوت فرموده اند .  
تقدیم تبرعات وظیفه وجدانیه روحانیه افراد است و به همین جهت انگیزه دیگری برای تشویق احباء به مشارکت در این امر بجز تذکرات عمومی تجویز نشده است در این راه وظیفه تشکیلات است که دائما وجدان یاران را بیدار کنند و خاطر شان را هوشیار که جامعه امر برای حفظ وضع کنونی و انجام فتوحات جدیده چه نیاز شدیدی به منابع مالی دارد و نیز بعهده فرد فرد مؤمنان و فادار جمال اقدس ابهی است که در تقدیم تبرعات حقائق ذیل را پیوسته در مد نظر داشته باشند :

۱ - تقدیم تبرعات باید از روی کمال میل و رغبت باشد .

تنها آنچه با نیت خالص و با صفای باطن تقدیم ساحت حق گردد مقبول خواهد افتاد .  
بهیچوجه نباید کسی یا تشکیلی فرد یا افراد را بنحوی ملزم به تقدیم تبرعات کند در عین حال احباء را نباید بی خبر از احتیاجات جامعه گذاشت . طبق دستورات حضرت ولی عزیز امرالله میتوان و باید احباء را عموما در این مورد متذکر داشت وظائف وجدانیه ایشان را یاد آوری کرد و احتیاجات جامعه و برنامه های آتیه را به اطلاع ایشان رساند تا خود با توجه به این احتیاجات در این مورد تصمیم خود را اتخاذ نمایند .

۲ - افراد احباء باید تحریک بقدر وسع در تقدیم تبرعات شرکت نمایند .

این میدان میدان فداست و مؤمنان باید در این میدان هر یک بنوبه و در حدود توانائی خویش سهم خود را تقدیم نمایند . میتوان استنباط نمود همچنانکه حق راضی نبوده و نیست که افراد خارج از حدود امکانات خویش در تقدیم اعانات شرکت کنند افراد نیز نباید راضی شوند که همه توانائی و امکانات خویش را در این سبیل بکار نگیرند .

### ۳ - تقدیم اعانات باید مستمر باشد .

مخارج جامعه توقف پذیر نیست و اهداف جدیده نیز متوالیا در برابر ما قرار میگیرد نیل به هر هدفی هدفهای بزرگتری بوجود میآورد و انجام همه آنها نیازمند مخارج مداوم و مستمر است . استمرار در تقدیم تبرعات موجب نظم خاصی در جریان امور امریه میشود و این امر باید پیوسته در نظر مو<sup>۱</sup> منسسان وفادار حضرت بها<sup>۲</sup> الله باشد .

### ۴ - تقدیم تبرعات باید دائم التزاید باشد .

هزینه های عمومی تقریباً در سراسر جهان متدرجا و مداوماً بالا میرود هزینه های امری نیز تابع این افزایش دائمی است لذا حتی اگر مخارج جامعه منحصر به هزینه های جاری امری بود یعنی نه دامنه امر توسعه میافت و نه هدفهای جدیدی بوجود میآید برای تأمین مخارج مینایستی مداوماً به نسبت افزایش سطح قیمت ها بر میزان تبرعات افزوده میشد در حالی که علاوه بر افزایش سطح قیمت ها گسترش جامعه - هدفهای جدید نیز خود مستلزم تبرعات بیشتری است . لذا افراد جامعه باید بر میزان اعانات خویش مستمراً چنان بیفزایند که متناسب و جوابگوی سه عامل فوق الذکر باشد .

### ۵ - تقدیم تبرعات بمنزله<sup>۳</sup> نیروی حیاتی مو<sup>۴</sup>سسات امریه است .

این حقیقت را باید پیوسته در نظر آریم که تحقق هر امری مستلزم فراهم بودن شرائط مخصوصه ای است اگر شرائط فراهم نشود مشروط نیز متحقق نمیشود لذا گردش عادی امور جامعه مستلزم و نیازمند منابع مادی است اگر این منابع فراهم نشود امور نیز مختل گردد و از جریان باز ماند .

### ۶ - تقدیم تبرعات محك ایمان است .

شرط وفاداری به امر جمال قدم و اسم اعظم شرکت در تقدیم تبرعات نااصانه است .

### ۷ - تقدیم تبرعات مشمول عنایات<sup>۵</sup> الهیه است .

هر فرد بهائی باید با تمام قلب و وجدان باین بیان حق مو<sup>۶</sup> من باشد که تقدیم تبرعات کریمانه جالب برکت و تائیدات الهیه است . این حقیقت همچون بسیاری حقائق روحانی دیگر به استدلال در نیاید بلکه لطیفه ای است که باید آنرا در عمل و به تجربه درك نمود .

### ۸ - تقدیم تبرعات مدار افتخار و وسیله امتحان است .

بموجب دستورات مبارکه امریه تنها افراد مو<sup>۷</sup> من میتوانند در تقدیم تبرعات جهت تأمین مخارج (بقیه در صفحه ۱۶۲)

# حرمت و اجتناب از شرب مسکرات

احمد رضا

چون بعضی نفوس نظر به عادات و رسوم معموله در بین یهودیان و زردشتیان و مسیحیان که از شرب مسکرات برهیزنی نمایند می پرسند که آیا استعمال مسکرات در شرایع کلیهی زردشتی و مسیحی مجاز بوده و یا نهی گردیده است لذا در این وجیزه شمه شی از نصوص و آیات و عبارات مصرحه در آن شرایع ذیلا نقل و سپس آیات مخصوصه نهی استعمال خمر در دیانت اسلام و در پایان برخی از آیات نازله در دیانت بهائی درج میگردد تا معلوم و واضح شود که در کلیه ادیان و شرایع الهیه شرب مسکرات مذموم و ممنوع و حرام بوده است :

## اولا - در شریعت موسوی

- ۱ - در سفر لاویان باب دهم آیه ۹ - ۱۰ - " خداوند هارون را خطاب کسرده گفت تو و پسرانت با تو چون به خیمه اجتماع داخل شوید شراب و مسکری ننوشید مبادا بمیرید این است فریضه ابدی در نسلهای شما ."
- ۲ - در کتاب امثال سلیمان باب ۲۰ آیه ۱ - " شراب استهزا میکند و مسکرات عربده میآورد و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست ."
- ۳ - در کتاب امثال سلیمان باب ۲۳ آیه ۲۹ تا ۳۳ - " وای از آن کیست و شقاوت از آن که و نزاعها از آن کدام وزاری از آن کیست و جراحاتهای بی سبب از آن که و سرخی چشمان از آن کدام آنانی را است که شرب مدام مینمایند و برای چشیدن شراب ممزوج داخل میشوند؛ به شراب نگاه مکن وقتی که سرخ فام است حیثی که حباب های خود را در جام ظاهر میسازد و به ملایمت فرو میرود اما در آخر مثل مار خواهد گزید و مانند افعی نیش خواهد زد ."
- ۴ - کتاب اشعیا باب ۵ آیه ۱۱ - ۱۲ - " وای بر آنانی که صبح زود بر میخیزند تا در

موسسه امام خمینی - می پرسند تر از شراب و سایر برادران در آن روز که در آن روز است  
 از برادران در آن روز که در آن روز است .....  
 ترجمه آیه ۴۶ - از آن که نیکو در روز نوزد یک شیر ناز را داشته است که تا قمر که برایش آنچه را که

بی مسکرات بروند و شب دیری نشینند تا شراب ایشان را گرم نماید و در بزهای ایشان عود و بریط و دف و  
 نای و شراب میباشد اما بفعل خداوند نظر نمیکنند و بعمل دستهای وی نمیگردند."  
 ۵ - کتاب اشحیاء باب ۲۸ آیه ۷-۸ - "ولکن اینان نیز از شراب گمراه شده اند و از مسکرات ستر  
 گشته گردیده اند هم کاهن و هم نبی از مسکرات گمراه شده اند و از شراب بلعیده گردیده اند از مسکرات  
 سرکشته شده اند و در رو یا گمراه گردیده اند و در داوری مبہوت گشته اند زیرا که همه سفره ها از قسی  
 و نجاست برگردیده و جائی نمانده است."

### ثانیا - در دوره و شریعت حضرت زردشت

در کتاب گلدسته چمن در مطلب ۱۰۳ چنین گوید: "مستی و باده بیعتی از ذمائم اخلاق است."  
 در آیه هشتم های دهم یزشن آمده است که: "هرگونه مستی خفا و سختی دنبال دارد."

### ثالثا - در دوره حضرت مسیح

- ۱ - در رساله اول بولس رسول به قرنتیان باب ۵ آیه ۱۱ - "الان بشما مینویسم که اگر کسی که بسه  
 برادر نامیده میشود زانی یا طماع یا بت پرست یا فحاش یا میگساریا ستمگر باشد با چنین شخص معاشرت  
 مکنید بلکه غذا هم مخورید."
- ۲ - باب ۵ رساله بولس رسول به غلاطیان آیه ۱۹ - "اعمال جسم آشکار است یعنی زنا و فسق  
 و ناپاکی و فجور و بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها و حسد  
 و قتل و مستی و لہو و لعب و امثال اینها که شما را خبر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنندگان چنین  
 کارها وارث ملکوت خدا نمیشوند."
- ۳ - باب ۵ رساله بولس رسول به افسسیان آیه ۱۷ - ۱۸ - "از این جهت بی فهم باشید بلکه  
 بفهمید که اراده خداوند چیست و مست شراب مشوید که در آن فجور است بلکه از روح بر شوید."
- ۴ - رساله اول بطرس رسول باب ۴ آیه ۳ - "عمر گذشته کافی است برای عمل نمودن بخواهش امته  
 و در فجور و شهوات و میگساری و عیاشی و بزها و بت پرستیهای حرام رفتار نمودن."

### رابعاً - در دوره و شریعت اسلام

- ۱ - در سوره (۲) بقره آیه ۲۱۶ - "يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ وَ نَافِعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا  
 أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا."  
 در این آیه مضار و معاصی استعمال مسکرات مصرح است.
- ۲ - در سوره (۴) نساء آیه ۴۶ - "لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ."  
 این آیه بخلاف تصور بعضی جواز استعمال مسکرات در غیر موقع صلوة نیست بلکه علاوه بر گناه مستی نماز  
 در حالت مستی نیز باطل است و در این صورت دو گناه است.

(۱۴۳)

۱۳۷۱/۲۷/۱۲

۲۱۵/۲  
۲۵

۴۶-۲  
۵۹

در آن کس که در بر فراز نیت که زرب و قمار رشتی در سر آرم بعد است در زرد در سنان سر در کس در آن  
 پیر در سر بار نیت که زرب و قمار رشتی در سر آرم بعد است در زرد در سنان سر در کس در آن  
 حرمت و اجتناب ..... در زرد در سنان سر در کس در آن

۹۳-۵  
 ۸۵

۳- در سوره (۵) مائده آیه ۹۲ و ۹۳ - " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ  
 رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي  
 الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ."  
 از این دو آیه نهی و مذمت شرب مسکرات و بلیدی آن و موجب عداوت و بغضاشدن آن و محرومیت از نماز  
 و دعا بحال هوشیاری و خلوص تصریح گردیده است .

### خامسا - در دیانت مقدسه بهائی

در این شریعت مقدسه آیات و بیانات مبارکه عدیده در نهی از شرب مسکرات حتی بکلمه و اصطلاح مخصوص  
 " حرم " و " حرمت " ( که در ادیان قبل باین صیغه قاطعه شرعیه اطلاق نشده بود ) نازل گردیده  
 که چند فقره آن ذیلا درج میگردد .

۱- در کلمات مکتوبه فارسی بند ۶۲ - " ای سرخاک از خمیری مثال محبوب لایزال چشم مپوش و بیه  
 خمر کرده فانیه چشم مگشا از دست ساقی احدیه کاوس باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب  
 معنوی شنوی ."

۲- در کلمات مکتوبه فارسی بند ۶۳ - " بگو ای بست فطرتان از شراب باقی قدسم چرا به آب فانی  
 رجوع نمودید ."

۳- در لوح ملاح القدس - " پس ای ساکنان بساط حب الهی وای شاریان خمیر رحمت صمدانسی  
 قرب جمال دوست مرا بدو جهان تبدیل منمائید و از لقای او به لقای فانی پردازید و از خمیر علم و حکمت  
 او به خمیر جهل و غفلت دل ببندید لب محل ذکر محبوب است او را بآب کیف میالائید ."

۴- و همچنین از قلم اعلی نازل - " بشنوی نصیح قلم اعلی را و بگو محروم نفسی که از کوثر باقی به خمیر  
 فانی توجه نماید و از ظهورات انوار احدیه به مشتیهات نفسیه پردازد ."

۵- و نیز قوله تبارک و تعالی - " ان اشربن یا اماه الله خمیر المعانی من کأوس الکلمات ثم اترکن  
 ما یکرهه العقول لانها حرمت علیکم فی الالواح و الزبرات ایکن ان تبدلن کوثر الحیوان بما یکرهه انفس  
 المذاکیات ان اسکرن بخمر محبة الله لا بما یخامر به عقولکن یا ایها القانتات انها حرمت علی کل مؤ مسن  
 و مؤ منه کذلک اشرفت شمس الحکم عن افق البیان لتستضیئی بها اماه المؤمنات ."

۶- لوح مبارک رام نازل از قلم اعلی - " اتقوا الله یا ملاه الارض و لاتظنوا فیما اذکرناه فی اللوح باسم  
 الرام الذی یشربون منه الناس و یذهب به عقولهم و یغیر فطرتهم و یدل نورهم و یکدر صفائهم بل  
 نرید من هذا الرام الذی یزداد حب الله و حب اصفیائه و حب اولیائه و یحدث فی الصدور نار الله و حبه  
 ثم عزه و کبریائه . . . ایاکم ان تبدلوا خمیر الله بخمر انفسکم لانها یخامر العقل و یقلب الوجه عن وجه الله  
 العزیز البدیع الضعیف و انتم لا تقربوا بها لانها حرمت علیکم من لدی العلی العظیم ."

۷- در کتاب اقدس - " لیس للعاقل ان یشرب ما یذهب به العقل وله ان یعمل بما ینبغسی  
 للانسان لا ما یرتکبه کل غافل مریب ."

۸- در لوح مبارک دیگر از قلم اعلی نازل - " ولا تقربوا ما ینکره عقولکم ان اجتنبوا الاثم و انه حرم علیکم  
 فی کتاب الله الذی لا یمسه الا الذین طهرهم الله عن کل دنس و جعلهم من الطهرین ."

شربت که وعده الله شربتیه که در آیه است در آن تغییر زهره در شراب تغییر نیست طعم آن زهره است  
 در زهره که لذت است بهر آنکه سنگین است زهره است... آهنگ بدیع .....

۹ - و ازیراعه مقدسه مرکز میناق الهی حضرت عبدالبهاء صادر - " اما شراب به نص کتاب اقدس شربش ممنوع زیرا شربش سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است ."  
 ۱۰ - و ازکلك مبارك حضرت ولی امرالله در ابلاغیه ۱۵ مارس ۱۹۳۲ این بیانات محکمه صادر - " شرب خمر و تریاک از محرمات منصوصه حتمیه است لذا اگر افرادی اجتناب ننمایند و متدرجا ترك نکنند و از نصیحت و انذار محفل متنبه نشوند و عمدا مداومت نمایند انفصال آنان را از جامعه به کمال حزم و متانت اعلان نمایند ."

بنابر آنچه از نصوص قاطعه دیانت بهائی ذکر شد نهی و حرمت و مضار جسمانی و روحانی سیکرات الکلی صریح تر و شدیدتر از آنچه در ادیان و شرایع سالفه وارد شده ذکر گردیده و علاوه بر آن لجاج و عناد در ادامه استعمال آن مستلزم مجازات است و آن عجاله انفصال اداری از جامعه بهائی است تا بعد از بیوت عدل اعظم الهی چه احکام و مجازات هائی صادر گردد .  
 اینک هرگاه بعضی تصور نمایند که عباراتی در کتب مقدسه تورات و انجیل و قرآن است که از آنها جواز یا اباحه شرب خمر استنباط میگردد در جواب بیان میشود که اولاً آیا در زمره مؤمنین و معتقدین به کتب مقدسه کسی هست که تصور تناقض و تضاد در آیات و نصوص الهی نماید . آیا این خلاف عقل و ایمان نیست که آن مظاهر رحمانی هم بفرمایند " شرب و مسکر منوشید مبادا بمیرید " و هم بفرمایند " نوشیدن آن جائز است و یا بفرمایند " شرب خمر در آخر مثل مار خواهد گزید و مانند افعی نیش خواهد زد " و در مقابل آن نوشیدن آنرا مباح یا مستحسن ذکر فرمایند؟ این مریبان الهی معلمان بشر و حکیمان تربیت بخش ام هستند و هرگز اقوام خود را از بیان دو پهلو و تضاد سرگردان نمیفرمایند .

ثانیاً آیات و عباراتی که در آن کتب اسطی مورد شبهه و سوء استنباط بوده هر یک در موارد خاص غیر شرب و یا در مقام تشبیه و تمثیل بیان شده است مثلاً در سفر خروج باب ۲۹ آیه ۴۱ و سفر لویان باب ۲۳ آیه ۱۳ و سفر اعداد باب ۱۵ آیه ۵ اصطلاحی هست بنام هدیه ریختنی در موقع ذبیحه و قربانی بره که مقدار کمی در هدیه ریختنی شراب و روغن و غیره ها ممزوج میکردند نه برای شرب بلکه برای ریختن در وقت ذبیحه و قربانی . خوب است به کتاب قاموس کتاب مقدس در کلمه " شراب " مراجعه شود تا بوجوه مختلفه آن واقف شوند و هیچیک از آن موارد با نصوص محکمه اجتناب از شرب خمر متضاد نیست ثالثاً در موضوع عشاء قربانی که در اواخر سه انجیل متی و مرقس و لوقا مذکور است که حضرت مسیح در آن شب آخر ذکر نان و خمر را به گایه از بدن و خون خود فرمود بدیهی است که جسم آن حضرت بدل بنان و خونس بدل بخمر نشد و این در مقام رمز و گایه و تشبیه بوده چنانکه حضرت عبدالبهاء در مفروضات در فصل نان و خمر رمز او چیست توضیحاتی بیان و در آخر آن میفرمایند :

" پس معلوم شد که این نان و خمر رمزی بود و آن عبارت از آن بود که فیوضات و کمالات مسن بشماها داده شد و چون از این فیض مستفیض شدید حیات ابدیه یافتید و از مانده آسمانی بهره نصیب بردید ."

رابعاً در قرآن شریف در سوره ۴۷ محمد آیه ۱۶ میفرماید :  
 " مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى . . . " بدیهی است حق سبحانه و تعالی که مردم را در این دنیا از شرب خمر نهی مینماید در آخرت به متقیان و صالحان وعده شراب لذت بخش نمیدهد این شراب در

۴۷-۳۷۶

مقام تشبیه و مجاز بمعنی رحمت و موهبت و آیات الهیه است که شخص متقی را منجذب و واله و از اراده های نفسانی مسلخ میسازد چنانکه مثلا شراب برای آدمی بیخودی از خود و سکر و نشئه و مسرت شهوانی میآورد و نیز در سوره دهر میفرماید " و سقیهم ربهم شرابا طهورا " که این آیه را حضرت نقطه اولی روح ما سواه فداه در موقع نوشاندن شربت به جناب باب الباب در شب اظهار امر فرمودند و نیز در سوره تطفیف برای مؤمنین در بهشت وعده ریحیق مختوم میدهد که بمعنای حقائق و آیات الهی و انجذابات روحانی حاصله از آن است .

خامسا در ظهور اعظام بهائی نیز در آیات قدسه کبیره بیش از ادیان گذشته ذکر خمر و شراب و فسک ریحیق مختوم و سکرنازل شده مثلا در لوح عجاب در صفحه ۱۵۵ ادعیه محبوب میفرماید قوله تعالی :  
" ..... بیدها الیغنی الخمر الحمره " و فی الیسری قطعہ من الکباب وان هذا لفضل عجاب ..... و ادارت خمر الحیوان باباریق و اکواب وان هذا لکثر عجاب .  
و در قصیده ساقی از غیب بقا میفرماید :

" آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار  
و در کتاب اقدس میفرماید :

" لا تحسبن اننا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الریحیق المختوم باصابع القدره و الاقتدار ."  
و بسیاری از این قبیل آیات مبارکه در الواح الهیه نازل شده که همه بمعانی مجازی استعمال شده اند که با جمله صریحه " لانها حرمت علیکم " تباین و تضادی ندارد .

پس بر هر عاقل هوشمندی مسلم است که شرب خمر در همه ادیان الهی مذموم و مضع بوده است .  
و اما اظهارات و بیانات علما و اطباء و ارباب فن و تحقیق در باب مضرات و فاسد جسمانی و اجتماعی استعمال مسکرات مفصل و مستدل و منتشر است که احتیاج بذکر آنها در این وجیزه نیست .







کلاس تزئید معلومات جوانان بهائی خاش



جوانان بهائی فریدون کنار - بابلسر

# عرب‌کاشی

از خوانندگان عزیز و ارجمندی که در باره شرح حیات و خدمات و آثار جناب عرب‌کاشی اطلاعاتی بیش از مطالب مذکوره در زیر دارند تقاضا در آهنگ بدیع راد جریان قرار دهند تا بکمک ایشان به تجدید و تکمیل مطلب مبادرت گردد. با اظهار تشکر قبلی.

\_\_\_\_\_ آهنگ بدیع \_\_\_\_\_

جناب آقا میرزا محمد رضا متخلص به عرب و معروف به عرب‌کاشی در حدود سال ۱۲۶۰ هجری قمری در کاشان بدنیا آمد. در محله گذریابا ولی ساکن و بشغل نساجی امر معاش مینمود از جزئیات احوالش اطلاع کافی در دست نیست گویند از طائفه اعرابی است که نادرشاه افشار آنها را از خوزستان بکاشان کوچانیده بوده است و هم از چند اثر موجودش میتوان بخوبی استنباط کرد که وی رانوق عرفانی بکمال بوده و با اهل عرفان و در اویش پاکیزه جان دوستی و مصاحبت داشته است. وسیله و تاریخ ایمانش به امر معلوم نیست ولی همینقدر مسلم است که در کاشان بعرب بابی معروف بوده چنانکه خود نیز در شعری که ذیلا ملاحظه خواهید فرمود باین معنی اشاره نموده است. از آن مقدار از آثارش که نگارنده راد دست است معلوم میشود که جناب ایشان در عین حال که بکار نساجی اشتغال داشته و تنها از این راه اعاشه و ارتزاق میگرفته باقتضای زمان و مکان گاهی اشعاری نیز در مدح ائمه اطهار میسروده و بر اعیان و بزرگان شهر که آن قبیل مدایح راد دست میداشتند میخوانده و احتمالا از صله هائی هم برخوردار میشده است. جناب عرب در سال ۱۳۱۵ قمری در کاشان فوت نموده و اولاد و احفادی نیز نداشته یا از وی باقی نمانده است. از جناب ایشان یک قصیده امری در یک جنگ خطی عمومی که در اختیار نگارنده است یافته شد (این جنگ در همان ازمنه حیات شاعر نوشته شده است) و آن را ذیلا ملاحظه میفرمائید:

دلا در ظلمت هستی چو آئینه صفا شو  
نه ای کوچک چو آئینه چو آئینه سراپا شو

بیا بنگر به بحر و بر نشان بی نشان یکسر  
ز صورت آنگهی بگذر بیا مجذوب معنا شو

الا ای عشق هر جایی تو ای مجنون صحرائی  
بهر جا روی لیلی بین و محو و مات و شیدا شو

الا ای عقل فرزانه در ابا ما به میخانسه  
بکش یک چند بیمانه خراب از جام صهباه شو

دلا چون قطره در دریای هستی غوطه زن زن بس  
بشوی اوراق از آلایش به بحر نیستی لا شو

چو لا گشتی درالا هو بزن هوئی و دم درکش  
اگر چه بشه بی آنکه بکوه قاف عفا شو

ندای طفل رشیح از چه بنزد ما سفلائی  
تو از آبک علوی زاده ای رو سوی آبا شو

ز کوی آب و گل بگذر به قصر جان و دل بنشین  
به بنم او دلا ویز و دل انگیز و دل آرا شو

غم فرزانه فرزندت کشد یک سوویک سوزن  
جو عیسی خود بیک سوزن زیک سوزن مبرا شو

مجرد چون شدی آنکه مسیح آسا به صحرا رو  
به هر جا مرده ای بینی بی تدبیر احیا شو

درا در آزر ابراهیم وار آذر گستان کن  
تجلی کرده دلبر موسیا در طور سینا شو

بذکر دوست یا قدوس گو ناری بزن بسر دل  
به بنم قرب یا بگذار و محو از نور ابهی شو

به آهنگ عراقی ساز کن نای و نوای حقی  
عرب وار آنگهی لحن عجم را باز گنویا شو

نوائی نو بزن مردانه از آن ساز لاهوتی  
بناسوت ار نه ای تی زن درین وادی به او اشو

میان کثرت و وحدت خدای خویش پیدا کن  
ولی بگذر ز خود رائی خداجوی و خود آرا شو

ایا محبوب قدسانی ایا معشوق روحانی  
اگر چه بی من و مائی بیا از مهر با ما شو

عرب بگذار ما و من گذر کن از دیار تن  
نه من او هست و نه او من خجل زین گفتگو ها شو

# حسنا اهل غرب

نوشته: دکتر باهر فرغانی

خوانندگان عزیز بخاطر دارند که خاتمه مقاله پیشین که اشاره به سیئات اهل غرب بود باین بیان مبارک مزین گردید:

" بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان ."  
راستی هیچوقت درباره این دستور العمل آکید اندیشیده ایم ؟ هیچ به حسنات اهل غرب فکر کرده ایم ؟ چه عیب دارد اکنون که موقعیتی پیش آمده با الهام از این بیان مبارک و بقول مثل معروف " جملگی عیب بگفتی هنرش نیز بگویی " لحظه ای هم به حسنات اهل غرب توجه شود تا معلوم گردد که در میان غربیان اصول و آداب مطلوب و پسندیده هم بسیار است که جا دارد مورد ترویج و اقتباس شرقیان قرار گیرد و اینان مجبور نیستند فقط عادات مذمومه غیر مرضیه آنان را تقلید و تبعیت نمایند .

نفوسی که با غربیان معاشر و مجالس بوده اند در کنار آن سیئات این حسنات را دیده اند و داستانهای بیشماری هم در این باره بخاطر سپرده اند که البته بازگو کردن آنها در گنجایش این سطور و لزوق نمیباشد . همین تقدم و پیشرفتی که در زمینه های علمی و اجتماعی نصیب اهل فرنگ شده و مورد اقرار و اذعان اهل عالم قرار گرفته ناشی از یک رشته صفات و سجایای اخلاقی مانند نظم و ترتیب انضباط دقت و نکته سنجی پشتکار فعالیت مطالعه وقت شناسی واقع بینی سادگی و نظائر اینهاست که باسانی میتوان آنها را به حساب حسنات آنان گذاشت .

اگر در میان کودکان غربی اطفالی یافت میشوند که از آزادی بیش از حد خود سوء استفاده میکنند در عوض اکثریت آنان از نظر آداب معاشرت و اصول نشست و برخاست و آداب غذا خوردن و گفتگو با بزرگسران و غیره با افراد بزرگ برابری میتوانند . اگر در بین جوانان جامعه غرب پسرانی وجود دارند که مظهر عصیان و لجام گسیختگی معرفی میشوند در عوض جوانان دیگری هستند که نمونه فعالیت و پشتکار میباشند . اگر بعضی از دختران فرنگی بی بند و باری و تقلید از ستارگان سینما را بیشه خود ساخته اند در عوض برخی دیگر سرمشق سادگی و کار و کوشش هستند .

عادت به مطالعه از جمله آداب پسندیده ای است که در میانه غربیان از هر صنف و طبقه دیده

میشود عادتی که هنوز متأسفانه درین شرقیان چندان معمول نشده و جادارد واقعا مورد اقتباس قرار گیرد انسان وقتی برای اولین بار با غربیان آشنا میشود از شدت علاقه و اشتیاقی که به کتاب خواندن ابراز میدارند دچار حیرت و تعجب میشود . در هر خانه ای که وارد میشوید هر اندازه ای که محقر و کوچک باشد کتابخانه ای در کج اطاق نظر شما را جلب میکند و در حقیقت قفسه کسب یکی از لوازم مبلغان منزل را تشکیل میدهد ممکن است تصور فرمائید که این کتابها فقط برای تزئین اطاق چیده شده اند و مورد استفاده علمی نمیشوند ولی خوشبختانه اینطور نیست وقتی وارد بحث با آنان میشوید در هر موردی که لازم باشد آنها را دست گرفته مورد استناد قرار میدهند . از آن هم شگفت انگیز تر اینکه وقتی سوار اتوبوس ترن تراموا یا هر وسیله

« بهائیان باید بهت در یروج و اقتباس

از حنات اهل غرب نمایند تعلیم

سیات آنان »

حضرت ولی امر الله

نقلیه عمومی دیگری میشود بیشتر مسافران رادر حالی که کتابی در دست دارند سرگرم مطالعه مینیند هیچ فراموش نمیکم چند سال قبل در بارسلن اسپانیا طرف عصر سوار ترن زیر زمینی بودم وقتی بود که کارخانجات تعطیل شده و تمام کارگران بیرون ریخته بودند و ازدحام عجیبی در داخل و خارج ترن مشهود بود در همان حال چشم به کارگری افتاد که در میان ابنوه جمعیت داخل ترن سرپا ایستاده بایک دست دستگیره را محکم گرفته و با دست دیگر کتاب جیبی کوچکی را محکم میفشرد و آنچنان غرق در مطالعه بود که حتی تکان های شدید ترن هم که همه مسافران و خود او را بشدت باین طرف و آن طرف میانداخت قادر نبود لذت مطالعه را از وی سلب نماید . خلاصه حقیقت اینست که غربی ها از اطفال خردسال گرفته تا زنان و مردان سالخورده اکثرا معتاد به مطالعه هستند و از کوچکترین دقایق روز هم برای کتاب خواندن استفاده میکنند البته نمیتوان گفت همه آنان کتب عمیق علمی و فلسفی میخوانند ولی بهرحال عادت به خواندن را دارند و این عادت البته بین بهائیان غرب در جهت کسب معارف امری کاملتر و عمیق تر است . بسیاری از احبای غربی غیر انگلیسی زبان که آثار امری موجوده در زبان خودشان آنان را سیراب نکرده در صدد تحصیل زبان انگلیسی برآمده اند و باز کم نیستند احبای انگلیسی زبان که برای آشنائی بیشتر با معارف امریه به تحصیل زبان فارسی همت گماشته اند . دقتی را هم که اهل غرب عموما و یاران بهائی خصوصا در مطالعه بکار میرند از نظر نباید دور داشت به خواندن تنها اکتفا نمیکند بلکه بر روی لغات و اصطلاحات می اندیشند و حتی بر روی آنها بحث و مذاکره میکنند و یقینا یکی از علل پیشرفت های شگرفی که در زمینه های علمی نصیب غربیان گردیده مولود همین دقت و تعمق بی اندازه میباشد و این روشی است که بهائیان غرب در مطالعه آثار و الواح معمول میدارند .

موضوع نظم و ترتیب مخصوصا وقت شناسی نیز که عدم توجه بدان مشکلات زیادی برای جامعه شرق فراهم میکند از جمله حسنات اخلاقی است که در محیط غرب بشدت مورد توجه و عمل قرار میگردد ولی چگون این مسأله در جامعه بهائی هر روز مورد بحث و مذاکره است و روز بروز هم بیشتر طرفدار پیدا میکند در باره

آن صحبتی نمی‌کنیم .

بشتکار و فعالیت سرمایه ای است که اهل غرب اکثراً از آن برخوردارند . کار و فعالیت بهسر نحو که باشد و بهر صورت که انجام گیرد در میان آنان نه فقط ننگ و عار نیست بلکه همانطور که باید باشد مایه افتخار و سرافرازی است .

بسیارند جوانان و حتی نوجوانانی که بموازات تحصیل در مدرسه و دانشگاه از اوقات فراغت خود برای کار کردن استفاده میکنند هم مخارج تحصیل خود را تأمین میکنند و هم از سنین جوانی بکار و فعالیت عادت مینمایند .

نکته جالب و مهم اینکه محرك این جوانان در قبول کار و فعالیت فقط احتیاج مادی نیست زیرا بسیاری از آنان ممکن است از خانواده های مستغنی و بی نیاز باشند بلکه انگیزه اصلی میل به استقلال و اتکا شخصی است که در بسیاری از شئون زندگانی آنان دیده میشود . حقیقت دیگر اینست که این جوانان نوع کار و میزان دستمزد را هم برخلاف آنچه که در شرق شدیداً مورد توجه است خیلی مهم نمیشمارند . پسران فی‌المثل با خدمت در رستوران ها خرج خود را در میآورند و دختران هم با پرستاری و بچه داری در خانه ها خود را مشغول مینمایند و از اینکه دیگران نوع کار آنها را بدانند نمی‌هراسند .

سادگی برخلاف آنچه که معمولاً تصور میشود در غرب پیش از شرق به چشم میخورد . قضاوت ما درباره غربیان غالباً بر اساس جنبه های مجلل فیلم های سینمایی استوار است در حالی که در حقیقت در زندگی روزمره غربی که پر از کار و کوشش است از این تجملات خبری نیست .

دختران جوانی که با لباسها و آرایشهای رنگارنگ در میهمانیهای آخر هفته شرکت مینمایند تمام ایام هفته را با لباس بسیار ساده و کیف کهنه

و فرسوده مدرسه میگردانند و خانمهای جوانی که با لباسهای مجلل و جواهرات قیمتی در ضیافت های ایام تعطیل حضور می یابند در روزهای هفته در نهایت سادگی به خانه داری و خرید می پردازند . مردان جوان هم که شاید با لباسهای فاخر در مراسم رسمی شرکت میکنند در روزهای عادی با لباسهای بسیار معمولی و عادی در سرکار خود حاضر میشوند .

تصور نشود که حسنات اهل غرب محدود و منحصر به آنچه ذکر شد میباشد . این در حقیقت یکی از هزار و هشتاد و هشتاد است . خوانندگان محترم " آهنگ بدیع " خودکم و بیش درباره اصول زندگی غربی داستانهای لا اقل خواننده و یا شنیده اند و عناصر صالحه آن را محل دقت و توجه قرار داده اند .

حال آیا عجیب نیست با وجود این همه حسنات در غربیان شرقیان فقط به تقلید سیئات آنان پردازند ؟

آیا حیف نیست بجای پیروی از عادات پسندیده آداب مذومه غیر مرضیه آنان مورد تبعیت قرار گیرد ؟

امید است بهائیان عموماً و جوانان قهرمان یزدان خصوصاً در اقتباس از حسنات و اجتناب از سیئات اهل غرب چنان روش محکم و متین در ربیش گیرند و این دستور العمل اساسی را در زندگی روزانه چنان منعکس نمایند که در میان دیگران نمونه و مثال باشند و مذاق کامل بیان مبارك تحقیق یابد :

" بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان . "

# نامه تاریخی

## بنام خداوند

برادر والا گوهرم - نامه مهر ختامه عالی را زیارت کردم و از حسن خط و لطف عباراتش امیدوار گشتم که بخواست بیاک پروردگانه بس دیری دبیری با کمال و نگارنده بی همال گردی لکن بدانچه نگاشته آید کوشدار و از حد معین تجاوز مفرما که فصاحت را رشته به بس باریک است و دیده به بیشتر نامه نگاران از فروغش بی بهره و تاریک امروز آفتاب فصاحت از باختر طالع شده و برق دانش و هنر از مغرب بدرخشیده روی بدان سوی کیسین و دل بدان جانب دار شاید فروغ آن اختر تابناک بر دل پاکت بتابد و جویبار هوشست بدریای هوش آفرین بییوندد .

مهمین سرورم محسنات بدیعیه بمنزله آرایش دلبران است حاجت مشاطه نیست حسن خداداد را . استعاره و ترصیع و سجع و تشبیه و تجنیس و امثالها بمنزله نمک در طعام است که فزون از اندازه اش زیان آرد و از حسن اصلی کلام بکامد در این موارد حد اعتدال را از دست مده و اقتباس از کلمات دیگران مکن که بجامه عاریت خود آرائی عار است رشته کلمات را موجز و سخت ران . و فصاحت اصلی را بدست آر تا نامه عاقبت در آفاق نامور شود و نامت در گیتی به فصاحت و بلاغت سمر گردد .

از معنی مدنیت و مری عالم انسانیت استفسار رفته بود شهر را به تازی (مدینه) گویند و چون یا به نسبت و تا صدریت بآن ملحق شود معنی آن شهری بودن گردد و مقصود حکما از این کلمه جامعه قانونی است که مایه انتظام جهان و آسایش جهانیان باشد

وقوانین مستقیمه مدنیت شرایع مقدسه است و مایه آسایش جمهور متابعت سنن الهیه و اگر در تواریخ ادیان و حالات اسلاف نظر فرمائی بینی که هیچ ملتی عزیز نشد جز به متابعت سفرای الهیه و اجرای قواعده مستحسنه ربانیه و هیچ قومی ذلیل نگشت الا بترك اوامر کتاب و ارتکاب ما ینهی عنه رب الارباب و امروز که اختلاف ملل و ادیان و انشعاب مذاهب و مشارب بحدی است که شرح آن فوق گنجایش این مختصر است مری حقیقی و واسطه فیض الهی بنفوذ کلمه و تکمیل نفوس ناقصه بشریه شناخته آید و این دو نشانی است که مظاهر امر و مهابطوحی و اکابر دین بآن از سائین ممتازند و باین موهبت از حضرت رب العالمین مختار. امروز قدرت جاذبه و کلمه نافذه و احاطه علمیه احبای الهی راست که بحبل الحتین یقین علمای راسخین را در کمند انقیاد آرند و به سیف بیان جمال اوهام ملل و ادیان را مقطوع و منقصر نمایند و بگوارش لطیفه کلمات ربانیه اسقام روحانیه عامه انام را شفا بخشند و با معادات اولی القدره و منع شدید ذوی البطش و السطوه از ابلاغ امر و اعلاء دین باز نمانند. له دعوه الحق و الذین یدعون من دونه لا یتجیبون لسهم بشیعی الا کباسسط کفیه الی الماء لیبلع فاه و ما هو ببالغه و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال .

برادر از جان گرامی ترم مظهر امر حضرت رحمن و نمودار بزرگ یزدان که مری امکان و آفتاب حقیقی جهان است همواره در چهره بشری و بیکر انسانی جلوه گر است دریافت اقصی مراتب دانش و کمال وابسته معرفت و شناسائی او است و مایه رستگاری و نجات پیروی فرمان وی، او است گنج دانش او است نزدیک دیده بینش او است باب اعظم ، امر او است منهج اقوم ، معرفت او است اعلی مقاصد امر فحول علما و قروم حکما و اکابر عرفا را غایت مقال و نهایت استدلال و اجل آمل احکام و معرفت و لقای او است و بسد کل از او و رجوع کل باو له الامر و الحکم و الیه ترجع الامور .

سرور فرخنده اخترم امروز مجال مقال و فراغ بال برای ارادت کیش مانند دهفن محبوب موهوم و سر مثال سیمرغ باختر معدوم است اگر بخشنده توانا نیرو بخشد و رحمت و اسعه اش معاونت فرماید این سخن را ترجمه بهنآوری گفته آید در مقام دیگری افزون چونگام برومند درخت جوانیت باثمار دانش و هنر بارور باد . در شب ۱۳ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۰۲ هجری مطابق روز شهریور از فروردین ماه پاریسی ستمه ۱۲۵۵ بخامه ابوالفضل گلپایگانی انجام یافت .

توضیح و تصحیح

۱- شماره های ۶ و ۷ و ۸ آهنگ بدیع به طور مشترك در يك مجلد در پایان آبانماه منتشر خواهد شد و به اعلان عمومی امر حضرت رب الجنود و نزول الواح ملوک در یکصد سال قبل اختصاص خواهد داشت .

۲- چون متأسفانه در استنساخ لوح مبارک حضرت عبدالیها خطاب به میرزا عبدالله معلم موسیقی مندرج در صفحه اول شماره ۴ سال جاری اشتباهی رخ داده و بجای (فن موسیقی) که صحیح است (حق موسیقی) نوشته شده بدینوسیله ضمن اعتذار از خوانندگان گرامی تمناى اصلاح داپد .





## میس شارب

هر بهائی ایرانی با شنیدن نام آشنای میس شارب محبت و احترام و حتی شناسی فراوانی نسبت بایشان احساس میکند زیرا میداند که این مهاجر عزیز بهترین دوران زندگانی و جوانی خود را در کمال انقطاع و وقف خدمت آستان الهی در این خاک مقدس کرده است و برای پیشرفت جامعه بهائی ایران از هیچ کوششی دریغ نداشته و ندارد .

.....

بنمایندگی از طرف هیئت تحریریه آهنگ بدیع برای مصاحبه کوتاهی به منزل میس شارب رفتم ایشان با خوشروئی و مهربانی مرا پذیرفتند . ضمن اینکه قصد خود را از این ملاقات توضیح میدادم با لحن صریح و صمیمانه ای گفتند : " من از خودم هیچ چیز نمیگویم . " عرض شد که غرض شرح حال و گزارش خدمات شما نیست چون در این باره قبلاً در نشریه آهنگ بدیع مطالبی درج گردیده است . فعلاً فقط بگفتگوی دوستانه و مصاحبه ساده ای اکتفا میشود .  
- لذا پرسیدم : چگونه به ایران آمدید ؟

- گفتند : به امر حضرت شوقی

- تقاضا کردم آن را مشروح تر بیان کنند . ایشان با لهجه شیرین و خاص خود شروع بصحبت کردند و با لحنی صریح و مطمئن و جملاتی ساده و مقطع گفتند :

- وقتی من در سانفرانسیسکو بودم در یک کورس خدمات اجتماعی شرکت کردم بعد از گذراندن این دوره از طرف مؤسسه مربوطه به کتابخانه محله ایتالیائی اعزام شدم دو همان موقع دکتر مودی به آمریکا آمده بود که با من مبارک یکی دوفرا برای مدرسه تربیت طهران همراه

بیاورد . یکروز مرادید وگفت تودراینجا وقتتلف میکنی اگر اجازه بگیرم برای اداره مدرسه تربیت طهران میروی ؟ گفتم بلی

کترمودی به حضور مبارک تلگراف کرد و بغوریت جواب آمد که زود حرکت کنید من هنوز فرصت نکرده بسودم موضوع را به مادرم بگویم ولی پس از وصول تلگراف دو هفته بیشتر نگذشت که همراه مادرم حرکت کردم واز طریق مدیترانه با کشتی عازم ایران شدم .

— پرسیدم : چند سال مدیریت مدرسه تربیت بنات را داشتید ؟

— جواب دادند : از زمانی که وارد ایران شدم تا روزی که مدرسه بسته شد .

— پرسیدم : آیا ممکن است خاطراتی از آن دوره بیان کنید ؟

— جواب دادند : محیط مدرسه تربیت نسبت به سایر مدارس ممتاز و متفاوت بود زیرا روح مخصوص بهائی در آن جا حکمفرمائی میکرد . معلمین ورزیده مدرسه معمولا معلمین درس اخلاق هم بودند از این رو درس اخلاقها نیز بخوبی اداره میشد .

وقتی مدرسه را بستند باعث تأسف و تأثر عده زیادی شد حتی یک روزیک خانم غیر بهائی گریه گمان بمن گفت آن بچه من که به مدرسه شما آمد خوب تربیت شد ولی سایر بچه هایم در مدارس دیگر هرگز بسا ن خوبی تربیت نشدند .

روزی که قرار شد مدرسه را ببندند مسوول اجرای این قرارگفت چون من طاقت ندارم جلوی روی شما تابلوی مدرسه را بکنم اجازه بدهید شبانه تابلو را بردارم . فردای آن روز که بچه ها بدرسه آمدند تابلو برداشته شده و در مدرسه بسته بود و شاگردان با چشمان گریان برگشتند .

— پرسیدم : بعد از آن به چه کار مشغول شدید ؟

— جواب دادند : بعد از بسته شدن مدرسه میخواستم ایران را ترک کنم ولی هیگل مبارک فرمودند

در طهران بمانم .

در این موقع ایشان کتابی آوردند و مطلبی را در آن بمن نشان دادند که بخوانم . کتاب منتخبات توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله بود که در صفحه ۱۱۹ آن این ابلاقیه خطاب به محفل روحانی ملی ایران نوشته شده بود :

" راجع به خانم محترمه میس شارب و تکلیف آتیه ایشان سوءال نموده بودید فرمودند بنویس اقامت میس شارب در مرکز لازم و مفید و اشتراک او در خدمات مختلفه امریه منتج نتایج حسنه است محفل ملی و محلی هر دو همت نمایند . فرمودند البته موکدا محفل ملاحظه او را بسیار داشته باشند ."

بعد ادامه دادند :

یکبار دیگر هم هنگام جنگ جهانی دوم وقتی وضع بحرانی شد تنسول امریکا تمام امریکائیهها را احضار کرد و دستور داد که ایران را ترک کنند و همه را از خطرات ماندن ترسانید ولی من گفتم که ما نمیترسیم و بیادون اجازه حضرت شوقی از ایران نمیرویم .

— ما شما را از مرجعین اولیه نظم اداری در ایران میدانیم آیا در این باره مطلبی نمیفرمائید ؟

— سی روز در حیف مشرف بودم هر روز هنگام غذا سر میز در محضر مبارک بودم و هیگل مبارک ضمن صرف غذا نظم بدیع تعلیم میدادند و پس از اتمام این مدت فرمودند " به ایران برو و در تعلیم و تدریس نظم بدیع با فروتن همکاری کن ."

..... آهنگ بدیع .....

— از الواحی که به افتخار ایشان نازل شده است سوء ال کردم .  
— میس شارب، از جا بلند شدند و پاکاتی چند از گجه دیواری بیرون آوردند و روی میز قرار دادند که محتوی الواح بسیار و مراسلات فراوانی بزبان انگلیسی بود . چند قسمت کوتاه از بعضی الواح را هم خواندند ولی چون معرف شأن و مقام ارزنده ایشان بود حاضر به انتشار آنها نشدند با این حال تقاضا نمودم که یکی از الواحی را که با جمله " همکار عزیز و ذی قیمت من ... " شروع میشد مرحمت کنند تا مضمون آن درج شود ولی در این باره هم موفقیتی حاصل نشد .

سپس ایشان مراسلات انگلیسی را که بخط هیگل مبارک حضرت ولی امرالله بود و نیز نامه هائسی بخط حضرت امه البهاء نشان دادند و مطالب بسیار جالب و شیرین و مفرحی در اطراف آن مراسلات بیان کردند ولی چون حاکی از عنایات و الطاف هیگل مبارک و صمیمیت و محبت حضرت امه البهاء نسبت به ایشان بود ضمن صحبت سخت مراقب بودند که یادداشت نشود و باز با همان لحن صریح که شیوه ایشان است دستور دادند که " این مطالب را ننویس . "

— پرسیدم : چند سال است که در ایران ساکنید ؟

— گفتند : بیست و نه ساله بودم که در نوامبر ۱۹۲۸ از سانفرانسیسکو بطرف ایران حرکت کردم

و اکنون ۳۸ سال است که در ایران ساکنم .

در این موقع در حالی که خاطره شیرینی از صاحبه با این خد متکرار دیرین امرالله داشتم با

ایشان خدا حافظی کردم .



جشن جوانان بهائی کلاله — سنه ۱۳۴۰ بدیع

## این عجب سوداست این

بوی آن یار مسرت بخش جان افزاست ایسن  
از زمین نبود مگر از جانب بالاست ایسن  
ماهیان گویند درد ریا که چه غوغاست ایسن  
رشک ماه سیم افشانان خوش سیماست ایسن  
اینچه خوبی اینچه سیرت سیرت حوراست ایسن  
کوه قاف نادراست و نادره عنقاست ایسن  
قره العین حیات جان مولاناست ایسن  
این چه عشقست ای خد اوند این عجب سودا<sup>ست</sup> این  
شرح کن این راکه گوهرهای دریاهاست ایسن

بوی آن باغ و بهار و گلبن رعناست ایسن  
این چنین بوئی کز او اجزای عالم مست شد  
اختران گویند از بالا که این خورشید چیست  
آفتابش رویها را میکند چون آفتاب  
بعد چندین سال حسن یوسفی واپس رسید  
این عجب خضریست ساقی گشته از آب حیات  
شعله انا فتحنا مشرق و مغرب گرفت  
چرخ را چرخ دیگر آموخت پر آشوب و شمر  
ای خوش آوازی که آوازت به هردل میرسد

این امان هردو عالم وین پناه هردو کون  
دستگیر روز سخت و کافل فرداست ایسن

از : مولانا جلال الدین محمد

# معرف کتاب

## باده سرگردانی

دکتر قمری قنار

ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز از فضلی بنام و نویسندگان توانا و ناطقین زبردست جامعه بهائی هستند که صیت شهرت ایشان نه تنها در جامعه امریکه در جوامع خارج نیز بگوش اهل دانش و فرهنگ رسیده است. ایشان صاحب تألیفات متعدده خصوصا کتب استدلالی برای اهل غرب و متدینین بدیانت حضرت مسیح هستند.

کتابی که اینک به معرفی آن اقدام میشود یکی از آثار این نفس جلیل است. هر چند معنی تحت اللفظی نام این کتاب "باده سرگردانی" است که از مزامیر حضرت داود مندرج در کتاب عهد عتیق (تورات) (مزمور ۶۰ آیه ۵) اخذ شده است که میفرماید "خداوند ا تو باده سرگردانی بما نوشانیده ای... شاید که حبیبان تو نجات یابند"

ولی پس از مطالعه مطالب مندرج در کتاب استنباط صحیح نویسنده از آیات تورات و انجیل چنین مفهوم میگردد که معانی واقعی کلمات الهی مانند رحیق مختوم و شراب سرسته ای است که موعود همه ادیان در "روز آخر" ختم و مهر را از آن برخوردار خواهند داشت و آن شراب روحانی را به اهل عالم خواهد نوشانید یعنی معانی واقعی آن را بیان خواهد فرمود.

تکه جالب تشابه این مطلب با مطالب مندرجه در قرآن کریم است که در آنجا نیز به "رحیق مختوم" اشاره میفرماید "فک ختم شراب سرسته را در یوم قیامت بشارت میدهند و از اینجا وحدت و تشابه مسائل اساسی کتب مقدسه قبل بخوبی مستفاد میگردد.

در این کتاب بقلی بسیار شیوا که در عین سادگی بسیار رسا است سعی شده است مسائل مورد بحث و اشکالات متدینین بدیانت حضرت مسیح مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در مقدمه کتاب که ترجمه آن تحت عنوان "یک گله و یک شبان" در یکی از شماره های قبل بنظر خوانندگان گرامی آهنگ بدیع

رسیده است نویسنده علت اقدام به تصنیف این کتاب و بحثی را که با چند مستمع کلیبی مسیحی و مسلمان داشته است بیان میدارد و متذکر میشود که پیروان همه این ادیان منتظر ظهور موعودی هستند که همه افراد بشر را مانند یک گله جمع نماید و آن شبان مهربان اغنام الهی را هدایت و راهنمایی فرماید و حضرت بهاء الله همان موعود منتظر ادیان هستند . سپس ۲۰ مطلب مختلف را در مورد امر حضرت بهاء الله ذکر مینماید که در کتاب - ۱۸ مطلب آن قبلا ذکر شده است و مطلبی که این کتاب منحصر در باره آن به رشته تحریر درآمده است یکی از دو مطلب باقیمانده و در این مورد است که حضرت بهاء الله " فك ختم " کتب مقدسه قبل را نموده است .  
کتاب شامل ۱۲ فصل است :

فصل اول شامل مقدمه ای است که در فوق ذکر شد .

در فصل دوم با استشهاد به تورات و انجیل در مورد بنهان بودن معانی واقعی بسیاری از مطالب این دو سفر منبع توضیح بیشتری در مورد علت نگارش آن میداند و بیان میدارد که بنا به مطالب مندرج در آثار اشعیا ، دانیال و مکاشفات یوحنا در روز آخر شخص موعود مهر و ختم را از این کتب مقدسه برخوردار خواهد داشت و معانی واقعی آن را بیان خواهد کرد سپس خواننده را با توضیحات و تبیینات حضرت بهاء الله و امر بهائی آشنا میسازد و او را به قضاوت میخواند که آیا این توضیحات برای درک معانی واقعی کتب مقدسه قبل کافی است و فك ختم رحیق مختوم شده است یا نه ؟ اگر جواب مثبت باشد بنابراین حضرت بهاء الله موعودی است که امید جهانیان به ظهور اوست و باید این شراب روحانی را به عموم افراد عالم نوشانید و از انهدام تمدن بشری جلوگیری نمود .

فصل سوم در مورد این مطلب مهم است که احساسات باطنی و معانی روحانی قابل لمس با حواس ظاهره نیستند و برای درک معانی آن باید به تشبیل متشبث شد و مطالب متشابهات در کتب مقدسه بعد از نوع این امثال است که پیروان ادیان آنها را بر حسب ظاهر معنی کرده اند و از معنای باطنی آن دور مانده اند .

پس از این سه فصل که بمنزله مقدمه کتاب محسوب میشود مسائل مهم و مورد بحث در عالم مسیحیت که موجب انشقاق و سرگردانی پیروان آن و عدم فوز به ایمان به مظهر ظهور شده است و توضیحاتی که حضرت بهاء الله برای رفع این ابهامات داده اند بترتیب ذیل هر یک در فصلی جداگانه بیان میشود  
فصل چهارم معنی و مفهوم واقعی مراسم تعمید و اینکه مقصود از تعمید تولد ثانوی روحانی است و ایمان به خداوند و مظهر اوست که باعث نجات فرد میشود .

فصل پنجم معنی نان و شراب - اعتراف و توبه - در این فصل نیز معانی واقعی این اصطلاحات و اینکه این عبارات بیان کننده معانی باطنی هستند توضیح داده میشود .

فصل ششم در مورد معنی " مسیح " " ابن الله "

فصل هفتم در مورد آسمانی - در این فصل معانی " ابن " ( مسیح ) و " اب " و اینکه حضرت بهاء الله ظهور " اب آسمانی " هستند توضیحات کامل با استشهاد به تورات و انجیل داده شده است

فصل هشتم رمز تثلیث

فصل نهم معجزات

فصل دهم بهشت و جهنم و اینکه هر یک معنی روحانی خاصی داشته و در جغرافیای عالم محلی برای این دو مکان موجود نیست .  
(بقیه در صفحه ۱۶۲)

# گفت و شنود

۱ - جناب برزو ثابت از دوستان عزیز رشت مرقوم فرموده اند چنانچه صفحه ای در آهنگ بدیع برای پاسخ به سوالات امری جوانان اختصاص داده شود بسیاری از مشکلات این طبقه که عده ای از آنان مقیم نقاط دور و کم جمعیت بوده و دسترسی بمناجح لازم ندارند حل خواهد شد. ضمن تأیید ایمن این نظر باستحضار ایشان میرسد که از چندی پیش صفحه ای تحت عنوان ( گفت و شنود ) در " آهنگ بدیع " باز شده که اختصاص به همین گونه امورد دارد و شخص ایشان و سایر جوانان و خوانندگان عزیز میتوانند با هیئت تحریریه مکاتبه فرموده و جواب خود را در این صفحه دریافت دارند .

۲ - جناب محمد حسین رضوانی از خوانندگان عزیز طهران نامه ای مرقوم داشته و در مورد اسامی ماههای بهائی مندرج در صفحه ۹۰ قسمت نوجوانان آهنگ بدیع شماره های ۲ و ۳ سال جاری تذکر داده اند که شهرالاسما بعد از شهرالکلمات و شهرالکمال است و در جدول مندرج در صفحه مزبور و هم در شعر ذیل آن ردیف مزبور رعایت نگردیده ضمن تشکر و تقدیر از دقتی که فرموده اند توضیح میدهد اسامی ماههای تقویم امری در شعر مزبور با توجه به این که کلمه ( بعد ) در مصرع دوم از بیت دوم به کسر ( د ) خوانده میشود بردیف صحیح آمده و مقصود گوینده آنست که از بی شهرالکلمات شهرالکمال و بعد شهر - الاسما میآید و با اندکی دقت موضوع روشن میشود و اما در مورد جدول فوقانی شعر نثر ایشان کاملاً صائب است با اظهار تأسف از این اشتباه ردیف صحیح سه ماه مزبور را بشرح زیر اعلام میدارد :

۷ - شهرالکلمات ۸ - شهرالکمال ۹ - شهرالاسما

۳ - جناب ابوالقاسم فیضی ایادی محترم امرالله ضمن مکتوبی مرقوم داشته اند " دیروز هم مسافری چند نسخه اخیر آهنگ بدیع را آورد بی اندازه از ترتیب و تنظیم جدید آن مسرور شدم و از مقالات و ترجمه ها لذت بردم مقاله حضرت یزدانی در باره لوح صبر در کمال اتقان است امیدوارم که از این قبیل مقالات روز بروز زیاد شود. ترجمه مقاله از ( نظم بدیع ) بقلم جناب ظهیری خیلی متین و زیبا بود. اشعار و نوشته های جناب دکتر عنقائی بسیار لذت بخش است. ان شاء الله که روز بروز قلمهای جدید به میدان آید و مشتاقان را به زیارت مقالات و ترجمه ها و تفصیلات نائل دارند. " با اظهار تشکر و سپاس بسیار از توجه

..... گفت و شنود .....  
.....

و عنایتی که جناب فیضی نسبت به آهنگ بدیع مبذول داشته اند از حضرت ایشان که دارای قلمی سحرار و ذوقی سرشار هستند رجا داریم بیش از پیش خوانندگان نشریه را از رشحات قلمی خود برخوردار و مستفیض فرمایند .

۴ - از خوانندگان ارجفند تمنا داریم اشتباهات زیر را در شماره يك سال جاری اصلاح فرمایند :  
الف - صفحه ۲ قسمتهائی از مثنوی مبارك - بیت پنجم مصراع دوم ( لقا ) به ( بقا ) تصحیح شود .  
ب - صفحه ۲۰ دنباله مقاله وقایع امری سال گذشته - سطر ۱۶ قبل از کلمه ( مرحله ) افتادگی دارد که کلمه ( سومین ) در آن محل باید اضافه شود .

۵ - عده ای از خوانندگان محترم در مورد پرسشنامه ضمیمه شماره يك سال جاری تذکر داده اند که يك شماره آهنگ بدیع در هر خانواده بهائی چندین خواننده دارد و يك برگ پرسشنامه ضمیمه صرفاً میتواند منعکس کننده نظریات یکی از آنان باشد و بنا بر این تقاضا نموده اند که پرسشنامه مزبور تجدید گردد . ضمن تذکرات این تذکره مورد بهمهراه این شماره پرسشنامه دیگری با همان سوءالات منتشر میگردد تا عده بیشتری بتوانند عیثت تحریریه را آزارا و نظریات خود که قطعاً در کار پیشرفت نشریه موثر خواهد بود بهره مند و برخوردار سازند .

عیثت تحریریه

مدار افتخار ( بقیه از صفحه ۱۴۱ )

امریه مشارکت نمایند . فرخنده وجودی که به این ردای افتخار مزین شود و از این بوته امتحان با رخسی انروخته چون زر ناب بدر آید .

معرفی کتاب ( بقیه از صفحه ۱۶۰ )

فصل یازدهم در مورد سقوط ستارگان از آسمان - در این فصل خصوصاً از تبینات حضرت بهاء اللد در کتاب مستطاب ایتان استفاده شده است .

فصل دوازدهم در بیان قیام حضرت مسیح از قبر

در پایان کتاب سه ضمیمه وجود دارد . ضمیمه اول در مورد معرفی حضرت عبدالبهاء و کتاب مفاوضات است . ضمیمه دوم مربوط به انتشار امر بهائی در سراسر نقاط عالم است . ضمیمه سوم در مورد معنی کلمه بهاء اللد و معرفی مختصر ایشان است .

این کتاب شامل ۱۹۴ صفحه است قطع آن جیبی و از انتشارات موه سسه مطبوعاتی درلندن

است . این موه سسه مطبوعاتی اقدام به تهیه و تکثیر یک دوره کتابهای جیبی تحت عنوان

" طلسم " نموده است که عنوان آن از یکی از الواح حضرت بهاء اللد اخذ شده است . میفرمایند " انسان طلسم اعظم است " . و در مورد انتخاب این اسم و انتشار این دوره کتابها چنین توضیح داده شده است که قرن بیستم دوران پیشرفت و تکامل علم و صنعت است و بیم آن میرود که توجه تام و حصر وقت در توسعه و تعالی علم و مسائل مادی نفوس را از حقائق مسلمه معنوی باز دارد و تکامل روح انسان که اعظم و اشرف کائنات و مقصد عالم خلقت و طلسم اعظم است آنطور که شایسته است انجام نگیرد و در روتة نسیان افتد لذا در این کتابها سعی میشود مطالب روحانی علمی و فلسفی که موید مقصد فوق باشد در دسترس نفوس قرار داده شود . کتاب " باده سرگردانی " نیز یکی از کتابهای این سلسله انتشارات است .



نام ..... سن ..... شغل ..... میزان تحصیلات .....

آدرس : ..... شماره تلفن .....

۱ - آیا شخصا نشریه آهنگ بدیع را مشترکید ؟ آری ..... نه .....

۲ - در منزل شما بطور متوسط چند نفر آهنگ بدیع را مطالعه میکنند ؟

فقط یک نفر ..... ۲ تا ۴ نفر ..... ۵ تا ۷ نفر ..... بیش از ۷ نفر .....

۳ - کدام قسمت یا قسمت های نشریه بیشتر مورد علاقه شماست ؟

الوان و آثار مبارکه  سر مقاله  مباحث تاریخی امری   
شن حال متقدمین و رجال امر  اشعار  نامه ها و بشارات مهاجرین   
مطالب قسمت نوجوانان  معرفی کتاب

۴ - از بین نویسندگان و شعرائی که با نشریه آهنگ بدیع همکاری دارند آثار چه اشخاص را بیشتر می پسندید ؟

۵ - لطفا چند مقاله یا شعر شماره های اخیر را که به نظر شما جالب بوده است نام ببرید .

۶ - آیا در شماره های اخیر پیشرفتی در کار نشریه احساس میکنید ؟ آری ..... نه .....  
( اگر جواب شما مثبت است لطفا مرقوم دارید این پیشرفت از چه جهت بوده است )

۷ - آیا مایلید با هیئت تحریریه آهنگ بدیع همکاری بیشتری داشته باشید ؟ آری ..... نه .....

۸ - اگر چنین میل و علاقه ای دارید در چه زمینه یا زمینه هایی میتوانید ما را یاری فرمائید ؟

۹ - برای بهبود کار نشریه چه از نظر صورت چه از نظر ماهیت چه پیشنهاد هایی دارید ؟ ( خواهشمند است مفصلا در پشت صفحه توضیح فرمائید )

Handwritten scribble or mark at the top center of the page.

نام سن شغل میزان تحصیلات

آدرس : شماره تلفن

۱ - آیا شخصا نشریه آهنگ بدیع را مشترکید ؟ آری نه

۲ - در منزل شما بطور متوسط چند نفر آهنگ بدیع را مطالعه میکنند ؟

فقط يك نفر ۲ تا ۴ نفر ۵ تا ۷ نفر بیش از ۷ نفر

۳ - کدام قسمت یا قسمت های نشریه بیشتر مورد علاقه شماست ؟

الواح و آثار مبارکه  سر مقاله  مباحث تاریخی امری   
شن حال متقدمین و رجال امر  اشعار  نامه ها و بشارات مهاجرین   
مطالب قسمت نوجوانان  معرفی کتاب

۴ - از بین نویسندگان و شعرائی که با نشریه آهنگ بدیع همکاری دارند آثار چه اشخاص را بیشتر می پسندید ؟

۵ - لطفا چند مقاله یا شعر شماره های اخیر را که به نظر شما جالب بوده است نام ببرید .

۶ - آیا در شماره های اخیر پیشرفتی در کار نشریه احساس میکنید ؟ آری نه  
( اگر جواب شما مثبت است لطفا مرقوم دارید این پیشرفت از چه جهت بوده است )

۷ - آیا مایلید با هیئت تحریریه آهنگ بدیع همکاری بیشتری داشته باشید ؟ آری نه

۸ - اگر چنین میل و علاقه ای دارید در چه زمینه یا زمینه هایی میتوانید ما را یاری فرمائید ؟

۹ - برای بهبود کار نشریه چه از نظر صورت چه از نظر ماهیت چه پیشنهاد هائی دارید ؟ ( خواهشمند است مفصلا در پشت صفحه توضیح فرمائید )



# قسمت جوانان

مطالب این شماره :

بیان مبارک جمال قدم جل جلاله - مطالعه  
و راههای استفاده از آن - بریک ویل -  
آتوی کوچولو - وجوب اطاعت از مصوبات  
محافل روحانیه - وحشت - عدالت باشکجه  
معلومات و محفوظات امری خود را بیازمائید -  
جدول - سابقه - جواب مسابقات شماره  
(1) - حل جدول - جواب معلومات امری  
خود را بیازمائید .

بزرگ نماید و ذلت نفسی می‌پسندند تا ذلت تو چهره نگشاید....»

«... بدگلو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ بدان تا عیب تو  
بزرگ نماید و ذلت نفسی می‌پسندند تا ذلت تو چهره نگشاید....»

«کلمات مکنونه»

# مطالعه و راههای استفاده از آن

## ترجمه و اقتباس: شمیه ضرغام

چه دنیای وسیعی از فکر و دانش و تفریح بر ما پوشیده بود اگر بسواد بودیم و خواندن نمی دانستیم .

خواندن کلید گرانبهای برای راه یافتن به افکار دیگر و زبانهای دیگر و یکی از بهترین وسائل ارتباط آد میان و تکامل و پیشرفت آنهاست . هر چند امروزه وسائلی از قبیل رادیو تلویزیون سینما و امثال آنها نفوذ و تأثیر بسیار دارند ولی هنوز هم خواندن یکی از بهترین و بهترین راههای گسترش اندیشه، کسب معلومات و تفریح است .

خواندن انواع مختلف دارد و بسته به نوع نوشته یا هدف خواننده روشهای آن متفاوت است . مثلاً " خواندن یک کتاب علمی یا خواندن روزنامه فرقی دارد یا خواندن برای یادداشت برداری یا انتقاد و ارزیابی یا خواندن یک قطعه ادبی متفاوت است .

این انواع مختلف خواندن هر یک روش بخصوصی دارند که باید آموخت و اگر کسی بخواهد برای متفاوت به شیوه واحدی بخواند وقت و نیروی خویش را تلف میکند . اگر مردم اساساً کم میخوانند ولی تأسف آورتر آن است که در مقابل وقت و نیروی کمی صرف میکنند نتیجه متناسب نمیگیرند . قسمتی از مطالعات ما صرفاً جنبه کسب اطلاعات دارد .

مانند خواندن روزنامه یا مقالات پراکنده و امثال اینها . بخش مهمی از اطلاعات و معلومات ما از این راه کسب میشود .

قسمتی دیگر از مطالعات ما چیزهایی است که با دقت و تعمق و با قصد خاص یاد گرفته میشوند . آموختن می خوانیم مانند درس خواندن یا مطالعه ای که برای گذراندن امتحان خاصی انجام میدهم .

یک صورت دیگر مطالعاتی است که جنبه تفریحی و کسب لذت دارد مثلاً بعضی از مطالعه شعروادبیات برخی دیگر از خواندن داستان و گروهی هم از خواندن

قطعات فکاهی ادبی لذت میبرند .

مطالعه ادبیات تخیلی هیجانانگیز و ناراحتیها و نگرانیهای زندگی را تخفیف میدهد و نوعی حالت بی خبری و آسایش می بخشد یا خواندن مطالبی راجع به نجوم / طبیعت ، خلقت جهان و کیهان و عظمت آنها احساس حقارتی لذتبخش توأم با استغنا بوجود میآورد .

بعضی وقتها مطالعه جنبه الهام بخش دارد و این مهتر از کسب معلومات است . مثلا خواندن شرح حال بزرگان شریک شدن با ماجراها هیجانانگیز و انگیزه های ترقی و پیشرفتشان میتواند اثرات بسیار در بهتر ساختن افراد داشته باشد .

بهرحال مطالعه ارزش اجتماعی با افراد می دهد اندیشه ها و تفکرات آنها را عمیق و محکمتر میسازد و در درک معنی و مفهوم زندگی به ایشان کمک میکند . ذیلا بعضی راهها و روشهایی را که با رعایت آنها میتوانست نتیجه بهتر و بیشتر از مطالعات خود بگیرد ذکر میکنیم :

اولین مسأله مهم در خواندن مربوط به حرکات چشم است اینکه چشم چقدر مکث کند چگونه بجهت در هر حرکت چقدر پیش برود و بعضی نکات دیگر از این قبیل مهارتهایی است که باید آموخت . خلاصه یاد گرفتن آداب صحیح خواندن که از اتلاف وقت و نیرو بکاهد .

نکته دیگر مشخص کردن مجموعه چیزهایی است که میخواهیم بخوانیم و دور نشدن از هدف در این

مورد .

نخواندن چیزهای زاید هم نکته ای است که باید رعایت کرد . حتی در یک کتاب خوب هم اگر شخصی قبلا با موضوع کتاب آشنا باشد مطالبی هست که خواندنش باعث تلف کردن میشود . به علاوه در هنگام مطالعه باید منظور اصلی مو را استخراج کرد و این قانون بسیار مفیدی است چون بسیاری از مو لفین به حشو و زواید می پردازند .

همچنین باید بیاموزیم که موقع مطالعه فکر کنیم . بسیاری از ما بدون تفکر و انتقاد مطالعه میکنیم . باید عادت کنیم که همیشه آنچه را مو لف میخواهد بگوید مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم و راجع به آن فکر کنیم .

اگر منظور حفظ کردن و به خاطر سپردن مطالعه میکنیم باید در فرصتی مناسب حافظه مان را آزمایش کنیم . این کار را میتوان پس از خواندن یک قسمت از کتاب با یاد آوری مطالب مهم انجام داد . همچنین ممکن است در باره موضوعی که خوانده ایم با دیگران بحث کنیم و با این کار به حفظ مطالب میکنیم همینطور باید قسمت هایی را که در گذشته مطالعه شده است در فکر مرور کرد . با اجرای این اصول میتوان ب میزان قابل ملاحظه ای بر مقدار اطلاعات اکتسابی از مطالعه افزود .





## بریک ویل

پس از ماه ها و روزها انتظار عاقبت روز وصال فرارسید (توماس بریکول) آن جوان انگلیسی که با مر مبارک اقبال نموده بود پس از طی راه دور به عکا آمد . توماس در راه با خود میگفت " آیا تشرف من بحضور حضرت عبدالبها" چگونه انجام خواهد گرفت " این فکر تمام اوقات توماس را بخود مشغول کرده بود . در باره حضرت عبدالبها" آن جوهر مهر و وفا مطالب زیادی شنیده بود هرکس که به حضور مبارک تشرف حاصل کرده بود از اوصاف آن حضرت سخنی میگفت . یکی از تبسم دلنشین و بیانات شیرین تر از شهد و انگبین آن محبوب اهل بها" صحبت میکرد و دیگری از لطف و عنایت و مهر و محبت آن جوهر مهر و وفا سخن میگفت . یکی آرزوی فدای جان در رهش مینمود و دیگری اشعار نغز و شیرین در بزرگی و عظمتش میسرود .

( بریک ویل ) در تمام دوران مسافرت غرق در اندیشه بود و خاطرات و گفته های کسانی را که با حضرت مولی الوری ملاقات کرده و در باره آن حضرت از آنها مطالبی شنیده بود در مخیله خویش تجدید مینمود . او در کمال بی صبری منتظر بود به ارض مقدس بود تا بحضور مبارک آن مولای بی همتا مشرف شود و از زیارتش لذت موفور برد . هنگامی که کشتی در بندر لنگر انداخت و توماس از کشتی به خاک فلسطین قدم گذاشت در دل احساس نگرانی شدید کرد . نمیدانست چه در انتظار اوست . توماس غرق در اندیشه دور و دراز بود که خود را در اطاقی دید . در این اطاق جمعی از احباب جمع شده بودند این جمع انتظار ورود حضرت عبدالبها" را داشتند . توماس از این انتظار خیری نداشت پس با دقت هر چه تمامتر بآن جمع نگاه کرد ولی در میان آنها چشمش بزیارت جمال

# یا عزیز یا بریکویل این وجهک الجبیل

دوست روشن نشد ، غبار تیره حزن و الم دیدگانش را پوشانید قلبش از فرط نگرانی و هیجان شدت طیبید دریک چشم بهمزدن با خود گفت " چرا آدم ؟ چرا زندگی خود را برهم زدم و تباه کردم ؟ چرا به این دیار به سرزمینی که مغای اسیران و زندان آوارگان است سفر کردم ؟ در جستجوی چه هستم ؟ چرا از آسایش و آرامش دل و جان چشم پوشیدم ؟ توماس غرق در این اندیشه های دردناک بود که در اطاق باز شد ، سکوت عمیقی جمع رافرا گرفت . توماس بزحمت توانست برای بار دوم به طرف در اطاق نظر افکند . صدای روحبخش حضرت عبدالبها در آن فضا طنین انداخته بود " خوش آمدید خوش آمدید "

این صدا در اعماق قلب رنج دیده توماس اثر کرد بی اختیار بطرف وجود اطهر دوید حضرت

عبدالبها در کمال مهر و محبت وی را در آغوش گرفتند . چه لحظه شیرینی . توماس در آغوش مولای عزیز خود همه چیز را فراموش کرد احساس کرد که در بهشت موعود است و مسیحی را که به جان و دل اشتیاق زیارتش را داشت در آغوش گرفته است . همه چیز برای توماس روشن شده بود . دیگر هیچ حزن و اندوهی در دل نداشت و میدانست که در جستجوی چه به این سرزمین قدس پانهاده است . توماس در چند لحظه پیش در امتحان شدیدی بود . اگر حضرت عبدالبها بصرف فضل و عنایت خود او را مورد تفقد و محبت قرار نداده بودند توماس با یک دنیا حزن و اندوه از آنجا میرفت و یقیناً باین همه عنایت و موهبتی که نصیبش شد فائز نمیگردید .

حضرت عبدالبها ( توماس بریکول ) را مورد عنایت خاص قرار دادند و راه زندگانی معنوی آتیه وی را به او ارائه فرمودند . ( توماس بریکول ) وقتی که از محضر مبارک مرخص شد خلق جدید شده بود چنانکه گوئی سخنانی که از میان دولب شکرینش خارج میشد آهنگ آسمانی و ندای ملکوتی بود . او همه ابنای بشر را بسوی آئین خدا دعوت میکرد . از آن روز بعد دیگر تبسم از لبیان آن جوهر خلوص و انقطاع محو نمیشد و همواره ناطق به اوصاف حضرت عبدالبها بود . دیر زمانی نپائید که به بیماری خانمانسوز سل دچار شد و در پاریس بستری گردید . ( توماس بریکول ) با حضرت عبدالبها پیوسته در راز و نیاز بود نامه هائسی بحضور مبارک میفرستاد و الواح غرائسی دریافت مینمود . در لوحی خطاب باو بیانی بصری میفرمایند که مضمون فارسی آن چنین است :

" ... ای دوست من به روح و قلب و زبان خود بکوش تا سبب حیات قلوب و ارواح گردی به هر فقیری مهربان باش و برای هرناتوان و ذلیلانی پناه و برای هر بیماری طیب و برای هر صغیری پدر و برای هر کبیری فرزند و برای هر عطشانی آب زلال و برای هر گرسنه ای مائده آسمانی و برای هر گمراهی راهنما و برای هر خائفی مامن و پناه و برای هر خطا کاری شفق و مهربان و برای هر محزونی مایه

# آتوی کوچولو!

" از خاطرات ایام مهاجرت  
آقای هوشنگ شایق در تایلند . "

---

هرگز خاطره آن شب لذت بخش از نظم محو نخواهد شد شبی که دوست کوچولوی ما " آتو " سبب شد با چندین نفر صحبت تبلیغی شود .

قبل از هر چیز بهتر است این " آتو " کوچولو را خدمتان معرفی کنم .  
" آتو " یک پسر بچه مالایائی ( اهل کشور مالزی ) چینی نژاد است . بیش از سه سال ندارد .  
با سه زبان مالایائی ، انگلیسی و چینی آشناست . پدرش از درجه داران کشور مالایاست که نامش ( روجرمی ) Rogerssi و از احبای تازه تصدیق میباشد .

بنده چون با پدر این آقا کوچولو دوست بودم بنا به دعوتشان یک روز به منزلشان رفتم .  
برای اولین بار " آتو " را در منزلشان ملاقات کردم . پس از ورود من به منزلشان پرسید : آیاشما بهائی هستید ؟

وقتی جواب مثبت شنید با صدای گرم و لبخند ملیحی " الله ابهی " گفت .  
معلوم شد چون اکثر دوستان پدرش مسیحی و مسلمانند او ابتدا برای اینکه از شک و تردید بیرون آید دینشان را می پرسد . این اولین ملاقات من با " آتو " خان بود . یکی دو بار دیگر هم او را دیدم تا یکروز با عده ای از افسران و درجه داران و دوستان پدرش بشهر ما به بیلاق آمدند . برای دیدن آنها به هتل محل اقامتشان رفتم . به محض ورود همینکه چشم " آتو " بمن خورد گل از گلش شکفت با فریاد پدرش را که در اطاق دیگری بود به اطاق نشیمن خواند . هنوز قیافه نمکینش در نظرم مجسم و صدای رسایش در گوشم طنین انداز است . با لبخندی حاکی از خوشحالی می رقصد و فریاد میکشد " پاپا پاپا بهائی بهائی بهائی " .  
گوئی با ادای این کلمه دنیائی را به او میدادند .



” پایا جون زود بیا بهائی آمده ”  
بعد دوید جلوی من که در اطاق دیگر با رفقای پدرش مشغول تماشای تلویزیون بودم و با صدای بلند ” الله ابهی ” گفت و دست داد و به رفقای پدرش گفت که با این آقا دست بدهید . هر چه گفتند ما با این آقا دست داده ایم و آشنائیم بخرجش نرفت .  
گفت حتما باید با ایشان دست بدهید .  
پرسیدند چرا ؟  
گفت به به مگر شما نمی دانید که این آقا بهائی است .  
پرسیدند بهائی چیست ؟  
” آتو ” جواب داد بهائی نام دینی است .  
افسران که در تعجب فرورفته بودند و برای اولین بار لغت ” بهائی ” را می شنیدند مقصود و منظور طفل را از کلمه بهائی پرسیدند . صحبت مفصل شد و از امر جدید و آثار و اهدافش سخن رفت و از فتوحاتش گفته شد . این جلسه تبلیغی تا پاسی از شب رفته ادامه داشت . به همت آتوی عزیز موفق شدیم امر مبارک را به افراد جدیدی بشناسانیم .

## ای جواریون حضرت بہاء اللہ

ماکہ باین اسم جلیل موصوف و معروفیم و بھیجہ مولای تو انانی فسوب حیف است کہ  
در موارد بلا موبوتائی و اقسا رہ آن مظلوم بہیمانہ تا یم فرخندہ نفسی کہ تا نفس خیر  
زہر جہا از ہر ہونفانی بچشد و خستہ قلبی کہ در سبیل اشہار و نصرت امرش آئی آسودگی نیافت

« حضرت ولی امر اللہ »

## وجوب اطاعت از مصوبات محافل روحانیہ

۱ - حضرت عبد البہاء جل ثناہ میفرماید

الف - " آنچه را محفل روحانی صلحت بدانند اگر من تکلیف کنند من مجری میدارم ابداتوقف ننمایم ."  
ب - " آنچه مجلس شور قوار در آن خصوص و خصوصیات دیگرند ہند باید بدون توقف اطاعت نمایند ."  
۲ - حضرت ولی امر اللہ ارواحنا فداء میفرماید :

الف - " یاران باید اعضای محفل خویش را در تمام امور نمایندگان خویش دانند و امنای الہی محسوب نمایند ہر  
حکمی را محفل صادر نماید بدل و جان اجرا نمایند ."

ب - " باید افراد بہائیان در ہر کشور و اقلیمی بتمام قوی و در کمال صمیمیت قیام بر نصرت نمایندگان محلی  
و مرکزی خویش نمایند . اطاعت و تمکین قرارہای صادرہ از آن مراجع عالیہ رسمہ بہائی نمایند و آراء و تمایلات  
شخصیہ خویش را در ظل ارادہ و تصمیحات ہیئت مقلین خویش در آورند بہ مساعدت و مساعدت نمایندگان  
منتخبہ خویش بر خیزند و من دون تردید موید و نافذ و ناشر تشریحات مقلین خود گردند . . . و شخصیات را  
در جمیع موارد بلا استثناء تابع ہیئت دانند ."

ج - " آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکرہ تام رأی اکثریت بر آن قرار گرفت بدل و جان بدون ادنی کدورت ورنجشی  
اجرا نمایند و لو آنکہ رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد چہ کہ اینست حکم صریح محکم الہی بگونہ تجاوز  
از این امر مخصوص جایز ؟ "

د - کل چہ در داخل و چہ در خارج محفل باید اطاعت و انقیاد بہ اعضای محفل نمایند و تصویب  
و تائید اجرائاتش نمایند و لو رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد ."

# وحشت!

هر وحشتی را میتوان بصورتی وصف کرد، برای هر رنج  
وغی میتوان انتظار پایانی داشت، زیرا در زندگی جایی  
برای رنجهای بی پایان نیست، اما این بار بار رنج بشر  
از حد بیرون است زیرا حیات بشر بصورت ظلمتی جاودانی  
درآمده است، امروز ما چنان آلوده ایم که با هیچ وسیله  
رنگ آرایش را از تن خویش نمی توانیم سترد، آخر امروز  
دیگر روح ما خانه ما شهر ما نیست که آلوده شده است  
امروز سرتاسر جهان آلوده است .  
فضا را از آرایش اهری بی باله کنید آسمان را تصفیه  
کنید، باد را بشوئید، سنگ را از روی سنگ بردارید، بازو را  
از پوست جدا کنید، گوشت را از روی استخوان بکشید همه  
را بشوئید، سنگ را بشوئید، استخوان را بشوئید، مغز را بشوئید،  
روح را بشوئید، همه را بشوئید .

(از تامس الیوت شاعر انگلیسی)

# عدالت

## یا شکنجه

در گذشته اشخاصی را که متهم به ارتکاب جرمی بودند مورد بعضی آزمایشات قرار میدادند تا مجرمیت یا بی گناهی آنان ثابت گردد . این امتحانات که با تشریفات رسمی خاصی انجام میشد در حال عادی موجب صدمه و یا هلاک شخص متهم میگردد ولی چنانچه وی از این آزمایشات جان سالم بدر میرد و صدمه ای به او وارد نمیکند او را بیگناه میدانستند چون نتایج حاصله از این امتحانات که آن را قضاوت خداوندی مینامیدند غالباً بستگی به احساسات افرادی داشت که مقدمات آن را فراهم میساختند امتحانات مذکور برای اقلع حس کینه توزی و خدعه و نیرنگ این کارگردانان موقعیت بسیار مناسبی بشمار میرفت .

از جمله این امتحانات که در ازمه قدیمه در سراسر اروپا رواج داشت شمشیر بازی ( دوئل ) بود که در آن شخص مغلوب مجرم شناخته میشد و همچنین امتحان با آتش ، آب ، نان مقدس ، صلیب و قضاوت تابوت را میتوان نام برد .

در آزمایش با آتش شخص متهم با پای برهنه روی آتش ذغال یا گاو آهنی که بصورت گذاخته درآمده بود راه میرفت یا اینکه با البسه آغشته به موم از میان شعله آتش میگذشت اگر از صدمه آتش مصون میماند و موهای لباس ذوب نمیشد بیگناهی متهم محرز میگشت .

در امتحان آب سرد که اغلب در مورد جادوگران بکار میرفت اگر متهم را در آب سرخ افکندند و روی آب شناور میشد مجرم بود ولی چنانچه به ته آب فرو میرفت بیگناه شناخته میشد . نوع دیگر این امتحان آن بود که متهم دست خود را در آب جوش فرو میرد و شیشی را که در ته ظرف آب قرار داشت بیرون میآورد اگر آب جوش دست او را میسوزاند جرم وی حتی و مسلم بود .

امتحان نان مقدس بدین ترتیب بود که کشیش نان مقدسی را در دهان متهم میگذارد و ضمناً ادعیه و ا و را در نفرین آمیزی را میخواند . اگر متهم نان را بخوبی می بلعید از مجازات معاف میشد . مراسم نان مقدس و عشاء ربانی بین روحانیون و راهبان مجسمی میگشت . در امتحان عشاء ربانی اگر شخص متهم نان را انتخاب میکرد و بر میداشت معتقد بودند که وی از جانب خداوند بوسیله بیماری یا مرگ تنبیه خواهد شد .

در امتحان صلیب شخص شاکی و متهم را زیر صلیبی قرار میدادند بنحوی که دستهای هر دو نفر به طرف بالا دراز شده صلیب را نگاهدارند هر کدام از دو نفر که زودتر دستهای خود را تکان میداد یا به پائین

میانداخت مجرم شناخته میشد یا اینکه دو عدد طاس که یکی از آنها دارای علامت صلیب بود جلوی شخص متهم میگرفتند تا یکی را انتخاب کند و اگر طاسی را که دارای علامت صلیب بود بر میداشت از اتهام تبرئه میشد .

بالاخره قضاوت تابوت در مورد جنایت کاران اجرا میگشت - مقتول را بالای تابوتی قرار میدادند و متهم را او - میداشتند که جسد مقتول را لمس کند - اگر از دهان مقتول خون جاری و یا کف خارج میشد و یا اینکه جسد جابجا میشد و تکان میخورد شخص مظنون مجرم بشمار میرفت .

خرافات و موهومات موجود بین مردم از يك طرف و خدعه و تزویر اجرا کنندگان از طرف دیگر به این مراسم اهمیت و اعتبار زیادی بخشیده بود بنحوی که حتی امپراطورهای آن ایام قادر به نسخ این امور نبودند . تا اینکه بسط روش قضائی و شرعی از اجرای این طریق عدالت جلوگیری نمود و این قبیل امتحانات از قسرن چهاردهم بیبعد دیگر معمول نبود و در قرن پانزدهم قوانین شرعی جایگزین آن شد . در این موقع سوگند به بیگانهی مرسوم گردید و شخص متهم صرفا با اظهار رسی بیگانهی خود تبرئه میگشت . در قرن شانزدهم مجددا قضاوت تابوت رواج یافت و تا قرن هیجدهم ادامه داشت .

علاوه بر امتحان آب سرد که در مورد جادوگران در قرن هفدهم معمول میگشت در پروس و ممالک مجاور آن در نیمه اول قرن هیجدهم جادوگران را وزن میکردند و اگر سبک به نظر میرسیدند مجرم شناخته میشدند و لسی این روشها بتدریج متروک گشت و ( توماسیوس ) موفق شد که عقیده سحر و جادو را از میان مسیحیان براندازد . در آفریقای شرقی بین قبیله " واناکا " امتحانات تبر - کتری مسی - سوزن و قطعه نان مرسوم بود . امتحان تبر و امتحان کتری مسی مشابه امتحان آهن گذاخته بود . در امتحان سوزن يك سوزن گذاخته را از لبهای شخص متهم عبور میدادند اگر از جای سوزن خون جاری میشد متهم گناهکار بود و در غیر این صورت بیگناه شناخته میشد .

در ماداکاسکار مراسم امتحان بوسیله مقامات رسمی انجام میگرفت . عصاره یکنوع میوه سی بنام " تانجنسا " که مقدار جزئی آن بعنوان داروی مهوع مصرف میشد و خوردن مقدار زیاد آن کشنده بود به شخص متهم میخوراندند . بدیهی است مجریان این نوع عدالت با تقلیل یا افزایش مقدار این عصاره میتوانستند طبق تمایل خود از این امتحان نتیجه بگیرند .





# معلومات و محفوظات امری خود را بسازم

آیا می‌توانید جاهای خالی را در آیات ذیل که از کلمات مکنونه فارسی اقتباس شده است با این لغات پر کنید :

اعمال - افعال - تکبر - چشم - دنیا - ذلت - رضای - شمس - صعود - ظلم  
عزت - غرور - غنی - غنا - فقر - قلیلی - لایزال - رضای - ظلم - اقوال

- ۱ - خود را بر ..... من اختیار کنید .
- ۲ - جامه ..... از تن برآرید و ثوب ..... از بدن ببندازید .
- ۳ - به ..... افتخار نمائید و از ..... تنگ مدارید .
- ۴ - در ..... اضطراب نشاید و در ..... اطمینان نباید .
- ۵ - هرگز ..... به فقر قرب وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر ..... .
- ۶ - از خمر بی مثال محبوب ..... چشم میبوش و به خمر کرده فانیه ..... مگشا .
- ۷ - از ..... دست خود را کوتاه نمائید زیرا قسم یاد نموده ام که از ..... احدی نگذرم .
- ۸ - کلمه طیبه و ..... طاعنه قدسه بسما' عز احدیه ..... نماید .
- ۹ - لزال هدایت به ..... بوده و این زمان به ..... گشته .
- ۱۰ - تو ..... سما' قدس منی خود را به کسوف ..... میالای .

# معلومات و محفوظات امری خود را بسازم

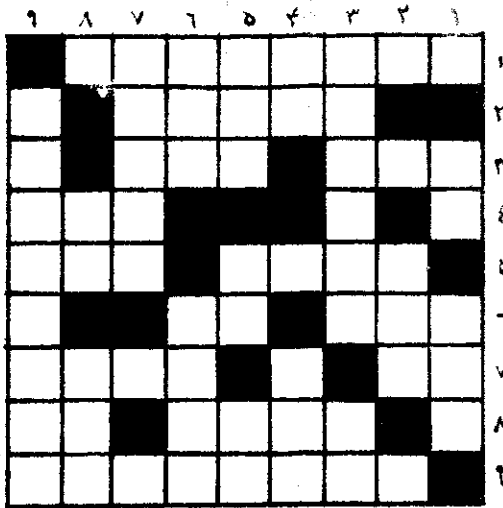
آیا می‌توانید جاهای خالی را در آیات ذیل که از کلمات مکنونه فارسی اقتباس شده است با این لغات پر کنید :

اعمال - افعال - تکبر - چشم - دنیا - ذلت - رضای - شمس - صعود - ظلم  
عزت - غرور - غنی - غنا - فقر - قلیلی - لایزال - رضای - ظلم - اقوال

- ۱ - خود را بر ..... من اختیار کنید .
- ۲ - جامه ..... از تن برآرید و ثوب ..... از بدن ببندازید .
- ۳ - به ..... افتخار نمائید و از ..... تنگ مدارید .
- ۴ - در ..... اضطراب نشاید و در ..... اطمینان نباید .
- ۵ - هرگز ..... به فقر قرب وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر ..... .
- ۶ - از خمر بی مثال محبوب ..... چشم مبوش و به خمر کرده فانیه ..... مگشا .
- ۷ - از ..... دست خود را کوتاه نمائید زیرا قسم یاد نموده ام که از ..... احدی نگذرم .
- ۸ - کلمه طیبه و ..... طاعنه قدسه بسما' عز احدیه ..... نماید .
- ۹ - لزال هدایت به ..... بوده و این زمان به ..... گشته .
- ۱۰ - تو ..... سما' قدس منی خود را به کسوف ..... می‌لای .

# جدول « ۵ »

افقی



۱ - باب الباب در آغاز ورود به شیراز در این محل به حضور مبارك مشرف شد ۲ - عصر اول بهائی ۳ - بعضی از داروها اینطورند - نوع ۴ - اگر نون داشت از دهگان کمتر بود ۵ - یکی از تفاسیر حضرت اعلی - اذیت است ۶ - حافظ از ساحل این رود بشارت بظهور مبارك داده است - در صورت بیابیدش ۷ - زیر پا مانده اینطور شده - یکی از شهدای معروف امر ۸ - رشد کننده - مردود ۹ - کتاب مفاوضات در جواب سوالات او نازل شد .

عمودی

۱ - ادرنه در آثار مبارکه - رنج ۲ - بعضی ها از آب میگیرند ۳ - اولین مو من کشور فرانسه - واحد وزن قدیم ۴ - باخاشاک همراه است - در دست دهقان بجوئید ۵ - بعضی از اعداد اینطورند - در دست راننده است - در قطب ششماه است ۶ - میوه ای است - پیامبری است ۷ - محل واقعه ای در تاریخ امر ۸ - این بار به منزل نمرسد - لوحی معروف از حضرت ولی امر الله ۹ - یکی از آثار معروف حضرت بهاء الله .

## مسابقه « ۵ »



از شماره اول سال جاری در هر شماره نه سوالات از مطالب يك كتاب انتخاب می‌کنیم که اگر آن کتاب را بخوانید میتوانید به آنها جواب بدهید . به حکم قرعه به يك نفر از کسانی که به این سوالات پاسخ صحیح بدهند جایزه تقدیم خواهد شد .  
سوالات این شماره از فصلهای اول تا هفدهم تلخیص کتاب تاریخ نبیل زرنسندی ترجمه جناب اشراق خاوری و جایزه برنده يك جلد کتاب خاطرات نه ساله تألیف متصاعدالی الله جناب دکتر یونس افروخته علیه غفران الله است . جواب های خود را به آدرس ( طهران -

صندوق پستی ۱۲۸۲ - ۱۱) ارسال فرمائید .

به هريك از کسانی که به پنج مسابقه از این سلسله مسابقات جواب صحیح بدهند نیز جایزه ای تعلق خواهد گرفت .

- ۱ - آیا تاریخ نبیل به نظر مبارك حضرت بهاء الله رسیده است یا نه ؟
- ۲ - اولین ملاقات سید کاظم رشتی و حضرت اعلی در چه محلی واقع شد و چه شخصی با جناب سید کاظم همراه بود ؟
- ۳ - ملا محمد معلم نوری از طرف ملاحسین چه مأموریتی یافت و به حضور چه شخصی رسید ؟
- ۴ - حضرت اعلی در خانه کعبه به چه شخصی اظهار امر فرمودند و آیا او ایمان آورد یا نه ؟
- ۵ - حضرت اعلی در ابتدای اظهار امر حروف حی را به چه نقاطی مأمور فرمودند ؟
- ۶ - داستان ملا صادق قدس خراسانی در شیراز چه بود ؟
- ۷ - اولین بار خبر اظهار امر حضرت اعلی را چه کسی به جناب حجت زنجانی رسانید ؟
- ۸ - عامل آزادی حضرت طاهره از سجن قزوین که بود ؟
- ۹ - اول کسی از یاران که در قلعه ما کو به حضور حضرت اعلی مشرف شد که بود ؟

## جواب مسابقات شماره "۱"

چنانکه خوانندگان عزیز مستحضرنند از آغاز سال جاری مسابقاتی از کتب مختلفه امری در قسمت نوجوانان طرح گردیده است . مسابقه شماره اول از کتاب مبادی روحانی تألیف جناب یزدانی بود . جوابهای صحیح آن بشرح زیر و برنده نام مهین فارابی از قلهک هستند که جایزه ایشان يك جلد کتاب تاریخ نبیل بوده و برای مشارالیها ارسال شده است .

۱ - تعریف دین چیست ؟

حضرت عبدالبهاء میفرمایند " دین نوری است بین و حصنی است زمین از برای حفظ و آسایش اهل عالم به که خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد و نیز عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند . " همچنین میفرمایند " دین عبارت است از روابط ضروریه ای که ضمیمت از قائق اشیا است . "

۲ - تعصب یعنی چه و چند قسم است ؟

تعصب یعنی نپذیرفتن حق با وجود اثبات آن بواسطه میل شخص به طرفی و اقسام آن عبارت است از تعصب سیاسی و وطنی جنسی نژادی لسانی و اقتصادی . حضرت عبدالبهاء در یکی از نطقهای خود میفرمایند

... از دلبیت تاریخ الی الان بین بشر حرب وجدال است و ایح حرب یا مبیعت از تعصب جنسی است یا مبیعت از تعصب وطنی است یا مبیعت از تعصب مذهبی است جمیع این تعصبات هادم بنیان انسانی است خدا تعصب ندارد طعنه دلشتم باشیم ؟

۳- حضرت عبدالبهیا\* تربیت را به چند قسم تقسیم فرموده اند؟

تربیت را به سه قسم تقسیم فرموده اند تربیت جسمانی تربیت انسانی تربیت روحانی و در این باره چنین میفرمایند: " لکن تربیت بر سه قسم است تربیت جسمانی تربیت انسانی تربیت روحانی اما تربیت جسمانی بجهت نشوونمای این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است گنسه حیوانها لمعلمین در آن مشترکند و اما تربیت انسانی عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسمیه که مدار امتیاز انسان از حیوان است و اما تربیت للبهیه تربیت ملکوتی است و آن اکتساب کمالات الهیه است و تربیت حقیقی آن است زیرا در این مقام انسان مرکز سنوحات رحمانیه گردد و مظهر لمعلمین انسانا علی صورتنا و شالنا شود و آن نتیجه عالم انسانی است .

۴- اگر پدر و مادر در تربیت اطفال خود کوتاهی کنند چه مرجعی سوء ول است و چه باید بکنند؟

اگر پدر و مادر در تربیت اطفال خود مسامحه کنند بر بیوت عدل محلی فرض است که اطفال آنان را بسه دارالترتیه ها و مدارس بفرستند و اگر اولیای آنها فقیرند از صندوق عمومی مصارف تربیت آنها را تأمین کنند و اگر دارای ثروت میباشند بقوه قاهره مصارفشان را اخذ و صرف تربیت اولاد نمایند .

۵- حضرت بهیا\* الله امر به تحصیل چند زبان فرموده اند و کیفیت آن چگونه است؟

جمال قدم امر به تحصیل دو زبان فرموده اند یکی لسان مادری و دیگری لسان عمومی که در مدارس عالم اطفال را به این دو لسان تعلیم دهند و در این خصوص در لوح کلمات فردوسی میفرمایند " ... از قبل فرمودیم تکلم به دو لسان مقدر شد و باید جهد شود تا به یکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحد و قطعه واحده مشاهده شود ."

۶- وظیفه محکمه کبری چیست؟

محکمه کبری عمومی در هرگونه مناقشه که ممکن است بین دول و ملل ایجاد شود قضاوت کرده و حکم مبرم نهائی را صادر خواهد کرد .

۷- حضرت عبدالبهیا\* شروع حل تعدیل معیشت را از چه طبقه ای پیشنهاد فرموده اند و چرا؟

از طبقه دهقان شروع فرموده اند زیرا عدد دهقان نسبت به دیگران اضعاف مضاعف است و در اسیب خصوص حضرت عبدالبهیا\* میفرمایند " ... این مسأله اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود تا منتهی بسه اصناف دیگر گردد زیرا عدد دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است لذا سزاوار چنان است که از دهقان ابتدا شود دهقان اول عامل است در هیئت اجتماعیه ."

۸- برای رفع مسأله اعتصاب حضرت عبدالبهیا\* چه راههایی را تذکر میفرمایند؟

متذکر میشوند که در مقابل رنج و زحمت کار مزد کافی داده شود و کارگران از منافع حاصله عادلانه سهمی داشته باشند و در این خصوص چنین میفرمایند " این یکی از مسائل اساسیه حضرت بهیا\* الله است اما معتدلانه نه متهورانه و اگر این مسأله بطور محبت التیام نیابد عاقبت به جنگ خواهد کشید اشتراک و تساوی تام ممکن نیست زیرا امور و نظام عالم مختل گردد اما یک طریق معتدلانه دارد که نه فقرا اینطور محتاج بمانند و نه اغنیاء اینطور غنی گردند هم فقرا و هم اغنیاء بر اثر درجات خود به راحت و آسایش و سعادت زندگی نمایند ."

۹ - فرق مساوات و مواسات چیست ؟

مساوات یعنی برابری و مواسات یعنی ترجیح دادن دیگری بر خود و حضرت عبدالبهاء در لوح لا همه میفرمایند " و از جمله تحالیم بهاء الله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن این است که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند امانه به غضب و جبر که این قانون گردد و شخصی مجبور بر آن گردد بلکه باید به صرافت طبع و طیب خاطر مسال و جان فدای دیگران کند . "

جواب آزمایش هوش شماره اول سال ۲۲

مجموع باری که باید حمل شود من  $500 + 500 + 500 = 1500$

تعداد اشترها نفر  $4 + 6 = 10$

باری که هر شتر میبرد من  $1500 \div 10 = 150$

باری که صاحب ۴ شتر میبرد من  $4 \times 150 = 600$

" " " " " من  $6 \times 150 = 900$

بار اضافی که صاحب ۶ شتر میبرد من  $900 - 500 = 400$

" " " " " من  $600 - 500 = 100$

پس مزد به نسبت چهار به یک یعنی به نسبت بار اضافی که هر کدام میبرند ( هشتصد به دویست دینار ) بین صاحبان ۶ شتر و ۴ شتر تقسیم میشود .

برنده این مسابقه آقای غلامعباس هوشمند از شیرازند که یک جلد کتاب " زمانه " تألیف ایسادی

محترم امرالله جناب ابوالقاسم فیضی به عنوان جایزه دریافت خواهند داشت .

## حل جدول «ه»

انقی

۱ - گود خزانه ۲ - رسامی ۳ - سعی - جور ۴ - یکا ۵ - کوثر - زجر ۶ - ارس - لب ۷ - له - ورتا ۸ - راشد - رد ۹ - میس بارتی

عمودی

۱ - سر - الم ۲ - کره ۳ - دریفوس - ری ۴ - خس - داس ۵ - زوج - رل - شخ ۶ - الو - بودا ۷ - نی ریز ۸ - کج ۹ - چهاروادی

## جواب معلومات امری خود در ایاز مائید

- ۱- رضای - رضای
- ۲- غرور - تکبر
- ۳- عزت - ذلت
- ۴- فقر - غنا
- ۵- غنی - قلیلی
- ۶- لایزال - چشم
- ۷- ظالم - ظلم
- ۸- اعمال - صعود
- ۹- اقوال - افعال
- ۱۰- شمس - دنیا

### نتیجه

بسیار خوب	۲۰ جواب صحیح
خوب	" " تا ۱۵
ضعیف	" " تا ۱۰
بسیار ضعیف	" " تا ۵

اجتہاداً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستمدارانه نمایند

«حضرت عبدالہمام»

# مشاوران

صدین سال اعلان عمومی امر آئی

## آہنگ بدیع

سال

۲۲

شماره

۹۶۶

شہر لاسماہ تا شمار المسائل ۱۲۴ - شہر بیروت آذر ۱۳۴۶

مخصوص جامعہ بہائی است



تنظیم شد و در نشر آن تا زمانه ما ضرر و داده است بخوانندگان عزیز ما

داشته  
شماره

صبر و بجا بود و عداوت داشتیم که خوانندگان در این مدت نسبت به نشر این شماره

بهترین مشوق ما در ادامه این خدمت و سعادت بهتر ساختن نشریه محکم بود

نار ما را بعد از اینک برین نیز آنگاه نشر است و در آینده نزدیک بطور کمال

نشر و توزیع خواهد شد. امید است که ما با او نشریه مشترکین در سال ۱۳۵۰ این نشریه را

که با حجت بسیار تهیه میشود حتماً امکان بدست خواهد آمد زیرا که حضرت آقا سید روح الله

مفسرین عزم ما را در مقابله با ستمگانهت موجه در راه نشر اینک برین نشریه را

بیان تحریر

## فهرست مطالب

۱۸۵	مناجات مبارك حضرت عبدالبهاء
۱۸۶	منتخباتی از سورة الملوك
	منتخباتی از الواح رؤسا و ملوك
۱۸۸	از لوح پاپ
۱۸۹	از لوح رئیس
۱۹۰	از لوح الكساندر دوم
۱۹۲	از لوح ناصرالدین شاه
۱۹۳	از لوح ملکه ویکتوریا
۱۹۵	از لوح ناپلئون سوم
۱۹۶	در این سال مقدس
۲۰۱	تقدم امرالله طی یکصد سال گذشته
۲۲۵	حجت عاشقان ( شعر )
۲۲۵	بزم لقا ( شعر )
۲۲۶	تأثیرات غیر مستقیم امر الهی
۲۲۹	دیانت بهائی از نظر تولستوی

۲۳۳	قسمتی از توقیع منیع قد ظهر يوم الميعاد
۲۳۵	موقمیت زمانی طلوع شمس حقیقت
۲۴۶	یوم لقا ( شعر )
۲۴۸	نامه ای از ایادی عزیز امرالله جناب سمندری
۲۵۰	مقدمات تاریخی نزول سورة الملوك
۲۵۳	و من آیاته صدور کتابه
۲۶۲	زمنه نای ( بحر طویل )
۲۶۶	ترکیه
۲۷۳	عید وصال جانان ( شعر )
۲۷۵	آرزو دارم
۲۷۷	خاندان چلبی
۲۸۲	خطاب به حضرت طاهره ( شعر )
۲۸۵	مخاطبین الواح ملوك
۲۹۴	گنجینه محبت ( شعر )
۲۹۵	زیارت گوی محبوب
۳۰۱	صفحه ای از يك كتاب ( نقل از مصابیح هدایت )
۳۱۱	گلستان ارض سرّ ( شعر )
۳۱۲	پیام دیوان عدل اعظم الهی
۳۰۵	کنفرانس بین القارات کامیالا
۳۰۸	خلاصه گزارش کنفرانس بین القارات آسیا
۳۱۵	کنفرانس بین القارات پاناما

۳۲۲	کنفرانس بین القارات شیکاگو
۳۲۶	کنفرانس ویلمت
۳۳۲	کنفرانس بین القارات فرانکفورت
۳۳۶	کنفرانس بین القارات سیدنی
۳۴۰	کنفرانس سیدنی
۳۴۴	تأثیرات کنفرانس سیدنی در کشور استرالیا
۳۴۷ — ۳۸۴	قسمت نوجوانان



هواصه

ابن حبه، حقیقتش ایسان بیغ نیگیرسون بلالغ دهرین عجر دهر ندر ای سکرسون ربالایی

بیرا ضرمدوان کعبانک میزند قدر شرفش سرالهما، و طوره صده قده سکرانک بنذنیار تو قاسم توتان

اکبر با دجه این نصف قرن گذشته دهر در دوم ستر دین چو خفت است دین چو جان ایچ و جان

است دین چو خسران و عییک تخته دوشنا، ع ع

... فلما شرفتم على الولاية فصلت  
 فظنوا العلم والحكم وظهرت حجة الله على الحكيم  
 فلما فتح قمر البقاء في قلب التمام واستخانت  
 منها أهل الأقاليم وظهر الوصية عطف  
 البحار واستدارت من كل من في التمام والخصير  
 وانهم ما توجهتم اليه بعد الذي خلفتم ما يبعث  
 السلاطين إذ أشعوا قولهم سمعوا بقلوبكم  
 ولا تكون من المرضى لأن فخاركم لم يكن  
 في سلطانكم بل فيكم إلى القصور التي علمت أمرها  
 على الولاية من حنطة ولو ان ولدتكم بحكم  
 على الأرض كلها وكل ما فيها وجعلها من صهارقها  
 وجعلها وجعلها ولن يكون عند الله ما ينفعه  
 شيء من ذلك إنهم من العارفين واعلموا بأن  
 شرف العبد في قربه إلى الله ومن وده الله ينفعه  
 أبدًا ليعلمكم على الخلافة جميعين ...

... ان باملا المدينة اشغوا  
 انفسهم لا تفسدوا في الارض ولا تلبسوا الشيطان  
 ثم أشعوا الحق في هذه الأيام القليل يستحق  
 أيامكم كما مضت على الذين هم كانوا ليلكم وجر  
 إلى التراب كما رجوا اليها بآبائكم وكانوا من الذين  
 ثم اعلموا باننا نخاف من احد الا الله وحده وما  
 نؤكل الا حنطة وما نعصا من الابد وما نريد  
 الا ما ارادنا وان هذا هو المثل الذي انتم من  
 العارفين اني انفتحت روعي وجسدي لله  
 رب العالمين من عرف الله لم يعرف دوما  
 ومن خاف الله لم يخاف موتا ولو يجمع عليه  
 كل من في الارض لجميعين وما تقول الامم  
 وما تشع الا الحق بحول الله وقوته وانهم من الصالحين

## ازسورة الملوك

... اياكم ان لا تظلموا على احد منكم  
واسلكوا سبيل العدل ثوابا سبيل ستقيم  
ثم اصلحوا اذان جنكم وقلوا في المناكر ليقبل  
مصارفكم وتكون من المسترحين وان نضوا  
الاختلاف بينكم ان يتخالجوا الى كثره الجحوش  
الاطرف الذي تحسون بها ابدانكم ومما لكم  
اقوال الله ولا تروا في شيء لا تكون من السرين  
وعلمنا بانكم يزدون مصارفكم وكما فيكم وخالجوا  
على العتد وهذا فوطاهم وان هذا الظلم  
عظيم اعدوا اليها الملوك من الناس وكونوا  
مظالم العدل في الارض وهذا يعني لكم ويطبق  
لناكم وانهم من المصفيين ...

... والذين  
لننضموا بانضماكم وهذا الكتاب طيبان مع  
مبين باخذكم العذاب من كل جهنم وانهم  
الله صيدنا اذا لا تظلمون ان نفوسنا معنا  
معدو وتكون من العاجزين فارجوا على انفسكم  
وانفس الصادق حكموا بدينهم بما حكم الله في  
مدن سبع الذي قد فيه مقام كل شيء  
وفصل فيه من كل شيء فصلا لا ذكر لبياد  
... للوفين

... وان لربنا انما العلم ظلمه  
ناخذوا لولا المظالم فباي شيء يفتنون من العباد  
وتكون من المفضزين به يكون افتخاركم بان اكلوا  
وتسروا وتتمتعوا بالخلاف في غير الله او الذين  
بالحجار الحجر والضمير ولو لم يرض ثمين ولو كان  
الاختلاف بينه الاشياء الفانية فينبغي ان  
بان يفتخر عليكم لانه يبدل وينفق عليكم كل ذلك  
منه تدبير ...

# ازسورة الملوك



# منتخباتی از الواح روسا و ملوک

## از لوح پاپ

قل یا مئشر العلماء ان اسكوا اقلالم قدرنفع صریر استلم الاعلیٰ بین الارض و السماء ضنوا  
ماخذكم و قد و اما ارسلناه لیسكم بقدره و سلطان قد اتت الساقه التي كانت كنون  
فی علم الله اذ انادت الذرات قد اتی القدیم ذو المجد العظیم ان اسرعو الیه یلا  
بخصوع و اناب قل انما قدینا نفسنا بحیوكم و اذا اتینا مرة اخرى نركم تفرون  
لذا سبى صرین شفقتی علی شعبی اتقوا الله یا اولی الا نظار فانظر فی الذین اعترضوا علی الابن  
اذا ما هم بسلطه و اقتداركم من العریسین كانوا ان یتطرد العائنه و یضرعوا فی فسده  
فلما تضوع طیب الوصال و كشف بحال اعرضوا عنه و اعترضوا علیه كذلك القینا  
ما هو المستور فی الزبر و الالواح .....

قل یا ایکم ان یمسکم الذکر عن الذکور و العباده عن المعبود ان اخرجوا حسب الاوامر بذاتکم  
العزیز العالم قد اتی بحیوة العالم و اتحاد من علی الارض کلها ان اقبلوا یا قوم الی مطلع الوحی

ولا تقولوا اقل من ان اتقنونا الا نعمل ولا تقرون للرب كليل هذا النبي لكم يا ايها  
قل ان تنكروا هذا الامر بما هي حجة انتم بانه فاتوا بها كذلك نزل الامر من العلم الاعلى من  
كأن يحكم الاسبى في هذا اللوح الذي من اقصه اشرفت الانوار.....

## از لوح ونيس

ان ما ينس قد تجلسنا عليك مرة في جبل التينا، ومرة في الريتا، وفي هذه البقعة المباركة  
انك ما اشرفت بما اتبعت هواك وكنت من العافلين فانظر ثم اذكر اذ اتى محمد يا  
بنات من لدن عزيز عليم كان القوم ان يرجوه في المرصد والاسواق وكفروا بايات الله  
ربك ورب آباؤك الاولين وانكروا العلم ثم الذين تبعوهم من الاخراب ومن ثم  
ملوك الارض كما سمعت من قصص الاولين ومنهم الكسرى الذي ارسل اليه كتابا كريما  
دعاه الى الله ونهاه عن الشرك ان بك بكل شئ عليم انما استكبر على الله وقرق اللوح  
بما اتبع النفس والهوى الا انه من صواب السعير بل الفرعون استطاع ان يمنع الله عن سلطانه  
اذ بعني في الارض وكان من الطافين انا انظرنا الحكيم من بيته رغما لانه انما كنا قادين  
واذكر اذ اودق النمرود نار الشرك ليحرق بها ايل انا نجسنا به حتى اعدنا النمرود قهرا  
قل ان ملك اعلم قلوب العالين لطيف بذلك نور الله بين ما سواه ومنع الناس

عن سبيل الحيوان في أيام الله العزيز الكريم وقد أظهرنا الأمر في البلاد ورفعنا ذكره بين  
الموحدين قل قد جاء العلم لمحي العالم وتح من على الأرض كلها سوف يغلب  
ما اراد الله وترى كل الأرض حته الابى كذلك تم من قلم الامر على لوح قويم...

قل يا قوم الظنون الايمان انفسكم بعد الذي اعرضتم عن الذي به ظهر الايمان في الاكوان  
فانه اتم من اصحاب النيران كذلك كان الامر من علم الله على الالواح مسطورا قل  
بنياح الكلب لن تمنع الوراق عن نعماتها تفكروا كفى تجردوا الى اتى سبيلا

## ازلوح الكسافردوم

قل ما نزلت الكتب الا لذكرى بعد منها كل مقبل عرف اسي وثنائي والذي فتح سمع فوايه  
من كل كلمة منها قل اتى اتى انه محبوب العالمين ان لسانى يحكم خالصا لوجه الله و  
قلنى يتحرك على ذكرى بعد الذي لا يضرني ضر من على الارض اعراضهم ولا ينفعني اقبال  
اخلاق جميعين انا نذكركم بما امرنا به وما نريدكم شيئا الا لتقربكم الى ما ينفعكم في الدنيا والا  
قل اتصلون الذي يدعوكم الى حسيه الباقية بقوا الله ولا تبسعوكل حيا عن سيد  
قل يا ايها الغرور اترون انفسكم في القصور و سلطان الظهور في اعراب البيوت لا العمى تم

فی القبور لو لم یوت من الشاعرين ان الذی لن یتتر من ستمه الله فی آياته من  
 الاموات لدى الله مالک السماء والصفات قواما عن قبور الهوی مقبلین الی ملکوت  
 بکرم مالک العرش العشری لروا ما و قد تم به من قبل من لدن بکرم العظیم الطنون بکرم  
 ما عندکم سوف یملکه غیرکم ورجعون الی التراب من غیر ناصر وبعین الاخیر فی حیوة آتیه  
 الموت و لا البقا بیدرکه الفناء و لا النعمة بتغیر و هو ما عندکم و اقبلوا الی نعمته الله الی لیت  
 بهذا الاسم البدیع .

## از لوح ناصرالدین شاه

هو الله تعالی

معلوم بوده که حق جل ذکره مقدس است از دنیا و آنچه در او است و مقصود از نصرت  
 این نبوده که نفسی محاربه یا مجاوله نماید سلطان افضل مایث ملکوت نشأ از ابرو و جریه  
 ملوک گذشته و ایشاند مظاہر قدرت آئینه علی قدر ما تبهم اگر در ظل حق وارد شوند  
 حق محسوب و الا آن بکرم العظیم و جمیر و آنچه حق جل ذکره از برای خود خواسته قلوب عبان  
 او است که کنان ذکر و محبت بانیه و خزان علم و حکمت آئینه اند لم نزل اراده سلطان  
 لایزال این بوده که قلوب عبان را از اشارات دنیا و ما فیها ظاهر نماید تا قابل انوار کتب است

ملیک اسما و صفات شوند پس باید در دینه قلب بیکانه را نیاید تا دوست یگانگی مقرر  
 خود آید یعنی بجای اسما و صفاتش نه و آن تعالی چه که آن سلطان بی مثال لازماً مقدس  
 صعود و نزول بوده و خواهد بود پس نصرت الیوم اعتراض بر احدی و مجادله بانفسی نبوده  
 و خواهد بود بلکه محبوب آن است که بدانش قلوب که در تصرف جنود نفس مهوی است  
 بیف بیان و حکمت و تبیان منقوح شود لکن افسوس که اراده نصرت نماید باید اول  
 بیف معانی و بیان بدینه قلب خود را تصرف نماید و از ذکر ماسوی آن محفوظ دارد و بعد  
 بدانش قلوب توجه کند ....

و این طایفه بیست نه متجاوز است که در ایام ولیایی بسطوت غضب خاقانی معجز  
 و از هیوب حواصق قهر سلطانی هر یک بدیاری افتاده اند چه مقدار از اطفال که بی پدر  
 مانده اند چه مقدار از آبا که بی پسر گشته اند چه مقدار از اجنات که از بیم و خوف جنت  
 آنکه بر اطفال مقول خود نوحه نمایند نداشتند و بی از عباد که در حسی با کمال غنا  
 ثروت بوده اند و در اشراق در نهایت فقر و ذلت مشاهده شده اند ما من ارض  
 الا و قد مسبت من ما ثم و ما من هو الا و قد ارفعت الیه زفاتم و در این سنین  
 معدودات من غیر تعطیل از حساب قضا سهام بلا باریده و مع جمیع این قضایا و بلا یا مارت  
 الی در قلوبشان شانی مشتعل که اگر کل را قطع قطع نمایند از حب محبوب عالمیان نگذرد  
 بلکه بجان مشتاق و آغذ آنچه در سبیل الی می آرد شود ای سلطان نسات حجت چنین

عباد را تقلیب فرموده و طب احدیه کشیده گواه عاشق صادق در استین باشد و لکن بعضی  
 از علمای ظاهر و قلب انور بلیک زمان نسبت بجرمان حرم حسن و قاصدان کعبه  
 عرفان مکرر فرموده اند ای کاش ای جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد  
 با علمای محضر استماع میشد و در حضور حضرت سلطان آسین حجت و برهان سینود این عبد  
 حاضر و از حق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و واضح  
 گردد و بعد الامر بیدک و انا حاضر تلقاً بسیر سلطنت فاعلم لی او علی خداوند حسن و قفا  
 که حجت باقیه است باین ملاها کوان می فرماید قمنوا الموت ان کنتم صادقين متنا  
 موت را برهان صدق فرموده و بر مرآت ضمیر منیر معلوم است که الیوم کدام حسنه بند  
 که از جان در سبیل معبود عالمیان گذشته اند ...

## از لوح ملکه ویکتوریا

فانظروا العالم کسکل انسان از خلق صحیحاً کالافاعتره الامراض بالاسباب المختلفه المنفایه  
 و مطابت نفسه فی یوم بل اشتد مرضه باوقع تحت تصرف اطباء غیر حادقه الذین کلبوا  
 مطیة الهوی کانوا من الیائسین ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الاعصار بطیب حاله

بقيت اعضاء اخرى فيما كان كذلك بسببكم العليم انخير واليوم نرته تحت ايدي ايدي  
 انخدمهم سكر خمر الغرور على شان لا يعرفون خيرا نفسهم فكيف هذا الامر الا وعرا نخلير ان سعى  
 من هؤلاء في صحته لم يكن مقصودا الا بان يستفح به اسما كان اورثنا لاذ لا يقدر على برئه الا على  
 قدر مقدور والذي جعله الله الدرياق الا عظم والسبب الا تم لصحته هو اتحاد من على الارض  
 على امر واحد وشيئته واحدة بذلا لا يمكن ابدأ الا بطبيب حاذق كامل مؤيد لعمرى هذا الموضع  
 وما بعده الا الضلال المبين كلما اتى ذاك السبب الا عظم واشترق في اكل النور من مشرق العالم  
 منعة المتطهرون في صداره اسما بابنيه وبين العالم لما طاب مرضه وتبقى في ستمه الى ايام  
 انهم لم يقدروا على حفظه وصحته الذي كان مظهر القدره بين البريه منح عارا واما كتبت  
 ايدي المتطهين فانظروا في هذه الايام التي اتى جمال القدم والاسم الا عظم بحيوه العالم وانما هم  
 انهم قاموا عليه بايف شاحده واركبوا ما فسرح به الروح الامين الى ان جعلوه مسجوناً  
 في ارض البلاد المقام الذي انقطعت عن ذيله ايدي المتقبلين اذ اقبل لهم اتى مصدح العالم  
 قالوا قد تحقق انهم المنفذين بعد الذي عاشروا معه ويردون انه ما حفظ نفسه في اقل من  
 كان في كل الاحيان بين ايادي اهل الطغيان مرة حبسه وطورا اخرجوه وماره واروا به البلاد  
 كذلك حكموا علينا والله على ما اتول عليم اولئك من جهل الخلق لدى التي يظلمون اجسادهم  
 ولا يشعرون بمنغون انخير من انفسهم لا يعرفون مثل كمثل الصبيان لا يعرفون المنفس  
 المصدح والشر من انخير قد نراهم اليوم في حجاب مدين

# از لوح ناپلئون سوم

قل قد اتى المختار فى ظل الانوار ليجي الاكوان من نجات اسمه الرحمن ويهد العالم ويجمعهم على  
هذه المائدة التى نزلت من السماء اياكم ان تكفروا نعمته لانه بعد انزلها هذا خير لكم عما تعلم  
لانهم سيقضى ما عند الله يتقون انه لهم احكام على ما يريد قد ثبتت نجات الغفران من شرطكم  
الرحمن من قبل اليها طهرته عن العصيان من كل داء وتعم طوبى لمن قبل اليها وويل للمعصين  
لو توبوا بسبح الفطرة الى الاشياء تسمع منها قد اتى القديم ذو الجهد العظيم يسبح كل شئ بحمد ربهم  
من عرف الله ويذكرهم منهم من يذكر ولا يعرف كذلك احصينا الامم فى لوح سبعين ان ملك  
ان اسمع الله من هذا النار المشتعلة من هذه الشجرة انضرا فى هذا الطور المرتفع على البقعة  
المقدسة البيضاء خلف قلزم البقار انه لا اله الا انا انصور الرحيم قد ارسلنا من ايناه بروح  
القدس ليجربكم بهذا النور الذى اشترق من اثنى عشرية بكم العلى الابى وظهرت فى الفتر  
انما رتبوا اليه فى هذا اليوم الذى جعله الله غرة الايام وفيه تحلى الرحمن على من فى السما<sup>ت</sup>  
والارضين ثم على خدمته الله ونصره امره انه يويدك بحبوه الغيب والشهادة ويملك  
سلطانا على ما تطلع الشمس عليها ان بابك له ولقد اتى قد فاحت نجات الرحمن  
فى الاكوان طوبى لمن بدع عنفا وابل اليها بقلب سليم زين سحلك بطراز سحرى ولسانك  
بذكرى وقلبك بحبى العزيز المنيع



# در این

# سال مقدس

دکتر باهر فرسه قانی

با حلول یکصدمین سال اعلان عمومی امرالله شورتازه و سرور بی اندازه سراسر عالم بهائی را فراگرفته است . همه جا صحبت از سال مقدس است . عظمت خطابات عمومی حضرت بهاء الله زبانه دوستان و اهمیت اعلان عمومی امرالله نقل مجالس یاران میباشد . کفرانسهای ششگانه که طلیعه و مقدمه آغاز این سال مقدس و بفرموده دیوان عدل اعظم الهی وسیله " تجدید - خاطر اعلان عمومی حضرت بهاء الله " (\*) بود در کمال عظمت و شکوه و بسا شرکت نمایندگان جامعه اسم اعظم در قارات مختلفه عالم تشکیل شد . خطابات مهیغه که در یک قرن پیش از قلم مؤسس فخیم این شریعت مقدسه به سلاطین ارض اکابر جمهور و رؤسای ادیان صادر شده بود بار دیگر پس از گذشت یکصد سال از طرف دیوان عدل اعظم الهی برای یکصد و چهل نفر از زمامداران دنیا ارسال گشت و بالاخره آوازه عظمت امرالله یکبار دیگر در اقطار وسیعه عالم و در انجمن بنی آدم طنین انداز گردید . حال نیز یاران عزیز رحمانی در طول این سنه تاریخی و به اشاره بیت العدل اعظم الهی " بیاد بود یکصدمین سال حلول مهمترین لحظات ادوار تاریخ بشریت " (\*) در اقطار و اکثاف عالم مراسمی برپا میدارند . اکنون که در یک چنین سال مقدس و تاریخی وارد شده ایم سابقه امر عزیز الهی در نظر مجسم و وقایع عظیمه و حوادث خطیره یکصد سال گذشته پیش دیدگان ما مصور میشود . بیاد می آوریم چگونه حضرت بهاء الله

در زندان سیاه جال طهران از فیض الهی که بر قلب اطهر آن حضرت تجلی  
نموده بود آگاه گردیدند

بیاد هی آوری چگونه آن مری آسمانی در بغداد نقاب از رخ برانداختند  
و با اظهار امر علنی در برابر اصحاب و احباب خود را موعود کل ام و ملل معرفی  
نمودند

و بالاخره بیاد هی آوری چگونه آن منجی عالم انسانی در ادرنه ارض سر  
در بحبوحه محن و بلایا به اعلان امر عمومی قیام و با ارسال خطابات مقدسه  
و رسائل مهیمنه رسالت عظیم تاریخی خویش را به سلاطین ارض رؤ سسای  
جمهور و پیشوایان ملل منفردا و مجتمعا اعلام و ابلاغ فرمودند .

حضرت بهاء الله طی این خطابات مهیمنه امر عظیم الهی را به کمال  
وضوح و روشنی به پیشوایان جهان اعلان نمودند آنان را از جنگ و خونریزی  
تحدیر و به اتحاد و اتفاق ترغیب فرمودند لزوم تبعیت از تعالیم الهی را گوشزد  
و عواقب وخیمه اعراض و استتکاف را اخیار و انذار نمودند . بطور خلاصه ایسن  
اوضاع مقدسه برای و عمای دول و ملل هم اعلان بود و هم اتیان حجت هم  
انذار بود و هم بیان نصیحت .

گرچه این خطابات و اندازات آن روز مورد اعتنا قرار نگرفت و طرح  
و نقشه الهی برای عالم بشریت در معرض اعراض و استتکار واقع گشت و لکن امر  
عزیز الهی که برای اجراء و انجام این طرح و نقشه تشریح شده بود علیرغم  
تمام این بی اعتنائی ها و از میان کلیه عواقب و خیمه ای که همین بی اعتنائی ها  
برای جامعه بشر در پی داشت مظفر و فیروز بدر آمد و با استفاضه از نفوس  
قدسیه الهیه و به همت و جانفشانی پیروان دلیر و غیور امر حضرت رب البریه  
در طریق رشد و تعالی به سیر خود ادامه داد نطق امر الله که مقارن اعلان  
عمومی حضرت بهاء الله و در سنین باقیمانده از عهد اشرف ابهی محدود و  
منحصر به چند کشور آسیائی بود در عقود بعدی به ممالک سایره نفوذ نمود در  
عهد میثاق به جهان فرنگ سرایت کرد و به تدریج در طی مراحل اولیه عصر  
تکوین قارات مختلفه عالم را فرا گرفت و امروز بطوری که میدانیم تشکیلات بهائی  
در ۳۱۳ اقلیم مستقر و ندای جانفزای الهی در بیش از ۲۸ هزار مرکز مترنم  
است کتب و آثار بهائی به ۳۹۷ زبان ترجمه و طبع گردیده و اصالت و  
استقلال آئین الهی در بسیاری از ممالک به رسمیت شناخته شده است .

اکنون در چنین سال مقدسی که گذشت يك قرن از اعلان عمومی امر  
حضرت بهاء الله را اعلام میکند در چنین سنه تاریخی که عالم بهائی به مرحله  
سوم از نقشه بدیعه نه ساله وارد گشته و بالاخره در چنین موقع خطیری که  
انقلابات جدیدی عالم انسانی را تهدید میکند بیت العدل اعظم الهی برای  
اعلان عمومی مجدد امر از رحمانی بها خاسته و کمک و پشتیبانی کلیه افراد اهل

بها را در این سبیل خواسته . دیوان عدل اعظم الهی در پیام رضوان اخیر خود مقصد از تشکیل کفرانسهای ششگانه را افتتاح دوره اعلان امر حضرت بها الله بوسیله جمهورمو<sup>۱</sup> منین معرفی فرموده اند. حال که تشکیل این کفرانسها با موفقیت انجام پذیرفته دوره اعلان امر حضرت بها الله بوسیله جمهورمو<sup>۱</sup> منین افتتاح میگردد .

يك صد سال پیش حضرت بها الله بنفسه المقدس به اعلان عمومی امر عزیز الهی قیام نمودند و امروز جامعه جهانی بهائی مجتعا علم اعلان عمومی امر را بلند میکند .

يك قرن قبل جمال مبارك در شدت استیلاي مصائب به ابلاغ رسالت تاریخی خود اقدام فرمودند و امروز بیروان آن حضرت با حالت شکرانه و سرور به ابلاغ عمومی امر الله می پردازند .

آن روز پیام نجات بخش منجی آسمانی از ارض سر بلند شد و امروز همان پیام رحمانی در بیش از ۲۸ هزار نقطه از نقاط جهان تبلیغ میشود .

جامعه بهائی در قرن اول این امر ابداع صدائی در ابلاغ پیام الهی تلاش بسیار نموده در عصر رسولی با نثار جان در عرصه شهادت و در عصر تکوین با قیام همچون دلیران در میدان مهاجرت ندای امر الهی را بلند کرده است با این حال به شهادت بیت العدل اعظم الهی " امر حضرت بها الله هنوز برای اکثریت مردم جهان مجهول است " (\* ) این حقیقت گرچه تلخ است ولی از قبول آن گریزی نیست . فکر میکنید مسو<sup>۱</sup> ل مجهول ماندن امر برای اکثریت مردم جهان کیست ؟ راه بدر آوردن آن از مجهولیت کدام است ؟

در این که یاران ایران یعنی حاملین اولیه پیام الهی در این مسو<sup>۱</sup> لیت سهم عظیمی بردوش داشته اند بحثی نیست . جواب سو<sup>۱</sup> ال دوم را هم در آثار مبارک حضرت بها الله حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> و حضرت ولی امر الله که اهل بها را به ابلاغ کلمه الله و نشر نجات الله مأمور میفرمایند به آسانی میتوان یافت . امروز نیز بیت العدل اعظم الهی برای آشنا ساختن اکثریت باقیمانده از مردم جهان به امر الله ما را چنین هدایت میکنند :

" اکنون ... از بیروان اسم اعظم دعوت شده تا مساعی خود را به مقیاس جهانی متمرکز ساخته و امر الهی را به هر طبقه و دسته ای و در هر جامعه ای در هر نقطه از نقاط عالم با نهایت قوت و شدت اعلان نمایند و عالمیان را از تعالیم شفا بخش موعود کل ام که ظاهر گردیده و هدفی و آرزوی مقصود از ظهورش استقرار وحدت عالم انسانی و خیر مطلق کلیه افراد عالم میباشند آگاه سازند " (\* )

آیا برای آشنا ساختن اکثریت مردم جهان به امر الله راهی جز این به نظر شما میرسد ؟

اعلان امر چیزی جز تبلیغ نیست آن هم امر تازه ای نمیباشد که نیاز به بحث داشته باشد . در باره آن هر چه گفتنی بوده گفته شده و آنچه شنیدنسی بوده شنیده گشته تنها نکته ای که در همین مهم بودن گاهی فراموش میشود عمومیت آن است و این همان نکته اساسی است که در اعلان عمومی امرالله نهفته است .

اعلان عمومی امرالله یعنی همه در اعلان امر شرکت کنیم و امر را به همه ابلاغ نمائیم یعنی همه دست بدست هم بدسیم و پیام الهی را به گوش همه برسانیم و بطور خلاصه اعلان امر بدست همه و برای همه .

آیا تا کون " همه " این کار را کرده ایم ؟ و اگر جواب مثبت برای این سو'ال داریم آیا واقعا در این راه بسوی " همه " پیش رفته ایم ؟ اگر جواب منفی است چه عیب دارد در اجرای دستورات هیاکل مقدسه این امر آسمانی و در تبعیت از فرمان بیت عدل اعظم الهی از همین لحظه آن را آغاز کنیم . سعی کنیم تعالیم الهی را که داروی شفا بخش اسقام و آلام جامعه کنونی جهانی می دانیم در اختیار همه عالمیان بگذاریم . کوشش کنیم پیام آزادی بخش حضرت بهاء الله که اجرایش را یگانه راه نجات بشر از گرداب جنگ و خونریزی میشناسیم به اطلاع همه آدمیان رسانیم .

البته مقصد از اعلان عمومی این نیست که برده دری نمائیم و راه تظاهر بیش گیریم - متانت را به یک سونهم و گردجار و جنجال بگردیم - هیاهو کنیم و براهی که جوامع سائره برای اعلان مقاصد و آمالشان میروند برویم بلکه غرض اینست که در هر موقعیت و مقامی که هستیم آن را از نظر دور نداریم . در زندگی عادی روزمره فرصت های بیشماری برای ابلاغ امر پیش میآید که متأسفانه اغلب بدون استفاده میماند حتی در محیط های محدود و پسر تضيقات خود ما نیز از این فرصت های گرانبها زیاد دیده میشود وظیفه ما فقط استفاده از این فرصت ها است .

چند سال قبل که اقبال دسته جمعی نفوس در افریقا آغاز شده بود افتخار ملاقات یکی از یاران عزیز آن سامان دست داد پرسیدم چه میکنید که امر به این سرعت در این قاره به ظاهر عقب مانده و متروک پیش میرود در جواب گفت بسیار ساده است وقتی با دوستی جدید که او امریهائی نشنیده ملاقات میکنیم در جواب " تازه چه خبر؟ " که معمولاً بدنبال تعارفات معمولی پیش میآید به جملاتی مانند " خبر قابل عرضی نیست " یا نظیر آن متوسسل نمیشویم بلکه فوراً میگوئیم چه خبر از این تازه تر که موعود ملل و امم و مرسی آسمانی برای این عصر نورانی ظهور کرده است و بعد در صورت تمایل دوست جدید از تعالیم حضرت بهاء الله برای او صحبت میشود و بدین ترتیب پیام الهی دهان به دهان منتشر میگردد و این ثمر عظیم را که ببینید بسیار

میآورد . البته این يك مثال ساده است ولی نظائر این موفقیت ساده را در زندگی روزانه بسیار میتوان یافت که اگر همه از آنها استفاده کنیم و پیام الهی را ابلاغ نمائیم مقصد از اعلان عمومی امرالله خود بخود حاصل میشود . داستان دیگری از يك مهاجر فداکار بخاطر رسیدن که ذکر آن هم بی مناسبت نمیشد این مهاجر عزیز میگفت وقتی به شخصی بر میخورم که پیام الهی هنوز بگوشش نرسیده مسو<sup>۱</sup> لیت عظیمی در خود احساس میکنم و تا وقتی که این پیام را به او ابلاغ نکرده ام این مسو<sup>۱</sup> لیت بر دوش من سنگینی میکند ولی هنگامی که لب به سخن میگذارم و ندای الهی را به گوش او میخوانم احساس میکنم مسو<sup>۱</sup> لیت را از دوش خود برداشته و بر دوش وی گذاشته ام .

آیا شما احساس این مسو<sup>۱</sup> لیت را بر دوشهای خود نمیکنید؟

آیا نمی خواهید با ابلاغ پیام الهی به نفوسی که هنوز از آن بی اطلاعند از سنگینی این بار مسو<sup>۱</sup> لیت بر دوشهای خود بکاهید؟

بیائید " همه " تصمیم بگیریم و از همین امروز در سلك مجاهدین این جهاد روحانی درآئیم . در هر جا که هستیم و در هر موقعیتی که قرار داریم امر الهی را با نهایت حدت و شدت به " همه " اعلان نمائیم و مطمئن باشیم همچنان که بیت العدل اعظم تصریح فرموده اگر " هر فرد و هر خانواده بهائی صمیمانه سعی و کوشا باشد تا پیام حق را ابلاغ و یا مجالس تبلیغ دایر نماید ... چنان روح ایمان و ایقان را در جهان گسترش خواهد داد به نحوی که هیچ نیروی در عالم یارای مقاومت با آن نخواهد داشت و در پایان ظفر و موفقیت کامل امر عظیم الهی را در بر خواهد گرفت . " ( \* )

---

جملاتی که با علامت ( \* ) مشخص شده اند از پیام منبع بیت العدل اعظم الهی مورخ رضوان ۱۲۴ نقل گردیده است .

# تقدم امراللهی یکصدسال از نزول خطابات حضرت بهاء الله مملوک و سلاطین جهان

سیر و فتوحات

تشریح کامل بیسرفت امرالله و فتوحاتی که در طی يك صدسال که از نزول خطابات قلم اعلیٰ بد سئوک و سلاطین میگذرد نصیب گردیده و بیان رنجها و مصائبی که مظهر امر الهی تحمل فرمود و کوششها و خدمات وصف ناپذیری که مرکز عهد و میثاق اقومش بعمل آورد و مجهودات و اقدامات بیشماری که ولی امر محبوسش فرمود و جانفشانی و فداکاری قابل تجید و تقدیری که فارسان میدان عبودیت و بانیان نظم جهان آرای آئین نازنینش با وفد جان و ایثار مال در سبیل تحقق نوایای مقدسه اش از خود به منصفه ظهور رسانیدند تا امر اعز ابهائیش به این پایه و درجه از قدرت و عظمت و شکوه و جلال برسد و در اقطار شاسعه عالم نفوذ و استقرار حاصل نماید مستلزم تدوین کتاب مفصلی است که حقائق مسلمه ای را که موجد حرکت و تقدم سریع امرالله و استقرار پایه های مدنیت آینده جهانی گردیده است بیان و برای تسلیهای آینده بیادگار گذارد و آنچه اکنون در این مقاله اشاره میشود صرفا بیان کلیات و رؤس مسائل است که از این فتوحات باهره نصیب امر الهی گردیده است .

حضرت ولی امرالله در باره سیر و حرکت قوه دافعه الهیه در کتاب God Passes By (قرن بدیع) چنین میفرماید: (ترجمه)

" قوه قدسیه الهیه که هدف اعلیٰ و مقصد اسنایش احیاء عالم و تهذیب و تربیت ام است در لیله تاریخی که حضرت بمشراعظم قیام و رسالت مقدس خویش را در مدینه طیبه شیراز به جناب باب البواب اعلام فرمود قدم به عرصه وجود نهاد و باشرایق شمس حقیقت از افق مظلم سیاه چال در ارض طاء و تجلی روح اعظم بر قلب ارق اصفای سلطان قدم حیات و نشئه تازه پذیرفت و به هیوب نسائم سبحان و اظهار امر حضرت رحمن در حین حرکت از بغداد لمعان بی اندازه حاصل نمود و در اوقات برمهات تبعید آن نیر

..... تقدم امرالله .....

اعظم الهیه در ارض سر به اعلیٰ ذروه احتراق واصل گردید و قدرت و اعتلاء نهائی آن هنگامی مشهود و عیان شد که شارع قدیر خطابات و اندازات مهیمن خویش را به سلاطین ارض و رو<sup>۱</sup> سای ادیان ابلاغ فرمود و اثمار لطیفه جنیه اش موقعی زینت بخش عالم وجود گردید که مبادی سامیه و تأسیسات بدیعه و سنن و احکام مقدسه اش در سجن عکا از یراعه مالك اسما<sup>۲</sup> عز نزول یافت و ما<sup>۳</sup> حیوان براهل امکان مبذول گشت<sup>۴</sup>

## تقدم امرالله و عهد ابی

امر الهی که در زمان مبشر اعظم در سالهای ۱۸۴۲ - ۱۸۵۳ میلادی در دو کشور ایران و عراق انتشار یافته بود در عهد ابی در خلال سالهای ۱۸۵۳ - ۱۸۹۲ میلادی بر اثر سرگونی های مبارک که حرکت خیل الهی را از نقطه ای به نقطه دیگر میسر ساخت و همچنین قیام عاشقانه مبلغین و ناشرین - نفعات الله به کشورهای برمه - قفقاز - مصر - هندوستان - لبنان - اسرائیل - پاکستان - سودان - ترکیه - سوریه و ترکستان سرایت و نفوذ نمود .

در این عهد بر انوار آثار الهیه از قلم معجز شیم مو<sup>۵</sup> سس این آئین نازنین چون غیث هاطل نازل گشت کتاب مستطاب اقدس مرجع کل و الواح مبارکه اشراقات - طرازات - تجلیات - اقتدارات - بشارات و کلمات فردوسیه و الواح شتی و سوره های عدیده چون سورة الطوک و سوره هیکل و لوح سلطان و کسب و رسائل مختلفه و ادعیه و مناجاتهای گبیره که ۱۵۴ اثر از معروفترین آثار جمال اقدس ابی را شامل است به عالم انسانی اعطاء شد . در این آثار اصول و مبانی و حقائق اساسیه زندگانی روحانی و اجتماعی و اداری - نسوع انسان برای دورانی لا اقل یک هزار ساله تشریح و بنیان گذاری گردید .

الواح مهیمنه ملوک و سلاطین که از یراعه مبارک خطاب به ملوک ملل مسیحی و اسلامی و وکلاء و سفراء و مشایخ و حکما و فلاسفه ارض عز نزول بخشیده نتیجه و ثمرش اعلان عمومی امر الهی به اهل عالم و رو<sup>۶</sup> سای ادیان و امم در شرق و غرب عالم شد . گرچه این نفوس در زمان مظهر ظهور و پس از آن پیام الهی را نادیده انگاشتند و به نصایح مشفقانه منجی عالمیان عطف توجهی ننمودند ولی اثر و ثمر اندازات و خطابات قهریه آن مظلوم که در سوره ملوک که در سال ۱۸۶۳ میلادی نازل گردیده ظاهر گشت .

انقراض سلطنت فرانسه و اضمحلال سلطنت ظاهره بای در سال ۱۸۷۰ میلادی - قتل سلطان عبدالعزیز در سال ۱۸۷۶ - قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۶ - انقراض سلطنت های روسیه در ۱۹۱۷ آلمان و اطریش و مجارستان در ۱۹۱۸ خلع سلطان عبدالحمید ثانی در ۱۹۰۹ - انقراض سلطنت عثمانی در ۱۹۲۲ انقراض خلافت در ۱۹۲۴ - انقراض سلسله قاجاریه در ۱۹۲۵ تحقق پذیرفت .

## تأسیس سیتاق الی

حضرت ولی امرالله میفرمایند (ترجمه) : " برای آن که قوای فائقه محیطه که از مشیت نافذه سبحانیه

سرچشمه گرفته پس از افول نیر توحید از حیز امکان و طلوع و اشراقش از مطلع لامکان در مجاری حقیقه خویش  
 سریان یابد و وحدت و عظمت آن محفوظ ماند جمال اقدس ابهی اساسی مخصوص و بنیانی مرصوص که بسا  
 قدرت و قوت بالغه مخصص و با نفس مقدس شارع اعظم و موجد این کور ابداع افخم مرتبط و پیوسته است  
 بنهاد و آن اساس تأسیس میثاق حی مبین و پیمان حضرت رب العالمین است"  
 "عهد و میثاقی که جمال اقدس ابهی تأسیس فرمود در کتب و صحف مقدسه و الواح و زبر سماویسه  
 در اعصار و ادوار ماضیه حتی در بین آثار مبارک حضرت رب اعلی نظیر و مثل ندارد"

## تقدم امرالله در عهد میثاق

تطهیر آئین الهی

طوفان شدید نقص و سخریفات دشمنان پرکین که مدت شصت و شش سال امر مقدس الهی را از حرکت  
 و پیشرفت سریع باز داشته بود و حیات مرکز میثاق را تهدید مینمود بر اثر سقوط و هبوط دشمنان و به فضل  
 و عنایت الهی آرام گردید و حضرت مولی الوری مرکز عهد اوفی آزادی عمل بدست آورد و تأسیسات امرالله  
 در مرکز جهانی از فشار و تهدید خارج شد .  
 حضرت ولی امرالله در این باره چنین میفرمایند (ترجمه) :

"عصیان و طغیان مرکز نقض و هبوط ارباب عقیمه نکت هر چند سراج میثاقی را در سنین محدوده  
 از اشاعه انوار باز داشت و حیات طلعت بیمان را بخطر عظیم افکند قلوب را مشوش نمود و خدمات و  
 مجهودات رافعین لوای امرالله و ناشرین نجات الله را در شرق و غرب از تقدم و پیشرفت سریع محروم  
 ساخت ولی چون بنظر دقیق و بصر حدید ملاحظه نمائیم معلوم و واضح خواهد شد که این فتنه هائله  
 و رجفه موء لمه مانند سایر فتن و محن که از بدو طلوع نیر حقیقت هیکل امرالله را طی یک قرن احاطه نموده  
 بود موجب تطهیر آئین الهی گردید و مایه تشیید شریعت سبحانی شد قدرت و رزانت کلمه الله را ثابت نمود  
 و قوای مکنونه مند صبح در هویت این امر اعز صعدانی را بیش از پیش بر بیگانه و خویش ظاهر و آشکار گردانید"

## اشغال مشعل نسروران امرالله با قایلیم باختر

در حین که ارباب نقض مرکز عهد و بیمان الهی را احاطه نموده بود و ناقضان میثاق در مقام  
 تحقیر و استهزا، برآمده از اشاعه آئین الهی ممانعت بعمل میآوردند حضرت مولی الوری با اعزام ناشرین  
 نجات الله به خطه امریک که تشرش ورود نفوس مخلصه ای به ظل شریعه ربانیه بود پرچم امرالله  
 را در باختر به اهتزاز درآوردند . قطعه امریک به نور عرفان الهی روشن شد . این فتح و ظفر روحانی



..... تقدم امراللهه .....

که بفرموده حضرت ولی امرالله یکی از مفاخر دوره میثاق است بساط احزان را در بقعه مبارکه در هم پیچید و مشعل سرور و شادمانی را در قلوب دردندان روشن ساخت. حضرت ولی امرالله در باب اهمیت ایسن پیشرفت چنین میفرماید:

" حصول چنین تحول شدید و تطور عجیب در پیشرفت و تقدم امر جمال اقدس الهی یعنی استقرار شریعت سمحه بیضاء در خطه امریک هنگامی که نیر بیمان تازه زمام مهام را بدست گرفته و با طوفان مهیب نقض و موانع و مشکلات لا تحصی مواجه بود بدرجه ای خطیر و مهیم است که بیان از وصفش عاجز و بنیان از تحریرش قاصر است "

در سال ۱۸۹۳ به مناسبت انعقاد جشن چهارصدمین سال کشف امریکا در بیامی که رئیس یکی از مبلغین مسیحی مقیم شامات به نگره جهانی ادیان فرستاد مردم امریکا از وجود دیانت جدید و تعالیم حضرت بهاء الله مطلع گردیدند. امر الهی بر اثر مساعی و تبلیغات یکی از ناشرین نفعات الله که از طرف حضرت عبدالبهاء به امریکا اعزام شده بود در سال ۱۸۹۴ در شیکاگو و در سال ۱۸۹۵ در کنوشا Kenosha ثمرات خود را ظاهر ساخت و در ظرف مدت کوتاهی عده ای از نفوس مستعد به بطل شریعه ربانیه وارد شدند و بتدریج امرالله به نقاط کانزاس - نیویورک - ایتاگا - فلوریدا کشانیده شد و جمعی در این نقاط به آئین الهی پیوستند و به تدریج از میان این نفوس ستارگان درخشانی در آسمان کشور امریک ظاهر شد که با همت و کوشش دلیرانه موجبات انتشار و اعتلای آئین الهی را در آن خطه نورا فراهم ساختند و بامرکز جهانی امرالله مرتبط شدند و از آن منبع فیاض کسب انوار معنوی نمودند و بنیه روحانی جامعه امریک را تقویت کردند. اولین دسته از زائرین امریک بسوی ارض اقدس عزیمت نمودند و در مراجعت به اوطان خویش با قلبی طافح و روحی سرشار از محبت الهی به انتشار تعالیم مبارکه در ممالک فرانسه و انگلستان و ایالات متحده پرداختند.

در سال ۱۸۹۹ امة الله بی بولز May Bolles ( که بعدا بنام "بی ماکسول" نامیده شد ) موفق به تأسیس اولین مرکز بهائی در قاره اروپا در شهر پاریس شد که این مرکز با اقبال نفوس جدید و سعادت یافت و تقویت گردید. این ورقه موقنه پس از گذشت سه سال از تأسیس اولین مرکز بهائی در اروپا در سال ۱۹۰۲ خدمات روحانیه خویش را در شهر مونترال کانادا ادامه داد و به تبشیر تعالیم مقدسه در کانادا پرداخت.

ورقه موقنه دیگری ( میس کراپر ) که از کوی محبوب مراجعت کرده بود خدمات روحانیه و تبلیغیه خویش را در انگلستان ( لندن ) شروع کرد و بتدریج با همت سایرین تأسیسات امریه در جامعه انگلستان استحکام پذیرفت. در سال ۱۹۰۰ احبای شیکاگو هیئت شور Council Board بوجود آوردند. در سال ۱۹۰۲ جمعیت دیگری بنام "موسسه مطبوعات بهائی Bahai Publishing Society" بمنظور طبع و نشر کتب امریه تأسیس و ورقه اخبار امری در شیکاگو منتشر شد که بعدها بصورت مجله نجم باختر Star of the West درآمد. نشریه دیگری جهت تبلیغ امرالله در شهر نیویورک منتشر شد و برخی از آثار و رسائل امریه در اثبات حقانیت ظهور طبع و نشر گردید.

صدر انامای سلطنی

حضرت مولی الامین، بمنظور تعیین تکالیف روحانیه جامعه بهائی امریک به صدور الواح منیعیه

تاریخیه که به نقشه ملکوتی سالار چند هدی موسوم و صفحات اولیه کتاب مکاتیب جلد سوم آن حضرت بدان مزین است مبادرت فرمودند .

احبای امریکا در تحت توجهات و تعلیمات روحانیه مرکز عهد و پیمان اقدام به انتشار امر الهی در داخل امریکا و در اقالیم شصت گانه خاور و باختر نمودند و پرچم امرالله را در واشنگتن - بستن - سانفرانسیسکو - لاس آنجلس - کلیولند - بالتیمور - میناپولیس - بوفالو - راجستر - پیتسبورگ - سی اتل - سن یول برافراشتند و قیام به تکثیر مراکز جدید و انتشار امرالله در ممالک دور برداختند و انوار الهی را به قلب اروپا و خاور دور و جزائر باسیفیک رسانیدند .

## سفرهای حضرت مولی الوری پیمان غرب

برائثوطفان شدید بغض و عناد که مدت هفت سال حیات مبارک حضرت عبدالیهاء را در مخاطره عظیم قرار داده و موجبات تجدید سجن مبارک به فرمان سلطانی بعمل آمده بود آن وجود مبارک نتوانستند تسکین برقراری آرامش لازم که در سال ۱۹۰۸ میلادی صورت گرفت قصد دنیای غرب نمایند .

## سفر اول بهارک

در سپتامبر ۱۹۱۰ هیکل مبارک از اراضی مقدسه وارد مصر ( پورت سعید ) شدند و از طریق اسکندریه و زیتون و قاهره در اوت سال ۱۹۱۱ به فرانسه ( ماری ) و سپس به لندن عزیمت فرمودند و پس از یکماه توقف در لندن به پاریس تشریف فرما گردیدند و پس از نه هفته به مصر معاودت و در اسکندریه اقامت گزیدند .

در این سفرها هیکل مبارک با بیانی فصیح در مجامع مختلفه ادیان و کلیساها و روزنامه نگاران و کنگره بین المللی در دانشگاه لندن و در جمع عده زیادی از متحریان حقیقت به نطق و خطابه پرداختند و تعالیم و مبادی سامیه حضرت بهاء الله را علی رؤس الاشهاد اعلان نمودند و در مجامع یهود اثبات حقانیت حضرت مسیح کردند و در مجامع مسیحی اثبات نبوت حضرت محمد فرمودند و در اثبات الوهیت و مظاهر مقدسه الهیه و وحدت عالم انسانی و صلح و سلام و آشتی بین ملت ها و بسیاری از مسائل مختلفه علمی - اجتماعی داد سخن دادند بنحوی که عظمت امر الهی برآشنا و بیگانه آشکار شد و زمینه برای انتشار امر در بین مجامع مختلفه فراهم گردید .

## دومین سفر

هیکل اطهر در ۲۵ مارس ۱۹۱۲ از طریق نابل ( ایتالیا ) بطرف نیویورک عزیمت فرمودند و مدت هشت

..... تقدم امرالله .....

ماه در امریکا توقف کردند در این سفر ۲۶ شهر به موطنی اقدام مبارک مزین گشت در این مدت نفوس مهمه و مقامات رسمی کشور امریکا و شخصیت های برجسته روحانی و علمی و رؤء سا و اساتید دانشگاهها به حضور مبارک مشرف شدند و از دریای دانش ایشان استفاضه کردند . هیکل مبارک در طی اسفار خود در مجامع مختلفه و کتائس و معابد و دانشگاهها و مؤسسات علمیه با حضور عده زیادی از فلاسفه و دانشمندان و رؤء سالی ادیان و شخصیت های مهم طبقات مختلفه به بیان تعالیم اساسیه حضرت بهاء الله که روح عصر و مایه سعادت و نجات عالم بشریت است پرداختند .

هیکل مبارک در دسامبر ۱۹۱۲ از امریکا به طرف اروپا عزیمت و در مجامع برخی از شهرهای انگلستان فرانسه - آلمان - هنگری - اطریش به بیان نطق و خطابه پرداختند و در دسامبر ۱۹۱۳ از راه مصر به حیفا مراجعت نمودند . این سفرها ثمرات وصف ناپذیری از نظر انتشار تعالیم الهی و معرفی امرالله در ممالک اروپا و امریکا در برداشت و حضرت ولی امرالله در این باره چنین میفرمایند (ترجمه) :

" سفر سه ساله مبارک بدوا به قطر مصر و سپس به صفحات اروپ و آمریکا بدرجه ای عظیم و حائز اهمیت است که بوصف نیاید . نتایج تاریخی آن بقدری مهیم و خطیر است که در تحریر و تقریر ننگجسد همینقدر میتوان گفت که این سفر مقدس فصل بدیعی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح و دوره نوینی در عالم بسط و اشاعه آئین جمال اقدس ابهی که در مستقبل ایام قدر و عظمت آن معلوم و آثار بهیسه مضیئه اش کما ینبغی و یلیق بر جهان و جهانیان مکشوف خواهد گردید گشود "

## اشعار امرالله در ممالک دور میثاق

بر اثر سفرهای تبلیغی حضرت مولی الوری و قیام مهاجرین فداکار و ناشرین نفعات الله در شرق و غرب عالم امر الهی علاوه بر ممالکی که در دوره حضرت رب اعلی و حضرت بهاء الله نفوذ کرده بود در دوره - میثاق به ممالک استرالیا - اطریش - برزیل - کانادا - چین - فرانسه - آلمان - انگلستان - مجمع - الجزائر هاوایی - حجاز - هلند - مجارستان - ایتالیا - ژاپون - روسیه - افریقای جنوبی - سویس - اردن - تونس - ایالات متحده امریکا سرایت و نفوذ نمود .

## استقرار عرش مظهر حضرت رب اعلی در کوه کرمل

انتقال عرش حضرت رب اعلی به کوه کرمل و تأسیس مقامی شایسته برای نگاهداری " ودیعه الهی " در آرامگاه ابدی خود یکی از نیات حضرت مولی الوری بود . جسد مبارک در سال ۱۸۹۹ بر حسب تعلیمات حضرت عبدالبهاء به حیفا رسید و در پنج سال بعد در ۲۲ مارس ۱۹۰۹ با وجود مشکلات عدیده که در تهیه زمین و ساختمان مقام اعلی که بنهادش قبل از سال ۱۹۰۰ میلادی گذارده شد وجود داشت در روز نوروز با رحمت فراوان به کوه کرمل منتقل شد هنگام شب با حضور جمعی از احبابی شرق و غرب

بدست مبارک در مرقابدی خود استقرار یافت و حضرت ولی امرالله این اقدام را " یکی از مشروعات مهمه و تأسیسات و حوادث جسیمه قرن اول بهائی " محسوب میدارند .

## معابد بهائی در روسیه

مشرق الاذکار عشق آباد

در خلال سالهای ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ میلادی که تضيیقات در عکا شدیدتر بود میدان انتشار امر در خارج وسیعتر و امرالله در ایران و هندوستان و روسیه پیشرفتی سریع داشت و احبای با راهنمایی حضرت مولی الوری بسه تأسیس اولین مشرق الاذکار بهائی در عشق آباد پرداختند .

### مشرق الاذکار امریکا ( وئیت )

در ۲۶ نوامبر ۱۹۰۷ در شیکاگو وکلای احبای امریک هیأتی نه نفری برای تأسیس محل مناسب جهت ساختمان مشرق الاذکار در نظر گرفته و در مارس ۱۹۰۹ با تعلیمات حضرت عبدالبهاء نمایندگان مراکز بهائی در امریکا در همان روزی که عرش حضرت رب اعلی در کوه کرمل استقرار مییافت مجتمع شدند و ( هیئت معبد بهائی ) را تأسیس نمودند که بر حسب قوانین جاریه به عنوان یک شرکت مذهبی به ثبت رسید و بر طبق اساسنامه هیئت تنفیذیه برای تهیه وسائل این مشروع عظیم انتخاب و در سال ۱۹۱۰ اعانات اولیه از احبای معالک مختلفه و احبای امریک واصل و در سفر مبارک به امریکا اولین سنگ زاویه آن بدست حضرت عبدالبهاء گذارده شد و به همت احبای امریکا این بنای عظیم در طی سالهای بعد تکمیل و در زمان حضرت ولی امرالله افتتاح گردید .

### اقدامات مهمه سیره

۱ - صدور الواح وصایای حضرت مولی الوری

در حینتی که دشمنان امر از جمیع جهات مهاجم بودند هیکل مبارک الواح وصایا را به رشته تحریر در آوردند و ( اصول نظم اداری مبشر نظم جهان آرای الهی را که پس از صعود حضرتش میبایست در عالم کسوت تأسیس و تکوین پذیرد تعیین و نقشه بدیعش را ترسیم و ارکان و دعائم آن را تحکیم فرمود ) .

۲ - تعلیمات لازمه برای تعمیر بیت تاریخی و مقدس حضرت رب اعلی در شیراز از طرف حضرت عبدالبهاء صادر گردید که جناب افغان بدان مبادرت ورزیدند .

۳ - آثاری که از جانب حضرت عبدالبهاء چون کتاب مفاوضات که حاوی بیان اصول و مبادی امر حضرت

..... تقدم امراللهه .....

بهاء الله و براهین عقلیه و تقلیه در اثبات این ظهور و بعضی مسائل مربوط به دیانت حضرت مسیح و بسیاری از مسائل مهمه دیگر است و خطابات مبارکه و رساله مدنیه و رساله سیاسیه و مکاتیب و السواح و ادعیه عدیده دیگر که به عالم انسانی اهدا گردید کل از جمله وسائل و عواملی است که نه تنها منبع فیض از برای مخاطبین آنها بوده بلکه به عنوان وسیله ای برای انتشار امرالله در دسترس احبای الهی قرار گرفته است .

۴ - کتب و نشریات و رسائل بهائی به زبانهای فارسی - عربی - انگلیسی - ترکی - فرانسوی - آلمانی - روسی و برهه ای بر حسب تعلیمات مبارک طبع و نشر گردید که خود بنفسه سبب پیشرفت و انتشار امرالله در ممالک مربوطه بوده است .

### مصرف امرالله در دوره ولایت امر

فتوحات عظیمه و انتصارات باهره ای که نصیب امرالله در دوره ولایت امر گردیده بقدری است که شرح و بیان آن از حوصله یک مقاله خارج است . احبای الهی به قیادت و هدایت هیکل اطهر در ممالک و دیار به تقویت قوای روحانیه جوامع بهائی و انتشار آئین یزدانی پرداختند و بتدریج زمینه را برای تأسیس محافل روحانیه و جمعیت ها و مراکز امریه جدید در داخل و خارج از ممالک خود فراهم آوردند پیشرفت امرالله در مصر موجب شد که در سال ۱۹۲۵ جامعه " ازهر " مصر انفصال دیانت بهائی را از ادیان سائسره اعلان نماید . میس مارناروت فخر مبلغین و مبلغات موفق گردید که در سال ۱۹۲۶ پیام الهی را به ملکه رومانیای و قلب منیر آن ملکه عالیقدر را به نور عرفان الهی روشن نماید . در سال ۱۹۲۹ جامعه طلسم مالکیت بیت مبارک در بغداد را بنام بهائیان تأیید نمود .

در سال ۱۹۳۷ احبای امریک اولین نقشه هفت ساله خود را به موقع اجراء گذاردند که به موجب آن موفق شدند که در سال ۱۹۴۳ تزیینات خارجی بنای مشرق الانکار را به اتمام رسانند و مراکز امریه را در داخل امریکا از دیار بخشند و امرالله را در نیمکره غربی منتشر نمایند و در ۱۴ جمهوری از جمهوریات امریکای مرکزی و جنوبی محفل روحانی و در جمهوریهایی دیگر جمعیت های بهائی تأسیس کنند و در سال ۱۹۴۴ اولین انجمن شور روحانی بهائیان امریکای شمالی و جنوبی و مرکزی را تشکیل دهند .

احبای امریک نیز به هدایت مبارک در سال ۱۹۴۶ دومین نقشه هفت ساله را آغاز کردند و به موجب آن مراکز امریه را در کشور خویش مضاعف نمودند و در سال ۱۹۵۲ تزیینات داخلی مشرق الانکار را به اتمام رسانیدند و به تأسیس سه محفل ملی در کانادا و امریکای مرکزی و جنوبی موفق شدند و فعالیت های منظم تبلیغی خود را در قاره اروپا که دوباره به قدم حضرت مولی الوری مزین و سلاطین آن منفردا و مجتمعا مورد خطاب جمال قدم واقع گردیده بود شروع و ثمرات آن که تأسیس محافل روحانیه در اسپانیا - برتقال بلژیک و هلند و لوکزامبورک و ممالک اسکاتلندی و سویس و ایتالیا بود به منصفه ظهور رسانیدند .

احبای ایران نیز به اجرای نقشه ۴۵ ماهه هجرت که هدفش تقویت مراکز امریه در ایران و تأسیس محافل روحانیه و جمعیت های بهائی جدید در داخل و برخی از کشورهای مجاوره و مساعدت با محفل روحانی ملی

..... آهنگ بدیع .....

بهائیان عراق و هندوستان در اجرای نقشه های آنان بود مبادرت و با کمال موفقیت به اجرای اهدافش نائل آمدند .

احبای عراق و مصر و هندوستان نیز به اجرای نقشه های تبلیغیه که اهدافش تکبیر مراکز امریه در داخل و خارج کشورهای مذکور بود موفق شدند .

احبای انگلستان نیز مبادرت به اجرای نقشه شش ساله ای که در تاریخ امرالله در جزائر بریطانیا و جامعه های بهائی در قاره اروپا سابقه و نظیر است و بفرموده مبارک " مایه افتخار اولین عقد قرن دوم بهائی است " موفق گردیدند و مراکز امریه را در داخل انگلستان و کشورهای اروپائی تقویت و تکبیر نمودند و برای انتشار امرالله در قاره افریقا و ترجمه آثار به زبانهای خارجی آماده گردیده سهم به سزائی انجام دادند .

در ارض اقدس مرکز جهانی امرالله ساختمان ایوان مقام اعلی و طاری آن در سال ۱۹۵۰ به اتمام رسید و در سال ۱۹۵۲ بنای هشت ضلعی آن پایان و در سال ۱۹۵۳ قطعه گچی از حبس ماکو در گیبس رفیع البنیان مقام اعلی قرار گرفت و حدائق حول روضه مبارکه و مقام اعلی توسعه یافت و شورای بین المللی بهائی که بفرموده مبارک " بظنور مساعدت در ساختمان فوقانی مقام اعلی تشکیل گشته بود نظم اداری دائم الاتساع امرالله را پیشرفتی سریع بخشید و روابط مرکز اداری بین المللی جامعه بهائی را با دولت جدید التأسیس تحکیم نمود .

سقوط و اضمحلال بقایای ناقضین در ارض اقدس بتدریج این اراضی را از تحرکات و فتنه های آنان مستخلص و از لوث وجود آنان پاک نمود .

نظم اداری دائم الاتساع آئین یزدانی منظم در ممالک و اقالیم جدیده استقرار و تقدم حاصل نمود بطوری که در فاصله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء یعنی سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۵۰ امرالله علاوه بر ممالکی که در دوره حضرت رب اعلی و دوره حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء انتشار یافته بود در اقالیم :

حبشه - عدن - افغانستان - احسا - آلاسکا - آرژانتین - جزیره بحرین - بلوچستان - کبکوی بلژیک - بلژیک - جزیره برمودا - بلیوی - بلغارستان - سیلان - شیلی - کلمبیا - جزیره کرس - کستاریکا - کوبا - چکوسلواکی - دانمارک - جمهوری دومینیکن - اکوادور - ایرلند - سالوادور - ارتیره - جزائر فیجی - فنلاند - فرمز - ساحل طلا - گواتمالا - هندوراس - ایسلند - هندوچین - اندونزی - جامیکا - کنیا - کویت - لوکزامبورگ - مالایا - بلژیک - مراکش - ارض جدید - زلاند جدید - نیکاراگوا - نیجریسه - نروژ - پاناما - پاراگوئه - پرو - جزایر فیلیپین - لهستان - برتقال - پرتوریکو - قطر - سیام - اسپانیا - رودزیای جنوبی - سوئد - تاسمانی - عمان - اوروگوئه - ونزوئلا - یمن - یوگسلاوی و هائیتی منتشر گشت و نزادها و ملیتها و قبائل مختلفه در سراسر عالم جامعه جهانی بهائی را تشکیل دادند .

آثار امریه به متجاوز از ۷۴ زبان ترجمه و طبع گردید و راه را برای تبلیغ و انتشار امرالله فراهم آورد احبای و جوامع بهائی در سراسر عالم با اجرای نقشه های تبلیغی ملی و محلی تجربیات کافی برای اجرای یک نقشه بزرگ و جهادی جمعی و جهانی که مقصد بهائی اش فتح روحانی کره خاک و بنفسه سومین و آخرین نقشه مرحله اولی در سبیل اجرای فرمان تبلیغی حضرت مولی الوری محسوب بود اندوختند و برای انجام اهداف بزرگترین جهادی که تا آن تاریخ در راه نشر و تبلیغ امر حضرت بهاء الله در دو نیمکره غربی و شرقی بموقع اجرا گذارده میشد آماده شدند و با تشکیل و شرکت در کنگرانسمهای بین القارات که در سال ۱۹۵۳ میلادی در چهار قاره در کامبالا ( افریقا ) ویلمت ( امریکا ) استکهلم ( سوئد ) و نیو

..... تقدم امرالله .....

دہلی (ہندوستان) بفرمودہ مبارک " بیاس موہب و فیوضات صد سالہ امر جمال ابہی و اجلالا و تکریمہ لامرہ و اثباتا لقدرتہ " منعقد گردید و در تاریخ امرالله بی سابقہ بود قوای معنوی و روحانی خویش را تقویت نمودند و مالا در طی دہ سال کوشش و تلاش خستگی ناپذیر و قیام عاشقانہ مهاجرین جدید و قدیم در سراسر کسره خاک و تشکیل موہ ترہای تبلیغی در ممالک و اقالیم و سیر و سفرہای حضرات ایادی امرالله در قارات خمسہ و قیام ناشیرین نفعات اللہ در ممالک و دیار و تشکیل کفرانسہای بین القارات دیگر در نیم راہ اجرای نقشہ در سال ۱۹۵۸ در استرالیا و امریکا و آلمان و مالایا و صرف مبالغ باعظہ و مراقبت مداوم محافل روحانیہ ملیہ و موہ سسات امریہ ( کہ شرح و تفصیل آن در این مقالہ نگجند ) اہداف عالیہ این جہاد روحانی بسا موفقیت بدست آمد کہ برای رعایت جانب اختصار ذیلا بذکر فہرست این فتوحات عظیمہ کہ معرف پیشرفت سریع امرالله در قارات خمسہ عالم است اکتفا میشود .

۱ - تمہیدات اولیہ برای تشیید روضہ مبارکہ از طریق پاک کردن این اراضی از وجود ناقضین و تأسیس حرم اقدس بعمل آمد .

۲ - امرالہی در ۱۳۱ اقلیم دیگر از اقالیم باقیمانده عالم نفوذ و سریان نمود کہ اسامی ممالک و اقالیم و نام فاتحین آن کہ در لوحہ ذہبی در روضہ مبارکہ محفوظ است در فہرست ضمیمہ آمدہ است و تعداد این اقالیم در قارات مختلف عالم بدین قرار میباشد :

در قارہ آسیا ۴۳ اقلیم - در قارہ افریقا ۳۷ اقلیم - در قارہ اروپا ۲۱ اقلیم و در قارہ امریکا ۳۰ اقلیم  
۳ - برائرتعمت و اقدام جوامع بہائی بالاخص امریکا - انگلستان - ہندوستان - استرالیا - آسٹرالیا  
الہیہ بہ ۲۲۰ زبان دیگر طبع و ترجمہ گردید .

۴ - ساختمان سہ مشرق الانکار ( معبد بہائی ) در سہ قارہ افریقا - استرالیا - اروپا بہ اتمام رسید و افتتاح گردید و بنای اولین موہ سسہ از ملحقات مشرق الانکار امریکا ( خانہ سالمندان ) در ویلمت ساختہ شد - اراضی لازم جہت ساختمان مشرق الانکار آیندہ در کویہ کرمل خریداری گشت - اراضی لازم برای ساختمان ۴۶ معبد بہائی در قارات امریکا ( ۲۳ قطعہ ) افریقا ( ۵ قطعہ ) آسیا ( ۹ قطعہ ) اروپا ( ۸ قطعہ ) و استرالیا ( یک قطعہ ) خریداری و تحصیل گردید ( توضیح آنکہ در نقشہ دہ سالہ خرید ۱۱ قطعہ زمین مشرق الانکار در نظر گرفتہ شدہ بود و این رقم بہ ۴۶ قطعہ رسید ) .

۴ - موہ سسہ ایادی امرالله با انتخاب ایادی جدید و انتصاب آنان بہ مقام حارسان مدنیت جہانی حضرت بہاء اللہ کہ در حال جنین است " The Chief Stewards of Bahau'llah's Embryonic World Commonwealth و تعیین ہیئتہای معاونت ایادی امرالله در قارات بہ منظور تبلیغ و صیانت امرالله تقویت گردید .

۵ - موقوفات امریہ در ارض اقدس در مرج عکا و دامنہ کویہ کرمل بسط و توسعہ یافت - بنای دارالانصار بین المللی بہائی در جوار مقام اعلی در کویہ کرمل با کمال شکوہ و زیبائی و جلال در سال ۱۹۵۷ بہ اتمام رسید . رمس والد حضرت بہاء اللہ بہ جوار بیت اعظم انتقال یافت - محل سیاہ چال آن زندان اظلم انتن و قسمتی از چہریق خریداری گشت - تعداد حظائر قدس ملی بہ ہفت برابر افزایش یافت بدین معنی کہ تعداد ۴۹ حظیرہ القدس ملی دیگر اضافہ شد و تعداد بہ ۵۶ بالغ گردید . موقوفات ملیہ بہ واسطہ محافل ملیہ ای کہ در خلال نقشہ تکوین یافت تأسیس گردید .

۶ - تعداد ہفت موہ سسہ ملی مطبوعات بہائی در قارہ اروپا - امریکا - آسیا و افریقا تأسیس یافت .

- ۷ - اما "الرحمن ایران به عضویت محفل ملی و محافل روحانیه محلی درآمدند .  
 ۸ - هفت شعبه از هفت محفل ملی در اسرائیل تأسیس شد .  
 ۹ - روابط بین جامعه بین المللی بهائی و سازمان ملل متحد تحکیم یافت .  
 ۱۰ - چهار جمهوری از جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی به دایره نظم اداری امرالله اضافه شد .  
 ۱۱ - تعداد محافل روحانیه ملیه و ناحیه ای که در طی نقشه ده ساله در شرق و غرب عالم تأسیس یافته به ۴۷ محفل بالغ گردید .  
 ۱۲ - تعداد ممالکی که در طی نقشه ده ساله فتح گردیده ( برای رعایت اختصار از ذکر نام ممالک خودداری شد ) بدینقرار است :

ممالک مستقله	نواحی و جزائر
افریقا	۱۹
امریکا	۳۲
آسیا	۲۷
استرالیا	۱۸
اروپا	۲۶
جمع	۱۲۲
۱۱۸	

در قاره افریقا	تعداد محافل روحانیه محلّیه	تعداد جمعیتهای بهائی و نقاط منفرد	جمع کل مراکز
محفل روحانی ملی بهائیان اقیانوس هند	۲۳	۴۶	۶۹
" " " " " " " " " " " "	۱۶۶	۵۳۲	۶۹۸
" " " " " " " " " " " "	۲۲	۶۴	۸۶
" " " " " " " " " " " "	۱۶	۳۸	۵۴
" " " " " " " " " " " "	۳۷	۱۵۸	۱۹۵
" " " " " " " " " " " "	۶۶	۱۷۴	۲۴۰



تقدم امرالله

جمع کل مراکز	تعداد جمعیت‌های بهائی و نقاط منفرد	تعداد محافل روحانیه محلیه	
۱۵۵۵	۶۵۷	۸۹۸	محفل روحانی ملی بهائیان یوگاند او مرکز افریقا
۵۷	۴۶	۱۱	" " غرب افریقا
۱۸۶	۹۷	۸۹	" " مغرب و مرکز افریقا
			جمع
۳۲۷۷	۱۹۱۶	۱۳۶۱	جمع کل مراکز امریه در افریقا
			در قاره امریکا
۴۵	۳۰	۱۵	محفل روحانی ملی بهائیان آلاسکا
۲۱	۱۵	۶	" " آرژانتین
۲۷	۷۸۷	۹۱	" " بلیویا
۲۷	۱۱	۱۶	" " برزیل
۲۸۹	۲۲۱	۶۸	" " کانادا
۳۵	۲۷	۸	" " شیلی
۱۹	۸	۱۱	" " کلمبیا
۳۷	۱۵	۲۲	" " کستاریکا
۵	۱	۴	" " کوبا
۱۵	۸	۷	" " جمهوری دومینیکن
۴۵	۴۰	۵	" " اکوادور
۱۳	۱۰	۳	" " السالوادور
۳۰	۲۱	۹	" " گواتمالا
۲۶	۱۴	۱۲	" " هائیتی
۲۶	۱۱	۱۵	" " هندوراس
۱۴	۸	۶	" " جامیکا
۵۲	۴۲	۱۰	" " مکزیکو
۲۷	۱۶	۱۱	" " نیکاراگوا
۸۲	۵۵	۲۷	" " پاناما
۶	۳	۳	" " باراگوئه
۱۹	۶	۱۳	" " پرو
۱۷۲۱	۱۳۸۶	۳۳۵	" " ایالات متحده امریکا
۷	۴	۳	" " اروگوئه

جمع کل مراکز	تعداد جمعیت‌های بهائی و نقاط منفرد	تعداد محافل روحانیه محلیه	
۴۴	۳۷	۷	محفل روحانی ملی بهائیان ونزوئلا
۳۴۸۳	۲۷۷۶	۷۰۷	جمع کل مراکز در امریکا

در قاره آسیا

۲۵	۱۲	۱۳	محفل روحانی ملی بهائیان عربستان
۲۶	۱۵	۱۱	برمه
۴۶	۳۸	۸	سیلان
۴۵۶۶	۳۴۹۴	۱۰۷۲	هندوستان
۱۳۳	۷۰	۶۳	اندونزی
۱۲	۴	۸	عراق
۵۰	۳۸	۱۲	کره
۱۳۸	۳۸	۱۰۰	مالزی
۷۵	۵۸	۱۷	شمال شرقی آسیا
۴۰	۲۱	۱۹	پاکستان
۱۵۱۷	۹۸۷	۵۳۰	ایران
۲۸۰	۱۳۰	۱۵۰	فیلیپین
۳۱	۸	۲۳	تایلند
۲۵	۱۳	۱۲	ترکیه
۲۹۸	۱۰۲	۱۹۶	ویت نام
۷۲۶۲	۵۰۲۸	۲۲۳۴	جمع مراکز امریه در آسیا

در قاره استرالیا

۱۳۹	۱۰۵	۳۴	محفل روحانی ملی بهائیان استرالیا
۸	۳	۵	جزایرهاوای
۴۴	۴۱	۳	زلاند جدید
۱۴۶	۱۱۶	۳۰	پاسیفیک
۷۴	۶۴	۱۰	پاسیفیک جنوب غربی
۴۱۱	۳۲۹	۸۲	جمع مراکز امریه در اقیانوسیه

تعداد محافل روحانیه محلیه  
تعداد جمعیت‌های بهائی و نقاط منفرد  
جمع کل مراکز

در قاره اروپا

تعداد محافل روحانیه محلیه	تعداد جمعیت‌های بهائی و نقاط منفرد	جمع کل مراکز	محل روحانی ملی بهائیان
۷	۶	۱۳	اطریش
۴	۱۴	۱۸	بلژیک
۵۲	۲۰۵	۲۵۷	جزائر بریتانیا
۵	۱۸	۲۳	دانمارک
۴	۵	۹	فنلاند
۹	۳۵	۴۴	فرانسه
۳۲	۱۴۸	۱۸۰	آلمان
۹	۱۹	۲۸	هلند
۱۶	۱۷	۳۳	ایتالیا
۴	۳	۷	لوکزامبورگ
۴	۱۷	۲۱	نروژ
۸	۱۳	۲۱	پرتغال
۱۲	۱۴	۲۶	اسپانیا
۴	۲۳	۲۷	سوئد
۱۲	۳۴	۴۶	سوئیس
۱۸۲	۵۷۱	۷۵۳	جمع مراکز امریه در اروپا

خلاصه جمع مراکز امریه در قارات عالم در سال ۱۹۶۴

جمع کل مراکز	جمعیت و مرکز منفرد	محفل	قاره
۳۲۷۷	۱۹۱۶	۱۳۶۱	قاره افریقا
۳۴۸۳	۲۷۷۶	۷۰۷	قاره امریکا
۷۲۶۲	۵۰۲۸	۲۲۳۴	قاره آسیا
۴۱۱	۳۲۹	۸۲	اقیانوسیه
۷۵۳	۵۷۱	۱۸۲	قاره اروپا
۱۵۱۸۶	۱۰۶۲۰	۴۵۶۶	جمع کل

تسجيل محافل روحانیه ملیه و محلیه و به رسمیت شناساندن تعطیلات و ازدواج بهائی در مراجع رسمی حکومت که مرتباً بر اثر مساعی محافل ملیه و محلیه در سراسر عالم صورت گرفته و میگردد و احقاق حقوق

..... آهنگ بدیع .....

بہائیان در برخی از مراجع حکومتی و تمجید و تجلیل آثار و تعالیم بہائی از طرف اولیای امور در اکثر ممالک و ستایش آئین الہی از جانب دانشندان و فلاسفہ و شخصیت‌های برجستہ علمی و اجتماعی جہان نمودنشانہ تأثیرات عمیق امراللہ در آفاق و انفس است و ہرچہ بر جلوہ و شکوہ ظاہرہ این آئین الہی در عالم افزودہ شود آثار فتح و غلبہ روحانی آن بیشتر آشکار میگردد بنحوی کہ در حال حاضر نیز بہ مصداق بہمان " یوم یدخلون فی دین اللہ افواجا " آثار غلبہ روحانی امراللہ و ورود دستہ جمعہ نفوس بہ ظل شریعہ ربانیہ در غالب ممالک جہان برای العین مشاہدہ میشود .

تأسیس مستمر و دائم التزاید مدارس تابستانہ و زمستانہ بہائی و موہ سسات تبلیغی در اکثر کشورہا راہ را برای انتشار امراللہ و آمادگی احبابہ جهت خدمات روحانیہ بیشتر فراهم ساختہ و میسازد . بیت العدل اعظم الہی کہ منصوص کتاب اقدس و ارکانش بہ این تاج مفخرت عظمی مفتخر و متبہای است در پایان نقشہ دہ سالہ با حضور و آراء اعضای ۵۶ محفل روحانی ملی در ارض اقدس انتخاب گردید و آمال و آرزوی دیرینہ اہل بہاء تحقق پذیرفت .

کنگرہ جہانی بہائی کہ مقارن یکصدمین سال اظہار امر علی جمال قدم و انعقاد جشنہای شایستہ در سراسر عالم بہائی در شہر لندن با حضور اعضای دیوان عدل اعظم الہی و حضرات ایادی امراللہ و اعضای محافل ملیہ و بیش از ۶۰۰۰ نفر از احباب الہی در قارات خمسہ عالم در کمال شکوہ و جلال تشکیل شد انعقاد چنین کنگرہ عظیمی در عالم بہائی موجد نشاط و سرور فوق العادہ در جمع یاران و قیلم آنان بہ اجسرای وظائف روحانیہ و انتشار آئین الہی در سراسر کرہ خاک گردید .

### میرفت امراللہ در سنین اولیہ نقشہ ۹ سالہ

نقشہ نہ سالہ کہ اولین نقشہ از سلسلہ نقشہ های آیندہ ای است کہ در دہمین و آخرین مرحلہ نشو و ارتقاء قوہ قدسیہ الہیہ و بر اساس فرامین تبلیغی حضرت مولی الوری بدست بیت العدل اعظم الہی ترسیم گردیدہ شامل ۶۹ نقشہ تبلیغی برای انتشار امراللہ در نقاط باقیماندہ کرہ ارض و تکبیر و تقویت مراکز امریہ و تأسیسات نظم اداری امراللہ در سراسر عالم است .

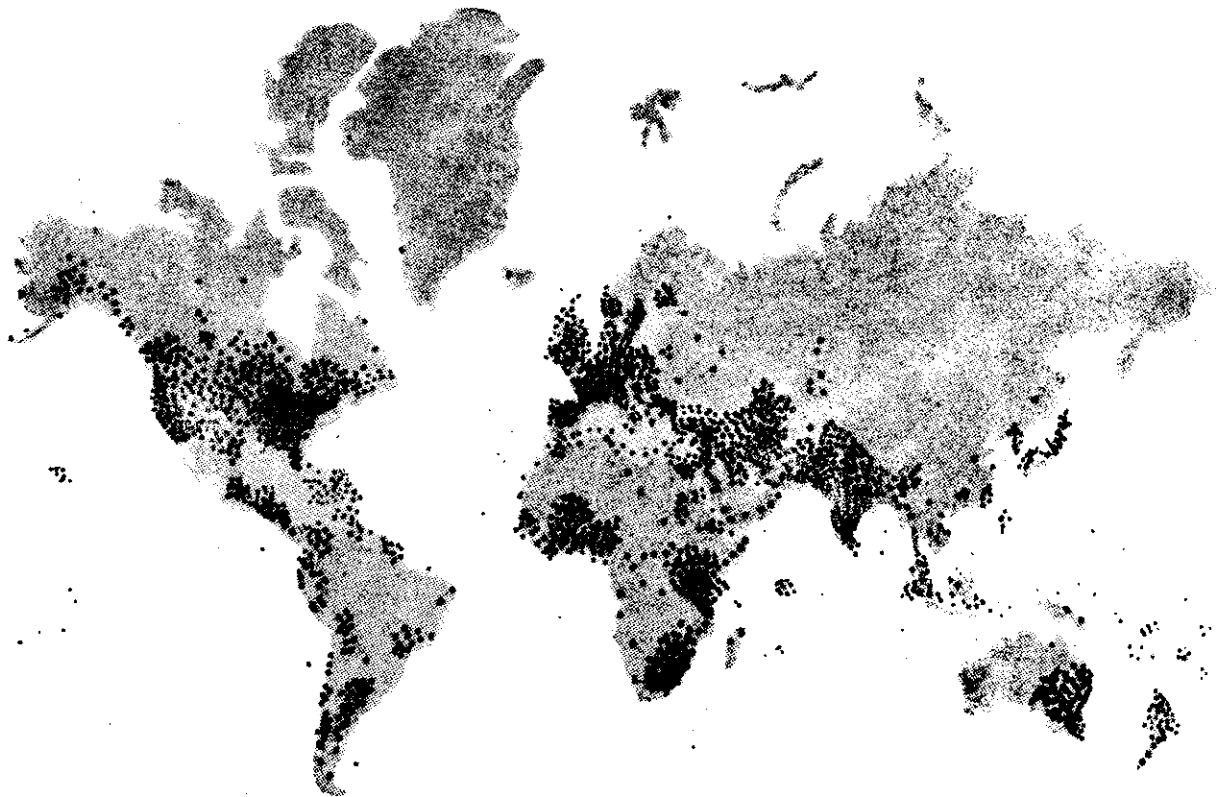
در اجرای اہداف عالیہ این نقشہ بدیعہ ۶۹ محفل روحانی ملی و موہ سسات امریہ بکمال سعی و جدیت بہ ایفای وظائف محولہ مشغول و مألوفند و در فتح روحانی ممالک و جزائر باقیماندہ و تبلیغ دستہ جمعہ نفوس بہ ظل شریعہ ربانیہ گوی سبقت را از یکدیگر میربایند . سیل مهاجرین از اقطار شاسعہ جہان بسوی ممالک اہداف در طی دوازدہ ماہ اول نقشہ بالاخص و تا حال حاضر ادامہ داشتہ است . نتیجہ آئی این قیام موہ منین فداکار در سال اول نقشہ فتح ۲۴ کشور جدید بروی امر مبارک و استقرار مجدد در چہار کشور دیگر و استحکام اساس امر در ۹۳ کشور دیگر بودہ است .

محافل روحانیہ ملیہ ای کہ جدیداً تأسیس گردیدہ شامل ۱۲ محفل بہ شرح زیر است :

۱ - محفل روحانی ملی بہائیان بروناہی ۲ - محفل روحانی ملی الجزیرہ و تونس ۳ - محفل روحانی ملی

..... تقدم امراللهه .....

كامرون ٤ - محفل روحاني ملي سوازيلند وموزامبيك وباسوتلند ٥ - محفل روحاني ملي زامبيا ٦ - محفل روحاني ملي ليوارد وويندوارد وجزائروبرجين ٧ - محفل روحاني ملي مغرب وجنوب عربستان ٨ - محفل روحاني ملي تايوان ٩ - محفل روحاني ملي جزائر ژيلبرت و آليس ١٠ - محفل روحاني ملي بهائيان بليز ( هندوراس - انگليس ) ١١ - محفل روحاني ملي بهائيان لائوس ١٢ - محفل روحاني ملي بهائيان سي كيم .  
در نتیجه تأسيس اين محافل تعداد محافل روحانيه مليه به ٨١ بالغ گرديده است و اين محافل در رضوان ١٩٦٨ به تجديد انتخاب اعضای بيت العدل اعظم الهی مبادرت خواهند ورزید .  
بیم آن میروند که شرح جزئیات فتوحات و انتصارات باهره ای که طی این سنین معدوده نصیب جامعه امراللهه در سراسر عالم گردیده و نشانه قیام عاشقانه احبای در سراسر کره خاک جهت اجرای نوایای مقدسه است موجب اطاله مطلب شده و از حوصله این مقاله و خوانندگان عزیز خارج گردد .



موقعیت جغرافیائی ممالک اقالیم و جزائری که تارضوان ١٢٤ بدیع در ظل امراللهه وارد شده اند

## اسامی فاتحان

فاتحانی کہ نامشان طبق توقیع منیع مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۳ در لوجہ	ذہبی ثبت شدہ است عبارتند از :
Sohail Samandri , Italian Somaliland	سہیل سمندری - سومالی لند ایتالیا
Mary and Rex Collison, Dunduzu	ماری و رکس کالیسن - داندوزو شیزیزوا ، رواندا - اوراندی
Chisizwa , Ruanda-Urundi	
Izzatu'llah Zahrai , Southern Rhodesia	عزت اللہ زہرائی - رودزیای جنوبی
Ghulanal Kurlawala , Daman	غولامال کرلا والا - دمن
Gail and Jameson Bond , Franklin	گیل و جیمسن باند - فرانکلین
Roshan Aftabi, Feroza Yaganegi , Goa	روشن آفتابی ، فروزایگانگی - گوا
Rose Perkal, Jack Huffman, Kodiak Island	رز پرکال ، جک ہافمن - جزیرہ کڈیاک
Mr. and Mrs. Arthur Crane , Key West	آقا و خانم آرتور کرین - کی وست
Saeed Nahvi, Shyan Behrarilal, Pondicherry	سعید نحوی ، شیان بہراری لعل - پونڈی شری
Udainarayan Singh , Sikkin	اودایناریان سینگ - سی کیم
Fred Schechter , French Somaliland	فرد شختر - سومالی لند فرانسه
Virginia Orbison , Balearic Islands	ویرجینیا اربیسن - جزایر بالہ آریک
Mr. and Mrs. Amin Banani , Greece	آقا و خانم امین بنانی - یونان
Abbas Wakil - Cyprus	عباس وکیل - قبرس
Gertrude Eisenberg , Canary Island	گرترود آیزنبرگ - جزایر قناری
Dick Stanton , Keewatin	دیک استن تن - کی واتین

..... اسامی فاتحان .....

Mr. and Mrs. Jenabe Caldwell, Aleutian Island	آقا و خانم جناب کالدول - جزایر آلوسین
Edythe Mac Arthur, Queen Charlotte Island	ادیت مک آرتور - جزایر کوئین شارلوت
Hushmand Manuchihri, Liechtenstein	هوشمند منوچهری - لیختن شتاین
Eskil Ljungberg, Faroe Island	اسکیل یونگ برگ - جزایر فارو
Mildred Clark and Loyce Lawrence, Lofoten, Island	میلدرد کلارک و لویس لاورنس - جزایر لوفوتن
Salisa Kirmani, Shirin Nurani, Karikal	سالیسا کرمانی، شیرین نورانی - کاریکال
Zia'u'llah Asgarzadeh, Evelyn Baxter, Channel Island	ضیا، الله اصغرزاده، اولین باکستر - جزایر شانل
Kay Weston, Magdalen Island	کی وستن - جزایر ماگدالن
Julius Edwards, Northern Territories Protectorate	جولیوس ادواردز - تحت الحمايه قلمرو شمالی
Doris Richardson, Grandmanan Island	دوریس ریچاردسن - جزیره گراند مانن
Charles Dunning, Orkney Islands	چارلز دانینگ - جزایر ارکی
Nellie French, Monaco	نلی فرنچ - موناکو
سپس در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۵۳ ولی مقدس امرالله طی تلگرافی افزوده شدن نام این فاتحان را بر لوحه ذهبی اعلام فرمودند:	
Gerald, Gail and Leeanna Curwin, Bahamas	جرالد گیل و لیانا کوروین - باهاما
Enoch Olinga, British Cameroons	اینهک اولینگا - کامرون انگلیس
Malcolm King, British Guiana	ملکم کینگ - گینه انگلیس
Peggy and George True, Canaries	پگی و جرج ترو - جزایر کاناری
Shirley Warde, British Honduras	شرلی وارد - هندوراس انگلیس
Irving Geary, Cape Breton Island	ایروینگ گیری - دماغه جزیره برتن
Zunilda Palacios, Chiloe Island	زونیلدا پالاسیوس - جزیره شیلوئه
Edith Danielson, Cook Islands	ادیت دانیلسن - جزایر کوک
Himetal Bhatt, Diu Island	همت لعل بهات - جزیره دیو
Elinor and Robert Wolff, Dutch Guiana	الینور و رابرت وولف - گینه هلند
Eberhard Friedland, French Guiana	ابرهارد فریدلند - گینه فرانسه

..... آهنگ بدیع .....

- Labib Esphahani , French West Africa      لیبب اصفهانی - افریقای غربی فرانسه
- Adela and Salvador Tormo, Juan Fernandes      آدلا و سالوادرتورمو - جزیره ژوان فرناندز
- Gladys and Benjamin Weeden, Leeward Islands      گلادیس و بنیامین ویدن - جزایر لی وارد  
Island
- Frances Heller , Macao      فرانسس هلر - ماکائو
- Lionel Peraji , Mahe      لیونل پراجی - ماهه
- Gla Powlavska, Miquelon and St. Pierre Islands      الا پولاوسکا - جزایر می کن و سن پیر
- السی آستین ، نصرت شایسته ، عباس روحانی ، محمدعلی جلالی اردکانی حسن زاده رفیعی منطقه بین‌المللی
- Elsie Austin, Nosrat Shayesteh, Abbas Muhammad-Ali Jalali Rowhani, مراکش
- Ardekani Hasanzadeh Rafii, Morocco, International Zone
- Bertha Dobbins, New Hebrides      برتا دابینس - هبریدز جدید
- Opal and Leland Jensen, Reunion Island      اوپال و ولند جنسن - جزیره رئونیون
- Marie Cicocca , Sardinia      ماری چیوکا - ساردنی
- Abbas Kamil, Seychelles Islands      عباس کمیل - جزایر سی شلز
- Emma Rice and Mr. and Mrs. Bagley, Sicily      اما رایس و آقا و خانم بگلی - سیسیل
- Greta Lamprill and Glad Parke, Society Island      گرتا لمپریل و گلد بارک - جزایر سوسائتی
- Mr. and Mrs. McKay,      آقا و خانم مک کی و آقا و خانم فلمینگ و خانم جنسن - مراکش اسپانیا<sup>nd</sup>
- Mr. and Mrs. Fleming and Miss Jenssen, Spanish Morocco
- Muhammad Mostafa , Spanish Sahara      محمد مصطفی - صحرای اسپانیا
- Lillian Middtemast and Esther M.      لیلیان میدل مست و استرام اوانس - جزایر ویندوارد
- Evans, Windward Island
- در تاریخ ۲۱ مارچ ۱۹۵۴ طبق تلگراف مبارک اسامی این عده بر نام فاتحان لوحه زهبی افزوده شد :
- Otillie Rhein , Mauritius      اوتیلی راین - موریتیوس
- Olga Mills , Malta      اولگا میلز - مالت
- Peter Lugayula , Ashanti Protectorate      پیتر لوگایولا - تحت الحمایه آشانتی
- Virginia Breaks , Caroline Islands      ویرجینیا بریکز - جزایر کارولین



..... اسامی فاتحان .....

Dr. Fozdar , Andaman Island	دکتر فوزدار - جزایر اندامان
Elly Becking , Dutch New Guinea	الی بکینگ - گینه نو هلند
Andrew and Nina Matthisen, Bahamas	اندرو و نینا ماتھیسن - باهاما
Carl and Loretta Scherer, Macao	کارل و لرتا شرر - ماکائو
Gulnar Aftabi, Bahiyiyih Rowhani	گلنار آفتابی - بهیه روحانی
Kaykhosrow Dahmobi, Diu Island	کیخسرو دهموبادی - جزیره دیو
Jean and Tove Deleuran, Charles Ioas	ژان و توه دلوران ، چارلز آیواز - جزایر باله آریک
Adib Bagdadi, Hussayn Halabi, Bahramaut	ادیب بغدادی - حسین حلبی - حضرموت
Kenneth and	کنت و رابرت کریستیان ، عین الدین و طاهره علائی ، جوئن پاویز - رودزیای جنوبی
Roberta Christian, Eyneddin and Tahereh Alai, Joan Powis, Southern Rhodesia	هرمز زنده - منطقه بین المللی مراکش
Hormoz Zende, Morocco International Zone	هوارد و جوئن منکینگ - جزایر دماغه ورد
Howard and Joanne Menking Cape Verde Island	الیزابت بوان - رودز
Elizabeth Bevan , Rhodes	ماتیو بوللاک - هند غربی هلند
Matthew Bullock, Dutch West Indies	لیلیان ویس - ساموا
Lillian Wyss , Samoa	دالسی دایو - جزایر کوک
Dulcie Dive , Cook Islands	استانلی بالتن جونپور - جزایر تونگا
Stanley Bolton, Jr., Tonga Islands	گرتا جنکو - جزایر مارکوساس
Gretta Jankko, Marquesas Islands	ژان سون - توآمو آرکی پلاکو
Jean Sevin, Tuamotu Archipelago	الوین و گرتروید بلام - جزایر سالومن
Alvin and Gertrude Blum, Solomon Islands	برنارد گورک - جزیره کدیاک
Bernard Guhrke, Kodiak Island	جان لئونارد - جزایر فاک لند
John Leonard , Falkland Islands	منیر وکیل - جزایر کوریا موریا
Munir Vakil, Kuria-Muria Islands	جان و آدری ربارتس - بچوانالند
John and Audrey Robarts, Bechuanaland	چارلز دیتون و خانم ، دیوید شرایبر - جزایر لی وارد
Charles Dayton and wife, David Schreiber, Leeward Islands	فریبرز روزبهیان - گامبیا
Faiborz Roozebehyan, Gambia	

..... آهنگ بدیع .....

- Rahmat and Iran Muhajer, Mentawai Islands رحمت و ایران مهاجر - جزایر منتاواي  
Gertrud Ankersmit, Frisian Islands گرتروڈ انکرسمیت - جزایر فریزیان  
Shamsi Navidi, Monaco شمسی نویدی - موناکو  
Roy and Elena Fernie, Gilbert and Ellice Islands روی و النا فرنی - جزایر الیس و زیلیبرت  
Qudratullah Rowhani, Khodarahm Mojgani, Mahe قدرت الله روحانی، خداکرم مزگانی - ماہہ  
اسامی مهاجرانی کہ طبق تلگرافهای مورخ ۴ می و اول اکتبر ۱۹۵۴ هیگل مبارک حضرت ولی امرالله  
نامشان در لوحه ذہبی ثبت شده به قرار زیر است :
- Bruce Matthews, Howard Gilliland, Labrador بروس ماتیوس، ہوارڈ زیلی لند - لابرادر  
Olivia Kelsey and Florence Ullrich, Monaco الیویا کلسی و فلورانس اولریخ - موناکو  
Joan Fowis, South Rhodesia جوئن فایویز - رودزیای جنوبی  
Sohrab Payman, San Marino سہراب بیمان - سان مارینو  
Samuel Njiki, Mehrangiz Munsiff, French Cameroon کامرون فرانسه - ساموئل نجیکی، مہرانگیز منصف  
Gail Avery, Baranof Island گیل آوری - جزیرہ بارانف  
Benedict Eballa, Ashanti Protectorate بندیکت ابالا - تحت الحمایہ آشانٹی  
Martin Manga, Northern Territories Protectorate مارتین مانگا - تحت الحمایہ قلمروهای شمالی  
Gayle Woolson, Galapagos Islands گیل وولسون - جزایر گالاپاگوس  
Bula Stewart and John Allen and wife, Swaziland بولا ستوارت و جان الن و خانم - سوازی لند  
Charles Duncan, Herry Clark, John Fozdar, Brunei چارلز دنکن، ہری کلارک، جان فوزدار - بروناوی  
David Tanyi, French Togoland دیوید تانی - توگولند فرانسه  
Edward Tabe, Albert Buapiah, British Togoland ادوارد تیب، آلبرت بواییا - توگولند انگلیس  
Key Zinky, Magdalen Islands کی زینکی - جزایر ماگدالن  
John and Margery Kellberg, Dutch West Indies جان و مارگری کلبرگ - ہند غربی ہلند  
Robert Powers, Jr., and Cynthia Olson, Mariana Islands رابرٹ پاورز جونیور و سینتیا اولسن - جزایر ماریانا  
Habib Esfahani, French West Africa حبیب اصفہانی - افریقای غربی فرانسه  
Elizabeth Stamp, St. Helena الیزابت استامپ - سنت ہلن  
Mr. and Mrs. Harold Fitzner, Portuguese Timor آقا و خانم ہرولڈ فیتزنر - تیمررتقال

..... اسامی فاتحان .....

Elise Schreiber, Spanish Guinea

الیس شرابر - گینه اسپانیا

Violet Hoehnke ,Admiralty Islands

ویولت هوئنک - جزایر اد میرالتی

Shahpoor Rowhani and Ardeshir Faroodi, Bhu-tan

شاهپور روحانی و اردشیر فرودی - یونان

Mehraben Schaili, Comoro Islands

مهربان سهیلی - جزایر کامارو

Marcia Atwater , Marshall Islands

مارسیا اتواتر - جزایر مارشال

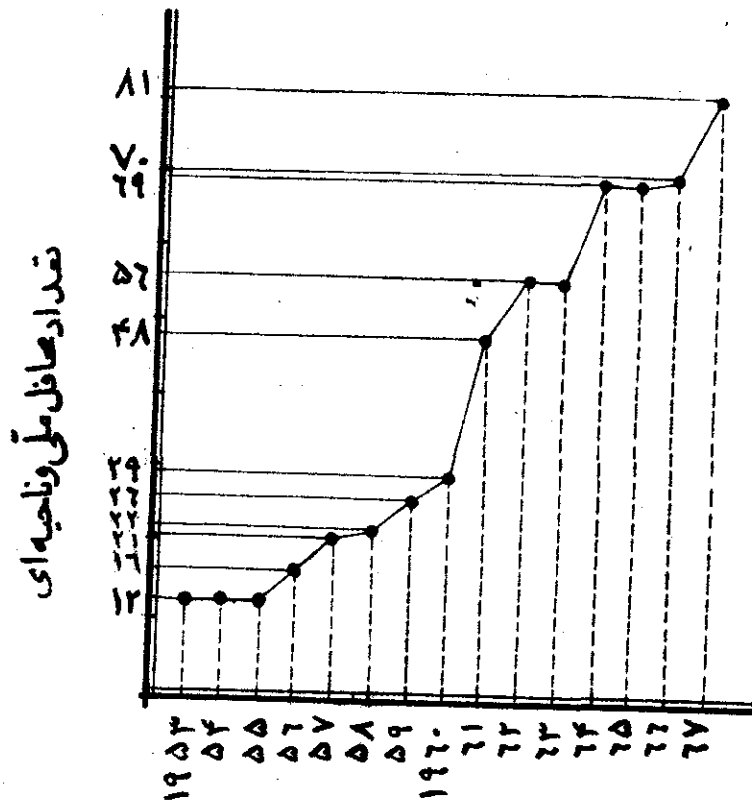
در تلگراف مورخ اول اکتبر ۱۹۵۴ حضرت ولی امرالله اعلام فرمودند که لوحه ذہبی پس از گذشت

یک سنه از افتتاح آن بسته میشود و پس از آن تنها نام مهاجرانی که در آن تاریخ اوطان خویش را ترک

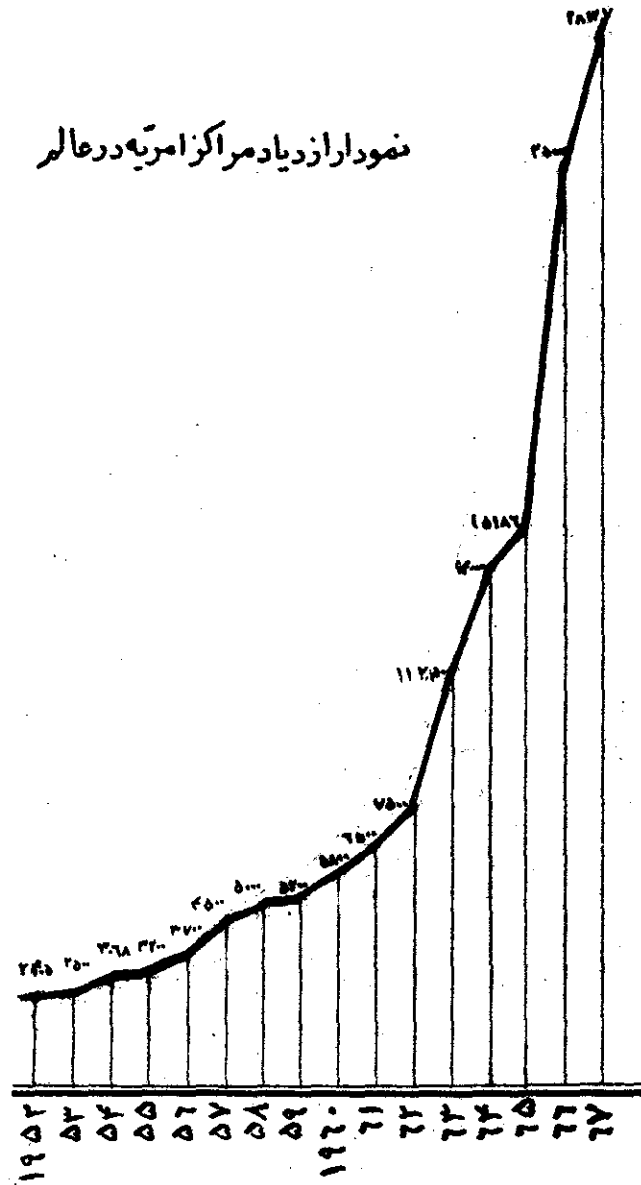
فرموده و عازم نقاط مهاجرتی مورد نظر خویش هستند و کسانی که به چند قلعه و بکری باقی مانده در داخل

و خارج جمهوریهای شوروی و کشورهای اقمساران هجرت نمایند در لوحه ذہبی وارد خواهد شد .

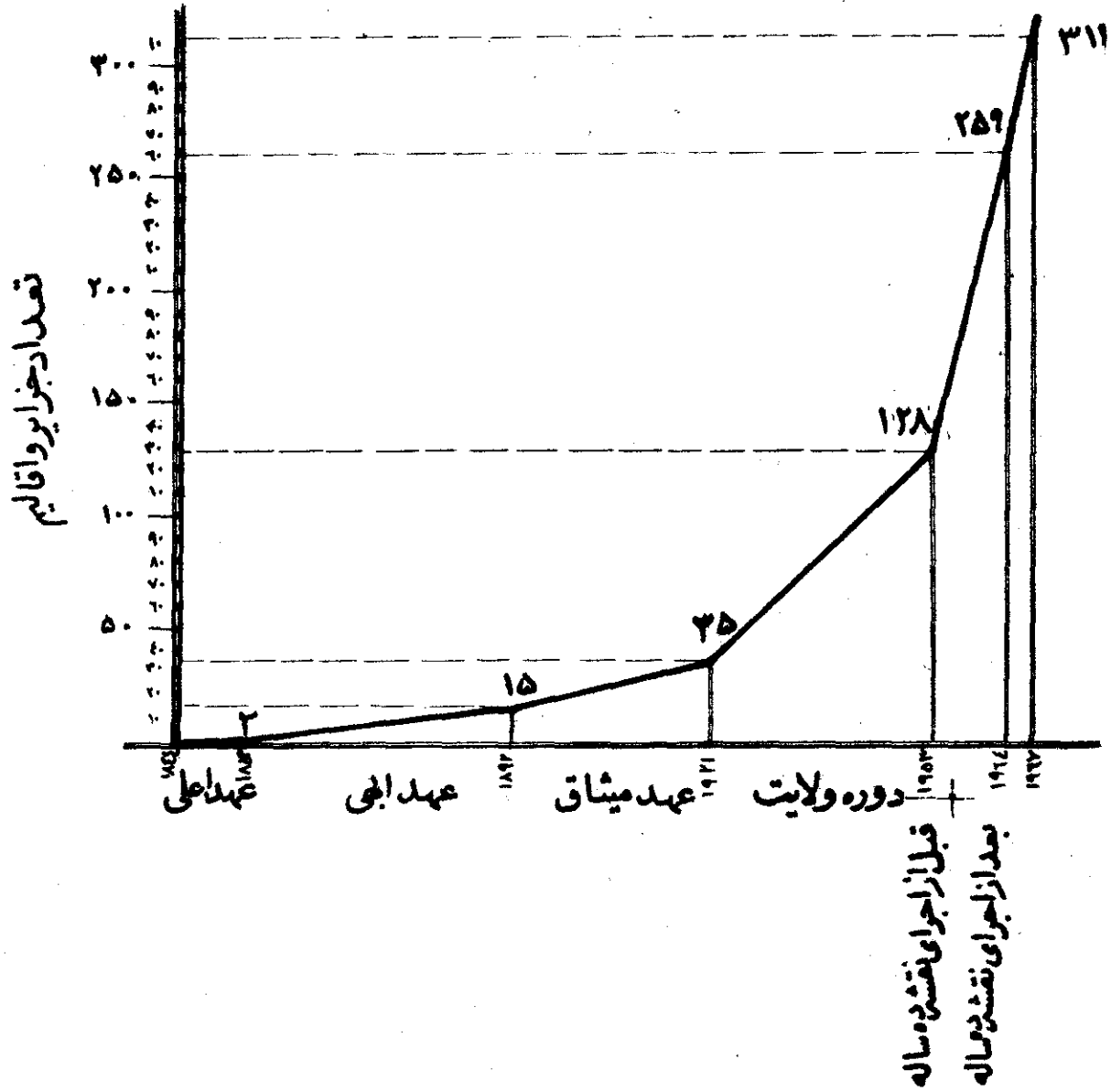
### نمودار تشکیل محافل روحانیه ملی و ناحیه ای



نمودار از دیدگاه مراکز امریه در عالم



## نمودار تقدم امر الله در افطار شاه سعد عالم



آن که عالم اسیر طلعت اوست  
 حجت از ما مخواه ای عاقل  
 کس ارادت به اختیار نداد  
 دفع آهن به جذب مغناطیس  
 آن یکی جاذب آن دیگر جذب  
 گر خد مت فضا شویم چه بک  
 کوشش ما بقدر همت ما است  
 هر که جان داد روی جانان دید  
 حسن او را بس است و ایند و گواه

طلعت او دلیل حجت اوست  
 حجت عاشقان محبت اوست  
 دل ما از چه در ارادت اوست  
 چه کند چون اسیر قدرت اوست  
 فعل هر کس گواه فطرت اوست  
 هستی ما برای خدمت اوست  
 کشش او بقدر طلعت اوست  
 مزد هر کس به قدر رحمت اوست  
 جان و رقا و روح روح الله

## حجت عاشقان

### بزم لقا

اشعار از جناب نعیم

حضرت کبریات میخواند  
 سوی ملک بقیات میخواند  
 حق به بزم لقات میخواند  
 کز زمین بر سمات میخواند  
 سوی صلح و صفات میخواند  
 از برای خدات میخواند  
 در صف انبیسات میخواند  
 سوی دین بهیات میخواند  
 هست بر ذمه خلایق فرض

ای خدا جو خدات میخواند  
 ذات باقی ز عالم فانی  
 ای تومشتاق و منتظر بشتاب  
 ای زمینی تو آسمانی شو  
 حق یکتا میان جنگ و جدال  
 بندگانش غریق بحر هلاک  
 شاه دین ای گدای راه نشین  
 جانب صلح کل صلاح عسوم  
 سعی در اتحاد من فی الارض

از ابلاغ عمومی امر حضرت بهاء الله در ادنسه خطاب به ملوك و روه سا و امرای ارض یکصد سال تمام میگذرد. در این مدت به تأثیرات نهانی این ظهور مقدس الهی چنان انقلابی در افکار حاصل شده و چنان تحولاتی در اوضاع سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جهان پدید آمده که بیان آن در دفترها نمی گنجد و ذکر دقائق آن از هیچ محقق عصر حاضر بر نمی آید. در این مقاله مراد جز این نیست که فهرستی اجمالی از دگرگونی های عمده ای که در انفس و آفاق بتأثیر این آفتاب روحانی و بهار آسمانی روی داده است عرضه شود و غور و تعمق در این امور را به پژوهندگان آینده واگذارد.

هم از آغاز ظهور مالك قدم شورو ولوله ای عظیم در سراسر عالم افتاد. نه فقط شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی جمعی را به جهت درك فیض لقای موعود ام آماده و مشتاق کردند بلکه در گوشه و کنار دیگر عالم مبشران دیگری نیز موده قرب ظهور محبوب عالمیان را آواز دادند. حتی آبادیها در آلمان از جمعیت تهی شد و طالبان حقیقت با شوق و جذبی زائد الوصف لبیک گوین بسوی اراضی مقدسه روانه شدند تا برأی العین شاهد تحقق نبوات و بشارات و ناظر رجعت مسیح از آسمان باشند.

معتقدان به " هزاره " Millenaristes و پیروان کشیشی بنام میلر و بسا کسان دیگر با شور و التهاب روز شماری کردند و به دعا دست گشودند تا هر چه زودتر مطلوب محبوب نقاب از چهره بگیرد و نیکان رابه حضور پذیرد.

در افکار انقلابی شگرف صورت گرفت ناگهان چشمه های اختراع و اکتشاف به فیضان آمد

# تأثیرات غیر مستقیم امرالهی در عقول و افکار

و هر روز راز تازه ای از عالم طبیعت باز شد اختراع تلگراف پیوندی جدید در میان ملل و نحل پدید آورد و پرده ابعاد و فواصل را خرق کرد. ترم - اتومبیل و دیگر وسائسط موتوری که نخست بانیریوی بخار حرکت میکسرد و بعدا از وسائیل احتراق استفاده نمود روابطی نزدیک میان مناطق دوردست برقرار کرد. در حالی که در قرون هفتم تا دوازدهم میلادی شماره اکتشافات علمی و اختراعات فنی در هر قرن فقط در حدود ۴ تا ۱۲ بود و از قرن پانزدهم این شماره ده برابر شده بود قرن نوزدهم تعداد آن را به متجاوز از ۸۰۰۰ افزونی داد و تنها در يك قرن بیش از تمام تاریخ

بشریت پیشرفت در زمینه علوم و فنون روی نمود .  
از جمله تجلیات ظهور مبارک یکی آن بود که  
در همه سرها و در همه دل ها ذوق جستجو  
و شوق تکاپوی نظمی بدیع نمودار گردید .  
اگوست گنت فرانسوی در حدود نیمه قرن  
نوزدهم " مذهب علمی انسانیت " را ساخت .  
مارکس مدینه فاضله مادی خود را که جامعه  
فاقد طبقات است طرح کرد . ویلیام موریس  
" اخبار نیست در جهان " را نشر نمود . مرسیه  
رساله " سال ۲۴۴۰ " را انتشار داد .  
الدوس هاگسلی روای خود را در باره  
جهان آینده در کتاب " بهترین دنیاها "  
عرضه داشت . بدنبال آنان بسیاری از متفکران  
تصاویری خیالی از دنیای بهتر ساختند که ذکر  
یکایک در این مختصر نمیگنجد ( ۱ )

تجلی دیگر از این ظهور منیر را در  
توسعه قالب های تنگ ملی و قوت گرفتن روز  
افزون روابط بین دول و ملل عالم باید جست  
بین سال ولادت جمال اقدس ابهی و آغاز  
جنگ جهانی اول حدود ۲۵۰ کنفرانس دیپلماتیک  
بین المللی انعقاد یافت . حدود پنجماه  
سازمان عمومی بین المللی بوجود آمد . دو مو تم  
عظیم صلح بدعوت تزار روسیه یکی در سال  
۱۸۹۹ با حضور ۲۲ دولت و دیگری در سال  
۱۹۰۷ با شرکت نمایندگان ۴۲ کشور تشکیل  
شد . دیوان ثابت دآوری لاهه بدنبال کنفرانس  
نخستین تأسیس گردید . در سال ۱۸۷۹ زبان  
" ولابوک " و در سال ۱۸۸۷ زبان " اسپرانتو "  
وضع شد و وسیله تازه ای به منظور ایجاد تفاهم  
بین المللی بکار آمد . تعداد کنفرانس های  
علمی بین المللی که در سالهای ۹ - ۱۸۴۰  
فقط ۹ و در سالهای ۹ - ۱۸۵۰ فقط ۲۰ بود  
در سالهای ۹ - ۱۸۶۰ به ۶۹ و در سالهای  
۹ - ۱۸۷۰ به ۱۵۰ و در ۹ - ۱۸۸۰ به

۲۲۴ و در دهه آخر قرن نوزدهم به ۴۱۴ -  
فزونی گرفت و فقط در ده سال اول قرن  
بیستم به ۹۲۱ بالغ گردید و بیش از ۱۶۰  
موه سه بین المللی علمی و فکری قبل از  
جنگ جهانی اول سامان گرفت . وسائیل  
ارتباط جدید چون رادیو - تلویزیون و  
مطبوعات بکلی فواصل را درهم پیچید و عملاً  
از کره ارض وطنی واحد ساخت . بزودی روابط  
تجاری و اقتصادی توسعه ای بی سابقه  
حاصل نمود و در حالی که مجموع مبادلات -  
جهانی بین سالهای ۱۸۶۱ و ۱۸۷۰ بطور  
متوسط سالیانه کمتر از ۹ میلیارد دلار بود  
در سال ۱۹۳۷ به حدود ۳۲ میلیارد دلار از دیا  
پذیرفت ( ۲ )

جمال مبارک فرموده اند که منشور  
آزادی بشر را بدست دارند سالی چند از  
ظهور مبارکش نگذشته بود که موضوع الغاء  
تبعیضات نژادی در امریکا مطرح شد و جنگ  
انفصال در گرفت . اولین کنفرانس بین المللی  
جهت منع بردگی در ۱۸۸۵ تشکیل شد .  
در همین زمان در ممالک مختلف تعلیمات  
ابتدائی عمومی و اجباری خوانده شد و -  
استخلاص کلیه ابناء انسان از چنگ اهریمن  
جهل که مادر سیئات است مطمح کوشش  
دول قرار گرفت . در سراسر عالم خصوصاً  
کشورهای صنعتی رفاه عامه مردم هدف  
مساعی مادی و اقتصادی شد و آزادی خلق  
از اسارت فقر دستور عمل احزاب - اتحادیه ها  
و دولت ها گردید . عوائد متوسط افراد در ممالک  
پیشرفته از پانصد دلار در سال فزونی  
گرفت و در ممالکی چون استرالیا و امریکا به  
متجاوز از سه هزار دلار رسید .  
آزادی از بیماری و مرگ زودرس  
خصوصاً در سرزمین هایی که بسلاح علم و فن



..... تأثیرات غیر مستقیم .....  
.....

میآید و تمدنی جامع مادیت و معنویت جایگزین آن میشود. تئوینی پایان تاریخ را تحقق ملکوت الله بر زمین دانست نهضت های عدیده از چند ده سال قبل جهت تهذیب ادیبان و مذاهب از خرافات و اوهام و عقائد و آداب غتیقه و تجدید و احیاء آنها و تقرب آن جمله بیکدیگر پدیدار شد حتی جنبشهای بظاهر غیر معنوی چون اگزستانسیالیسم پس از جنگ دوم جهانی و اخیرا بازیگری های سبکسرانه جوانان خود گواه صادق آن است که نهایت مادیت احساس بیهودگی است و رجعت به معنویت و روحانیت ضرورت حیاتی دارد.

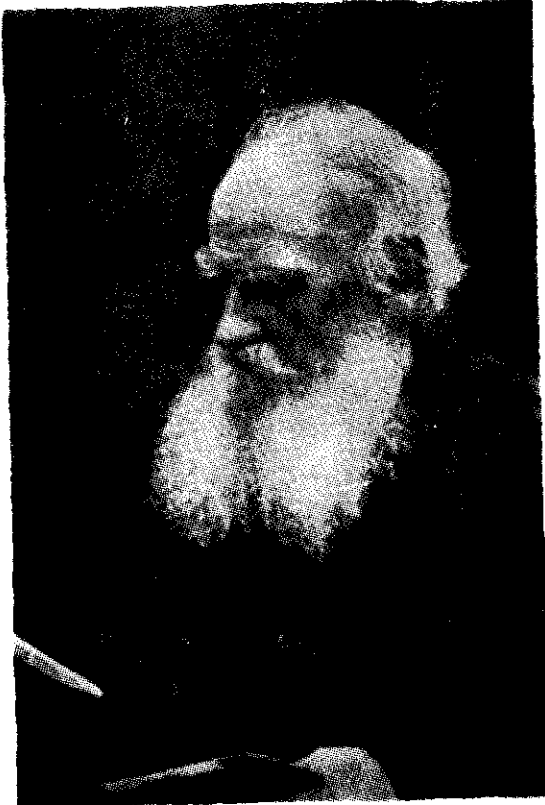
در این باره جای گفتگو بسیار است جان کلام همان مناجات مبارک حضرت مولی - الوری است که " جهانیان هر چند غافلند ولی بجان در جستجوی تو ..."

مجهز هستند بیش از پیش تحقق یافت و سن متوسط که در گذشته ۳۰ - ۴۰ سال بیسش نبود به متوسط ۶۰ - ۷۰ سال افزایش پیدا کرد. مرگ و میر کودکان به حد اقل رسید و جمعیت جهان که در نیمه قرن نوزدهم فقط ۱۲۰۰ میلیون نفر بود ظرف یک قرن به متجاوز از دو برابر زیاد یافت.

دل زدگی و سرخوردگی از مادیت خصوصا از آغاز قرن بیستم روبه شدت نهاد و عطش باطنی به معنویت علی رغم ظواهر ماده پرستی اکثریت خلق تزاید دائم حاصل نمود. اسپنگلر آلمانی تمدن مادی غرب را محکم به انحطاط و روال شمرده و به دنبال او محققان بسیار بر آن شدند که چاره منحصر بازگشت به معنویت است از جمله بیستیرسم سوروکین اعلام کرد که عصر مادیت بزودی سر

- 
- (۱) رجوع شود به کتاب ژان سرویه - تاریخ مدینه فاضله بفرانسه - ۱۹۶۷ فصل هیجدهم خصوصا .  
(۲) رجوع شود به تئود وروویسن - جامعه بین المللی - ۱۹۵۰ بد فرانسه

## دیانت بهائی از نظر تولستوی



از جناب دکتر علی محمد برافروخته مقاله مسوطی تحت عنوان " گلچین عقاید فلاسفه بزرگ جهان نسبت به دیانت بهائی " به هیئت تحریریه رسید که نظریه اهمیت طلب بنقل قسمتی از آن که مربوط است به عقاید تولستوی در باره آئین مقدس بهائی مبادرت میشود . بدیهی است خوانندگان ارجمند با نام و آثار این نویسنده شهیرو برجسته آشنائی داشته و با مطالعه مقاله زیر که خود شارح قسمتی از افکار عالییه اوست از هرگونه توصیفی درباره شرح احوال اویسی نیاز خواهند بود .

تولستوی (۱) فیلسوف بزرگ روس و مؤلف کتاب معروف ( جنگ و صلح ) در دوره جوانی بعلمت مشاهده فساد روز افزون عالم و انتشار مادیات کتایی بنام ( فساد اجتماع ) نگاشته و در آن کتاب معتقد شد که علت اصلی فساد خرابی دستگاه کلیسای مسیحیت است و باید دیانت مسیح را به باکی ابتدائیش رساند ولی پس از کوشش و فعالیت بسیار در این راه بالاخره نا امید و دل سرد گردید و عقیده مزبور را رها کرد . اتفاقاً در این ایام نویسنده معروف روس خانم گرینوسکایا (۲) که مخصوصاً برای تحقیق در اطراف دیانت بهائی به حیفا و عکا رفته و مدتها با اجازه حضرت عبدالبهاء مشرف حضور بود در مراجعت دو کتاب انتشار داد یکی بنام " از نظر و گراد تا عکا " و دیگری موسوم به " حضرت باب و طاهره " که دومی را بشکل بیس تأثر در آورد و به تأثرهای مسکو و اکثر شهرهای دیگر روسیه فرستاد و آهنگساز معروف روسی بنام " اورلو " (۳) هم موسیقی آن را تهیه و تکمیل نمود و روزنامه ها در اطراف آن مقالات فوق العاده جالب نوشتند و یکی از همین روزنامه ها بدست تولستوی افتاد و مشارالیه پس از مطالعه این کتاب در صدد تحقیق برآمد و از خانم گرینوسکایا اطلاعات

(1) Tolstoy (2) Grinevskaia (3) Orlov

و مدارکی درباره امر بهائی طلب نمود. خانم نامبرده هم اطلاعات خود را جهت او ارسال داشت. نهایتاً تولستوی فیلسوف معروف کسی نبود که زود تسلیم گردد به این جهت شرح دریافتی را به دوستان فرانسوی عرب - هندی و آلمانی خود نوشت و نظریه آنها را خواستار گردید. یکی از این دوستان بنام کنت دو ساسی (۱) که ساکن قاهره و شاهی الاصل ولی تبعه فرانسه بود و عربی را بسیار خوب میدانست و به حضرت عبدالبهاء ارادت کامل داشت شرحی بحضور مبارک معروض و کسب تکلیف نمود که چه جوابی به تولستوی بدهد. حضرت عبدالبهاء در پاسخ چنین دستور فرمودند:

"... ایها المخلص فی محبة الله... واما ما سئلت بحق الكونت تولستوی انه رجل محب الخير لعالم الانسان هذا هو الصحيح ولكن لم يهتد الى الطريق الوصل الى هذه الامال فخاض فی بحر السياسة و الافكار و ماه فی بيدا' التصورات التي ما انزل الله بها من سلطان و ظن ان بتلك الوسائط يتيسر الرقي و النجاة الارواح و الاجسام... واما حضرتكم فارسلوا لذلك الشخص الجليل ترجمه الاطوار - اشراقات و التجليات و البشارات و اذكروا اليه ان مرجع اهل البهاء التي الكتاب الاقدس و التعليم المقدس الذي نشره القلم الابهي و خرج من فم البهاء على مسامح الاحبا' و هو نور الهدى الساطع على الظلمات الدهما..."

کنت دو ساسی طبق دستور مرکز میناق الهی تمام این الواح مقدسه الهیه را به فرانسه ترجمه نموده و برای تولستوی ارسال داشت. مشارالیه مدتی به مطالعه این آثار میگذراند و در عین حال با سایر دوستان هم مکاتبه مینمود ولی در تمام نامه های خود مطالب مفصلی راجع به دیانت مقدسه بهائی مینوشت. ضمناً جوابی را که به کنت دو ساسی نگاشته چنین است:

"این واضح است که آفات اجتماعی و بلیات کونی بشریه نتیجه تعصبات جنسیه و دینیه و وطنیسه است و تعالیم بهائی بهترین وسیله برای ازاله این تعصبات میباشد و بعلاوه بایه امر بهائی بر اساس بیت العدل است و این مو' سه الهیه اختیار دارد که در فروع دینییه مطابق مقتضیات زمان و مکان تصرف نماید و اختلافات را حل و فصل کند و بدین صورت تصرفات فقهیه و اغراض شخصیه علماء دین که همیشه وسیله تضاد ادیان گردیده در دیانت بهائی بوجود نخواهد آمد و هرگز به اشخاص اجازه داده نخواهد شد که دین الهی را وسیله بدست آوردن پول و استعمار و اجرای افکار خصوصی قرار دهند. از این مهتر آن چه که فوق العاده مورد توجه است این است که احکام این دیانت مطابق روح این عصر و مقتضیات زمان حاضر نازل نگردیده از قبیل تعلیمات اجباری - تساوی حقوق رجال و نسا' - صلح عمومی و تأسیس محکمه کبرای بین المللی و وحدت لسان بین المللی و غیره چون هیئت اجتماعی بدون دین ناقص است لهذا باید قوانین تعالیم دیانت بهائی را که روح زمان حاضر است تنفیذ نمود و وحدت حقیقی نوع بشر را که امر بهائیه تعلیم میدهد تعمیم داد و بهائیت را دیانت بین المللی و رسمی امروزی جهان شناخت. اما امروزه هنوز همین دین نوزاد است و خیلی احتیاج به مراقبت دارد تا به حد رشد برسد در صد سال آینده این طفل شیرخوار به حد بلوغ خواهد رسید و خود را به جهانیان معرفی خواهد نمود و پیروان ادیان همین که با تعالیم آن آشنا شدند دست از دامان ملایان و کشیشان برداشته جوهر مقصود را ادراک نموده در مهتد بهائیت هم دوش علم و فارغ از تعصبات خواهند آرید..."

تولستوی در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۰۸ یعنی يك سال قبل از فوت در نامه ای که به شخصی بنام

آرکادژونا (۱) نگاشته اینطور اظهار نظر کرده است " برای نجات عالم فقط يك راه وجود دارد و آن طریقی است که خالق جهان برای ما خواسته یعنی دیانت بهائی "

در نامه دیگری که بتاريخ ۱۲ دسامبر ۱۹۰۸ به شخصی بنام الکیبایو (۲) نوشته چنین میگوید :

" تعالیم بهائی دارای آینده ای بسیار درخشان است زیرا حاصل آن مساوات - برابری و برادری روحانی و محبت الهی و فداکاری در راه خداست و این همان رحمتی است که عالمیان منتظر آن هستند "

پس از انتشار کتاب معروف تولستوی بنام ( جنگ و صلح ) بسال ۱۹۰۱ سفیر دولت ایران در اسلامبول شاهزاده رضا ارفع الدوله که در ضمن نمایندگی رسمی ایران در نخستین کنفرانس صلح لاهه نیز بود نامه ای به تولستوی نوشت و از او تقاضا نمود که وسائل استقرار صلح پایدار را برای او تشریح نماید . تولستوی در پاسخ ارفع الدوله نوشت " از اظهار لطف حضرتعالی سپاسگزارم . . . راجع بوسائلی که برای استقرار صلح پایدار از من استفسار نموده اید این سو' ال خیلی اسباب تعجب شد و چندان جدی بنظر نرسید چه اگر حقیقت داشت دولت و ملت ایران دو پیامبر صلح بنامهای حضرت باب و حضرت بها' الله را که از ایشان طلوع نموده اند شهید و تبعید نینمود . . . مطمئن باشید کلید صلح در دست زندانی عکا یعنی حضرت بها' الله است . . . "

در سال ۱۸۹۲ در مکتوبی که به بارون روئن (۳) سفیر سابق دولت روس در ایران نگاشته چنین میگوید :

" دین و عقل باید با یکدیگر توأم باشد زیرا اگر دین برای هدایت انسان و یکی از مواهب الهیه است عقل هم از داده های خداوند و راهنمای انسان است و دین باید با عقل تطبیق نماید . دینی را که دستوراتش بر خلاف عقل و منطق انسانی باشد نمیتوان قبول نمود . از این لحاظ با مطالعاتی که دارم در بین ادیان فقط دین بهائی را اینگونه میشناسم زیرا در این امر دین و عقل با هم منطبق است . . . و حضرت عبدالبها' حقیقت کامله و مثل اعلائی تطبیق علم و دین است . "

در نامه ای که در سال ۱۹۰۸ به کرمبایو (۴) نوشته دیانت حقیقی مورد نیاز بشر را بدینگونه توصیف کرده است " از این تعریفی که بعمل آمد خواهی دانست که فقط يك دین در روی کره زمین موجود است که حق و حقیقت بوده و میتواند نوع بشر را تربیت نماید و آن دین بهائی است "

در کتاب " خاطرات محرمانه تولستوی " تألیف یول بیروکوف (۵) مربوط بسالهای ۱۸۴۶ الی ۱۸۹۹ قسمتی از نظریات تولستوی چنین نقل شده است :

" من مسیحی زاده بودم ولی برخلاف عادت عمومی مسیحیان در مورد مسیحیت بسیار تحقیق کردم زیرا نه حقیقتی - نه نجاتی و نه خدائی در آن میدیدم . دین مسیح آلت دست سیاسیون و فرمانفرمایان جهان بود . . . من میدانستم که خداوند جهان با قدرت کامله وجود دارد . در اعماق قلبم کاوش میکردم تا حقیقت را بیابم زیرا حقیقت نیروئی است که مرکز قلب انسان است . من نمیخواستم مثل اکثر پیروان ادیان دین پدر و مادرم را بدون تحقیق قبول کنم از طرفی هم میدانستم که شخص بی دین نه میتواند انسان باشد و نه سعادت مند خواهد بود . من میدانستم زندگی و دین هر دو يك معنا دارند . زندگی بی دین حیوانیت صرف است قلب شخص بی دین میخشکد و روح انسان بدون تجلیات خداوند پژمرده گردیده از بین میرود بمن ثابت شده بود همان قسم که بدن آدمی محتاج به غذا و خوراک است روح انسانی هم نیازمند خوراک آسمانی یعنی دین است . چون مدتها در پی دینی بسر میبردم با تمام قوا در جستجوی دینی

(1) Arkadjewna (2) Elkibajew (3) Roen (4) Kurombajeut  
(5) Paul Birokof

بودم که نیازمندیهای بشرکونی را تأمین کند . یک روز در روزنامه خواندم که خانعی به نام گرنوسکایا کتابی بنام " حضرت باب و طاهره " نوشته و نمایشنامه آن در تاترها بروی صحنه آمده فوراً از او خواستم که مرا در جریان بگذارد و سرانجام پس از مطالعه کتاب مزبور حقیقت را دریافتم و دانستم که از خودگذشتگی و فداکاری در راه خداوند در این دیانت بیش از سایر ادیان است و این دلیل حقانیت این دین است . دین روحانیتی به تظاهرات مادی مانند کلیساهای پر جلال و شکوه ویا مساجد زیبا و قشنگ ثابت نمیگردد . دین روحانیتی میخواهد که قلوب را منقلب کند و تصفیه نماید و از مادیت بکاهد بعد هم چند مکتوب توسط دوستم از حضرت عبدالبها " دریافت داشتم و حقیقت را واضحتر درک کردم ."

بمناسبت اظهار عقیده صریحی که در کتاب فوق از تولستوی نقل گردیده و عدم اعتقاد او را نسبت به دیانت مسیحی میرساند پاپ و کلیسای کاتولیک او را طرد نمودند . او در جواب طردنامه خود چنین نگاشت :

" گرچه کلیسا مرا طرد کرده ولی من معتقد بخدای خالق جهان هستم خدائی که محبت خلاقه از اوست . ممکن است معتقدات فعلی من مخالف مصالح عمومی زمامداران کلیسای کاتولیک بوده و خوشایند آنها نباشد ولی من قادر به عوض کردن وجود و شخصیت خویش نمیباشم همچنان که هیچ فرد بشری هم قادر به تعویض جسم و روح خود نیست . من بجز آنچه که بآن معتقد هستم نمیتوانم بچیز دیگری معتقد باشم و در این موقع که در سنین آخر زندگی خود میباشم همان قسم که نوشتم متوجه خدا هستم و جز دیانت بهائی راه نجاتی برای بشر نمیبینم . . . ."

هنگامی که این نامه تولستوی در روزنامه ها منتشر گردید از اطراف و اکثاف عالم نظریات گوناگونی نسبت به او ایراد گردید من جمله مفتی اعظم مصر شیخ محمد عبده به او تبریک گفت و در نامه مورخ آوریل ۱۹۰۴ خطاب به تولستوی چنین نوشت " ای دوست من نور قلبی و ایمان واقعی شما سبب امید قلبی من نیز گردید و هر طالب حقیقتی را سبب راهنمایی خواهد بود زیرا قلوب مردم آزاد جهان منتظر کشف حقیقت است "

و فیلسوف معروف فرانسوی رومن رولان در کتاب " زندگی تولستوی " نوشت :

" تولستوی حقیقتاً مفتون و مجذوب تعالیم بهائی بود و آن را به دوستان خود تعلیم میداد . . . ."

بالاخره خود تولستوی در پاسخ تبریک نامه گنت دوساسی نوشت :

" دیر یا زود مسیحیت ناگزیر به دیانت بهائی خواهد پیوست . . . ."

#### ماخذ و منابع

- ۱- کتاب زندگی تولستوی La Vie de Tolstoy بقلم رومن رولان فیلسوف فرانسوی
- ۲- مکاتبات محرمانه تولستوی Les Correspondances privees de Tolstoy تألیف رومن رولان فرانسوی
- ۳- خاطرات محرمانه تولستوی - تألیف پول بیروکوف Paul Birokof
- ۴- کتاب اعترافات تولستوی Les Confessions de Tolstoy

# فدای پرهیزگاران

صادر از كلك اطهر حضرت ولی امرالله

پس از یکصد سال تحول و انقلاب اکنون ببینیم اگر کسی در اوضاع بین المللی با مراجعه به سنوات اولیه تاریخ بهائی مطالعه کند چه خواهد فهمید؟ دنیائی خواهد دید که از احتضار سیستم های مختلفه و نژادهای متباغضه و ملل متخاصمه به تشنج مبتلاگشته و در دام خرافات و اوهام گرفتار آمده و بیش از پیش از یکتا مدبر سرنوشت های خود روگردان شده روز بروز در دریای خونریزی عمومی فروتر رفته و در نتیجه غفلت و ایذاء و اذیتی که نسبت به یگانه نجات دهنده خود روا داشته در سقوط خود تسریع مینماید - دیانتی خواهد دید که هرچند هنوز مطرود است ولی از صدف خود بیرون آمده و از ظلمت یک قرن تعدی و اجحاف سر برآورده و با اعلام قهر و غضب الهی مصادف شده و گوئی مقدر چنان است که بر روی خرابه های مدنیت محکوم به زوال اساس آن بنیاد گردد. دنیائی که از حیث روحانیات فقیر است و از جهت اخلاقیات ورشکست شده و از حیث سیاست متلاشی گردیده و در قسمت اجتماعی متشنج شده و از لحاظ اقتصادی امور آن فلج گردیده و از سوزش سیاط غضب الهی بخود پیچیده و اعضاء و جوارح آن خون آلود و از هم گسیخته است. دیانتی که ندایش اجابت نگردیده و دعاویش مورد انکار واقع شده و اندازاتش بی اهمیت تلقی گردیده و بیروانش فوج فوج از دم شمشیر گذشته و اصول و مبادیش مورد تهمت و افتراء واقع شده و خطاباتش به رو ساری معالک با بی اعتنائی تلقی گردیده و مبشرش جام شهادت نوشیده و مظهر ظهورش در یک دریای متلاطم ابتلائات بی نظیر غوطه ور شده و مبین آیاتش در زیر بار یک عمر آلام و احزان بدرود زندگانی گفته است. دنیائی که تعادل خود را از دست داده و آتشش فروزان دیانت در آن به حال خاموشی افتاده و قوای تعصبات ملی و نژادی غاصب حقوق و مزایائی که مختص به خدا است گردیده دنیائی که در آن عشق به مادیات که نتیجه مستقیم بی دینی است غلبه یافته و چهره زشت خود را نشان میدهد... و در آن تشکیلات مقتدره اسلامی و به نسبت کمتر تشکیلات مذهبی مسیحی از رونق و اعتبار افتاده و زهر تعصبات و فساد در اعضاء و جوارح حیاتی جامعه متلاشی

..... قد ظهريوم اليعباد .....

وارد گردیده است . دیانتی که نسبت به مؤسسات آن یعنی نمونه و تاج افتخار قرن آینده \* دنیا بی اعتنائی شده و در برخی موارد بایمال و قلع و قمع گردیده مبادی آن مورد تمسخر قرار گرفته و بعضاً ممنوع و موقوف مانده نظم ساطعش یعنی تنها ملاذ مدنیست محکوم بزوال مورد انکار و اعتراض واقع گردیده ام المعبودش را ضبط و غصب نموده و بیت اعظمش که قبل عالم است ( بر اثر یسر قضاوت مخرضانه ) به شهادت بزرگترین محاکم دنیا بدست دشمنان عنود تحویل و به هتك حرمت آن بیست شریف اقدام شده است .

مادر قرنی زندگانی میکنیم که اگر بخواهیم بطور صحیح آن را توصیف کنیم قرنی است کسه در آن آثار دو سانحه عظیم دیده میشود .

سانحه \* اول سكرات موت نظمی را نشان میدهد که فرسوده و غافل از خدا شده و بالاجت تمام با وجود علائم و اشارات يك ظهور صد ساله نخواستہ است وضعیت خود را با دستورات و مبادی آن دیانت آسمانی وفق دهد .

سانحه \* دوم درد زه نظم جدیدی را اعلام میدارد که ملکوتی و متضمن نجات و فلاح عالم است و بطور قطع جایگزین نظم اول و در تشکیلات اداری آن نطفه مدنیتی بی مثیل و عالم گیر نمایان است که به طور غیر مرئی در حال رشد و بلوغ میباشد . اولی منطوی و در ظلم و خونریزی و ویرانسی مضمحل میگردد و دیگری منظره \* عدالت و وحدت و صلح و معارفی بروی ما میگذاید که در هیج عصری نظیر آن دیده نشده است . اولی قوای خود را به مصرف رسانیده و سقیم و عقیم بودن خود را ثابت نموده و فرصت خود را به نحوی غیر قابل جبران از دست داده و با سرعت تمام به طـرف زوال و ویرانی میگراید و دومی نیرومند و شکست ناپذیر زنجیرهای خود را گسسته و محقق میسازد که یگانه بناهگاهی است که عالم انسانیت رنج کشیده هرگاه از آلودگیهای خود پاک شود میتواند به وسیله آن به مقامی که برای آن مقدر است نائل گردد . . . . .

# موقعیت زمانی طلوع شمس حقیقت

دکتر محمود مخدوب

ستایندگان اسم اعظم در سراسر عالم در این سال فرخنده فال گذشتن یکصد سال از اعلان عمومی امر حضرت بهاء الله را به ملوک و زمامداران عالم که در ارض سر و سپس سجن عکا اتفاق افتاد جشن میگیرند و بیادآوری این واقعه مهم تاریخی و تفکر و تعمق در آثار و نتایج آن میپردازند و بار دیگر قدم استقامت به میدان خدمت فراتر می گذارند تا پیام نجات بخش مظهر کلی الهی را به اینها مصیبت زده و سرگردان بشر و بزرگان عالم ابلاغ و عظمت و جامعیت تعالیم و مبادی این ظهور ملکوتی را که بالمال کافل سعادت و نجات اهل عالم است اعلان نمایند. هیئت تحریریه آهنگ بدیع نیز شماره ای مخصوص حاوی مطالب و مسائل مختلفه مربوط به این واقعه بزرگ تاریخی و شرح انعقاد کنفرانسهای بین القارات تنظیم و یکی از مطالب آن را شرح و بیان اوضاع و احوال دنیا در نیمه دوم قرن نوزدهم و مقارن طلوع شمس حقیقت و اعلان عمومی امر حضرت بهاء الله تعیین نموده که در این مقال بقدر استطاعت و بنحو اجمال مطالبی در این خصوص به استحضار خوانندگان عزیز میرسد.

مورخین و متبعین قرن نوزدهم و بخصوص نیمه دوم آن را که شاهد تأسیس نهضت روحانی و عمومی بهائی و اعلان تعالیم و مبادی سامیه آن نیز بوده قرن ظهور تحولات و تغییرات عظیم اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و فلسفی و بروز افکار و عقاید جدید و بوجود آمدن انقلاب بی سابقه در عالم علم و صنعت بر اثر اکتشافات و اختراعات عظیمه دانسته اند. علت ظاهری و صوری این تحولات شگرف را باید در دو انقلاب عظیم فکری و صنعتی جستجو نمود که در دو مملکت اروپای غربی یعنی فرانسه و انگلستان



بوجود آمد و سپس دامنه آن به ممالک آمریکای شمالی و لاتین و کشورهای آسیا و افریقا و جزائر اقیانوس کبیر کشیده شد و دگرگونی بی سابقه ای در جمیع شوون و مظاهر زندگی افراد بشر و افکار انسانی بوجود آورد .

انقلاب کبیر فرانسه در اواخر قرن هیجدهم مفاهیمی مانند آزادی ها و مساواتها حقوق طبیعی و فطری افراد بشر و حکومت مردم بر مردم را با خود به ارمغان آورد و - ثمرات و اثرات آن در اوائل قرن نوزدهم و بخصوص نیمه دوم آن در سراسر عالم ظاهرتر و نمایان تر گردید و سبب بوجود آمدن آزادیها و مساواتها و حقوق بیشتر افراد و مقدمات لغو بردگی و محو عناوین و امتیازات طبقاتی و موروثی از طرفی و تأسیس ممالک مستقله جدید از طرف دیگر شد .

انقلاب صنعتی انگلستان یعنی اختراع ماشین نساجی و استفاده از قوه بخار و اختراع ماشین بخار و بکار بردن آن در صنعت و تولید و همچنین در وسائل نقلیه بری و بحری و بالنتیجه ایجاد تحول شگرف در زمینه تجارت و حمل و نقل موجب بروز تحولی عظیم در عالم صنعت و اقتصاد شد و مسائل جدیدی را در زمینه امور اجتماعی - سیاسی و اقتصادی مطرح ساخت . دنیا را بصورت و قیافه جدیدی در آورد . البته مقدمات این دو انقلاب از چندی قبل تحت تأثیر عوامل و علل مختلفه فراهم شده بود که اهم آنها بقرار ذیل است :

از بین رفتن کشمکشهای داخلی و بوجود آمدن امنیت و راحت نسبی و بالا رفتن سطح زندگی مردم - ایجاد راههای جدید تجارتي و رونق داد و ستد و ازدیاد رفت و آمد و روی کار آمدن شهرهای مهم تجارتي که مرکز تجمع افرادی روشن فکر و دنیا دیده شده بود - ترجمه

و انتشار کتب فلاسفه یونان قدیم و ایجاد روحیه تفکر و تتبع و تجربه و تحقیق طبق روش تمدن یونانی - رواج استعمال کاغذ در اروپا و اختراع ماشین چاپ و بالنتیجه بالا رفتن سطح اطلاعات عمومی - مسافرت مارکوپولو و ماژلان و کشف راههای تازه و پیدا شدن قاره جدید امریکا و مسافرت بدور دنیا و در نتیجه اثبات کرویت زمین - طغیان روز افزون علیه سلطه و قدرت پاپها بخصوص توهمات و عقاید خرافاتی آبا کلیسا و شروع نهضت های مذهبی و بروز انشعاب و انشقاق در دیانت مسیح بوسیله افرادی چون ویکلیف انگلیسی و ژان هوس از اهل چک و بخصوص مارتین لوتر آلمانی در اوائل قرن شانزدهم - دست اندازی و تصرف قطعات و اقالیم دیگر در امریکا و آسیا و افریقا از طرف اروپائیان و بهره برداری از منابع و معادن طبیعی موجوده در آن قطعات - شروع دوره تجدید حیات علمی و صنعتی و ادبی و هنری در اروپا موسوم به عصر رنسانس و رواج بازار بحث های علمی - فلسفی، ادبی - هنری و بوجود آمدن حس تتبع و انتقاد و سعی در

مرکب از تجار و صاحبان کارخانجات و بانکها با ثروت هنگفت در مقابل قدرت و نفوذ روحانیون و نجبا و اشراف قدیم و در گرفتن نزاع بین آنها - بیداری افکار و رشد سیاسی و اجتماعی و شیوع افکار جدید در قرن هیجدهم بر اثر ظهور متفکرین و نویسندگان مقتدر بخصوص در فرانسه و انگلستان که از سیستم اجتماعی و سیاسی موجود انتقاد میکردند .

بسیاری از این عوامل را میتوان از جمله محرکات عمده انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان و بالاخره تحولات و تغییرات عظیم و بی سابقه قرن نوزدهم دانست . علم و فلسفه و فنون و صنایع و اختراعات و اکتشافات که اساس آن از قرن ۱۶ و ۱۷ بعد نهاده شده بود در نیمه دوم قرن نوزدهم بسط و تعمیم کلی حاصل نموده و موارد عملی آن و استفاده از علم و صنعت در زندگی روزمره افراد و تأمین رفاه و آسایش انسان توسعه یافت بهره برداری بیشتر از قوه الکتریسیته و بخار آب - اختراع تلگراف و تلفن و بی سیم و وسائل ارتباطیه سریع السیر - ابداع سینما و گرامافون و عکاسی و صدها اختراع و ابتکار کوچک و بزرگ دیگر - پیشرفتهای قابل ملاحظه در علم الحیوة و بی بردن به علل برخی امراض و دفع آنها و شناختن سلول و میکرب و اختراع میکروسکپ و واکسن و سرم - ترقیاتی بی سابقه در علوم طبیعی مانند زمین شناسی - حیوان شناسی و گیاه شناسی و همچنین سایر رشته های علوم مثل شیمی بخصوص شیمی آلی و استفاده عملی از آن - تاریخ و جغرافیا - باستان شناسی - زبان شناسی - علم الاجتماع - روانشناسی و پسیکآنالیز - تحول قابل توجه در علم فیزیک جدید که از اقسام اشعه و امواج مجهول

شناختن روحیات و حقیقت وجود انسان و بیدایش معارف و اطلاعات جدید راجع به خود انسان ( Humanism ) ظهور متفکرین و مکتشفین بزرگ چون کوپرنیک و فرانسیس بیکن و هابس و جان لاک انگلیسی و گالیله ایتالیائی و پاسکال و دکارت فرانسوی و اسپینوزا پرتغالی کپلر و لایبنیتز و کانت و هرشل آلمانی و گروسیوس هلندی در قرن ۱۶ و ۱۷ و اوائل قرن هیجدهم و رواج بازار استدلال و تحقیق و تجربه - برافتادن رسم فتووالیته در اروپا و تشکیل دولت های مستقل در فرانسه - انگلستان - اسپانیا و هلند و بسط قدرت دولت مرکزی - ترقی سرمایه داری و رواج تجارت و داد و ستد بین قطعات و ممالک مختلفه بر اثر کشف راههای عمده و برقراری امنیت نسبی - تأسیس بانکها و ایجاد اسناد تجارتي از قرن ۱۶ بعد اول بار در ایتالیا و سپس ممالک دیگر - بیدایش و توسعه راههای آبی و رواج کشتیرانی و تشکیل کمپانیهای مهم تجارتي از قرن ۱۷ بعد و بوجود آمدن طبقه ای

و ساختمان ماده و خواص فلزات بخصوص رادیوم و ارانیم و قوانین نسبیت و استفاده از نیروی عظیم خورشید و قوای مستولی بر طبیعت یعنی نور و حرارت و الکتریسیته و مغناطیس و حرکت و بخار و غیره بحث میکند و استفاده روز افزون عملی از این علم در راه رفاه و آسایش جسمی و مادی افراد بشر - تأسیس انجمن‌ها و مجلات و نشریات علمی - فلسفی و ادبی و همچنین کتابخانه‌های عمومی و آکادمی‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز تحقیق و تتبع و نظائر آنها سبب شد که قرن نوزدهم بخصوص نیمه دوم آن از قرون سابقه ممتاز و مشخص گردد و قرن تحولات عظیم و بی سابقه اجتماعی سیاسی و علمی و پیدایش اختراعات و اکتشافات جدیده نامیده میشود.

متأسفانه این پیشرفته‌ها و اختراعات و اکتشافات و بهره برداری از آنها در طریق رفاه و آسایش افراد بشر موجب ایجاد کبر و غرور بیش از اندازه شد و انسان که به موازات این ترقیات مادی و ظاهری تحول و تغییر لازم روحی و معنوی حاصل نکرده بود علم را کافی و شافی و حلال تمام مشکلات دانسته تصور نمود قدرت آنرا دارد که دامنه استفاده‌های عملی از علوم و صنایع و اختراعات و اکتشافات را تا آنجا توسعه دهد که طبیعت را کاملاً مقهور و تحت اراده و اختیار خود در آورده نسلهای آینده را از هر جهت قرین بهروزی و سعادت کامل سازد. این افکار و تصورات غلط و سطحی و ناشی از غرور و رواج آن سبب شد که اگر معتقدات دینی از قبیل اعتقاد به حیات بعد از ممات و مجازات و مکافات اخروی و لزوم دیانت و احتیاج به مری حقیقی و همچنین فضائل و کمالات اخلاقی مانند فداکاری و گذشت در راه مصالح عمومی دستگیری از ضعف‌ها و

بینوایان و اقدام به امور خیریه و رعایت جانب عدالت و انصاف در امور مورد بی اعتنائی و استهزا، افرادی که خود را روشنفکر و متجدد میدانستند قرار گیرد و این افکار و معتقدات مغایر شوند و مقتضیات دوره ترقی علم و صنعت و عصر طلائی انگاشته شود و هر کس بای بنداین نوع افکار بود کهنه پرست و دور از قافله ترقی و تمدن بشمار آید. در نتیجه رواج اینگونه افکار بتدریج هر فکر و اعتقاد دینی یا اخلاقی که در زندگی روزمره و رفع حوائج جسمی و مادی نقش علمی ایفا نمیکرد متروک ماند.

کشف حقائق و مسائل و نظریات تازه در باره سابقه موجودات زنده و تاریخ کره زمین و تحقیق در مورد کیفیت بوجود آمدن حیات و تطور آن در کره خاکی بوسیله دانشمندان و متفکرین چون هومبولت - چارلز لایل - لامارک هاگسلی و داروین که با معتقدات دینی و آنچه که پیشوایان ادیان از ظاهر عبادت کتب مقدسه استنباط کرده و ترویج میدادند تفاوت کلی داشت سبب جدائی و دور شدن روز افزون دین از علم و نزاع بین ارباب علوم و پیشوایان مذهبی گردید. متأسفانه اوهمام و خرافات و بدعت‌هایی که با سم دیانت بوسیله عده‌ای از رؤسا دین و روحانیون "بظاهر آراسته و به باطن کاسته" ترویج میگردد دامنه این اختلاف و جدائی را وسعت داد تا آنجا که جمعی از نویسندگان افسراط را بآن درجه رساندند که وجود ادیان را مانع ترقی و تعالی جامعه بشری دانستند و بیسن دیانت حقیقی و اوهمام و خرافاتی که به اسم دیانت ترویج میشود فرقی ننهادند و به سوء استفاده‌هایی که از ادیان الهیه میشود توجهی نکردند - رواج این گونه افکار آمیخته

به غرور و توجه شدید به علوم و فنون ظاهری از يك طرف و بروز تفرقه و تشتت و کشمکش بین پیروان ادیان مختلفه و ترویج اوهام و خرافات و بدعت‌ها بوسیله برخی از پیشوایان مذهبی از طرف دیگر سبب ضعف ارکان دیانت و فراموشی اصول روحانی و اخلاقی ادیان و بی خبری از خدا و توجه به مادیات و جسمانیات و همچنین تضعیف و یا اضمحلال - مو سسات و تشکیلات دینی و محدودیت قدرت و اختیار رو سا و پیشوایان دینی و بالاخره تفکیک دیانت از سیاست در نیمه دوم قرن نوزدهم گردید و این ضعف و سلب قدرت رو ساسی مذهبی روز به روز بسر شدت و حدت خود بیفزود تا آنکه در قرن بیستم در ممالک مسیحی و کشورهای اسلامی بحسد اعلامی خود رسید . فی العثل پاپ اعظم تا قبل از سال ۱۸۲۰ میلادی سرزمین هائی را در اختیار خود داشت و نوعی حاکمیت سلطنت بر آنها اعمال میکرد و از عنوان ریاست مذهب کاتولیک و قدرت عظیم روحانی و دنیوی نیز برخوردار بود . در سال ۱۸۶۱ و وحدت ایتالیا بر اثر اقدامات و مجاهدت های کاور و گاریبالدی بدون تصرف و انضمام شهر رم بوجود آمد و رم همچنان در تصرف پاپ باقی ماند ولی آزادی خواهان وحدت ایتالیا را بدون تصرف ناقص میدانستند تا آنکه در سال ۱۸۷۰ پس از واژگون شدن قدرت و سلطنت ناپلئون سوم که سیاست متضاد و غیر ثابتی را در مورد ایتالیا تعقیب و از پاپ - حمایت مینمود رم نیز به تصرف ملیون ایتالیا در آمد و پایتخت کشور گردید و وحدت کامل ایتالیا عطا شد و کلیه سرزمین های متعلق به پاپ اعظم ضمیمه دولت واحد ایتالیا شد و پاپ بی نهم که به عنوان رئیس مذهب

کاتولیک و رهبر روحانی ملیونها نفر از افراد بشر مورد خطابات و اندازات و کلمات نصیحت آمیز قلم اعلی واقع شده بود بدون سرزمین و مقصدرات ماند و طبق قانون تضمینات سال ۱۸۷۱ فقط سمت تشریفاتی خود را به عنوان رئیس يك مملکت ( واتیکان ) حفظ نمود . باپها که روزی قدرت و سلطه ظاهری و روحانی را توأما در اختیار داشتند و در زمان پاپ اینوسنت سوم سلاطین را عزل و نصب مینمود و جنگهای صلیبی را براه میانداخت و بیبانه حفظ دین مسیح و جلوگیری از بدعت فرمان قتل و حرق افراد را به عنوان ارتداد صادر میکرد از این وضع فوق العاده ناراضی بود تا آنکه پس از مذاکره با دولت ایتالیا بالاخره در سال ۱۹۲۹ موافقت نامه معروف لاتران امضاء شد و بموجب آن . ۴ هکتار زمین در واتیکان به ملکیت و اختیار پاپ درآمد و قدرت و سیطره پاپ به واتیکان محدود و از دخالت مستقیم در سیاست و امور داخلی سایر کشورها معزوم و محروم گردید و نفوذ و اعتبار روحانی و معنوی وی نیز بطور قابل ملاحظه کاهش یافت .

از لحاظ سیاسی دنیای قرن نوزدهم بخصوص نیمه دوم آن دوران تأسیس و تحکیم دولت های مستقل و عصر اوج قدرت حکومت ملی و حل و فصل مسائل جهانی بر اساس حفظ منافع و مصالح ملی و همچنین دوران رقابتها و مبارزا شدید سیاسی و اقتصادی بین دول بسزرگ اروپا بر سر تصرف اراضی و بدست آوردن - مستعمرات و سعی در حفظ توازن قوا و کوشش در طریق تکثیر آلات و ادوات حربیه و در نتیجه تحمیل مالیات های سنگین بر رعایا و تعمیم نظام اجباری و ازدیاد حس انتقام و کینه جوئی و تعرض و بروز جنگها و تصادمات

خود از این طرز فکر دفاع نموده و حق را با صاحبان زور و قدرت دانسته و معتقد گردیده است هر ملتی قوی و نیرومند باشد حق بقا و زندگی دارد و ملل ضعیف محکوم به زوال و نیستی میباشند پس از نیچه سیاسیون و نویسندگان و متفکرین دیگری در آلمان از این افکار جدا طرفداری کرده و آن را بوضع ملت آلمان منطبق نموده و گفتند نژاد آلمان مافوق همه نژادها و نخبه نژاد آریا است لذا باید قوی و نیرومند شود و بوسیله نیرو و قدرت بر دنیا حکومت نماید و بر سایر نژادها سیادت یابد. در فرانسه و ممالک دیگر نیز افرادی از این افکار تبعیت و آن را تبلیغ میکردند. این طرز تفکر و اعتقاد به نژاد برتر و بالاتر و رواج تئوری برتری نژادی ( Racism ) بطوری که میدانیم پس از جنگ جهانی اول در آلمان به اوج شدت خود رسید تا آن که بالاخره منجر به فاجعه جنگ دوم جهانی گردید.

مسأله اقلیت‌های نژادی و مذهبی که از تاریخ انعقاد معاهده برلین در سال ۱۸۷۸ مورد توجه قرار گرفته بود نیز از جمله مشکلات لاینحل اجتماعی و سیاسی نیمه دوم قرن نوزدهم بشمار میآید. هدف انعقاد معاهده برلین و اقدامات بعدی دول مبتنی بر این اساس بود که بیک مشت افرادی که در نتیجه جنگها و تحولات سیاسی و ایجاد ممالک جدید مغلوب حکومت و سیاست مردمی دیگر میشدند که با آنان از لحاظ زبان و نژاد و مذهب و آداب و رسوم هیچگونه اشتراکی نداشتند و نسبت به ملت حاکم و غالب در اقلیت بودند آزادی اجرای مراسم دینی و رسوم نژادی و تعلیم و تعلم به زبان خودشان داده شود ولیکن متأسفانه مشکل اقلیت‌های

و اغتشاشات گوناگون و عقد و نسخ پیمانهای متعدده سیاسی و نظامی و تشکیل کفرانسیسها و مجامع مختلفه صلح بدون اخذ نتیجه واز همه مهمتر عصر رواج تعصبات شدید ملی و نژادی و انتشار فلسفه تنازع بقا و غلبه زور بر حسب و انتشار ادبیات مخصوص به منظور ترویج ایسین گونه افکار و تعصبات و بهره برداری سیاسی از چنین طرز فکر بخصوص در اروپا میباشد.

توضیح آنکه برخی از دانشمندان و متفکرین قرن نوزدهم که از سرچشمه افکار طبیعی دان مشهور انگلیسی چارلز داروین سیراب گردیده بودند بر این اعتقاد شدند که جهان عرصه تنازع بقا است و موجودی میتواند در این تنازع و کشمکش باقی بماند که قوی تر بوده و قابلیت تطابق با محیط را بیشتر دارا باشد. دانشمندان مذکور از عقاید داروین راجع به مسأله تنازع بقا و انتخاب انبساط چنین نتیجه گرفتند که بین کلیه موجودات جهان هستی حتی در عالم انسان تنازع بقا یعنی کشمکش قوی با ضعیف و اضمحلال ضعیف امری ذاتی و طبیعی است این افکار که مورد توجه عده ای از متفکرین قرار گرفته بود در نیمه دوم قرن نوزدهم بخصوص اواخر قرن مزبور و اوائل قرن بیستم در مدارس و مجامع اروپا تدریس و تفهیم میگردد تا آنجا که جمعی از دانشمندان و سیاسیون این عقیده را در مورد اجتماع و روابط بین ملل مختلفه مصداق داده گفتند جنگ در عالم انسانی و بین ملل امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است و ایجاد صلح و سلام و اخوت عمومی و دائمی بین افراد بشر امری مستحیل و ممتنع میباشد بنابراین هر ملتی که ضعیف و وامانده باشد در عرصه تنازع بقا مغلوب و معدوم میشود و ملل قوی و نیرومند باید ابرو برقرار میمانند.

نیچه فیلسوف آلمانی بخصوص در نوشته‌های

نژادی و مذهبی و مسلوب بودن حقوق آنان همچنان ادامه یافت و موجب بروز انقلابات و اغتشاشات عدیده بخصوص در دوا امپراطوری اطریش و عثمانی گردید چنانچه در عهدنامه برلین دول معظم حمایت چهار ملت از ملل بالکان یعنی بلغارها - سربها - رومانی ها و یونانی های تحت اداره ترکان مسلمان را بعهده گرفتند و سلطان عثمانی هم متعهد شد که متعرض زبان و مذهب و اجرای آداب آنان نشود ولی بعلمت رقابتهای سیاسی مالک بزرگ اروپا در بالکان و سوء سیاست سلاطین عثمانی و وجوه تعصبات دینی و نژادی هیچوقت اقلیت های نژادی بالکان بحال آرامش باقی نماندند بلکه بیوسته بین دولت عثمانی و ملل بالکان نزاع و کشمکش در میان بود تا آنکه بتدریج و تا اوائل قرن بیستم تمام آنان از تحت سلطه امپراطوری عثمانی خارج شدند در امپراطوری اطریش نیز مزاحمت روز افزون مجارها و اسلاوها و ادعای استقلال نژاد های مختلفه تحت حکومت امپراطوری موجب ایجساد مشکلات فراوان و بروز انقلابات و اغتشاشاتی گردید که تا نیمه اول قرن بیستم ادامه یافت و در دوران جنگ جهانی اول به اوج شدت رسید و موجب استقلال اقلیت های نژادی و اضمحلال امپراطوری اطریش و مجارستان گردید و این مشکل یعنی مسلوب الحقوق بودن اقلیت های مذهبی و نژادی و کشمکشهای ناشیه از آن تا قرن بیستم نیز ادامه یافته و هنوز هم بیه شهادت حضرت ولی امرالله ارواحنا لتبییناته الفدا در اکثر اقالیم جهان آثار و مشکلات ناشیه از آن بچشم میخورد .

تشدید حس ملیت مغرطه در بیسن مردم ملل مختلفه و سعی در تصرف مساکن کلیه مردمی که به زبان آنان تکلم میکردند

و یا از نژاد ایشان بودند - اختلافات موجوده بین اکثر ممالک در شرق و غرب عالم بر سر تصرف قطعاتی از اراضی و یا اختلافات سرحدی بین ممالک هم مرز - کوشش عده ای از اقلیت های ملی و نژادی برای کسب خود مختاری و استقلال و کشمکشها و انقلابات ناشیه از آن بخصوص در امپراطوری های روسیه - عثمانی و اطریش سعی دول معظمه عالم در تقویت قوای بحری و بحری بمنظور تعرض بدیگران و یا برای دفاع از خاک خود - فشار سرمایه داران و صاحبان کارخانجات بدولتهای خود برای حمایت از تجارت خارجی و حفظ سرمایه ها و منافع آنان در کشورهای دیگر و کوشش و توفیق صاحبان کارخانجات اسلحه سازی در قوی تر و مسلح تر کردن دولتهای خود بمنظور ترسانیدن و زور گفتن بدیگران و مجبور بودن دولت ها بقبول نظریات آنان بعلمت قروضی که به ایشان داشتند - تضاد منافع و نزاع بین سرمایه داران و کارگران و کوشش روز افزون احزاب سوسیالیست افراطی برای از بین بردن سرمایه داران و درهم شکستن قدرت آنان و بدست آوردن زمام حکومت جهت کارگران - تشدید مشکلات اجتماعی و اقتصادی در اثر ازدیاد جمعیت و هجرت و تجمع افراد در شهرهای بزرگ صنعتی و بالاخره دخالت روز افزون دولتها در مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز از جمله مشخصات دنیای نیمه دوم قرن نوزدهم و مقارن طلوع شمس حقیقت است که در این مقال مجال بحث و تشریح بیشتر نیست .

حال به اجمال په بینیم اوضاع امپراطوری عثمانی مرکز خلافت اسلامی که قلمرو وسیع حکومت و قدرت آن شامل آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان و قسمتی از قاره افریقا و اقالیم عربستان - عراق و سوریه و قطعات دیگر بود و در حیطه حکمرانی آن جمال اقدس

ابهی سه بار سرگون شدند و به اظهار امر  
علنی و اعلان عمومی امر الهی قیام فرمودند  
و بالاخره به حبس موء بد در سجن عکا محکوم  
گردیدند در نیمه دوم قرن نوزدهم و پس از  
آن چگونه بوده است؟

از اوائل قرن نوزدهم دولت عثمانی بواسطه  
نفاق داخلی و ضعف و استبداد سلاطین  
و رشوه خواری مقصدیان امور و خود سوری  
پادشاهان و حکام ولایات و سران لشکری  
و همچنین کوشش آزادی طلبانه نژادهای تابع  
امپراطوری و تحریکات دول اروپا بخصوص روسیه  
دچار هرج و مرج شده و در طریق تجزیه  
و اضمحلال گام بر میداشت بطوری که نیکلای  
اول تزار روسیه به سفیر انگلستان گفته بود  
" دولت عثمانی شبیه به مرد بیماری است  
که دیر یا زود محکوم به مرگ است و ما ترک  
او باید هرچه زودتر تقسیم شود "

ولیکن چون منافع دول بزرگ اروپا در قلمرو  
امپراطوری عثمانی دائما با یکدیگر اصطکاک  
داشت و هیچیک از این دول راضی نمیشدند  
نفوذ دولت دیگری در امپراطوری عثمانی بسر  
قرار شود لذا با تمام فساد که در حکومت  
عثمانی وجود داشت بقا و استقلال ظاهری  
آن را حفظ میکردند ولی ضعف و انحطاط  
و فساد داخلی و کوشش روز افزون ملل و  
نژادهای تابع برای کسب استقلال بالاخره  
منجر به تجزیه و اضمحلال امپراطوری عثمانی  
و تبدیل آن به يك کشور کوچک آسیائی در نیمه  
اول قرن بیستم گردید و اندازات قلم اعلی  
در حق امپراطوری عثمانی و سلطان کلا  
تحقق یافت . در اوائل قرن نوزدهم یونان  
آزادی خود را بدست آورد و سرستان  
و مونتنگرو خود مختاری داخلی پیدا کردند  
و رومانی از امپراطوری عثمانی منتزع و در سال

۱۸۶۲ دولتی جدید تشکیل داد . بلغارستان  
نیز بکمک روسیه به استقلال نائل آمد و تونس  
را فرانسه و قبرس را انگلستان تحت الحمایه  
خود قرار دادند و ایالات بوسنی و هرزه گوین  
بدست امپراطوری اطریش افتاد . دولت مصر  
نیز فقط اسما از سلطان عثمانی تبعیت میکرد  
و حتی دو مرتبه رسماً علیه عثمانی وارد جنگ  
شد و اگر اقدامات دول اروپا نبود سلطنت آل  
عثمان را هم از بین میرد تا آنکه دولت انگلستان  
قبل از حضور در کنگره برلن پیمان مخفی با  
دولت عثمانی منعقد ساخته مراقبت مصر را برای  
خود بدست آورد و با خرید سهام ترعه سوئز  
آنجا را کاملاً تحت نفوذ خود قرار داد و بالاخره  
در سال ۱۸۷۹ سلطان عثمانی مجبور شد به  
موجب فرمانی اختیارات خدیو مصر را به رسمیت  
بشناسد . سرزمین های عربستان - عراق  
و قطعه سوریه نیز بر اثر تحولات سیاسی  
و جنگ جهانی اول از امپراطوری عثمانی منتزع  
و مستقل شدند در سال ۱۸۷۷ جنگ بیسن  
روسیه و عثمانی که جنبه نژادی و مذهبی  
و قیام اسلاوها علیه مسلمانان بخود گرفته بود  
شروع شد و منجر به انعقاد پیمان سان  
استفانو و محرومیت عثمانی از متصرفات اروپائی  
خود گردید . بطور کلی از نیمه دوم قرن  
نوزدهم ملل تابع امپراطوری عثمانی بخصوص  
در بالکان سعی در استقرار خود نموده و برای  
بدست آوردن آزادی به تلاش افتادند و این  
تلاشها به اضافه رقابت دول بزرگ برای  
برقراری نفوذ خود در امپراطوری عثمانی و تجزیه  
آن و همچنین سوء تدبیر سلاطین عثمانی و فساد  
عمیق داخلی و بالاخره آزار مسیحیان و کشتار  
و قتل عام های بی رحمانه آرامنه ساکن قلمرو  
امپراطوری که به یکصد هزار نفر بالغ گردید  
موجب شد که مسائل بالکان که بنام مسائل

شوکت عثمانی به يك کشور کوچک آسیائی منتهی  
شود .

.....

اکنون در این مقام اجازه میخواید بنحو اجمال  
اوضاع سیاسی و اجتماعی و روحانی کشور مقدس  
ایران را که مولد و موطن دو مظهر امر الهی  
و مهد آئین یزدانی و موطنی اقدام اولیاء و  
اصفیا و شهدا این ظهور مبارک است در قرن  
نوزدهم مورد مطالعه و بررسی قرار دهد .

طلوع شمس حقیقت از افق کشور مقدس  
ایران در دوران سلطنت پادشاهان قاجاریه  
که یکی از مظلم ترین و مشتم ترین ادوار تاریخ  
این سرزمین باستانی است اتفاق افتاد و بخصوص  
در ایام سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین  
شاه سلطان جابر و مغرور این سلسله مظالم  
و تعدیات بیشمار تحمل نمود . پادشاهان  
قاجاریه اعضای يك قبیله ترکمن بودند که  
به غلط خود را اعقاب یافت پسر نوح میدانستند  
و بعنوان امنای موقتی امام موعود سلطنت  
و حکومت میکردند . داستان حکمرانی ۳۰ ساله  
سلسله قاجاریه بطور خلاصه عبارت از جنگهای  
داخلی و ملوک الطوائفی و ضعف حکومت مرکزی  
و وحشیگری و بیانگیری و دوره مظالم قسرون  
و سطائی و ظلم و جور حکام و امراء و غفلت  
و عقب ماندگی و خمودت و جمودت ملت و  
بیسوادی و جهالت توده مردم و رواج اوهم  
و خرافات و نفاق و دودستگی بین آنها و فساد  
و تباهی و عدم کفایت و لیاقت دولت و توطئه  
چینی و دسیسه بازی درباریان و رشوه خواری  
متمصدیان امور و انحطاط اخلاقی شاهزادگان  
و عدم احساس مسئولیت شخص پادشاه قاجار  
و فقدان درایت در سیاست داخلی و خارجی  
کشور بوده است . در دوران حکومت سلاطین  
قاجاریه کشور عزیز ایران از هر لحاظ دوره

شرق معروف است سبب تزلزل صلح جهانسی  
و بروز حوادث و انقلابات بی دری گردد که  
ذکر جزئیات آن از حوصله این مقال خارج  
است .

عوامل داخلی و خارجی که فوقاً مذکور شد و  
به خصوص ظلم و استبداد سلاطین آل عثمان  
که جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس به این  
عبارات بآن شهادت داده قوله الاعلی :

” یا ایتها النقطة الواقعة فی  
شاطی البحرین قد استقر علیک کرسی الظلم  
واشتعلت فیک نار البغضاء علی شأن نواح  
بها العلاء الاعلی و الذین یطوفون حول  
کرسی رفیع نری فیک الجاهل یحکم علی  
العاقل و الظلام یفتخر علی النور و انک فی  
غرور مبین ”

سبب شد که انذارات قلم اعلی در همسان  
ایام حیات جمال اقدس ابهی و سپس در دوران  
قیادت مرکز میثاق و پس از آن تحقق یابند و  
ضربات تازیانه قهر و مجازات الهی به طور  
مستمر و شدید بر سلاطین آل عثمان که آن همه  
یلایا و صدمات ناروا بر مظهر ظهور رواداشتند  
وارد شود و منجر به سقوط سلطان عبدالعزیز  
از قدرت و سلطنت و قتل و محو وی گردید و این  
ضربات سیاط مجازات و سخط الهی ملاً به  
تجزیه اراضی وسیع امپراطوری و عزل سلطان  
عثمانی و انقراض سلطنت سلسله آل عثمان  
که چند قرن دوام داشت و تبعید بازماندگان  
خاندان سلطنت و برچیده شدن بسساط  
خلافت و سیادت روحانی دولت عثمانی بر عالم  
تسنن و ایجاد انقلاب و تحول دینی بی سابقه  
در بین اهل سنت و تفکیک دین از سیاست  
و الغای احکام شرعی و مقامات و مناصب روحانی  
و ضبط موقوفات مذهبی و طرد و ترک لسان  
عربی و بالاخره تبدیل امپراطوری عظیم و پسر



انحطاطی و تقهقر وضعف راطی مینمـسود و بفرموده حضرت ولی امرالله ارواحناله الفدا در توقیع منیع " قد ظهر یوم المیعاد " در این دوران " ظلمت سه گانه هرج و مرج و ورشکستگی و ظلم مملکت را فرا گرفته بود " هر مأموری به مقتضای اوضاع و احوال هدفش جمع مال و ثروت و حفظ مقام و موقعیت خود از طریق تملق و چاپلوسی و تقدیم تحسّف و هدایا به مقام بالاتر و نمایی برای دیگران بود . وظیفه شناسی و یا انجام عملی بخاطر رفاه دیگران از صحنه مملکت رخت بر بسته و حرص بمال و اندوختن ثروت و تأمین فردی جایگزین آن شده بود و همین مسائل یایسه و اساس بسیاری مفاسد و مشکلات دیگر فردی اجتماعی و اقتصادی گردیده بود . در چنین شرائطی روح همکاری و اشتراك مساعی احساس مسوولیت - عشق به وطن و اعتماد بسسه حکومت و احترام به درستی و تقوی و فد اکاری بخاطر دیگران نمیتوانست وجود داشته باشد . مسافرتهای ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به اروپا نیز تأثیری جز بر انگیختن حس اعجاب در آنان و تهی شدن خزانه مملکت و گرفتن قرضه نکرد و توفیقی در اخذ محاسن تمدن مغرب زمین دست نداد . متأسفانه باین مشکلات و فساد و عدم کفایت داخلی رقابت شدید سیاسی دولتین انگلستان و روسیه در تمام دوران قرن نوزدهم و تشدید رقابتهای اقتصادی آنها در نتیجه کشف منابع ثروت طبیعی و دخالتشان در امور داخلی کشور ایران و گرفتن امتیازات مختلفه نیز اضافه میشد از لحاظ مذهبی اکثریت مسروم ایران مسلمان و مذنب رسی کشور طریقه شیعه انئی عشریه بود لیکن متأسفانه بواسطه رواج اوهمام و خرافات و تعصبات و اختلاف آراء و تفرقه و تشتت آفتاب حقائق و معارف اسلامی تیره

و تاریك شده و تعالیم اساسیه دیانت به دست فراموشی سپرده شده بود . هرچند حیات اجتماعی مردم حول موّ سسات مذهبی جمع شده و علما و پیشوایان مذهبی خود را در تمام مسائل و امور صاحب نظر میدانستند و مردم هم اعمال و گفتار آنها را کورکورانه تمجید و تبعیت مینمودند ولیکن در بین آنان اختلاف عقیده و نظر موجود و باب مناقشات و مشاجرات عدیده بر سر مسائل لا یسممن و لایغنی و لعن و تکفیر یکدیگر مفتوح و غالباً آراء و فتاوی ایشان متناقض و متباین بود چنانچه جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب ایقان در این باره چنین شهادت داده اند قوله العزیز :

" . . . با اینکه حکم الهی را یک میدانند از هر گوشه " حکمی صادر میشود و از هر محلی امری ظاهر دو نفس بر یک حکم ملاحظه نمیشود . . . اگر نفسی طلب حق و یا معرفتی بخواهد نماید نمیداند نزد کدام رود و از که جویا شود از غایت اینکه رأیهها مختلف و سبیلها متعدده شده . . . "

بجای حقایق و معارف و تعالیم اساسیه شریعت اسلام همانطور که اشاره شد افکار و اوهمام و خرافات سخیفه مانند تکفیر و تنجیس سایر ملل و اقوام و احترام از اقتباس حسنات تمدن اهل غرب و اعتقاد به تغال و تشسّم و عطسه و چشم زخم و غول و جن و فال و طالع و انهماک در شهوات نفسانی وجود داشت . . . وضع اقلیت های مذهبی ساکن ایران نیز در آن ایام رقت بار بود و یهودیان و زرتشتیان مقیم ایران فی الحقیقه در دریای فقسرو جهالت و ظلم و ستم غوطه ور بودند و در معرض اذیت و آزار و تحقیر و توهین و تکفیر و تنجیس مسلمین قرار داشتند . یهودیان ایران معمولاً در محله های مخصوص به خود

زندگی میکردند و از اشتغال به اکثر مشاغل محروم و اغلب از طریق دوره گردی و طبابت در قراء و قصبات و نظائر آن امرار معاش میکردند از زندگی در منازل مجلل و مرتفع و پوشیدن البسه فاخر و گذاشتن کلاه و سوار شدن در معابر محروم بودند و در روزهای بارانی حق خروج از منزل و نجس کردن مسلمین را نداشتند . هر چند یکبار که عرق عصبیت توده مردم بخصوص در ایام سوگواری بجوش میآمد کلیمیان بیشتر در معرض اذیت و آزار و توهین و تحقیر قرار میگرفتند . زرتشتیان نیز که قبل از حمله اعراب دارای قدرت و عزت بودند و دیانت زرتشتی مذهب رسمی کشور بود وضعی بهتر از یهودیان نداشتند و به علامت تحقیر آنها را گبر میگفتند و انواع آزار و اذیت و سلب حقوق و آزادی را نسبت به آنان روا میداشتند بطوری که جم گیری از ایشان هجرت نموده و در هندوستان رحل اقامت افکندند .

وضع زنان ایران نیز در قرن نوزدهم اسف انگیز بود و زنان در حقیقت از کلیه حقوق فردی و اجتماعی و سیاسی محروم و در جهل مطلق بسر برده و تابع و مطیع بلا اراده مردان بودند و با آنان چون گیزان رفتار میشد و به عواطف و احساسات ایشان کمترین توجهی نمیشد و بازار تعدد زوجات و ازدواج های موقت بخصوص در شهرهای مذهبی رواج کامل داشت . از لحاظ علمی و فرهنگی همانطور که قبلا اشاره شد مردم ایران در جهل و بی خبری کامل بسر میرد و بدون اغراق ۹۹٪ اهالی ایران بیسواد بودند و تعلیم سواد اختصاص به اولاد بزرگان و امرا و شاهزادگان و طبقات ممتازه و همچنین طلاب علوم دینی داشت که آنها هم محصور در فراگرفتن یک سلسله مطالب بیهوده و بی فایده بود و در ترقی و تعالی مملکت و

تنویر افکار ملت کوچکترین تأثیری نداشت . در ایران قرن نوزدهم از کودکستان - دبستان دبیرستان - دانشگاه - کتابخانه - مجله و نشریه و مراکز علم و تحقیق خبری نبود و کشور عزیز ایران از قافله تمدن و علم و فرهنگ و معارف جدید فرسنگها فاصله داشت .

از لحاظ بهداشتی و حفظ الصحة نیز با وجود آنکه مردم ایران سایر ملل را تکفیر و تنجیس مینمودند ولیکن خود گرفتار انواع و اقسام امراض مسریه و محروم از کلیه وسائل و عوامل بهداشتی و حفظ الصحة و نظافت و مراکز پزشکی و درمانی بودند و برای شفای امراض اکثرا به نذرو نیاز و توسل به رمالان و جادوگران اکتفا مینمودند .

در این دوران قوه مقننه و محاکم قانونی که بداد مظلومان برسد و در اختلافات بین مردم بعدالت حکومت کند و گناهکار و مجرم را به جزای عملش برساند وجود نداشت و در عوض مجازاتهای وحشیانه و غیر انسانی مانند زنده بگور کردن - شقه کردن - شمع آجین نمودن - به سیخ کشیدن - نعل کردن - باره باره کردن - زنده پوست کردن - به آتش افکندن - آره کردن و نظائر آن ها اعمال میشد بدون آنکه تشریفات دادرسی انجام گیرد و یا محکوم و مظلوم قادر به دفاع از خود باشد .

.....

این بود دورنمایی اجمالی از اوضاع اجتماعی و روحانی و فرهنگی دنیای قرن نوزدهم و مقارن با طلوع شمس حقیقت از افق کشور مقدس ایران در چنین زمان و در چنین اوضاع و احوالی بود که حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی علیه السلام رواج اوهام و خرافات و تعصبات گوناگون و فراموشی از خدا و بی اعتنائی به اصول اخلاقی

# یوم لقا

از : انوار محمد آبادی

هللوا یا مطالع الاسرار  
عالم از روی اوست بر انوار  
پرده را برگرفت از رخسار  
گشت امکان ز چهره اش گلزار  
یا رسد کاروانی از تاتار  
پاره کردیم سبجه و زنگار  
چشم اغیار قابیل دیدار  
”وقنا رینا عذاب النار“  
کی کند نور شمس را انکار  
دیده جوئید یا اولی الابصار  
متجلی است بر در و دیوار  
به بساط الهیان بگذار  
ذکر یاران به مشرق الانکار

مژده یاران رسید یوم لقا  
گشت ظاهر جمال غیب بقا

\* \* \* \* \*

ده به صد وجد و انبساط و سرور  
کأس کان مواجها کافور  
مست گردیم و سترخوش و مخمور  
سازکن چنگ و بریط و طنبور  
دم روحانیسی بدم در صور  
زنده گردند مردگان قبور  
شد پدیدار ما هو المستور

شبحوا یا مشارق الانوار  
که عیان شد جمال شمس ظهور  
البشاره کنه دلیر آفاق  
عالم از مقدمش گلستان شد  
باد آرد شمیم جمع حبیب  
تاری از زلف او به چنگ افتاد  
یار ظاهر ولی چه سود که نیست  
تابه کی ما به وهم خود مشغول  
گر کسی صاحب بصیر باشد  
چشم بینا از او کنید طلب  
تابه بینید جلوه معشوق  
خیز و بردار یک قدم از شوق  
این سخن هست چون شوی واقف

ساقیا جامی از شراب طهور  
خیز و در بزم ما به دور افکن  
تابه یسار حبیب می نوشیم  
ای معنی به بزم عیش در آی  
ای سرافیل عشق نک برخیز  
تا شود حشر معشر ارواح  
گشت ظاهر هر آنچه بد پنهان

و قلیل من العباد شکسور	با چنین فیض و نعمت عظمی
اوست قهار و ما سوی مقهور	او توانا و غیر او عاجسز
گشت فارغ ز قرب و بعد حضور	ای خوش آن دل که گشت منزل دوست
بر سر دار عشق چون منصور	ما انا الحق زدیم در عالم
میشوی واقف از لسان طیسور	منطق الطیر عشق اگر خوانسی
که سرایند به صد هزاران شور	طیر بستان شوق را بینسی

مژده یاران رسید یوم لقا

گشت ظاهر جمال غیب بقا

\* \* \* \* \*

شد هویدا و گشت عید وصال	مژده ای دوستان که صرف جمال
هان کجایند اهل استهلال	یار ابرو نمود و عید آمد
متکی بر سریر عز و جلال	هله بشری که گشت حضرت دوست
ای برون از قیاس و وهم و خیال	"عجز الواصفون عن صفتك"
حشر ارواح گشت و وقت سسوال	شد قیامت به پا ز قامت تـ
ساغریم کن زباده مالا مال	ساقیا از سر طرب بر خید سز
که به فتوای عقل گشته حلال	گر تو را هست زان می صافسی
فارغ کن ز جمله اقسوال	یک دو ساغر مرا بیا به چشمان
نیست کاری مرا به اهل ضلال	زاهد از چه کنی نصیحت مسن
ما بیادش خوشیم در همه حال	گر به تیر ملامتیم بکشسی
من و رفتن براه تست محال	بگذر از گفتگوی بی حاصل
ای همای من ای همایون فال	خوش خبر ای برید کوی نگار
برگشا لب به این خجسته مقال	بوصالش صلا به عالم زن

مژده یاران رسید یوم لقا

گشت ظاهر جمال غیب بقا



از ایادی محترم امرالله جناب طراز الله سمندری که سمادت درك محضر  
اظہر جمال قدم جل اسمہ الاعظم را داشته اند تقاضا شده بود بمناسبت  
انتشار این شماره یکی از خاطرات ایام تشریف خود را جهت خوانندگان  
آهنگ بدیع مرقوم دارند . اینک ضمن اظہار تشکر به درج عین مرقومہ  
ایشان کہ با وجود کثرت اشتغالات امری علی الخصوصی مسافرت های  
مربوطہ به برگزاری جشنهای مئوی در کمال لطف مرحمت فرموده اند مبادرت  
می نماید .

هیئت تحریریه

الله ابھی

حضور محترم ہیئت مجللہ تحریرہ آہنگ بدیع ایدہ، اللہ تعالیٰ  
فی الدارین بتحصیل رضا\* رب المشرقین والمغربین فائز شود

مرقومہ مبارکہ نمبر ۶۲ - ۱۸ شهر العزہ در شهر العشیہ ۱۲۴ در شیکاگو واصل و زیارت شد . با اینکسہ  
اعصابم واقعا وظائف خود را از فرط خستگی فراموش کردہ و این خاک متحرک را دچار زحمت نمودہ چارہ ندارم  
امر شما جوانان باک دل و پاک جان را اطاعت کنم و از تعدد احتراز نمایم لذا معروض میدارم آیاسزاوار است  
و معقول است از شما دانشمندان و ادبای نازنین در سن ۹۲ سالگی کامل شمسی کہ دو ماہ مانده داخل  
۹۳ شود چنین درخواستی فرمائید ما حرفی نداریم یک قصہ کوچک کہ ہرکہ بخواند قدری متبسم شود معروض  
میدارم :

روزی نزدیک غروب بہ لقا\* اللہ در قصر اطہر بہجی مشرف بودم یک نفر از مجاورین ہم مشرف بود . مشی  
میفرمودند و با او کہ برای عرائض لازم در حضور بود بیانات میفرمودند بندہ ہم فقط و فقط مست و مخمور  
بہ لقا\* اللہ بودم از زیر نیمکتی کہ در اطاق مبارک بود حالا ہم ہست سرپا حلیبی بیرون آوردند خرما بسود  
باز فرمودند یک دانہ میل فرمودند ہستہ او را بہ آن شخص مرحمت فرمودند بعد دست اطہر مبارک را در  
حلیبی داخل فرمودند یک مشت از آن خرمای ریز بسیار لطیف عالی کہ از بصرہ بہ حضور مبارک تقدیم شدہ  
بود بہ این عبد ذلیل کم ہوش عطا فرمودند مجدد دست مبارک را بہ حلیبی بردند بندہ پر خوری ہی ہوش  
فوری دامن قبا را گرفتم تصور کردم این ہم سہم من است . تبسم فرمودہ فرمودند اینجا سجن اعظم است  
زیاد بخوری ضرر میکند . مریض میشوی .

فقط این را نوشتم کہ گاملا عدم استعداد مرا بدانید و قدری تبسم کنید . زیاد معذور دارید و عفو فرمائید  
و مراتب حب و خلوص و خضوع و تکبیرم را بہ عموم احبای الہی و اصفیای ربانی ابلاغ دارید . جای ہمہ  
شماہا در این جشن اعظم در شیکاگو خالی بود قریب سہ ہزار نفوس حاضر بودند در آن وا حد کنفرانس امریکا  
بایاناما ، با استرالیا ، با فرانکورت ، با ہندوستان و کمیالا تبریک گفتند و شنیدند . جمیع احبای امریکا میگویند  
چنین کنفرانسی تا کون با این مشخصات سابقہ ندارد و بسیار مهم بود . زیادہ معذور دارید . . . ."

طہرہ ہند

# مقدمات تاریخی نزول سوره الملوک

نصرت الله محمدی

سوره الملوک در ادرنه مخاطبا للملوک و السلاطین از قلم اعلى عز نزول یافته و از بیان جمل قدم جل جلاله در این خطاب عظیم میتوان دریافت که نزولش علی التقرب در آغاز ورود به ارض سر بوده است قوله الاعلى: " ان یا ایها الملوک قد قضت عشرين من السنین و کنا فی کل یوم منها فی بلاه جدید وورد علینا ما لا ورد علی احد قبلنا ان انتم من السامعین "

حضرت ولی امرالله جل سلطانه در لوح مبارک قرن احبای شرق در خصوص تاریخ نزول سوره الملوک میفرماید " در سنه ثمانین در ارض سر سلطان قیوم در سوره ملوک معشر سلاطین را به این کلمات عالیات و آیات باهرات مژدر فرمود . . . "

سوره الملوک اینگونه آغاز میشود :

هو العزیز

هذا کتاب من هذا العبد الذی سعی بالحسین فیملکوت الاسماء الی ملوک الارض کلهم اجمعین لعل ینظرون الیه بنظرة الشفقه و یطلعون بما فیہ من اسرار القضا و یكونن من العارفين و لعل ینقطعون عما عندهم و یتوجهون الی مواطن القدس و یقربون الی الله العزیز الجمیل . . . "

سوره الملوک طی دقایق معدوده در خانه ای واقع در مرادیه نزدیک تکیه مولوی از قلم ابهی صادر گشته (۱) و چون در آن سفر کریم به سلطان عبدالعزیز نیز خطاباتى شده است آن لوح مبارک را بوسیله ای به سلطان عثمانی ابلاغ فرموده اند در این صحیفه مقدسه به نام مبارک خویش یعنی حسین اششاره میفرمایند قوله الاعلى: " هذا کتاب من هذا العبد الذی سعی بالحسین " و نیز در آنجا که به شهادت

..... آهنگ بدیع .....

حضرت سید الشهداء علیه بها<sup>۱</sup> الله اشارت میکنند میفرمایند " ویرید ان یفدی هذا الحسین نفسه کما فدی الحسین رجا<sup>۲</sup> لهذا المقام المتعالی العظیم " برای بیان علل نزول این سوره مبارکه باید معروض داشت که جمال اقدس ابهی جلت قدرته در عراق بسه نهایت سربلندی و افتخار زیستند و کل در محضر انور شاکر و راضی و حتی اعدا<sup>۳</sup> امر مبارک قلبا در ساحست بی مثالش خاضع بودند . در آغاز ورود به مدینه کبیره نیز مأمور دولت عثمانی از آن حضرت استقبال شایسته نمود ( ربیع الاول سال ۱۲۸۰ هجری قمری ) چنانکه در لوح شیخ میفرمایند " یوم ورود مهماندار دولت حاضر و ما را به محلی که مأمور بود برده فی الحقیقه کمال محبت و عنایت از جانب دولت نسبت به ایمن مظلومان ظاهر و مشهود " .

در آن احوال نفوسی چند به حضور مبارک مشرف شدند از جمله کمال پاشا که در دربار عثمانی مقامی عظیم داشت و پس از فوآد پاشا به منصب صدارت عظمی رسید و حضرت بها<sup>۱</sup> الله در لوح مبارک این ذنب به نام او اشارت فرموده اند و چون مرسوم بود که واردین به مرکز حکومت از مقامات عالیه مملکتی من جمله صدر اعظم و وزیر امور خارجه و شیخ الاسلام دیدن مینمودند و جمال مبارک بیازدید کمال پاشا تشریف تبردند و از نفوس مذکوره دیدن ننمودند به احدی نفرمودند و از نفسی اعانتی نخواستند این مسأله در آنان ایراک کدورت نمود حتی میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر دولت قاجاریه در دربار عثمانی دوتن از دوستان خود یعنی شجاع الدوله و حاجی میرزا حسن معروف به صفا را به محضر مبارک فرستاد و لکن جمال قدم به آن نفوس توجهی نفرمودند این عدم اعتنا<sup>۴</sup> و توجه وسیله ای بدست مشیرالدوله داد تا در دربار عثمانی به فتنه انگیزی مشغول شود و تفتین او سبب شد که بس از چهار ماه حکومت عثمانی جمال مبارک وعده ای از همراهان را به ادرنه سرگون نمود . پس از ابلاغ حکم تبعید لوحی از قلم اعلی خطاب به سلطان عبدالعزیز شرف نزول یافت و در آن توقیع منیع به سلطان عثمانی خطباتی قهریه و اندازاتی شدید فرمودند و توسط شمسی بیگ که مدتی در اسلابول مهماندار مبارک بود جهت خلیفه اسلام و حاکم مطلق امپراطوری عظیم آل عثمان ارسال داشتند متن آن توقیع منیع متأسفانه در دست نیست و گویا بعضی از فقرات آن تانیا در سورة الطوک نازل شده است سلطان عبدالعزیز اول سلطانی بود که دعوت الهی را دریافت کرد و به فرموده حضرت ولی امرالله ید کیفیر اعمال شنیعه خویش گرفتار گردید پس از چهار ماه توقف در اسلابول هیکل اقدس رابا جمعی از همراهان به ادرنه سرگون نمودند در آن اوقات که فصل زمستان و یخبندان شدید بود بوجود مبارک و اصحاب بسیار سخت گذشت احباب را سوار بر چهار چرخه و دوایی که به حمل بار اختصاص داشت با مأمورین محافظ ترک به ادرنه تبعید نمودند و در هنگام ورود به ادرنه که منقای محبوسین مهم سیاسی بشمار میرفت جای مناسب جهت سکونت ایشان یافت نشد بدین علت در اماکن خالیه که صاحبانشان از شدت سرما آنها را ترک کرده بودند ساکن شدند جمال قدم جل جلاله در خصوص این وقایع و صدمات وارده خطاب به سلطان عبدالعزیز در سورة الطوک میفرمایند قوله الحق " اذا اذکر لحضرتک لتطلع بما ورد علینا من هولاء الظالمین فاعلم بانا جثناک بامرک و دخنا مدینتک بعزیمین و اخرجونا عنها بذلة التي لن تقاس به ذلة فی الارض ان انت من الطلوعین و اذهبونا الی ان ادخونا فی مدینة التي لن یدخل فیها احد الا الذینهم عصوا امرک و کانوا من العاصین و کان ذلك بعد الذی ما عصیناک فی اقل من ان فلما سمعنا امرک اطعناه و کما من الطبعین . . . و حین اخرجنا عن مدینتک حملنا علی خدور التي تحمل علیها العباد اثقالهم و اوزارهم . . . و اذهبونا الی ان اوردونا فی بلدة العصاة علی رتمهم فلما وردنا ما وجدنا فیها من بیت لتسکن فیها لئذا



نزلنا فی محل الذی لن یدخل فیہ الا کل ذی اضطراب غریب و کنا فیہ ایا ما معدودة و اشتد علینا الامر لضیق المكان لذا استاجرنا بیوت التي ترکوها اهلها من شدة بردها و کانا من التارکین ولن یسکن فیها احد الا فی الصیف وانا فی الشتاء کنا فیها لمن النازلین ولم یکن لاهلی وللذینهم کانا معی من کسوة لتقیهم عن البرد فی هذا الزمهریر

و نیز در این صحیفه عظیمه خطاب به مشیر الدوله میفرماید :

" ان یا سفیر المعجم فی المدینه ارجعت بان الامر کان بیدی او یدل امرالله بسجنی و ذلی او بافقادی و افنائی فبئس ما ظننت فی نفسك و کنت من الظانین . . . هل تظن بآلک تعجزه فی شیئی او تضعه عین حکمه و سلطانه او یقدر ان یقوم مع امره کل من فی السموات و الارضین لا فونفسه الحق لا یعجزه شیئی عما خلق اذا فارجح عن ظنک ان الظن لا یغنی من الحق شیئا و کن من الراجعین الی الله الذی خلقک و رزقک و جعلک سفیر المسلمین . . . "

و همچنین میفرماید :

" و انت یا سفیر تفکر فی نفسك اقل من ان تم انصف فی ذاتک بای جرم افتريت علینا عنه هولاء الوکلاء و اتبعتم هویک و اعرضت عن الصدق و کنت من المفترین بعد الذی ما عاشرتنی و ما عاشرتک و ما رأیتنی الا فی بیت ابیک ایام التي فیها یذکر مصائب الحسین (ع) و فی تلك المجالس لم یجد الفرصة احد لیفتیح اللسان و یشغل بالبیان حتی یحرف مطالبه او عقایدہ و انت تصدقنی فی فیک لو تكون من الصادقین و فی غیر تلك المجالس ما دخلت لترانی انت او براتی غیرک مع ذلك کیف افتیت علی ما لا سمحت منی . . . و معذک فوالله لم یکن فی قلبی بغضک و لا بغض احد من الناس . . . فسوف یضی ایامکم و ایام الذین هم کانا الذین هم علی غرور مبین . . . فاستنصح بنصحی ثم اسمع قولی بسمع فوادک و لا تغفل عن کلماتی و لاتکن من المعرضین . . . ان یا سفیر فاجعل محضک بین یدی الله اذک ان لن تراه انه یراک ثم انصف فی امرنا بای جرم قمت علینا و افتريتنا بین الناس ان تكون من المنصفین . "

مشیر الدوله حاج میرزا حسین خان که بموجب سرکونی جمال قدم از اسلامبول به ادرنه شد فرزند میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی و از مشاهیر رجال ایران است و بی از کار بردازی امور تجارت رعایای ایران در هندوستان آغاز کار کرد و مدتی مقام سفارت ایران در دربار عثمانی را داشت و پس از آن به وزارت عدلیه امور خارجه و جنگ و بیهمسالاری رسید و سرانجام در شعبان سال ۱۲۸۸ هجری قمری به مرتبت صدارت عظمی نائل گشت چند مرتبه ناصرالدین شاه را به اروپا برد و بالاخره در سال ۱۲۹۸ قمری هنگامی که والی خراسان و متولی آستانه قدس رضوی بود در ۵۷ سالگی وفات یافت از یادگارهای او بنای مسجد سیهسالار و عمارت بهارستان محل انعقاد مجلس شورای ملی ایران است . حضرت بها الله در لوح مبارک شیخ در خصوص مشیر الدوله چنین میفرماید " این مظلوم را مرحوم مغفور حضرت مشیر الدوله میرزا حسین خان غفر الله شناخته بود و البته نزد اولیای دولت تفصیل ورود این مظلوم را در آستانه و اقوال و اعمالش را ذکر فرموده و این عمل حضرت مرحوم مغفور اعلی الله مقامه نظر بدوستی این مظلوم نبوده بلکه نظریه مقتضیات حکمت و خد متی که سرا در نظر داشته اند بوده شهادت میدهم که هر چه معاد دولت امین بوده و لکن چون در عمل خود صادق بود لایق ذکر خیر است "

و در لوح مهدی در خصوص شخص مذکور میفرماید " در سنین اخیره اجری که سبب حزن شود از او صادر نه لذا باید درباره او جزیه کلمه خیر تکلم ننمائید و چون به نسبت یکی از احبای الهی فائز شایید

وَمِنْ آيَاتِهِ

# صَدْرُ كِتَابِهِ وَفَصْلُ خُطَابِهِ عِنَابًا لِلْمُلُوكِ وَإِنْدَارًا لِمَنْ هُوَ أَحَاطُ الْأَرْضِ

"حضرت عبدالمجیب"

از: ذکرت محمد افغان

سال ۱۸۶۷ ابتدای دوره جدیدی در اتساع دائره امر بهائی محسوب است چه که در یائیز ایسن سال نخستین خطاب عمومی به سلاطین عالم ذیل عنوان "سورة الملوك" از قلم جمال قدم نازل شد و استقلال و عظمت شریعت بدیع که تا آن زمان فقط به اهل بیان ابلاغ شده و اهل بها از آن مستمد و مستفیض بودند به عموم اهل عالم از ملوک و مملوک و وضع و شریف و عالم و عامی اظهار و اعلان گردید. این مرحله فاتحانه سومین دوره اظهار امر حضرتش محسوب، دوره ای که دیانت بهائی شمول جهانی و عمومیت مطلق خویش را آشکار ساخت و اساس و مبانی وحدت عالم انسانی و نظم بدیع ابلاغ و اعلام گردید.

نزول این آثار خطاب به ملوک جزئی از اعلان عمومی امر حضرت بها، الله است که در ایام ادرنه و عکا در ضمن الواح متعدده لاتحصی نازل شده و عموماً بین مقام کریم آن شارع عظیم و حاوی وصایا و نصایح و وعد و وعید به مقبلین و معرضین است بهمین سبب در کلیه این آثار لحن نزول به شأن آیات و متضمن خطاباتی است که اکمال حجت و اتمام برهان را حاکی است.

نخستین خطاب مبارک به زمامداران عالم در مدینه کبیره اسلامبول به عبدالعزیز سلطان عثمانی صادر شده و توسط شمسی بیك مهماندار دولتی برای عالی پاشا صدر اعظم وقت ارسال گردیده است از آنجا که این لوح مقارن و متعاقب صدور حکم نفی حضرت بها، الله از اسلامبول نازل شده است نزول آن مصداق با او است ماه جمادی الثانی سال ۱۲۸۰ یعنی اواخر نوامبر ۱۸۶۳ میلادی میباشد. گرچه اکنون متن این لوح مبارک در دست نیست اما از فحوای یادداشت‌های نبیل زرنندی که در لوح قرن احوالی امریکا (کتاب قرن بدیع) استشهاد فرموده اند میتوان دریافت که مضامین خطابات صادره تا چه حد به سورة الملوك مشابهت داشته است. برهان واضح برهمین آن خطاب مبارک مطالبی است که حامل لوح شمسی بیك سابق الذکر به جناب

کلیم اظهار داشته و تزلزل و اضطراب و زبر اعظم را تصریح نموده است.  
گرچه لوح عبدالعزیز و وکلاکه مذکور شد همان هیضه کلی و عمومی آثار نازله خطاب به ملوک و روه سالی ارض را دارا بوده مع ذلك سورة الملوك از لحاظ شمول برکل و اتمام حجت و اظهار امرالله به اهل عالم سرفصل و مبدا خطابات عمومی حضرت بها\* الله محسوب است. این اثر عظیم تقریباً چهار سال بعد یعنی بسوزاز تحقق فصل اکبر که در جمادی الاول ۱۲۸۴ ( سپتامبر ۱۸۶۷ ) اتفاق افتاد نازل شده است. تاریخ نزول آن مصادف با اکتبر ۱۸۶۷ و در بیت عزت آقا بوده است. تقریباً ده ماه بعد از نزول آن است که هیگل اطهریه فرمان دولت عثمانی در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ ( ۱۲ اوت ۱۸۶۸ ) از ادرنه به عکا سرگسون شده اند.

در طی همین ده ماهه اخیر است که الواح صادره خطاب به ناپلئون سوم ( لوح اول ) و سلطان ایران نازل شده است. لوح اول ناپلئون به وسیله سفیر آن دولت ارسال شد ولی لوح سلطان بعداً از عکا بوسیله جناب بدیع فرستاده شد.

لوح رئیس عربی در فاصله بین ادرنه و گالیبولی در محلی بنام کاشانه نازل شده و اگرچه به عنوان عالی پاشا ارسال گردیده ولی سلطان و وزیر اعظم هر دو در آن به عتاب الهی مخاطب گشته اند. گالیبولی واقع در منطقه رومیلی از متصرفات اروپائی عثمانی و در مغرب دریای مرمره و به تنگه دارد اطل نزدیک است و چون مدت سفر هیگل اقدس ابهی از ادرنه تا گالیبولی چهار روز بوده احتمالاً تاریخ صدور این لوح ضعیف از حدود سیزدهم تا پانزدهم ماه اوت ۱۸۶۸ میباشد. در این لوح حاج محمد اسمعیل ذبیح کاشانی که در همان ایام به قصد تشریف وارد به لقب انیس مفتخر و به عنایات مخصوصه ممتاز و معزز گردیده است. در همین لوح مبارک عنایات لاتیحصی به عموم مهاجرین و طائفین حول مبذول و ذکر آقا سید اسمعیل ذبیح زواره ای مذکور و او را به القاب محبوب الشهداء\* و سلطان الشهداء\* ستوده و از حاج جعفر تبریزی که بعلت محرومیت از فین حضور بقطع گلوی خود اقدام نموده بود تمجید و انحصار این ظهورات و لا و وفا را در ایام الله نشانه ای از قدرت غالبه این امر بدیع بیان فرموده اند. قسمتی از این لوح به بیان کیفیت و مقام ارواح و انفس اختصاص دارد و در آخر متضمن مناجاتی است که زبان حال مشتاقان زیارت جمال قدیم در آن ایام است. مقبلینی که زحمات سفرهای دور و دراز را به امید تشریف به آستان محبوب به جان میخریدند ولی بعلت منع و عناد اعدا از حضور محروم و بی نصیب میمانند. در عکا الواح مهیضه خطاب به ملکه ویکتوریا - پاپ بی نهم - تزار روس و لوح رئیس فارسی و دومین لوح خطاب بناپلئون سوم عز نزول یافت و لوح سلطان ایران ارسال گردید و بالاخره در کتاب مستطاب اقدس خطابات اخیری به سلاطین ارض نازل شد.

ورود به عکا در تاریخ ۳۱ اوت ۱۸۶۸ ( ۱۲ جمادی الاولی ۱۲۸۵ ) و نزول خطاب ثانی به ناپلئون سوم در سال ۱۸۶۹ بوده است گرچه تاریخ دقیق نزول این لوح مبارک معین نیست ولی با استناد به بیان مبارک حضرت عبدالبها\* که بنفسه المقدس در سجن بایدر بزرگوارشان همراه و زندانی بوده اند در سنه ۱۸۶۹ نازل و به وسیله یسر قنسل فرانسه در عکا ( Cesar Kettakou ) برای امپراطور ارسال گردیده است.  
مدت سجن هیگل مبارک در قشله عسکریه دو سال و دو ماه و پنج روز بوده و احتمالاً الواح خطاب به پاپ - ملکه انگلستان و لوح رئیس فارسی نیز در سجن نازل شده است از فحوای دو لوح اول محل نزول آن استنباط نمیشود اما از متن لوح رئیس فارسی در دو موضع میتوان دریافت که در سجن اعظم نازل شده است.  
لوح سلطان بنا بر شواهد تاریخی در همان ایام اولیه عکا ارسال شده - جناب حاج میرزا حیدر علی در بهجة -

كَذَلِكَ عَمَّا هَيَّكَلُ بَابِ اِدى  
 الْقُدْسَةِ وَالْاِقْدَارِ اِنَّ اَنْتُمْ  
 تَعْلَمُونَ هَذَا الْمَهْكَلُ الَّذِى وَعَدْتُمْ  
 بِهٖ فِى الْكِتَابِ تَقْرِبًا اِلَيْهِ هَذَا خَيْرٌ  
 لِّكُمْ اِنْ اَنْتُمْ تَفْقَهُونَ

الصدور به نقل شرحی از جناب امین البیسان کیفیت حال و جذبہ روحانی جناب بدیع و نحوه تفویض این خدمت را به آن حائز روح جدید و خلق بدیع بیان داشته است بسا توجه به شدائد اولیه سجن و منع مستمر مأمورین دولت و دساتس سید محمد اصفهانی و اعوان او نمیتوان متیقناً مدعی شد که این لوح در ایام قشنه ارسال شده با این همه از نکات و مطالبی است که بکمک تطبیق تاریخ و زمان شهادت جناب بدیع میتوان آنرا معلوم داشت و این مطلب به کمک مدارک و سوابق تاریخی امر و کتب تاریخیه آن عصر محال نیست. لوح ملک روس به جهاتی که ذیل بیان میشود محتمل است که بعد از قشله صادر شده باشد چه که متضمن اشاره ای به مناجات الکساندر دوم به آستان الهی و قبر

آن است " انا سمعنا ما نادیت به مولاک فی نجویک لذلذا حاج عرف عنایتی و ما ج بحر رحمتی و اجبتک بالحق ان ربک لہو العلیم الحکیم " ظاهراً این مطلب اشاره به توسل تزار به آستان الهی در هنگام بروز جنگهای روسیه و عثمانی است و چنان که در تاریخ است این جنگ در دو مرحله واقع شد یکی در ۱۸۵۵ که به دخالت ناپلئون سوم و شکست روس منتهی شد و در جریان همان جنگ نیکلای اول در گذشت و الکساندر دوم بجای او نشست و دوم در سال ۷۷ - ۱۸۷۶ که به فتح و پیروزی الکساندر منجر گردید و ظاهراً بیان مبارک فوق با این واقعه دوم مربوط است و اگر چنین باشد باید نزول لوح تزار تقریباً نه سال بعد از ورود به عکا یعنی مقارن اواخر ایام حبس هیکل اطهر در عکا باشد . اکنون جا دارد در این مختصر ذکری از خطابات مبارکه دیگری کسه از قلم جمال قدم و اسم اعظم نازل شده نیز بشود .

اعظم و اقدم خطابات عمومیه حضرت بها اللہ سوره مهیمن هیکل است که در سجن عکا نازل شده است حسب الاراده مبارک به ترتیب لوح باب - لوح دوم ناپلئون - لوح ملک روس - لوح ملکه ویکتوریا و لوح سلطان ایران نیز متعاقب سوره هیکل مرتب شده و جزء آن محسوب گردیده است دلیل بر این استقباط که نظم و ترتیب این آثار مبارکه بر حسب مشیت آن سلطان وجود بوده آیات اخیرہ لوح سلطان ایران است که در کتاب مبین مندرج است بقوله تعالی :

" كذلك عمننا الهيكل بايادی القدرة والاقترار ان انتم تعلمون هذا الهيكل الذي وعدتم به فسى الكتاب تقربوا اليه هذا خير لكم ان انتم تفقهون ان انصفوا يا ملا الارض هذا خيرام الهيكل الذي بنى من الطين توجهوا اليه كذلك امرتم من لدى الله المهيمن القيم ان اتبعوا الامر ثم احمدوا الله ربكم فيما انعم عليكم انه لهو الحق لا اله الا هو يظهر ما يشاء بقوله كن فيكون "

اساسا سراسر کتاب مبین از الواح و آثاری ترکیب شده که مضمن بیان عظمت ظهور و اظهار امر و ابلاغ کلمه است این الواح عموما در همان ایام یعنی دوره ادرنه و سالهای اولیه سجن عکا نازل شده است و در تلویسیاری از این الواح گروهی از مقلین و مؤمنین اولیه نیز به عنایات الهی سرافراز شده اند .

آن چنان که از فحوای سوره الاحباب که متعاقب لوح سلطان در کتاب مبین مندرج است بنظر میرسد این لوح ابراز عنایت عمومی به جامعه بهائی است سپس لوح رئیس عربی که از خطایات نازل به ملوک و سلاطین محسوب درج شده است ترتیب حاضر کتاب مبین در زمان حضرت بها<sup>۱</sup> الله جل اسمه الاعلی بوده و شاهد بر این لدعا نسخه حاضر این مجموعه است که یازدهمین نسخه ای است که به خط جناب زین المقربین استتساخ شده است این کار در تاریخ ۱۲۹۸ یعنی یازده سال قبل از رزیه عظمای صعود مبارک بوده است . منطقی چنین است که ترتیب و نظم کتاب مبین به اراده رب العالمین بوده و خاتمه لوح سلطان که جز در مجموعه کتاب مبین دیده نمیشود اختصاصا برای تکمیل این سوره مبارکه نازل شده است .

سوره هیکل در حقیقت خطاب به اهل بیان و اظهار و ابلاغ امر به آنان است چه که در اول رتبه منتظرین ظهور بدیع واقع و بشناسائی کلیده مظاهر الهی تا قبل از ظهور من یظهره الله فائز و از این جهت بر کلیه پیروان ادیان الهی مقدم بودند اسم منتخب این اثر مبارک نیز متناسب با اصطلاحات بیان است . هیکل در آثار بیانی به شکل ستاره پنج بری است که طول اضلاع چهارتای آن دوند و مساوی است هیکل در آثار یهود و مسیحی اصطلاحی است که برای معبد معمول بوده است و در این لوح بهمین مفهوم نیز اشاره شده است .

لوح مبارکی نیز به افتخار جناب شیخ کاظم سعندر مضمن وعود الهیه در باره سلطان عبدالعزیز و عالی باشا و شرح نکبت و زوال فو<sup>۲</sup> اد باشا نازل که بلوح فو<sup>۳</sup> اد مشهور و احتملا در حدود زمانی ایامی که فواد در نیس فرانسه بذلت واقعی در گذشته نازل گردیده است . مرگ فو<sup>۴</sup> اد در سال ۱۸۶۹ واقع شد وی در تاریخ ۶۱ - ۱۸۶۰ صدر اعظم عثمانی و در ادوار مسجونیت حضرت بها<sup>۱</sup> الله دوست و همکار نزدیک وزیر خارجه عالی باشا بود . مرگ عالی در ۱۸۷۱ و فوت عبدالعزیز در سال ۱۸۷۶ پس از خلع وی از سلطنت اتفاق افتاد . عبدالعزیز درست در همان سال نزول سوره الطوک (۱۸۶۷) سفری به اروپای غربی کرد و این اولین باری بود که یکی از سلاطین عثمانی به خارج سفر مینمود . علماء و پیشوایان ادیان نیز در ضمن آثار مبارکه مکرر مخاطب واقع شده اند نخستین بار در سوره - الطوک و بالاخره در کتاب مستطاب اقدس بطور عموم و مجتمعا مخاطب شده اند . از علماء ادیان که منفردا بخطاب مبارک مخاطب بسا پی نهم پیشوای فرقه کاتولیک اعظم فرق مسیحی

اِنَا سَمِعْنَا مَا نَاوَدْتَ بِهٖ مَوْلَاكَ  
فِي نَجْوَاكَ لِذَا هَاجَ عَنَابِنِي  
وَ مَا جَ بَجْرَ حَمَّتِي وَ اَجْبَنَاكَ بِالْحَقِّ  
اِنَّ رَبَّكَ لَعُو الْعَالَمِ الْحَلِيمِ

و جانشین پطرس خواری وصی منصوص حضرت مسیح علیه روح الله و بهائیه را باید نام برد گرچه در همین لوح مبارک سیاق خطاب به عموم علمای ادیان علی الخصوص روحانیون مسیحی متوجه است . در بین علمای اسلام حاج محمد کریم خان کرمانی به خطابی مخصوص که به لوح مبارک قناع تسمیه شده مخاطب گشته است گرچه نزول این لوح مسبوق بعزل و سوابقی است ولی در آن اتمام حجت به مشارالیه شده است .

لوحی نیز خطاب به شیخ عبدالحسین طهرانی عدو لدود امرالله در عتبات نازل و خطابی نیز به حاج ملا علی اکبر یا کندی از علمای مشهور دوره ناصرالدین شاه که به عناد و عداوت نسبت به امرالله گوی سبقت از همگان خویش روده بود صادر شده که هر دو در کتاب مبین مندرج است . چنانکه مشهور است ناصرالدین شاه لوح مبارک سلطان را برای تهیه جواب بنزد علما فرستاد حاج ملا علی کئی برای شاه بدیمن مضمون پیغام داد که اگر شاه شخصا در اصول اعتقادی اسلام تردید دارد اظهار نماید تا برقع شبهه اقدام شود و باین تهدید و تکفیر او را از درک حقیقت باز داشت . حضرت بها" الله جل ذکره الاعلی در لوح مبارک خطاب به ملا علی کندی به اعزام بدیع و اتمام حجت و برهان اشاره میفرمایند و این دلیل آن است که نزول خطاب بعد از ارسال لوح مبارک سلطان بوده است .

خطاب مبارک در لوح برهان به ذنب و رقصا" و لوح مبارک شیخ را اگرچه در عکا نازل باید نام برد پیشوایان دیانت حضرت کلیم و دستوران زرتشتی نیز در ضمن آیات و الواح مبارکه مخاطب شده اند . کتاب مستطاب اقدس نیز بنفسها حاوی قسمتی از خطابات نازله به ملوک و علما و زمامداران عالم است . خطابات نازله به زمامداران جهان در آن ایام مجموعه عظیمی از محارف لطیفه الهیه و حقائق دقیقه روحانیه است که به قسمتی از کلیات آن در این مقام استشهاد میشود .

در مورد ابلاغ امر بدیع به عموم اهل عالم در مواقع متعدده ملوک و ملوک و عالم و عامی همه مخاطب شده اند و نظریه رأفت سابقه و عنایت باقیه آن همیکل مقصود به اثبات ادله و اظهار براهین مبادرت فرموده و از کتب و شواهد ادیان قبل برحقیقت این ظهور استدلال نموده است تا به مقامی که آثار و کیفیات ظهور بدیع مبارکش را با ادیان و مظاهر قبل مقایسه و تطبیق فرموده تا زنگ هرگونه تردید و تزلزلی از قلوب زدوده شود .

در ضمن این الواح بعضی دلائل منطقیه و شواهد انفسیه و آفاتیه نیز اظهار شده است از اینکه آن جمال ازلی از علوم و معارف متداوله زمان آگسائی نغموده به بیان " ما قرئت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسئل المدینه التي کت فیها لتوقن بانی لست من الکاذبین هذا ورقة حرکها اریاح مشیه رسک العزیز الحمید " شمه ای بیان داشته و آن را به دلیل محکم " هل یقدر احد ان یتکلم من تلقا" نفسه بما یعترضه علیه العباد من کل وضع و شریف لا فوالذی علم القلم اسرار القدم الا من کان مو" یدا من لذن مقتدر قدیر " مو" ید به تائید الهی و عنایات ربانی ذکر فرموده و تحمل بالیای و آورده را دلیل صدق قول و حقیقت ظهور معین فرموده " و همین گذشتن از جان در سبیل محبت رحمن گواهی است صادق و شاهدهی است ناطق علی ما هم یدعون آیا مشاعده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان بگذرد و اگر گفته شود این قوم مجنونند این بسی بعید است چه که منحصر به یک نفس و دو نفس نبوده . . . اگر این نفس که لله از مساوه گذشته اند و جان و مال در سبیلش ایثار نموده اند تکذیب شوند به کدام حجت و برهان صدق قول دیگران علی ما هم علیه در محضر سلطان ثابت میشود . . . و اگر کتب استدلالیه این قوم در اثبات ما هم علیه بدما" مسفوکه فی سبیله تعالی مرقوم میشد هرآینه کتب لایحصى ما بین بریه ظاهر و مشهود بود حال چگونه این قوم را که قول و فعلشان مطابق است میتوان انکار نمود " و چون انکار و اعتراض ناس نسبت به این امر بدیع

..... ومن آیاتہ .....

از همه جهات به اوج خود متواصل بوده - ذکر ایام بیغمبر اکرم علیه بها" الله و نثائه بر اساس مقایسه به بیان " اذکر الايام التي فيها اشرفت شمس البطحا" من افق مشية ربك العلى الاعلى اعرض عنم العلماء و اعترض عليه الادباء لتطلع بما كان اليوم في حجاب النور مستورا " نازل شده است . در مقامی دیگر به عدم انقطاع فیض الهی اشاره فرموده و معنی مخالف آن را متضمن مفهوم عدم اختیار و مباین اسم مختار خداوند مذکور داشته چنین بیان میفرمایند " بلی این عباد حق را بفعل ما یشاء و یحکم ما یرید میدانند و ظهورات مظاهر احدیه را در عالم ملکیه محال ندانسته اند و اگر نفسی محال داند چه فرق است ما بین او و قویی که یدالله را مخلول دانسته اند و اگر حق جل ذکرة را مختار دانند باید هر امری که از مصدر حکم آن سلطان قدم ظاهر شود کل قبول نمایند " عدم اقبال نفوس در این دور اعظم را با علل اغراض عباد در ایام مظاهر سابقه مقایسه میفرمایند و به علما" که در گذشته همواره منشاء و سلسله جنیان مخالفتها بوده اند نیز اشاره مینمایند . احتجاج منطقی " قل ان تنکروا هذا الامر بای حجة امتکم بالله فأتوا بها " ( لوح یاب ) که در بسیاری از الواح دیگر نیز ضبوت است ناظر به کمال و جامعیت ادله اثباتیه و شمول و وفور شواهد و تقریرات الهیه است که اگر این امر با این همه آثار و دلائل متنوعه تکذیب شود دیگر کدام حجت قاطعه ای بر اثبات حقائق اقامه توان نمود .

ابلاغ کلمه الهیه و اظهار امر بدیع به عناوین متعدده در موارد مختلفه نازل و به بیانات " هذا لجمال الله بینکم و سلطانه فیکم ان انتم تعرفون (سوره همکل) و " کل الامور تنتهی الی الایات و تلك آیات الله الطسک المهیمن العزیز القدیر " (سوره همکل) و " قد اتی الاب و کمل ما وعدتم به فی الملکوت (لوح یاب) و " قل انی ما اردت وصف نفسی بل نفس الله لو انتم من الضیفین " (لوح تزار) و " ان استمعی ندا ربک مالک البریة من السدرة الالهیه انه لا اله الا انا العزیز الحکیم " (لوح ویکتوریا) و " ان شجره الطور تنطق فی صدر العالم و روح القدس ینادی بین الامم قد اتی المقصود بسلطان مبین " (لوح ناپلئون) و " یا سلطان انی کنت کاحد من العباد و اقاد علی المهاد مرت علی نسائم السبحان و علمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم " (لوح سلطان) و " تالله هذا یوم فیه ینطق النار فی کل الاشیاء قد اتی محبوب العالمین " (لوح رئیس عربی) مذکور گردیده است .

در این مقام جا دارد از " لوح الامر " که به افتخار جناب ملاعلی بجستانی در ادراسته نازل شده و متضمن شرح تشرف ملاحسن عمود بغداد نیز میباشد ذکری به میان آید چه که این لوح نیز متضمن اظهار صریح امرالله و ابلاغ کلمه الله است .

سلاطین مذکوره در این خطابات مبارکه به قیام به خدمت الهی مأمور و بوعده تائید موعود شده اند . در لوح ناپلئون عبارت " تم علی خدمة الله و نصره امره انه یوہ یدک بجنود الخیب و الشهاده و یجعلک سلطانا علی ما تطلع الشمس علیها ان ربک لهو المقدر القدیر " و به تزار انذار " ایاک ان یضعک الملک عن المالك ... طوبی لملک ما وضعه الملک عن مالک و اقبل الی الله بقلبه ... سوف یری نفسه من ملوک معالک الملکوت " نازل و در موارد متعدده آنان را به تبلیغ امرالله مأمور فرموده اند .

نصایح وارده در این الواح مبارکه تذکر بر نایب داری اسباب ظاهره و ملک فانی دنیوی است . علاج مصائب عالم بشری را بتوجه به الامرالله و اتحاد عالم انسانی منوط فرموده و به فصل الخطاب " ان اجتمعوا علی ما شرعناه لکم و لا تتبعوا سنن المختلفین " منزول در لوح ناپلئون آن را اتمام و تکمیل میفرمایند و بالآخره باین بیانات نازله در لوح رئیس " فسوف یبعث الله من الملوک من یعین اولیائه انه علی کل شیئی محیط

و یلقى فی القلوب حب اولیائه و هذا حتم من لدن عزیز جمیل " عالمیان را بشارت میفرمایند . حضرت بها" الله در موارد مختلفه بشارت انتصار و تقدم امر الله و انتشار و ترقی جامعه بهائی را در سراسر دنیا تصریح و تأکید میفرمایند مقصود از تسمیه سوره هیکل در مقامی اشاره به خلق بدیع و مبشر تجدید و تعمیم موازین و مبانی جدید است " انا قدرنا هذا الهیکل مبدا" الوجود فی الخلق البدیع ... و فی ظل کل حرف من حروفات هذا الهیکل نبعت خلقا لایعلم عدتہم الا الله المہیمین القیوم " و در موارد متعدده این سوره مبارکه تحقق صفات و کمالات لانهایه را در ظل ارکان و اعضا" آن هیکل بدیع برای عالم انسانی مقدر میفرمایند . نوید ظهور نفوس مقدسه متظلل در ظل امر الله به " سوف یخلق الله منه خلقا لا تحجبهم اشارات الذین هم بغوا علی الله و یشریون فی کل الاحیان کونر الحیوان الا انهم هم الفائزون ... یری من وجوههم نضرة الرحمن و یسمع من قلوبهم ذکر اسمی العزیز المکون " موه کد و بروز آثار قدرت روحانی به " سوف نبعث بک اعینا حدیده و ابصارا ناظره ... سوف نبعث بک آذانا مطهره لاصفا" کلمة الله ... سوف یرج الله من اکام القدره ایادی القوه و الغلبه ... و یقومن علی الامر و یفتحن البلاد باسعی المقدر العلام ... سوف یبعث الله بک ایادی غالبه و اعضا قاهره یرجمن عن خلف الاستار و ینصرن نفس الرحمن بین الامکان ... سوف یبعث الله افئده طاهره و ابصارا منیره ... سوف یبعث منک ارجلا مستقیمه ... سوف تبعث منک ذالعلم بدیعه و ذال صنایع قویه ... معلوم و معین و وعده زوال مصائب وارده به بیان " البتہ این بلایا را رحمت کبری از بی و این شدائد عظمی را رخا" عظیم از عقب " مصرح و به این بشارت دلنشین " سوف تشق ید البیضا" حییا لهذا اللیله الدلما" و یفتح الله لعدینته بابا راجا یومئذ یدخلون فیها الناس افواجا " القبل عمومی بامر الله متحتم گردیده است .

بالاخره در تلواین الواح مبارکه علی الخصوص لوح رئیس عربی آرزوی مظاهر الهیه بدرك ایام ظهور بدیع و بشارت و اشارات سابقه ادیان با بیانی مهیمین مذکور است .

لوح مبارک سلطان حائز اهمیت مخصوص است زیرا کیفیت مطالب وارده در آن منحصر به ابلاغ کلمه الله و ابشار و انذار نیست بلکه مجموعه مختصر جامعی از اصول اعتقادی امر - استدلال و استشهاد انغمی و آفاقی و معقول و نقلی - ذکر وقایع تاریخی و تعلیل و توجیه نزول بلایا و بالاخره راهنمای روش و سلوک اهل بها" است بهمین جهات این اثر جلیل را میتوان با ایقان مبارک و جواهر الاسرار از جهت استدلال و برساله مبارکه خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی از نظر شمول و تفهیم مطالب کلی و عمومی تشبیه نمود .

مناجات مبارکی که به ابتدای این لوح منضم و متضمن رجای بعث و ظهور نفس مقدس منقطع است که به این رسالت اعظم موفق شود کیفیت خاص است که مشابه و همانندی برای آن نمیتوان یافت . ذکر فخر الشهدا" بدیع که در اثر اراده الهیه تولد ملکوتی یافت در بسیاری از الواح با ابراز عنایت مخصوص مذکور و موارد متعددی لزان در کتاب مبین موجود و مندرج است .

علت نزول لوح مبارک سلطان را جمال اقدس ایهی به شهادت آیات " ان الذین فی حولک یحبونک لانفسهم و الغلام یحبک لنفسک و ما اراد الا ان یریک الی مقر الفضل و یقلبک الی یمین العدل و کان ربک علی ما اتقول شهیدا " هدایت بیان فرموده اند .

در این اثر مبارک مطالب و توضیحاتی مذکور که در تکمیل تاریخ حائز اهمیت است . از بلایای وارده و اعتراضات و نسبتهای مجعوله معاندان و مدعیان و اذیتهای مأمورین دولت ایران و همدستی آنها با علما" سو" و ذکر انصاف و ایمان معدودی متدینین علمای حقیقی و پاره ای از وقایع حادثه در بنداد و اسلامبول و ادرنه و



و تبریز و منصوبه مصر و موصل اشاراتی موجود است .

بعضی از اصول معتقدات بهائی در زمینه مراتب مظاهر الهیه - مقام وحدت حق و مظاهر او - لزوم تفکیک اصول شرایع از اعمال مدعیان ایمان و محبت - وظائف انسان حقیقی - عدل - نصرت امرالله را نیز ضمناً بیان فرموده اند .

لوح سلطان استدلالیه جامع موجزی در اثبات ظهور بدیع است . در بعضی مراتب به استدلال منطقی وجدانی و در مقام دیگر به استشهاد از ادوار قبلیه و تشابه ظهورات سلطان را متذکر فرموده اند . اعتراض و اعتراض علما و اکثريت مردم در ظهور پیغمبر اکرم و حضرت مسیح علیهما بها الله را اشاره نموده و مسئله اعتقاد به خاتمیت را که در جامعه اسلام رواج یافته و در انجیل و تورا نیز بر تم و تفسیر علمای ظاهره مصرح است مذکور داشته اند . در این لوح منبع بعضی از آیات قرآنی و انجیلی و احادیث اسلامی وارد شده و اشاراتی به تاریخ اسلام منجمده ورود حضرت سید الساجدین زین العابدین بشام و همچنین اسامی بعضی از معاندین و منافقین صدر اسلام نیز مذکور گردیده است . موضوع تحریف کتب مقدسه و اینکه ذکر تحریف در مواضع مخصوصه بوده " تبیین و توضیح شده است .

از مباحث مؤثر و مهیج این لوح منبع توجیه بلایای وارده و اشتیاق آن مظهر کلی الهی در قبول مصائب و بلیات است : " قد جعل الله البلاغیة لهذه الدسكرة الخضراء و ذبالة لمصباحه الذی به اشرققت الارض و السماء " - " وری لو خیرت فیأهم علیه من العزة و الغناء و الثروة و العلاء و الراحة و الرخا و ما انه فیه من الشدة و البلا لاخترت ما انا فیه الیوم و الان لا ابدل ذرة من هذا البلا یا بما خلق فی ملکوت الانشاء لولا البلا فی سبیل الله ما لذلی بقائی و ما نفعنی حیوتی - " لم یزل بالبلا اعلامه و سنا ذکره هذا من سنة قد خلت فی القرون الخالیة و الاعصار الماضيہ " و اشکر الله علی کل الاحوال و نرجو من کره تعالی کنذا الحبس یعق الرقاب من السلاسل و الاطناب و يجعل الوجوه خالصة لوجهه العزیز الوهاب . . . و نسئله بان يجعل هذا البلا الادمم درعا لهیکل امره " همراه با این عظمت بیان و انقطاع جمال اقدس ابهی چنین اتمام حجت فرموده اند " ای کاش رأی جهان آرای بادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان مینمود این عبد حاضر و از حق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد و بعد الامر بیدک و انا حاضر تلقا سریر سلطنتک فاحکم لی او علی خداوند رحمن در فرقان که حجت باقیه است ما بین ملائکه انان میفرماید فتعنوا الموت ان کتم صادقین تمنای موت را برهان صدق فرموده و بر مرات ضمیر ضییر معلوم است که الیوم کدام حزینند که از جان در سبیل معبود عالمیان گذشته اند . . . "

در این الواح مبارکه حضرت بها الله در دو مورد به صراحت اتمام حجت فرموده اند دو مین مورد در لوسح رئیس فارسی است . . . اگر بتوانی به حضرت سلطان معروض داری که ده دقیقه این غلام با ایشان ملاقات نماید آنچه را که حجت میدانند و دلیل بر صدق قول حق میسرند بخواهند اگر من عند الله اتیان شد ایمن مظلومان را رها نمایند و بحال خود گذارند . "

ابتدای لوح سلطان بعربی و سپس قسمت اعظم آن به فارسی است بالاخره این اثر مبارک به آیات عربی ختم میشود - آیات مبارکه نازله در خاتمه لوح یکی از آثار فصیح لسان عرب است . این تعریف ناچیز تراز آن است که برای بیان بلاغت و کمال براعت آن شایسته و سزاوار باشد چه که بی همتا و مثیل است . خواننده بدون احساس تکلفی که معمولاً در مطالعه کلمات و جملات مسجع و مقفی دست میدهد از زیارت این بیانات

متعالیه لذت میبرد و آهنگ موزون آن روح را مستبشر و لطف کلام آن فؤاد را جان میبخشد - این قسمت از لوح مبارک سلطان حاوی مجموعه ای از استعارات و تشبیهات و امثال و اصطلاحات سائره متداوله ادیبان دلتشین عربی است .

اکنون که این هدیه نارسا که در خور آن نیست که توضیحی بر الواح ملوک و سلاطین بشمار آید به پایمان رسید قسمتی از لوح مبارک سلطان گزیده ترین خطابی است که ختام کلام بآن سزاوار است - بیان مبارک در خصوص مراتب اشتیاق مقبلین این ظهور اعظم در سبیل امر الهی است :

" و این طایفه بیست سنه متجاوز است که در ایام ولیایی بسطوت غضب خاقانی معذب و از هبوس عواصف قهر سلطانی همیک بدیاری افتاده اند چه مقدار از اطفال که بی پدر مانده اند و چه مقدار از آباء که بی سرگشته اند و چه مقدار از امهات که از بیم و خوف جرئت آن که بر اطفال مقول خود نوحه نمایند نداشته اند و بسی از عباد که در غشی با کمال غنا و ثروت بوده اند و در اشراق در نهایت فقر و ذلت مشاهده شده اند ما من ارض الا وقد صبغت من دمائمهم و ما من هواء الا وقد ارتفعت الیه زفرانهم و در این سنین معدودات من غیر تعطیل از سحاب قضا سهام بلا باریده و مع جمیع این قضا یا و بلا یا نارحب الهی در قلوبشان بشأنی مشتعل که اگر کی راقطعه قطعه نمایند از حب محبوب عالمیان نگذرند بلکه به جان مشتاق و آملند آنچه در سبیل الهی وارد شود ای سلطان نعمات رحمت رحمن این عباد را تقلیب فرموده و بشرط احدیسه کشیده گواه عاشق صادق در آستین باشد . . . "

# زمزمه نای....

## از: ندیر شهرکی \*

بشنو این زمزمه از نائی وحدت که دهد از زرقائمه عرش بشارت که شد از یبرده  
تقدیس عیان شاهد بزم ازلی باد شه لم یزلی مصدر آیات جلی کز اثر تربیت مقدم آن  
روح روان، گشت جهان غیرت گلگشت جنان نفعه ای از عالم جان گشت بر اجسام  
وزان تازه شد ادوار زمان سرزد از اکثاف جهان سبزه توحید و بیان عالم امکان  
متجلی بجلال احدیت شد و آفاق مطرز بطراز صدیت شد و ناسوت مشعشع به شعاع  
قدمیت شد و بر خاک دمید آیت رحمانی وطی شد شب ظلمانی و گردید عیان عالم  
نورانی و شد جلوه کان ساقی ربانی و اندر کف او بادیه روحانی و در داد سرافیل قدم  
نفعه سبحانی و شد زنده ازو عالم امکانی و از تابش خورشید حقیقت زده سر از کسره  
خاک گل معرفت و یاسمن معدلت و سنبل حریت و شاه اسپرم عزت و سیسمبر حقانیت  
و سوسن آزادی و ریحان اخوت ملک از سدره تقدیس پی تهنیت از ناطقه گویا شد  
و بر مریم خاک آیت روح القدس امر هویدا شد و از چرخ برین رجعت موعود مسیحا  
شد و دلهای بغم مرده از این زمزمه احیا شد و نازل بزمین مالک اسما شد و عالم  
همه بر نعره ابهی شد و از مقدم او گلشن ایجاد مصفا شد و اجرام نری رشک نریا  
شد و این مژه رسانید زمن اهل بها را

بازکن گوش خرد از پی تحقیق و ببین سید امکان به بیانات بیان توصیه  
فرمود که ای اهل بیان همان مکید آنچه نمودند بمن دوره فرقان همه در بارگه  
قدس کف عجز بر آورده که ای داور آفاق شد از فرقت آن مظهر حق طاقت ما طساق  
بدوران ظهورش همه هستیم زجان مایل و مشتاق چه از ساحت لاهوت بدین عرصه  
نا سوت ز کاخ احدیت بظهور آدم این فرقه جاهل گل انکار سرشتند و به مردم  
علما نسخه تکفیر نوشتند و بدل تخم شقاوت همه کشتند و زحق بیخبران باب عداوت  
بگشودند و بیاب الله اعظم چه ستمها که نمودند گون میدهم از شوق بشارت بسه  
ظهور قدم حضرت من یظهره الله چو شد آن سازج فطرت ز پس برده عزت به لباس

بشریت پی تکمیل حقیقت بشما مژده رحمت دهد آن جوهر خلقت به نوای احدیست  
بظهور آورد آیت همگی راست و صیت که میبوشید زحجت زره حس و طبیعت که بدرسار  
جلالش نرسد طائر اوهام و بی معرفتش عقل شود هائم از آن رو که بشر را نرسد حد  
شناسائی ذات حق لایدرک و عجز بسر خاک کجا خالق افلاک کجا عقل خطرناک کجا  
مصدر ادراک کجا چون شود آن ذات مقدس مترنم به انا الله شما را نرسد چون و چرا  
زاتکه بجز او نکند دعوی من یظهره اللهی و امروز شود ظاهر اگر من زعباد ویم ای قوم  
شما را نکند محتجب آیات بیانم که قبول ارکند آن مظهر قدسی بود از جود وی اررد  
کند آیات مرا هست زفضل و کرم حضرتش ای اهل بیان در سر هر نوزده از حلال  
ظهورش بنمائید تجسس که مبادا شود او ظاهر و باشید شما غافل و در تیه ضلالت همه  
مانید از آن رو که خدا عالم ایام ظهور است چه از حین و چه اندر سنه تسع و چه  
از یازده و سیزده و نوزده و تا سنه اعیث و هر وقت شود مرتفع آوازه امرش به جزاز  
عالم تسلیم و رضا نیست دگر چاره شما را .

چو شد آن وقت که دریای مشیت بخروش آید و آن گوهر یک دانه \* قدسی کند  
آفاق درخشان شود از پرده جمال قدمیت بجهان ظاهر و از بارقه لامعه ساطعه نور  
شود روشنی دیده ایجاد کند عالم ایجاد پر از داد و تقانون بدیعیست همه عالم شود  
آباد و کند تیشه عدلش زجهان ریشه بیداد و شوند اهل جهان یکسره از قید غم  
آزاد فکند از لب خود شور به بغداد و به رضوان شد و بر خلق ندا داد که ای  
فرقه موسائی و ای زمره عیسائی و ای امت اسلامی و ای اهل بیان جمله بدانید من  
آن رب جنودم که بثوراة خبر داد کلیم حق و فرمود به صهیون فکند شور و تکلم کنند  
اندر زیر طور ببینید که بر طور حقیقت من امروز مکلم منم آن قدس مقدس که کم جلوه  
به فاران و منم آن بدریاک که عیسی خبر آمدنم داده به انجیل که از بین شما  
میروم امروز پس از وای سیم بایدر خویش بقدس آمیم و اینک منم آن رجعت موعود  
حسینی که در اخبار خبر داد : چنین سید ابرار که چون قائم حق دعوت خود را کند  
اظهار و شود وحدت مطلق ز پس برده بدیدار و نماید علم شرك نگویند و شود  
آینه وحدت یان پاک ز تنگار پس از غیبت آن مظهر حق طلعت موعود حسین از حجب سر  
بظهور آید و خورشید رخس عالم ایجاد کند روشن و آن جلوه موعود الهی منم ای  
قوم که چون نقطه اعلی بسوی مرکز خود کرد صعود آمده ام از پی تکمیل بیان . نک  
منم آن آینه ذات نمائی که در آیات بیان سید ایجاد خبر داد که مقصود من از کل  
بیان ذکر جنابش بود از آنکه نگردید زحق محتجب آنکو شود از تربیتش دور به جهل  
ابدی ماند و ای اهل بیان رحم بخود کرده و بر خویش ز غفلت میسندید جفا را .

چو ز دربار جلال احدی مظهر حق صیحه حق داد در افتاد در ارکان  
قلوب علما رعشه و در حوزه درس فقها همه با یکدگر از کبر سروردند که شد منعکس  
اوضاع جهان کز عجم آید بعرب داعی امر حق و گویند که او صاحب قانون جدید  
است مر این نکته بر عقل بعید است اگر راست بود بر عرب این سخت شدید است  
به اجماع جز این رأی نباشد که از او معجزه خواهیم کز آوردن اعجاز معجز آید و



بدی ممکن اشرار زد از عز و شرف طعنه بر این گبند دوار به امر احد قادر قهار زهر  
گوشه بدان ملک روان فرقه احرار و همه دین بها را شده از مهر خریدار و به کف  
جان عزیز از بی ایثار و زمینای محبت شده سرشار و در افتاد از این واقعه آوازه در امصار  
و بسی عالم و عارف شد از این قصه خبردار و برفتند ز شوق از بی تحقیق بدر بار و بیك  
جلوه از پرتو حق گشته گرفتار و بر آورده ز جان نعره اقرار و گریزان شده از عالم  
انکار و چه منصور شده رقص گمان تا بسردار و شدند اهل عداوت ز بی چاره این  
کار و ندیدند علاجی بجز از کشتن و آزار و عجب تر که از این صرصر خونبار نشد روشنی  
شمع خدا تار و جهان گشت بر از شعله انوار کجائی تو ای ایا منصف دیندار دمیسی  
دفتر انصاف به پیش آر و بین آنکه نبود ارمدد قادر جبار تنی بی سپه و یار و مددکار  
توانست کجا حکم جدیدی کند اظهار و شود غالب و مغلوب کند زمره فجار و شود  
زنده دل از اقدس او فرقه ابرار بگوفاعتبروا یا اولی الابصار بیائید که گوش دلتان  
بشنود این طرفه ندارا .

---

\* جناب آقا عبدالحسین متخلص به " ندیم الشعراء " در قریه " شهرک " از قراء ناحیه لار چهار محال بختیاری  
به کار زراعت اشتغال داشته است . تصدیقش با مرمبارک گویا بوسیله حاجی توانگراز در اویش سبعة بهائی صورت  
گرفته است . جناب ندیم الشعراء تا سال ۱۳۴۰ هجری قمری در قریه شهرک میزیسته است . وی اشعار زیادی داشته  
که اکنون در دست نیست بحر طویل فوق و یکی دو بحر طویل دیگر که در ظهور مالک قدم سروده معروف است .  
(۲۶۵)

# ”ترکیه“

سرزمین جمهوری ترکیه منطقه ای است که طبق شواهد تاریخی هرگز مهبط انوار وحی الهی قسرار نگرفته و از مظاهر مقدسه احدی در آن سرزمین مبعوث نگشته ولی در این کور مقدس مدت پنج سال و سه ماه و چهار روز تمام از تاریخ نهم ماه مه ۱۸۶۳ الی ۲۴ اوت ۱۸۶۸ (که کشتی حامل جمال اقدس ابهیی بندر از میرا ترك نمود) موطنی اقدام مظهر کلی الهی بوده است. سوابق تاریخی این سرزمین که قبلاً بنام آسیای صغیر نامیده میشد و منطقه ای بود که از لحاظ تجاری و سیاسی و نظامی دو قاره آسیا و اروپا را بهم مرتبط میساخت و حالیه نیز چون پلی آسیا را به اروپا متصل میسازد بسیار جالب و از لحاظ پیشرفت تمدن مراحل مختلفی را در طول تاریخ طی نموده و اثرات ذی قیمتی بر روی تمدن جهانی داشته است. این سرزمین کوتاه ترین راه برای مهاجمان ویا قبایل مهاجری بود که در جستجوی سرزمین غیرمکشوفه و چراگاه های مناسب از شرق به غرب حرکت مینمودند. باستان شناسان معتقدند که اولین محل سکونت انسان آسیای صغیر بوده است. در سفر بیدایش توراۀ بیان گردیده است که خداوند اول آدم بعد حوا را خلق فرموده و آنان را در بهشت جای داد پس از اخراج آنان از بهشت تمام مردم از نسل انسان بوجود آمدند این مطلب مورد تأیید قرآن مجید نیز میباشد. در آناتولی ( قسمت فلات داخلی ) داستانی بین مردم رایج است که وقتی آدم پیر شد و عزرائیل خواست جانش را بگیرد تقاضا کرد که او را مهلت دهد تا دیداری از زادگاه خود بنماید در گردش بدور جهان برای دیدار زادگاهش وقتی از بالای آناتولی میگذشت بخاطر آورد که زادگاهش همانجاست و نیز وقتی در توراۀ قصه طوفان نوح ذکر میگردد بیان میشود که کشتی حضرت نوح پس از آرامش طوفان بر روی کوه آرارات که قله ای به ارتفاع ۵۶۰۰ متر در شمال شرقی ترکیه میباشد فرونشست یعنی در واقع شروع زندگی مجدد در روی کره زمین را پس از استیلاهی قهرالهی از کوه آرارات میداند.

مینویسد " و آنان بیکدیگر گفتند اینک پادشاه اسرائیل پادشاهان هیتیان و پادشاهان مصریان را به ضد ما اجیر کرده است تا بر ما بیایند " هیتیان بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۱۱۰۰ قبل از میلاد یکی از دول بزرگ معاصر خود در منطقه آناتولی بوده است به نحوی که کوس همطرازی با مصر را میکوفته است و پایتخت آن شهری بنام " هاتوساس " بوده که آثار باقیه اش هنوز در ۱۸۰ کیلومتری شمال شرقی شهر آنکارا پایتخت کنونی ترکیه باقی است . پس از قوم هیتیان اقوام دیگری در منطقه آناتولی بقدرت و حکومت رسیدند و هر یک تمدن جدیدی بنیاد نهادند بنحوی که میتوان هم اکنون طبقات متنوع این تمدن هارا که بر روی هم بنا گردیده بخوبی بررسی نمود یکی از نمونه های جالب در این زمینه تپه کم ارتفاعی نزدیک تنگه داردانل است که امروز بنام حصار لیک خوانده میشود بر روی این تپه شهر باستانی تروا قرار داشته است در کاوشهای درون تپه به نه شهر جداگانه بر خورده اند که هر یک بر روی دیگری بنا گردیده است .

فرض از این بررسی ها این است که در ۳۰۰۰ سال پیش تمدن درخشان و پر دامنه ای در آسیای صغیر وجود داشته است و اقوام گوناگونی که طی قرنهایتمادی در این ناحیه سکونت گزیده اند هر قوم با قوم پیش از خود از طریق وصلت آمیخته و نسل بخصوصی را بوجود آورده اند و وقتی خود مغلوب قومی قوی تر از خود گشته با آن نیز آمیخته است و نتیجه این اختلاط ساکین کنونی آناتولی را با خصوصیات خاص خود بوجود آورده است مردم این سرزمین در زمانهای گذشته همواره ترجیح داده اند به جای جنگ و ستیزه تجارت پردازند شاهراه های بزرگ تجارتهی قدیم که از چین و هندوستان و ایران

اگر در بیان سیر تمدن و اثراتی که این سرزمین در تمدن بشری داشته از قصص صرف نظر نموده و به حقائق تاریخی پردازیم مشاهده میکنیم که حد اقل سه مورد سرزمین ترکیه در نقش پلی اثرات شگرفی در مدنیت جهان داشته است .

اول هنگامی که خشایار شاه پادشاه هخامنشی تمام این سرزمین را با سپاهیان عظیم خود بیمود و بر روی تنگه داردانل پلی از کشتیهای خود ساخت و به جنگ یونانیان شتافت .

دوم دو قرن بعد اسکندر کبیر از جانب یونان با سپاهیان خود عزیمت و تا هند وستان پیش رفت که در این دولشکر کشی تمدن آسیایی و اروپایی ( یونانی ) اثرات قابل ملاحظه ای از لحاظ تبادل فرهنگ بر روی هم گذاشتند و جمع آوری شدن کتب و علماء و دانشمندان وسیله اسکندر در شهر اسکندریه و تأسیس مرکز تحقیقاتی و کتابخانه معروف اسکندریه نقش بسیار مهمی را در پیشرفت علمی و تمدن جهان حائز گردید .

بار سوم در سال ۱۴۵۳ سلطان محمد فاتح شهر قسطنطنیه ( اسلامبول ) را فتح و امپراطوری روم شرقی ( بیزانس ) را بگلگی منقرض نمود و اثرات فرهنگی فتح قسطنطنیه در تاریخ تمدن جهان و بالاخص اروپا بقدری زیاد بود که تاریخ مذکور را پایان دوران تاریک قرون وسطی و شروع دوران رنسانس در اروپا میدانند و علت را نیز فتح قسطنطنیه بدست سلطان محمد و در دسترس قرار گرفتن گنجینه های کتب کتابخانه آن شهر بیان میکنند . گذشته از سه مورد فوق اساسا خود این سرزمین محل سکونت اقوامی بوده که در تاریخ تمدن نقش مهمی را اجرا نموده اند نظیر مینوتهای اهل کرت - فنیقی ها - آکائی ها - فریجی ها - لیدیها و قوم بزرگ هیتیان که در کتاب عهد عتیق چند مورد بآنها اشاره گردیده است . از جمله در کتاب دوم پادشاهان ۶-۷



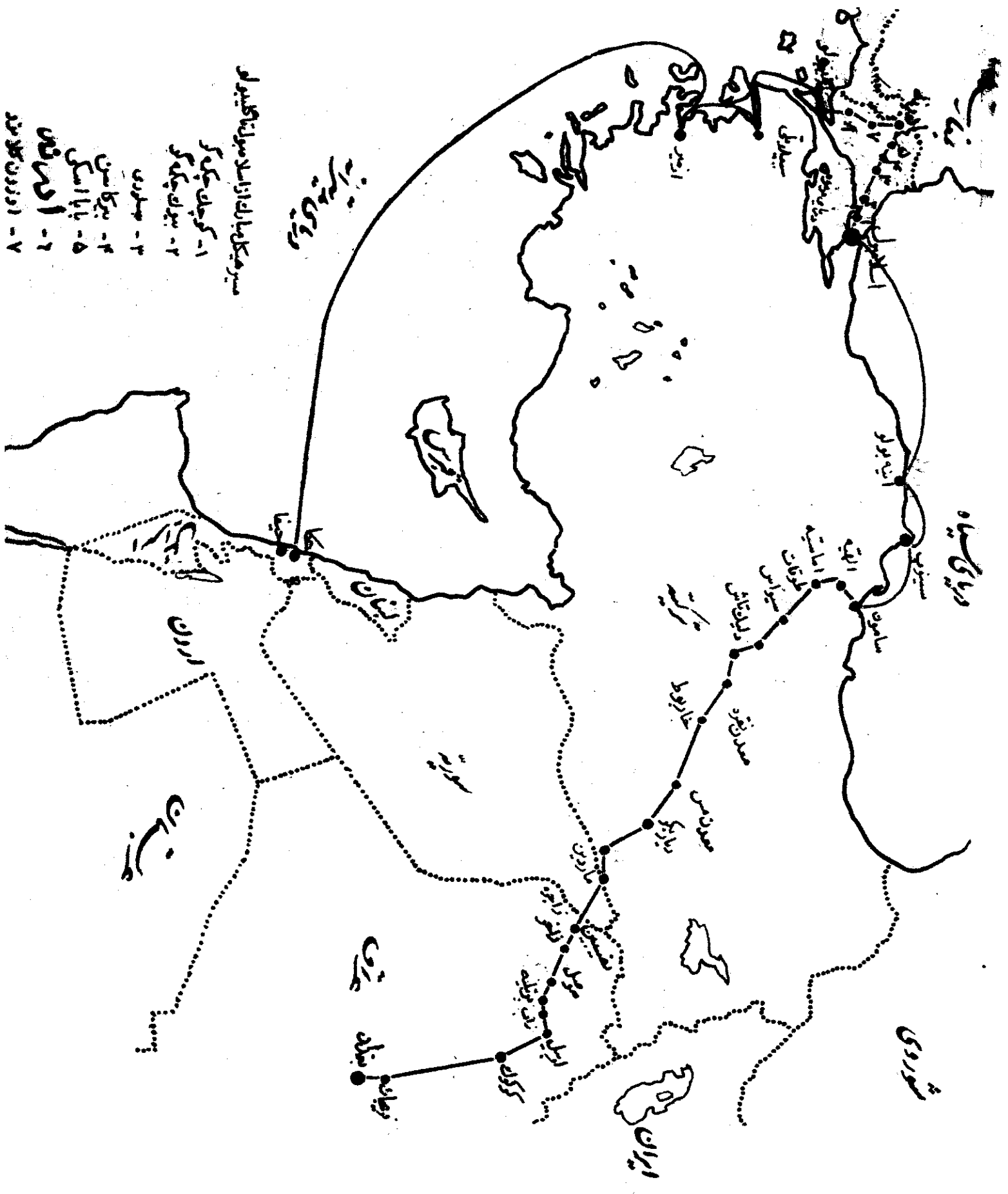
میگذشت و بناهای جاده ابریشم و جاده آدویه موسم بود از این شبه جزیره رد میشد و به دنیای مغرب آن زمان بی بیوست بخصوص لیدیها در طریق پیشرفت تجارت بین شرق و غرب نقش مهمی را بازی کردند و برای مبادله کالا بین شرق و غرب پول را اختراع نمودند و عاقبت بساط حکومتشان بدست ایرانیان در هم پیچیده شد. پس از ظهور حضرت مسیح آسیای صغیر نقش مهمی را در تحولات مذهبی امپراطوری روم که در آن هنگام بر سرتاسر آسیای صغیر مسلط بود بازی کرد بدین نحو که در اوایل کار پولس رسول که اهل شهر طرسوس در جنوب ترکیه بود بآئین حضرت مسیح گروید و بلافاصله اولین موعظه خود را در شهر ترکیه نزدیک آنتالیا در جنوب ترکیه ایراد نمود و سپس با تلاش خستگی ناپذیری بتبلیغ مردم به دیانت حضرت مسیح پرداخت و رسالتی برای هدایت و راهنمایی مؤمنین نوشت که چهارده رساله از آنها جزو کتب عهد جدید است مانند رساله به اهالی افسس (افه زوس) یا رساله به غلاطهان (ساکین ناحیه آنکارای کنونی) و غیره

از نفوذ و استقرار مسیحیت در آناتولی غربی روایتی بوجود آمده که امروز بعنوان حقیقتی پذیرفته شده است و آن این که حضرت مسیح قبل از مصلوب شدن مادر خود حضرت مریم را بیوحناى رسول سپرد تا مواظبش باشد. حضرت مریم به افه زوس آمد و در خانه کوچکی مشرف بر شهر سالها زندگی کرد و در همانجا از دنیا رفت امروزه در ترکیه محل مذکور خانه ای را به جهانگردان نشان میدهند که محل سکای حضرت مریم بوده و بین اهالی ترکیه به مریم آنه معروف است چه در محل مذکور مزار حضرت مریم بدست نیامده ولی کلیسای کاتولیک خانه مذکور را به عنوان ضریح حضرت مریم به رسمیت شناخته

است و نیز هنگامی که قسطنطین کبیر به دیانت مسیحی گروید بر روی شهر کوچک بزانسیوم شهر قسطنطنیه را بنا نهاد که در زمان خود یکی از مراکز بزرگ مذهبی گردید و بعدها پایتخت امپراطوری روم شرقی شد و نیز یکی از دو مرکز مهم مسیحیت در آن زمان (شهر روم و شهر انطاکیه) که شهر انطاکیه باشد در منطقه جمهوری کنونی ترکیه قرار داشت.

مسیحیت در منطقه آناتولی پیشرفت و نفوذ فوق العاده پیدا کرد بنحوی که اجراطور روم شرقی بعنوان خلیفه حضرت مسیح در روی زمین مقامی داشت که همچون و چرا اطاعت عمومی را نسبت بخود برمی انگیزت مذهب رسمی اهالی ترکیه در آن زمان ارتودکس بود.

شهر قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ بدست عثمانیان که تازه بدین مبین اسلام گرویده بودند فتح گردید و بنام اسلامبول نامیده شد سلاطین عثمانی که بعدا متصرفات خود را تا قسمت اعظم کشورهای اسلامی بسط دادند خود را خلیفه مسلمین خواندند و کشور ترکیه را که آن زمان عثمانی نامیده میشد بآن پایه از قدرت رسانند که موجب وحشت و اضطراب کشورهای اروپائی گردید در آخرین مراحل دوران اقتدار کشور عثمانی بود که حکم سرگونی حضرت بها اللله در اثر تفتین و تلبیس شیخ عبدالحسین مجتهد شیراز و فتنه انگیز که از جانب ناصرالدین شاه مأمور تعمیر بقاع مقدسه در عتبات عالیات گردیده بود و میرزا بزرگ خان قزوینی کارپرداز دولت ایران در عراق که دارای افکاری فاسد و مردی بی باک و منهک در شهوات و شارب الخمر بود و تحت نفوذ شیخ عبدالحسین درآمده بود بنسب به تقاضای سلطان نادان ایران از جانب سلطان عبدالعزیز سفاک صادر گردید و آن منجی سگ ام و محیی رم مقارن زوال روز سوم ماه محیی



- سیر و مکانها را از اسلامبول تا اکتیپه کرد
- ۱- کوچک چکه کر
  - ۲- بزرگ چکه کر
  - ۳- جلدوی
  - ۴- بیگاسین
  - ۵- باهااسکی
  - ۶- اوساقس
  - ۷- اورزون کلان رود

## نظری به کشور ترکیه

اولین منزل فریجات بود که تاریخ نهم ماه مه از آنجا حرکت فرمودند ( مسیر مبارک از فریجات تا عکا و مدت اقامت مبارک در هر یک از شهرها در نقشه ضمیمه ترسیم و یادداشت گردیده است) باز از قول همان شخص مرقوم است " چون هنگام صبح از شهر ماردین عبور کردیم گروهی از سواران با پرچمهای افراشته و آهنگ طبل و دهسل در پیشاپیش حرکت میکردند متصرف و جمعی از عمال دولت و وجوه اهالی همراه بودند و کبیری از مرد و زن و کوچک و بزرگ نیز در کوچه و بازار بر فراز بامها انتظار ورود موکب مبارک را میکشیدند و با طنطنه و جلال مخصوص از آن شهر عبور کردیم و شخص متصرف با جمعی دیگر تا فاصله زیادی از شهرما را مشایعت نمودند "

نبیل در تاریخ خویش مینویسد :

" نفوسی را که در عرض راه ملاقات نمودیم همگی يك دل و يك زبان ذکر نمودند که تا آن زمان در آن راه که بیوسته محل ایاب وذهاب حکام و مشیران از اسلامبول تا بغداد بوده هرگز نفسی که به چنین بزرگواری ظاهر و نسبت به عموم بدین درجه مهربان و هر فردی را مورد لطف و عنایت مخصوص خویش قرار داده باشد مشاهده ننموده اند "

چون هیکل مبارک به بندر ساسون نزدیک شدند و دریای سیاه از درون کجاوه مشهود گردید بر حسب استدعای میرزا آقاخان لوحی بنام " لوح هودج " از لسان قدم عزتزل یافت و در آن لوح منبع اشاراتی راجع به بروز فتنه شدید و عظیم و ظهور امتحانات و تمحیصات الهیه موجود بود که حوادثی را که در لوح جدید النزول صلاح - القدس پیش بینی فرموده بودند تأیید و تکمیل میکرد . پس از يك هفته توقف در ساسون هیکل مبارک و همراهان با کشتی از طریق دریای سیاه عازم اسلامبول شدند و روز ۱۶ اوت ۱۸۶۳ در شهر اسلامبول که از لسان قدم به مدینه کبیره ملقب

۱۸۶۳ میلادی از باغ رضوان بغداد بسوی شهر اسلامبول عزیمت فرمودند در شرح این سفر مبارک در کتاب قرن بدیع این بیانات از قول یکی از ملتزمین رکاب مبارک مندرج است :

" جمال اقدس ابهی براسبی قزل از بهترین جنس اصیل که تابعین و محبین حضرتش مخصوص این سفر تهیه نموده بودند سوارو در حالی که گروهی از عشاق روی مبین و منجذبان خلق و خوی نازنینش را ترك میفرمود عازم نخستین مرحله سفر مبارکش به مدینه کبیره گردید و نبیل که خود ناظر آن صحنه پر جلال و عظمت بوده مینویسد " چه سرها که از هر سوبه تعظیم و تکریم خم میشد و بیای مرکوبی که چنین راکب عظیمی را در برداشت بوسه میزد و چه دستها که از هر جانب برای اخذ رکاب مبارک به حرکت میآمد و برای حصول افتخار بر یکدیگر سبقت میجست "

همراهان هیکل مبارک در این سفر اهل حرم و بیست و شش نفر از اصحاب بودند که میرزا یحیی برادر ناتنی جمال مبارک نیز جزو آنها بود و با اراده خود در پی کجاوه حضرت بهاء الله پیاده راه میپیمود

گشت پیاده گردیدند .

توقف مبارك در اسلامبول اول خانه شمسی بیگ که منزل دو طبقه ای نزدیک مسجد خرقة شریف بود به مدت یکماه ادامه یافت و ثانی خانه ویسی پاشا نزدیک مسجد سلطان محمد که سه طبقه بود و مدت سه ماه طول کشید الواح مبارك ناقوس و لوح سلطان عبدالعزيز در اسلامبول نازل شدند لوح سلطان عبدالعزيز اولین لوح از الواح ملوک بود که از یراعه مقدسه شارع امر اعظم عز نزول یافت و سلطان عبدالعزيز که خود را خلیفه اسلام و حاکم مطلق در متصرفات پهناور عثمانی میدانست اولین سلطان از سلاطین ارض بود که دعوت الهی را دریافت نمود و اولین زمامدار شرق بود که عدل الهی در موردش اجرا و تکفیر اعمال سیئه شنیعه خویش گرفتار گشت . موجب نزول این لوح صدور فرمان ظالمانه سلطان سفاک جبار عبدالعزيز نسبت به سرگونی مبارك و عائله مظلوم و ستم دیده آن مظهر کلی و گـروه مهاجرین بود که با وجود اینکه هنوز بیش از چهار ماه از ورود آن مظهر صمدانی به مدینه کبیره نگذشته بود در بحبوحه سرمای زمستان آن هیکل اطهر را با عائله مبارك به وضع ناهنجار و فظیحی از اسلامبول به ادرنه تبعید نمودند در کتاب قرن بدیع به روایت از تاریخ تبیین مرقوم است " تبعید به ذلت کبرائی به عمل آمد که قلم از ذکرش بنوحه درآید و وری از وصفش خجل و شرمنده گردد . . . در آن سال پروسال سرمائی بروز کرده بود که اشخاص سالخورده و دنیا دیده نیز چنین زمهریری را به خاطر نداشتند . . . در چنین سرا و طوفان و بسرف و بوران قافله مبارك گاهی هنگام شب هم در سیرو حرکت بود .

توقف مبارك در ادرنه در حالی که از جهتی بر مصیبت ترین ایام دوران حیات مبارك

بود زیرا در آن زمان میرزا یحیی برادر بی وفای آن حضرت بر اثر القآت و وساوس سید محمد اصفهانی بار دیگر آتش حقد و حسد چنان در وجودش شعله کشید که علاوه بر دسیسه چینی ها و اقدامات ناهنجار و ارسال گزارشات غیر واقع به باب عالی دو بار اقدام به مسموم نمودن هیکل مبارك نمود که اثرات سم در مرحله ثانی به شدت در وجود مبارك ظاهر و مدت یکماه آن طلعت نورا را ملازم بستر نمود و تا آخر حیات مبارك اثر سم بصورت ارتعاش دودست مبارك باقی بود و چون از این طریق به مقصود سخیف خود نرسید قصد همراه نمودن استاد محمد علی سلماتی را با نوایای سیئه خویش نمود و از روی خونسنتا در فرصت مناسبی جمال قدم را در حمام به قتل رساند ولی استاد محمد علی که یکی از اصحاب با وفای جمال مبارك بود فوراً بحضور مبارك مشرف و نیت سیئه میرزا یحیی را آشکار نمود ولی از جهات این که اراده غالبه الهیه به ابلاغ امر و اعلان شریعه ربانیه به عموم اهل عالم تعلق گرفت و الواح سلاطین و زمامداران و رؤسا ادیان از یراعه منیع مبارکه نازل گردید مشعشعترین دوره از تاریخ رسالت جهانی آن مظهر احدیت محسوب میشود . از جمله الواح نازله در ادرنه عبارتند از سوره اصحاب - الواح حج اول و ثانی - کتاب بدیع - سوره ملوک - سوره امر - سوره دم - الواح لیلة القدس - مناجات صیام - لوح سیاح - لوح اول نابلتون - لوح سلطان لوح نقطه - لوح احمد - لوح الروح - لوح الرضوان - لوح التقی و سوره غصن . . .

نزول الواح و آثار در آن ادوار بقدری بسوده که این بیانات عالیات از کدک مظهر جمال مبارك در آن مورد نازل گردیده است قوله عزکبریائه : " به شأنی از غمام فضل امریه و سحاب فیض

احدی به هاتل که در یک ساعت معادل الف بیست نازل

و نیز میفرمایند:

" الیهم فضلی ظاهر شده که در یک یوم ولیصل اگر کتاب از عهد به برآید معادل بیان قلمی از سما قدس ربانی نازل میشود . . . این ایام . . . معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلی امام وجوه نازل "

و نیز میفرمایند:

" آنچه در این ارض موجود کتاب از تحریرش عاجز مانده اند چنانچه اکثر بی سواد مانده "

در اثر نزول الواح منیحه گیره و قیام فحصول مؤمنین به نصرت علم و افتخار امتدلالیه ها و جواب ردید های معاندین و عزیت مؤمنین از ایسران و سایر نقاط برای زیارت آن مظهر مقدس کبریائی و توسیع دائره امرالله انظار دشمنان خارجی و امرالله که پیوسته مقصد فرصت بودند بار دیگر متوجه امرالله گشت و بحرانیهای حادثه از جانب ناقضان نادان بر آنان امکان داد که بار دیگر بقصد قلع و قمع شجره الهیه قیام نمایند و برای آخرین بار تلاش مذبحخانه خویش را جهت احیاء امر الهی بکار برند در نقاط مختلف دست ظلم و ستم بگشایند و خزین مظلومان را بر خاک ریزند .

اموال تاراج کنند و به حبس و شکنجه و تبعید بیروان حضرت همان پردازند در دربار عثمانی مشاهده احترامات و تکریمات عظیمه محمد پاشا قبرسی صدر اعظم سابق آن دولت و سلیمان پاشا و خورشید پاشا نسبت به حضرت بهاء الله خشم اولیای امور را برانگیخت و استحضار بر مندرجات الواح شدید اللحنی که اواخر نازل گردیده بودند و نیز وصول گزارشات معموله و برتدلیس سید محمد اصفهانی و انصار او موجب گردید که حکومت عثمانی پس از کنکاش و مطالعه طولانی حکم سرگونی جمال اقدس ابهی را به مدینه محصنه عکا و میسرزا

یحیی رابه جزیره قبرس صادر نمایند . پس از ابلاغ فرمان یوم ۱۲ اوت ۱۸۶۸ جمال اقدس ابهی و عائله مبارکه با عده ای سرباز که از جانب حکومت تعیین شده بودند از ادرنه به جانب گلیبولی عزیت فرمودند این سفر چهار روز طول کشید و لاج مبارک رئیس درکاشانیه نازل گردید . ۲۱ اوت ۱۸۶۸ سفینه حامل از گلیبولی به جانب اسکندریه عازم و پس از عبور از میدیلی به ازیسر رسید و دو روز در آنجا توقف نمود در این محل جناب منیب به مرض شدیدی مبتلا و به کمال حسرت و اندوه وسیله حضرت عبدالبها در مریض خانه دولتی از میزبستری شد و سه روز پس از حرکت کشتی صعود نمود .

کشتی حامل جمال مبارک در ۳۱ اوت ۱۸۶۸ به بندر عکا وارد و با ورود باین شهر جمیع احادیث و اخبار مرزیه اسلامی در باره عکا تحقق یافت و بار دیگر مواعید صریحه الهیه و اخبار و بشارات نازل از العن انبیاء و ائمه هدی بدست دشمنان برکیمن امر الهی از حیث غیب به عرصه شهود ظاهر شد . با وجود اینکه جمال اقدس ابهی مدت ۳۹ سال از تاریخ ۸ آوریل ۱۸۵۳ که وارد بغداد شدند تا ۲۹ مه ۱۸۹۲ که شمس بهاء از انظار عالمیان غارب گشت در تصرفات عثمانی سکونت داشتند و سلطان - وزیر - امرا و ارکان دولت دایماد جریان احوال مبارک بودند و اکثر به نزول الواح در حقشان متباهی گشتند و لسی ختم عناد از قلوب آلوده به حب ریاست و جاه طلبی آنان برداشته نشد و به شرف ایمان و ایقان فائز نگشتند پس از سرگونی مبارک از خاک جمهوری کنونی ترکیه در دوره حضرت عبدالبها احبباء ساکن اسلامبول به امر مبارک محفل روحانی اسلامبول را تشکیل دادند . تعدادی از احبباء این کشور در شهرهای اسلامبول غازی انتب آدانا و اسکندرون و غیره سکونت داشتند . در سنه ۱۹۲۳ که

# عید وصال جانان

از: «علامه رضا روحانی»

نخست قرن بدیعی که قرن یزدان بود  
زیک طرف همه اشراق مهر و داد و دهش  
زیک طرف همه نام خدا و راه همدی  
به یک طرف ز لفق نور صلح و سلم عیسان  
و فور تعمت ایمان زیک جهت لیکسن  
زیک طرف ادوات جهنمیته بدیدند  
ز لطف این چه بسا کشور قلوب آباد  
بدایعی که به عمران ارض شد ایجاد  
به خرمن بشریت ز فرط جهل و جنون  
جدال بهر نژاد و وطن فرزینی داشت  
چه فتنه ها که ز احزاب مختلف ظاهر  
تفرضات ام از بی سیادت خویشش  
بدین جهات و علل شد علیل جسم جهان  
بجای آنکه پذیرد یزشنگ دانسارا  
نبود مصلح عالم تمدن بشسری

از آن بدایع اسرار حق نمایان بود  
به یک طرف همه ظلمات ظلم و طغیان بود  
به یک طرف همه دام فریب شیطان بود  
زیک طرف به فلک نار حرب و ععد و ان بود  
زیک طرف همه قحط و غلای ایمان بود  
زیک طرف نسعات ریاض رضوان بود  
ز قهر آن چه بسا شهرها که ویران بود  
همه وسیله تخریب و هدم بنیان بود  
تعصبات بشر آتشی فروزان بود  
نزاع از بی خط و زیان فراوان بود  
چه جنگها که بیا ز اختلاف ادیان بود  
زهر یکی دگری را هزار چند ان بود  
وزو بلند همه ناله بود و هذیان بود  
اسیر کید طبییان گول و نا دان بود  
که خود فساد روانگاه کون و امکان بود

کنون ز مطلع نو سرگنم حدیث که چون  
علی الصباح که عید وصال جانان بود  
نشد نصیب سگندر ولیک در هر عصر  
ضیا مشرق و مغرب ز مهر ایسران است  
جمال حضرت اعلی به فارس تابان گشت  
طلوع کرد جمالی که نور طلعت او  
الا که کوی تو شد قبله گاه کسل امم  
هم از قیام تو قائم قیامت کبری  
بشیریم لقای تو ای لقاء الله

شب حدوت حوادث به کار بایسان بود  
جهان به چشم حسودان چوشام هجران بود  
به کام خضر ره دوست آب حیوان بود  
از آن که مطلع انوار ملک ایسران بود  
طلوع طلعت ابهی به ارض طهران بود  
بها کرم و شارون و مجد لبنان بود  
الا که روی تو برتر ز مهر رخشان بود  
هم از ظهور تو ظاهر صراط و میزان بود  
بیان واضح و نص صریح قرآن بود

مگر که عید وصال تو عید قریبان بود  
فدای مایه و جنت سرای حرمان بود  
وگرنه درد جهان را چگونه درمان بود  
وگرنه لاشه بی روح و جسم بی جان بود  
عقول عادیه را خود نه سهل و آسان بود  
شهی که بسته زنجیر و قید زندان بود  
به غیر حق که توانست منزل آن بود  
جز آن که ثابت و راست و پیمان بود

غبار راه احبای اوست روحانی  
اگرچه مدعی این مقام نتوان بود

چه شد که آن همه جان فدیه گشت در قدمت  
اگر امید لقاییت نبود و ملک وجود  
ز نفعه دم جان پرور تو یافت علاج  
جهان به نظم بدیع تو یافت روح حیات  
قوام نظم جهان حل مشکلات امم  
چگونه زد به اقالیم شرق و غرب علم  
ظهور این همه آیات بینات از کیست  
کسی نیافت مکان در سفینه حمرا

\* \* \* \* \*

بقیه "مقدمت تاریخی نزول سوره الملوك" (از صفحه ۲۵۲)

کلمه غفران از ملکوت عنایت رحمن در باره اش نازل شود<sup>(۱)</sup> و در بعضی کلمه طیبه هم از لسان جاری لا اله الا هو الغفور الکریم

حضرت عبدالبهاء در خصوص مشیرالدوله میفرمایند<sup>(۲)</sup> "در طهران گفت فقط بقاء الله شخصی بود که در خارج سبب فخر ایران و سرافرازی ایرانیان گردید و در اسلامبول به احدی اعتناء ننمود"  
هنگامی که بیک رحمانی جناب شیخ سلمان هندیجانی سواد سوره الملوك را جهت زیارت احبای ایران همراه میآورد در اسلامبول توسط مأمورین مأخوذ و گرفتار آمد و وی را بحضور مشیرالدوله بردند در میان اوراق و الواح این سوره مبارکه نیز بنظر میرزا حسین خان رسید و موجب شگفتی و تعجب شدید مشارالیه گردید و در روح او آثار فراوان بجای گذاشت .

باری مظالم وارده بر جمال قدم جل ذکره الاعظم و متاعب نازله بر احبای مهاجر و مجاور و بیداد های مأمورین باب عالی و عدم توجه ایشان به حقائق روحانیه و اعمال غیر مرضیه ملوک و امراء زمان سبب شد که سوره مبارکه ملوک خطاب به سلاطین و رؤسای ممالک عز نزول یابد و امر مبارک الهی علنا به عالمیان اعلان گردد .

---

(۱) جناب شیخ کاظم سمندر قزوینی در تاریخ خود مشیرالدوله را از منسوبین نزدیک جناب آقا میرزا محمدعلی کدخدای قزوینی نوشته اند .  
(۲) بدایع الانار جلد آمریک

## آرزو دارم...

" آستانه مبارك را با اشك چشم آب باشي كم و با مژگانم جاروب نمايم "

اين آرزوي قلب پيرروشن ضميري بود كه قريب نيم قرن عشق جمال مبارك را در دل ميپروراند و به تبليغ و تبشير اين آئين نازنين در نهمان ميپرداخت و لكن از عالم بهائي و آنچه در او ميگذشت بي خبر بود .

ابراهيم چلبی و برادر بزرگترش حاجي احمد چلبی از دوران مركز میناق به همت جناب شيخ محیی الدین کردی كه گویا قرابتی با این دو برادر نيك اختر داشت بشرف ایمان فائز شدند آن ایام هر دو برادر جوان بودند و در صفحات جنوبی ترکیه اقامت داشتند جناب شيخ محیی الدین در حین عبور از آن مناطقی از حال این دو برادر مطلع میشود و به ملاقات حاجي احمد چلبی میرود در خانه ایشان چند شب به بحث امری و ابلاغ کلمه میپردازد اما از برادر کوچکتر یعنی ابراهیم چلبی پنهان میداشتند تا مبادا فسادى بر خیزد غافل از اینکه برادر کوچکتر در پشت در مرتب به استماع بیانات شيخ با برادر مشغول است تا آنکه بقتة درب را باز کرده الله ابهی گویان وارد میشود و سبب حیرت برادر و شيخ محیی الدین کسردی میگردد و با اشتعالی عجیب و انقلاب احوالی شدید میگوید حق است حق است از آن تاریخ این دو برادر بشرف ایمان مشرف میشوند ولی به مرور محل اقامت خود را تغییر داده به سمت آق سرای قونیه نقل مکان مینمایند در آن قصبه و قراة مجاور آن به پیش نمازی مشغول بودند ولی در باطن به تبشير میپرداختند تا آنکه جمعی را مستعد دیده به صراحت ابلاغ کلمه نمودند و آن نفوس مقدسه الی حین خود و اولادشان در ظل امر رب العالمین مستظل اند و امروز دو محفل روحانی و يك جمعیت امری در آن صفحات دائر است .

باری در خلال نقشه جهاد کبیر اکبر كه حسب الامر مولای عزیز نفوسی از احبابی منقطع ترك سرو سامان ولانه و آشیانه نمودند و به اطراف و اکاف جهان به نشر امر حضرت یزدان پرداختند در ترکیه نیز این دو برادر و الا گهر بایاران آشنا شدند و همدم و همراز گشتند و در اولین موه تمر كه در استانبول تشکیـل



گردید جناب ابراهیم جلیبی با محاسن سفید و قامتی نیمه خمیده در سنی متجاوز از ۷۰ شرکت نمود برادر بزرگتر جناب حاجی احمد جلیبی بیمار بود و قرین فراش و بستر و معذور از حضور در مؤه تمر باری در آن انجمن بحث از تأسیس مراکز جدیده علی الخصوص در شهرهای واقعه در مسیر مبارک جمال قدم و تمرکز یاران در شهرهای مهم ترکیه به میان آمد . جناب ابراهیم جلیبی خود را در اختیار تشکیلات امری گذاشت و اظهار نمود برای هر نقطه که صلاح باشد آماده حرکت و استقرار در آن محل است بعد از پایان مؤه تمر ملاحظه شد که در ارضروم جز یاران آن مرز و بوم کسی را اجازه سکونت نیست لهذا مقرر شد شرحی به آن بزرگوار مرقوم شود تا چنانچه مقدور باشد به سرزمین مزبور عازم گردد . توضیحا اینکه هیچ جای ترکیه سردتر از ارضروم نیست بطوری که ترکها مسقط الرأس سرما را ارضروم میدانند .

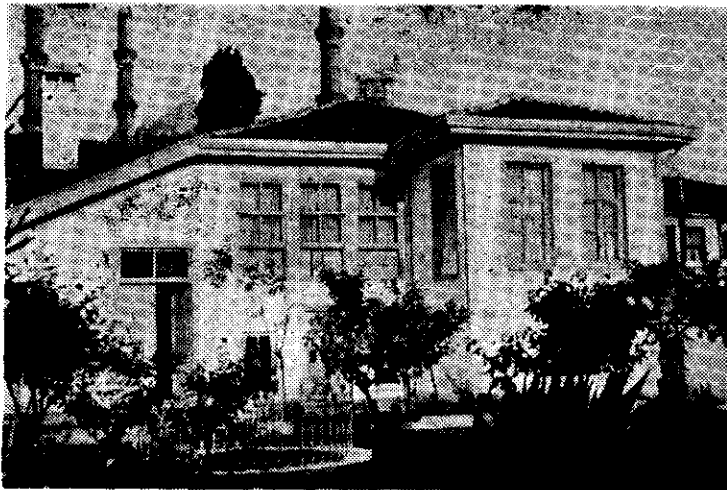
از جناب ابراهیم جلیبی استفسار شد که آیا برای ایشان مهاجرت بآن صفحات مقدور است یا خیر در جواب محفل روحانی شرحی بدین مضمون نگاشت که :

" ای یاران و عزیزان دل و جان شما میخواهید مرا به سعادت عظیم و فوزی جلیل برسانید و از جنسود بها" الله و مهاجرین فی سبیل الله قرار دهید در قبال اعطای این همه سعادت آیا جا دارد از من سو" ال کنید که مایلم یا خیر من همین ساعت عازم ارضروم شدم و در آنجا ورودم را اطلاع میدهم "

زمستان بود و فصل سرما و یخبندان این پیر جوان همت قد فداکاری علم نمود و عازم شد و در نامه ای که بعدا نوشت معلوم شد که بلا درنگ نزد پسرش جناب محیی الدین جلیبی که در نزدیکی ارضروم در خدمت آرتش بود رفته تا تکلیف معلوم شود و چون سرما شدید بود و راهها از برف مسدود چندی در انتظار میمانند تصادفا دولت راه را باز کرد و این مرد شریف از اولین مسافرینی بود که به طرف ارضروم حرکت نمود و از آنجا شرحی به محفل معروض داشت و آدرس خانه ای را که اجاره کرده بود داد ولی در پشت پاکت نوشت چون ترسیدم در این سرمای سوزان برای مأمور نامه رسان آوردن مکتوب به خانه دشوار باشد صندوق پستی تهیه کردم تا خود هر روز به اداره بست سری بزنم و زودتر نامه محفل مقدس را زیارت نمایم و این همسارن ایام صیام بسود وقتی این حالت انقطاع ایشان به عرض مولای عزیز و مهربان رسید شرحی عنایت آمیز در جواب زیارت شد که به جناب جلیبی ابلاغ گردید و قلب و روحش سرشار از وجد و سرور گشت .

باری در ارضروم موفق به تبلیغ در حدود ۱۳ نفر بزرگ و کوچک گردید که همگی اکنون در ظل امرند و از احبای مخلص محسوب و در نقاط دیگر ترکیه ساکن اند . اما وقتی دوباره شنید که بیت مبارک در اردنه خریداری شده و تعمیر گشته و مفروش شده و حال محفل احتیاج به یک خادم دارد که آن مکان مقدس را آن طور که شایسته است خدمت کند نامه ای از آن پیر روشن ضمیر زیارت شد و در آن مرقوم داشته بود برادر عزیز آرزو دارم خادم آستان بیت شوم و هر روز با اشک چشم آن آستانه مقدس را لب پاشی کنم و بسا هر گاتم بروم آیا ممکن است مرا در این سن که هولت به این خدمت عظیم بگمارند و قبول فرمایند؟ دیگر معلوم است نفوسی که به حال و اوضاع آن بزرگوار آشنا بودند و قیافه نورانی و ریش سفید و قد نیمه خمیده و چهره بشاش و وجه صبیح آن جند الهی را بخاطر میآوردند چگونه منقلب شدند و به چه عباراتی آرزوی او را اجابت کردند و تمنی نمودند تا به ادرته رود و بالنتیبه از عموم یاران جهان که آرزوی این خدمت پر افتخار را دارند هر صبح او خانه بر خیزد و بطرف بیت مبارک حرکت نموده اشک ریزان مناجات گمان زمزمه نموده و راز دل تکرار کند و آن مکان مقدس رفته سر به آستانه بیت گذارد و چندان که دلش میخواهد اشک نثار نموده به نظافت و جاروب درگاه و اطاقها پردازد . این خادم صادق تا پایان عمرش در این خدمت باقی بود و بعد از اونیز

افتخار این خدمت در دودمان او باقی است .  
فانی در سفر اخیر ترکیه به زیارت مرقد نورش در قبرستان اسکودار استانبول مشرف شد و یاد دوران  
گذشته را در خاطر تجدید نموده اشک جاری ساخت و طلب علو درجات نمود و در آنکارا نیز به زیارت مرقد برادر  
بزرگش جناب احمد چلبی نائل آمد علیهما غفران الله .



## خاندان چلبی

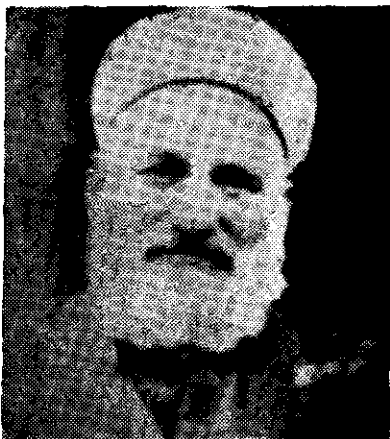
تنظیم از : هما علانی

شیخ عبدالله چلبی از اهالی کردستان ایران در حدود صد سال قبل به علی که شرحش از حوصله  
این مقاله خارج است از وطن مألوف با عائله خود به کشور ترکیه مهاجرت کرده در شهر مالاتیا (۱) که یکی  
از شهرهای مرکزی ترکیه است اقامت میگزیند شیخ عبدالله دو پسر داشته است بزرگتر بنام احمد و کوچکتر  
بنام ابراهیم پس از تحصیلات مقدماتی در نزد پدر در مالاتیا چون شیخ عبدالله خود از اهل علم و از روحانیان  
بوده و علاقه داشته پسرانش هم تحصیل کرده و فقیه شوند لذا حاج احمد چلبی را برای تحصیلات عالی  
به حلب میفرستد و پسر کوچکتر ابراهیم چلبی را بشهر کیلیس (۲) نزدیک غازی آنتپ (۳) اعزام میدارد حاج  
احمد تاسی و پنج سالگی مشغول تحصیل بوده پس از فراغت از تحصیل بنزد پدر بر میگردد روزی به قصد زیارت  
مقبره بایزید بسطامی به شهر کرک حان (۴) میرود پس از زیارت بواسطه خستگی زیاد در صحن مشغول  
استراحت شده و خوابش میبرد در عالم رؤیا بایزید بسطامی را میبیند که به طرف او میآید و با او مصافحه  
کرده به حاج احمد میگوید فرزندم روح مرا شاد کردی و یک طاقه شال ایرانی که روی دست بایزید بسطامی  
بوده به عنوان هدیه بدوش حاج احمد میاندازد بعد اظهار میکند تو قلب پاکی داری و در خیال ازدواج

(1) MALATYA (2) KILIS (3) GAZIANTEP (4) KEREKHAN

هستی و در همین شهر متأهل خواهی شد در این حین از خواب بیدار میشود چون قصد داشته چند روزی برای ادامه زیارت بایزید در آن شهر بماند در صدد تهیه منزل بر میآید با شخصی بنام شیخ حسام الدین از اهالی محل برخورد میکند شیخ چون تشخیص میدهد این جوان غریب است و از اهالی این شهر نیست از منزل و مأوايش جویا میگردد حاج احمد اظهار میکند تازه وارد شده ام و هنوز منزل تهیه نکرده ام در صدد پیدا کردن محل امنی میباشم که چند روزی در این شهر بمانم . شیخ حسام الدین حاج احمد را به عنوان مهمان بخانه اش میبرد و از اسم و رسم و فامیل و کسب و کارش جویا میگردد حاج احمد نیز مشروحا خود را معرفی کرده و حتی رؤیایش را در صحن مزار بایزید بسطای و اینکه بایزید بسطای در عالم رؤیای به او فرموده است تو در این شهر متأهل خواهی شد شرح میدهد شیخ حسام الدین این رؤیای را به فال نیک گرفته اظهار میدارد من دختری دارم بنام مریم ولی قدری سنش کوچک است اگر بیسندی میتوانی داماد من بشوی و بالنتیجه با مریم خانم دختر شیخ حسام الدین ازدواج میکند و الان که مریم خانم بسن کهولت رسیدده ساکن ادرنه و عضو محفل مقدس روحانی است . جناب حاج احمد پس از عروسی با مریم خانم به آنکارا رفته در شهرها و قصبات اطراف آنکارا مشغول تدریس و رتق و فتق امور شرعیه میگردد در این زمان جناب شیخ محیی الدین صبری که از مؤمنین امر مبارک بوده و نسبتی هم با عائله چلبی داشته از مصر وارد ترکیه شده با هر دو برادر ( حاج احمد و ابراهیم افندی ) ملاقات میکند چون جناب ابراهیم چلبی دوازده سال کوچکتر از حاج احمد بوده برای رعایت ادب و احترام برادر بزرگتر در حضور او نمی نشست و مشغول پذیرائی و چائی آوردن برای شیخ محیی الدین صبری بوده و ضمناً از پشت در به مذاکرات جناب صبری و برادرش گوش میداده که جناب شیخ محیی الدین موده ظهور مبارک را به حاج احمد داده و ادله و براهین حقانیت امر الهی را بیان نموده است و جناب حاج احمد از تصدیق امر مبارک امتناع کرده و ایمان خود را موکول به ملاقات و زیارت حضرت عبدالبهاء میکند ولی جناب ابراهیم چلبی برادر کوچکتر که او نیز مرد تحصیل کرده و فقیه و دارای هوش و ذکاوت سرشار بوده با استماع بیانات جناب شیخ محیی الدین صبری از پشت در قلباً به امر مبارک مؤمن شده و از عدم قبول برادرش حاج احمد فوق العاده متعجب بوده که چرا برادرم موضوع به این مهی و واضحی و حق را قبول و تصدیق نمیکند .

## جناب حاج احمد

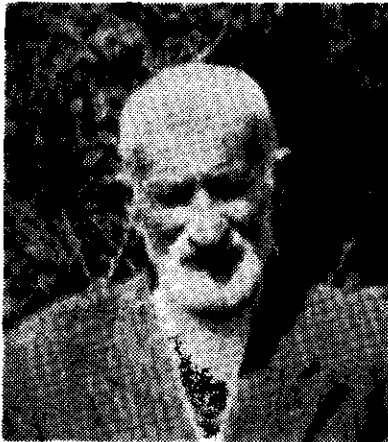


جناب حاج احمد در سال ۱۳۲۸ هجری قمری با خانواده خود به طرف مصر حرکت میکند و در شهر اسکندریه که در آن موقع حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الفدا در آن شهر تشریف داشتند به حضور مبارک مشرف میشود و قبلاً هم سوالاتی یادداشت کرده بود که از محضر مبارک بپرسد قبل از آن که جناب حاجی احمد سوالات خود را طرح کند حضرت عبدالبهاء در ضمن بیانات مبارکه شان جواب کلیه سوالات جناب حاجی را بیان میفرمایند و جناب حاج احمد که قبلاً

علاقه قلبی به امر مبارک داشته ایمانش در این تشریف کامل میشود . جناب حاجی احمد از اسکندریه به قاهره رفته و مدت یک سال مشغول خدمت جناب ابوالفضائل اعلی الله مقامه و استفاضه از محضر ایشان میشوند و در وقت صعود جناب ابوالفضائل هم حضور داشتند و موضوع جالبی که از حضرت ابوالفضائل تعریف میکرده که حال ایشان خیلی سخت بود و در حال نزع بودند عرض میکند حالتان خوب نیست چقدر استعسر رختخواب راحت کرده و پاهای خودتان را دراز کنید جناب ابوالفضائل میفرمایند من میخواهم بروم حضور مبارک باهایم را دراز کنم ؟ و همانطور که روی صندوق نشسته بودند به عالم ملکوت صعود میکنند بعد از صعود جناب ابوالفضائل حسب الامر حضرت عبدالبهاء جناب حاج احمد به ترکیه مراجعت کرده و مشغول شغل اولیه خود میشوند و ضمناً از تبلیغ امرالله هم غفلت نداشتند تا زمان مرحوم آقا ترک میرسد و تبلیغ در زمان آقا ترک قدغن بوده عده ای از مسلمانان متعصب که با عقاید دینی جناب حاج احمد مخالف بوده و دشمنش میداشتند وسائل گرفتاری ایشان را فراهم میکنند و جناب حاج احمد را برای محاکمه به استانبول (۱) میآورند در محاکمه جناب حاج احمد از اتهامات متناسبه تبرئه شده مجدداً با حقوق مکی بشغل تدریس و فقاہت و رتق و فتق امور شرعی مشغول میگردد و اواخر ایام حیات رادر آق سرای (۲) یکی از شهرهای مرکزی ترکیه مقیم شده و مرجع امور شرعی بوده و باعث تبلیغ افراد عائله خود و عده ای از اهالی و کردهای ترکیه میگردد و این وضعیت یعنی ظاهراً واعظ و پیشنماز و مرجع امور شرعی مسلمان و باطنا مبلغ بهائی بودن ادامه داشت تا مهاجرین ایرانی مهاجرت کرده و تشکیلات نظم اداری در نقاط امری ترکیه برقرار شد و به جناب حاج احمد ابلاغ شد دیگر دوره حکومت قبلی منقضی شده و نمی تواند مشاغل قبلی را داشته باشد جناب حاج احمد که یگانه وسیله امرار معاش عائله بر جمعیتش همان رسیدگی به امور شرعی و فقاہت بود فوری اطاعت کرده ترک منبر و محراب نمود . نه تنها به جهت این اقدام شجاعانه عوایدش قطع شد بلکه اهالی بسه مخالفت و معاندت هم قیام کردند ولی بحمدالله جناب حاج احمد چلبی در مقابل همه این ناملایمات و مخالفتها استقامت کرده باکمال شہامت و شجاعت پایدار ماندند .

جناب حاج احمد دو عیال داشتند و یازده اولاد ( چهار پسر و هفت دختر ) که بحمد الله همگی در ظل امر مبارک اند و دارای سی و پنج نوه میباشند که اکثر آنها بهائی هستند و یکی از پسرانش بنام جلال چلبی با سرکار شیوا خانم اساسی مهاجره ایرانی فرزند جناب جلال اساسی ازدواج کرده است و آقای محمود چلبی یکی از فرزندان حاج احمد فعلاً مقصدی حفاظت محل مشرق الانکار استانبول میباشد . جناب حاج احمد چلبی اواخر ایام حیاتش قدری حرکت بواسطه شکستگی پا برایش مشکل بود چند روز قبل از صعودش میفرماید مرا از آق سرای ببرید به آنکارا میل دارم کلیه افراد فامیل رادر آنکارا ملاقات کنم جناب حاج احمد رابه آنکارا میآورند و افراد فامیل به زیارتش نایل میشوند و روز سوم ورودش به آنکارا در سنه ۱۹۵۹ مسیحی در سن تقریباً صد سالگی با حسن خاتمه به ملکوت ابدی صعود میکند و در گلستان جاوید آنکارا مقرر میگردد علیه غفران الله .

## جناب ابراهیم چلبی



چنانکه در مقدمه، این مقاله عرض شد جناب ابراهیم چلبی نیز با برادر والاگهرش جناب حاج احمد در مراتب علمی و خدمات امری دوش به دوش پیش رفته و زودتر از برادرش به امر مبارک مو<sup>۱</sup> من میشود و چون شخص عالم و در لباس روحانیت بردن شغلش تدریس و انجام امور روحانی بود و مدتی هم در شهر ارضروم برتق و فتق امور شرعی مشغول بوده و از تبلیغ و هدایت نفوس مستعد غفلت نمی فرمود چنانکه در ارضروم موفق به هدایت

یک عائله هشت نفری میشود که عائله مزبور فعلا در آنکارا سکونت داشته و جزء جامعه بهائی میباشد در نتیجه تبلیغ امر مبارک عده ای از متعصبین اهالی ارضروم علیه ایشان توطئه کرده و تصمیم میگیرند در موقع عبور جناب ابراهیم چلبی از راه هر روزیش بطور اجتماع بر سرش ریخته شهیدش کنند و به واسطه شرکت عده زیادی در قتل در دادگاه کسی محکوم به اعدام نخواهد شد شخص خوش قلبی از اهالی سیواس ساکن ارضروم که نسبت به جناب ابراهیم چلبی و اخلاق فاضله او قلبا علاقه داشت از توطئه خبردار شده فوری بطرف منزل جناب چلبی حرکت میکند و قبل از آنکه جناب چلبی به محل توطئه برسد در راه ملاقاتش کرده و میگوید خوجه افندی لازم است برای اجرای مراسم مولود با من بجائی تشریف بیاورید ( کلمه خوجه بزبان ترکی بمعنی ملا و مولود هم به معنی روضه خوانی و انجام مراسم دینی میباشد ) شخص مزبور جناب چلبی را از محل توطئه دور کرده و آهسته جریان را به ایشان شرح میدهد جناب ابراهیم چلبی فوق العاده خوش صحبت و محفوظات علمی و امری زیاد داشتند و دارای محاسن کوتاه سفید بوده و لباس سفید روحانی میپوشید و پس از مهاجرت عده ای از بهائیان ایران به ترکیه از طرف محفل مقدس روحانی مرکزی ترکیه به عنوان مبلغ سیار همواره در سیر و حرکت بوده و اواخر ایام حیاتش حسب الامر محفل روحانی مرکزی ساکن ادرنه (۱) و خدمت حفاظت بیت مبارک جمال قدم را بعهده داشت و مقصدیان امور کشوری با اینکه میدانستند این شخص بهائی است به جهت مقام علمی و زهد و تقوای فراوان و فصاحت بیان و طلاقت لسانش هر چه اصرار کردند با حقوق مکی سمت واعظی و پیشوائی روحانی مسجد سلطان سلیم را بعهده بگیرد قبول نکرده و فرمود من بهائمی هستم و نمیتوانم به مسلمانی تظاهر کنم جناب ابراهیم چلبی سه زبان عربی - فارسی و ترکی را کامل میدانستند و لحنی بسیار جذاب و خوش داشت وقتی که مناجات تلاوت میکرد بی اختیار اشک از چشمانش به محاسن سفیدش سرازیر میگردد و نه تنها خودش حالت فوق العاده روحانی و جذبه ای داشت بلکه کلیه مستمعین را به عوالم روحانی مجذوب میکرد اهالی ادرنه بواسطه فضل سرشارش میگفتند خوجه افندی کتابخانه متحرک است .

جناب ابراهیم چلبی قبل از استقرار نظم اداری امرالله در ترکیه عریضه<sup>۲</sup> بحضور حضرت ولی امرالله عرض و اجازه میخواهد که از شغلش استعفا دهد هیکل مبارک دستور میفرمایند تا تشکیل محفل روحانی مرکزی ترکیه اینکار را



نکنند و استعفا ندهند پس از استقرار محفل روحانی مرکزی طبق دستور آن محفل عمل کند .

جناب ابراهیم چلبی دارای دو پسر و یک دختر میباشد که پسر بزرگش بنام قدیر چلبی با خانمش فریده خانم دختر مرحوم حاج احمد حسب الامر محفل مقدس روحانی ملی ترکیه در ادرنه در باغچه عزت آقا سکونت داشته و حفاظت بیت مبارک را بعهده دارد .

جناب ابراهیم چلبی در سنه ۱۹۶۲ در سن نود سالگی در استانبول با حسن خاتمه به ملکوت ابدی صعود کرده و مرقدش در مزار ایرانیان ( عجم مزاری ) میباشد . چون هنوز در استانبول گلستان جاوید تأسیس نشده علیه غفران الله

\* \* \* \* \*

بقیه " نظری به کشور ترکیه " ( از صفحه ۲۷۲ )

مصطفی کمال پاشا بساط حکومت جابره سلاطین عثمانی را درهم پیچید و جمهوری ترکیه کنونی را پایه گذاری نمود در اثر سخت گیریهای که در مورد اجتماعات مذهبی اعمال شد اجتماعات احباء نیز در شهرهای ترکیه تعطیل و فعالیت یاران الهی مسکوت گشت تا اینکه در سال ۱۹۵۱ بنا بد ستور حضرت ولی مقدس امرالله جناب احمد یزدانی خادم مخلص آستان الهی به اسلامبول عزیمت و در اثر هشت ماه توقفشان در ترکیه محافل مقدسه روحانیه اسلامبول غاری انتب و آدانا را تشکیل و مقالات عدیده در باره تعالیم مبارکه در مجلات و جراید آن کشور انتشار دادند و بار دیگر پس از گذشت سالها ندای امر در این سرزمین مرتفع گردید .

تدوین نقشه ده ساله جهاد کبیرا کبر و تعیین هدفهای جهانی برای محافل مقدسه روحانیه ملیه موجود و قیام عاشقانه فارسان میدان جانفشانی و هجرت موجب گردید که در اثر هجرت تعدادی از یاران ایران به کشور ترکیه و ابلاغ کلمه بنفوس مستعده آن سرزمین عدد محافل مقدسه روحانیه در آن خطه به حد نصاب رسید و هدف تأسیس محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ترکیه که از وظائف مخصوصه محفل روحانی ملی بهائیان ایران بود انجام پذیرد و خود بد داشتن نقشه ای در داخله ترکیه متباهی و به اکیلیل جلیل سهیم بودن در اجرای نقشه جهاد کبیر مکلل گردد حظیره القدس ملی اسلامبول که جزو اهداف نقشه بود خریداری شود و حفاظت و قدس دیگری نیز اتیاع گردد کبیری از اماکن متبرکه در تصرف امر درآید و انظار دقیقه این ملت که در طول تاریخ حقایق ادیان الهیه را با کمال بصیرت و انصاف بررسی و لاجرم بندهای لبیک فائز گردیدند بسوی این شریعه عظیمه الهیه معطوف گردد .

در نقشه جهانی نه ساله تدوینی بیت العدل اعظم الهی محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ترکیه دارای نقشه ای مستقل و مجزا است که از ساخت بیت العدل اعظم مخصوص یاران مخلص و جانفشان آن سرزمین تدوین و ابلاغ گردیده است . صدمین سال اظهار امر عمومی حضرت بهاء الله در ارض سر دز سال جاری در بیت مبارک ادرنه که قرب مسجد سلطان سلیم قرار دارد جلسه دعا منعقد شد در این جلسه فقط عده بخصوصی که توسط بیت العدل اعظم الهی تعیین گردیده بودند شرکت نمودند .

# خطاب به حضرت طاهره

از: نوری چلبیسی

بیلم نه سوله سم سکا ای عشق محتشم  
آزدر کمال روحک ایجون هرنه سوله سم  
وارمز حضور یاگکه هر وصف محترم  
آغلار بو اضطراب ایله روحم ألم ألم

تبت ایلدیسه روحکه زهرا پیامکی  
نقش ایلسون صحایف ایامه نامکی  
مشق ایلسون مناقب عشق و غرامکی  
گلسون حضور لطفگه مریم قدم قدم

هریر حیات عشقکه بر کرتلا ایدی  
لکن بو ابتلا سکا عرش غلا ایدی  
هر عاشق حقیقته برشی بلا ایدی  
سن هر جفا و محنتی گوردک قلم قلم

مانع د گلدی عزمکه جهلک مظالمی  
چکدک خفای سینه به هر ظلم ظالمی  
دوشندی زمینه اهل ضلالک عمالمی  
کسر ایلدک خزانه \* د هوی صنم صنم

موعود ایکن حیاتکه کاشانه \* نجات  
گوسترمدهک مواعد سلطانه التفات  
ویردک جواب قاطع پرعظم بر ثبات  
آلدک جنود عشقکه نصرت علم علم

ای حور معرفت سکا لایق بهشت نور

ای عشق بزرگ نبی دامن در باره تو چگونه سخن گویم .  
هرچه گویم در برابر کمال روح تو ناچیز است  
هیچ ستایشی به آستان پاکت راه نبی جوید  
و از این اضطراب، روح من با سوز و گداز ناله سر میدهد .

" زهرا " پیام ترا بر لوح دل نقش کند  
نام ترا در صحائف ایام بنگارد  
مناقب عشق ترا فرو خواند .  
و " مریم " قدم به قدم خود را به محضر لطفت نزدیک گرداند .

هر سرزمینی حیات عشق ترا کریلا بود  
و تو این همه ابتلا را عرش اعلیٰ شمردی .  
دلدادگان حقیقت هر کدام را چیزی مایه محنت بود  
و تو هر جور و جفائی را یکایک به جان خریدی .

مظالم جاهلان عزم ترا مانع نیامد  
ستم هر ستمگری را سینه سپر کردی .  
تا دستار اهل ضلال را به زمین فرو افکندی  
و بت‌های اوهام را یکایک در هم شکستی

حیات تو به نجات جاویدان وعده داشت  
از این رو وعده های شهریار را به چیزی نشمردی .  
پاسخی قاطع از سر عزم و ثبات بدو دادی  
و پرچم پیروزی جنود عشق را بر افراشتی

ای حور معرفت بهشت نور ارزانی تست  
قصر سرور را در زیر قدم داری .  
شراب طهور را سرانجام بسر کشی  
و بهشت برین پایگاه بلند ترا دریابد .



آماده در قدمکے ہر قصر پر سرور  
اولسون شراب عاقبتک بادہ طہور  
بولسون مقام رفعت روحک ارم ارم

Bilmem ne soylesem sana ey aşk-i muhtem.  
Azdir kemal-i ruhun için her ne söylesem.  
Varmaz huzur-u pâkine her vâsfi-i muhterem  
Aglar bu ıztırab ile ruhum elem elem..

Sebt eylediyse ruhuna Zehra peyamini,  
Nakş eylesin sahaif-i eyyama nâmını,  
Mesk eylesin menakib-i aşk u garamini  
Gelsin huzur-u lûtfuna Meryem kadem kadem...

Heryer hayat-i askina bir Kerbelâ idi  
Lakin bu iptilâ , sana arş-i ulâ idi.  
Her aşik-i hakikate bir şey belâ idi,  
Sen her cefa vu mihneti gordun kalem kalem...

Mani, degildi azmine cehlin mezalimi,  
Cektin hafa-y' sineye her zulm-u zalimi  
Düstü zemine ehl-i dalâl' in emaimi,  
Kesr eyledin hurafe-i dehri sanem sanem...

Mev'ud iken hayatına kaşane-i necat  
Göstermedin mevaid-i sultana iltifat  
Verdin cevab-i kati-i pür azm ü pür sebat  
Aldin cünud-u askina nusrat alem alem...

Ey hur-u marifet , sana layik behişt-i nur  
Amadedir kudumuna her kasr-i pür sürur  
Olsun şarab-i akibtin bâde-i tahur  
Bulsun makam-i rif'at-i ruhun irem irem ...

# مخاطبین الواح ملوک

خطابات مهیضه حضرت بها<sup>۱</sup> الله بعنوان سلاطین و امرا<sup>۲</sup> و رو<sup>۳</sup> سالی معالک از مهمترین آثار مبارکه است که در ایام توقف در اسلامبول وادرنه و سجن عکا از قلم معجز شیمش نازل گردیده و این آثار عظیم الواحی است که یا مستقیماً خطاب به سلاطین و امرا<sup>۴</sup> معالک و رو<sup>۵</sup> سالی ادیان مرقوم گشته و یا خطاباتی است عمومی که ضمن آن نفوس مقتدره را بقبول امر الهی دعوت و ابیاناتی مو<sup>۶</sup> کد و صریح نصایحی برای تمثیت امور ملک و ملت و رعایت حال رعیت و ترک استبداد و خود سری فرموده همه را انداز و تخویف نمودند که هرگاه به این پیام آسمانی توجهی نکنند عواقب شومی در انتظارشان خواهد بود .

سلاطین و رو<sup>۷</sup> سالی که در الواح مبارکه مورد خطاب قرار گرفته اند عبارتند از ناپلئون سوم پادشاه فرانسه - سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی و عالی پاشا صدر اعظم آن مملکت - ناصرالدین شاه پادشاه ایران - ویلهلم اول پادشاه آلمان - الکساندر دوم امپراطور روسیه - ملکه ویکتوریا امپراطریس انگلستان - فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش - بی نهم پاپ اعظم رئیس مذهب کاتولیک .

## ناپلئون سوم



پرنس لوئی ناپلئون سوم بنایارت پادشاه سابق هلند و برادرزاده ناپلئون اول بود که پس از تبعید ناپلئون کبیر و انقراض امپراطوری فرانسه و عزل لوئی فیلیپ از پادشاهی آن کشور در سال ۱۸۴۸ به ریاست جمهوری فرانسه منسوب و بعد با تمهیدات و دسیسه هائی به آرزوی خود که بازگشت سلطنت و انتخاب او به امپراطوری فرانسه بود نائل آمد و خود را ناپلئون سوم نامید . در سال ۱۸۵۴ در جنگ بین دولت عثمانی و روسیه به اتفاق دولت انگلیس به حمایت از

دولت عثمانی برخاست و پس از دو سال جنگ قلعه سباستوپول را تسخیر کرد و بر دولت روسیه فائق آمد . نظریه این که امپراطور مزبور بهانه و دست آویز خود را در جنگ با روسیه حمایت جمعی از مظلومین قرار داده و اظهار نموده بود که آه و ناله غرق شدگان در بحر اسود مرا به قیام و دادخواهی کشانید و دم از عدالت و انصاف زده بود حضرت بها\* الله در ایام توقف در ادرنه لوحی جهت او ارسال فرمودند . چون پادشاه مزبور به لوح مبارک توجهی ننمود در سال ۱۸۶۹ لوح دیگری از سجن عکا خطاب به او نازل و بایسانات صریحه عتاب آمیزی کذب ادعای او را مبنی بر حمایت مظلومین اشکار و سرنوشت شوم و آینده حال پر وبالش را پیشگویی فرمودند .

در سال ۱۸۷۰ درست یکسال پس از تاریخ نزول لوح ثانی نائره جنگ بین فرانسه و آلمان بر افروخته شد در حالی که امپراطور فتح و فیروزی خود اطمینان کامل داشت و بر خلاف انتظار تمام دنیا خود ناپلئون شخصا نزد بیژمارک صدر اعظم معروف آلمان رفته تسلیم گشت لذا او را اسیر و تحت النظر گرفته و بعد ادرانگستان محبوس داشتند . ملت فرانسه نیز او را از سلطنت خلع کرده و به خسران عظیمی که مقدر شده بود مبتلا گردید و عاقبت در سال ۱۸۷۳ در حالی که دستش از همه جا کوتاه شده و بحال اسارت بسر میبرد از این جهان در گذشت . فرزند او پرنس ناپلئون نیز چند سال بعد در ژد و خورد با طوایف زلو مقتول گردید . امپراطوری فرانسه به جمهوری تبدیل و شهر پاریس در همان جنگ محاصره و گلوله باران شده از حیث آذوقه دچار قحطی و گرسنگی هولناکی گشت بطوری که اهالی ناگزیر از تناول حیواناتی مانند گربه و موش و غیره گشتند و عده کثیری تلف گردید و فرانسه عاقبت ناچار تقاضای صلح نموده با پرداخت غرامت سنگین و واگذاری تمام ایالت الزاس و قسمتی از لورن و قلعه مس مجبور گشت . ویلهلم اول پادشاه پروس که به این موفقیت نائل آمد روز ۱۸ ژانویه ۱۸۷۱ در قصر ورسای تاجگذاری نموده و رسماً به مقام امپراطوری کل ممالک المان رسید و از آن پس امپراطوری آن مملکت در خانواده هوهنزولرن موروثی گشت و مملکت فرانسه از اهمیت و عظمتی که در بین دول اروپا کسب کرده بود سقوط نمود .

## سلطان عبدالعزیز



اولین لوح مبارک خطاب به پادشاه عثمانی سلطان عبدالعزیز ووزرائش در ایام توقف حضرت بها\* الله در اسلامبول متعاقب صدور دستور تبعید و نفی آن حضرت و همراهان به ادرنه نازل و به وسیله یکی از مأمورین ترکیه جهت عالی پاشا صدر اعظم آن دولت ارسال گردید .

لوح ثانی که به لوح رئیس معروف است در اواخر ایام توقف مبارک در ادرنه یعنی در سال ۱۲۸۵ به لسان عربی به عنوان عالی پاشا نازل شد همچنین پس از آن که عالی پاشا آن حضرت و همراهان را به زندان عکا نفی ابد نمود لوح دیگری به لسان

..... آهنگ بدیع .....

فارسی جهت او ارسال فرمودند . در کتاب مستطاب اقدس نیز اهالی آن کشور را مورد خطاب قرار داده و با عبارات تنبیه آوری آنها را از خواب غفلت وی خبری آگاه میفرمایند .

چندی نگذشت که آثار قههر و غضب الهی ظاهر شد ابتدا فو<sup>۱</sup> اد یاشا وزیر خارجه که با همکار خود عالی یاشا کمر به ضدیت و دشمنی امر الهی بسته و علت اصلی آن بشمار میرفت یکسال پس از تبعید حضرت بهاء<sup>۲</sup> الله به سجن عکا به پاریس فرار کرد و عاقبت در سال ۱۸۶۹ در شهر نیس وفات یافت \*

عالی یاشا چند سال بعد از نفی جمال مبارک به عکا از مقام خود معزول و به نکبت و بدبختی شدیدی مبتلا گشته و عاقبت در سال ۱۸۷۱ میلادی فوت نمود . سلطان عبدالعزیز در اثر انقلاب جمعیت جوانان تـرک و آزادی طلبان در ۶ جمادی الاولی ۱۲۹۳ قمری مطابق ۲۹ می ۱۸۷۶ از سلطنت خلع و خود و عائله اش در سرای تونقیو محبوس و چهار روز بعد در حالی که دچار اختلال حواس شده بود در زندان کشته شد . پس از او سلطان مراد پنجم فرزند سلطان عبدالحمید را که برادر زاده اش بود به سلطنت اختیار نمودند و او بعلت عیاشی و دائم المخمر بودن پس از سه ماه از مقام سلطنت معزول و برادر دیگر او سلطان عبدالحمید ثانی در سال ۱۸۷۶ بسطنت برقرار گردید . سلطان عبدالحمید در ایام حکم فرمائی خود بر بلیات و شدائد در ایام اخیر حیات ظاهری حضرت بهاء<sup>۳</sup> الله در عالم ادنی افزود و پس از صعود آن حضرت دستورات جدیدی برای محبوسیت و قلعه بندی حضرت عبدالبها<sup>۴</sup> صادر نموده تصمیم به نفی و اعدام آن حضرت گرفته بود ولی در جنگ با روسیه در سال ۱۸۷۸ شکست خورد و مملکت وسیع عثمانی تجزیه و تفکیک و تحت اختیار دول مختلفه درآمد در همان ایامی که هیئتی مخصوص برای تفتیشیه عکا ارسال داشته بود و همه انتظار صدور فرمان اعدام و یا تبعید حضرت عبدالبها<sup>۵</sup> را به صحرای فیزان داشتند عبدالحمید مورد سو<sup>۶</sup> قصد واقع و این قضیه عاقبت منجر به شورش و انقلاب گردیده در آوریل سال ۱۹۰۹ از سلطنت خلع و در بندر سالونیک محبوس گشت و بعد به اروپا تبعید شد و در فوریه ۱۹۱۸ فوت نمود .

پس از خلع او یکی از برادرانش را بنام سلطان محمد خامس به سلطنت اختیار نمودند و در زمان او دولت عثمانی در جنگ بین الملل که در ردیف متحدرین آلمان بود یا شکست مواجه شد سپاهیان عثمانی به فرماندهی جمال یاشا که وعده اعدام حضرت عبدالبها<sup>۷</sup> و خراب نمودن مقامات متبرکه راداده بود شکست فاحشی خورده خود او در مدت کمی فرار را برقرار ترجیح داده از میدان جنگ به در رفت . عاقبت دولت عثمانی ناگزیر به تسلیم شد . سلطان محمد خامس در ماه ژوئن ۱۹۱۸ از این جهان درگذشت و سلطان محمد ششم آخرین سلطان این سلسله جانشین برادر شد ولی نهضت مصطفی کمال یاشا آتاتورک قائد کبیر ترکیه جدید به دوره حکمرانی و سلطنت آل عثمانی خاتمه داد و حکومت جمهوری جایگزین آن گردید . سلطان محمد مزبور از اسلامبول به جزیره مالطه گریخت و چون سلاطین عثمانی حائز دو مقام سلطنت ظاهری و خلافت اسلامی بودند مجلس شورای ملی عبدالحمید خان دوم را به خلافت رسمی برگزید ولی کمی نگذشت که این مقام خلافت نیز در سوم مارس ۱۹۲۴ مطابق ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۴۳ بکلی لغو گردیده تمام افراد خاندان سلطنتی آل عثمان از مملکت اخراج و عبدالحمید خان خلیفه مخلوع که جزء آنان بود در سال ۱۹۴۴ در یکی از مهمانخانه های محقر پاریس با ذلت و بیچارگی جان داده و جنازه اش را به مسجد آن شهر نقل نمودند .

## ویلهلم اول



ویلهلم اول از خانواده هوهنزولرن و هفتمین پادشاه بروس بود که در جنگ سال ۱۸۷۰ بر ناپلئون سوم غالب گردید و در قصر ورسای تاجگذاری نمود و پادشاهان و دوکهای آلمان او را رسماً به امپراطوری آن کشور شناختند و بنیان سلطنت و حکمرانی او بر تمام آن مملکت استوار شد. در همین موقع حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس با عباراتی صریح و واضح از غروری که بر اثر ایمن فتح و ظفر بر او مستولی شده بود او را تحذیر و توجه و اطاعت امر الهی دعوت فرمودند و در ضمن خطاب به سواحل نهر رن که در سرحد بین فرانسه و آلمان است از وقوع جنگ دیگری که آن اراضی را بخون آغشته خواهد نمود پیشگویی و سقوط آن امپراطوری نوزاد و ضجه

و ناله ساکنین برلین را نبوت فرمودند. ویلهلم اول از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۸ سلطنت نمود و پس از او فردریک سوم پسرش جانشین گردید ولی پس از سه ماه سلطنت به مرض سرطان فوت نمود و ویلهلم فرزند او که نوه ویلهلم اول بود به سلطنت رسید و مقدر بود که مواعید حضرت بهاء الله در باره آلمان و سواحل نهر رن در زمان امپراطوری او تحقق یابد. در اثر کشته شدن ارشیدوک فرانسوا فردیناند و ولیعهد اتریش و همسرش که بدست یکی از محصلین سربى موسم به گراویلووز برنسیب در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ به ضرب گلوله از پای درآمدند جنگ جهانی اول اعلان شد و این جنگ مدت چهار سال قسمت مهمی از دنیای تمدن را خسراب و ویران ساخته ساکنینش را به گودال نیستی و هلاکت کشانید. ابتدا در همه جا فتح و غلبه نمایان نصیب دولت آلمان گردید و آوازه پیشرفت های ویلهلم دنیا را بوحشت و اضطراب انداخت حتی در ایران طرفداران آلمان و نفوسى که نسبت به آئین بهائی نظر خوبی نداشتند آیات نازله در کتاب اقدس در باره آلمان را بطور استهزاء قرائت مینمودند. ناگهان برخلاف انتظار مردم سپاهیان آلمان و متحدینش در جبهه های فرانسه و فلسطین دچار شکست های بی دریغی گشت و حکومت آلمان تقاضای متارکه جنگ نمود. تخت امپراطوری آلمان بسبب شورش و انقلاب جمعیت سوسیالیستها واژگون و ویلهلم ناگزیر از سلطنت استعفا داده با ولیعهد و خانواده اش به هلند پناهنده شد و برلین دچار هرج و مرج گشته قحطی شدیدی اهالی را در مضیقسه انداخت و در همان قصر ورسای قرار داد صلح در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ منعقد گردید و آلمان خلع سلاح و غرامات کمر شکنی بر ساکنین آن سرزمین تحمیل شد. ایالات آلتزاس و لورن به فرانسه مسترد شد و آلمان در خارج اروپا از تمام مستعمرات خود صرف نظر کرد و از سنگینی بار تحمیلات و تضییقات چنین و ناله برلین تمام معنی مرتفع گشت و بطوری که بیش گوئی شده بود سرحدات آلمان و فرانسه در نواحی رودخانه رن براد دیگری به خون آغشته گردید.

## ناصرالدین شاه

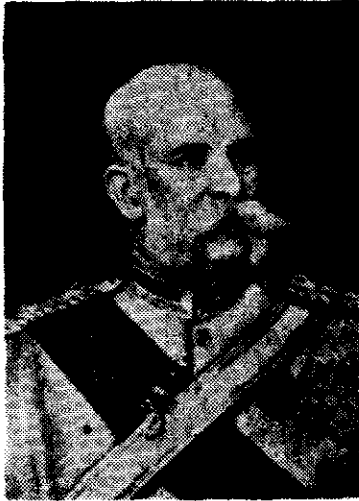


ناصرالدین میرزا فرزند ارشد محمد شاه که در حیات پدر پسر از عزل شاهزاده بهمن میرزا از فرمانفرمائی آذربایجان چند سالی بسمت ولیعهدی و حکمرانی آن ایالت در تبریز روزگار میگذرانید پس از فوت محمد شاه در سنه ۱۲۶۴ قمری به سن هیجده سالگی بجای پدر بر تخت سلطنت نشست و تا سال ۱۳۱۳ سلطنت طولانی او ادامه یافت . دوران فرمانروائی او مملو از حوادث و وقایع جانگداز هولناکی است که به فتوای علما و فرمان او در باره موءنین به امر مبارک با نهایت شدت و قساوت اجرا شده است و در کتب و تواریخ مختلفه به تفصیل مندرج است .

این پادشاه که چهارمین سلطان سلسله قاجاریه میباشد از اوان -

جوانی غرق در دریای شهوت و کامرانی و محصور به عده ای از متعلقین و چاپلوسان درباری بود . شخصی بود از علم و اخلاق بی بهره و از سیاست مملکت داری بی نصیب - خودخواه و مستبد الرای و قسی القلب . چون در سال ۱۲۶۸ هجری قمری مورد سوء قصد بعضی از بابیان واقع گردید به ریختن خون جمعی بی گناه فرمان داد و آنچه در قدرت داشت برای ریشه کن نمودن این آئین از سرزمین ایران بکار برد . در آن هنگام که شعله قهر و غضب وی خرمن هستی بابیان را سوخته و هر روز جمعی بیگناه تسلیم درخیمان سفاک میگردد حضرت بهاء الله لوحی فرا که معروف به لوح سلطان است خطاب به او نازل و بوسیله قاصد مخصوص یعنی جناب بدیع ارسال فرمودند . عاقبت این پادشاه که شایستگی و لیاقت انجام او امر الهی را در اثر آن همه مظالم از خود سلب نموده بود هنگامی که مقدمات تشکیل جشن پنجاه ساله سلطنت او فراهم میشد در روز جمعه ۱۷ ذیقعد سال ۱۳۱۳ قمری هنگام ظهر در حرم شاه عبدالعظیم هدف طپانچه میرزا رضا کرمانی از اتباع سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی واقع و مقتول گردید . پس از او مظفرالدین شاه به سلطنت رسید و در زمان او نهضت های آزادی طلبی شروع و فرمان مشروطه را در ایام واپسین شاه ( ۱۶ ذیقعد سال ۱۳۲۳ ) به امضای او رساندند وی چند روز بعد درگذشت . جانشین او محمدعلی میرزا با آنکه به حمایت از حکومت قانونی مشروطه سوگند یاد نموده بود چیزی نگذشت که مخالفت نموده و آزادی خواهان را مورد تعقیب قرار داد و مجلس شورای ملی را به توپ بست و بر اثر این اقدام انقلابات خونینی در پایتخت و اکثر شهرهای ایران رخ داد و عاقبت منجر به تسلط مشروطه خواهان و خلع او از سلطنت گردید . از ایران خارج ( جمادی الثانی سال ۱۳۲۷ هـ ) شد . این کشمکش ها که روز به روز شدت مییافت دوران حکمرانی آل قاجار را کوتاه نموده و ناصرالدین شاه فرزند محمدعلی شاه مخلص آخرین پادشاه قاجاریه در سال ۱۳۰۴ موقعی که بسفر اروپا رفته بود و از حال ملک و ملت برکار بود مجلس او را از سلطنت خلع کرد و به دوره سلطنت این سلسله خاتمه داده شد .

## فرانسوا ژوزف



پادشاه اطریش (نمسه) که طرف خطاب قرار گرفته است فرانسوا ژوزف برادرزاده فردیناند پادشاه اطریش و هنگری است که پس از کناره گیری فردیناند از سال ۱۸۴۸ تا ۱۹۱۷ بر آن کشور سلطنت نموده فرانسوا ژوزف مردی بود بلند همت ولی متکبر و خود خواه و جاه طلب سفری به اراضی مقدسه نموده بیت المقدس را دیدن نمود و با آنکه برای او میسر بود که در این موقع در باره امر مبارک تحقیق نماید معیناً توجهی ننمود لذا حضرت بهاء الله در کتاب اقدس خطاب عتاب آمیزی به پادشاه مزبور فرموده و او را از جهت قصوری که نسبت به تحقیق امر الهی نموده مورد سرزنش و ملامت قرار دادند . از همان موقعی که این آیات از قلم آن حضرت نازل شد مصیبت های

جانگداری بی دریغی بر شخص پادشاه وارد گردید . ردلف ولیعهد او در حالی که ستانی دختر پادشاه بلژیک زوجه او بود با دشمنی ای از اهالی وین ارتباط حاصل نمود و با او خیال ازدواج داشت و امپراطور موافقت ننمود ردلف مصمم به خودکشی شده روی در جنگل مایرلینگ با دشمنی مزبور مشغول تفریح و گردش بسود ناگهان حال جنون آمیزی پیدا نموده و با رولور ابتدا آن دختر و سپس خود را کشت ( ۱۸۸۹ )  
ملکه اطریش در شهر ژنومورد حمله ناگهانی یکی از آنارشیستهای ایتالیائی موسم به لوکچنی واقع گردید و به ضرب گارد به قتل رسید . فرزند دیگر او ارشیدوک فرانسوا فردیناند بطوری که قبلاً بیان گشت روز ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ بدست یک نفر از محصلین سربى موسم به گراویل پرنسیپ مقتول گردید که با این حادثه جنگ عالمسوز برپا شد و در پایان این جنگ اساس سلطنت این خاندان فروریخت بدین ترتیب که خود امپراطور در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ بدرد حیات گت و شارل اول بجایش جلوس کرد و سپاهیان اطریش در جنگ مغلوب و عاقبت در روز چهارم نوامبر ۱۹۱۸ سلطنت خاندان هابسبورگ منقرض و حکومت جمهوری اعلان گردید شارل اول ناگزیر از سلطنت کناره گیری کرده به سویس فرار نمود .

## الکساندر دوم تزار روس

پادشاه روس که مورد خطاب حضرت بهاء الله قرار گرفت نیکلا و بیچ الکساندر دم فرزند نیکلای اول تزار روسیه است که در سال ۱۸۵۵ بجای پدر نشست . این پادشاه شخصا مرد رثوف و خوش نیتی بود و در ابتداى سلطنت به اصلاح امور اجتماعی اهالی کشور کوشید . مجالس شورای ولایتی تشکیل داد . بر شورشیان از اهالی لهستان غالب گردید . در سال ۱۸۷۷ برای جبران شکست کریمه با دولت عثمانی به جنگ پرداخت و سپاهیانش



در آغاز جنگ بسرعت پیشرفت نموده به قسطنطنیه رو آوردند و لسی ناگهان سردار ترك عثمان پاشا در شهر بلونا راه را بر آنها سد کرده و عده زیادی از سپاهیان سوویس را به هلاکت رساند و بیم شکست سختی بر امپراطور میرفت متوسل به پدر آسمانی شده و طلب فتوح و ظفر نمود و طلب او مقرون به اجابت قرار گرفت و عاقبت منجر به فتح و فیروزی او گردید سپاهیان روس تا ادرنه را تصرف کردند و اسلابول پایتخت آن مملکت را تهدید نمودند و قرارداد سان استفانو منعقد گردید . این است که در لوح مبارک به این موضوع اشاره فرموده و در حقیقت عنایت آیز نازل شد و از طرف دیگر او را انداز فرمودند که مبادا سطوت و سلطنت ظاهره او را از توجه به شناسائی مظهر اور الهی بازدارد ولی این پادشاه تدریجا از افکار اصلاح طلبانسه خود روگردان شده و حکومت استبدادی را پیش گرفت و لذا چندین بار مورد سو قصد جمعیت نی هیلیست واقع و عاقبت در مارس ۱۸۸۱ یعنی بطرف کالسکه او یرتاب نمودند که عده از قراولان اطراف او مجروح و مقتول شدند و بلافاصله چون خواست برای مردم نطق

نماید بمب دومی بسمت او یرتاب شد و او را مقتول ساخت . پس از قتل او فرزندش الکساندر سوم به جای او نشست و استبداد بی اندازه و سخت گیری شدید وی و ظلم بسیاری که به یهودیان وارد ساخت بر ناراضیاتی ملت افزود و در زمان نیکلای دوم پسر او که پس از پدر بمقام امپراطوری رسید این ناراضیاتی و عوامل دیگر بصورت انقلاب شدیدی اساس امپراطوری را منهدم و انقلابیون شخص تزار و خانواده اش را کلا محبوس نموده و عاقبت آنها را معدوم کردند و سلسله خانواده رومانف منقرض گردید .

## ملکه ویکتوریا



ملکه انگلیس که مورد خطاب حضرت بهاء الله قرار گرفته و لوحی به افتخار او نازل گردیده ملکه ویکتوریا برادرزاده ویلیام چهارم پادشاه انگلیس است که در سال ۱۸۳۷ به سلطنت رسید و در سال ۱۸۷۶ به مناسبت اینکه هندوستان جز قلمرو سلطنت او قرار گرفت به لقب ملکه انگلستان و امپراطریس هندوستان ملقب گردید و یکی از وقایع مهم دوره او الخای بردگی و منع خرید و فروش غلام و کیشز است که دولت انگلیس در مستعمرات خود آن را عملی نمود و بعدا سایر دول نیز از آن پیروی نمودند . این اقدام و عمل خیرخواهانه ملکه مورد تقدیر حضرت بهاء الله قرار گرفت و از وضع حکومت آن



..... مخاطبین الواح ملوک .....

مملکت که توأم با مشورت است و ملت از مشروطه واقعی بهره مند می باشد تمجید میفرمایند و برای اینکه عمل او بجز قبول الهی فائز و بتاج ایمان زینت یابد او را به تبعیت از امر حق نصیحت و دلالت فرمودند . گویند ملکه **جیور لوچ مبارک** را با نهایت احترام دریافت داشته و در موقع قرائت آن اظهار داشته بود " اگر این از طرف خدا باشد دوام خواهد کرد و الا ضرری بر آن مترتب نخواهد شد " ملکه ویکتوریا مدت شصت و چهار سال سلطنت نمود و در سال ۱۹۰۱ درگذشت .



## پاپ نهم

پاپ بی نهم که لوچ مبارک خطاب به او نازل گشته نامش **یوحنا ماریاستای فرتی** است که در مقامات روحانی دیانت مسیح به رتبه کاردینالی نائل شد و در سال ۱۸۴۶ بجای **گرگوار شانزدهم** بر مسند روحانی پاپی انتخاب گردید . در آن زمان تمام کشور ایتالیا تابع یک حکومت نبود بلکه به نواحی مختلف تقسیم شده بود و هر قسمت تحت حکومت یک دولت اداره میشد از جمله دولت کلیسا بود که قسمت بزرگی از ایتالیا را در قلمرو خود داشت و زمام حکومت آن در دست اقتدار و تسلط پاپ بود . پاپ مزبور دویمت و پنجاه و چهارمین رئیس روحانی بود که بر کرسی جانشینی و خلافت پطرس رسول برقرار

و دوره او از تمام اسلافش طولانی تر گردیده و مایل بود مانند گذشتگان دارای قدرت فوق العاده روحانی بشود لذا در تحکیم اساس سلطه و نفوذ خود در میان مسیحیان کوشید و عقیده عصمت پاپ را تثبیت نمود و اقرار و اعتراف به قدوسیت و طهارت مریم مادر مسیح را از شرائط ایمان مقرر داشت .

پس از نزول لوچ مبارک که جمال مبارک او را به ترک امور ظاهره دنیائی نصیحت و به ایمان ابر الهی دعوت فرمودند و او توجهی ننمود اضمحلال قدرت قریب الزوال پاپ آشکار گردید و حوادث و انقلابات متوالی تدریجا اساس قدرت پاپ را متزلزل ساخت . مردم ایتالیا طرفدار اتحاد نواحی مختلف بودند تا کشور واحدی تشکیل دهند ولی هواخواهی مردم تمعصب کاتولیک از حکومت پاپ این کار را دشوار کرده بود و ناپلئون سوم امپراطور فرانسه نیز از پاپ حمایت مینمود و حتی گاریبالدی وطن پرست معروف ایتالیا را شکست داد و سپاهیانش را برای حمایت از پاپ در رم باقی گذاشت تا در سال ۱۸۷۰ که ناپلئون سربازان خود را برای جنگ با آلمان احضار نمود ویکتور امانوئل پادشاه ناحیه ساردنی که منتظر فرصت بود برای دفع تسلط پاپ لشکر به رم کشیده پسپا ناچار تسلیم گردید و پادشاه مزبور فقط قصر واتیکان و اطراف آن را ناحیه مستقلی شمرده به اختیار پاپ وا گذاشت و اقدامات و تشبیهات پاپ برای بازگشت حکومت و قدرت خود بلا اثر ماند و به این گونه به تسلط و اقتدار پاپها که چندین قرن با نهایت استبداد بر مردم آن کشور حکومت مینمودند خاتمه داده شد .

## لوح ملوک

یکی دیگر از آثار مهمه حضرت بهاء الله لوح ملوک است که در ایام توقف آن حضرت در ادرنه نازل گردیده است هر چند مورد خطاب در این رساله مبارکه سلاطین و امرا جمع مالک میباشند ولی بساز هم خطابات خاصی خصوصاً به عبدالعزیز پادشاه عثمانی و وزرا و وکلا آن مملکت فرموده و همچنین به سفیر ایران و سفیر فرانسه مأمور دربار عثمانی مطالبی میفرمایند که هر یک دارای مضامینی نصیحت آمیز و عبرت انگیز است .

مرحوم حاج میرزا حسین خان مشیر الدوله که در چند مورد از لوح مبارک به خطاب " ان یا سفیر العجم " و " ان یا سفیر " مخاطب گشته فرزند میرزا نبی خان از اهل قزوین و یکی از رجال صدیق ایران است که در زمان ورود حضرت بهاء الله به بغداد و اسلامبول و نفی آن حضرت به ادرنه و عکا سفیر و نماینده ایران در دربار امپراطوری عثمانی بود و به فرمان و دستور ناصرالدین شاه همه گونه اقدامات و سعایت در باره آن حضرت و همراهان نزد وزرای دولت عثمانی بعمل آورد . معذک چون تدریجاً از طرز سلوک و رویه مبارک به مقاصد عالیه آن حضرت پی برد همه جابر روش و اخلاق ستوده و سزگوار و استغنای طبع حضرت بهاء الله گواهی داده تا آنجا که نزد ناصرالدین شاه اظهار نمود " ما تا حال در حق این طایفه به اشتباه تصور میکردیم که مخالف دولت و سلطنت میباشند و تا اندازه ای از شاه رفیع سو تفاهم نمود .

این شخص محترم که مدارج عالیه ترقیات را از شغل کاربرداری هندوستان و سفارت و وزارت بیعوده بود در سال ۱۲۸۸ ناصرالدین شاه او را سپه سالار و وزیر جنگ نمود و بالاخره به مقام صدارت ایران ارتقا یافت . در سال ۱۲۹۰ نظریه سعایت درباریان از صدارت معزول و سال بعد مجدداً منصوب گردید . در سال ۱۲۹۷ باز شاه او را معزول و ابتدا به حکومت قزوین و سپس به پیش کاری آذربایجان فرستاد . در سال ۱۲۹۸ موقعی که به ایالت خراسان و تولیت آستان قدس رضوی برقرار بود در سن ۵۷ سالگی فوت نمود و به قرار مسوم او را مسوم نمودند و شهرت دادند که سکنه نموده است . از بناهای معروف آن مرحوم در طهران که بیادگار مانده یکی مسجد سپهسالار و دیگری عمارت باشکوه بهارستان محل تشکیل مجلس شورای ملی است .

## تجلیه محبت

ای پادشاه کشور دل بنده توام  
مجدوب آن جمال و جلالم عجب مدار  
تا جام نیستی زدم از بساده السست  
شیرین شود مذاق من از تلخ و شور عشق  
باد خزان به گلشن عشقم کجاوزد  
ذرات من شوند چو تابنده نیبری  
گر سر نثار بسای تو سازم به جان دوست  
بوئی زموی خود برسان همره صبا  
در جان من نشانه ای از آب و خاک نیست  
( عنقا ) سپاس یار برون از مقال ماست

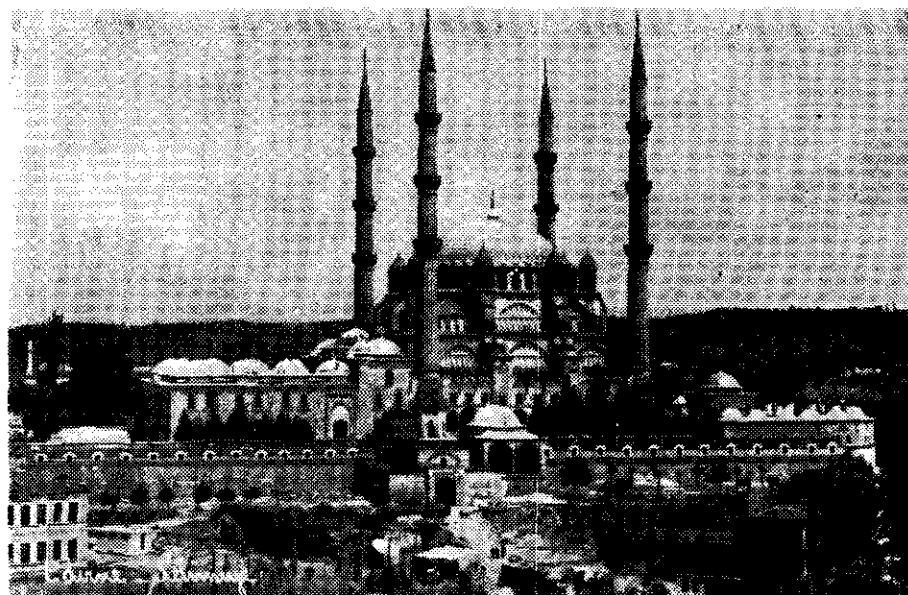
مفتون خط و خال فریبندیده توام  
چون سایه گرمدم گرایندیده توام  
باقی به ذات پاک تو و زنده توام  
تا یاد قهر و مهر تو و خنده توام  
در باغ حسن تا که سرایندیده توام  
تا ذره وار در طلب و بندیده توام  
شرمند زین متاع و سرافکندیده توام  
کاشفته تر زموی بر آگندیده توام  
گنجینه محبت باینده توام  
دیوانه آنکه گهت ستاینده توام

دکتر تو گل عنقانی

# زیارت کوی محبوب

هیئت تحریریه آهنگ بدیع از ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی تقاضا نمود شرح تشریح خود و سایر حضرات ایادی امرالله رابه بیت مبارک ادرنه برای درج در شماره مخصوص مرقوم فرمایند . ایشان که همواره با این نشریه کمال لطف و همکاری داشته اند با وجود کسرت اشتغالات و سفرهای مداوم مقاله شیوای ذیل را از امریکا مرقوم و ارسال داشته اند که ضمن نهایت تشکر و امتنان از ایشان ذیلا بنظر خوانندگان عزیز میرسد .

احتفالات مثنوی اعلان امر جمال اقدس ابهی فی الحقیقه هنگامی آغاز گردید که بیت العدل اعظم و شش نفر ایادی امرالله به زیارت روضه مبارکه در بهجی مشرف شدند و پس از تقبیل آستان مبارک در آن بقعه نوراً به مناجات و دعا پرداختند و طلب توفیق و حسن ختام کفرانس های شش گانه و تائید برای احبای عزیز الهی در سراسر جهان نمودند آن ساعت را حالتی بود که بوصف نیاید گوئی قلوب جمیع یاران الهی در آن تبتل و تضرع حاضر و ارواحشان در هنگام استغاثه ناظر بود که این قدر امواج سرور از هر سوی احاطه نمود و افواج تائید از آسمانها فرود آمده کل را نهایت درجه اطمینان دادند که موفقیت احتفالات را بیایانی نخواهد بود . چون ساعات مناجات بسر آمد از روضه مبارکه به قصر اطهر بهجی رو آوردیم در موقع ورود مشاهده شد که میری در وسط تالار قصر و پانزده صندلی در حول آن گذارده شده هر یک در محل خود جالس شده از طرف بیت العدل اعظم اهداف کفرانسها و نظارات و تنظیم و ترتیب هر یک بیان گردید و بعد از آن به هر یک از ایادی امرالله کتاب اعلان امر جمال اقدس ابهی بیادگار عنایت شد که یک یک با دو دست ادب و نهایت قدر دانی آن عطیه الهی را دریافت نموده بردیده گذاردند و سپس به هر یک شمائل حضرت بها\* الله را به امانت سپردند که در هر کفرانس چشم یاران الهی بدیدار آن جمال بی مثال روشن شده سپس به ارض



اقدس اعاده گردد . ایسن  
فی الحقیقه موج دیگری از  
سرور و روحانیت بود که همه  
را فرا گرفت و با این حالت  
اهتزاز روحانی و جذبه و شور  
الهی کلا وارد اطاق صمود  
حضرت بها . الله شده با  
تضرعی او فر از قبل و توجهی  
الطف از هر وقت به دعا و  
ضاجات برداختند چراغ کوچکی  
نزدیک بستر جمال مبارک  
میسوخت و قلوب همه نیز در  
سوژ و گداز بود و دیگر صبر

و قراری نبود که هر چه زودتر یاران الهی را در اقطار جهان زیارت نمائیم و یک یک را در آغوش گرفته با لطف  
بدیعه الهیه اطمینان دهیم و از این همه فیض و برکت و احسان رحمانی نصیبی بریم آفتاب جهانتاب در  
آفاق بعیده که با امواج دریای مدیترانه در تماس بود غروب میکرد که هر یک به انتظار صبح روز دیگر ماکن خود را  
بامداد روز بعد اعضا . بیت العدل اعظم با آن همه مشاغل و مسوئلیت ها که دائم بردوش دارند از روی نهایت  
لطف و مکرمت یک یک ایادی را به فرودگاه بردند و هر نه نفر حتی تا نزدیک طیاره تشریف آورده همه را  
در آغوش کشیدند پیام محبت و عنایت دادند اطمینان بخشیدند و تقاضا نمودند که جمیع این مراتب محبت  
بی پایان را بیک یک یاران الهی در هر یک از نقاط ایلاء داریم و اطمینان بخشیم که برای موفقیت و حفظ و حراست  
کل از ضمیم دل و جان در اعتاب مقدسه الهیه دعاگو میباشند .

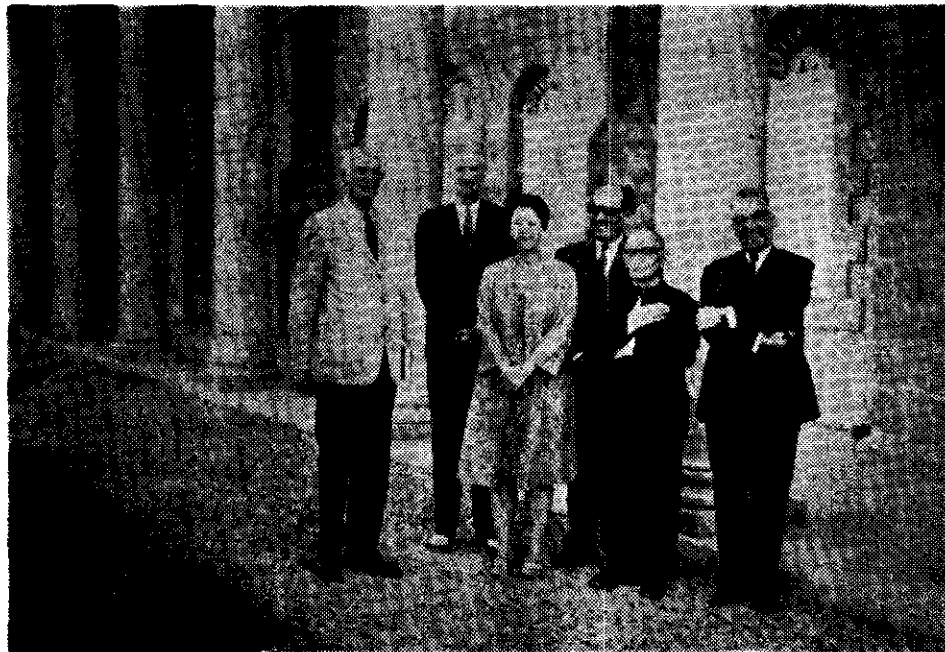
دیگر نمیدانم چه امواجی ما را به سرعت بسوی مدینه کبیره برد امواج عنایات و الطاف بیت العدل اعظم  
بود و یا امواج سرور و حبور و یا امواج توجه یاران الهی در کلبه نقطه جهان .

صبح روز دوم عازم ادرنه شدیم صد سال قبل جمال اقدس ابهی بهمراهی عائله مبارکه و یاران سرگونی  
همین راه را پیمودند از قرار تقریر تقویم دقیق آن زمان زمستان آن سال سخت ترین فصلی بوده است که حتی  
مهمترین نفوس به خاطر نداشته اند . حرکت مظهر ظهور الهی و همراهان درگاریهائی بوده است که فقط  
با پاچه ای روی آن را بی پوشاندند . جاده بین مدینه کبیره و ارض سر از وسط بیابان وسیعی میگذرد که  
دائم معروض بادهای زیاد است دیگر معلوم است که در آن زمستان و یخ بندان بادهای سرد آن صفحات  
مانند تیرهای یخ تا اعطاق بدن کارگر میشده این راهی که امروز در ظرف سه ساعت با اتومبیل تمام میشود  
در صد سال پیش دو اژه روز ضول کشیده و حضرت موعود و اسرا کل در یکجا قبا این راه را گذراندند و به  
جرم ایمان و بگناه عشق و محبت حضرت یزدان مورد غضب حضرت سلطان قرار گرفتند در این سفر بود که  
برای بار دوم پاهای حضرت عبدالیها را سرما زد . دفعه اول در راه کرمانشاه بود که ایشان در حدود  
هفت سال داشتند و حال در نوزده سالگی بودند و تا آخر از رنج این سرما زدگی در امان نبودند ولی احدی  
ناله ایشان را نشنید .

در اتومبیل بکمال راحتی جالس بودیم و فکر میکردیم که آن جمع بی گناه با چه قوه و قدرتی توانستند در

برابر امواج بلایای طبیعت و امواج خرد کننده خشم خلیفه زمان مقاومت نمایند و نه فقط مقاومت نمودند بلکه خود را در مهده امن و امان دانسته و مستغرق بحور سرور می دیدند . چون خلیفه آن زمان را خشم مستولسی میشد احدی را قوت مقاومت نمی ماند بل در آتی نیست و نابود میشد و در ساعتی در صحراها و یادریاها محو و متلاشی میگردد و آن سرمای زمستان را نیز احدی قدرت جسارت و مخالفت تداشت ولی این قافله اسرا بسا همه اینها بنجه در انداختند و هر دو را خرد و متلاشی کردند و فائق بر جمیع قوای حیوانی گردیدند بلسی آتشی در درون داشتند که آنان را قوه و قدرت و حرارت می بخشید اینان گروهی بودند که اقلادوازه سال در بغداد در مکتب الهی از ادیب عشق رموز جانبازی را آموخته و با سرار و قوای مودعه در هیکل انسانی بی برده بودند کلمات مکتونه در برابر اینان نازل گردید هفت وادی و چهار وادی کتاب ایقان و قصیده عز و رقائقه و بسیاری از الواح و آثار دیگر را نه فقط زیارت کرده بودند بلکه از لسان شکرین مظهر امر جمال مبین کلمات تازنینش راشنیدند و در زندگانی روزانه جمال قدم بمشاهده آثار غلبه و قدرت الهیه و سطوت و سیطره امرالله نائل شدند و تأثیرات کلمات دریات را در آفاق و انفس بچشم سر و سر هر دو دیدند اینان از مردمان معمولی جهان نبودند اینان بفرموده حضرت عبدالبها در آن ایام خوش روحانی چنان سرمست باده الهی بودند که دائما جان برکف ایستاده آرزوی شهادت کبری مینمودند و می دانستند که فقط بسا شرط نثار جان و دل است که به وصال حضرت بها فائز میگردد لذا این سخت گیریها و قساوتها و شرارتها و بگیری و بیندها و سرلها و یخ ها و برفها ابد در آن هیاکل ملو از نورو حرارت اثری نمی بخشید ولو آن که در یکتا قب بودند با جمیع مشاکل و مصائب مقاومت نمودند زیرا می دانستند که فتح و ظفر نهائی با امر الهی است .

اگر هیاکل آنان را در زیر ساطورهای قساوت ریز ریز میکردند جز ندای بها بها چیز دیگری از اعضا واجزا آنان مسموع نمی رفت اینان در عوالم عشق و محبت و روحانیت مدارجی از علو و بزرگی و صفای باطن رسیده بودند که شرارتهای اینان زمان آنان را از طی سبیل عشق باز نعیداشت بلکه در آن بیابانهای بی سرو بن هر چه



تند بادهای حوادث سخت تر بر پیکر آنان می نواخت بر جسارت و قدرت و حمیت آنان می افزود احدی از آنان به زمین نیفتاد آهی بلند نکرد ناله ای ننمود و جز اشک در فی کل حال و احمد ک فی جمیع الاحوال نغمه دیگری ترنم ننمودند سنگها و خار مغیلان را در زیر پای خود در صحرای سرگونی چون برند و برینان دیدند . در طی طریق پل های بسیار زیبایی دیدیم که بدنهای خود را به نهایت جمال و تناسب بر روی نهرها و جاده ها کشیده بودند این پل ها آثار هنری معمار چند قرن پیش است که با سم استاد سفار هفوز مشهور و معروف است و هم اوست که مسجد عظیم سلطان سلیم را در ادرنه ساخته و گلدسته ها را به نوعی آراسته و پرداخته که با آنکه چهار عددند از هر سمتی که عازم ارض سرگردید آنان را دو گلدسته تصور کنید تا وقتی که کاملا از نزدیک شوید و هر چهار را در چهار گوشه بام مسجد ملاحظه نمائید .

کم کم شهر نزدیک شده اول به زیارت خرابه به خان عرب رفتیم و این در ایام قدیم کاروانسرای بوده است که معمولا مسافری را آنجا جا و منزل می داده اند اکنون جز خرابه ای چیزی از آن باقی نمانده است بعد از آن که جمال قدم و همراهان چند روزی آنجا بسر بردند بعد بمنزلی تشریف بردند و در مدت پنج سال اقامت در ادرنه چند منزل عوض فرمودند و از همین منازل بود که خطابات قلم اعلی به سلاطین و زمامداران جهان نازل گردید یکی از این بیوت به حال خود باقی و برقرار است و بهمان اسلوب اصلی ساخته و پرداخته شده است و از دیگری فقط باغچه ای باقی مانده است که دارای گلهای سرخ بسیار زیبا و معطر است .

شب اول ورود عازم خانه اول شدید حضرت حرم مبارک روحیه خانم اول وارد شدند و بعد از کمی دیگران به محض ورود منظری دیدم که از تمامی دل و جان مهتز گردیدم . حضرت امه البهائ چنان خود را در صحن آن خانه برخاک انداخته بودند که گوئی با ذرات آن خاک و آن زمین که روزی موطی اقدام جمال قدم بود معاشقه مینمودند عطر دلدار استنشام میکردند و روی و موی را به تراب آستان قدسش معطر مینمودند .

با این حال وارد آن بیت مبارک شدید و پس از زیارت حجرات مختلفه چون اطاق مخصوص جمال مبارک معین نبود لذا یکی از اطاقها را انتخاب نموده در آن جالس شدید و به تلاوت مناجات و الواح و تبتل و تضرع پرداختیم منتخباتی از الواح سلاطین بالسنه اصلی و انگلیسی و ایتالیایی زیارت گردید و مخصوصا چون لوح احمد در ادرنه نازل شده بود آن لوح اقدس زیارت شد .

همان شب به زیارت بیت دیگر که فقط باغچه گل سرخی از آن باقی است شرفیاب شدید خادمه آن خانه دختر یکی از قدیمی ترین مبلغین ترک جناب ابراهیم جلبی است که با نهایت خلوت و انجذاب مناجاتی به زبان ترکی تلاوت فرمود و شریقی که از همان گل های سرخ درست کرده بودند بهمه مرحمت داشت در حوالی نیمه شب بود که بعنازل خود مراجعت کردیم ولی دیگر از شدت هیجان کسی را خواب دست نمی داد .

صبح روز دیگر بزیارت بیت امرالله رفتیم و این یکی از بیوت مشهوره آن زمان بوده ولی امروز اثری از آن باقی نیست اما محل آن بیت بسیار عالی است زیرا در بالای تپه ای است که در جوار مسجدی زیبا و تکیه ای معروف و نزدیک مسجد سلطان سلیم و مشرف بر دشتی وسیع و قصور سلاطین است و فی الحقیقه مرکز دایره ای بوده است که در حول آن جمیع این اماکن عظیمه طائف بوده اند .

در نزدیکی مدخل مسجد سلطان سلیم همان بازار معروفی است که چون یحیی جسارت را از حد فزون نمود و با آن بی مایگی و سستی خود که از پشه هم نحیف تر بود عرصه میدان سیمرخ قاف احدیت را خواست و مقرر گردید که در مسجد سلطان سلیم احتفالی روی دهد تا تابش آفتاب حقیقت ابرهای تیره شکوک را از هم متلاشی سازد و جمال اقدس ایسی برای حضور در مسجد از همین بازار می گذشتند و لسان عظمت بایات الهی

ناطق و کاتب وحی در حال مشغول تحریر آیات بود هر نفسی که در نزدیکی آن بازار بایستد و این منظره را در نظر آورد تمامی وجود خود را مملو از لذت و قوت و امید و غلبه خواهد دید که حق دائما غالب است و امر مبارک جهانگیر است. اگر شمس وجود جمال قدم را طالع از افق ایران گیرید و پس از پیمودن منزل سرگونی از عراق و اسلابول و وصول به ادرته ملاحظه خواهید کرد که حرکت شمس حقیقت عینا مطابق طلوع و صعود خورشید است که از افق ظاهر طالع میگذرد و رفته رفته بوسط آسمان و اعلی نقطه رسیده و سپس در نقطه ای غروب مینماید شمس جمال ابهی در ادرنه به اعلی نقطه صعود رسید و از افق اعلی بود که بر جهان و جهانیان نگرست و عالم وجود را مریض و علیل و ناتوان مشاهده فرمود که در بستر بیماری افتاده و اطبای دروغی بر بالین او گرد آمده در فنا و نیستی آن مجاهدند و در غرور و جهالت خود مداوم از آن نقطه اعلی نسخه طبیب الهی را عنایت کرد و نبض جهان را در دست داشت درد را دید و درمان فرستاد اسفا که انسان ظلم و جهول از روی کبر و غرور اعتنائی به انذارات الهیه ننمود و نفهمید که در همین الواح ضمیمه مقدسه قانون ابدی الهی را گوشزد فرمود که اگر نصایح الهیه را تیزیرفتند یقین است که بلا از شش جهت احاطه نماید صد سال از آن هنگام گذشت و این است عالمی که امروز مشاهده مینمائیم در گریوه هلاک و دمار گرفتار است و از هر سمت بلای عظیم برهیکل عالم و جرد مهاجم است که رفع آن از قدرت و اختیار حکومت و ملل خارج است و چاره ای نیست جز آنکه توجه عظیم بهمان نسخه الهی نمایند تا در دمار درمان کنند .

باقلوبی مملو از مهر و محبت حضرت رحمن از ادرنه به اسلابول آمده و شش نفر ایادی با یکدیگر بدرود گفته هر یک بکنفرانس مخصوص خود شتافت تا روح و روحانیت آن زیارت و آن اماکن مقدسه را به جمع احبای عزیز الهی در اقطار جهان برسانند .





## نقل از مصباح هدایت

باری شب میقات فرا رسید نیر و سینا در منزل میزبان در زیر کرسی نشسته و نسخه لوح مبارک سلطان ایران را روی کرسی گذاشته بودند. ملا نصر الله (۱) وارد شده سلام کرد و جبهه و سیمای آن دوسید موقر محترم او را جذب کرده هیبتی از آن دو در قلبش جایگیر شد بعد از جلوس و احوالپرسی نوشته ای را بر روی کرسی دید و فوراً به عادت معمول مابین طلاب و علما آن را برداشته و در پیش خود شروع به مطالعه نمود یکی دو صفحه را که زیارت نمود حالش منقلب و کم کم بی تاب شده با روی افروخته از نیر و سینا پرسید این کلمات از کیست؟ من اقرار می‌کنم که صاحب این کلمات خواه مرد باشد خواه زن و خواه سیاه باشد خواه سفید حق است و از جانب خدامت زیرا این عبارات از افراد بشر صادر نمیشود این را گفته باز مطالعه را مداومت داد تا لوح مبارک نصفه شد و او طاقت نیاورده از کمال اضطراب و انجذاب برخاست که بیرون برود و فریاد "قد جاء الحق" را به عنان آسمان رساند. نیر و سینا و صاحب خانه مانع شده او را - نشانند و شروع به صحبت کردند ولی آن بزرگوار ایمان آورده بود و از زیارت آیات دیگر احتیاجی به دلیل و برهان نداشت فقط محتاج به نام و نشان صاحب ظهور و تاریخ و احکامش بود لذا آن شب و شب دیگرش نیر و سینا از تاریخ و وقایع ظهور صحبت کرده بعد از چند روز براه خود رفتند و از جناب ملا نصر الله خواهش کردند که مراعات حکمت را در هر حال بفرمایند...

---

(۱) جناب ملا نصر الله از علمای دینی شهیر زاد است که تحصیلات خود را در سغان پایان برده و از جناب ملا علی سغانی که از اجله فقها و اعزه حکما بوده است در شهیر زاد بسمت شریعت‌مداری و پیشنمازی گمارده شده و از غایت تقوی و تقدیسی که بدان اتصاف داشته محل توجه اهالی گردیده بعد از آن که به امر الله گرویده ابتدا خفیا و بعد از مدتی به خدمت امر و هدایت نفوس قیام کرده و عاقبة الامر در شهیر زاد از جام شهادت کبری سرشار گردیده است.

# گلستان ارض سر

## دو کالی پیمانی

آن نفعی ای که زنده کند جان مرد و زن  
کز روی نشاط روح جهان راست در بسدن  
بوی خوش خدا را از جانب یمن (۱)  
هر دم هزار اویس شود زنده سر قرن (۲)  
کز روی در اوقات بر آفاق بومهن (۳)  
شاه ام جمال قدم میرمو تمن  
کاینک شده است شمس حقیقت ضیا فکن  
بنهید سربه طاعت آن مالک زمن  
روی آورید جانب خلاق ذوالعفن  
کوجان و دل بنور بها داشت مقترن  
ورنه چه فخر زبیدتان در سرای تن (۴)  
تا از زمانه رفع شود فتنه و محن  
رو سورة الطوک بخوان ای عزیز من  
تا حشمت بها نگری در بهین سخن  
آفاق را نمود پر از ورد و یا سخن  
ذرات کائنات زبان گشته و دهمن  
زانجا بدور ماند یقین گیسد اهرمن

از گلشن ادرنه وزد نفعه یمن  
آن نفعه میوزد ز گلستان ارض سر  
روزی گر از مدینه رسول خدا شنید  
امروز از ادرنه وزد نفعه ای کسزو  
امروز از ادرنه بجنیبی خامه ای  
زد بر ملوک ارض صلا از ره کسرم  
کای خسروان و پادشهان نیک بنگرید  
آمد ملوک مقتدر و قاهر زمان  
خواهید خلق اگر بشمسا آورند روی  
آن راست زندگانی جاوید برقرار  
فرمود المصالح ملوک است رفع ظلم  
ازین خویش رفع کنید اختلاف را  
زینگونه بندهای فراوان نمود  
دیگر به لوحهای سلاطین نظاره کن  
زان روز کاین نسیم الهی ز ارض سر  
قرنی گذشت و حال به تبیین قدر او  
هرجا بتافت نور الهی ذکائیا

(۱) اشاره است به این که حضرت رسول مکرر میفرمود " انی اشم رائحة الرحمن من جانب الیمن"  
(۲) قرن از توابع یمن است و جمله بالا را حضرت محمد بدان مناسبت میفرمود که موء من صادق خالصی بنام اویس  
در آن نقطه بسر میبرد .

(۳) بومهن یعنی زلزله

(۴) " ... ان لن تمنعوا الظالم عن ظلمه ولن تأخذوا حق المظلوم فبای شیئی تفتخرون بین العباد و تکتون  
من المفتخرین ... " ( سورة الطوک )

# پیام دیوان عدل اعظم الهی

مرکز جهانی بهائی

اکتبر ۱۹۶۲

خطاب به شش کنفرانس بین القارات

یاران عزیز و محبوب :

به مناسبت صدمین سال اعلان عمومی امر حضرت بهاء الله خطاب به سلاطین و زعمای و ملل جهان که نخستین ندای ملکوتی آن از خطبه ادرنه منتشر گردید با قلبی مملو از احساسات روحانی حوادثی را به خاطر میآوریم که در آن زمان امرالله را احاطه کرده بود و در نقطه ای که به قلم اعلیٰ به "ارض سر" ملقب گشته حامل رسالت الهی قیام فرمود تا در مرحله ای دیگر امر الهی را به سرنوشت مقدر آن نزدیک تر کند .

از لحاظ داخلی امرالله که در مرحله صباوت سیر میکرد بواسطه بحرانی عظیم دچار انقلابی شدید گشت و سرانجام از میان آن ظلمات شبهات همگرا مکرر افخم حضرت بهاء الله به عنوان مرکز مشهود و موّسّس امری جدید رخ بر افروخت و اولین دستمه زائین به مقرر حضرت بهاء الله توجه نمودند و قدمی دیگر در راه انتقال رسم مظهر حضرت باب برداشته شد و مهتر از همه آن که نسبت به مقام حضرت عبدالبهاء به عنوان مرکز عهد و میثاق الهی اشارات صریح در الواح نازل شد- و همچنین مبادرت به تشریح احکام و قوانین بدیع برای یوم جدید گردید . در خارج از امر عظمت و اهمیت ظهور جدید در نهایت قوت بوسیله مظهر کلی الهی اعلان گشت و پیروانش انتساب خود

را به اسم اعظم علی ساختند و جنبه استقلال امر استقرار و استحکام یافت و حامیان دلیر امرالله در راه دفاع از آئین نازنین به تالیف کتب و رسائل پرداختند .

حال که پس از صد سال یاران در شش کنفرانس بین القارات اجتماع کرده اند و بیاد حوادث گذشته جشن میگیرند و نیز به زیارت شمایل محبوب عالیمان مفتخر میگردند باید احتیاجات فوری امر اعظم را در حال حاضر در نظر آورند و در این لحظه که عالم بهائی وارد مرحله سوم نقشه نه ساله میگردد بار دیگر بر عهده ماست تا پیام الهی را به زمامداران و جماعات بشری ابلاغ کنیم و بدین ترتیب به امر الهی خدمت نمائیم تا از جهولیت بیرون آید و در عرصه انظار عمومی جلوه کند و با تمسک شدید به تعالیم و اصول مبارکه استقلال رسالت بهائی را به ثبوت برسانیم و خود را جهت مقابله با مهاجماتی که قطعاً متوجه پیشرفت فاتحانه امرالله خواهد شد آماده کنیم سرنوشت بشریت به مقیاس وسیع به مجاهدت و مساعی جامع بهائی بستگی دارد مهلت صد ساله منقضی گشته و جنگ و ستیز بین قوای ظلمت همان طبیعت دانیه آدمی و شمس طالعه تعالیم ربانی که انسان را به مقام حقیقی او واصل میکند روز بروز شدت می یابد .

با تسلیم مجموعه ای از الواح ملوک و سلاطین حضرت بهاء الله به صد و چهل نفر از زمامداران دنیا جشن های مئوی توسط بیت العدل اعظم آغاز گشته است و حال یاران باید پیام الهی را به سایر افراد عالم انسانی برسانند زمان مستعد و فرصت های بیشمار در پیش است ما تنها و بی یار و یاور نیستیم با استظهار از محبت مشترک احباء و به مدد قوای منبعث از نظم اداری که حضرت ولی محبوب امرالله با زحمات لا تحصی تأسیس فرمودند لشکر نور میتواند موفق به چنان فتوحات و انتصاراتی گردد که نسل آینده را مبهور و حیران سازد . در اعتاب مقدسه دعا میکنیم که کنفرانس های بین القارات مراکز اشراق روحانی گردد و یاران را در ازدیاد مسعی خویش جهت توسعه و استحکام امرالله الهام بخشد تا برای تکمیل اهداف باقیمانده مهاجرتی قیام کنند و جهت سفرهای تبلیغی د و طلب شوند و از دارائی و مکنت خویش به صندوقهای مختلف علی الخصوص جهت نقشه حیاتی تأسیس مشرق الانکار باناما که سنگ بنای آن در جریان کنفرانس های اخیر به دست امة البهائیه حضرت روحیه خانم گذارده میشود تبرعات کریمانه

تقدیم دارند .

با ورود بشریت به قلب تلریک این عصر مسیر راه ما نیز معلوم است  
و آن تحقق اهداف معینه و اعلان پیام شفا بخش حضرت بهاء الله  
است امید و طید چنان است که از این کفرانمها نفوس دلیر بنا  
تصیی قاطح عاشقانه در خدمت امر حضرت احدیت قیام فرمایند  
تا اهداف مقدسی که در پیش است فاتحا مظفرا اکمال و اتمام  
پذیرد .

با تقدیم تحیات بهائی  
بیت العدل اعظم

# کنفرانس بین القارات کامیالا

ایادی محترم امرالله جناب علی اکبر فروتن علیه بهاء الله  
که به نمایندگی از طرف بیت العدل اعظم در کنفرانس بین القارات  
کامیالا شرکت فرموده اند طبق تقاضای هیئت تحریریه گزارشی از  
وقایع آن موء تمر تاریخی مرقوم داشته اند که ضمن تشکر از ایشان  
به درج آن مبادرت مینماید .

هیئت تحریریه

”... موء تمر عظیم تاریخی کامیالا بحمد الله در کمال موفقیت خاتمه یافت و  
انشاء الله مبدء خیرگیر جهت قاره مشتعله افریقا خواهد شد ...“  
از دستخط دیوان عدل اعظم الهی

شهر زیبای کامیالا که غرق گل و ریاحین و سبزو خرم و در نهایت تزیین بود و در هر کوی و برزن پرچمهای  
رنگارنگ بمناسبت عید استقلال آن کشور در اهتزاز شاهد و ناظر احتفال مجلل و پر شکوه جشن های مشوی  
اعلان امر حضرت بهاء الله شد که در آن موء تمر عظیم و تاریخی متجاوز از پانصد نفر از اطراف و اکناف قاره  
مشتعله افریقا گرد آمده بودند و حضور جمعی از یاران سفید پوست در میان گروهی انبوه از دوستان نژاد  
سیاه آن جمع را به دسته گلی و بیبا مبدل ساخته بود .

روز چهارشنبه چهارم اکتبر ۱۹۶۷ از ساعت ۸ ¼ الی ۱۰ جلسه معارفه در محل انعقاد کنفرانس کمد  
طالاری وسیع و محتشم و دیوارهای آن مزین به قطعات اسم اعظم و تصاویر مشارق انکار و اماکن تاریخی  
و رجال نامی امر حضرت پروردگار بود تشکیل گشت و در آن بقعه مبارکه پیام محبت و اخوت محافل ملیه کسه  
روی نوار ضبط شده بود به سمع حضار رسید و با سرودهای امری و ادعیه و مناجات خاتمه یافت .  
صبح روز پنجشنبه ۵ اکتبر ساعت ۸ ¼ جلسه رسی کنفرانس با تلاوت دعا و مناجات به زبانهای گوناگون

افریقائی و اروپائی و فارسی و عربی آغاز و پیام ضمیمه مقام رفیع بیت العدل اعظم الهی قرائت گشت و خطابها و نطقها به السنه مختلفه القا گردید و راجع به اهمیت این سنه مبارکه و اعلان امر علی حضرت بهاء الله در مدینه مهمه ادرنسه داد سخن داده شد از حضرات ایادی امرالله علاوه بر نماینده دیوان عدل اعظم الهی جناب بنانی و جناب اولینگا و جناب ویلیام سیرزدر کامپالا بودند و در روز مخصوص ایادی امرالله جلسسه کنفرانس را بوجود خویش زینت دادند و اعضا هیئت معاونت نیز در اجرای برنامه سهی بسزا داشتند . عصر همان روز اول کنفرانس در مشرق الانکار که بر روی تپه مرتفعی موسوم به کیکایا بنا شده و بدون مبالغه و گزافه آن محل رمزی از بهشتعتبر سرشت و نمونه ای از باغ فردوس برین است و بوی گل انسان را چنان مست میکند که دامن از دست میرود احبباء الهی از سیاه

و سفید و بزرگ و کوچک و زن و مرد در نهایت خضوع و خشوع و روحانیت به زیارت تمثال بی مثال جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی فائز شدند و سپس همگی در مراسم افتتاح حظیره القدس ملی که در جوار آن معبد جلیل جدیداً بنا شده شرکت نمودند .

این جلسات تا پایان روز یکشنبه هشتم اکتبر ادامه داشت و هر روز در باره پیشرفت امر الهی در قاره افریقا و اجرای نقشه مبارکه نه ساله و مسائل سائره امریه مشورت و تعاطی افکار میشد و علاوه بر جلسات عادی عصر روز جمعه ششم اکتبر در طالار مرکزی دانشگاه کامپالا محفلی مخصوص برای طالبان حقیقت منعقد گردید که جمعی کثیر از نفوس بهائی و غیر بهائی حاضر بودند و بنده نگارنده و جناب اولینگا راجع به تعالیم حضرت بهاء الله خطابه ای القا نمودیم که بسیار مورد توجه شنوندگان قرار گرفت



و شب همان روز ششم اکتبر در یکی از بهترین هتل های پایتخت یوگاندا مجلس ضیافت با حضور بسیاری از مشاهیر کشور و رجال و سفرا و بزرگان برپا شد که با هر کدام از آنان به مناسبتی از امر مبارک سخن میان آمد و از همه مهتر آنکه بعد از ختم جلسات کفرانس هشت دقیقه در تلویزیون کامپالا راجع به امر مبارک صحبت شد و بنده و جناب اولینگا در این محاوره شرکت داشتیم که از قرار تقریر احباب عده گیری در



یوگاندا و کیا به این برنامه توجه داشته اند بطور خلاصه کفرانس افریقا نیز مانند سایر کفرانسها در در افراد احباب و نفوس سائره تأثیری بسزا داشته و سبب اعتلای امر مبارک بوده است .  
 وقتی ندای اسم اعظم در طالار کفرانس رنه میانداخت و احباب عزیز افریقا با لحن بسیار خوش سرود الله ابهی میخواندند انسان بیاد مصائب و متاعب جمال قدم و حضرت اعلی و اصحاب و احباب در عصر رسولی میافتاد که چسان از خون شهدا این همه گلهای رنگارنگ در اقصی نقاط عالم دمیده و پیام ملکوتی از سجن بعید به پنج قاره دنیا رسیده است . جمال قدم میفرمایند :  
 " سوف تری القيوم مهیضا علی من علی الارض کذلک قضی الامر من القلم الذی جعله الله سلطان الاقلام . "

انتهی

ارض اقدس حیفا - نوامبر ۱۹۶۷  
 علی اکبر فروتن



# خلاصه گزارش کنفرانس بین القارات آسیا

دهلی نو، هفتم تا یازدهم اکتبر ۱۹۶۷

غریزه قلبی (هندوستان)

دهلی یا پایتخت هندوستان معمولاً در ماه اکتبر دارای بهترین فصل از نقطه نظر هوا می باشد بطوری که بیشتر مسافرین و گردش کنندگان این ماه را برای دیدن دهلی انتخاب مینمایند .  
مقدمات کنفرانس از ماهها پیش فراهم گردیده بود و در جلسات ملاقاتی که با رؤس دولتی هندوستان در دهلی بوسیله حضرت حرم مبارک امة البها و جناب فروتن ایادی عزیز امرالله و دیگر احباء گرامی انجام شد تشکیل این کنفرانسها اطلاع داده شده بود .

برای شرکت یاران در کنفرانس بیش بینی سه هزار نفر شرکت کننده شده بود که متجاوز از دو هزار شرکت کنندگان داخلی هندوستان و نزدیک يك هزار نفر شرکت کنندگان خارج از هندوستان بودند از عده شرکت کنندگان داخلی اکثریت یعنی بیش از يك هزار و پانصد نفر احبای تازه تصدیق شهرهای کوچک و قرا و قصبات میهمان محفل ملی هندوستان بودند که محلی بزرگ بنام باغ تال کاتورا اجاره شده بود و چادریهای بزرگی متناسب با این عده برپا شده بود و خواب و خوراک این عده در آن محل بود سایر شرکت کنندگان در هتل های که قبلاً پیش بینی و رزرو شده بود منزل نمودند .

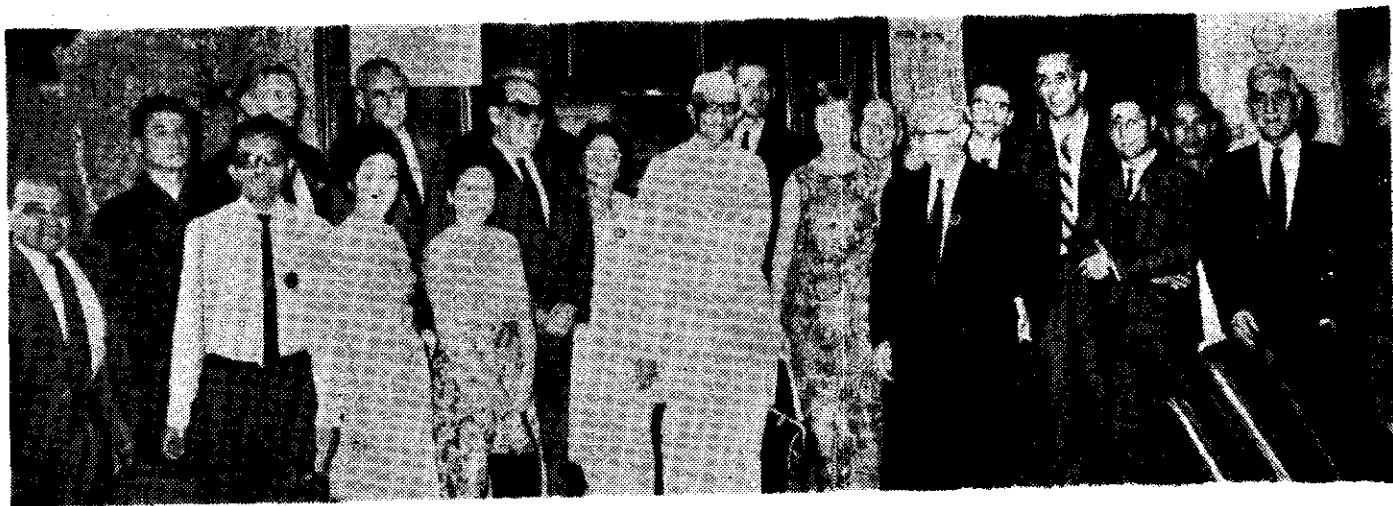
در موقع کنفرانس در ایستگاههای راه آهن و فرودگاه هوایمائی دهلی با قطعات بزرگ پارچه های الوان تشکیل کنفرانس بزرگ بین القارات اعلام شده بود که همه مسافرین اعم از بهائی و غیر بهائی متوجه آن میشدند محل تشکیل کنفرانس در حظیرة القدس ملی هندوستان که محلی نسبتاً بزرگ و زیبا می باشد در نظر گرفته شده بود و ساختمان وسط باغ و همچنین درختان و گلها و دیوارها با چراغهای الوان و کاغذهای قشنگ تزئین شده بود در یک طرف حظیرة القدس چادریهای بزرگ و زیبا با رنگهای قشنگ بسبک هندی که سه هزار نفر شرکت کننده را در خود جای میداد افراشته شده بود و در یک طرف آن در قسمت وسط سن مخصوص ناطقین قرار گرفته بود و میهمانان در سه قسمت فارسی زبان - انگلیسی زبان و هندی زبان ( برای سهولت ترجمه ) دور هم می نشستند .

اولین جلسه کنفرانس که جلسه ملاقات و معرفی بود از ساعت شش بعد از ظهر روز هفتم اکتبر شروع گردید دسته دسته مسافرین که از دوسه روز قبل وارد دهلی شده بودند به محل کنفرانس وارد شدند تا بلوی نورانی دیانت عمومی بهائی و اسم اعظم در بالای ساختمان حظیرة القدس متلا لا بود بطوری که از دور هر

کسری خوبی میتوانست آن را مشاهده نماید همه جا روشن و زیبا بود و احباً به محض ورود تحت تأثیر زیبائی و اهمیت و عظمت کفرانس قرار میگرفتند و در زیر خیمه وحدت عالم انسانی جالس میشدند . از شمال و جنوب و شرق و غرب احباً که اغلب آنان با لباسهای محلی خود شرکت نموده بودند وارد میشدند و به جمع احباً می پیوستند احبای بومی هندوستان دسته دسته با لباسهای محلی وارد میشدند و آشکار بود که همه تحت تأثیر عظمت کفرانس قرار گرفته اند یکی از آنان که خود قبل از اقبال به امر مبارک از زمره رؤسای روحانی دینت هند و بود به محض ورود نعره یا بها' الابهی و الله ابهی را بلند نمود چنان عمیقاً از روی احساسات الله ابهی میگفت که همه را متوجه خود میکرد استاد و گهت هر چند مشاهده میکنید ما بظاهر گرسنه و فقیریم و از نعمت مال و مال بی بهره ایم لیکن از دریای دانش و معرفت و ایمان جمال اقدس ابهی چنان مرزوق گشته ایم که به کمال استغنا رسیده ایم قلب ما ملو از حب حضرت بها' الله است . این شخص چنان کلمات خود را از روی خلوص و احساسات پاک بیان میکرد که همه افرادی که صدای او را میشنیدند اشک از چشمانشان سرازیر میگشت صد لیه مرتب پر میشد و احبای روی آنها جالس میشدند نزدیک بیست و شش کشور آسیائی ، اروپائی - امریکائی و افریقائی شرکت کننده در کفرانس بودند این کشورها عبارت بودند از آلمان - حبشه - یوگاندا - ترکیه - ایران - هندوستان - پاکستان - افغانستان - عربستان جنوبی و شرقی - عربستان مرکزی - برمه - سیلان - اندونزی - اسرائیل - ژاپن - کره - لائوس - مالزی - نیپال - فیلیپین - سیکیم - تایوان - تایلند - کانادا - ممالک متحده امریکا و استرالیا

ایادی ممتاز و عزیز امرالله جناب فیضی نمایندہ مخصوص بیت العدل اعظم و حضرات ایادی عزیز امرالله جناب شعاع الله علائی - جناب دکتور ورقا و جناب دکتور مهاجر حضور داشتند . از سی و شش نفر اعضا هیئت های معاونت در آسیا بیست و دونفر شرکت داشتند بعضی از مخبرین جرائد - رادیو و تلویزیون نیز حضور داشتند .

جلسه با تلاوت لوح احمد به زبان ترکی و مناجاتهای فارسی - هندی - انگلیسی شروع شد . رئیس محفل ملی هندوستان به همه شرکت کنندگان خیر مقدم گفتند و از حضور حضرت ایادی عزیز امرالله جناب فیضی



تقاضا نمودند بیاناتی ایراد فرمایند . جناب فیضی شرح مختصری از ورود خودشان به ادرنه و نحوه زیارتشان در معیت حضرت حرم مبارک و چهار نفر دیگر حضرات ایادی عزیز امرالله که طبق نقشه مقررہ قبلی تعیین شده بود از محل نزول الواح سلاطین بیان فرمودند . حضرات ایادی عزیز امرالله جناب شعاع الله علائی جناب دگر و رقا و جناب دگر مهاجر به حضار معرفی شدند . جناب علائی فرمودند کنفرانس قبلی هندوستان سال ۱۹۵۳ وقتی شروع شد که فقط ۱۲ محفل ملی در سراسر زمین بود لیکن الان (۸۱ محفل ملی در روی زمین مستقر گردیده است . جناب دگر مهاجر موفقیت و اثر این کنفرانسها را بیان فرمودند و متذکر شدند که بس از هر کنفرانس موفقیت های زیادی در تبلیغ دسته جمعی و نقشه های مهمه دیگر داشته ایم .

پس از معرفی نمایندگان محافل مقدسه روحانیه ملیه و اعضا هیئت های معاونت ایادی امرالله قرار بود یک مخابره تلفنی بین شش کنفرانس بین القارات که ترتیب آن را محفل ملی ممالک متحده امریکا داده بود انجام شود و پیامهایی بین کنفرانسها مبادله شود لیکن متأسفانه بعلتنا مساعد بودن وضع تلفن و هوا کلمات نا فهم گردید و جلسه با تلاوت مناجات خاتمه یافت .

روز دوم هشتم اکتبر ساعت ۸¼ صبح کنفرانس با تلاوت قسمت هایی از کتاب قیوم الاسماء که ایادی امرالله جناب علائی تلاوت نمودند شروع گردید و بعد قسمتی از سوره ملوک و مناجاتهایی به زبانهای مختلفه تلاوت شد رئیس جلسه پس از تشکر از شرکت کنندگان و معرفی حضرت ایادی عزیز امرالله جناب فیضی از ایشان تقاضا کردند که پیام مخصوص بیت العدل اعظم را ابلاغ فرمایند و جناب فیضی پس از بیان اهمیت و اثر کنفرانسهای بین القارات و نحوه زیارتشان در ادرنه و اسلامبول پیام منیع بیت العدل اعظم را قرائت فرمودند بعد شرحی در باره شمایل مبارک حضرت بهاء الله و نحوه زیارت آن که بعد از ظهر انجام میگردد بیان فرمودند در این موقع تلگرافی از طرف شرکت کنندگان کنفرانس به ساحت بیت العدل اعظم مخابره گردید که جواب آن هم روز بعد واصل شد . همچنین تلگرافی به حضور حضرت امة البهاء مخابره شد که جواب عنایت فرمودند بعد از ظهر از ساعت ۳ جلسه با تلاوت مناجات به زبانهای مختلفه شروع شد و همسه حضار جهت زیارت شمایل مبارک حضرت بهاء الله جل ذکره الاعظم قیام نمودند شمایل مبارک در یک محوطه که با فرش گرانبها و گل و چراغ تزئین شده بود قرار داده شد و جناب فیضی ایادی عزیز امرالله حامل شمایل مبارک در تمام وقت زیارت در کنار آن ایستاده بودند و طبق ترتیبی که قبلاً داده شده بود اول احبای هندی بعداً سایر احبای یک از جلو شمائل مبارک رد میشدند و به زیارت آن نائل میگرددند این جلسه با کمال سکوت و خضوع و آرامش تا غروب بطول انجامید .

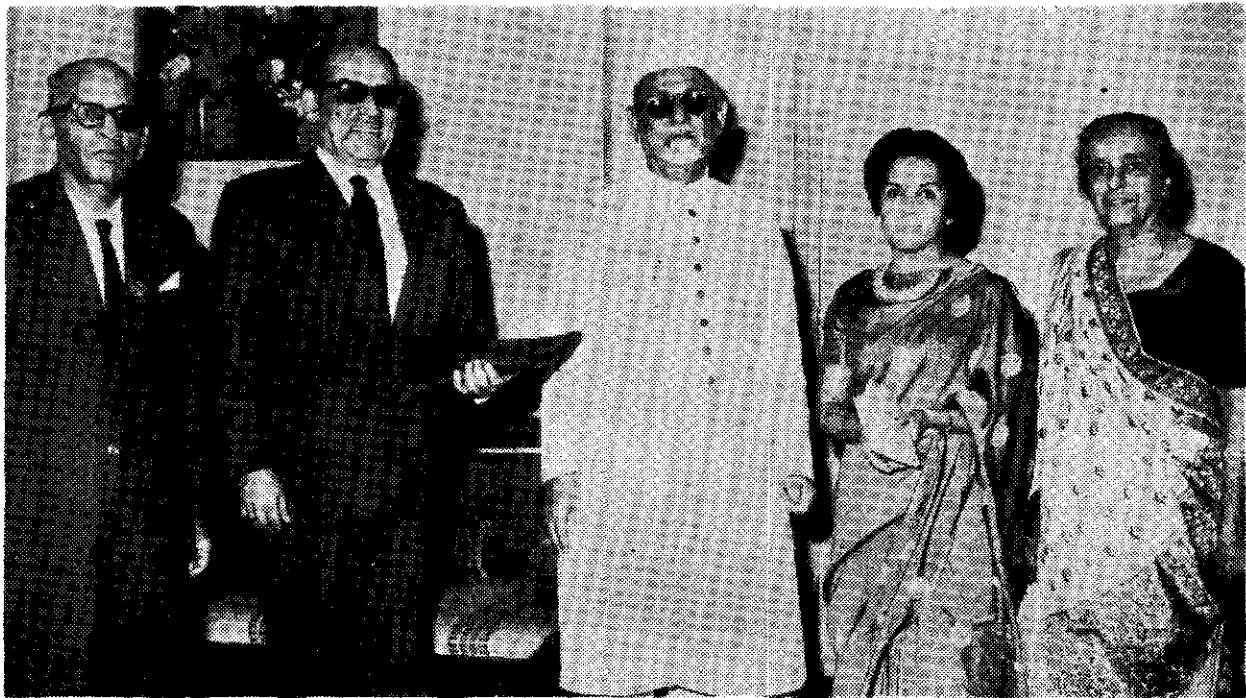
روز سوم ( نهم اکتبر ) جلسه ساعت ۸¼ صبح با تلاوت مناجاتهایی به زبانهای مختلفه شروع گردید ( توضیح آنکه هر جمله یک نفر از یک کشور ریاست جلسه را بعهده داشت ) جناب فیضی ایادی عزیز امرالله در باره حیات حضرت ولی امرالله بیاناتی ایراد فرمودند و از طفولیت ایشان از سختی ها و مرارت های قبل و بعد از ولایت امرالله از توجه مخصوص حضرت عبدالبهاء نسبت به ایشان از پیشگوئیهای کتب مقدسه نسبت به ایشان و همچنین دوران تحصیل و ازدواج و گوشه های دیگر زندگی و حیات بر عظمت ایشان و موفقیت های بنیشار امرالله که در ظل هدایت و راهنمایی همگن مبارک پیدا شده بود بیان فرمودند بعداً از فعالیت مبلغین هندی سخن رانیدند و آنان را روی سن دعوت فرمودند و خدمات آنان را ستودند همچنین از تعدادی از صدقین جدیدی که در تربیت مؤمن شده بودند خواستند روی سن بیایند و آنها را تشویق فرمودند ( صدقین جدید ۲۰۰ نفر میباشند ) بعد جناب علائی ایادی ارجمند امرالله بیاناتی ایراد

فرمودند و درباره اعلان عمومی امرالله و عظمت کنفرانس بین القارات سخن گفتند .  
سیس نمایندگان محافل مقدسه روحانیه کشورهای شرکت کننده در کنفرانس فردا فرد پشت تریبون آمدند و از موفقیت ها و خدمات و موقعیت محصل و احتیاجات و امور دیگر خود سخن گفتند و ایسن جلسه پس از تعطیل ظهر بعد از ظهر هم ادامه داشت تا کلیه نمایندگان محافل ملیه نظریات خودشان را بیان نمودند و جلسه با تلاوت مناجات خاتمه یافت .

روز چهارم ( دهم اکتبر ) صبح ساعت ۸¼ جلسه با تلاوت مناجات به زبانهای مختلفه شروع گردید ابتدا جناب دکتر ورقا ایادی محترم امرالله بیاناتی درباره وظائف مخصوصه حضرات ایادی عزیز امرالله و موسسه هیئت محترمه ایادی در آسیا که در دهلی نو تاسیس شده بیاناتی ایراد فرمودند . بعدا احتیاجات لازمه

نقشه نه ساله جهت تبلیغ و مهاجرت مطرح گردید و بوسیله دوسه نفر اعضا هیئت های معاونت نکات لازم توضیح داده شد البته در جریان کنفرانس عصرها و شبها جلسات مخصوص با شرکت حضرات ایادی عزیز امرالله و اعضا هیئت های معاونت و اعضا محافل مقدسه ملیه و لجنات ملی تبلیغ و مهاجرت تشکیل میگردد و مواضع نقشه نه ساله و احتیاجات و اقدامات آن مطرح میشود و ضمنا داوطلبین مهاجرت هم بآن جلسات مراجعه مینمودند و تصمیمات لازم اتخاذ میگردد .

در جلسه بعد از ظهر هم که با تلاوت مناجاتهای بد زبان های مختلفه و سرودهای امری شروع گردید جناب دکتر مهاجر ایادی عزیز امرالله درباره امر تبلیغ و نحوه پیشرفت آن و موقعیت هایی که در آسیا نصیب جامعه امر شده بیلنقی ایراد فرمودند بعدا جلسه جهت گرفتن عکس عمومی کنفرانس تعطیل گردید و احباب در محل عکس برداری حاضر شدند





روز بنجم ( یازدهم اکتبر ) جلسه ساعت ۸¼ صبح با تلاوت مناجاتهای بزرگانهای مختلفه شروع گردید بعداً دانشمند معروف جناب اشراق خاوری بیاناتی در باره اهمیت امرالله و اثر الواح ضیعه خطاب به سلاطین و رؤسا دول ایراد فرمودند سپس پروگرام مخصوص فعالیت های جوانان مطرح شد و مواضع تبلیغی و مهاجرتی و وظایفی که جوانان میتوانند بعهده گیرند مذاکره شد و نمایندگان بعضی کشورها مطالبی ایراد نمودند در جلسه بعد از ظهر هم حضرات ایادی امرالله جناب فیضی جناب علایی جناب دکتر ورقا و بعضی اعضا هیئت های معاونت بیاناتی در موقعیت کنفرانس، مواضع هجرت، تبلیغ، خدمات عمومی و غیره ایراد نمودند و رئیس جلسه از حضار محترم جهت شرکت در کنفرانس دهلی تشکر نمود و جلسه با تلاوت مناجات خاتمه یافت .

در خلال کنفرانس تاریخی بین القارات جلسات و کنفرانسهای مهمی در دهلی تشکیل گردید از جمله یکی از جلسات جهت ارسال کتاب معروف اعلان عمومی امرالله تدوینی بیت العدل اعظم الهی که بنام رئیس جمهور هند وستان ارسال شده بود با تعیین وقت قبلی منعقد شد در این جلسه که با حضور ذاکر حسین رئیس جمهور هند وستان تشکیل گردید ایادی عزیز امرالله جناب فیضی و رئیس و معاون محفل ملی هند وستان و خانم فتح اعظم حضور داشتند . جناب فیضی در باره عظمت امرالله و پیام مخصوص بیت العدل اعظم خطاب به رؤسا ۱۴۰ کشور از ممالک دنیا بیاناتی فرمودند و جناب ذاکر حسین هم متقابلاً اظهار مسرت و تشکر و قدردانی نمودند و هدف دیانت مقدسه بهائی را در اتحاد و صلح عمومی ستایش کردند و مخصوصاً اظهار داشتند همین امشب کتاب را خواهم خواند .

جلسه دیگر که ساعت ۶ بعد از ظهر روز نهم اکتبر بود دعوت عمومی بود که به وسیله روزنامه اعلان شده بود این جلسه در یک سالن مجلل بنام ویگیان باون Vigyan Bhavan که ترتیب آن قبلاً داده شده بود تشکیل گردید و عده ای از شرکت کنندگان کنفرانس و جمعی غیر بهائی حضور داشتند که Mr. Jagyivan Ram وزیر محترم غذا و کشاورزی هند وستان از طرف دولت تشریف آورده بودند در این جلسه دو ناطق بهائی جناب دکتر منوچهر سلمانپور و خانم شیرین فوز دار در باره دیانت بهائی و تعالیم بهائی و مخصوصاً پیام حضرت بهاء الله که از ادرنه خطاب به سلاطین و ملوک عالم ارسال گردیده بیاناتی ایراد نمودند بعد آقای جاگ جیون رام - نطق مفصلی در باره لزوم اتحاد و اتفاق و صلح عمومی و نزدیکی عقاید هفت دیانت بهائی ایراد کردند و در خاتمه نیات و اهداف دیانت بهائی را ستودند .

یک جلسه ملاقات با Mr. Moraryi Desai معاون نخست وزیر هند وستان نیز باقرار و وقت قبلی در روز دهم اکتبر تشکیل گردید در این جلسه نمایندگان بهائی از کشورهای مختلف حدود بیست نفر و حضرات ایادی عزیز امرالله جناب فیضی جناب علایی جناب دکتر ورقا هم حضور داشتند که همه به ایشان معرفی شدند و ایشان از این که بهائیان دنیا این طور باهم ارتباط منظم دارند تعریف نمودند و بعد از اینکه عمگی دوریک میز کنفرانس قرار گرفتند ایشان بیاناتی در تحسین از اتحاد ادیان ایراد کردند جناب فیضی هم متقابلاً بیاناتی ایراد فرمودند و مخصوصاً پیشگویی حضرت عبدالبهاء را ( یکی از الواح ) در باره ترقی روحانی هند وستان اشاره فرمودند و جناب علایی هم بیاناتی در باره ملاقات خودشان بانهر و عقاید صلح جوینان نهر را یاد آور شدند و پس

از آن مذاکراتی دیگر در باره اهداف دیانت بهائی و دیانت‌هند و برهما بعمل آمد و جناب نورارجی جلسه را با تشکر از کلیه نمایندگان بهائی که خادم صلح و سلامت ختم نمود .

یک جلسه بذیرائی هم روز دهم ساعت هفت بعد از ظهر در یکی از هتل های درجه اول دهللی Oberai Intercontinental با شرکت عده ای حدود هزار نفر از افراد بهائی و غیره بهائی تشکیل گردید و در آن جلسه هم جناب فیضی بیاناتی در باره امر مبارک ایراد فرمودند و افسراد هم هر کدام دور میزهای خودشان با دیگران مذاکراتی در باره امر مبارک نمودند .

در این چند روزه گفرانس که احباء با داشتن مدال مخصوص گفرانس در خیابانها و هتل ها رفت و آمد میکردند عده زیادی از مردم در مسورد گفرانس و دیانت بهائی سوالاتی میکردند و دوستان و یاران الهی به تبلیغ امر و دادن جزوات امری به مردم و دعوت آنان جهت مذاکرات حضوری و تبلیغی قیام و اقدام مینمودند که اثرات زیادی داشت .

شب ها اغلب پروگرامهای مخصوصی برای احباء ترتیب داده شده بود از جمله شبی بوسیله جوانان دهللی نمایشی هندی ترتیب داده شد یک شب فیلم اعلان عمومی امرالله که اخیرا بنام بر نظربیت العدل اعظم تهیه شده بود بسا اسلایدهایی از اماکن امری و جلسات بهائی نمایش داده شد یک جلسه احبای ایران در هتل آشوگا که هتل درجه اول دهللی است دعوت شدند و جناب فیضی در باره قسمتی از حیات حضرت ولی امرالله و خدمت و فداکاری بعضی احباء و تشویق به خدمات و هجرت و تبرعات صحبت فرمودند و باز شب دیگری بعد از ختم گفرانس نطق مفصلی در باره عظمت امرالله و خدمات مخصوصه افراد فداکار در تاریخ امرالله

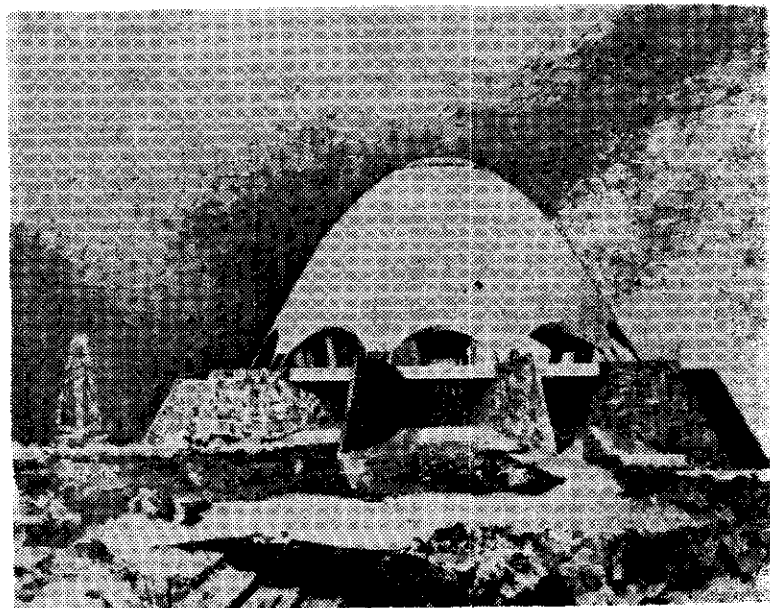
برای فارسی زبانان ایراد فرمودند . در محل نال کاتورا هم که افراد هندوستانی میهمانان محفل ملی بودند بعضی شب ها پروگرامهای جالبی اجرا میگردد که بیشتر هدف آشنائی آن افراد به تعالیم مبارک بود . یک امر بی سابقه و مهم که برای اولین مرتبه در هندوستان شروع شد و قبلا هم به عرض بیست - العدل اعظم رسیده بود و محفل ملی هندوستان را باین امر تشویق فرموده بودند دعوت نویسندگان کتب و جرائد هندوستان از نقاط مختلف هندوستان بود که سه روز میهمان محفل ملی هندوستان بودند که چهل نفر آمادگی خود را قبلا اعلان نموده بودند و حدود سی نفر از آنان در کفرانس روزنامه نگاران حاضر شدند .

جلسات این گفرانس در سالن مخصوصی که قبلا از طرف محفل ملی هندوستان اجاره شده بود دو روز صبح و عصر ادامه داشت ( ۱۲ و ۱۳ اکتبر ) روز اول جناب علایی با صحبتی در باره امرالله جلسه را افتتاح کردند در این جلسات چهار پنج نفر از احباء دور میزی بودند و مواضع امری و تعالیم الهی مطرح میشد و بصورت سوالات و جواب مواضع بیان میگردد که این مدت اهم مواضع و تعالیم امر صحبت شد . جناب فیضی پس از هر سوالات و جواب بیاناتی که موضوع را تکمیل نماید ایراد میفرمودند این جلسات بسیار جالب و مورد توجه روزنامه نگاران واقع گردید تا آنجا که دو نفر از آنان در پایان جلسه گفرانس تصدیق امر مبارک نمودند و تقاضای تمجیل کردند بعد هم همه آنان با خاطری خوش از هم خدا حافظی نمودند پیش بینی میشود این گفرانس بی سابقه اثربخش مطلوبی در معرفی امرالله داشته باشد .

پس از پایان گفرانس دهللی در هندوستان یک پروگرام چند روزه بنام هفته اعلان عمومی امرالله ترتیب داده شده بود که متجاوز از بیست شهر

# کنفرانس بین القارات پاناما

کنفرانس پاناما در شهر پاناما واقع در کشور پاناما منعقد گردید علت انعقاد کنفرانس در این کشور آن بود که حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه باهل امریک خطاب فرموده بودند که پس از اتمام مشرق - الاذکار شیکاگو در پاناما که محل اتصال دو اقیانوس آرام و اطلس و محل ارتباط شمال و جنوب است مشرق الاذکار ثانی نیمکره غربی بنا شود . لذا بیت العدل اعظم الهی چنین مقرر فرمودند که همزمان با برقراری جشنهای شوی حجر زاویه ششمین مشرق الاذکار عالم بهائی نیز در پاناما مستقر گردد . حضرت امة البهاء روحیه خانم







آقای پیتر تیلستون طراح مشرق الانکار  
پاناما در حضور امة البها روحیه خانم

نماینده محترم بیت العدل چند روز قبل از تشکیل کنفرانس به پاناما تشریف آوردند و طبق پروگرام قبلی روز چهارم اکتبر وسیله محفل مقدس روحانی ملی بهائیان یلغاما از حضرت رئیس جمهور کنتسور دعوتی برای جای در اقامتگاه حضرت حرم بعمل آمد و در این مراسم کتاب اعلان عمومی امریت - العدل اعظم الهی که محتوی منتخباتی از الواح ملوک و سوره الملوک و به لسان انگلیسی بود تسلیم ایشان گردید. در تاریخ ۶ اکتبر نیز در حظیره القدس ملی پاناما صاحب مطبوعاتی با حضور حضرت حرم ترتیب یافته و گروه کثیری از مخبرین و نمایندگان مطبوعات سراسر کنتسور در آن شرکت جستند. هم زمان با تشکیلی کنفرانس رادیوها و تلویزیونهای شهر پاناما پروگرامها و اعلاناتی در باره هیات بهائی منتشر مینمودند کنفرانس پاناما در روز جمعه ۶ اکتبر ۶۷ ( ۱۴ مهرماه ۴۶ ) ساعت ۸ بعد از ظهر بوسیله رئیس محفل مقدس ملی پاناما رسمیت یافت در ابتدا ادعیه مبارکه در باب وحدت عالم انسانی به السنه مختلفه مخصوصا به زبان محلی سرخ بوستان تلاوت وهمه را غرق روحانیت ساخت سپس ناظم از حضوری نمایندگان محترم بیت العدل اعظم و مجمع

ایادی و محافل طیبه و کبیه حاضرین تشکر نموده از حضرت حرم دعوت نمود تا بیاناتی ایراد فرمایند.

حضرت حرم با آن سیمای روحانی و چهره ملکوتی بیا خاسته فرمودند:

" آیا تا به حال مشاهده کرده اید که کسی از شدت شوق نزدیک به موت باشد؟ برای من زیارت ایسن دوستان با الوان مختلفه و نژادها و السن مختلفه چنین حالت ذوق و شوقی را پدید آورده."

سپس در باب وحدت عالم انسانی و چگونگی تحقق آن بیاناتی فرموده در خاتمه اظهار داشتند که طیب فرمایشات حضرت عبدالبها روح ما سواء فداء این سرخ بوستان هنگامی که در ظل امرالله اکبریت پیدا نمودند سفید بوستان نیمکره غربی را هدایت نموده از خواب غفلت بیدار خواهند نمود.

در این هنگام یک خانم بهائی از قبیله گواهیرا Guahira ( ونزولا ) یک دست لباس مجلسی به حضرت حرم هدیه نموده و از ایشان درخواست نمود که فی الحال آن را در بر نمایند.

لذا حضرت روحیه خانم همان دم تشریف برده لباس را به تن نمودند و بعد فرمودند:

" حال من هم سرخ بوست هستم " احساسات روحانیه سرخ بوستان در این هنگام غیر قابل توصیف





حضرت بهاء الله را استماع و مشاهده نمودند . بعد از ظهر جلسه از ساعت ۲/۴ تا ۵/۴ ادامه داشت پس از تلاوت مناجات جناب خاضع ایادی محترم امرالد بیاناتی راجع به شکرانه حلول جشن مئوی ایراد فرمودند سپس خانم (پرینگ لس) وقایع ادرنه را که بالاخره منجر به صدور السواخ ملوک شد تشریح نمودند . ساعت ۸ تا ۱۰ شب حضرت امة البهائیه روحیه خانم شمه ای از حیات حضرت ولی امرالله و اموری که بوسیله آن حضرت انجام شده بیان داشتند سپس فیلمهایی از کوه کرمل به معرض نمایش گذاشته شد .

صبح روز سوم به مراسم نصب اولین سنگ بنای مشرق الاذکار اختصاص داده شد این روز با آنکه مصادف با فصل بارانی آن نواحی بود ولی با تائیدات جمال اقدس ابهی روز بسیار درخشان و بدون ابری بود . در ساعت ۹ صبح کلیه احبباء با وسائط نقلیه به زمین مشرق الاذکار پاناما راهنمائی گردیدند اگر در آن روز قرار بود مانند سایر اوقات یا مثل بعد از ظهر همان روز باران بیارد عبور از جاده پرگل و لای و کوهستانی ابتدا امکان پذیر نبود . ساعت ۱۰ در محل مشرق الاذکار جلسه با تلاوت مناجاتهایی به السنه مختلفه شروع گردید ابتدا وکیل حقوقی رسمی محفل مقدس روحانی ملی پاناما که شخصی مسیحی بود بیجا خاسته و از اینکه چنین فرصتی برای او پیش آمده که بتواند خدمتی به بهائیان و امر صلح جهانی بوسیله انعقاد قراردادهای مختلفه راجع به خرید زمین و جاده و غیره بنماید اظهار قدردانی و تشکر نمود و از این که این موضوع وسیله ای شده است که دیانت بهائی را بیشتر و عمیقتر بشناسد ابراز خوشوقتی کرد . سپس مقاطعه کار ساختمان مشرق الاذکار که ضمناً فروشنده این اراضی نیز بوده است نهایت سرور خود را از این که ایمن اراضی را به جامعه ای فروخته که مشوق صلح

بود سپس از قبائل ( چریکی ) و ( کجوا ) پرو نیز هدایائی حضور حضرت حرم و جناب خاضع نماینده محترم هیئت ایادی تقدیم شد و این جلسه که بیشتر جنبه ملاقات و ضیافت داشت در همین جا خاتمه پذیرفت .

روز دوم جلسه در ساعت ۹ صبح با تلاوت مناجات به السنه مختلفه افتتاح گردید . رئیس محترم محفل مقدس روحانی ملی پاناما سرکار خانم (راگل) اهداف سه گانه تشکیل کنفرانس را به شرح ذیل بیان نمودند :

۱ - جشن صدساله اعلان امر عمومی

حضرت بهاء الله .

۲ - چگونه اعلان عمومی امر را در این

سال باید انجام داد؟

۳ - مذاکرات و پیشنهادات راجع به

اهداف باقیمانده نقشه نه ساله .

سپس معرفی نمایندگان رسمی محافل ملی بعمل آمد - حضرت امة البهائیه روحیه خانم نماینده محترم مرکز جهانی بهائی پیام بیت العدل اعظم را قرائت فرمودند که به زبان اسپانیولی ترجمه گردید . پیام حضرات ایادی ساکن ارض اقدس نیز وسیله جناب خاضع قرائت شد سپس تلگرافات و نامه های تبریک که از سایر نقاط دنیا به کنفرانس رسیده بود وسیله خانم (لاک نس) منشی محفل مقدس روحانی ملی پاناما قرائت گردید .

در ضمن پروگرام فوق موضوع بسیار مهمی که خود عاملی بسوی وحدت عالم انسانی بود تحقیق پذیرفت بدین معنی که ساعت ۱۰ صبح تلفنی که قبلاً در سالن تعبیه شده بود به صدا آمد و ارتباط تلفنی بین سه کنفرانس در حال تشکیل شیکاگو و کامبالا برقرار گردید این ارتباط تلفنی برای حاضرین موجب نهایت بهجت و سرور گردید زیرا با سمع و بصر ظاهری ارتباط موعوده



مبارک را داخل جعبه نقره ای که از ترکیه محل صدور الواح طوک خریداری شده بود قرار داده و فرمودند اکنون این جعبه را در دل سنگ جای میدهیم تا وحدت نظر مبارک از پایه این بنا شروع شود .

پس از قرار دادن جعبه در محل مخصوص مناجات به السنه مختلفه تلاوت و در میان شوق و ذوق بنا روحانیت فرط خاتمه پذیرفت و احباب به مقر خود مراجعت نمودند .

ساعت ۲¼ بعد از ظهر جلسه کفرانس در تالار هتل پاناما مجدداً تشکیل و حاضرین به زیارت شمایل مبارک حضرت بها<sup>علیه السلام</sup> الله مفتخر گردیدند هر يك از شرکت کنندگان با ترتیب خاصی به مقابل شمایل رفته پس از زیارت و ادای احترامات از جلسه خارج میشد . جای احباب ایران خالی که نحوه زیارت و روحانیت احباب قسمت دیگر دنیا بخصوص سرخ بوستان آمریکائی را که در نهایت خضوع و خشوع غرق زیارت معبود خود بودند از نزدیک تماشا نمایند . صحنه زیارت احباب سرخ بوستان

جهانی هستند ابراز داشت بعد از او جناب (پیترو تیلستون) طراح مشرق الاذکار که يك مسیحی انگلیسی است و جهت شرکت در کفرانس و ادای توضیحات به پاناما سفر نموده بود بیاناتی راجع به طرح مشرق الاذکار ایراد نمود . سپس حضرت حرم پشت میکرفن قرار گرفته ابتدا از اولیای دولت پاناما که با عدالت پروری و عدم تعصب حاضر شدند هرگونه کمکهای لازمه را برای تهیه این معبد بهائی بنمایند اظهار تشکر نمودند و بیهائیان پاناما تبریک گفتند که در ظل چنین دولتی زندگی مینمایند . سپس فرمودند در بیانات حضرت عبدالبها<sup>علیه السلام</sup> راجع به ساختمان این مشرق الاذکار پس از تکمیل مشرق الاذکار شیکاگو اشاره شده است چه فرموده اند که پاناما موقعیت مخصوصی در جهان دارد زیرا دو بحر اطلس و ساکن و شمال و جنوب قاره امریک را به هم اتصال میدهد و وحدت می بخشد . حضرت حرم جهت حجر زاویه این مشرق الاذکار که ام المعابد امریکائی لاتین خواهد بود تربت قبله اهل بها<sup>علیه السلام</sup> و گلهای روضه

وقتی به نهایت شور و هیجان رسید که یکی از سرخ پوستان نابینا که در تبلیغ سبقت از بینایان روده بود با اجازه مخصوص حضرت امة البها<sup>ه</sup> بادستان خود شمایل مبارك را لمس نمود و بدین ترتیب شمایل مولای خویش را زیارت کرد .

ساعت ۸ شب در همان سالن جلسه عمومی تبلیغی دائر بود که بوسیله دعوتهای خصوصی روزنامه رادیو و تلویزیون تشکیل آن به اطلاع همگان رسیده بود در این جلسه جناب ( اسکار سیبرا ) استاد دانشگاه در باب اعلان عمومی امر حضرت بها<sup>ه</sup> الله سخنانی ایراد نمودند .

روز چهارم که مصادف با ۹ اکتبر بود جلسه پس از تلاوت مناجات بزیانهای مختلف بخصوص زبان محلی سرخ پوستان شروع گردید . پروگرام صبح عبارت بود از تمهید مقدمات عملی و قطعی جهت اعلان امر عمومی حضرت بها<sup>ه</sup> الله در آمریکا ناطقین مختلفه نسبت به این مسائل که عبارت از انتشار کتب و اوراق و تبلیغ بوسیله روزنامه ها تلویزیون و رادیو و بالاخره تهیه صندوق مالی بود اظهاراتی نمودند که چون غالب این وسائل مربوط به ممالک آزاد امریکا است از ذکر جزئیات آن خودداری میشود .

ساعت ۲¼ بعد از ظهر همین روز پروگرام کنفرانس عبارت بود از نقشه نه ساله و چگونگی انجام اهداف آن در ۲۴ مملکت امریکای لاتین . در این جلسه نمایندگان مختلف محافل ملیه و مهاجرین محترم اظهارات و پیشنهادات مفیده ای نمودند و بحث و شورتا ساعت ۸ بعد از ظهر ادامه یافت و بقیه مذاکرات به روز بعد موکول گردید .

روز پنجم که آخرین روز کنفرانس بود پس از تلاوت مناجات بحث و مذاکره در باب چگونگی انتشار عمومی امر و اتمام نقشه نه ساله و تبلیغ امرالله در قاره آمریکا که از روز قبل شروع گردیده بود ادامه یافت . در این قسمت از برنامه هر یک از

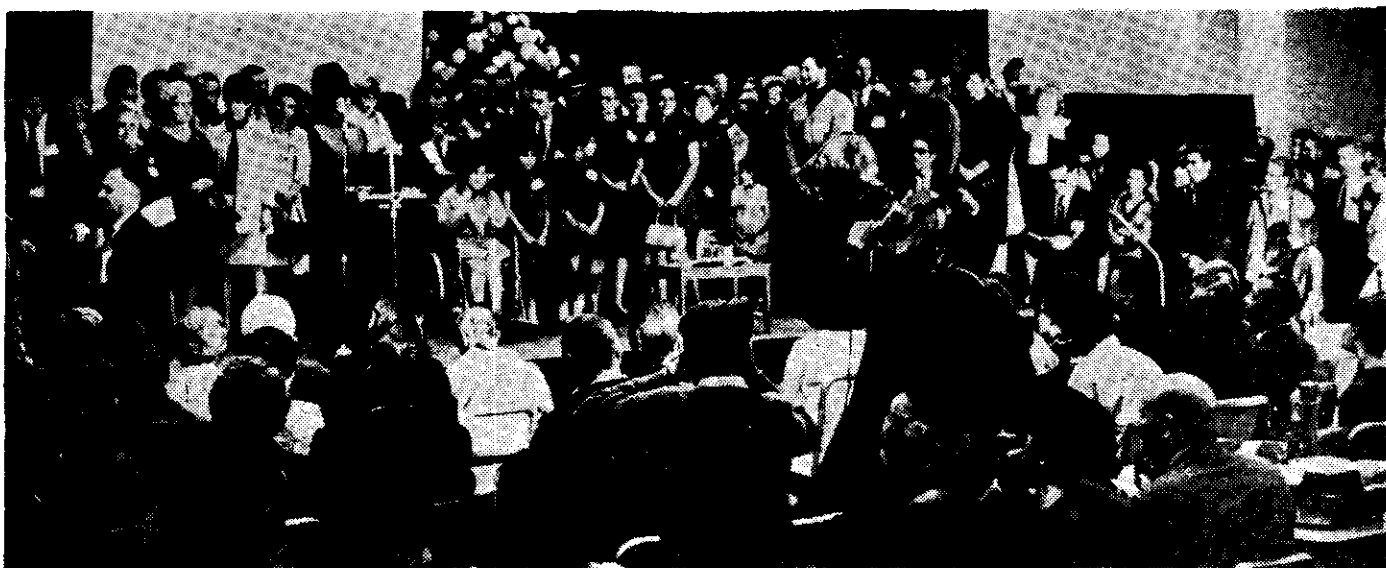
از نمایندگان سرخ پوست قبائل مختلفه بیاناتی نمودند و راههای عملی و فوری جالب و سهل - الحصولی راجع به تبلیغ دسته جمعی سرخ پوست های امریکا ارائه دادند . جوان سرخ پوست نابینائی که قبلا ذکرش رفت بپا خاسته اظهار نمود که چون نابینا هستم احتیاج به يك راهنما دارم شما فقط دست راهنما را بدستم بدهید دیگر کوه پیمائی و جستجوی مبتدی با من در هر سال هزارها مصدق به این آئین نازنین بشما تحویل خواهم داد مشاهده این سرخ پوستان از جان گذشته و قد اکاریها و جانبازی های آنان خاطره شهدای ایران را در خاطر زنده میساخت .

بعد از ظهر جلسه طبق معمول ساعت ۲¼ شروع و پروگرام آن راجع به مشرق الاذکار پاناما بود در ابتدا خانم ( راکل ) و خانم ( لاک نس ) رئیس و منشی محفل مقدس ملی پاناما مطالبی راجع به انتخاب زمین و خرید آن و همچنین سایر امور مربوط به آتیه مشرق الاذکار بیان نمودند سپس آقایان ( پاول تیله ) راجع به طرز ساختمان مشرق الاذکار و جاده آن و آقای ( پیتر تیلستون ) راجع به طرح آن توضیحاتی دادند و اظهار امیدواری نمودند که در سال ۱۹۶۹ ساختمان شروع و چهار سال بعد به اتمام خواهد رسید .

در خاتمه کنفرانس حضرت امة البها<sup>ه</sup> بیاناتی فرموده و با سخنان مهیج و روحانی خویش اعضا<sup>ه</sup> محافل و مهاجرین عزیز و کلیه حضار را که در ظرف ۵ روز از تعامی الهی مرزوق و بهره مند گردیده بودند به خدمت امرالله مخصوصا تبلیغ عمومی تشویق و تحریس نمودند در این هنگام کنفرانس در حالی که از جذابیت و روحانیت مفرط سراسر وجود همه را تسخیر نموده بود پایان پذیرفت و کل با روحی برفتوح بسه اوطان خود مراجعت نمودند .

# کنفرانس بین القارات شیکاگو

این کنفرانس مدت چهار روز با شرکت چهارهزار نفر از یاران در شیکاگو تشکیل گردید . محل تشکیل کنفرانس صبح روز اول در مشرق الاذکار آمریکا و روز دوم در هتل بالمرهاوس Palmer House و روز سوم و چهارم در هتل هیلتن بود . جلسه روز اول اختصاص به زیارت شمایل جمال اقدس ابهی داشت . پس از تلاوت مناجات و ادعیه و زیارت نامه مبارک هریک از احباء با نهایت خشوع و خضوع و در حال توجه از دری وارد شده پس از زیارت شمایل مبارک از در دیگر خارج میگردد کیفیت زیارت و روحانیت و خلوصی که حکمفرما بود هرگز از خاطره ها فراموش نخواهد شد . شروع کنفرانس با چنین ترتیب کسب تائیدی برای بقیه ایام کنفرانس بود . این جلسه از ساعت ۱۱ صبح تا ۲¼ بعد از ظهر بطول انجامید و از ۲¼ تا ساعت ۶ ادامه داشت . شب آن روز جلسه در سالن بزرگ هتل بالمرهاوس تشکیل گردید و قریب چهار هزار نفر حاضر بودند . موضوع پروگرام وقایع ادرته بود و جلسه بوسیله ایادی امرالله جناب خادام و جناب ریارتس و رئیس محفل روحانی ملی آمریکا جناب جوردن شروع گردید . جناب سفندری ایادی امرالله





و نماینده بیت العدل اعظم بیسام  
بیت العدل را ابلاغ و نطقی در  
خصوص اعلان امر عمومی و نزول سوره  
الطوك و اهمیت آن به فارسی ایراد  
فرمودند که به زبان انگلیسی ترجمه  
گردید .

روز دوم کنفرانس جمعه ششم اکتبر  
در سالن بزرگ هتل بالمرهاوس تشکیل  
گردید موضوع این جلسه اعلان عمومی  
امر الهی در سراسر جهان به مقیاسی  
وسیع بود و جلسه به وسیله ایادی  
امرالله و اعضای محافل ملی آلاسکا  
و کانادا و امریکا و اعضای هیئت  
معاونت شروع و اداره میگردد . صبح  
آن روز پس از توضیحاتی از طرف

ایادی امرالله نطقی در خصوص اعلان امر عمومی و اهمیت و اهداف آن ایراد  
شد سپس نقشه های ملی محافل روحانی آلاسکا و کانادا جهت اعلان عمومی  
امر ارائه گردید و توضیحاتی در باره آن داده شد . در جلسه بعد از ظهر  
نقشه ملی محفل روحانی امریکا مطرح گردید و بعدا شور در باره اعلان عمومی  
بعمل آمد در این روز نمایندگان محفل روحانی امریکا کتاب بیت العدل  
اعظم را به واشنگتن بردند و همان شب جواب آن دریافت گردید . غروب  
آن روز جلسه در سالن اصلی هتل با حضور جمع کثیری تشکیل شد . این  
جلسه عمومی بود یعنی قبلا در رادیو و جرائد اعلان شده بود و دعوت عمومی

بعمل آمده بود . بیش از چهار هزار  
نفر در این جلسه شرکت نمودند و علاوه  
بر سالن اصلی هتل سالن های  
طبقات دیگر نیز اختصاص به این  
جلسه داده شده و بوسیله بلندگو  
به یکدیگر ارتباط یافته بود و همه  
این سالن ها ملو از جمعیت پیوسته  
موضوع این جلسه پیام حضرت  
بها\* الله به عموم ملل عالم یسا  
تغییری در مسیر تاریخ جهان بود  
اولین ناطق عالی جناب جیمس





بایک Bishop James Pike بود مشارالیه که مسیحی است سابقا اسقف بزرگ کلیسای اسقفی کالیفرنیا بوده و حال عضو مرکز مطالعه تشکیلات دموکراسی در سنت باربارا کالیفرنیا میباشد. ایشان ضمن نطق خود اظهار داشتند که روز بروز از تعداد کسانی که به کلیسا میروند کاسته میشود و حال آن که تعداد طالبین و علاقمندان به علوم دینی روبه افزایش است. دانشگاهها همه ساله قسمت علوم دینی را توسعه میدهند و سال به سال عده بیشتری در این قسمت نام نویسی مینمایند هر چند بظاهر این دو موضوع مخالف و متباین بنظر میآید ولی فی الحقیقه چنین نیست زیرا هر چند علاقه به تحقیق در ادیان روز به روز در تزايد است ولی مؤسسات فعلی دیانتی جوابگوی انتظارات روحانی آنان نیست مردم میخواهند حقایقی را درک کنند و تحری حقیقت نمایند ولی تشکیلات کلیسا نمیتواند عطش روحانی آنان را فرو نشانند اما دیانت بهائی دیانت جامعی است که حقایق کلیه ادیان عالم را در بردارد و بهائیان متحرران حقیقت میباشند.

ناطق دوم این جلسه جناب دکتر فیروز کاظم زاده استاد تاریخ دانشگاه ییل Yale بودند که نطقی در باره تاریخ دیانت بهائی و شمه ای از تعالیم مبارک ایراد نمودند. این جلسه بسیار مؤثر و پر شور بود و تأثیر شدیدی در حاضران نمود بطوری که از روز بعد عده گیزی برای تحقیق در خصوص دیانت بهائی و کسب اطلاعات بیشتر مرتبا مراجعه مینمودند.

سومین روز کفرانس شنبه هفتم اکتبر در هتل هیلتن تشکیل گردید و اختصاص به نقشه نه ساله و اجرای مرحله اخیر آن داشت. جلسه صبح و عصر منعقد بود و پس از توضیحاتی از طرف حضرات ایادی امرالله قسمت های ذیل مطرح شد:

بهائیان در اکثاف عالم - نظری به گذشته و آینده پیشرفت های حاصله - مواضع فوق بوسیله محافل ملی آلاسکا و کانادا و آمریکا و ایادی امرالله ارائه و مورد مذاکره قرار میگرفت وقتی هم برای سوءالات و شور منظور گردیده بود بعد جناب سمندری ایادی امرالله شرحی در خصوص اهداف در مرکز جهانی امرالله تحت قیادت بیت العدل اعظم بیان فرمودند.

در این جلسه علاوه بر ارتباط حقیقی که دائما برقرار بود ارتباط ظاهری نیز بین کفرانسها بوسیله تلفن برقرار گردید و بیش از پیش حاضرین جلسه ارتباط خود را با کفرانسهای دیگر احساس نمودند در آنروز ضیافت ناهاری برای جوانان ترتیب داده شده بود.

شب ضیافت مجلل و شام مفصلی در هتل هیلتن داده شد که قریب سه هزار نفر از اجباء در آن شرکت داشتند پس از شام نطق های ایراد و برنامه جالبی اجرا گردید و موسیقی و دسته های ارکستر بهائی بر رونق این ضیافت پر شکوه می افزود و تا نیمه شب ادامه داشت.

روز چهارم یعنی یکشنبه هشتم اکتبر روز آخر کفرانس بود و اختصاص به دعوت به قیام به مهاجرت داشت پس از توضیحات حضرات ایادی امرالله و نشان دادن عکسهای رنگی مقامات متبرکه تحت عنوان کرمل یاباغ الهی و ترنم موسیقی موضوع مهاجرت مطرح گردید و ۲۱۶ نفر که اکثر از جوانان بودند داوطلب مهاجرت گردیدند. در این هنگام شور و هیجان به نهایت رسید داوطلبان یکی پس از دیگری قیام و داوطلب بودن خود را اعلام مینمودند و بریکدیگر سهقه می جستنند فی الواقع این قیام و اقدام مسک الختام کفرانس گردید و جلسه با بیاناتی از طرف ایادی امرالله جناب سمندری خاتمه پذیرفت و شرکت کنندگان با روحی جدید و قلبی مملو از اشتیاق به خدمت یکدیگر را وداع نمودند.

هر چند شرکت کنندگان رسمی کفرانس اجبای کانادا و آلاسکا و آمریکا بودند ولی از تمام نقاط عالم اجباء در

این کنفرانس شرکت نموده بودند وعده کبیری از یاران ایران در آن حضور داشتند .  
 پروگرام جلسات با تلاوت مناجات و ادعیه شروع میگردد و بعضی شبها مثنوی جمال مبارک خوانده میشود  
 و بعضی از روزها قسمتی از پروگرام بد موسیقی اختصاص داشت .  
 در مدت کنفرانس مشرق الاذکار در شبها بطرز بدیعی روشن و نورانی شده بود این بنا که بد نوشته مجله  
 معماری امریکا تنها طرح بدیع و اندیشه نو در سبک معماری از قرن سیزدهم میلادی تا کنون میباشد و اتحادیه  
 هنرمندان امریکا آن را مظهر نور معرفی نموده چون گوهری گرانبها در کنار دریاچه میشیگان میدرخشید وانعکاس  
 نور در آب دریاچه منظره ای دل انگیز بوجود می آورد .  
 در خلال کنفرانس نمایشگاهی از آثار نقاشی Mark Toby نقاش شهیر بهائی که افتخارات  
 زیادی تا کنون چه در امریکا و چه در خارج آن نصیب او گردیده است در دانشگاه روزولت تحت نظر  
 محفل ملی امریکا دایر بود و مجموعه ای از آثار وی متجاوز از ۵۰ قطعه متعلق به آقای آرتور دال Arthur  
 Dahl امین صندوق محفل ملی امریکا به معرض نمایش گذاشته شده بود . بسیاری از آثار آقای تویی  
 از امریهای الهام گرفته و جلوه و شکوه امرالله در آثار وی منعکس میباشد . این نمایشگاه پس از ختم  
 کنفرانس نیز تا تاریخ ۲۵ اکتبر دایر بود وعده کبیری از آن دیدن نمودند .  
 عظمت و روحانیت این کنفرانس و شور و اشتیاقی شرکت کنندگان و نتایج عظیمه آن چنان احساسات عمیق در قلب  
 و روح باقی گذاشته که به قلم نیاید و وصف آن در این مختصر ننگد تنها حاضرین در این مؤتمر عظیم  
 به اثرات باهره آن واقفند و البته آیندگان آثار و شواهد و نتایج این اجتماعات بدیعه رادرك خواهند فرمود .



# کنفرانس ولایت

جاوید نعمت خادم (امریکا)

دوستان عزیز از این که توفیق حاصل کردم که خلاصه کنفرانس بین القارات امریکا را حضور آن عزیزان شرح دهم بسیار خوشوقت و مسرورم . واقعا تا چه حد باید آستان جمال مبارک را شاکر باشم که لطف و عنایتش شامل حال شد و توانستم در این کنفرانس مجلل حضور بهم رسانم . نمیدانم واقعا چطور میتوانم احساسات خود را بر روی صفحه کاغذ منعکس کنم و چطور ممکن است عشق و علاقه ای که در قلوب حاضرین بود و بصورت قطرات گرم اشک بر رخسار ششان روان بود توصیف نمایم و چطور میتوانم احساسات دوستان عزیزی را که مصمم به فداکاری در سبیل جمال مبارک اند و خود را در ردیف مهاجرین برای اجرای نقشه نه ساله قرار داده اند برای هماینها بیان کنم و خلاصه چطور ممکن است تموجات روح را که هرکس میتواند در آن سالسن مجلل احساس کند برای شما خوانندگان عزیز تجسم دهم - اگر در مقابل جمعیت قسرا میگریختید منظره ای دلپذیر از خنده و گریه و روی عائی مصمم به فداکاری در سبیل محبوب ابی ملاحظه میفرمودید اینها مطالبی است که باید دید و با چشم سر مشاهده کرد باید احساس نمود قلم قادر به تشریح آن نیست ولی با تمام این احوال سعی میکنم که آنچه ممکن است برای دوستان عزیز دوستانی که همیشه مورد عنایت جمال مبارک بوده اند و قلم معجز شیم حضرت عبدالبهاء بذکر و ثنای ایشان ناطق بوده و هیکل مبارک حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا فداه ایشان را به خطاب احبای عزیز موطن جمال اقدس ابی تمجید کرده بلند شرح دهم .

روز اول پنجشنبه ۵ اکتبر ۱۹۶۷ ساعت ۱۱ صبح این کنفرانس بهجت انگیز افتتاح شد در حدود



ساعت ۱۰ جوش و خروش عجیبی در اطراف خیابان لیندن اونیو Linden Avenue بوقوع میبوسست که هر عابری را متوجه مینمود . انومبیل ها بود که شروع به آمدن میکردند غوغائی بود وصف ناپذیر هوا در نهایت لطافت بسود آفتاب بر روی گنبد مشرق الانکار در آن روز بخصوص جلوه خاص داشت . فواره های نه باغ مطابق معمول در فوران بودند . وزش نسیم عطر گلها را در فضا منتشر کرده بود گویی تمام کائنات در این جشن و شادی شرکت داشتند . احباء دسته دسته مثل گلهای رنگارنگ يك گلستان از در نژاد و طبقه و رنگ در زیر خیمه یکرنگ جمال اقدس ابهی مجتمع میشدند و بیكدیگر ایسن

موفقیته را یعنی حضور در کفرانس بین القارات را تبریک میگفتند و یكدیگر را در آغوش گرم خویش میفشرده . فریادهای یابهی الابهی واللہ ابهی بود که از هر طرف بگوش میرسید .

کم کم ساعت ۱۱ نزدیک میشد جمعیت هر لحظه روتبزیاید بود . پشت درب ورود به معبد جمع کیسری ایستاده بودند و منتظر باز شدن درب بودند بالاخره ساعت موعود فرا رسید . احباء با طمأنینه تمام وارد شدند و در صندلی ها قرار گرفتند . در این روز نظم و ترتیب خاص موجود بود چه بگویم چه جلال وعظمتی !! چه قدرت و سلطنتی ! مظلوم آفاق جمال ابهی صد سال قبل که از سجن بعید الواح ملوک را برای سلاطین ارسال فرمودند احدی اقبال ننمود و حال بعد از صد سال این حشمت و جلال و این عظمت و اقتدار در قلب امریکا منعکس گردیده و آن قدر مهیج بود که هر فرد بهائی متوجه عظمت و رفعت آن میشد قلب ها در طپش بود چشمها برای شکرانه بطرف طاق گنبد دوخته شده بود در زیر قبه معبد اسم اعظمم تلقوئی مخصوص نظر حاضرین را جلب میکرد . مستخرجات کلمات مبارکه مکنونه که در داخل معبد به حروف طلائی مرقم گردیده توجه جمیع را به خلاقیت کلمه الهی معطوف مینمود .

بروگرام شروع شد . اول نماینده مخصوص بیت العدل اعظم ایادی امرالله جناب سمندری مناجات کوتاهسی تلاوت نمودند سپس از مجموعه ادعیه و مناجات ها به لسان انگلیسی Prayers and Heditation و از سوره ملوک و همچنین الواح جمال اقدس ابهی Gleanings تلاوت شد . بلافاصله آهنگ و سرودهای امری که از طبقه علیای مشرق الانکار خوانده میشد بلند شد . صوت مثنوی جمال مبارک جل جلاله که با این بیت شروع میشود حاضرین را مست و مدعوش نمود .

ای جمال الله برون آرتقاب تا برون آیسد ز مغرب آفتاب

سپس حضار بپا خاستند و زیارت نامه جمال اقدس ابهی به زبان انگلیسی توسط ایادی امرالله جناب جان ریارتز و به لسان عربی توسط ایادی عزیز امرالله جناب خادم تلاوت شد . در این موقع ایادی عزیز امرالله از محل خود به حرکت آمدند و در اطراف شمایل جمال اقدس ابهی که در بین دو ستون معبد بر روی میزی با نهایت جلال قرار داشت ایستادند . برقی که بر روی قاب شمایل قرار داشت از عذار شمایل

# کنفرانس ولایت

مبارک برافکنده گشت خاطره تشرف ادوارد براون به لقای مبارک از خاطره ها گذشت که " با اهتزاز عجیب مشاهده نمود همیکل جلیل در کمال عظمت وقار بر مسند جالس و بر رأس تاج رفیعی و حول آن عمامه صغیر سفید دو چشم به جمالی افتاد که هرگز فراموش ننمایم و از وصفش عاجز چشمانی دیدم که ما فی الضمیر نفوس را میخواند حدت بصر از آن منظر کشف دل و جان نمودی و قدرت و عظمت از آن جبین مبین نمودار بودی میرس که در حضور چه شخصی ایستادم و به چه منبع تقدیس و محبتی تعظیم نمودم که تاجداران عالم غبطه ورزند و امیراطورهای ام حسرت برند ."

در حالی که ایادی عزیز به حالت تعظیم واحترام

در اطراف شمایل مبارک ایستاده بودند احباب یک یک برای زیارت شمایل به حرکت آمدند من نزدیک در خروج ایستاده بودم و احبابی عزیز را در موقع زیارت و بعد در حین خروج میدیدم واقعا چه هنگامه ای بود العظمی لله این نفوس غریب چگونه سر تعظیم و تکریم در مقابل شمایل مبارک فرود آوردند بعضی به حالت خیردار و منتها ادب و برخی خم شده و محو شمایل مبارک میشدند بعضی از نگاه های مبارک که به قول پرفسور براون " اعماق قلوب را میخواند " مد هوش بودند و عده ای در مقابل شمایل زانو میزدند و پس از اندک مکث بر می خاستند جمعی با چشمان اشکبار از مقابل شمایل رد شده و در جبین جمیع ظاهر بود که از آن ساعت خلق جدید شده اند و عده ای بعد از عبور از مقابل شمایل در پشت ستون معبد خود را پنهان کرده و می گریستند و بفرموده مولای عزیز و محبوب حضرت ولی امرالله " الحزن و السرور قد اختفا " متأثر از این که دیگر چشمانشان به شمایل دلبر آفاق نخواهد افتاد و فرح از این که چنین افتخار و عنایتی نصیبشان شده است . مطلبی که بسیار جالب به نظر رسید آن بود که جوانی تازه تصدیق اهل کانادا نزد من آمد و با حالت تأثر گفت " من نتوانستم درست شمایل مبارک را زیارت کنم چکم ترا بخدا کاری بکن " و گریه مهلتش نمیداد " اگر این نعمت از دستم برود دیگر زندگی برایم فائده ندارد " من بی اندازه متأثر شدم و خدمتش عرض کردم که شما دوباره در عقب جمعیت بایستید و مجددا زیارت کنید ایشان نیز چنین کردند و نفر آخری بودند که مجددا به زیارت فائز شدند ولی چه زیارت کردنی در مقابل شمایل مبارک دو زانو بر زمین نشست و مناجاتی که با این مطلع شروع میشود " الهما معبودا ملکا مقصودا به چه لسان ترا شکر نمایم . . . " تلاوت کرد

در این موقع عده قلیلی در معبد بودند . ایادی عزیز در اطراف شمایل ایستاده بودند همگی بی اختیار سیل اشک از چشمانشان جاری بود و همگی از این منظره آنقدر متأثر شده بودند که قلم از شرح و بیان عاجز است پس از آن در مقابل دیدگان ما شمایل مبارک دو مرتبه در حریر پیچیده شده از انتظار مخفی گشت .

ای دوست بدیدم چه جمالی ای جای تو خالی ای جای تو خالی

باری این حال و کیفیت که از عهده وصف و بیان بالمره خارج است سه مرتبه تکرار گشت یعنی سه بار سالسمن معبد ملو از جمعیت برای زیارت شمایل مبارک گشت ( دو بار در روز اول و یکبار در روز آخر ) و دلدادگان جمال

اقدس ابهی! این موهبت و عنایت و تنها مقصود دل و جان فائز گشتند .

جلسات کفرانس با شکوه و جلال خاص سه روز ادامه داشت جمعیت بیش از ۳۰۰۰ نفر بود صبح هشت ساعت ۹ شروع میشد و شبها قریب ۱۰٪ خاتمه مییافت و غالب شبها پروگرام مخصوص بعد از آن نیز ادامه داشت بنده سعی میکنم خلاصه مطالب جالب هر روز را خدمت قارئین عزیز عرض کنم .

شب اول جلسه مخصوص ایادی عزیز امرالله بود . جناب سفندری نماینده مخصوص بیت العدل اعظم حامل پیام بیت العدل اعظم بودند پیام بیت العدل اعظم الهی قلوب را به هیجان آورد . دلها طافس از مسرت شد چنان قدرت و عظمتی از فحوای پیام ظاهر بود که همه حاضرین را مفتون و مبهور نمود بیجان حضرت عبدالبهاء بخاطرهما آمد که میفرماید " اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصونا من کل خطا . . . " سپس جناب سفندری مطالب بسیار شیوا و مؤثر عیبیان فرمودند . جمعیت ملاحظه مینمودند تنها فردی را که به حضور جمال مبارک مشرف شده بود و هنوز مصدر خدمت است و تمامی عمر را صرف خدمت امر نموده و حالا با وجود کبر سن با چنین قوت و قدرتی به خدمت امر قائمند همگی مات و مبهور بودند که این چه قدرتی است و چه قوت کلامی است . در این شب مقداری از مثنوی جمال مبارک تلاوت شد این بار لحن ملیح تلاوت کننده همراه با ویلن روح بخش نوازنده بود که دل از کف حاضرین ربود و مثنوی مبارک را که بتسا این بیت آغاز میگردد تلاوت کردند :

ای بهای جان بیاد روی تو      نکته ها گویم همی از خوی تو

روز جمعه شش اکتبر مربوط به نقشه محافل ملیه کانادا - الاسکا و امریکا بود . نقشه ملوکوتی حضرت عبدالبهاء مطرح گردید و اقدامات محافل ملیه و نقشه هائی که در دست اقدام داشتند آنقدر جالب و مهیج بود که جمعیت بی اختیار کف میزدند و به رأی العین میدیدند که عالم امر در قبال این نقشه ها وارد مرحله تازه از فتوحات محیر العقول خواهد گشت . در این روز ایادی عزیز از شرح نزول سوره ملوک و اهمیت آن بیسان نمودند و همچنین از وقایعی که در اثر بی اعتنائی ملوک و روه سا بروفق بیان الهی در عالم بدیدار گشت . صحبت داشتند و چند جطه از لوح مبارک ناقوس که از قلم اعلی عز نزول یافته توسط جمعی از احبای ایرانی تلاوت شد .

روز شنبه ۷ اکتبر در این روز جلسه به نقطه حساس رسیده بود قلبها در طپش بود ساعتی بود که پیامهای تحیت و شکر و ثنا بین شش کفرانس بین القارات در سراسر عالم بهائی برای اولین بار در روی کره مبادله میگشت و احبای الهی صدای عزیزان خود را که بر حسب ظاهر ملاقات نکرده بودند میتوانستند بشنوند این خود از معجزات این ظهور مبارک است که جمال مبارک این چنین وحدتی در عالم ایجاد فرموده و این طور قلوب را به هم مرتبط نموده است اشکهای مسرت و شادی از چشمان جمیع روان بود لحظاتی حساس بود حاضرین نفس خود را در نفس سینه ها حبس مینمودند که مبادا سبب شود که صدای عزیزان خود را به خوبی نشنوند این است بعضی از آن جمله های تاریخی " اینجا کفرانس بین القارات است امریکا است شیکاگو است این کفرانس با کفرانس های دعلی - کامپالا - پاناما - استرالیا - فرانکفورت مربوط است امریکا در این موقع پیام تحیت آمیز خود و جمیع حاضرین در کفرانس را به دنیای بهائی اعلام داشت و موفقیت جمیع را در ظل الطاف جمال اقدس ابهی مسألت نمود . باری تمام پیامها حاکی از شکرانه به درگاه جمال اقدس ابهی منجی ام بود که در این مدت کوتاه یعنی فقط پس از صد سال از نزول الواح ملوک چنین عظمت و قدرتی ظاهر فرموده و قلوب هزاران هزار نفوس را از جمیع ملل و اقوام و اجناس و مذاهب و الوان به هم

مرتبط فرموده جمیع اهل عالم را به خوان تعمتش دعوت میفرماید این روز اهمیت بزرگی برای احبائه داشت زیرا تنها کنفرانس تلفنی بین القارات نبود بلکه روزی بود که نمایندگان امریکا مجموعه الواح سلاطین را که از طرف بیت العدل اعظم الهی فرستاده شده بود تسلیم دفتر رئیس جمهوری امریکا نمودند و در نتیجه بیانی بسیار مؤثر از قصر ابیض در همان روز از طرف رئیس جمهور امریکا به عنوان محفل مقدس ملی در تهنیت بهائوسان و آرزوی موفقیت اهل بهاء و اینکه جمیع من علی الارض بروفق بیان مبارک اهل یک وطن گردند صادر گشت . از مجموعه این فتوحات حالتی فریب از برای جمیع پدید آمد که قلم و بیان عاجز از توصیف است . ناظم جلسه تقاضا نمود که حاجات شکرانه به آستان جمال مبارک تلاوت گردد دست ها برای ادای شکرانه به آستان جمال اقدس ابی بی بلند شد .

در این روز دو ناطق عزیز از شهر کالیفرنیا اسلاید های ترتیب داده بودند که بسیار جالب بود پیشرفت امر از اول تا یوم حاضر نمایش داده شد و همچنین ایادی امرالله در باره عظمت امر - خدمت و قیام به هجرت در ظل فرامین بیت العدل - مقام شامخ بیت العدل و اطاعت صرف از آن مقام مقدس و پیشرفت نقشه ها بیاناتی فرمودند . قلوب چنان مطو از سرت بود که گویا هر یک از حاضرین آرزو داشت پر باز مینمود و پسر واز میکرد و ندای امر را بگوش وضیع و شریف میرساند . واقعا روحانیت جلسه بعد اعلام خود رسیده بود . در آن سالن بزرگی که تجاوز از ۳۰۰۰ نفر حضور داشتند صدا از احدی استماع نمیشد جمیع توجه به ملکوت ابی بی و هر یک در قلب با خدای خود عهد میکرد که در خدمت امر الهی ثابت و مستقیم بوده تاسی به حواریون حضرت روح تعالید و مانند مؤمنین اولیه و مطالع الانوار در خدمت به آستان مبارک جان نتاری کند .

طلبی که در شبه شب اتفاق افتاد و بسیار جالب بود این بود که جمعیت قریب به ۱۰۰۰ نفر که بیشتر آنان از جوانان بودند در وسط سالن هیلتن مجتمع شده بودند راه عبور و مرور برای عابریین در هتل تقریبا مسدود شده بود و اشعار امری را بلند میسرودند و بعد از هز شعر الله ابی بی و یا بی بی ابی بی برای مدت دقیقه تلاوت میکردند حقیقتا محرکه ای بر پا بود . این عده ای که در کمال خلوص و روحانیت مدح محبوب میکردند قطرات اشک های شوق و شحف که از گونه هایشان در حین سرودن جاری بود اثر خاص در قلوب ناظرین یاقی میگذاشت و طبعا میل میکردند که از تعانیم امر مطلع شوند در این موقع ملاحظه میشد که در هر گوشه و کجا رجعی جمع شده راجع به امر صحبت میکنند و بیگدیگر متذکر میشوند که امشب جشن بهائوسان دنیا است .

در این شب هم جلسه مجلل شام برپا بود و ناطقین بهائی و غیر بهائی از عظمت تعالیم مبارک که روح این عصر است صحبت نمودند و داد سخن دادند .

روز یکشنبه صبح روز آخر کنفرانس واقعا محشری بود خلاصه کنفرانس توسط یکی از معاونین ایادی به سمع حاضرین رسید . اسلاید های کرمل و کوه خدا نمایش داده شد سرود دسته جمعی مثل روزهای قبل در جلسه کنفرانس مترنم بود . ایادی عزیز مقصود از حیات را که جز خدمت به آستان مبارک نیست برای حاضرین شرح نمودند و عهد و میثاق الهی را بیان کردند و توضیح دادند که عهد و میثاق امروز فقط در قبال اطاعت صرف از فرامین بیت العدل اعظم است و حاضرین جلسه را متوجه به اهمیت نقشه نه ساله نمودند . در این موقع بود که احبائه از خود بی خیر شده بودند با شوق و وجد هر چه تا مثر ۲۱۶ نفر به طرف سن روان شدند و آمادگی خود را برای هجرت به اهداف نقشه نه ساله بیان کردند این عده عبارت بودند از پیر و جوان کوچک و بزرگ از هر ملیت و از هر نژاد در میان جمعیت عائله هائی بودند که بچه های شیر خوار داشتند با اطفال شیر خوار خود به بالای صحنه رفتند و تعهد کردند که حیات خود و عائله خود را وقف خدمت بامسر

نمایند .

مؤثرترین منظره چرخ هائی بود که در حرکت بود اینها حامل عزیزانی بود که قادر به حرکت نبودند و بر روی چرخهای خود به طرف سن پروان شدند و آمادگی خود را برای فداکاری در سبیل محبوب ابهی بیسان نمودند . قلم از تحریر عاجز است . این گلهای بوستان الهی که قیام به تنفیذ اراده الهی در سبیل هجرت نموده و اسامی نازنین خود را در سجل ملکوت تسجیل میکردند این نفوس بزرگوار و داوطلبان هجرت یسار اصحاب اولیه ، ستارگان صبحگاهی و همچنین حواریون حضرت روح را که در الواح وصایای حضرت مولی السوری ذکر شده است زنده کردند یک یک از این عزیزان در پشت تریبون قرار گرفتند و اسم و رسم محل خود را ذکر نمودند و ایادی عزیز ایستاده و آنها را در آغوش خود میفشردند و بر این موقعیت آنها تبریک میگفتند و افرادی هم که در بالای سن نبودند و در صف این مهاجرین دل داده قرار نداشتند و برایشان هجرت مقدور نبود تصمیم خود را گرفته بودند به تمام قوا خدمت به آستان مبارک نمایند .

کنفرانس تمام شد ولی اثرات آن برای همیشه در قلوب باقی است سلطنت جمال مبارک در بسط غیرا در این کنفرانس بدیده عنصری از برای جمیع نمایان بود نمونه وحدت عالم انسانی پس از مضمی فقط یکصد سسال ظاهر و عیان گردید باری صدای بیان حضرت عبدالیها ظاهر بود که " ملک آئینه ملکوت خواهد گشت " همگی با اراده آهنین و قلبی مالمال از محبت جمال مبارک سالن را ترک کرده و خود را برای خدمات فائقه آماده نمودند .





# کنفرانس بین القارات و انگلورت

هرگز از پیش نقشه ای برای رفتن به کنفرانس فرانکفورت نداشتم و این سعادت تنها به مدد تائیدات غیبیه حاصل شد . همسرم برای استفاده از يك بورس تخصصی به اروپا رفته بود و مقرر بود برای اواخر بهمن به ایران بازگردد همچنین قرار بود یکماه قبل از پایان مسافرت سهم به او ببیوندم . تصادفا و بطور ناگهانی بازگشت همسرم چهارماه جلو افتاد و بهمین دلیل من در ماه شهریور عازم اروپا شدم و معرفی نامه ای هم به عنوان محفل ملی آلمان و شرکت در کنفرانس فرانکفورت گرفتم و همانطور که گفتم سرانجام به مدد تائیدات غیبیه شرکت در این کنفرانس که نظائر آن در پنج نقطه دیگر جهان در يك زمان بر پا میشد نصیبم گشت .

عده ای دیگر از احبای ایران به جهاتی کم و بیش شبیه من در کنفرانس مزبور شرکت داشتند و جمع احبای ایرانی در این موءعنه حدود یکصد نفر میرسید .

صبح روز هفتم اکبر طبق قرار قبلی به ایستگاه راه آهن ( بان هوف ) حرکت کردیم در اینجا میبایستی همه احباء جمع میشدند و بعد بوسیله اتوبوس به محل کنفرانس میرفتند . منظره اجتماع بهائیان در ایستگاه راه آهن مذکور حقیقتاً تماشائی بود . اولین نکته این که عموم بهائیان با یلاکهای مخصوصی که روی سینه داشتند و نام و ملیت آنها روی آن یلاکها ثبت بود در بین جمعیت کاملاً مشخص بودند . همه سعی میکردند بسا خواندن یلاکها هم دیگر را بشناسند . چه دوستان قدیمی که پس از سالهای طولانی بهم میرسیدند و چه مناظر زیبا و باشکوهی بوجود میآمد . روی بدنه اتوبوسهای حامل شرکت کنندگان در کنفرانس تابلوهای کاغذی بزرگی که روی آن -

نوشته شده بود ( کنفرانس بهائی ) نصب بود و این اجتماع بزرگ در راه آهن و سوار شدن در ایستگاه اتوبوسها انتظار دیگران را بخود جلب کرده موجب سرور قلب میشد .  
محل کنفرانس سالتی بود که تازگی به مناسبت یکصدمین سال تأسیس کارخانجات شیمیائی و داروئی ( هوشمت ) ساخته شده و شکل خارجی آن با گنبد و معماری مخصوص به بناهای مذهبی بخصوص مشرق الاذکار فرانکفورت شبیه بود . این محل با فرانکفورت چند کیلومتر فاصله داشت .  
کنفرانس با پیام مهیمن بیت العدل اعظم افتتاح شد . حاضرین در کنفرانس ۱۶۰۰ نفر از ۵۳ ملیت مختلف اعلام گردیدند . با آنکه کنفرانس فرانکفورت مخصوص قاره اروپا بود معینا پاره ای از ملیتهای دیگر هم در آن حضور داشتند و بخصوص مهاجرین سیاه و زرد و غیره ساکن اروپا با رنگهای مختلف و لهجه های مختلف عظمت امرالله را بوجه کامل نمودار میساختند .  
چنان مهر و محبت و صمیمیتی بین این ۱۶۰۰ نفر وجود داشت که گوئی همگی اعضا\* یک خانواده اندگراستی این همه صفا و یکرنگی را در کجای دیگری میشد یافت .  
زبانهای رسمی کنفرانس عبارت بود از آلمانی و انگلیسی و این بدان علت بود که کنفرانس فرانکفورت چنانکه قبلا هم بمیان آمد خاص قاره اروپا بود و معمولا اروپائیان یکی از این دو زبان را میدانند . احبای ایرانی هم از روز دوم بوسیله مترجمینی که از بین خودشان انتخاب شده بودند از مطالب مطروحه در کنفرانس استفاده میکردند . شورانگیزترین برنامه کنفرانس زیارت شمایل مبارک حضرت بها\* الله بود . شمایل مبارک





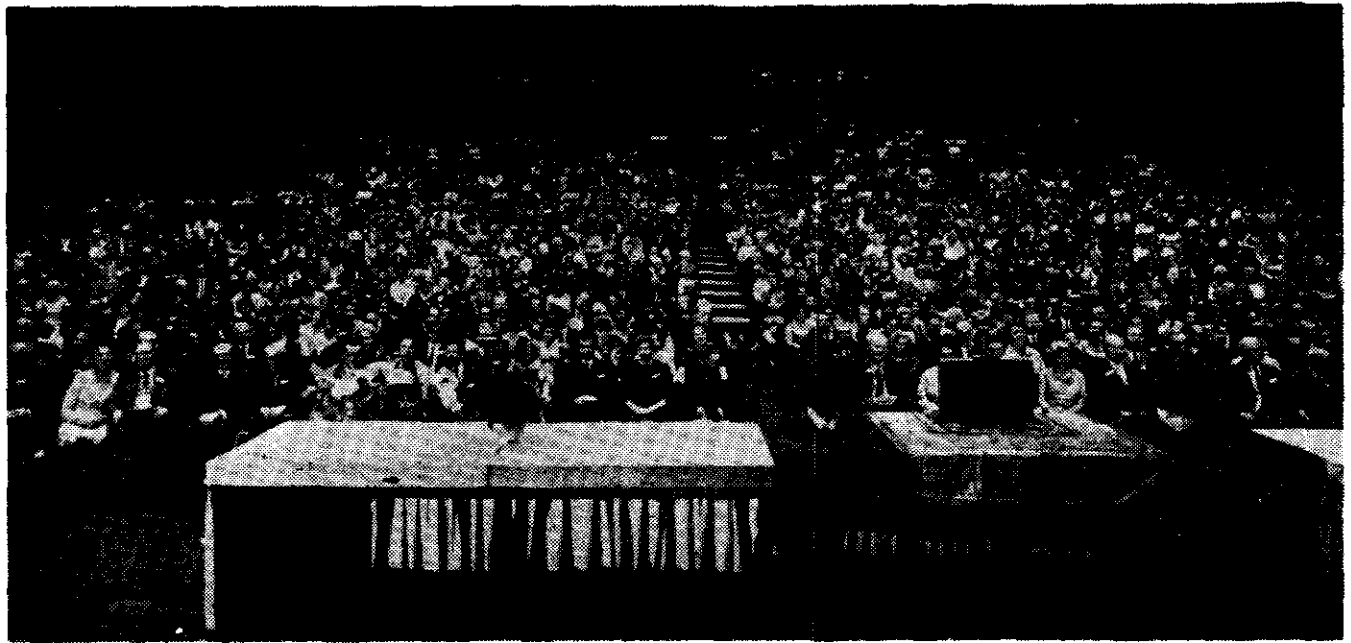
در بین دو گلدان مملو از گل رز قرار داشت و این بدان سبب بود که هیگل مبارک در ایام حیات به گل مخصوصا گل سرخ علاقه مفراطی داشتند . دو تن از حضرات ایادی امرالله در طرفین شمایل مبارک به حال احترام ایستاده بودند . بهنگام زیارت شمایل مبارک از احدی کوچکترین صدائی بر نیامد و فقط طنین موسیقی روحانی و عمیقی در تمام مدت بگوش میرسید و تا اعماق قلب انسان نفوذ میکرد . تصویر هیگل مبارک را در حال جلوس نشان میداد . نگاه مبارک نافذ و آن چنان پر هیمنه بود که از حد توصیف و بیان خارج است . احبباً دسته دسته و در کمال نظم و سکون از پیشگاه شمایل مبارک میگذشتند و بعد به جای خود باز میگشتند . برنامه دیگر تماس تلفنی شش کفرانس با یکدیگر بود که در بعد از ظهر روز اول اتفاق افتاد . صدای بعضی از کفرانسها به راحتی شنیده میشد . طرف مکالمه هر کفرانس فرانکفورت خانم ( آنالیز بوپ ) منشی محفل روحانی ملی آلمان بودند . یکی دیگر از برنامه های برجسته زیارت مشرق الانکار فرانکفورت بود . در این مکان مقدس مناجاتهای بس

..... آهنگ بدیع .....

زبانهای مختلف خوانده شد . مثلاً يك بهائی اسپانیولی مناجاتی خواند که آهنگ صدای او همانند موسیقی  
ایرا بود . مناجاتهای هم به زبان فارسی خوانده شد .

از حضرات ایادی امرالله جنابان یل عنی تاجان فرایی و اولیبرت مولشلگ در کنفرانس حضور داشتند و هریک  
بیانات بسیار شیوا و روح بخشی ایراد نمودند که فی الحقیقه روح تازه ای به کالبد مستمعین دمیده شد .  
یک روز بعد از ظهر جوانان بهائی شرکت کننده در کنفرانس در سالن باغ وحش فرانکفورت محفل دوستانه ای  
تشکیل داده بودند که بی نهایت سرور انگیز و روحانی بود در این محفل عموم حاضرین به یکدیگر معرفی شدند  
همچنین در روز آخر جوانان بهائی اروپا بحث میزگردی داشتند و پس از مباحثات مفصل و ارائه پیشنهادهای  
زیاد بیایی به ساحت مقدس دیوان عدل اعظم الهی تقدیم داشتند . در طی کنفرانس نمایندگان محافل ملیه  
اروپائی در باره نقشه نه ساله بیت العدل اعظم و هدفهایی که به تحقق رسیده و هدف هایی که باید  
به تحقق برسد بحث و مذاکره نمودند همچنین در موضوع مهاجرت از طرف محافل ملیه اروپائی و لجنه  
مهاجرت اروپا توضیحات مفصل داده شد . از برنامه های دیگر ملاحظه فیلمهای امری و اسلاید های اماکسن  
متبرکه بود که بی نهایت به حاضرین شور روحانی بخشید .

مراسم اختتام کنفرانس بسیار شور انگیز و در عین حال حزن آور بود . شور انگیز از این لحاظ که  
بیاد بود یکصدمین سال نزول الواح ملوک و سلاطین از پیراعه منیعہ جمال قدم جل ذکره الاعظم چنان  
محفل عظیم و باشکوهی ترتیب یافته و اجتماع بین المللی مهمی بدانگونه فراهم آمده و کنفرانس  
بنا حصول نتایج عالیله خاتمه مییافت - حزن آور از آن جهت که  
(بقیه در صفحه ۳۴۶)



# کنفرانس بین القارات سیدنی

کنفرانس سیدنی که همزمان با پنج کنفرانس بین القارات دیگر در یاناما - دهلی - نو کامبلا - فرانکفورت و ویلمت تشکیل شد نتایجی موفقیت آمیز در برداشت . این مؤتمر از ۵ اکتبر ۱۹۶۷ ( ۱۳ مهرماه ۴۶ ) با حضور ۲۵۴ نفر از احبای قاره استرالیا و ۹۸ نفر از احبای سایر اقالیم با شکوه و عظمت خاص آغاز شد و تا ۹ اکتبر ( ۱۷ مهرماه ) ادامه داشت . بعد از ظهر روز پنجشنبه ۵ اکتبر احباء از نقاط دور و نزدیک و از جزائر و ممالک بعیده به محل کنفرانس برای نام نویسی وارد میشدند . چهره ها از شادای برافروخته و یاران الله ابهی گویان یکدیگر را در آغوش میگرفتند .

قبل از شروع کنفرانس شرکت کنندگان عموماً توانستند مصاحبه تلویزیونی که قبلاً با جناب دکتر جیاگیری وعده از احبای ساموا بعمل آمده بود در پروگرامی بنام " امشب در این روز " This day to-night که در آن واحد در تمام استرالیا بخش میشد در صفحه تلویزیون تماشا کنند . این خود نشانه ای امید بخش برای ابلاغ امر در سراسر قاره استرالیا بود . مقارن ظهر نمایندگان بهائی از نژادهای مختلفه در معیت نماینده محترم بیت العدل اعظم الهی جناب دکتر جیاگری و خانم ایشان در عمارت شهرداری بسا شهردار سیدنی ملاقات و این مصاحبه ترتیب داده شده بود .

اولین جلسه کنفرانس به یاد مهاجرین فداکار استرالیا " هاید و کلا رادان " منعقد گردید . جناب " جفر دول " رئیس محفل ملی استرالیا پس از ادای خیر مقدم ابتدا نماینده محترم دیوان عدل الهی و سپس ایادی امرالله جناب کالیس فدرستون و نه نفر اعضای هیئت معاونت و همچنین اعضای محفل ملی و بالاخره سایر یاران الهی را که از ۲۲ کشور مختلف و کلیه ایالات استرالیا در کنفرانس شرکت کرده بودند معرفی نمودند .

در دومین جلسه جناب دکتر جیاگری شرح مسافرت تاریخی خود و پنج نفر از حضرات ایادی امرالله را که هر یک نمایندگی بیت العدل اعظم را در کنفرانس های ششگانه

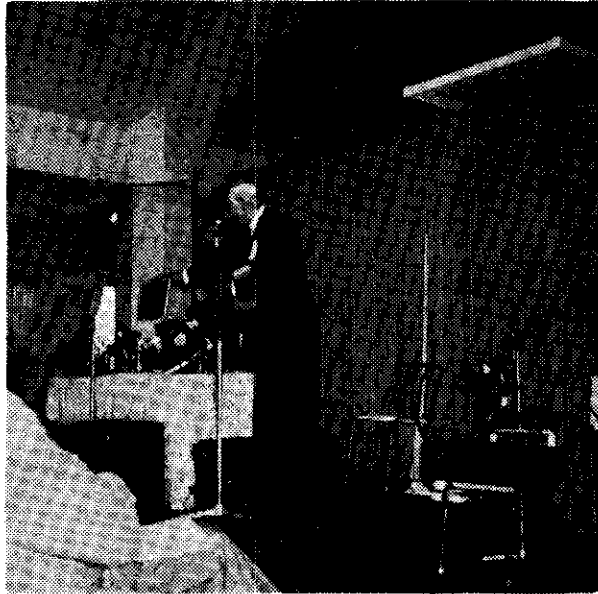


داشتند بیان نمودند کنه  
چگونه مراسم تودیع با اعضای  
محترم بیت العدل و سایر  
حضرات ایادی امرالله در  
فرودگاه " لیدا " اسرائیل  
بعمل آمد و تذکر شدند که  
چنین سفر مشترك هیئتسی  
مشکل از شش نفر ایادی  
امرالله واقع بی نظیری بوده  
است و از این که توانسته اند  
آثار اقدام مبارك حضرت  
بهاء الله را در ادرنه زیارت  
و مکان هائی را که آن حضرت  
در مدت اقامت خود در ارض  
سردریك صد سال قبسل  
سکونت اختیار نموده بودند  
از نزدیک ببینند و تفحات  
قدسیه ای را که حضرت  
بهاء الله زمانی در آنجا  
منتشر نموده اند استشمام  
کنند به شکرگزاری و سپاس  
پرداختند و اضافه نمودند  
که چگونه پنج ساعت متوالی

برای موفقیت کفرانسمها در ارض سردعا و مناجات کردند . جناب جیاگری به حضار بشارت دادند که  
کتاب مخصوص بیت العدل اعظم برای روای ۱۴۲ مملکت در سراسر عالم فرستاده شده و اظهار  
امیدواری نمودند که این بار لا اقل به این ندا توجه نمایند .

پس از قرائت پیام بیت العدل جناب دکتر جیاگری خاطر نشان نمودند که این پیام گرچه مختصر است ولی  
وظیفه عموم اهل بهاء را در این مرحله از نقشه صریحا معین نموده است یعنی ۱ - مهاجرت ۲ - قیام  
مبلغین سیار ۳ - تقدیم تبرعات خصوصا برای اکمال نقشه بنای مشرق الاذکار پاناما . بعد امة الله  
ویوا ردول Viva Rodwell موقعیت تاریخی اروپا و شرق نزدیک را در زمان نزول خطابات جمال اقدس  
ابهی و وقایع آن عصر را بیان داشتند و سپس قسمت هائی از سورة الطوک و سایر الواح مقدسه جمال قدم  
جل اسمہ الاعظم که در فواصل آن نوای موسیقی بخش میگردید تلاوت شد .

خانم دکتر جیاگری در این موقع به اطلاع احبای الهی رساندند که این باریاب به علت کسالت شخصا  
موفق به اخذ کتاب بیت العدل اعظم نگردیده است و پس از آن حضار را به قیام جهت اکمال اهداف



..... آهنگ بدیع .....

باقیمانده نقشه تشویق نمودند .

در جلسه بعد از ظهر که جناب سهیل علایی از ساموآ آن را اداره مینمودند در باره چگونگی نزول خطابات قلم اعلی و عواقب مخاطبین الواح ملوک و همچنین از اقبال و ایمان ماری ملکه رومانیا بوسیله ناطقین بیاناتی ایراد شد .

زیارت شمایل مبارک حضرت بهاء الله با مراسمی خاص و سکوتی کامل انجام گردید و هر یک از یاران قبلا از دکتر جیاگری عطر دریافت میداشتند و بعد به زیارت شمایل مبارک که در قاب زیبایی تزئین شده بود نائل میگشتند .

یوم شنبه ریاست جلسه را ایادی امرالله جناب کالیس فدرستون بعهده داشتند و در باره طرح نقشه جهت ابلاغ و انتشار امرالله در جوامع مختلفه در استرالیا و تمهید وسائل تبلیغ در جزائر مجاور از قبیل زلاند جدید - پاسیفیک شمالی - پاسیفیک جنوب غربی - جزائر زیلبرت و الیس - هاوایی و غیره مطالبی بیان گشت و در جلسه بعد از ظهر نیز ابلاغ کلمه الله بوسیله چراند و نشریات مطرح گردید .

عصر روز شنبه جلسه عمومی منعقد گردید و عضو محترم هیئت معاونت ایادی امرالله جناب " مارك تاور " نطقی مهیج و مهیمن پیرامون ظهور " حضرت بهاء الله موعود جمیع ادیان " ایراد نمودند و معاون ایادی امرالله جناب " تواناگا " در باره عمومیت و اهمیت امر بهائی سخن راندند . سپس جناب دکتر جیاگری توجه حضار را به خطابات جمال اقدس ابهی در یکصد سال قبل و همچنین به خصوصیات جامعه جهانی بهائی که آن حضرت خلق فرمودند و به آینده آن جامعه معطوف داشتند .

جالب ترین قسمت از برنامه های کنفرانس ایجاد ارتباط تلفنی با سایر کنفرانسها بود که در ساعت یک بعد از نیمه شب با حضور بسیاری از شرکت کنندگان در کنفرانس این مکالمه تلفنی به عمل آمد و بر شور و هیجان همگان بیفزود .

روز یکشنبه صبح اهداف باقیمانده نقشه نه ساله مورد مذاکره قرار گرفت و چندین نفر از یاران پس از استماع راپرتی از وضع کنونی جامعه امر در استرالیا و بیان احتیاجات آن اقلیم آمادگی خویش را برای مهاجرت اعلام داشتند .

بعد از ناهار جمیع احباء برای دعا و مناجات به محل مشرق الاذکار رفتند . در این جلسه عده زیادی افراد غیر بهائی نیز شرکت نموده بودند . پنج اتوبوس دو طبقه و تعداد کثیری ماشین های شخصی شرکت کنندگان را به مشرق الاذکار رسانید و در بین راه آهنگ مخصوص " یابها " و " یا بهاء الله " اتوبوسها را به لرزه در آورده بود . پس از انجام مراسم دعا و مناجات عکسی دسته جمعی گرفته شد . جلسه شب به منظـور اجتماع یاران جهت موافقت و معارفه احباء اختصاص داده شده بود و پس از اجرای برنامه سرود موسیقی تعدادی اسلاید از مقامات متبرکه کوه کرمل به معرض نمایش گذاشته شد .

مهیج ترین جلسات کنفرانس جلسه یوم دو شنبه یعنی آخرین جلسه بود که پس از بیانات حضرات ایادی امرالله و اعضا محترم هیئت معاونت ایادی شور در باره تبلیغ امرالله مطرح شد و در این آخرین ساعات فراموش نشدنی نوزده نفر از یاران حضرت رحمن برای مهاجرت قیام نمودند و جناب دکتر جیاگری رضایت خود را از این اقدام احبای جانفشان بیان داشتند . در این جلسه شرکت کنندگان در کنفرانس به ترتیب با قلبی مملو از امید و نشاط از سایر برادران و خواهران روحانی خود وداع نمودند و بدین ترتیب کنفرانس پایان یافت .



# کنفرانس سیدنی

ششمین شماره

روز پنجم اکتبر تقریباً ساعت هشت بعد از ظهر بود که به محل کنفرانس رسیدم . در سالن جلودونفر خانم و آقا پشت میزی نشسته اساجی شرکت کنندگان را روی کارت های مخصوصی که بالای آن نوشته شده بود " کنفرانس بین القارات بهائی - سیدنی - استرالیا - ۵ اکتبر تا ۹ اکتبر ۱۹۶۷ " مینوشتند و بر سینه شرکت کنندگان میزدند . متأسفانه موقعی که به محل کنفرانس رسیدم برنامه مصاحبه تلویزیونی جناب دکتر جیاگری که مستقیماً از تلویزیون به محل کنفرانس بخش میشد به اتمام رسیده بود و در این موقع چند نفر مناجاتهایی به لسان انگلیسی و جناب قدرت راه بیما داماد ایادی امرالله مستر فدرستون یکی از مناجاتهای حضرت عبدالبها را به فارسی تلاوت نمودند . سپس جناب فدرستون و جناب دکتر جیاگری که به نمایندگی از طرف بیت العدل اعظم الهی در این کنفرانس شرکت نموده بودند چند دقیقه بیاناتی ایراد نمودند . چه شور و هیجانی ، سیصد و پنجاه و دو نفر از نژادها و طبقات مختلفه سیاه و سفید و زرد و از هر ملیتی در این کنفرانس شرکت نموده بودند و سرور و شفعی بی اندازه در آنان مشاهده میشد . عکاسان مرتباً عکس میگرفتند . بالاخره ساعت معرفی شرکت کنندگان از کشورهای خارج فرا رسید و من هم به عنوان تنها شرکت کننده از ایران خود را معرفی نمودم همگی دست میزدند و عورا میکشیدند . چند نفری از احبای ایرانی ساکن کشورهای دیگر نیز در کنفرانس حضور داشتند از جمله جناب سهیل علائی و قرینه و فرزندانشان از ساموا - جناب افلاطون بیمان و خانم ایشان - جناب کیخسرو بیمان و خانم ایشان - جناب دکتر منوچهر گبرئیل و قرینه ایشان از مهاجرین ملبورن - جناب شاهپور سهیلی و خانم ایشان که در سیدنی اقامت دارند - خانواده محترم راه بیما - جناب سرهنگ اشراقیان مهاجر فیلیپین .

در ساعت ۱۰/۴ فیلم مقام اعلی و قلعه ماکو و چهریق نمایش داده شد و یک ساعت بعد اولین جلسه کنفرانس خاتمه پذیرفت .

دو طبقه و تعداد کثیری اتومبیل شخص از محل کفرانس راه مشرق الاذکار را در پیش گرفتند . این کاروان شادی در جاده هائی بسیار با صفا همچنان طی طریق مینمود تا از دور گنبد مشرق - الاذکار که مانند خورشیدی میدرخشید نمایان گشت . در ساعت هشت بعد از ظهر وارد سالن مشرق الاذکار شدیم .

آن سوی سالن جلونزدیک قالی ایرانی میزری قرار گرفته بود که آن را با پارچه ابریشی سبزه رنگی پوشانده بودند . شمایل مبارک محبوب عالمان در زیر این ابریشم سبز قرار داشت . همه برای زیارت شمایل مبارک دقیقه شماری میکردند جناب فدرستون ایادی امرالله پشت تریبون قرار گرفته مناجاتی تلاوت نمودند و پس از ایشان مناجاتهای بوسیله یکی از خانمهای ایرانی بعد یکی از احبای افریقائی - پگفر از بومیان ساموا و یک نفر از احبای هونولولو و بالاخره مستر مارک تاور معاون ایادی امرالله تلاوت گردید .

حالا نوبت من بود حالت مرا میتوانید مجسم کنید پشت تریبون رفتم تمام اعضای وجودم بند بند میلرزید و در خود چنین لیاقتی نمیدیدم که در حضور حضرت محبوب و در مشرف الاذکار سیدنی مناجات بخوانم . عاقبت مناجاتی از حضرت عبدالبهاء تلاوت نمودم و در ساعت ۸/۸ پس از آنکه چند نفر دیگر الواحی تلاوت کردند جناب دکتر جیاگیری شرحی در خصوص شمایل مبارک و نحوه زیارت آن بیان داشتند و در ساعت نه بعد از ظهر در حالی که سکوتی عمیق سالن را فرا گرفته بود جناب دکتر جیاگیری آهسته پارچه ابریشی را کنار زده شمایل مبارک را زیارت نمودند و به طرف دیگر سالن تشریف بردند در شیشه عطرکاشان را باز نمودند . احبای یک یک از ردیف جلوبلنڈ شده اول به طرف جناب دکتر جیاگیری رفته عطر میزدند و بعد به طرف شمایل مبارک

دومین جلسه یوم جمعه ششم اکتبر در ساعت ۹ صبح با تلاوت مناجات و لوح رسمیت یافت سپس جناب سهیل علائی پیام یکی از مهاجرین را قرائت نمود . در ساعت ۱۰/۱۰ پیام بیت العدل اعظم الهی توسط جناب دکتر جیاگیری قرائت گردید و بعد قسمت هائی از سورة الملوك به ترتیب توسط خانم یکی از اعضای محفل استرالیا - یک جوان سیاه پوست افریقائی و معاون محترم ایادی امرالله جناب مارک توبی ( هنرمند معروف ) تلاوت شد و در فواصل هر قسمت موزیک بسیار ملایم و نوای دل انگیزی پخش میشد . جناب مارک توبی خود چنان تحت تأثیر آن قسمت از لوح مبارک که تلاوت کرده بود قرار گرفت که به گریه درآمد . روحانیت جلسه جمیع شرکت کنندگان را به هیجان آورده بود . پس از آن که قسمت های - دیگری از سورة الملوك تلاوت شد خانم دکتر جیاگری با وقار و نورانیت مخصوص به خود مختصر بیاناتی ایراد ورشته ادامه سخن را به جناب دکتر جیاگری سپردند . پس از خاتمه بیانات ایشان جناب علائی از حضرات ایادی امرالله تقاضا نمودند که روی سن تشریف بیاورند و خانمی از اهالی هاوایی به رسم آنجا دو حلقه گل آورده بر گردن آنان افکند . جمعیت با شور و انجذابی زاید الوصف دست میزدند و عکاسان آتی از عکس گرفتن باز نمیماندند . در ساعت ۱۲/۱۲ جلسه با تلاوت مناجاتی به وسیله خانم فدرستون پایان یافت و همگی به سالن غذا خوری در نزدیکی محل کفرانس رفتند .

در جلسه بعد از ظهر که در ساعت ۲/۲ با تلاوت چند مناجات آغاز گردید و تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه داشت قسمت هائی دیگر از سورة - الملوك زیارت شد و مجددا برای صرف شام به سالن غذا خوری رفتیم . در ساعت ۶/۶ بعد از ظهر جمیع شرکت کنندگان بوسیله اتوبوسهای



میرفتند پس از آن که حضار عموماً به فیض زیارت نائل گشتند جناب دکتر جیاگری پارچه ابریشمی را روی شمایلی انداخته آن را بدست گرفتند و از سالن خارج شدند و دیگر احباب نیز همگی در عقب اوروان گشته <sup>شعر</sup> الله ابهی الله ابهی را میخواندند و از این نغمه الهی و نوای ملکوتی سالن مشرق الاذکار به لرزه درآمده بود. آن شب تا صبح نتوانستم بخوابم و هر قدر سعی کردم که شمایل مبارک را مجسم کنم نتوانستم.

یوم شنبه هفتم اکتبر طبق معمول جلسسه کفرانس با تالوت چند مناجات در ساعت ۹/۴ آغاز گردید و جناب دکتر جیاگری شرحی در باره شمایل مبارک بیان داشتند که در سال ۱۸۶۷ میلادی وقتی که جمال مبارک پنجاه سال داشتند این عکس گرفته شده است در ساعت ۱۰ صبح مستر بیتروداگل که سال قبل سفیری به ایران نمودند شرح فعالیتها و راپسرت اقدامات محافل محلی کشور استرالیا را دادند و سپس خانمی از اعضای محفل نیوزلاند شرح جهودات آن محفل را بیان داشت و جلسه پس از استماع گزارش فعالیتهای محفل ساموا توسط خانم سهیل علائی در ساعت ۱۲/۴ خاتمه پذیرفت.

در جلسه بعد از ظهر پس از بیاناتی که جناب دکتر جیاگری ایراد فرمودند خانم دکتر جیاگری سند رسمیت امر در ایتالیا را به حضار ارائه دادند و چند دقیقه صحبت نمودند در ساعت ۸ بعد از ظهر همین روز جلسه ملاقات عمومی در یکی از سالنهای تئاتر در مرکز شهر منعقد گردید و عده کثیری غیربهای در آن شرکت نمودند و با توجه خاص به بیانات جناب مارک تویی و جناب دکتر جیاگری در خصوص اعلان امر حضرت بها<sup>۱</sup> الله گوش میدادند. این جلسسه در ساعت ۱۰/۴ پایان یافت و احباب به دستجاتی

تقسیم شدند و به دوسه رستوران برای صرف شام عزیمت نمودند. در ساعت ۱۲/۴ بعد از ظهر شرکت کنندگان در کفرانس همگی به سری حظیره القدس رهسپار شدند. در حظیره القدس تلفنهای ضبط صوتها مشغول به کار بود. شش کفرانس بین القارات بوسیله تلفن با هم تماس میگرفتند و شرح تشکیل کفرانس و اسامی حضرات ایسادی امرالله شرکت کننده در کفرانسها را گزارش میدادند. همه احباب دور تادور روی مبل و صندلی نشسته به صدای تلفن ها که تقویت شده بود و از شش گوشه عالم جریان را پخش میکردند گوش میدادند این مکالمات تلفنی در ساعت دو بعد از نیمه شب تمام شد و احباب دستها را برگردن یکدیگر انداخته شعر الله ابهی الله ابهی را میخواندند و سالن حظیره القدس را به ارتعاش درآورده بودند ساعت چهار صبح هر یک از احباب برای استراحت به هتل خود رفتند.

در جلسه یوم هشتم اکتبر که ساعت ۱۰ صبح شروع گردید جناب مارک تویی با بیانات و مطالبی موثر آن چنان هیجانی در حضار بوجود آورد که سیل اشک از دیدگان روان گردید. روی سخن ایشان بیشتر با جوانان بود و آنان را برای قیام به مهاجرت تشویق و ترغیب نمود تا آنجا که یکی از جوانان اهل تازمانیا چنان به هیجان آمد که در حالی که اشک میریخت جلو میکروفن رفتسه آمادگی خود را برای مهاجرت اعلام داشت.

بعد خانم فدرستون پشت میکروفون رفتند و در حالی که میگریستند به صحبت پرداختند و به شور و هیجان حضار بیش از پیش افزودند. در این موقع اغلب جوانان قیام نموده خود را بسرای مهاجرت معرفی کردند.

در ساعت دو بعد از ظهر به طرف مشرق الاذکار حرکت کردیم. مناظر بسیار زیبای بندر سیدنی انسان را مست میکند همگی الله ابهی گویان (بقیه در صفحه ۳۴۶)

# تأثیرات کنفرانس سیدنی در کشور استرالیا

دکتر منوچهر کریمی (استرالیا)

موتور عظیم بین القارات سیدنی نه تنها شور و اشتعالی غریب در قلوب احباء افکند و موجب تشدید فعالیت‌های امری اهل بهاء در اقلیم استرالیا گردید بلکه پس از تشکیل کنفرانس تغییراتی محسوس و تأثیراتی عمیق در سراسر این قاره مشهود و ظاهر ساخت و بر توجه عموم به امر حضرت بهاء الله بیفزود. سابق بر این با وجود مراجعات مکرر جراید و رادیوها و تلویزیون ایالت ویکتوریا مایل به کوچکترین همکاری با بهائیان نبودند و حتی الامکان از ذکر نام بهائی در پروگرامها خودداری مینمودند حتی چهار سال قبل که در سایر ایالات استرالیا از کنفرانس معظم لندن کم و بیش در مجلات و روزنامه‌ها و تلویزیون ذکری شده بود در ایالت ویکتوریا جز خبر بسیار مختصری در یکی از جراید چیز دیگری به اطلاع عمومی مردم آن ایالت نرسید.

با انتشار خبر کنفرانس سیدنی و مصاحبه با ایادی امرالله جناب دکتر جی‌اگیری و بعضی از احبابی جزائر باسیفیک که در آن واحد از تلویزیون دولت A.B.C. در سراسر استرالیا منجمله ایالت ویکتوریا بخش گردید به اصطلاح یخ شکسته شد. چندین مقاله مفصل در روزنامه استرالین<sup>an</sup> The Australi که در تمام این قاره منتشر میشود درج گردید و نام بهائی به سم اهالی ویکتوریا رسید و جرائد محلی این ایالت نتوانستند از درج این خبر خودداری کنند.

حس کنجکاوی مردم بر انگیزته شد و زنگ تلفنی که در دفتر راهنمای تلفن به اسم بهائی ثبت شده است مکرر بصدا درآمد و علاقه مردم به آگاهی و اطلاع از این امر بدیع به تدریج افزایش یافت و تقاضای ارسال کتب و جزوات امری روز به روز زیادتر شد بطوری که هنگام تشریف فرمائی معاون ایادی امرالله جناب "نیو تواتاگا" از ساموا مخبرین جراید و رادیو و تلویزیون چندین بار مراجعه نمودند و از دو کانال تلویزیونی دولتی و تجارتی جمعا سه بار خبر ورود ایشان را منتشر ساختند و مختصری هم در باره امر حضرت بهاء الله بیان داشتند. جناب "تواتاگا" در جلسه ای عمومی نطق پسر

هیجانی راجع به ظهور این آئین نازنین ایراد کردند و در مدت کوتاه اقامت ایشان پنج نفر به جامعه بهائیان ویکتوریا اضافه شد و جلسات تبلیغی رونقی دیگر گرفت .

مخبر روزنامه The Sun با جناب دکتر اشنایدر و خانم محترمه از احبای امریکا که برای شرکت در کنفرانس سیدنی به استرالیا آمده بودند مصاحبه نمود و عکس ایشان و خانمشان با مقاله جالبی درباره امر در جریده مزبور منتشر گردید .

با نخست وزیر محلی Premier ویکتوریا توسط اعضا محترمه لجنه تبلیغ ویکتوریا رسماً ملاقات به عمل آمد و کتاب امری به ایشان داده شد و خبر آن نیز در روزنامه فوق الذکر درج گردید .

به بعضی از شهرداران در ایالت ویکتوریا نیز کتب امری داده شد از جمله شهر دار شهر جیلانگ Geelong که در ۸۰ کیلومتری شهر ملبورن است . ضمناً یک جلسه عمومی در شهر " جیلانگ " توسط احبای آن محل گرفته شد و به آقای " کرتن " و بنده افتخار نطق در آن جلسه را دادند و در روزنامه نیز اعلان شده بود . در این جلسه تعداد نسبتاً زیادی از افراد غیر بهائی حضور داشتند و تا نیمه شب به طور خصوصی بسوالات شرکت کنندگان جواب داده میشد . برای دو هفته نمایشگاهی از کتب امری در کتابخانه شهر " جیلانگ " به معرض نمایش گذاشته شد .

آتش عشق و اشتیاق احبای به امر مهم تبلیغ و خدمت به امرالله با تشریف فرمائی جناب هوجانس Hugh Chance عضو محترم بیت العدل اعظم الهی به اتفاق خانم و اقامت یک ماهه ایشان در ویکتوریا چندین برابر شد . چیزی که موجب مزید سرور احبای در مدت اقامت جناب " چانس " در ملبورن گردید اقبال داماد ایشان جناب مک لود به امر جمال اقدس ابهی بود . آقای " مک لود " یکی از افراد برجسته و مشهور در خارج هستند .

این بود مختصری از وقایع گذشته چهل روز اخیر اما هفته قبل دعوت نامه ای برای حقیر رسید که برای یوم یکشنبه آتیه یعنی دهم دسامبر ۱۹۶۷ در شهر " جیلانگ " برای فرقه مذهبی <sup>wship</sup> Geelong Unitarian Fellowship مدت نیم ساعت درباره " ادیان در ایران " صحبت کنم . جالب اینجاست که این جلسه را در روزنامه محلی بخرج خود اعلان خواهند کرد و حتی قرار است در آن جلسه دود دفعه هر دفعه پنج دقیقه آیات و آثار قلم اعلی تلاوت شود .

قبل از تشکیل کنفرانس سیدنی شخصا به کتابدار شهر هایدلبرگ Heidelberg استرالیا مراجعه کردم که کتب امری بدهم و آنها را به معرض نمایش بگذارم ولی چندان علاقه ای نشان ندادند . هفته قبل که مجدداً مراجعه نمودم گوئی همه چیز تغییر یافته بود با کمال میل حاضر شدند مدت یکماه کتب امری و عکسهای مقامات صبرکه را در کتابخانه شهر " هایدلبرگ " به معرض نمایش بگذارم .

این بود شمه ای از آثار ادعیه خالصانه اعضا بیت العدل اعظم در ارض اقدس و ایادی امرالله در ارض سر برای پیشرفت امرالله در سراسر عالم .

موقعیت زمانی طلوع شمس حقیقت (بقیه از صفحه ۲۴۵)

و معنوی علم وحدت عالم انسانی را در قطب آفاق به اهتزاز آورد و اهل عالم را به اخوت و اتحاد و یگانگی و ترک کلیه تعصبات و تمسک بدین و اصول اخلاقی و معنوی و بالاخره تأسیس صلح اعظم و رفع جنگ و جدال دعوت فرموده و در دوران رواج فلسفه تنازع بقاء اصل تعاون بقاء و لزوم تعاضد و هم بستگی بین افراد و ملل و اقوام را تعلیم نمود و بالاخره به تأسیس مدنیت لاشرقیه و لاغربیه الهیه که طبق وعود و بشارات کتب مقدسه و آثار و آیات نازله مقدر است عموم اهل عالم را در ظل خیمه وحدت یکرنگی مجتمع کند و در عصر ذهبی آئینس یزدانی ملکوت پدر را در بسیط غیرا برقرار نماید موفق گردید .  
در حال حاضر جامعه جهانی بهائی نمونه ای از مدنیت روحانی و جهانی است که حضرت بهاء الله تأسیس و برای عالم انسانی مقدر فرموده اند .

\* \* \* \* \*

خاطراتی از کنگرانس فرانکفورت (بقیه از صفحه ۳۳۵)

مجلس عظیم پایان می یافت . دیگر آن قیافه های روحانی دیده نمیشد و آن همه حرارت و روشنی که از اجتماع ۱۶۰۰ نفر مؤمن مخلص برانزده ایجاد شده بود محو میگردد .  
سرانجام کنگرانس با تلاوت مناجاتهایی به زبانهای مختلف خاتمه یافت درحالی که خاطره پرشکوه آن هرگز از ضمیر آنان که سعادت شرکت در آن مؤثر جهانی را یافته بودند زائل نخواهد شد .

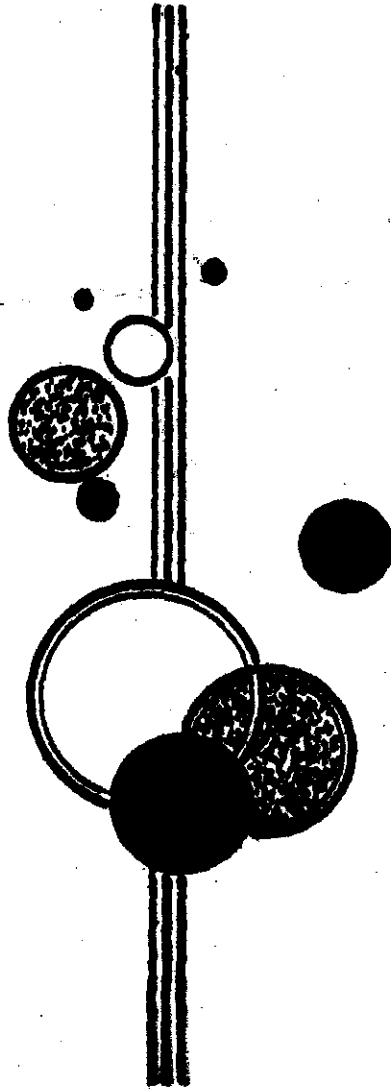
\* \* \* \* \*

با من به کنگرانس سیدنی بیائید (بقیه از صفحه ۳۴۳)

بدورگشتیم و برای عکسبرداری رسمی کنگرانس آماده شدیم . پس از آن به داخل سالن رفته بدعا و مناجات پرداختیم و در ساعت ۱/۴ به شهر بازگشتیم . جلسه شب در ساعت ۸ در سالن کنگرانس شروع شد . اشعاری توسط جوانان خوانده شد . بعد جناب دکتر جیاگری راجع به حضرت ولی امرالله بیاناتی ایراد نمودند . دو خانم سیاه پوست با لباس های محلی خود درحالی که سر و صورت را رنگ کرده بودند به آواز خواندن مشغول شدند . قطعه شعری هم به زبان اردو بوسیده آقای قدرت الله راه پیما و خواهر ایشان خوانده شد و جلسه بعد از نمایش فیلم و اسلاید مقدمه عالی و شیراز و عکا و استماع انوار تلفنهای شب قبل خاتمه پذیرفت .

آخرین جلسه کنگرانس روز دوشنبه صبح با مناجات شروع افتتاح یافت و حضرات ایادی امرالله مطالبی بیان داشتند و بعد از ظهر همین روز جناب مارك تجبی نامزدی دختر راه پیما را با پسر آقای واکر که عضو محفل سیدنی است در جلسه اعلان نمودند و دو حلقه گل بسیار زیبا بوسیده شرکت کنندگان هونولولو بر گردن آنها انداخته شد و جلسه در ساعت ۵ بعد از ظهر با شعر "الله ایبهی الله ایبهی" ختم گردید .

قِيمَتِ نَوْجَوَانِيْنِ





# مجله الب ابن شمساره

بیانات مبارکه  
صلای عام  
خیمه شب بازی  
اعلان امرمظاهرالهیة  
بدیع  
پیامبر  
مارناروت  
علیاحضرت ملکه رومانیا  
گوشه ای از کفرانس هند  
نظری به پیشرفتهای علوم و معارف  
شهر بزرگ  
سخنانی از نجاتتترا  
باتو خواهم بود  
رابینسون کروزو  
بهار  
جواب مسابقه شماره ۳۰۲  
مسابقه این شماره

برضی‌الاجماع عالم و آسایش اعم مقصدی نداریم معذک ما را اهل نزاع و فساد  
شمرده اند و مستحق سخن و نفعی بلاد...

آیا اگر جمیع ملل عالم در ظل یک دین متحد و مجتمع گردند و اینها بشر چون  
برادر صهر پرورش شوند روابط محبت و یگانگی بین نوع انسان استحکام یابد و  
اختلافات مذمبی تباین نژادی محو و زایل شود چه عیبی چه ضرری دارد...  
بلای همین قسم خواهد شد جنگهای بی‌مرد و زانجهای مسلکه منقضی شود و صلح اعظم  
تحقق یابد... نزاع و جدال و سفاک دمار باید منتهی شود و جمیع بشر یک  
خانواده گردند.

«حضرت بهار آینه»



عقد صحیح پستان درو مجبور مردم فرمود عین واقع گشت و تمام محبت منع حرب از تم بصدقه و در بیح نقی تر گشت <sup>دل اگر حقیقت بود صدرا</sup>

بید نماید و چرخ حقیقت گردد عالم این از اضمحلت تعاید در آن یابد و تقسیم آن از وحدت عالم این است <sup>سبب خلق غفام امر و صدق در بیان هر باب بیح اعم</sup>

رفت که بر دارد و محجوبه ایگز گذارنده است . <sup>در آن در حق الامر من تفاوت .</sup> هر چه در آن من خداید آن <sup>قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم</sup>

باید الفت باشد زب عدوت و بغضا و اگر ب عدوت و بغضا باشد <sup>در آن در حق الامر من تفاوت .</sup> هر چه در آن من خداید آن <sup>قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم</sup>

و چنانچه تعبد غیر تعبد صبر تعبد غیر تعبد سیر تعبد سیر تعبد <sup>در آن در حق الامر من تفاوت .</sup> هر چه در آن من خداید آن <sup>قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم</sup>

لهذا این تعبد با قرین است و صبر تعبد سیر تعبد سیر تعبد <sup>در آن در حق الامر من تفاوت .</sup> هر چه در آن من خداید آن <sup>قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم</sup>

در آنچه که در کتب کلامی آمده و اگر در کتب غیر تعبد سیر تعبد <sup>در آن در حق الامر من تفاوت .</sup> هر چه در آن من خداید آن <sup>قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم</sup>

و در آن کتب بسیار حال واضح و محمود شده هر چه تعبد سیر تعبد <sup>در آن در حق الامر من تفاوت .</sup> هر چه در آن من خداید آن <sup>قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم</sup>

بجان و هر چه تعبد سیر تعبد سیر تعبد سیر تعبد <sup>در آن در حق الامر من تفاوت .</sup> هر چه در آن من خداید آن <sup>قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم</sup>

شروع و مدبر مطلع استید ایوم جزایم تعبد سیر تعبد <sup>در آن در حق الامر من تفاوت .</sup> هر چه در آن من خداید آن <sup>قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم</sup>

بگذرد و در کتب کلامی آمده و اگر در کتب غیر تعبد سیر تعبد <sup>در آن در حق الامر من تفاوت .</sup> هر چه در آن من خداید آن <sup>قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم</sup>

در آن در حق الامر من تفاوت . هر چه در آن من خداید آن .  
قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم .  
در آن در حق الامر من تفاوت . هر چه در آن من خداید آن .  
قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم .  
در آن در حق الامر من تفاوت . هر چه در آن من خداید آن .  
قسمت آن از صدق در بیان هر باب بیح اعم .

حضرت عیسیٰ مینویا

در عرب است حضرت اعدا در حله الفدا جلا فدا کوه بستان  
 و تکرار مصائب و شداید شد که جسم و روح بشود آوار و سرگشته و فریب  
 و همچنین هم غم خیز از زبان اللع و این بیل شده شدت نشینند و جان مال و ایمان کل را انداخته و  
 حقد خانم که در آن گشت و حقد خانها که تاراج و تالان کوه چو بنیانها که در سینه  
 معمر که قور مطهر شد جمع بجهت نامه عالم است زنده گوی و نزاع و جدال بعد از این  
 ملک صبح برشته است یا بر حال بهت ناید که این برهه حال در آن عالم جسم و روح

در حله

حضرت

عیسیٰ

مینویا

مکتوب

" اليوم يومى است كه بايد كل  
افكار را فراموش نمود وجميع  
فكر و هوش را متوجه امر واحد  
نمود و آن اعلاء كلمة الله و نشر  
نفحات الله است "

( حضرت عبد البهاء )

## صلای عام

نظم از دلیر ابرج این

اهل بهاء در این ایام که به فرموده حضرت مولی الوری " فصل ربیع تبلیغ است و موسم انتشار امر  
بدیع ... باید با عبد البهاء هم عهد و همدم و همراز گردند " و " زبان به تبلیغ گشایند " چه کسه  
به فرموده مبارکش " جهان الهی را موسم و بهاری ... هر موسمی فصل بهار نه و هر وقتی زمان غنچه گسل  
و شکوفه ازهار نیست . در بهار هر دهقان به مجرد بذر افشانی کشتزار را سبز و خرم بیند و باغبان به مجرد  
آبیاری درختان را برگل و شکوفه مشاهده نماید " اگر در این زمان اعظم امور و اهم شوون که به نص قاطع  
مرکز میثاق " تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله است " به عهد تعویق و تعطیل افتد یعنی در این بهار  
جانفزای روحانی که میفرماید " ید عنایت در مزرعه آفاق تخی پاک افشاند " احبای الهی که به فرموده آن  
حضرت " در این جو بیار آبیاری در آبیاری تعلل و تأخیر روا دارند کشتزار قلوب سبز و خرم نگردد و عالم  
انسانی از خوشه و خرمن و قوت و روزی روحانی بالمره محروم ماند .  
این وظیفه ای است عمومی . قلم اعلی میفرماید " امر تبلیغ بر کل واجب شده است " و " کل به او ( تبلیغ )  
مأمور " و " بر هر نفسی لازم که در کمال استقامت ناس را به شطر الهی دعوت نماید " چه که امر تبلیغ موهبتی

است الهی و به نص صریح جمال اقدس ابهی سبب میشود تا " دوستان رحمان به رتبه بلند اعلی و مقام اعز اسنی فائز ... شوند " و " به مقامی که در کتاب الهی نازل شده فائز شوند " . در شرح و توصیف ایسن نکته حضرت عبدالبها " خطاب به زائرین در حیفاً میفرمایند وقتی به تبلیغ پردازیم " خود انسان چقدر نورانی میشود چقدر روحانی میگردد چقدر حالت خوش پیدا میکند يك حالت دیگری يك روشنائی دیگری يك روح دیگری يك قوه دیگری پیدا میکند " و همچنین در کالیفرنیا خطاب به جوانان بهائی به این بیان اعلی ناطق " هرکس در این میدان قدم گذاشت ... هم خود هدایت گردید و هم سبب هدایت دیگران شد . البته وقتی انسان تنغمه خوشی میخواند اول خود متلذذ و محظوظ میشود . لهذا چون بنای هدایت ناس نهد و بیان دلائل کند مذاقش شیرین تر و قلبش مسرور تر شود و دیگر آنکه هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که به سبب تبلیغ امرالله بر انسان نازل میشود ... اگر عزت ابدی و حیات سرمدی و علویست آسمانی خواهید تبلیغ کنید تا فیدات الهیه به شما میرسد " اینست که میفرمایند " جمال مبارک در ایام حیات هرگاه اراده داشتند که فضل و رأفت مخصوصی نسبت به یکی از احبای ابراز فرمایند او را تشویق بر تبلیغ امرالله و نشر نفعات الله میفرمودند " و در مقامی دیگر به نهایت تأکید و اطمینان می دهند که " واللہ الذی لا اله الا هو که اگر نفسی چنانچه باید قیام کند ابواب آسمان براو گشوده شود و جنود ملاء اعلی حمایت او نماید عزت قدیمه یابد و صیانت ابدیه جوید "

حضرت ولی محبوب امرالله خطاب به یاران الهی میفرمایند :

" تبلیغ و تبشیر و ندای به امر بها " مرجح و مقدم و فائق بر تمام امور و کافل و ضامن ترقی و پیشرفت مساعی و مجهودات یاران غیر مسبب اسباب است و مهمد سبیل دافع مشکلات است و معد تمام اجراءات زهی حسرت و درینح اگر از آن محروم مانیم و در وادی نسیانش اندازیم و یا آنکه امر دیگری را بر آن تفوق و ترجیح دهیم "

در اجرای این امر عظیم و وظیفه مقدس باید مانند باران رحمت الهی شمول تام داشت تا سراسر مزارع قلوب سیراب گردد و سرسبز و خرم شود . مولای بی همتای اهل بها " میفرمایند " مؤمنین باید امر را به جمیع حتی به آنان که بنظر مستعد نمیآیند ابلاغ کنند " و بعد اضافه میفرمایند که ما نمیتوانیم میزان حقیقی " نفوذ کلمه الله را در افکار و قلوب نفوس " قضاوت نمائیم اینست که حتی باید " به آنان که به صورت ظاهر فاقد هرگونه قوه قبول تعالیم میباشند " ابلاغ کلمه کرد . " حضرت عبدالبها " به هرکس که به تبلیغ امرش قیام نماید چنین میفرماید همین که حامل پیام الهی گشتید باید مانند باد آزاد و مطلق العنان باشید ملاحظه کنید نسیم چگونه وفادار است . بر تمام نواحی ارض اعم از مسکون و غیر مسکون مرور مینماید و منظره ویرانی و دمار و یا علائم موفقیت و کامرانی بنهیچوجه نمیتواند او را متألم و یا مسرور گرداند بل بر حسب امر و اراده موجودش به هر جهت میوزد "

در این ایام که بنا به فرموده مبارک " از جمیع اطراف فریاد این الضلعین بلند است ... زیرا استعداد عجیبی در آفاق ظاهر شده است تا این ندا استقامت کنند " باید " یاران الهی " همتی نمایند " تا ایسن شمع شاهد هر انجمن گردد و این آهنگ الهی سبب شادمانی هر انسانی شود " و به پیروی از نصایح و وصایای مبارکش در این سبیل " روش عبدالبها " گیرند و چنان آهنگی بلند کنند و ثبوت و استقامتی نمایند که از بقا و فنای عبدالبها " فتوری در نشر نفعات الله حاصل نگردد بلکه کل مانند دریا به جوش آیند و به شابه طیور ملاء اعلی بخروش " و همانطور که فرموده است " در مسأله تبلیغ باید به نحوی که من

..... آهنگ بدیع .....

در اروپ و امریک تقریر مینمودم بیان نمایند " امیدوارم این روش عبدالبها دستور العمل احبها گردد تا کل به این نحو تبلیغ نمایند "

همچنان که باغبان دلسوز به هیچ عذر و عنوان باغ و بوستان را فراموش نمیکند و کشت و زرع را بی آب نمیگذارد یاران الهی نیز در این بهار روحانی باید علیرغم کلیه مشکلات در این میدان به قیام و استقامتی پردازند که شایسته باغبانان دلسوز است .

حضرت عبدالبها میفرماید " مرقوم نموده بودید که حکومت تأکید تام نموده که اجتماع زیاد در محلی نگردد . این حکم عمومی است . احبای الهی باید اطاعت کنند ولی به کمال همت فردا فردا به تبلیغ پردازند و وقت را از دست ندهند و ایام را غنیمت شعرند " .

حضرت ولی امرالله در لوح مبارک ظهور عدل الهی میفرماید :

" نه اوضاع تهدید کننده عالم و نه ملاحظه فقدان وسائل مادی و عدم اتصاف به کمالات و فقدان علم و تجربه که ظاهراً مورد میل و مطمح نظر است نباید هیچ نفس را که برای قیام به تبلیغ پیشقدم و پیش آهنگ است مستقلاً از قیام باز دارد و یا حائل و مانع شود "

چون چنین گردد جهان مصداق این رنه ملکوتی حضرت مولی الوری شود که میفرماید :

" ندایا بهای الابهی است که از ملاء اعلی بلند است و ترانه سبح قدوس رب الملائکه والروح است که گوشزد هر عوالمند ... عالم امکان در جوشش است و امیر لامکان در بذل و بخشش . نفحات قدس در مرور است و افواج عون و عنایت رب غفور در صدور و عبور . نسیم رخیم جنت ابهی است که شرق و غرب را معطر نموده و نور مبین افق اعلی است که خاور و باختر را نور کرده جنت ابهی در قطب امکان خیمه و خرگاه زده و بهار روحانی اقالیم رمانی را سبز و خرم نموده . آیات توحید است که در مجامع رحمانیان در ترتیل است و محامد و نعوت رب جلیل است که به الحان بدیع ترینیم اهل تجرید است . صیت امرالله است که ولوله در آفاق افکسده و آوازه امر جمال مبارک است که جهانگیر گشته و لرزه به ارکان امکان انداخته "

حال جوانان عزیز بهائی باید در این ایام فرخنده که مقارن با یکصدمین سال اعلان علنی و عمومی امر حضرت رحمن به عالمیان است به اجرای وظیفه مقدس و عظیمی که بر عهده دارند یعنی تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله و اعلاء کلمه الله قیامی عاشقانه نمایند و به جهانیان صلاهی عام زنند تا مجال عذر و بهانه برای احدی باقی نماند و مزرعه هر قلبی که مستعد و آماده است سرسبز و پر برکت گردد و در این مقام این بیان مبارک حضرت عبدالبها را بخاطر آرند که میفرماید :

" ای ابناء عبدالبها حقا که سبب روح و ریحانید و مورث شادمانی و کامرانی یاران . شب و روز به تحصیل نفحات قدس مشغولید و در هر دم مؤید به الطاف ملکوت ابهی . عبدالبها چون بیاد شما افتد نهایت سرور یابد و چون نظر به شما کند ملاحظه نماید که نهالهای بیهمالید که در جنت ابهی در نهایت طراوت و لطافت در نشو و نما است . البته این نظر سبب سرور و انشراح صدر گردد از خدا خواهم که هر یک از شما را در انجمن انسانی شمع نورانی فرماید تا هر یک به نطق فصیح و لسانی بلیغ در مجامع عالم اقامه براهین و حجت قاطعه اسم اعظم نمائید . مری نفوس شوید و مدرس فنون ... "



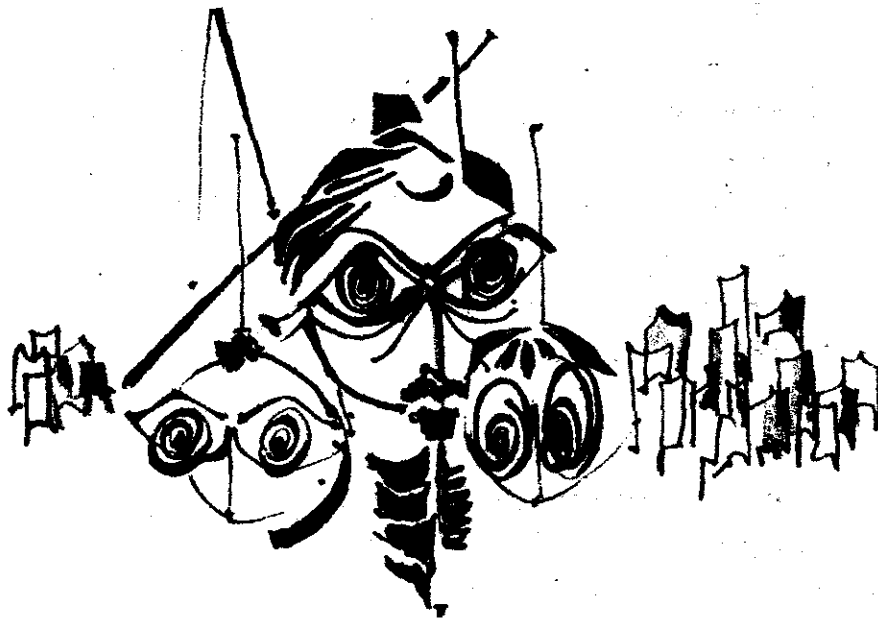
# خیمه شب بازی\*

"... وقتی که این غلام طفل بود و به حد بلوغ نرسیده و والد از برای یکی از اخوان که کبیر بود در طهران اراده تزویج نمود و چنانچه عادت آن بلد است هفت شبانه روز به جشن مشغول بودند روز آخر مذکور نمودند امروز بازی شاه سلطان سلیم است و از امراء و اعیان و ارکان بلد جمعیت بسیار شد و این غلام در یکی از غرف عمارت نشسته ملاحظه مینمود تا آنکه در صحن عمارت خیمه برپا نمودند مشاهده شد صوری به هیكل انسانی که قامتشان بقدر شبیری بنظر میآید از خیمه بیرون آمده ندا مینمودند که سلطان میآید کرسی ها را بگذارید بعد صوری دیگر بیرون آمدند مشاهده شد که به جاروب مشغول شدند و عده اخیری به آب - باشی . بعد شخصی دیگر ندا نمود مذکور نمودند جارچی باشی است ناس را اخبار نمود که برای سلام در حضور سلطان حاضر شوند . بعد جمعی با شال و کلاه چنانچه رسم عجم است و جمعی دیگر با تبرزین و همچنین جمعی فراشان و میرغضبان با چوب و فلک آمده در مقامهای خود ایستادند بعد شخصی با شوکت سلطانی و اکلیل خاقانی به کمال تبختر و جلال یتقدم مره و یتوقف اخیری آمده در کمال وقار و سکون و تمکین بر تخت متمکن شد و حین جلوس صدای شلیک و شیپور بلند گردید و دخان مخیمه و سلطان را احاطه نمود بعد که مرتفع گشت مشاهده شد که سلطان نشسته و زرا و امراء و ارکان بر مقامهای خود مستقر در حضور ایستاده اند در این اثنا دزدی گرفته آوردند از نفس سلطان امر شد که

گردن او را بزنند فی الفور میرغضب باشی گردن آن را زده و آب قرمزی که شبیه به خون بود از او جاری گشت . بعد سلطان به حضار بعضی مکالمات نموده در این اثنا خیر دیگر رسید که قلان سرحد یاغی شده اند سان عسکر دیده چند فوج از عساکر با توپخانه سه مأمور نمود بعد از چند دقیقه از ورای خیمه استماع صدا های توپ شد مذکور نمودند که حال در جنگ مشغولند .

این غلام بسیار متفکر و متحیر که این چه اسبابی است . سلام منتهی شد و پرده خیمه را حائل نمودند بعد از مقدار بیست دقیقه شخصی از ورای خیمه بیرون آمد و جعبه \* در زیر بغل از او سوار نمودم این جعبه چیست و این اسباب چه بوده مذکور نمود که جمیع این اسباب منبسطه و اشیای مشهوده و سلطان و امراء و وزرا و جلال و استجلال و قدرت و اقتدار که مشاهده فرمودید الان در این جعبه است .

فوری الذی خلق کل شیئی بکلمه من عنده که از آن یوم جمیع اسباب دنیا بنظر این غلام مثل آن دستگاه آمده و میآید و ابدا بقدر خردلی وقرنداشته و نخواهد داشت . . . . \*



\* این قطعه از بیان مبارک حضرت بهاء الله در لوح رئیس نقل شده است .

# اعلان امر مظاہر الہیہ بملوک و فرمانروایان و اداوار گدشتہ

" یا سلطان انی گنت کا حد من العباد و راقدا علی  
المہاد مرت علی نسائم السبحان و علی علم ما کان  
لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم "

( لوح سلطان ایران )

فریدون بیگانی

در زمان حکومت نمرود فرمانروای جبار کلدہ و بانی شہر بابل حضرت ابراہیم از طرف خداوند مبعوث گشت تا مردم را از بت پرستی منع و بہ پرستش خدای یگانه دعوت فرماید چون ندای حضرتش بہ سمع فرمانروای مطلق العنان بابل رسید او را بدربار خود احضار نمود . حضرت ابراہیم بکمال شہامت بہ بارگاہ آن مرد جبار شتافت . نمرود کہ از شدت کبر و خود پرستی مردم را بر آن داشته بود تا در برابر تعالیش سجدہ کنند از بی اعتنائی ابراہیم نسبت بہ آداب و سنن درباری در خشم شد و فریاد بر آورد کہ چرا حرمت مرا نگاہ نداشتی و در برابرم پیشانی خود را برخاک نسائیدی . حضرت ابراہیم پاسخ داد من خدائی را سجدہ میکنم کہ مرگ و زندگی مردمان در اختیار اوست نمرود گفت اکنون مشاہدہ کن تا بہ بینی کہ مرگ و زندگی مردمان در قبضہ قدرت من است و فوراً فرمان داد و زندانی را بہ حضورش آوردند یکی را آزاد کرد و دیگری را فرمان بہ کشتن داد ابراہیم گفت خدای من خورشید را از مشرق طالع میکند اگر تو بتوانی آن را از مغرب طالع کنی من بتو ایمن خواہم آورد نمرود از پاسخ او عاجز ماند و بہ این ترتیب حضرت ابراہیم فرمانروای زمان خود را بہ یردان پرستی دعوت فرمود ولی غرور سلطنت او را از اقبال بہ مظهر الہی بازداشت .

پس از حضرت ابراہیم خداوند حضرت موسی را مبعوث فرمود و بہ او فرمان داد کہ بہ ہمراہی برادرش ہارون بدربار فرعون برود و او را بہ خدا پرستی دعوت نمودہ آزادی قوم بنی اسرائیل را از او خواستار شود و چنانکہ در توراہ مذکور است " و خداوند بہ موسی گفت بہ بین ترا بر فرعون خدا ساختہ ام و برادرت ہارون نبی تو خواہد بود ہر آنچه بتو امر نمایم تو آن را بگو و برادرت ہارون آن را بہ فرعون باز گوید تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دہد " (۱) موسی بہ امر پروردگار بدربار فرعون رفت

( ۱ ) سفر خروج باب ہفتم

ویس از بار یافتن امر خود را به او ابلاغ نمود فرعون با نگاهی که به چهره اش انداخت او را شناخت و گفت تو همان کسی نیستی که در خانواده ما پرورش یافتی و مرتکب قتل شدی و راه گریز پیش گرفتی ؟ موسی پاسخ داد من همان کس هستم ولی امروز که پیش تو آمده ام خداوند ردای رسالت بر قامت آراسته و مقام نبوت بمن اعطا فرموده است اکنون تو نیز امر الهی را بپذیر و قوم بنی اسرائیل را آزاد کن با وجود اینکه حضرت موسی حجت را تمام و برهان را کامل فرمود فرعون دعوت او را نپذیرفت و درخواستش را اجابت ننمود لهذا آن حضرت به امر پروردگار با قوم خود شبانه به صحرای سینا هجرت فرمود .

حضرت زردشت نیز امر خود را اولین بار به گشتاسب پادشاه زمان خود اظهار فرمود و او را به آئین یزدان پرستی و دین بهی دعوت کرد گشتاسب آئین فرستاده پروردگار را پذیرفت و پدرش لهراسب و سرداران ایران زمین نیز به کیش او اقبال کردند .

دقیقی داستان زردشت و اظهار امر او را به گشتاسب و ایمان آوردن گشتاسب را چنین به رشته نظم کشیده است :

یکی پاک پیدا شد اندر زمان	بدست اندرش مجمر عودیان
خجسته بی و نام او زرد هشت	که اهریمن بد گش را بکشست
شاه جهان گفت پیغمبرم	تورا سوی یزدان همی رهبرم
ز گوینده بپذیر به دین اوی	بیاموز از او راه و آئین اوی
نگر تا چه گوید بر آن کار کن	خرد برگزین این جهان خوار کن
بیاموز آئین و دین بهی	که بیدین نه خوبست شاهنشهی
چو بشنید از او شاه به دین به	پذیرفت از او دین و آئین به

گشتاسب پس از اقبال بدین زردشت فرزند خود اسفندیار را که شاهزاده ای دلاور بود فرمان داد تا بگردد جهان سفر کند و دین زردشت را تبلیغ نماید .

بدوگت بایت به زین اندر آر      همه کشوران را به دین اندر آر

اسفندیار به کشورهای مجاور سفر کرد و پادشاهان روم و هندوستان و یمن را به دین زردشت خواند و تمام آنها دعوت او را پذیرفته به جای بتکده ها آتشکده ها برپا کردند .

شه روم و هندوستان و یمن	همه نامه کردند ز بیلتین
مراین دین به را بیاراستند	از این دین گزارش همی خواستند
چو آگه شدند از نکو دین اوی	گرفتند از او راه و آئین اوی
بتان از سر راه می سوختند	به جای بت آذر بر افروختند

و سپس نامه هائی به گشتاسب نگاشته و به او گزارش دادند که ما بدعوت اسفندیار بدین زردشت ایمان آورده ایم اکنون برای اینکه تعالیم او را بدانیم کتاب زند را برای ما بفرست .

که ما راست گشتیم وهم دین پرست	کنون زند زردشتی ما فرست
فرستاد زندی به هر کشوری	به هر نامداری و هر مهتری

حضرت محمد علیه السلام نیز پس از این که امر الهی را در کوه صفا بر یزرگان عرب آشکار کرد کفار کار را بر مسلمین سخت گرفتند تا آنجا که خرید و فروش با آنها را تحریم نمودند مسلمین برای نجات از این کفایت به اذن پیغمبر راه حبشه پیش گرفتند کفار نیز نمایندگانی بدربار نجاشی پادشاه مسیحی حبشه فرستادند و ضمن تقدیم هدایای بسیار مسلمین را به بی دینی و بی اعتنائی نسبت به تعالیم حضرت عیسی متهم نمودند نجاشی در صدد تحقیق برآمد و موافقین ضمن بیان شمه ای از تعالیم اسلام سوره مریم را برای او تسالوت نمودند .

جمال قدم در این باره در لوح مبارک سلطان چنین میفرمایند :

" اذکر اذا دخل احد منهم علی النجاشی وتلا علیه سوره من القرآن قال لمن حوله انها نزلت

من لدن علیم حکیم "

این اولین بار بود که دیانت اسلام به یکی از سلاطین زمان ابلاغ شد دفعه بعد هنگامی بود که اسلام در مکه کاملاً استقرار یافته بود و در آن موقع حضرت محمد مکاتیبی به بعضی از تاجداران و فرمانروایان زمان خود ارسال و آنان را دعوت به قبول اسلام فرمود از جمله نامه ای به خسرو پرویز شاهنشاه ساسانی و نامه ای به قیصر روم و سلطان مصر و پادشاه حبشه و حکمرانان یمن فرستاد . معروف است که خسرو پرویز پادشاه ساسانی که شکوه و عظمت دربار ایران او را در دریائی از کبر و نخوت فرو برده بود از اینکه حضرت محمد نام خود را بر او مقدم داشته است بر آشفت و نامه را پاره کرد و فرستاده را به خواری از دربار بیرون راند و به فرمانروای یمن که دست نشانده شاه ساسانی بود فرمان دستگیری و اعزام ایشان را به مداین صادر کرد ولی اجل مهلتش نداد و شبانگاهی که در بستر راحت آرمیده بود پسرش شیرویه بخوابگاهش تاخت و جگرگاه او را درید . زمانی که ندای امر حضرت رب اعلی در شیراز مرتفع شد و بگوش محمد شاه قاجار رسید سید یحیای دارایی دانشمند بزرگ عصر خود را برای تحقیق فرستاد کیفیت ملاقات او با حضرت باب در شیراز و ایمان و جانبازیش در قلعه برهمگان آشکار است وحید دارایی پس از ایمان به حضرت باب دیگر بدربار محمد شاه باز نگشت و گزارش اقبال خود و حقانیت امر مبارک را در نامه ای که برای پیشکار محمد شاه نوشت به سمع او رسانید و به تبلیغ امر الهی قیام کرد تا به شهادت رسید .

بتماشای زلفش دل حافظ روزی شد که باز آید و جاوید گرفتار بماند

حضرت اعلی پس از اظهار امر در مکه طی توقیعی که بتوسط حضرت قدوس برای شریف مکه فرستادند امر الهی را به او ابلاغ فرمودند . در سفر اصفهان منوچهر خان معتمد الدوله با آن حضرت ملاقات و رساله نبوت خاصه را در جواب سوالاتش مرقوم فرمودند و این رساله سبب ایمان او به امر یزدان گردید .

حضرت باب توقیعی خطاب به محمد شاه قاجار و توقیعی دیگر خطاب به میرزا آغاسی نازل و امر الهی را بان دو نفس ابلاغ فرمودند . محمد شاه مایل به ملاقات آن حضرت گشت ولی وزیر بی تدبیرش او را از این کار منصرف نمود .

باری چنان که ملاحظه شد اغلب انبیای الهی در ادوار گذشته امر الهی را به رو سا و فرمانروایان زمان اظهار و آنها را به قبول دیانت خود دعوت فرموده اند . اما اعلان امر عمومی جمال اقدس ابهی از نظر کیفیت و وسعت در تمام ادواری مانند بوده است زیرا با وجود این که حضرت بها " الله به ظاهر مظلوم و مسجون بودند و در دست اعداء گرفتار و هیکل اطهرش را هر چند یکبار از شهری به شهری سرگون میکردند و از سجنی

# بدیع



تلخیص از کتاب داستان دوستان  
نوشته‌یادی امرالله جناب ابوالقاسم  
فیضی

قلم‌علی می‌نماید :

«... در بدیع تفکر نایاب پیر این عالم لوح حضرت سلطان شد  
و تقوت و قدرتی ظاهر که قلم از وصفش عاجز...»

زمانی قلیل در تاریکی بسربرد و چون چشم گشود جهان عشق را از طرفی و جذبات عالم فانی را از سوی دیگر دید... در کشاکش این دو نیروی عظیم... قلب خود را از ساغر بلا لبریز یافت... سربه صحرای عشق و ناکاهی گذارد بانگ چرسی از دور به گوشش آمد از پی آن برفت و به قافله کوی دوست رسید... در محضر حضرت دوست عجب بزی و حالی است پیام الهی سلطان ایران حاضر و جمعی از اقویا و ابطال مهبیلی حمل آن و تحمل هزار جفا بودند ولی احدی را قبول ننموده فرمودند قاصد در راه است... قاصد که بسود؟ این نو سفر که در راه دراز عشق بدرقه اش همتی الهی بود... چون کی الهی را در رضوان قدم زیارت کرد دامن از دست بداد... به نگاه گوشه چشمی چنان فریفته شد که دیگر خود را بر زمین نمی‌دید خویش را چون ذره خاکی در برابر ظهور خورشید تابناک یافت و چون این محویت و فنا از وی مشاهده گردید... بدست قدرت آن کف خاک را عجمین و روحی عظیم در وی دمیده خلقی بدیع فرمودند بدیع دیگر دل محکم داشت که سرببازد و خود را در میدان ابدیت اندازد... در کنار دریا ایستاده بود که قاصدی از در سار شاهنشاه فلک انیر بنزدش آمده لوح سلطان رابه وی داد... بدیع آنرا بر زمین گذارده سجده نمود بر روی قلبشهاد و در بخل چون جان شیرین محفوظ داشت قاصد ویرا گت صبر نما تا وجهی که لازم است بیاورم اما چون رفت و باز گشت هر چه گشت او را نیافت بلی... آن تشنه شهد شهادت دل به دریا زده سر بر صحرای

عدم گذارده و روزه سوی قتلگاه خویش شتابان همی رفت احدی به گرد او نمی رسید ... لحظه ای رخوت نوزید یک تنه بر صف نابکاران زد و هر چه به آتش نزد یگرمی شد گستاختری گشت لوح را چون جان در بغل داشت و با کمال تعشق و تغزل سوی طهران همی رفت. ساکین جهان ملکوت چون به عالم نگرسته مشاهده نمودند که او چون شهاب ثاقب از خورشید ظهور جدا شد و با برقی خیره کننده آسمانها را شکافت و به طهران فرود آمد. در آن شهر ملاحظه نمودند که جالس بر آریکه حکم و داد سایه خدا قبله عالم چنان مستغرق بحور غرور و مست بادیه بی شعور است که صد هزار نفخه صورتی را هشیار نسازد همگی در دخمه مردگان ... با این اعمال قبیحه و هرزه کاریهای شرم آوری می خواستند امری را که بنیادش بر عشق و فدکاری و طهارت نفس مستقر گشته از بین بر اندازند غافل از آنکه شمع باقی در سجن اعظم از زیر هزار پرده و حجاب و موانع بی حد و حساب بی فانوس روشن و منیر مانده و به زوایای تاریک جهان نور افشانی می فرماید. یکی از شاطرهاهای قدیم حکایت می کرد که شاه را عادت بر آن بود که اکثر شبهای جمعه عزم تفرج بخارج شهر می نمود ... برای اینکه بسلامت بمقصد برسد دست در کیسه نموده سکه های پول از دریاچه کالسکه سلطنتی بخارج می ریخت و آنان که بدربوژی ایستاده بودند و جار و جنجالی راه انداخته و خود را بر پولها می انداختند چون شاه چنگ چنگ پول بیرون ریخت و با طرف نگرست مشاهده نمود که جوانی با جامه زنده و موی سترده و دل بمحبست یزدان زنده چون خدنگی راست ایستاده ابد توجهی به آن مراسم ننمود. بلکه با چشمان خیره و حاد خود در فکری عمیق و بچهره شاه نگران است ملک را چندان خوش نیامد ... چون بعد از چند روز با دور بین خود اطراف را تماشا می کرد همان تیر خدنگ را بر سنگی نشسته دید و کسان خویش را فرستاد تا وی را به حضور سلطان آورند که اگر شکوه و شکایتی دارد ابراز نماید. آنکه در مسیرش فراشها دور باش و کور باش می گفتند آنکه بنگاهی مردان را از پای در می آورد و به اشاره ای صدها نفر بهلاکت می رساند ... از هیبتش دل شیر آب میشد و راه آمده را از ترس باز گرفته بسی می رفت ولی بدیع را که خواستند قدم آخر را محکتر از هر قدم برداشت و باندائی مهیمن "یا سلطان قد جتتک من نبأ بنبا" عظیم "گفت لوح اضع اقدس مظهر ظهور کلی الهی را بر عبدی از عباد که بر آریکه لغزان و لرزان خائف و هراسان جالس بود رساند. بجای آنکه قاصد را احترامی گذارد و با اقبال بدون آزار آزادش سازند بدست فراشان سپردند و به دخمه فراموشندگان فرستادند ملکوتی که پیامی آسمانی در زیر بال داشت بدست جفدان جور و جفا افتاد بر و بالش کنده بگوشه ای افکندند. برید شهرستان و فارا زیر سیخهای سوزان بدن سوخته ولی چه فائده دوصد بار اگر او راستا بیای می سوختند وی چنان به محبوب مشغول بود که از خود بی خیر بود ... نوشتن و گفتن و قصه سر آئیدن در باره زندگانی بدیع بسی سهل و آسان است ولی چون به ساحت مبارزه آئیم در برابر عطیات حیرت انگیز آن بهلولان قدیر فدکاری از جان گذشته خود را مادی جیون بیدل و سراپا در گل یل مستغرق در جهان خاک و گل می بینیم آن - مقدار عشق و وفا که در آنی از وی بظهور رسید کافی است که سراسر زندگانی عمر جوانی را ملو از الهام و قوت نماید ماکه از فکر زحمت و مرارت در گریزم چگونه ممکن است با دلاری چون وی برابری خواهیم که بسرا می رودن گوهر مهریار مردانه خود را بدریاهای محن و بلا انداخت بلی او جوان بود و در بحبوه عمر بود که چنین قدیمی بر داشت جوانی گل زندگانی زمانه سرور شادگامی و جهانهای آرزوها را فدای نمود دست از هر چه بود دست و سخت بدامان دلدارش بیوستنه مال خواست و نه مکتبته جاه و نه جلال یشمین کلاه بندگان آستان

# پیامبر

از همایون محمودی (امریکا)

بتو که واسطه بین آفریننده و آفریده ای  
بتو که در سیمای پاک و عشق آفرینش چهره خدا شده میشود  
بتو که شمع راه انسان راه گم کرده و گمگاری  
بتو که در عظمت کلیسا در بانگ موذن مسجد در محراب جبروت دلهلی و در مشرق الازکار

خانه داری

بتو که در کلبه بیرزن و در قصر سر بر آستان کشیده باب مکان می گزینی  
بتو شمع فروزان راه زندگی ...  
بتو منعکس کننده آفتاب درخشان خداوندی  
بتو "پیامبر" که به نامهای مختلف آمده ای و خواهی آمد  
بتو که در بر تو وجود ذیجودت قسمتی از اسرار کائنات فاش میشود  
بتو که با قدم گذاشتن در راهت و با پیروی تعالیمت در طی قرون و اعصار بشر به سرچشمه  
آفرینش نزدیک میشود این قطعه ...  
این شعله قلب یک انسان  
به آستان بر جلال و جبروت تو تقدیم است ...  
بتو که زمانی نام زیبای زرتشت را داری  
بتو که زمانی در کالبد موسی کلیم خدا جلوه میکنی  
بتو که زمانی بود ای مقدس نام میگیری  
بتو که در بیکر بشرکی نجار دم مسیحائی داری و بیماران را شفا میدهی  
بتو که بر زندگی یک جوان تنها در صحرای عربستان سایه می افکنی و محمد راز میسلمان  
همه بر می گزینی .

بتو که بر قلب فرزندان شیراز مستولی می شوی و او را تا قربانگاه رهبری می کنی



بتو که همه امیدها و آرزوهای انسان این قرن و قرنهای آینده را در زندانی سجن عکس  
خلاصه میکنی و به او نام مقدس بهاء الله میدهی  
این قطعه که جرقه ای از آتش نا متناهی تست ... بنام تو فرستاده و تقدیم است.

اعلان امر مظاهر الهیه ... (بقیه از صفحه ۳۶۰)

به سجن دیگر انتقال میدادند با چنان خطابات مهیمنی امپراطوران و رؤسای عصر خود را عموماً و افراد  
مخاطب قرار داده و اندازات شدیدیه ای فرموده است که از آثار عظیمه این دور مبارک میباشد .

بدیع (بقیه از صفحه ۳۶۲)

را به هزار افسر و اربکه سلطنت نداد او هم جوان بود و نهالهای آمل و آرزو در دل داشت ولی خار راجه  
منزلتی است زمانی که سلطان گل در رضوان دل خیمه برافرازد .  
اگر بنا بود عشق و فداکاری از عالم معنی خارج شده و در عرصه شهود گوشت و پوست بخود گیرد گمان  
نبرم هیچکی ابداع از بدیع بی یافت . سیمای مملو از قوت و قدرت و الهامش از عوالمی صحبت میکند که  
چشم بشر بدیدار آن نائل نگشته . از روزنه چشمهای مملو از فراست و نفوذ بی میتوان به جهان های  
دیگر نگریست نگاه این دو چشم تا بطون قلب نفوذ میکند ...

# مارثاروت

چون آفتاب حقیقت بر جهان تا بید و نسیم جا نبرور ملکوتی مرور نمود جانهای مشتاق و آرزومند را نشاطی دیگر و روحی جدید بخشید و چنان سروریت و شیدای معشوق حقیقی عالم امکان نمود که سرازای نشناختند و اشتعال و انجذایی که در تاریخ بشری مثیل و نظیری بر آن متصور نیست باقطار و اکثاف جهان شتافتند تا مردگان فراش غفلت را بنملائم حقایق الهی زنده نمایند . از جمله این عاشقان جمال جانان امه الله میس مارثاروت است که گوئی رسالتی تاریخی داشت و مجرد عالم امکان از اینرو بنفئات روح القدس مشتعل و منجذبش ساخته بود تا بفرموده حضرت ولی امرالله اروحنا لتراب اقدامه الفداء :

بی مساعدت و دلیل بجزم و انقطاعی بی نظیر و منیل بیلا د و صقلاب "بشتابد" تا آن چه را کک میثاق سی سال قبل بآن بشارت داده و فقه ضاله ناقضین تخیلات واهیسه انگاشته مظاهر اولیه اش از آفاق آن سامان متلاسه و پدیدار گردد چون کره نار آن منادی امر کردگار در آن اقلیم بر اسرار رخ بر افروخت و ندا بمالك و مطوک در آن دیار زد حشمت سلیمانی آن مور ضعیف را از حضور و اثبات وجود در پیشگاه سریر سلطانی منع نمود و ابتهت و جلال ملوکانه آن آواره دیار را از بیان و اتیان بر برهان سازنداشت ام الكتاب را بوجه علیا حضرت ملکه بگشود و حقایق آئین بهارا من دون خوف و کمالین تبیین و تشریح کرد . . . . ."

خادمه برازنده \* امر الهی در سنه ۱۸۷۲ میلادی در ( اهایو ) Ohio از شهرهای امریکا متولد گردید و پس از اتمام تحصیلات خویش در دانشگاه شیکاگو مدتی بتعلیم و تدریس و سپس بروزنامه نگاری پرداخت تا بر حسب اتفاق از ظهور امر الهی اطلاع یافت . از آن پس با چنان انجذایی بخدمت امر رب مجید پرداخت که بارها مورد تحسین و تجید مولای عالمیان قرار گرفت تا خاتمه حیات پر افتخارش دقیقه ای نیاسود و لحظه ای مأ موریت عظیم خویش را فراموش ننمود . او پس از شناسائی عرفان امر مبارک گوئی دیگر حیات جسمانی نداشت سترایا روح بود و یکدنیا انجذایی و اشتعال . وجودش بر اسر عشق بجمال بی زوال بود و هم این عشق بود

که علی رغم جسم نحیفش او را برانگیخت تا در اقطار عالم با انتشار امر بپردازد و بدربار سلاطین بزرگ راه یابد و مژده جانبخش و پیام بزرگ ملکوت را گوشزد بزرگان عالم نماید. این مبلغه شهیر آنچنان بصفات بزرگ انسانی آراسته بود که مهربانی و شفقت و شجاعت و شهامت و متانت و فداکاری را در حدی بالاتر از ادراک عقل بشری دارا بود از جمله معدودی از اقدامات عجیبه که بتأییدات غیبیه و قوه ملکوتی و عشق الهی بانجام آنها توفیق یافت بدین شرح است

۱- تشکیل کنفرانسی مرکب از چهار صد روزنامه نگار برای استماع بیانات مبلرکه حضرت عبدالبهاء روحی لثراب اقدامه الفداء

۲- ابلاغ کلمه الله در امریکای جنوبي و کشور های اروپائی از جمله آلمان بلژیک سوئیس- رومانی- چکسلواکی- یوگسلاوی- نروژ- فنلاند- اطریش- آلبانی- و مسافرت به روس- قبرس- دانمارک- ترکیه- ایران- هند- برمه- هونولولو- شانگهای- مانیل- سیلان- استرالیا- برای ترویج و انتشار امر

۳- تهیه مقدمات ترجمه و چاپ کتابهای بهاء الله و عصر جدید ایقان کلمات مکنونه

بنیانهای اسپرانتویونانی، یوگسلاوی، نروژی، فنلاندی، سچک

۴- ملاقات با ملکه رومانی ( منجر بتصدیق امر) شاهزاده خانم النیا دختر ملکه رومانی و شاهزاده یل و شاهزاده الیزابت یونانی و مازاریک رئیس جمهور چکسلواکی - پادشاه آلبانی - وزیر امور خارجه ترکیه - ولیعهد مصر و حاکم اورشلیم - ملک فیصل پادشاه عراق - اعلی حضرت هاگن پادشاه دانمارک شاهزاده ادلف ولیعهد سوئد - ادوارد پنش رئیس جمهور چکسلواکی

۵- نوشتن مقالات در روزنامه ها و ایراد سخنرانی در رادیوی آلمان آیسلند در باب دیانت بهائی

۶- سخنرانی در دانشگاه های آلمان - هند - ترکیه و بوداپست در باب دیانت بهائی

۷- شرکت در کنفرانس منع سلاح و ملاقات با ۵۰ نفر از نمایندگان کشورهای و مذاکره در

باب دیانت بهائی

۸- مطالعه در باب زندگانی حضرت طاهره و نگارش کتابی در این زمینه در ایران و

چاپ آن در هند

۹- ملاقات با رئیس جمهور اطریش و شرکت در کنگره بین المللی تعلیم و تربیت و ایراد

سخنرانی در این کنگره در باب دیانت بهائی

۱۰- سعی در تشکیل کنگره ادیان در سوئیس و شرکت در چند کنگره بین المللی در

اطریش و تشریح دیانت بهائی

این فدائی عبدالبهاء عاقبت بواسطه مسافرت های متعادی و ضعف شدید پس از چند ماه بیماری در ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹ در هونولولو در سن ۷۶ سالگی بملکوت ابدی صعود نمود و زندگی سراسر افتخار و جلالت پرورش پس از بیست سال ابلاغ کلمه الله در اقطار و اکثاف جهان بپایان رسید حضرت ولی امرالله اروحنا فدائه در تلگرافی که خطاب بمحفل ملی امریکا مخابره فرمودند چنین میفرمایند:



# عُلَيَّا حُصْرُتْ

ملکه رومانيا

اولین تاجداری است که به شرف ایمان به امر مبارک فائز شد .  
وی در ۱۹۲۶ به وسیله میس مارناروت شهیر به امر الهی اقبال کرد .  
این ملکه معظم از طرف پدرنوه ملکه ویکتوریا و از جانب مادر نسبش به الکساندر دوم تزار روسیه می رسد و اجدادش مورد خطاب قلم اعلی قرار گرفته اند .  
حضرت ولی امرالله در یکی از توفیحات مبارکه میفرمایند :

" این ملکه که با سه خانواده ملوکانه وصلت نموده و ارتباط یافته  
و این سبب بر حشمت و نفوذ و شوکت خویش افزوده خود فاضله و نگارنده ای معرُوف  
و تألیفاتش در عواصم بلاد تمدنه منتشر و مشهور و فضل و کمالش و لیاقت و استعدادش  
در دوائر عالییه مقامات رسمیه و معاهد علمیه مسلم و مشبوت "

این نفس نفیس پس از ایمان به امر مبارک هفت اعلان مشعر بر اقرار به اصالت و حقانیت امر اعظم نگاشت  
که بنویه خود تبلیغ عمومی و اعلان علنی امر الهی بشمار میرود . بجاست در این مورد ذکری از این خطابات  
به میان آید و نمونه هائی از آن بنظر خوانندگان عزیز برسد :

" امر بهائی ... دیانتی است که بر وحدت الهیه مؤسس بسوده و  
بنیان رفیعش بر این حقیقت مسلمه که خداوند عبارت از عشق و محبت است مستقر  
میشود . طبق تعالیم مقدسه اش بغض و عداوت و بدگوئی و خصومت و تعصبات  
وطنیه کلا با اساس شریعت الله که وحدت محضه است مغایر و مباین میباشد عقاید و  
رسوم مختلفه جز امور زائده فرعیه که زوال و اضمحلال آن مسلم است چیز دیگر نیست  
زیرا قلبی که به محبت الهی سرشار و به وحدت الهیه اش آشنا و مساز باشد تفاوتی

..... ملکہ رومانیہ .....

نبیند و امتیازی بین مل و نحل عالم مشاهده نکند ...

"... در این تعالیم مقدسه حقیقتی مشخص موجود است و آن عشق و محبت است ..."

... من شما را نصیحت و دلالت می‌کنم که اگر نام بها، الله یا عبد البها، به سمع شما رسید از آثارشان غفلت ننمائید و رو برگردانید تا کلمات عالیات صلح بسرور و محبت انگیزشان را در دل و جان خود چنانچه در قلب من جای گرفته جای دهید ..."

صعود این ملکہ نیک اختر در سال ۱۹۳۸ میلادی اتفاق افتاد .

مارناروت ( بقیه از صفحه ۳۶۶ )

" نسل آتیه او را اولین یدی خواهد شمرد که اراده مبارک حضرت عبد البها، در قرن اول بهائی مبعوث فرمود و نسل کنونی او را نخستین و بهترین نمری خواهد شناخت که دوره تکوینیہ امر حضرت بها، اللہ بوجود آورد ..."

# گوشه از کفر سرسبز

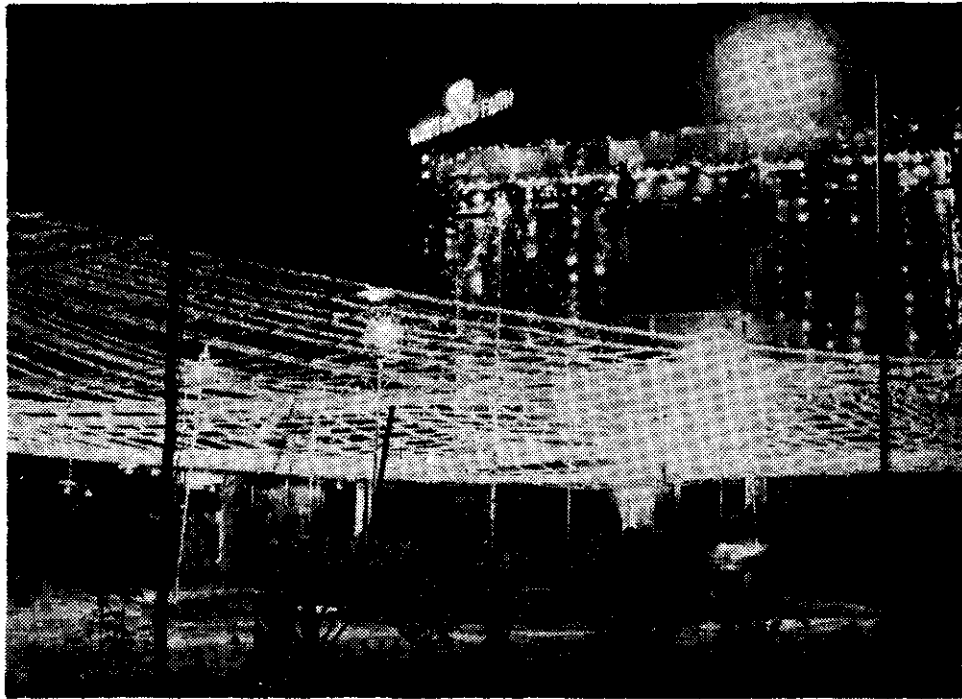
برگمبار داشم

کنفرانس بین القارات هندوستان در دهلی نوباشرکت در حدود ۳۰۰۰ نفر از اجبای شرق و غرب تشکیل شد .

در این کنفرانس در حدود ۲۰۰۰ نفر از اهالی هند و بعضی نقاط دیگر آسیا شرکت داشتند که از عمر روحانی اکثر آنها بیش از ۲ یا ۳ سال و بعضی حتی یکروز نمی گذشت اینها کسان بودند که با لباس محلی و ظاهری فقیر و بعضی پا برهنه ولی با قیافه ای بشاش و متبسم در کنفرانس شرکت کرده بودند بر رونق آن افزوده و بدان روح و روحان بخشیده بودند . در واقع کنفرانس از وجود این عزیزان روح تازه ای گرفته و همه را بوجد و طرب آورده بود زیرا همه عشق و محبت جمال مبارک را در نا صبه این پاکد لان - مؤمن و مخلص بچشم می دیدند و صدای پر شور الله ابهای آنها را می شنیدند و مجد و بومفتون می شدند .

ولی شاید آنچه دایما مورد سؤال همه بود این بود : این مؤمنین که هر کدام در گوشه ای دور دست از شبه قاره هند با فرسنگها فاصله زندگی میکنند چگونه از امریهائی مطلع شده اند ؟ البته هر روز ذکری از کیفیت تبلیغ ایشان می شد و در یکی از جلسات نیز اکثر این مبلغین معرفی شدند ولی آنچه باعث افتخار بود این بود که بیشتر این مبلغین جوان و حتی نوجوان بودند . این عزیزان که بعضی شان ایرانی هستند با زاد و توشه ای اندک گاه بایک کیسه برنج سر بدشت و صحرای می گذارند و ندای جمال مبارک را به گوش ساکنین این نقاط می رسانند اکثر این جوانان بخصوص هندیهائنها با حکایت شرح جانبای مؤمنین اولیه امریا خواندن اشعاری در عظمت امر حضرت بهاء الله و تعالیم جانبختن آن باعث اقبال هزارها از این افراد مستعد می گردند .

در این کنفرانس از نابینائی نام برده شد که به صحراها و جنگلهای می رود و چون به مکانی می رسد که دیگر راهی برای خود نمی یابد فریاد می کشد پس از آنکه مردم -



باشنیدن صدای او جمع شدند آنها را مخاطب ساخته وی گوید از همین عمل من به عظمت این امر پی برید که با دشواری این راه را طی کرده ام تا پیام حضرت بهاء الله مؤسس این آئین را بگوش شما برسانم و بعد شروع به تبلیغ می کند .

شخص دیگری بود با پشتی خمیده پائی علیل و برهنه و لباسی مندرس با وضع و حالی که هیچکس گمان نمی کرد قادر بحرکت باشد ولی بعد بیان شد که این فرد مسئول نگهداری یکی از موسسات تبلیغی هندوستان است به دهات مختلف سفر می کند و بیان تا فذش تا کنون باعث اقبال عده بی شماری شده است گفتنی نیست که با دیدن این شخص و شنیدن شرح حالش چه احساس وضعف و ناتوانی بر ما غالب می شد .

جوان ایرانی دیگری بود که به لائوس و تایلند هجرت کرده و باعث شده بود چهار نفر تبتی به بطل امر در آیند او که در مدارس و دانشگاهها تبلیغ می کند بهیچوجه حاضر نبود زکری از اقداماتش بمیان آید ناظم جلسه می گفت این جوان که تا راحت است از اقدامات خود صحبت کند سر از صحبت با پادشاهان و سلاطین و تبلیغ ایشان تا راحت نمی شود و ابا ندارد و تا کنون صحبت هم کرده است . بالاخره این جوان با اصرار زیاد بجای آنکه چیزی از این فداکارها و از خود گذشتگیها بگوید و شرح دهد که با چه زحمت و سختیهای بمیان این قبایل و اقوام رفته و باعث تبلیغ ایشان شده فقط اظهار داشت اگر فتوحاتی که در نهمساله و نیمه نهمساله بدست آمده توسط جوانانی بوده که از اوطان خود دور شده و مؤید به تأییدات حضرت بهاء الله گردیده اند و بعد اضافه کرد که میلیونها نفر در قاره آسیا منتظر دریافت پیام حضرت بهاء الله هستند آنها را تنها نگذارید . دوستان مهاجر شما احتیاج به معاونت و همکاری شما دارند تا امر الهی را به میلیونها نفر که تشنه تعالیمند برسانند ناظم جلسه در تأیید گفته این جوان اضافه کرد که این افراد غنچه هائی هستند که چون پرورش یابند بعدا به گلهای زیبا تبدیل خواهند شد و زینت گلزار خواهند گشت .

واقعا هم چنین بود اما باغبانانی که به بذرافشانی این گلهای پرداخته اند احتیاج بکمک فراوان دارند چه که باید این گلستان بپاید و روز بروز بر شادمانی بیفزاید .



چهار بهائی تبتی در حضور ایادی

امرالله جناب فیضی



# نظری به پیشرفت‌های علوم و معارف در قرن اخیر

نعیم ضوی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

ملاحظه نمائید که در این عصر عظیم که قرن جمال مبارک است علوم و معارف چقدر ترقی نموده است و اسرار کائنات چقدر کشف شده است و مشروعات عظیمه چقدر ظهور یافته است و روز بروز درازد یاد است و عنقریب علوم و معارف ماده و معرفت الهیه چنان ترقی نمایند و معجزاتی بنمایند که دیده ها حیران ماند و سر این آیه اشعیا " زیرا که جهان از معرفت الله پر خواهد بود بئتما مه ظاهر خواهد گشت ... " انتهى

ظهور دنیای نیا بیانی در حقیقت آغاز عصر جدیدی در تاریخ زندگی انسان است که با تمام اعصار گذشته تفاوت کلی و محسوس دارد در این قرن بعثت پیشرفت در علم و صنایع اختراعات شگفت انگیزی شده که محیر عقول است . در پرتو اختراع تلگراف و تلفن ، رادیو و تلویزیون بشر از اکثر اتفاقات و حوادث در هر لحظه و ساعت اطلاع می یابد و با آسانی با همه ملل و اقوام ارتباط حاصل مینماید اتومبیل و هواپیما و کشتی مسافرت را لذتبخش و آسان نموده . در علم و فنون شعب گاملا جدید و بی سابقه ای ایجاد شده و برق آسایش رفعت نموده از جمله علم کیهانی دارای چنان رشته های غنی و استواری گردیده که بنحوی ضروری با اکثر رشته های صنعت بهم آمیخته و دستی یافتن انسان را بکرات آسمانی سهل و آسان نموده است و در این دیرینه آدمی را بتحقیق بسیار نزدیک نموده بشر حتی از این مرحله با فراتر نهاد ، با اختراع مغز الکترونیکی که هزارها بار نیرومند تر از مغز خود اوست تحولات شگرفی در زمینه بهره برداری از نتایج بسیاری از کاشمهای علمی و صنعتی و اجتماعی ایجاد نموده و نیز در تسهیل و تصحیح بسیاری از اموری که نیاز به صدها کارمند متخصص و مجرب داشته ایجاد نموده است .

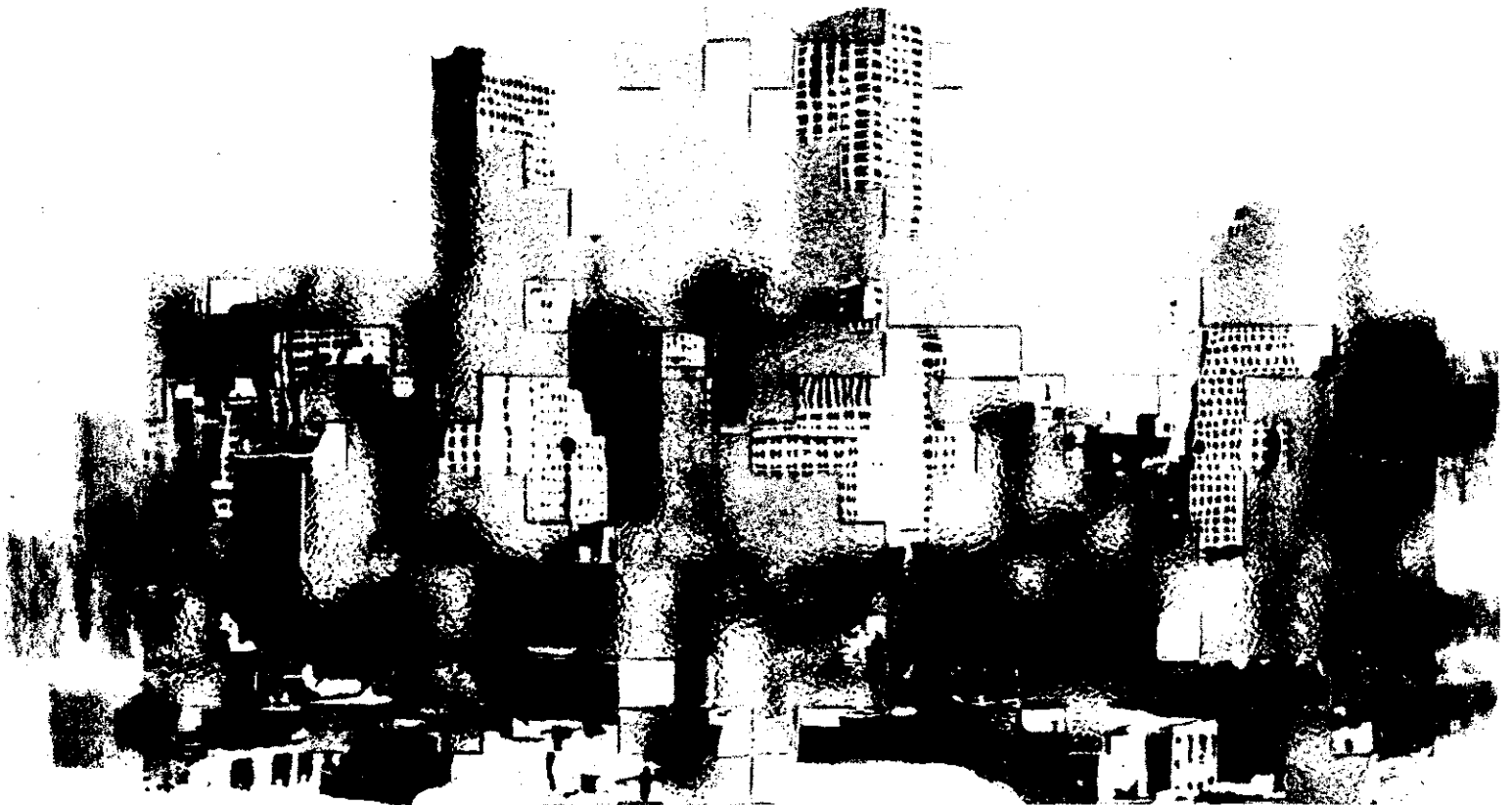
بدیهی است که پیشرفت های حیرت انگیز تمدن در قرن اخیر در این مختصر نمی گنجد بنابراین فقط بذکر مختصری از این پیشرفت‌ها میپردازیم در ریاضیات عالی بزرگترین فرضیه توسط اینشتین نابغه بزرگ عالم عنوان گردید و آن فرضیه معروف نسبیت است که بزرگترین و خارق العاده ترین کشفیات قرن اخیر است که وجه عالم را از هر جهت تغییر داد و راه استفاده از اتم را در راه صلح و زندگی بهتر گشود . در پزشکی و

جراحی ابتدا میکرب کشف گردیده سپس آنتی بیوتیکها و انواع داروهای سریع التأثير جان ملیونها نفر را نجات بخشیده بعدا توفیق در جراحی اعضا احساس بدن مانند قلب مغز و تحویض باره ای اعضا و اخیرا پیوند های مختلفه و پیروزی بر امراض مهلکی مانند وبا طاعون آبله که در کشتار بیداد میکردند بدست آمده گذشته از این موفقیتها پیشرفت در روانکاری و روانپزشکی بسیاری از ناراحتی ها و عقده های روحی را درمان نموده حد متوسط طول عمر که قبلا سی تا سی و پنج سال بود به شصت سال رسیده و ما هم در ازادیاد استی مدنیته ضروری باعلی ترین درجات ترقی رسیده و رفاه و آسایش زندگی مادی بسرحد کمال بسیار نزدیک شده نحوه زندگی بکلی - دگرگون گردیده و سائل تحصیل علم و فنون با ایجاد دانشگاهها برای بسیاری از مردم مهیسا گردیده و تحصیل از انحصار عده معدودی از اشراف خارج شده بطوریکه اشاره شد بعد روانشناسی مشکلات روابط انسانی تا حد مؤثری حل شده و علل و اسرار بسیاری از رفتارهای مردم در گروه های مختلفه اجتماعی آشکار شده و تربیت و تعلیم را بهتر و مؤثر تر نموده و بالطبع عوامل آسایش بشر بیشتر شده عواطف آدمی تلطیف گردیده و نوع دوستی روکمخال

نهاده و زندگی با شادی و آسایش آمیختگی بیشتر یافته اگر مشکلات سیاسی دنیا را ندیده - انگاریم زندگی راحت تر و ساعات توانفرسای کار در بسیاری از کشورها تعدیل گردیده و عود الهیه در بسیاری از جهات بتحقیق نزدیک شده بنحوی که در بلا یای ارضی و سماوی مانند زلزله سیل و طوفان ملل مختلفه بیاری یکدیگر می شنایند و بر زخمهای جسمی و روحی همچون خویشتن مرهم می نهند در وسط عدالت و مساوات و مواسات کوشش های زیادی بعمل آمده و بطور کلی میتوان احساس کرد که این قرن انوار است و افق عالم روشن مشروط بر آنکه اهل عالم اختلافات سیاسی را کنار گذاشته صرف نظر از همه اغراض و مطامع خصوصی و دور از جاه طلبی های فردی و اجتماعی از نعمات بیشماری که در بر تو عنایات پروردگار عالم را فرا گرفته برای سعادت بشر استفاده نمایند در این میان وظیفه جوانان بهائی بسیار سنگین است چه که با رسانیدن پیام آسمانی صلح و سلام باید غافلین را - بشریعه الهیه دعوت نمایند و بکوشند از ظهور و بروز فاجعه جنگ در جهان جلوگیری نمایند و برآستی بشرین واقعی خیر و صلاح بشریت گردند.

# شهر بزرگ

شهر بزرگ آنست که دارای بزرگترین مردها و زنهایست . چنین جایی اگر هم از چند کلبه  
محقر ترکیب یافته باشد بزرگترین شهر دنیاست .  
نه محلی که کارخانه ها و مخزنهای مصنوعات در آن فراوانند  
نه محل ملاقاتها و تعارفات بی حساب واردین و مسافرین  
نه محل بلندترین ابنیه که اجناس دنیا را می فروشند  
نه محل کاملترین کتابخانه ها و مدرسه ها  
نه محلی که بول در آن بسیار است  
نه محلی که سکه آن زیاد است  
هیچکدام اینها شهر بزرگ نیستند .

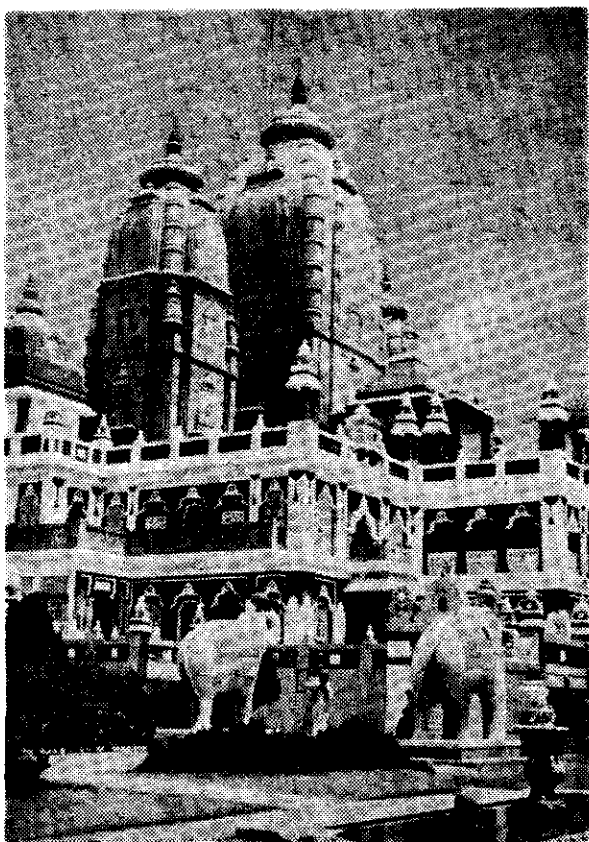


آنجا که قویترین نسل ناطقین و مبارزین زیست میکنند .  
آنجا که یادگارهای دلبران در گفتگوهای روزانه مردم جا گرفته اند  
آنجا که اقتصاد و احتیاط مراعات میشوند  
آنجا که با وجود عقل و دانش از قانون بی نیازند  
آنجا که از اسارت اثری نیست  
آنجا که حفظ حقوق دیگران بزرگترین آرزوی افراد است و رئیس و مدیر و حاکم فقط اجینسرو  
مردمند  
آنجا که اطاعت وجدان و اعتماد بنفس را به اطفال یاد میدهند  
آنجا که در هر کار نشانه برابری نمایان است  
آنجا که دوستان صدیق با وفا مجتمع شده اند  
آنجا که زن و مرد از آرایش دورند  
آنجا که خون پدرها سرخ است  
آنجا که تن مادرها سالم و توانا است  
آنجا شهر بزرگ پدیدار است .

والثویتمن (شاعر امریکائی)

## سخنانی از پنچانترا\*

- ۱ - زنده حقیقی آن است که با زندگی خود دیگران را زندگی می بخشد و گرنه ماهیخوار نیز چینه دان خود را بر میکند .
- ۲ - به زحمت میتوان سنگی گران را به قله کوهی برد ولی به آسانی می توان آن را فرو آورد همانطور که تحصیل اعمال نیک بسیار دشوار است و از دست دادنش بسیار آسان . ای برادر اعمال نیک و بد انسان به دست خود اوست .
- ۳ - برای مرد نیرومند هیچ چیز سنگین نیست و برای مرد پرکار هیچ منزلی دور نیست . برای مرد دانشمند هیچ کشوری بیگانه نیست و برای مرد شیرین زبان



هیچکس غریب نیست .

۴ - بهتراست

دست خود را در لانه

مار کنیم . بهتراست

از نوشیدن زهر در گور

بیاریم . بهتراست

با فرو افتادن از کوه

خود را قطعه قطعه

کنیم ولی هرگز صلاح

نیست آرزوهای خویش

را با تروتی که از راه

نادرستی بدست آمده

تحقق بخشیم .

۵ - بدن ریشه فساد

در خود دارد . ثروت

سرچشمه اندوه است

پیوستگی ها به جدائی پایان می پذیرد . هرچه زائیده شده باشد نیست گردد .

× مجموعه ای از پنج کتاب بودائی داستانهای حیوانات که در حدود قرن پنجم قبل از میلاد به زبان

سانسکریت نوشته شده و به قولی منشاء کلیله و دمنه بوده است .



از میثائل دی آناگی  
شاعر افریقائی

## باتو خواهم بود

وقتی که ستاره ها در آسمان بدرخشند .  
و ماه دریا را  
در جریان نقره فام خود غرق کند  
باتو خواهم بود  
باتو خواهم بود  
چه روز باشد و چه شب  
هر چند آسمانها  
دوباره شوند  
و اشکها چشمان ما را بپوشاند

باتو خواهم بود

(۳۷۷)

..... با تو خواهم بود .....

وقتی که توفان ها  
امواج را برگیرند  
و درخت بید را به زمین بسایند  
و علف های یلند را به هم ببیچند و بیچانند  
در میان باد و آتش  
با تو خواهم بود  
باتو خواهم بود  
خواه روشن و خواه تاریک  
چه روز باشد و چه شب  
وقتی که اضطراب سنگینی کند  
وقتی که تو دور از من باشی  
یا نزدیک من  
با تو خواهم بود

هر چند روزهای فراوان از هم جدا باشیم  
یا ناگزیر به رفتن باشیم  
مگذار که رنجهای زندگی  
قلب ترا آزار رساند



با تو خواهم بود  
در میان افتخار و بدی ها  
با تو خواهم بود  
وقتی که وایسین دم زندگی  
از پیکر من این جسم فرتوت بگریزد  
بیکری که محکوم است پس از نبردی کشته بگذرد

وقتی که زمانه را به سر رسانده باشیم  
و از رودخانه زندگی گذشته باشیم  
و طلا و نقره خود را  
یاران و بستگان و حسرت هایمان را پشت سر بگذاریم  
تا به حفره زیر زمینی قدم بگذاریم  
هنوز هم در انتظار تو خواهم ماند  
با تو خواهم بود .

## رابینسون کروزو

از آفونسو آریونسو د وگو فرانکو  
شاعر برزیلی  
ترجمه : امین عالیمراد

و من گفتم قایقی خواهم ساخت  
که از تنهائی جزیره خشک و بی آب و گیاهم  
که آبهای خروشان احاطه اش کرده اند نجاتم بخشد  
زمانی نگذشت که روی شنهای دست نخورده  
بدنه استوار  
و دماغه بلند قایق را بالنده چونان پرنده ای مهاجر برپا داشتم  
پاروهایم برایش ساختم تا دل امواج را بشکافد  
بادبانهای بر آن افراشتم  
بادبانهای بزرگ و سفید تا سبکبار بیش براند . . .  
آه تا تنهائی نفوذ ناپذیر را برای همیشه پشت سر گذارم



و به آزادی بر فراز آبهای بهناور آبی رنگ به پرواز در آید

اما پس از آن که همه نیروم را به کار بردم  
دیدم که قائم سنگین و ناهنجار است  
و من هرگز نمیتوانم آن را بسوی دریا بکشانم .

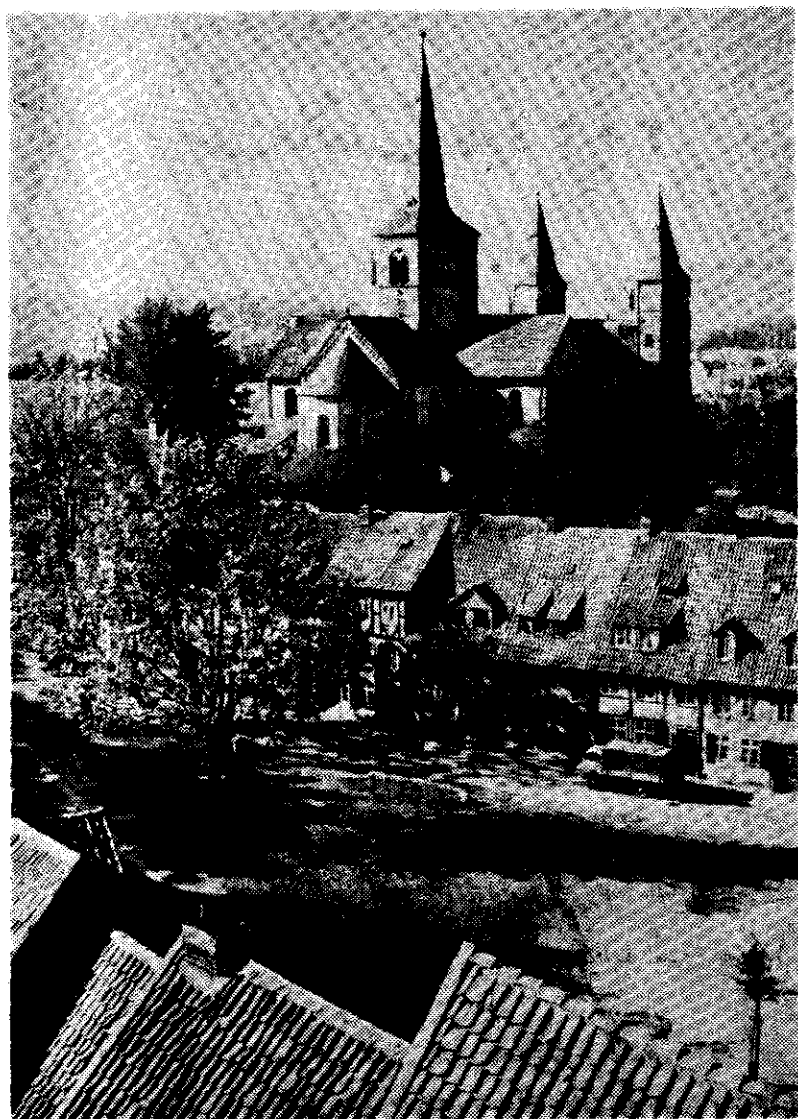
\* نقل از مجله جهان نو سال ۱۳۴۶

## بهار

از ادوارد موریکه  
شاعر قرن نوزدهم آلمان

گذر ابرها و جو بهاران را مینگم . دیدار امین همه گرد زر که با دست خورشید بهاران بر همه جا  
افشانده شده مرا مسحور میکند . این همه زیبایی دیدگان مرا در سرمستی و خیرگی فرو میبرد  
همه جا صدائی چون زمزمه زنبوران عسل میشنوم . اندیشه های بیایی در سرم میآیند و میگذرند  
احساس میکنم که چیزی بی جرم چیزی میطلبم که در نیمه راه غم و شادی است . از دل خود  
میپرسم میان درختان که در شاخ و برگ آن زرناب و زبرجد در آمیخته اند سراغ چه میگیری ؟  
میگوید :

سراغ روزهای گذشته را میگیرم . سراغ بهار عمر را میگیرم که دیگر باز نمیگردد . . .



غرق در روزیهای خویش به آسمان میتگم و به راهنمائی پرنده، بهاری با بالهای  
 ابر در فضا پرواز میکنم - میگوم :  
 عشق تو کجا خانه داری تا سر بر آستان تونهم ؟ همانجا خانه کم . افسوس  
 که تو و پرنده بهار و نسیم سحرگاهان هیچکدام خانه ندارند .  
 روح من مثل گل آفتاب گردانی بیوسته رو بسوی آفتاب عشق و امید دارد .  
 ای بهار تو از من چه میخواهی ؟ کی صلح و آرامشی را که تشنه آنم به من ارمغان  
 خواهی داد ؟

## جواب مسابقات شماره ۲ و ۳

چنان که خوانندگان عزیز مستحضرنند از آغاز سال جاری مسابقاتی از کتب مختلفه امری در قسمت نوجوانان طرح گردیده است. مسابقه شماره ۲ و ۳ از کتاب گنجینه حدود و احکام تألیف جناب اشسراق خاوری بود. جوابهای صحیح آن بشرح زیر وبرنده جناب ایرج میثاقی از تبریز هستند که جایزه ایشان یک جلد کتاب خاطرات نه ساله نوشته جناب دکتریوش افروخته بوده و برای مشارالیم ارسال شده است.

۱- نماز بر چند قسم است و چه اوقاتی باید آنها را بجا آورد؟

نماز بر سه قسم است نماز کبیر - نماز وسطی - نماز صغیر  
نماز کبیر در هر ۲۴ ساعت یکبار و آن هر وقت حالت خضوع دست دهد بجای آورده میشود.  
نماز وسطی در شبانه روز ۳ بار صبح ( از طلوع فجر تا ظهر ) - ظهر ( از ظهر تا غروب آفتاب ) و عصر ( از غروب آفتاب تا دو ساعت بعد از آن ) بجای آورده میشود.  
نماز صغیر را ظهر به ظهر ( حین زوال ) بجا می آورند.

۲- چه کسانی از روزه گرفتن معافند؟

مسافر - مریض - حامله - زن شیرده - کسانی که به سن هرم ( ۲۰ سالگی ) رسیده اند - کسانی که به کارهای سخت اشتغال دارند.

۳- مقدار مهر در شهر و ده چه قدر است؟

در شهر از ۱۹ تا ۹۵ مثقال طلا ( ۱ تا ۵ واحد ) و در ده ۱۹ تا ۹۵ مثقال نقره ( ۱ تا ۵ واحد ) میباشد.

۴- در ازدواج بهائی رضایت چند نفر لازم است و این افراد چه کسانی هستند؟

شش نفر - پدر و مادر دختر - پدر و مادر پسر - دختر و پسر

۵- ایام محرم در دیانت بهائی چند روز است و آیا اشتغال بکار در آنها جایز است یا نه؟

نه روز و این نه روز عبارتند از اول و نهم و دوازدهم عید رضوان - پنجم جمادی اظهار امر حضرت اعلی - اول محرم ( تولد حضرت اعلی ) دوم محرم ( تولد حضرت بها' الله ) هفتم نوروز ( صعود حضرت بها' الله ) ۲۸ شعبان ( شهادت حضرت اعلی ) اول عید نوروز ( عید صیام )

۶- راجع به تشام و اعتقاد به عطسه و چشم زخم حضرت عبدالبها' چه میفرمایند؟

حضرت عبدالبها' میفرمایند " اما مسأله ... تفأل و تشام و اعتاب و اقدام و نواهی یعنی تعلق حیوانات ذی روح فال خوب سبب روح و ریحان است اما تشام یعنی فال بد مذموم و سبب انفعال " و راجع به اثرات چشم شور میفرمایند " ... مرقوم نموده بودید که چشم شور را آیا اثری هست؟ در چشم چنین اثری نیست

لی در تأثیر و تأثر نفوس حکمتی بالغه موجود این من حیث العموم اما نفوس ثابته راسخه صون از ایسن نادیده و اگر چنانچه نفسی را وهم و تأثیری حاصل شد ۹۵ مرتبه "یا اله المستغاث" بر زبان رانند در مورد عطسه میفرمایند "اما مسأله عطسه وهم صرف است این دور بطورك این اوهام را از میان ببرد. کروش نیز جائز است" بنابراین اعتقاد به تفأل و تشأم و عطسه جائز نیست.

۷- آیا در امر بهائی تقیه و کتمان عقیده جائز است؟

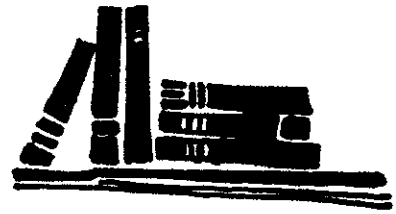
نیبر جائز نیست. چنانچه حضرت ولی امرالله میفرمایند "چندی قبل تلفیاتی از ارض اقدس به عنوان محفل نورانی ارسال گردید و در آن تأکید گردید که راجع به سجل احوال و قید مذهب و آئین اجنبای لهی در تمام نقاط امریه در آن سرزمین اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قید مذهب گردند البته کتمان نمایند و به تظاهر و تصنع متشبث نشوند عقیده خویش را در کمال جرات و وضوح اظهار نمایند و از عواقب نتایج بیان حقیقت و ابراز مافی الضمیر خائف و نگران نشوند..."

۸- حقوق الله در دیانت بهائی چیست و مقدار آن چقدر است؟

حقوق الله صدی نوزده در آمد هر فرد بهائی است که باید پرداخت کند و نصاب آن ۱۹ مثقال طلاست. چنانچه حضرت بهاء الله در نصاب حقوق الله میفرمایند (در رساله سنو ال و جواب):  
نصاب حقوق الله نوزده مثقال از ذهب است یعنی بعد از بلوغ نقود به این مقدار حقوق تعلق میگیرد اما سایر اموال بعد از بلوغ آن به این مقام قیمة لا عددا و حقوق الله يك مرتبه تعلق میگیرد مثلا خصی مالك شد هزار مثقال از ذهب را و حقوق آن را ادا نمود و بر آن مال حق الله تعلق نمیگیرد..."

۹- طبقات هفتگانه وراث در دیانت بهائی کیستند و هر يك چقدر سهم میبرند؟

یاد ۱۸ سهم - زوج یا زوجه ۶/۵ - پسر ۵/۵ سهم - مادر ۴/۵ سهم - برادر ۳/۵ سهم -  
خواهر ۲/۵ سهم - معلم ۱/۵ سهم که جمعا ۴۲ سهم میشود.



# مسابقه این شماره

از شماره اول سال جاری در هر شماره نه سو' ال از مطالب يك كتاب انتخاب كند مايم كه اگر آن كتاب را بخوانید ميتوانید به آنها جواب بدهید . به حکم قرعه به يك نفر از کسانی که به این سو'الات پاسخ صحیح بدهند جائزه تقدیم خواهد شد .

سو'الات این شماره از فصل ۱۸ الی ۲۶ تلخیص کتاب تاریخ نبیل زرنندی ترجمه جناب اشراق خاوری و جائزه برنده يك جلد كتاب خاطرات نه ساله تألیف متصاعدالی الله جناب دگر یونس افروخته علیه غفران الله است . جواب های خود را به آدرس ( طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳ - (۱) ارسال فرمائید .

به هريك از کسانی که به پنج مسابقه از این سلسله مسابقات جواب صحیح بدهند نیز جائزه ای تعلق خواهد گرفت .

۱ - قلعه شیخ طبرسی کجاست ؟ چه واقعه مهمی در آنجا پیش آمد و نام سمران اصحاب قلعه چه بود ؟

۲ - شهدای سبعة طهران چه کسانی هستند و علل شهادت آنان که از صفحه ۴۷۳ تاریخ نبیل به بعد مذکور است چیست ؟

۳ - جناب وحید کیست و در واقعه نیریز چه نقشی داشت ؟

۴ - چه کسی با حضرت اعلی شهید شد و علت انتخاب او چه بود ؟

۵ - جناب حجت زنجانی کیست و چه واقعه ای در تاریخ به ایشان منسوب است ؟

۶ - علت زندانی شدن حضرت بها' الله در سیاه چال طهران چه بود ؟

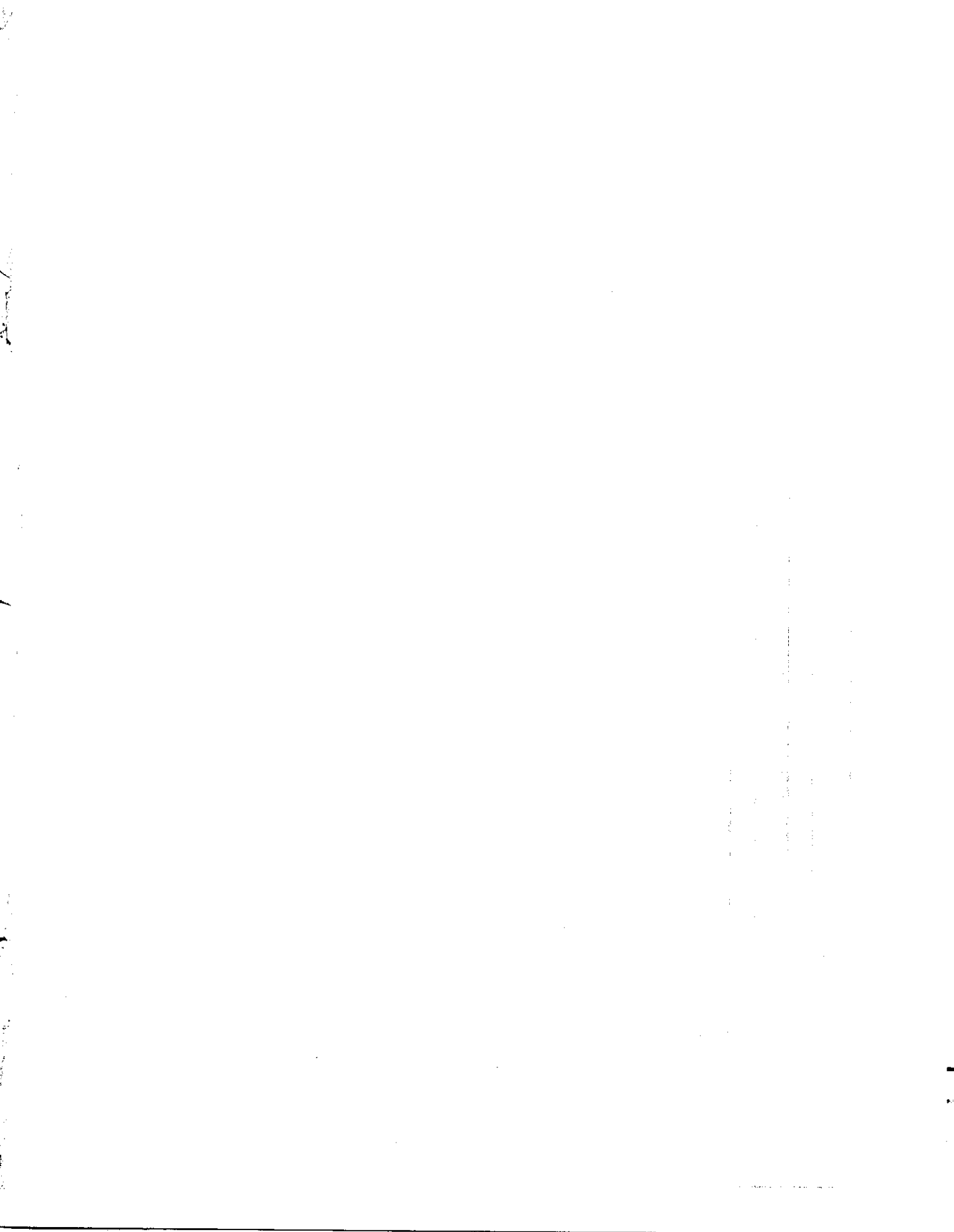
۷ - مهمترین واقعه سیاه چال طهران چیست ؟

۸ - مجلس ولیعهد به چه علت تشکیل شد ؟

۹ - صدراعظم ایران در زمان شهادت حضرت اعلی که بود و عاقبت حالش چه شد ؟

水





اجتہاد طبعی نباید بیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسته مدخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

صفحه	مطالب
۳۸۶	لوح مبارک حضرت بهاء الله
۳۸۷	بهائیان و حقوق بشر
۳۹۰	ازدواج حضرت عبدالبهاء
۳۹۶	وحدت تاریخ
۳۹۹	نامه تاریخی
۴۰۱	دریای میثاق (شعر)
۴۰۲	آقا سید مهدی قوام
۴۰۵	کتاب اربعه و صحاح سته
۴۱۰	مصاحبه با خانم اشرف
۴۱۵	گفت و شنود
۴۱۷	قسمت نوجوانان

# آهنگ سید

سال

۲۲

شماره

۱۰

شهرال مسائل - شهرالشرف ۱۲۴ - دی ماه ۱۳۴۶

عکس روی جلد :  
منظره هوایی حیفا

مخصوص جامعه بهائی است



بنام محبوب خدا عجب شده

در ماه نوشته تلاوت این بر تو ایسم تا یزیدم بنده هر که از این شعر شنید  
دلش در آتش خورشید و دلش در آتش خورشید و دلش در آتش خورشید

بغیر از این بر شاخ و برگ در ذکر و بیان هست تا از این آه که در خاطر آید این شعر  
در ماه زهر کند و در ماه زهر کند و در ماه زهر کند

و چندان غارت تو ز غلبه بر غلبه متعجب کن شدت حبه حبه که در جان به جفا  
در ماه زهر کند و در ماه زهر کند و در ماه زهر کند

سر به سر و دفاک به سر به سر و دفاک به سر به سر و دفاک به سر به سر  
بگو در صحن بودت سنجید در ماه زهر کند و در ماه زهر کند

و از کعبه بر غریب شنید و از نازش فرخ یازد که این صفت هر که  
در ماه زهر کند و در ماه زهر کند و در ماه زهر کند

مهره تو منم شعر پس جان در حب کوش و مهر در مهر آرد غم  
در ماه زهر کند و در ماه زهر کند و در ماه زهر کند

تا یزیدم هر چه کنه دنیا از این فرود در بر بر جاوید ملک کن  
در ماه زهر کند و در ماه زهر کند و در ماه زهر کند

بنام تو شمع حبه بر آتش و جان حبه بر آتش زنت کن ای در آتش  
در ماه زهر کند و در ماه زهر کند و در ماه زهر کند

در همه احکام آنگاه که در همه قضاوتت میسر کند  
در ماه زهر کند و در ماه زهر کند و در ماه زهر کند

همیشه در جان و هرگز غمیر با دلاوری و با دلاوری  
در ماه زهر کند و در ماه زهر کند و در ماه زهر کند

عزیز بر خود است هر چه شنید و شنید

# بہائیان و حقوق بشر

## ہدایت تدریجی

مجاہدین حق و جانبازان راہ حقیقت و یاسد اران شرافت و حیثیت انسان با فد اکاری و جانبازی و استفامت طی قرون و اعصار حق انسان بودن و مانند انسان زیستن را برای انبوه افراد انسانی باز شناخته و در اثبات و استقرار آن در جوامع مختلفہ ملی و بین المللی پیایداری نمودند تا کہ میثاق جهانی برای رعایت حقوق افراد بشر ترتیب و تحقق یافت و منشور تاریخی اعلامیہ جهانی حقوق بشر برای اولین بار در سال ۱۹۴۸ به تصویب اعضا\* مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و متعاقبا حکومت عالم به تبعیت از نیت خیر این مرجع محترم حقوق و حریت بیشتر و وسیع تری به افراد و اتباع خود اعطا نمودند و بتحو بارزی نسبت به رفع تضییقات و تبعیضات و حفظ و حمایت اقلیت ها و صیانت مظلومان اقدامات مجدانه مبذول داشتند .

آنچه برای نسل معاصر شایان دقت و توجه است این است کہ شناسائی این حقوق و رعایت آن از طرف حکومت در مدتی قلیل و بطریقی معمول و سادہ میسر نگردیدہ بلکہ طوسی قرنہا مجاہدت متوالی و خستگی ناپذیر و بہ ہدایت متفکرین و بشر دوستان و جانبسازای افراد انسانی حقوق مسلم اولیہ فرد شناخته شدہ است . یک سیر اجمالی در حیات بشر بخوبی نشان میدہد کہ بشر از هنگام تشکیل ابتدائی ترین جماعات پیوستہ در تکاپوسی تثبیت و تسجیل حقوق فردی خود بودہ است و برای ایجاد چنین حقوق و اثبات و اعلام و حفظ آن مجاہدت ها کردہ و قربانی ها دادہ و در این طریق بخصوص از تعالیم عالیہ

دینی و اخلاقی بیش از هر منبع دیگر فیض و الهام گرفته است .  
افراد بشر قطع نظر از نژاد و جنس و رنگ و مذهب و عقیده فردی و خصوصیات اجتماعی متمتع از يك سلسله حقوق طبیعی با به عرصه وجود می نهند و این حقوق از آنان جدائی ناپذیر است در واقع با هر فرد انسانی حقوقی ازلی بوجود میآید ولیکن این حقوق طبیعی همواره بنحو طبیعی و عادی در دسترس او نبوده و بدون تشویش و دغدغه از آن برخوردار نگردیده است در هر زمانی گروههای بیشمار در اطراف و اکساف عالم در معرض تعدی و تجاوز و ظلم و ستم ناروا بوده اند و نه تنها از شناسائی حقوق فطری و طبیعی آنان خودداری شده بلکه به بدترین صدمات و بیعدالتی ها گرفتار و به عناوین مختلف تحت شکنجه و آزار قرار گرفته اند .  
ظلم و عدوان و بی عدالتی و ظلمیان در بین افراد انسان در تاریخ جماعات بشری همواره نشانه های فراوان داشته و به قرون جدیده حتی به قرن بیستم نیز سرایت کرده است نتیجه غیر قابل انفکاک و صفت بارز این اوضاع در هر حال و تحت هر نوع شرایط حکومتی و اجتماعی ضرب و شتم و قتل و قتال و جنگ و جدال و نیستی و نابودی گروههای بسیار از ابناء انسان بوده که به عنوان نمونه باید از وحشتناکترین قتال بشری در جنگ دوم جهانی که به انگیزه موهوم برتری نژادی میلیونها افراد بیگناه معرض فنا و نابودی گردیدند نام برد .  
در مقابل این شقاوتها و عداوتها بشر در تاریخ حیات خود پیروزی هایی در طریق انسانیت و اشاعه اصول اخلاقی و شناسائی حقوق خود بدست آورده که آخرین و مهمترین آنها تنظیم و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر است کسه فصل نوینی در حیات اجتماعی عالم انسانی گشوده

است .  
در این اعلامیه مصونیت شخصی - حق مالکیت حق اجتماع و تشکیل انجمن ها - آزادی عقاید مذهبی و فلسفی - تساوی کامل در مقابل قانون و محاکم - حمایت از اقلیت های نژادی و مذهبی - استمداد از مراجع قضائی - حق پناهندگی افراد از ظلم - حق اشتغال به مشاغل شخصی و دولتی در شرایط مساوی - حقوق تقاضای کار - استفاده از حقوق اجتماعی برای تأمین زندگی و رفاه فردی بیمه و غیره و غیره از سطور برجسته آن بوده و جزء حقوق اولیه و مسلمه هر فرد بشری شمرده شده است .  
بهائیان که خود همواره مروج چنین اصولی بوده اند البته تعمیم و ترویج این اساس متین را آرزومندند و همواره با پیروی از تعالیم مبارکه علیا در پیشرفت و توسعه دوستی و برادری و یگانگی و رفع تبعیضات و اشاعه صلح جهانی سعی و کوشا می باشند و به این هدف عظیم که ضامن صلح و سلام و پیشرفت عالم بشریت است کمک و مساعدت مینمایند و نیات خیر خواهانه بهائیان و صداقت رفتار و اعمال آنان بر همه -  
جهانیان روشن شده و به همین سبب بسیاری از حکومتات مختلفه عالم اعم از اروپا و امریکا و استرالیا و افریقا و قسمتی از آسیا دیانت مقدس بهائی را به رسمیت شناخته و پیروان اسم اعظم را در اقامه شعائر دینی خود و توسعه تعالیم مبارکه آزاد گذارده اند چه که میدانند بهائیان چنانخیر خواهی و بشر دوستی و صلح و برادری مقصدی ندارند و جز در راه پیشرفت و ترقی و تعالی ابناء انسان در هر کشور و در هر نقطه عالم که باشند قدم بر نمی دارند و بهترین محرك و مشوق برای پیشرفت اعمال و هدفهای خیر خواهانه سازمان ملل متحد و اقدامات کمیسیون حقوق بشر در جهان

میشوند . اعطای آزادی و احترام به شئونات و اعتقادات مذهبی بهائیان در اکثر نقاط عالم به مشکل و مانعی برخورد و دولت‌های آنان با رغبت و رضایت کامل اصول بدیعه الهیه را مورد ستایش قرار داده و به پیروان اسم اعظم اجازه و اختیار کامل در تعلیم و انتشار و توسعه معتقدات خود اعطاء نموده اند . در ممالکی هم که هنوز تزییقات نسبت به امر بهائی مرتفع نشده است بهائیان همچنان عنان صبر و بردباری را در کف داشته و جز به حیل استقامت و پایداری و ثبات و وفاداری به اصول مسلمة الهی و صداقت و صمیمیت نسبت به نظام اجتماعی و اطاعت از تشکیلات رسمی حکومتی تمسک نجسته اند و در هر کشور و تحت هر نظامی به نهایت رفق و مدارا و محبت و خلوص نسبت به افراد سلوک کرده و سا نهایت امیدواری به مستقبل این امر عظیم ناظر بوده و رجای آن داشته اند که به مرور حقانیت بهائیان بر اولیای محترم امور واضح و عیان گردد

و ابواب رخا بر وجه منادیان امر حضرت سبحان در جمیع اقطار مفتوح شود و حقوق طبیعی و انسانی و اجتماعی و مدنی و قانونی آنان در کلیه جوامع من دون استثنا تسجیل قانونی و رسماً تأیید و تصویب گردد . اکنون که به مفاصلت بیستمین سال صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر مراسمی در سراسر جهان برپا میگردد و بشر دوستان فعالیت جدیدی در راه تحقق کامل آمل واهداف آن منشور تاریخی مبذول میدارند رجای قلبی همه ما این است که این کوششها به ثمر مطلوب رسد و افراد بشری بدون قید نژاد و رنگ و طبقه و مذهب به آنچه لایق شأن انسان است نائل آیند و از حقوق کامله اجتماعی و اقتصادی و مدنی برخوردار گردند .

# ازدواج حضرت عبدالبهاء

از بیانات منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء

ترجمه دکتر محمود مجدوب

از کتاب شاهراہ منتخب نگارش سیدی بلانصید

منیره خانم پس از اینکه برخی حوادث و مصائب وقایع زندگی حضرت عبدالبهاء قبل از آنکه مشارالیهها به حضور مبارک مشرف شوند حکایت نمودند به بیانات خود چنین ادامه دادند . هنگامی که دختری جوان بودم علاقه و میل شدیدی داشتم که نسبت به حیات و زندگی مظاهر مقدسه مانند حضرت عیسی مسیح - حضرت محمد و سایر انبیای الهی تفکر و تأمل نمایم . در آن اوقات از این که افتخار زندگی در ایام مبارک این نفوس مقدسه نصیب نشده دچار اندوه و تأسف شده و گاهی به گریه و زاری مشغول میشدم . وقتی که نه ساله بودم پدرم بقصد زیارت حضرت بهاء الله به بغداد عزیمت نمود . کم کم توجه شدم که پدر و مادرم با تمام وجود و در نهایت فداکاری و صمیمیت شیفته یک دیانت جدید و مخفی شده اند من معمولاً در باره این دیانت جدید بتفکر میپرداختم و کم کم نسبت بآن در فکر خود احساس سوء ظن نموده و حتی بر اثر مشاهده تأثیرات و نفوذ شدید آن بر حالات و سکنات والدینم کمی دچار ترس و اضطراب میشدم . تا اینکه یک وقت خوابی دیدم که اثرات آن هنوز هم در ذهن من باقی است . در عالم رؤیا مشاهده نمودم که اشیا بسیاری را با دستهای خود حمل مینمایم و در نهایت خستگی راه می بیایم و باهای ناتوان خود را در بیابان متروک و شن زاری انتهای به سختی بجلو می کشانم در حالی که بنظم میرسد قدرت و توانائیم رو به انتها و محموله دستهایم بسیار سنگین و توان فرسا است بقدری خسته و درمانده بودم که قدرت برداشتن حتی یک قدم دیگر نداشتم . در این هنگام ناگهان وبا کمال تعجب به کنار رودخانه رسیدم که پلی آن دورا بهم متصل میکرد بدیوار بل تکیه زدم و در این وقت در عالم رؤیا یکی از مقربین و موافقین را که سیدی پیر بود مشاهده نمودم . آن سید پیر بطرف من آمده و پرسید " چه میخواهید؟ قصد رفتن به کجا دارید؟ "

در جواب گفتم " مشتاقانه آرزو دارم به شهرهای مقدس اورشلیم - محبت و بهاء بروم " آن سید پیر

در نهایت وقار و متانت فرمود " با آن بارهائی که حمل می‌کنی نخواهی توانست باین شهرها مسافرت کنی و نه  
میتوانی بداخل آنها راه یابی . اول این بارها را از خود دور کن تا آنکه قدرت و توانائی وصول به آرزوی قلبی  
خود را بیابی "

پس از استماع این بیان فوراً تمام اشیائی را که در دست داشتم بزمین ریختم . آن سید پیر و سالخورده در  
حالی که با نگاههای خود علم را تأیید و تحسین مینمود مرا با دستهای خود گرفته و بداخل دوردخانه  
( اول بدرون یکی و سپس بداخل دیگری ) انداخت . هنگامی که از رودخانه بیرون آمدم ناگهان احساس  
کردم که بدون زحمت و کوشش بر روی سرزمینی که فوق العاده زیبا بود در حال حرکت و پروازم . من از زیبایی  
و دلربائی بهشت آساو مقدس این سرزمین دچار حیرت و سرور شدم . در مدت حرکت و پرواز شدت سرور و بهجت  
من بحدی بود که لذات و مسرت های آسمانی و بهشتی در نظرم مجسم میشد . سپس به شهری نورانی و پرتلاوه  
که دارای جلال و عظمتی بی مانند بود واصل شدم . بر روی دیوارهای این شهر به حروف عربی جلی و برجسته  
این کلمات نوشته بود ( محبت - بهاء - اورشلیم ) ( اورشلیم - محبت - بهاء ) ( بهاء - اورشلیم - محبت )  
در معبد بزرگ این شهر تمام مظاهر مقدسه و انبیای الهی که همواره و در نهایت شوق آرزوی وفود به محضرشان  
را داشتم مانند حضرت مسیح - حضرت موسی - اشعیای نبی و سایر پیغمبرانی که می شناختم تشریف داشتند .  
در یکی از محرابها حضرت رسول اکرم را زیارت نمودم . حضرتش گردن بند زیبایی از الماس بمن عنایت فرمود  
و من آن را به مادرم سپردم و سعی نمودم که مجدداً پرواز کنم ولیکن از خواب بیدار شدم . بنظرم ایمن  
رو یا های طلائی جواب آرزوها و دعا های قلبی من بود .

بخاطر دارم وقتی دختری خردسال بودم بوسیله جناب نبیل به اصفهان خبر رسید که جمال مبارک در قشلسه  
عکا مسجون و در پشت درهای آهنین محبوسند و هرگز اجازه خروج به ایشان داده نمیشود هرگاه فکر میکردم  
جمال مبارک که عشق و علاقه شدید به تپه و دریا و دشت و صحرا و باغ و گل و سیر و حرکت در هوای آزاد و فضای  
باز دارند در آن شهر بد آب و هوا و مسموم کننده مسجون هستند از شدت اندوه قلبم فشرده میشد و اطاق  
خود پناه برده سیل اشک از دیده جاری میکردم .

پس از چندی روز فراموش نشدنی فرا رسید . روزی که شیخ سلمان به اصفهان ورود نموده و اظهار داشت حضرت  
بهاء الله اراده فرموده اند به محضر انورشان در سجن عکا مشرف شوم . من از اینکه در زمان حیات ظاهری  
به زیارت مولا و محبوب خویش نائل میشدم از خود بیخود شده بودم هر چند که این مسافرت پر از مشکلات  
و خطرات و مستلزم تحمل مشقات و صف ناشدنی و مخاطرات غیر قابل پیش بینی بود اما هیچیک از این مسائل  
و مشاگل با شادی و سروری که از تشریف به آستان محبوب حقیقی و مظهر الهی حاصل میشد قابل قیاس نبود .  
باری به اتفاق برادرم و شیخ سلمان از شهر اصفهان عازم کوی جانان شدیم . در طی طریق رعایت کمال حزم  
و احتیاط لازم و ضروری بود . ما از مذاکره و تماس با کلیه احباء ممنوع شده بودیم و بخصوص در گفتار و رفتار  
خود نهایت دقت را مری می داشتیم که هیچکس متوجه اقبال و ایمان دو برادر مخلص و فداکار جنابان میرزا حسن  
و میرزا حسین که ساکن اصفهان بودند نشود ( مقصود جنابان سلیمان الشهدا و محبوب الشهدا است ) این  
عمو زاده های عزیز و گرامی من همواره نسبت به احبائی که دچار مشکلات و مصائب میشدند نهایت کمک و محاضرت  
را معمول می داشتند ولیکن این کمکها و مساعدت ها اجباراً در کمال اختفا انجام میگرفت زیرا خطرات مخسوف  
و وحشتناک جانی و مالی کسانی را که مظنون به ایمان به امر الهی بودند تهدید میکرد . این دو برادر جانفشان  
نخستین کسانی بودند که کمک های اولیه برای مسجونین عکا ارسال داشتند و یاران مقیم موصل به سبب ارسال



را زیارت کردم و سپس ترتیب ازدواج ما و انجام مراسم آن داده شد. چون در " منزل کوچک " بیت عبود اطاقی وجود نداشت لذا در انجام مراسم ازدواج تأخیر حاصل شد. عبود مالک " منزل کوچک " و بیت بزرگ مجاور در آن اوقات نسبت به حضرت عبدالبها " ارادت و علاقه خاص پیدا کرده و در وجود ایشان صفات و کمالات حضرت عیسی را یافته بود. یکروز تقاضای تشریف بحضور حضرت بها " الله نمود و پس از وفود به محضر مبارک اظهار داشت. " علت تأخیر در انجام مراسم ازدواج چیست؟ " و وقتی که علت گفته شد مشارالیه از تعجب و ناراحتی فریاد کشیده و گفت " من ترتیب اطاقی را میدهم و استدعا دارم اجازه فرمایند افتخار آماده نمودن محلی را برای سرکار آقا و عروس ایشان داشته باشم " سپس در مدتی اندک يك در بدخل اطاقی اضافی که در نهایت سادگی و راحتی آماده و مجهز شده بود باز نمود و آنگاه بحضور حضرت عبدالبها " شتافته و معروض داشت " سرکار آقا اطاقی اکنون آماده و مهیا است "

روز بعد حضرت بها " الله به حضرت ورقه علیا دستور فرمودند نگذارند که مهمان آنان ( منیره خانم ) معاودت نماید. سپس خانم ( حضرت ورقه علیا ) يك دست لباس سفید زیبا و لطیف که به کمک آسیه خانم حرم جمال مبارک تهیه نموده بودند و همچنین يك نقاب سفید نو ( روسری ) آورده و بمن پوشانیدند و به این ترتیب آرایش من برای عروسی انجام گرفت .

تعداد مدعوین قلیل و عبارت بودند از آسیه خانم حرم جمال قدم - بهائیه خانم - همسر عبود و سه دختر مشارالیه ( که یکی از آنها مایسل بود گیسوان مرا بطرز بهتری آرایش کند ولی من ترجیح دادم موهایم همانطور که بافته شده و در دو طرف آویخته بود. ماند ) و بالاخره حرم

اختیار فرمودند به مأمورین اظهار نموده بود که وی منتظر دوستانی است که برای ملاقات او وارد عکا خواهند شد و ما به عنوان دوستان و مهمانان عبود وارد شهر عکا شده و مستقیماً رهسپار منزل مشارالیه گشتیم. اطاقی که برای من آماده شده بود همان اطاقی بود که بعداً دری به " منزل کوچک " Little House از آن باز شد و همین اطاق بعداً حجله من محصل نگاهداری و پرستاری اطفال من اطاق نشیمن من و بالاخره همه چیز من شد. اما سرور و شادمانیم بی نهایت بود و اکنون که خاطرات آن ایام را برای شما بازگو میکنم گوئی بهجت و سرور آن اوقات برایم تجدید میشود .

پس از چند روز به منزل جناب میرزا موسی کلیم برادر حضرت بها " الله نقل مکان کرده و مدت شش ماه در آنجا اقامت نمودم. من و برادرم معمولاً در کنار پنجره ایستاده و شنا کردن حضرت عباس افندی را در دریا نظاره میکردیم حضرتش شناگری توانا و ماهر بود. هرروز حدود ساعت ۵ بعد از ظهر حرم جناب کلیم مرا به همراه خود برده و به محضر مبارک حضرت بها " الله مشرف میشدم. هرگز نمیتوانم سرور و شادی و تحیر خود را از اینکه در محضر حضرتش هستم توجیه نمایم. قلب من از بهجت و شمعف کامل مالا مال شده و بنظم میآمد که در فضائی ملکوتی و مملو از صلح و محبت غوطه ورم .

هر چند وقت یکبار پدران و مادرانی که آرزو داشتند دخترشان افتخار همسری حضرت عبدالبها " را کسب کند فرزندشان را بسرای ازدواج با حضرت غصن الله الاعظم پیشنهاد مینمودند ولیکن حضرت عبدالبها " بطور کلی از مطالعه و اخذ تصمیم نسبت به ازدواج با آنان خودداری میفرمودند. تا این که من به ندینه عکا وارد شدم. من فقط یکبار حضرتش



جناب میرزا موسی کلیم . جمال مبارك مــــرا  
مخاطب ساخته و نصایحی به این شرح بیان  
فرمودند ( ترجمه )

" ای منیره ای دختر من من ترا برای همسری  
غصن اعظم انتخاب نمودم و این فضل و موهبتی  
است که خداوند نصیب تو کرده و در آسمان  
و زمین نعمت و موهبتی اعظم از آن نیست .

بسیاری آمدند و آرزوی این عنایت نمودند لیکن  
ما از قبول آنان امتناع کردیم و ترا به این موهبت  
مخصص داشتیم . ای منیره سعی کن لایق  
همسری و مصاحبت غصن اعظم و قابل فضل  
و عنایت ما نسبت بخود باشی "

اگر من بخواهم فرح و سرور و وجد و غرور خود را  
در آن لحظات شرح دهم بقول معروف " شنوی  
هفتاد من کاغذ شود " آه که آن لحظات چه  
لحظات جاودانی و فراموش ناشدنی بود . جمال  
مبارك قبلالوحی به افتخار ما نازل فرموده  
بودند که بنا به میل و اصرار مهمانان من آن را  
تلاوت نمودم . . . .

جمال مبارك به حضرت عبدالبها" فرموده بودند  
" بعد از ظهر زودتر مراجعت کنید زیرا مراسم  
ازدواج امروز باید انجام گیرد " در موقع  
انجام مراسم ازدواج حضرت بها" الله بنفسه  
المقدس به تلاوت ادعیه و اذکار پرداختند .

افسوس که آن شادی و شحف روحانی که ما را  
در بر گرفته بود با کلمات و عبارات معمولی  
قابل توجیه و بیان نیست . تلاوت مناجات  
و ادعیه پایان یافت و مهمانان ما را ترك گفتند  
و من اکنون همسر و همدم محبوب قلبی خود  
بودم . چه قدر جمال و کمال حضرت غصن اعظم  
اصیل و شریف و فوق العاده بود . من حضرتش  
را پرستش و ستایش میکردم زیرا عظمت و بزرگی  
او را شناخته و درك کرده و از این که افتخار  
مجاورت و مصاحبت با آن حضرت نصیبم شده

بود به درگاه خداوند شکر گزاری می نمودم . فرح  
و سرور من که حاصل موانست و زندگی کردن با  
حضرت عبدالبها" بود در قالب الفاظ و عبارات  
نهی گنجد و قابل وصف و بیان نیست . هر وقت  
که ملازم و موانس حضرتش بودم گوئی که در  
عالی مملو از سرور و شادی و مقدس و با شکوه بسر  
میبرم .

شما حضرت عبدالبها" را در سنین پیری و کهولت  
زیارت نموده اید اما در بحبوحه قدرت و صباحت  
جوانی با آن عشق و محبت بی شائبه ای که  
نسبت به همه داشتند و با آن نشاط و بشاشت  
و شوخ طبعی و بذله گوئی و بالاخره با آن رعایت  
و ملاحظه خستگی ناپذیری که در باره هر کس  
مرعی میداشتند فی الحقیقه شخصیتی عالی و شگفت  
انگیز و بی همتا بودند و مسلما در تمام کره ارض  
شبیبه و شبیلی نداشتند .

در جشن عروسی ما کیک و شیرینی و آرایش و تزئینات  
و همچنین موزیک و سرودی وجود نداشت و حضار  
فقط با فتجان های چای پذیرائی شدند ولیکن  
فضل و عنایت و برکت جمال مبارك شامل بود و عظمت  
و جلالی حاکی از عشق و محبت و فرح و سرور وجود  
داشت که ارزنده تر و بالاتر از همه تشریفات  
و تجملات ظاهری بود . مدت پنجاه سال تمام من  
با محبوب و محبوب خود زندگی کردم و هیچگاه  
جدائی دست نداد و مفارقت حاصل نشد مگر  
در مدت مسافرت های هیکل مبارك به قطر مصر  
و بلاد غرب که موقتا مفارقت واقع شد .

آه ای محبوب من و سرور و محبوب من چگونه  
از تو سخن گویم ؟

شما که حضرت عبدالبها" را زیارت کرده و میشناسید  
می توانید تصور کنید که پنجاه سال زندگی من  
با حضرتش چسان بوده و چگونه آن سالها در -  
محیطی مشحون از محبت و سرور و سرشار از صلح  
و صفا و تفاهم سپری شده است . من هرگز

..... آهنگ بدیع .....

خاطرات آن سالهای پر انوار و خاطره انگیز را فراموش نمی کنم و به انتظار روزی هستم که ندای حق را لبیک گویم و در حدائق انس در جوار حضرتش مأوی و مأمن گیرم .

پنج تن از اطفال من بواسطه آب و هوای بد و مسموم کننده عکا در اوان طفولیت بدرود حیات گفتند . البته آب و هوای بد عکا علت مادی و ظاهری این مرگها بود ولیکن علت حقیقی و روحانی آن تعلق اراده و مشیت الهی بر این امر بود که فرزند ذکوری از حضرت مولی الوری به مرحله بلوغ و کمال نرسد . وقتی که فرزند عزیز و کوچکم موسوم به حسین از این عالم صعود نمود حضرت بهاء الله این بیانات مبارکه را نازل فرمودند " علت حکمت صعود و عروج طفل شیرین و دلیند شما در خزائن علم الهی مکنون است و در موقع مقتضی حکمتش ظاهر خواهد شد . مظاهر الهی بر حال و استقبال واقف و آگاهند " ( ترجمه )

بعدا متوجه شدم که چگونه حکمت و مشیت الهی بر اتحاد دو فامیل اغصان و افغان در وجود حضرت شوقی افندی فرزند ارشد دخترم ضیائیه خانم و حاصل ازدواج مشارالیه با آقا میرزا هادی افغان تعلق گرفته است .

من در نامه ای به یاران و دوستان ایران چنین نوشته ام :

" شما آرزوی ملاقات دارید ما هم مشتاق و مترصد زیارت شما هستیم . پس حکمت و علت جدائی ما و شما چیست ؟ "

باید توجه داشت که اگر جمال مبارک به بنداد و اسلا میبول و ادرنه و بالاخره مدینه عکا تبعید نمی شدند پیام الهی به این سرعت و وسعت منتشر نمیشد و وعود الهیه که در کتب مقدسه مسطور و مذکور است اتمام و اکمال نمی یافت .



لجنه ملی جوانان بهائی ایران سنه ۱۳۲۴-۱۳۲۳ بدیع

# وحدت تاریخ

معلومات واطلاعات ما در باره تاریخ وقایع اولیه انسان بسیار قلیل و ناچیز است. انسان از کجا آمده؟ کجا در چه زمان و در چه شرایطی آغاز مهاجرت نموده و تدریجا در اطراف و اکناف کره ارض پراکنده گشته؟ نژادهای مختلفه در چه عصری بوجود آمده است؟ آیا انسان اصولا لسانی واحد داشته یا اینکه زبانهای مختلفه متعدده مستقلا موجود گشته است؟ چنین بنظر میرسد که از ده ها هزار و شاید صدها هزار سال قبل اقوام و طوایفی مشخص و متمایز در صفحه گیتی کم و بیش مجزا و دور از یکدیگر میزیسته اند بدیهی است در آنزمان این جوامع مشتت و پراکنده دارای تاریخی واحد نبوده اند.

بحث در باره امکان وجود تاریخی واحد حتی در گذشته های بالنسبه نزدیک تر یعنی از زمانی که بشر آغاز کتابت نموده نیست امکان پذیر نیست. یونان قدیم با ملت ژاپن روابطی نداشت. تمدن های عظیم سرخ بوستان ماقبل کلمب مستقلا و بدون هیچگونه اصطکاک و ارتباطی با روم - ایران یا چین پیش میرفت. حتی اغلب ادیان تاریخی مخصوص و میدانی محدود و منحصر بخود داشتند و تدریجا با یکدیگر در تلاقی بودند و نفوذ آنها در یکدیگر بسیار ناچیز بود.

مهاجرت - تجارت و مازمت سه عامل اصلی و مهم در ارتباط انسانها بشمار میرفت و لکن این عوامل نیز هیچگاه موفق به تأسیس جامعه ای بین المللی با تاریخی واحد و عمومی نگردید. از بزرگترین مللی که تا حدی دارای تاریخ عمومی بودند میتوان امپراطوریهای قدیم ایران - چین و روم را نام برد. مسیحیت با آنکه دامنه نفوذ و انتشارش از سایر ادیان قبل از آن وسیع تر بود معذک در حقیقت بهیچوجه تأسیس وحدتی ننمود جز اینکه بر اساس اعتقاد به ابن الله بودن حضرت مسیح و اینکه خداوند بصورت او تجسم یافته وحدتی نظری ایجاد کرد. متفکرین مسیحی تاریخ را یک رشته وقایع و جریانات ساده می پندارند و در نظر آنان انسان از حضرت آدم موجودیت یافته و حضرت مسیح او را نجات بخشیده است. این نظر گرچه بالقوه جهانی است ولیکن باتمام عظمتش از نظر تاریخ ویا اگر بهتر بگوئیم از لحاظ بشریت جمیع نفوسی را که یهودی و مسیحی نیستند مستثنی نموده است.

از: دکتر فیروز  
کاظمزاده<sup>(۲)</sup>

۱ - ترجمه از نشریه فکر بهائی La Pensee Bahá'ie

۲ - استاد دانشگاه (بیل) امریکا

وحدت و اتحادی که بوسیله اسلام تأسیس یافت بسیار زود گذروبی دوام و از جنبه جهانی بودن بسیار فاصله داشت . ملل مسلمان با وجود رشته های پیوند و ارتباطی که بین آنان وجود داشت دارای تاریخ عمومی واحدی نبودند . ترکهای عثمانی بیش از آنکه به جاوه و میندانائو تعلق داشته باشند به اطریش و نیز و روسیه مربوط بودند مورخین مسلمان نیز مانند همکاران مسیحی خود جریان تاریخ را منحصر به وقایعی از ابتدای خلقت انسان تا یوم قیامت میدانند و آنرا با ظهور پیغمبرانی چون حضرت ابراهیم نوح - موسی - عیسی و محمد مشخص نموده پیروان این مظاهر مقدسه را که صاحب کتاب می شمارند در تاریخ عمومی خود شرکت داده اند و هندیان بوداییان و زردشتیان را به این تاریخ راه نداده اند . در گذشته های نزدیک تر امپراطوری های اسپانیا - بریتانیا و روسیه توانستند جمعی از جوامع انسانی را تحت سلطه و نفوذ خود متحد نمایند با این وصف در بین این ملل حتی در داخله امپراطوریهای مذکور هیچگونه تاریخ عمومی پدیدار نگردید .

وحدت تاریخ جز در نتیجه وحدت سیاسی - اقتصادی - تربیتی و اجتماعی و وحدت ادیان در عالم انسانی متحقق نخواهد شد . اکتشافات عظیمه جغرافیائی قرون پا نودم و شانزدهم - انقلاب علمی قرن هفدهم ( انقلابی که روز بروز قدرت و شدت آن در تزیاید است ) افزایش عجیب و سریع جمعیت کره ارض از قرن هیجدهم و توسعه شگفت انگیز صنعتی و فنی قرون نوزدهم و بیستم شرایطی مادی بوجود آورده که وحدت عالم انسانی را لازم و واجب الاجرا نموده است . در یکصد سال قبل که جمال اقدس اسبی اعلام فرمودند عالم مملکتی واحد است حقیقی را که در آن عصر نیز غیر قابل قبول ولی از شرائط آن زمان سرچشمه گرفته بود اظهار فرمودند با توجه به روابط اجتماعی بین ملل در عصر کنونی غور در تاریخ یک ملت بدون توجه بتاریخ سایر ملل امکان پذیر نمیشد بعبارت دیگر تحقیق درباره تاریخ انگلستان بدون مطالعه تاریخ کشور فرانسه میسر نخواهد بود آیا مارکس - وودرو ویلسن - اینشتین - فروید - تولستوی گاندی و حتی هیتلر به تاریخ کدام ملت تعلق دارند؟ آیا

بحران عظیم وال استریست در سال ۱۹۲۹ و انحطاطی را که متعاقب آن حاصل گشت . میتوان صرفاً حادثه ای مربوط به امریکا بشمار آورد؟ يك تاریخ نویس ملی چگونه میتواند جریان دو جنگ جهانی را که در تاریخ جمیع ملل مؤثر بوده به رشته تحریر در آورد . بشریت هنوز به مسأله وحدت و یگانگی خود کاملاً توجه ندارد و به نبیغ و استعدادات خویش بی تیرده است . بدیهی است يك طفل مدتها لازم دارد که به پایه ای از رشد برسد تا بتواند هویت خود را کشف نماید . هر قدر بقایای تعصبات طبقاتی - نژادی - ملی و مسلکی و غیره راه تکامل بشر را مسدود و او را از نیل به هدف غائی خود ممنوع سازد عالم انسانی بدون توجه به موانع موجوده بسوی اتحادی کامل تر خواه ناخواه رهبری میشود . در حقیقت انرژی هسته ای که در بیست سال قبل کشف گردید راهی جز انتخاب وحدت و یگانگی برای بشر باقی نگذاشته است چه در غیر این صورت حاصل آن انهدام کامل بشریت خواهد بود . ترس شاید قوی ترین عاملی خواهد بود که یکتوح تفاهم بین المللی

ایجاد خواهد نمود و بشر را به سوی صلح اصغر سوق خواهد داد صلحی که مقدمه صلح اعظم است که بوسیله حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی به ملل جهان پیشنهاد گردید . در تعالیم بهائی صلح اصغر صلحی خواهد بود مبتنی بر عهد نامه ها و موافقت نامه ها یعنی صلحی سیاسی . مشیت الهی آنچه آن که جمال قدم اعلان فرموده اند تدریجا صلح اصغر را به صلح اعظم مبدل خواهد نمود و جمیع اهل عالم را بسوی محبت - اطاعت و عدالت خواهد کشاند در پرتو صلح اعظم جامعه

بشریت خواهد آموخت که چگونه باید یکدیگر را محترم دارند - به یکدیگر محبت ورزند - با یکدیگر هم آهنگی و توافق داشته باشند و از آثار شجره مدنیت جهانی بهره مند شوند .

بالاخره بشریت بنای اجتماعی واحد - حکومتی واحد - سیستم پولی واحد و زبان معینی واحد انتخاب خواهد نمود .

اما وحدت تاریخ او هم اکنون متحقق گردیده است . شاید تا دوست سال دیگر یا قدری بیشتر هنگامی که تاریخ نویسان در باره مبداء آغاز

وحدت عالم انسانی به تحقیق و تدقیق پردازند سیر مطالعات خود را در سال ۱۸۴۴ متوقف ساخته آن را برای خود و معاصرین خویش اولین سال محسوب دارند یعنی تاریخ بعثت حضرت رب اعلی مبشر جمال ابهی را مبداء قرار دهند .



# نامه تاریخی

... یادداشت های ابی الفضائل و  
رسائلی که ارسال شده است حکما باید  
به ارشاق اقدس اعاده گردد... تا جمیع  
در محل محترمی محفوظ و مصون گردد  
و باقی و برقرار ماند چه که آثار قلم آن  
بزرگوار است... "

(حضرت عبدالبهاء)

از: جناب ابوالفضائل گلپایگانی

به: جناب میرزا عزیزالله ورقا

"... یا حبیبی العزیز ید عنایت نهال پاک وجود ترا در بوستان امر برای ابراز  
ثمرات روحانیه غرس نموده و آفتاب حقیقی کوه تابناک ترا در کان کریم برای اظهار مهم جلیله  
تربیت فرموده قدر شکر لامر لو فطنت له فادیا بنفسک ان تعری مع الهل زنهار ایام عمر عزیزا  
جز در نشر آثار الهیه و احیای نفوس میتة و ابلاغ امر الی اقصى المعموره مصروفند او خود رابه  
زخارف فانیه مشغول فرما. آری لذات دنیا شیاک قویه صید نفوس بشریه است وجود انسانی  
از همین عزت و ثروت و سایر نوامیس نبویه پنجه بشری اصابع قویه شهوت را بر نتابد و عقل خردی  
با تسویلات شیطناسی مقاومت نکند لکن احیای الهی به قوت آسمانی موه یدند و به روح قدسی مسدد  
توانند بداین قوت با جنود نفس و هوی بر آیند و در این مبارزت منصور گردند و در صف ابطال رجال  
محسوب آیند. لذا باید وقت را منتتم شماری و این تائید را که بتو در جوانی عنایت شد قدر شناسی  
و در ازاله جهل از عالم سعی فرمائی تا نام نیک بری و انجام نیک یابی و مخاطب به همایون خطاب  
طوبی لکم یا احبائی ان لکم حسن مآب گردی.

یا حبیبی العزیز اگر چه مبلغ را زاد راه تقوی و انقطاع زادی کافی است لکن چون اسباب دینی و  
دنیوی مانند روح و جسم با یکدیگر آمیخته و مرتبط است سعی فرما که به برخی از کمالات صوریه  
از قبیل حسن خط و تعلم لسان آراسته گردی تا در مسافرت اقطار از اغیار و اختیار مستغنی باشی

و روابط معاشرت با عموم خلق را که اعظم وسائل تبلیغ است دریایی . آری - دارای هنر در هر حال عزیز است و بی هنر به سرجا ذلیل :

فمن لم یذنی مر التعلیم ساعه تجرع كأس الذل طول حیوته و من فاته التعلیم وقت شبابه فکبر علیه اربعاً لوفاته یا حبیبی العزیز حق جل جلاله در تجدید هر آئین از شرایع مقدسه قسمی از کتاب را به تعلیم صلوات و تسبیحات و اذکار و مناجات بیاراست چونزد بالغ ذکر از برای تقویت روح مانند غذا از برای تربیت بدن است . چنانکه بدن بدون غذا ضعیف گردد روح بدون ذکر منخند و تاریک

چنین فرمود : اگر چه شیخ را از آرزو آرزو و تقوی و قطع زاور گانه است کهن چون کهن باشد مانند روح و جسم با یکدیگر آنچه در تن است سحر و کیمیا که بر فراز کلمات صورتی از قبیل حسن نظر و تعلم آن آراسته کردی تا در صورت اقدار از انوار در حیا مستغنی باشی و در احوال معاش با مردم منظر ترا که عظم در تبلیغ است دریایی که در دارالهدی در هر حال عزیز است و هر چه در قولم یذوق مر التعلیم ساعه تجرع كأس الذل طول حیوته و من فاته التعلیم وقت شبابه فکبر علیه اربعاً لوفاته

چنین فرمود : حق تعالی در تجدید هر آئین شریعت قسمی از کتب را به تعلیم صلوات و تسبیحات و مناجات بیاراست چو زوایع و کواکب از نور توست روح ما تقوی از برای تربیت بدن است چنانکه بدن بدون غذا ضعیف گردد روح بدون ذکر منخند و تاریک چنانکه بدن بدون ذکر منخند و تاریک است و نقطه اولی بر آید و نقطه اولی با از زردی است تا بر وجه اجناس شود و در معانی از این معانی خبر روایت فرمود که در الله الأسماء الحسنی فادعوه بها را معلوم است که در اقامه صلوات مکتوبه و دعوت همگان مکتوبه مکتوبه و اگر همگی از این معانی فارغ از ذکر مکتوبه و دعوت برده مقررین باسم محمدت و فیه شکر و ثناء که در دنیا و آخرت است از او شکر بسیار خالص کن

شود بل گرفتار ذلت و هوان آید و نقطه اولی جل اسمہ الاقدس الاعلی بایی از فردوس اسما بر وجه احبا بگشود و دوستان را بدعوی اسما حسنی هدایت فرمود و کریمه و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها را معلوم و مفسر داشت لذا از اقامه صلوات مکتوبه و دعوت اسما مکتوبه غفلت فرما و اگر همه یکی روز باشد فارغ از ذکر مکتوبه و به تمویهات بارده مفرورین باسم تمدن فریفته مشو و نور لامعی که در زجاجه قلب مبارکت افروخته است به معاصی خاموش مکن . باشد که سراسما مقدسه الهیه در وجود مسعودت تجلی کند و آثار جلیله از آن حبیب جلیل ظاهر شود و من اللیل فتعجد ناقله لك عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا . یا حبیبی العزیز از تطویلات ممله این عبد ملالت مگیر و بدقت در این ورقه که آخرین تذکار این آشفته روزگار است خدمت سرکار ملاحظه فرما چو این عبد خسارت خود را ملاحظه نموده باین عرایض جسارت نمود و بایی چند از مجربات خود بر آن محبوب گشود . برادران انجمن تدریس را که انجم سما تقدیسند درود برسان برومند نهال وجودت به اثمار هنر بارور و وجه منیرت به فروغ تائید منور باد .

درفره رمضان ۱۳۱۴ در قاهره مصر  
(تحریر شد)  
ابو الفضل

” شبهات نقض مانند کف دریاست  
و دریا بی کف نمیشود بحر میثاق يك  
موج زند تا اجسام میته را بکنار اندازد  
زیرا دریا جسم مرده قبول ننماید .  
(حضرت عبدالبهاء)

## دریای میثاق

گهی سازش گهی آزار دارد  
سیاهی شبان تار دارد  
کویر و دشت ناهموار دارد  
به پای خویش مستی خار دارد  
هر آنجا شعله های نار دارد  
بگورستان خود مردار دارد  
بدامان سنگ بی مقدار دارد  
زخوی ویدی آتار دارد  
که در دل گوهر بسیار دارد  
کف بیهوده و بی بار دارد  
(سیروس نراقی)

زمانه زیر و بزم بسیار دارد  
سپیدیهای روز اندر پی خویش  
زمین پهلوئی جنگلهای سبزش  
گل سرخ آن عروس بوستانها  
یقین خاکستوی برجای ماند  
کنار زندگانش هر دیاری  
ندیدی کوه با آن سربلندی  
در این گردون مینائی که اینسان  
عجب نبود اگر دریای میثاق  
کنار گوهر پر قیمت خویش



# آقا سید مهدی قوام



آقای سید مهدی قوام از سادات جلیل القدر رضوی ملقب بقوام الشریعه در قزلبچه گند از قراة اسفند آباد کردستان بسال ۱۲۱۵ متولد گردید پدرش آقا سید محمد رضا که از علماء همدان و از کسرت زهد و تقوی و خالقی در امور شرع و قضا نداشت و در قریه مذکور منزوی بوده در ایام طفولیت وی بدرود حیات گفته بواسطه استعداد فوق العاده و قریحه سرشاری که دارا بوده مورد توجه جد مادری خویش آقا ملا محمد که از مشاهیر علمای همدان بوده است واقع گشته و در تحب توجه و سرپرستی او نشوونما نموده چند سالی نیز در همدان و سنندج بتکمیل معلومات خود پرداخته در سن بیست سالگی در ردیف علما و ادبای معاصر قرار گرفت دارای طبع روانی بود و در نظم و نثر مهارتی داشت تخلص شعری او در اوایل نسرین بود و در اواخر قوام بوده است و اشعارش بهر دو تخلص موجود است: ال وی آقا ملا صادق که شخصی دانشمند و ادیب بود تقریباً در حدود سال ۱۳۱۵ هجری قمری بوسیله رضاقلی سلطان ( سرورالشهداء ) از اهل خانباغسی از قراء گروس بتصدیق آئین مقدس بهائی موفق شد پس از ایمان و عرفان تیام به تبلیغ آقا سید مهدی قوام و برا ربزرگ او آقا سید حسین و سایر خویشاوندان نمود آقا سید مهدی نیز در مدت حیات از تبلیغ و تبشیر خود داری نکرده عده ای از نفوس مستعد را در قراة کردستان و گروس و بلوک مهربان که از توابع همدان است هدایت نمود معاندین و مخالفین از طبقه علماء و متنفذین در صدد اذیت و آزار او و سایر مؤمنین برآمدند ولی بواسطه متانت و حسن رفتار یکدیگر داشت خود و سایرین را از کید آنان حفظ نمود امور محاش را بوسیله اشتغال بفلاحیت تأمین میکرد در سال ۱۳۵۱ قمری هجری در قریه قزلبچه گند کردستان بملکوت ابهی صعود فرمود دیوان اشعارش مشتمل بر غزلیات و قصائد و قطعات و رباعیات بهمنوی است اشعاری در نعت و ثنای حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الطاهر فداء و حضرت ولی امرالله ارواحنا لعناياته الفداء سروده است

ونسخه از آنها را بوسیله محفل مقدس روحانی کرمانشاه بحضور مبارک تقدیم نموده در جواب از یراعه اظهار حضرت ولی امرالله توقیعی بافتخار او نازل گشته که تحصیل آن فعلا ممکن نیست. کتابی در شرح حال تذکره اسلاف خویش نگاشته است با اطلاع محفل مقدس روحانی عمد ان سفری تبلیغی بنقاط امری و غیر امری هم ان نموده ولی در اثر حوادث غیر مترقبه در اوضاع زندگی وعائله بیش از چند ماه مسافرت خود را نتوانسته است ادامه دهد .

تضمین بر غزل ادیب که از قدمای شعرا بوده است .

در دیار عشق دیاری بغیر از یار نیست	هست یارو فی الحقیقه غیر او دیار نیست
در دل عشاقی دردی جز غم دلد از نیست	راز پنهان غمش را حاجت اظهار نیست
بی زبانی های عاشق کمتر از گفتار نیست	
پای دل را سخت برستم به تار آرزو	شخص جانم شد گرفتار آرزو
نقد ایمان را نمودم من نتار آرزو	اهل دل را سدره باشد غبار آرزو
	خانه آئینه را غیر از نفس دیوار نیست
خفته اندر خواب غفلت طبل بیداری مزن	بیخود و مست و خرابی حرف هوشیاری مزن
با چنین بار گران دم از سبکباری مزن	با همه قید تعلق لاف دینداری مزن
رشته طول امل خود کمتر از زتار نیست	
مونس شبهای هجران ناله شبگیر ماست	کاشف اسرار دل این آه پر تأثیر ماست
تار زلف یار قید مطلق و زنجیر ماست	شهرت بدنای معشوق دامگیر ماست
	ورنه از رسوائی خود عاشقان را عار نیست
عاشقان را کاشف راز درون شد رنگ زرد	صبر را با عشق نتوان کرد هرگز هم نبرد
بادل پردرد ناله گرم گرم و آه سرد	عرض صد مطلب توان از یک نگاه عجز کرد
	اهل حیرت را خموشی مانع گفتار نیست
سبحه و سجاده مرهون سازیش میفروش	میگساری کن بجای زهد و دائم بی بنوش
مست شوو آنگه بمستی در فغان و گریه کوش	گریه مست آورد دریای رحمت را بجوش
	عاصیان را شرم عصیان کم ز استغفار نیست
درغم جانان قوا ما شد زکف صبر و شکیب	خاطر غم دیده ام را نیست جز حسرت نصیب
یارا اگر با غیر ما یاری کند نبود عجیب	هر کجا یاری است با اغیار می باشد ادیب
	در گلستان محبت یک گلی بی خار نیست



جشن جوانان هفتو برازجان ( فارس )



جشن جوانان بهائی میان دوآب ( رضائیه )

# کتاب اربعه و صحاح سته

نصرة الله محمد حسینی

از مفرضین نیز بجعل احادیث کذبیه مبادرت نموده اند. جمیع فرق اسلامی معیار صحت احادیث مرویه را انطباق با قرآن حمید دانسته اند چنانکه از اهل تسنن امام شافعی در کتاب الام از رسول الله (ص) روایت نموده: "فما آتاکم عنی یوافق القرآن فهو منی وما آتاکم عنی ینافی القرآن فلیس منی." و از شیعیان صاحب اصول کافی از ابا عبدالله (ع) روایت کرده "..... کل شیئی مردود الی الکتاب والسنة وکل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف" و نیز از آن حضرت روایت کرده "..... مالم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف" گروهی از متقدمین نویسندگان اسلامی معتقدند که شارع اسلام اصحاب را از جمع و تدوین حدیث بر حذر می داشتند مباد که قرآن بحدیث آمیخته گردد و صحابه و تابعین نیز بتابعیت آن حضرت چنین می نمودند. ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء

بس از قرآن شریف کتاب اربعه نزد شیعه و صحاح سته بین اهل جماعت و سنت معتبر و مورد استناد است این ده کتاب گنجینه هائی است از بیانات رسول اکرم (ص) و پیشوایان عالم تشیع. مسلمین به سنت رسول اللہ توجه کامل داشتند و آن عمل و استناد میکرده اند و اصحاب گفتار آن بزرگوار را بقدر استطاعت بخاطری سپردند شیعیان علاوه بر گفتار پیغمبر از ائمه اطهار بهاء الله علیهم نیز اخباری روایت کرده اند اخبار و احادیث مرویه از شارع اسلام و ائمه گرامی بقدری کمیرو و وفیر است که مجلدات عدیده ساخته و پرداخته اند و اکثری از آن کتاب بزیور طبع آراسته گشته است شکی نیست که این احادیث بحال اسلام افاضائی نموده و در مواردی نیز موجب اختلاف و انشقاق گشته اند که شرح این اختلافات خود موضوع کتب مفصله جداگانه ایست زیرا بنا بر قسول گروهی از مؤلفین و مورخین اسلامی بسیاری



چون کتب اربعه دانسته و با آنها رویهم کتب  
خسه گفته اند . این کتاب در دست نیست  
و در آثار دیگران قسمت‌هایی از آن را نقل  
کرده اند و سایر تألیفاتش عبارتند از کتاب  
کمال الدین - کتاب الطرایف - کتاب  
التوحید - مسائل الصلوة و ...

شیخ صدوق سهو را بر پیغمبر و امام جایز  
می دانست و آن را انساء الرحمن می نامید  
و می گفت اگر عمرم وفا کند رساله ای در این  
باره خواهم نوشت و شیخ بهائی نوشته است  
حمد خدا را که عمر او را قطع کرد و او را توفیق  
نداد که چنین کتابی بنویسد و شیخ احمد -  
الحسابی گفته است در این مورد صدوق کذب  
است .

کتابین تهذیب و استبصار تألیف ابو جعفر محمد  
بن حسین بن علی طوسی معروف به شیخ  
الطائفه و شیخ طوسی است نام اصلی کتاب  
تهذیب " تهذیب الاحکام " و استبصار  
" استبصار فی ما اختلف فی الاخبار " است کتاب  
تهذیب الاحکام شرحی است بر مقنعه شیخ  
مفید و شامل مسائل فقهی از طهارت تا دیات  
است .

کتاب استبصار در اصل سه جلد است . جلد  
اول و ثانی متعلق به عبادات و جلد ثالث  
مربوط است به غیر عبادات از معاملات و غیره .  
تولد شیخ طوسی در رمضان سال ۳۸۵ و وفاتش  
بسال ۴۶۰ قمری واقع شد قریب ۵ سال  
از شیخ مفید و ۲۳ سال از سید مرتضی استفاده  
نمود و سپس دوازده سال در بغداد بر کرسی  
افاده و تدریس جالس بود و دوازده سال آخر  
حیات خود را در نجف به تدریس گذراند . اهم  
تألیفات او عبارتند از ریاض العقول - تمهید  
الاصول - تلخیص الشافی - کتاب تیبان -  
افق التوحید و ...

اما شرح حال مؤلفین صحاح سته بنحو اختصار  
۱ - صحیح بخاری - جامع صحیح  
بخاری تألیف محمد بن اسماعیل بخاری است که  
از قدمای محدثین و اوثق ایشان است نزد اهل  
جماعت و سنت وی به بلاد خراسان - عراق  
مصر - حجاز و سوریه مسافرتها کرده و از عظامی  
علمای حدیث استفاده ها نموده و در ظرف  
شانزده سال جامع صحیح را تألیف نموده است  
و از فتاوی مشهوره او این است که اگر بسرو  
دختری از شیر گاو و یا حیوان دیگری بخورند  
با یکدیگر برادر و خواهر رضاعی بوده از دواجشان  
ممنوع است .

تألیفات دیگر او عبارتند از الادب المفرد -  
الاسماء و الکنی - تاریخ اوسط - تاریخ صغیر  
تاریخ کبیر و ...

بخاری در سال ۲۵۳ و یا ۲۵۶ قمری وفات  
نمود شرح مختلفی بر صحیح وی نوشته شده  
است من جمله این بنده شرحی از ابن حجر  
عسقلانی بنام فتح الباری در مجلدات عدیده  
در کتابخانه مجلس شورای ملی دیدم .

۲ - جامع صحیح مسلم تألیف مسلم  
بن حجاج نیشابوری معروف به قشیری است .  
مسلم مدت‌ها از بخاری و احمد بن حنبل و سایر  
مشایخ استفاده نموده و صحیح او بارها در قاهره  
و کلکته و اسلامبول چاپ شده است . سایر  
تألیفاتش عبارتند از غل الحدیث - المنفردات  
و الوجدان .

وفات مسلم در سال ۲۶۱ یا ۲۶۲ قمری واقع  
گردید .

۳ - سنن ابوداود سجستانی متولد  
سال ۲۰۲ قمری و او از اصحاب احمد بن  
حنبل است یافعی در حقیقت گوید " کان رأسا  
فی الحدیث و رأسا فی الفقه ذا جلاله و حرمه  
و صلاح و ورع حتی کان یشبه بشیخه احمد



جوانان بهائی سبزوار  
(خراسان)



جوانان بهائی بطرو  
(خراسان)

جوانان بهائی نامق  
(خراسان)





ساعتی در مصاحبت:



## بانوی دانشمندی که با حضرت عبداللہاء مدارج عالی تحصیلی را طی نموده است

پیکل مبارک در مراسم افتتاح بنای شرقی لادکار آمریکا بنام اشرف فرمودند بنماینده گئی سون ایران این مراسم

شرکت کنند.

چندی پیش اطلاع حاصل شد که خانم قدسیه اشرف پس از سالیانتمادی هجرت از صفحات امریکای جنوبی به ایران بازگشته اند تا مدتی را در طهران به استراحت و دیدار اقوام بگذرانند. لذا هیئت تحریریه آهنگ بدیع بر آن شد که از فرصت استفاده نموده مصاحبه ای با ایشان ترتیب دهد. بسا آنکه ایشان اکثر ایام را در مسافرت های تبلیغی و مهاجرت بسر برده اند معلوم شد که به محض ورود بسه طهران باز عازم مسافرت تشویقی به شهرستانها شده اند. از این رو پس از مراجعت ترتیب ملاقات نماینده هیئت تحریریه با ایشان داده شد.

روزی که به ملاقات خانم اشرف موفق شدم با اینکه ایشان در اثر مسافرت های اخیر کمی مریض احوال بودند مع هذا با گری بسیار مرا پذیرفتند و به سوء الاتی که مطرح شد با بیانی شیرین و لحنی دلنشین جواب گفتند.

ابتدا از ایشان خواستم تا یکی از خاطرات تبلیغی خود را شرح دهند.

خانم اشرف گفتند "خاطرات تبلیغی من بقدری زیاد است که نمیدانم کدامیک را تعریف کنم". سپس سکوت کردند و لحظاتی چند به اعماق بحر خاطرات خویش فرو رفتند. بعد از مدتی گفتند "بسیار خوب آن خاطره را میگویم. آن مرد سرخ پوست را ...

وقتی که مقیم برزیل بودم مسأله تبلیغ دسته جمعی مطرح شد. پس از مطالعات لازم بالاخره مجلسی از اجتماع سرخ پوستان که بر روی تپه ای قرار داشت تعیین گردید و قرار شد یک عده نوزده نفری از احباء همه هفته ایام تعطیل عازم آن محل شوند و با ابلاغ کلمه الله به بومیان تبلیغ دسته جمعی را آغاز نمایند. بعد از مدتی که برای کسب اجازه از دولت گذشت بالاخره یک روز شنبه ما همگی با مقداری

هدایا و خوراکی و کتب درسی عازم تپه محمود شدیم . آن روز در هوای سرد چهار ساعت سربالا راه پیمائی کردیم تا به کلبه ای در بالای تپه رسیدیم . در کلبه مرد قوی هیکی نشسته بود و با کارد تیزی مشغول درست کردن اشیا محلی بود . به محض این که چشمش به ما افتاد با قیافه ای متعجب و عصبانی پرسید " شما چرا به اینجا آمده اید؟ چه حقی دارید بیائید؟ " نماینده محفل ملی برزیل " سینیور تتس " بنحوی مطلوب منظور و هدف ما را تفهیم کرد . مرد بومی گفت " در هر حال مسیح برحق است ثانیاً آمدن شما به اینجا موجب میشود که دیگر دولت بما کمکی نکند "

از آنجا که قرار ما آن بود که من در آنجا به عنوان معلم بمانم و تدریس کنم مقداری کتب درسی مصور و رنگی همراه برده بودم . ضمن صحبت کتابها را نشان دادیم بحض این که چشم او به عکسهای جالب و رنگی آنها افتاد آثار خرسندی از چهره اش نمایان شد و کم کم اظهار رضایت کرد و بالاخره گفت " من خودم خانه ای میسازم تا این خانم معلم در آنجا به ما درس بدهد " در این هنگام به سایر بومیان هم خبر داد و به تدریج عده زیادی گرد ما جمع شدند و چون از تماشای عکسها خوشحال بنظر میرسیدند ما جرئت کردیم هدایا و خوراکیهایی را که همراه برده بودیم به آنها بدهیم .

باری مدت ها بدین سوال ابلاغ کلمه الله ادامه یافت تا زمانی رسید که عده زیادی از آنان به امر الهی راضی شدند و احتمال تصدیق جملگی میرفت . ولی ناگهان ورود احبای به آن منطقه ممنوع شد . میدانید چرا ؟ چون دولت از این اقدام محفل روحانی مطلع شد و برای مقابله و جلب دوستی بومیان در آن تپه مدرسه ای ساخت و معلم و کتاب فرستاد و مساعدت مالی کرد و بدین ترتیب احبای الهی موجب شدند که چنین موفقیتی نصیب آن بومیان پاکدل شود .

در این موقع ایشان برخاستند و یک مجله ایطالیائی بنام Religion آوردند که ضمن چندین صفحه شرح مفصل و مصور دیانت بهائی را در ردیف ادیان بزرگ جهان معرفی کرده بود از جمله تصاویری که جلب توجه میکرد عکسی از مراسم افتتاح ساختمان مشرق الاذکار امریکا بود که در سفرنامه مبارک نیز موجود است . این عکس هیکل مبارک حضرت عبدالبها را در حالی نشان میدهد که پس از بزمین زدن اولین کلنگ بنمای مشرق الاذکار جلوس فرموده اند . ضمناً در بین جمعیت خانم جوانی با لباس ایرانی در کنار ایشان نشسته است . خانم اشرف اشاره به عکس آن خانم کردند و گفتند :

" این که روسری به سبک ایرانی بسر دارد من هستم "

از ایشان خواستم تا خاطره آن روز را بیان کنند . گفتند :

" ایام رضوان بود که این مراسم در محضر حضرت عبدالبها برگزار شد . نمایندگان همه نقاط و اجتماعات بهائی جمع بودند . اولین بهائی امریکائی بنام جناب تون تون چیس Toronto Chase حضور داشت اول هیکل مبارک با کلنگ و بیلچه طلائی که فعلاً در محفظه آثار موجود است بنای مشرق الاذکار را افتتاح فرمودند . سپس نمایندگان یک بیک کلنگ و بیل زدند . من کمی دور تر یک گوشه ایستاده بودم . حضرت عبدالبها بمن اشاره نمودند پیش رفتم . فرمودند شما هم به نمایندگی از طرف زنان ایران در این مراسم شرکت کنید و من با همان بیلچه طلائی که با دستهای هیکل مبارک متبرک شده بود از زمین خاک برداشتم . به خانم اشرف گفتم شما که اکثر اوقات در مسافرت و مهاجرت بوده اید و بارها مشرف شده اید مطالبی از مسافرت های خود بیان کنید . ایشان گفتند :

" در شیکاگو و واشنگتن دو هفته در محضر مبارک حضرت عبدالبها مشرف بودم و در سال ۱۹۲۰ هنگام

..... ساعتی در .....

مراجعتم از امریکا به ایران دوازده روز در حيفا مشرف شدم و بارها به حضور حضرت ولی عزیز امرالله تشرف یافتم . چون شانزده سال از ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۳ ساکن فلسطین و بیروت بودم توفیق آن را داشتم که مرتباً به حضور مبارک مشرف شوم . روزی که برای خدا حافظی بحضور حضرت ورقه علیا مشرف شدم فرمودند " تو که زیاد رحمت کشیده ای یک رحمت دیگر را هم قبول کن بعد برو . پسر میرزا عنایت اصفهانی سخت مریض است مادرش عاجز مانده از او مراقبت کن تا سالم شود " من به منزل میرزا عنایت اصفهانی که روبروی بیت مبارک بود رفتم پسر جوان ایشان به بیماری تیفوئید مبتلابود . دو هفته شبانه روز از او پرستاری کردم تا بهبود یافت . بعد به حضور حضرت ورقه علیا باز گشتم مرا مورد لطف و عنایت فراوان قرار دادند و اجازه مرخصی فرمودند . در سال ۱۹۵۶ به امریکای لاتین مهاجرت کردم و تا سال ۱۹۶۳ در کشورهای برزیل و پرو و کلمبیا و اکوادور به مسافرت های تشویقی و تبلیغی پرداختم .

از خانم اشرف پرسیدم در زمانی که تحصیل دختران در طهران مسأله مشکلی بود چطور شما را بسرای تحصیل به امریکا فرستادند ؟

" زمانی که من دختر جوانی بودم در طهران در مدرسه امریکائیا تحصیل میکردم . همانروزها چند مدرسه دخترانه ملی تأسیس شد . من در این مدارس معلم شدم ضمناً در مدرسه تربیت بنات بهائی هم تدریس میکردم و به این ترتیب دیگر فرصتی برای شرکت در جلسات امری باقی نمانده بود در حالی که من سخت مشتاق کسب معلومات امری بودم از این رو بخاطر من کلاس درس تبلیغ را وسط روز تشکیل دادند تا من بتوانم شرکت کنم . در آن کلاس جناب حاجی آخوند ایادی و مادر زیننده خانم نمره و دکتر مودی تشریف داشتند . یک روز ظهر که من از مدرسه به کلاس رفتم در اثر کارهای مداوم و برنامه خسته کننده ام از حال رفتم . دکتر مودی گفت این وضع زندگی صحیح نیست تو باید اول بروی امریکا تحصیلات خود را به اتمام برسانی بعد برگردی ایران تدریس کنی . سپس بدین منظور عریضه ای بحضور هیکل مبارک تقدیم کرد . در جواب فرمودند که قدسیه را هرچه زودتر بفرستید بروی امریکا تحصیل کند و برگردد و به مجاهدت در امر ترقی نسوان مشغول شود .

باری پس از وصول تلگراف قرار شد من عازم امریکا شوم ولی با مشکلات زیادی مواجه بودم . دکتر مودی گفت تو برو به امریکا و در منزل دوست من ساکن شو من سفارش میکنم که او امکانات شروع تحصیل را در یک مدرسه مجانی فراهم کند و بدین ترتیب من ده سال مقیم امریکا شدم و بدانشگاه رفتم . در قسمت تعلیم و تربیت و اداره مدارس در درجه اول و در شیبی در درجه دوم فارغ التحصیل شدم و این هم عکس فارغ التحصیلی من از دانشگاه بوستون است که در دستم گرفته ام . در این دو عکس پنجاه سال تفاوت سنی دارم .

بعد عکس را به من دادند . پرسیدم شما در این عکس فارغ التحصیلی چند ساله هستید ؟

" در این عکس سی ساله هستم حالا هم هشتاد و یک سال دارم . "

در این موقع یکی از اقوام ایشان که در جمع ما بود خطاب به خانم اشرف گفت " ولی سن شما که کمتر از این است "

و من قول دادم که بخاطر ایشان عوض هشتاد و یک سال هشتاد سال بنویسم در حالی که گوئی تخفیفی بیشتری حق ایشان بود . زیرا خانم اشرف خاصه هنگام صحبت کردن در اثر بیان پر شور و لحن گیرا و حافظه قوی و نظم صحبت و سیمای شاد چند سال جوانتر مینمودند .

باری بالاخره پرسیدم بعد از آن که از امریکا باز گشتید در ایران به چه کار مشغول شدید ؟



" همان طوری که حضرت عبدالبها فرموده بودند در راه ترقی نسوان کوشش کردم . کلاسهای اکابر بانوان و کتابخانه تأسیس کردم ولی مبارزه دائمی با قیود اجتماع آن روز و مقتضیات محیط وعدم حصول نتیجه مطلوب سخت خسته و آزرده ام کرد حتی روزی یکی از آقایان بمن گفت شما میخواهید به خانم من که حتی اسم بچه خودش را هم غلط تلفظ میکند نطق یاد بدهید ؟ نطق به چه درد رتبا میخورد شما اقلابه آنها آشیزی و خانه داری یاد بدهید .

بالاخره من پس از ده سال تلاش خسته و ناتوان از آستان مولای عزیز حضرت ولی امرالله کسب تکلیف کردم فرمودند بروم بیروت در رشته پرستاری تحصیل کنم . منم فوراً عازم شدم در بیروت در آموزشگاه امریکائیه دوره پرستاری را طی کردم وبعد در رشته قابلیت تحصیلاتم را به پایان رساندم و در شهر ( ناپلوس ) که در فاصله دو ساعتی حیفاست مطب باز کردم .

زمانی که ساکن آبادان بودید به چه اموری اشتغال داشتید ؟

در آبادان سرپرستی جوانان بهائی بعهده من بود و از طرفی چون در شرکت نفت مشغول کار بودم برای بهبود وضع اجتماعی کارگران به فعالیت پرداختم و در نتیجه به مدیریت موه سسه ای که مسئول رفاه حال کارگران بدون خانواده بود منصوب شدم این نوع کارگران را در خانه هائی بنام کاروانسرا منزل میدادند و من نام کاروانسرا را به آسایشگاه تبدیل کردم و به تشکیل کلاسهای اکابر و آموزشی اقدام نمودم . روه سای مربوطه چندین مرتبه از مجموعه اقداماتی که در راه ترقی و آسایش کارگران بعمل میآوردم اظهار رضایت نمودند و بدریافت نشان لیاقت مفتخر گردیدم .

در خاتمه پس از اظهار تشکر و قدردانی از لطف فراوانی که خانم اشرف برای تهیه این مصاحبه صمیمانه مبذول داشته بودند محضر ایشان را ترک گفتم .

از دستان بزرگوار شما ایران است در تقویر و تکریم است  
 انگلیس هدایت نموده چون این افروز آگاه از آن خرد را  
 است که در نهایت حرمت و قوت رو بند را کاندکنداری  
 در میان مردان داخل گشته برای تحویل علوم و فنون بجات  
 و مشقات سفر بر بکر بر خود قبول نمود و با امریکائیه  
 که آن اندک بود در آن در آن کفران پس ایران را  
 بی نهایت برنج و با شرب و آب جذب و اشتغال فلوس  
 حق گردید و چون در جلوی آن محبت قیام نمود و دست  
 بیع انگلیس بودن در تقدیر است شرم و در شش محبت  
 حق در کمال ذبی اختیار بحسین و صاحب گشودند و هدایای  
 ندان آنها آن نادر بزرگ را چندین اهدا بر کرد

در روز و روزگاری علم و معرفت در سینه خانم با لالت محمد  
 در سینه چون است در سینه خانم دارد شهرت بود که میزند  
 در استان انهر است از اوقات نبود حیانت او صها آنها  
 بر این من فراموش آورد هر که زنجیر و زلفت بجای آوردند مع  
 بر آن سس نمی گویند که بی اندان خدمت نمود و این از برای  
 نماش اینها می طلب و فریب برد و در ۱۳۲۰م عام  
 شد که در کفران پس از آن در ایران و امریکائیه که در ۱۹۰۶  
 عالم گردید . چند نفری از دوستان ایرانی و امریکائی در محفل  
 این بین در فرزند استخوان نمودند و اظهار سرور و ذوق  
 ایشان کردند . سفر علیا خیره قدسیه خانم بارکیت کی زندگ  
 هر دو بار در ترقی و تقدیر ایران محسب خواهد شد این خرد خانم  
 محترم عالم گردید ۲۴ سال دارد و از اهل طهران است

قسمتی از شماره ۶  
 ۱۷ مجله نجم یا اختر  
 شماره الوحده ۱۸ بدیع  
 چون ۱۹۱۱



جوانان بهائی حصار (خراسان)



جوانان بهائی تربت حیدریه (خراسان)

# گفت و شنود

آقای فاروق ایزدی نیا از احبای عزیز مقیم طهران سو' الی برای هیئت تحریریه فرستاده اند که متن قسمتی از آن چنین است :

" عده ای گویند اظهار امر حضرت بهاء' الله در زندان سیاه چال خفی بوده بطوری که احدی از آن خبر نیافته و عده ای خلاف آن را تأیید کنند . عده ای به این بیان مبارك حضرت بهاء' الله مندرج در صفحه ۱۶ لوح مبارك شیخ نجفی متشبه شده که میفرمایند در شبی از شبها در عالم رؤ' یا از جمیع جهات این کلمه علیا اصفا شد انا ننصرک بک و قلمک . . . الخ و گویند که احدی از آن خبر نشده است و عده ای بر بیان حضرت ولی امر الله در قرن بدیع استدلال کرده و گویند دو نفر از آن خبر دار شدند . میفرمایند (صفحه ۹۱) " این امر از ابصر کل مستور و احدی به تفصیل آن مطلع نه الا نفسان "

برای روشن شدن مطلب به نقل پاسخی که یکی از فضلاء امر در این باره نگاشته اند مبادرت نماید :  
اظهار امر جمال مبارك در سیاه چال طهران کاملا سری بوده است اما اینکه در مواضع دیگر ذکر شده است دو نفر دیگر هم مطلع شدند که یکی از آنها جناب میرزا موسی کلیم هستند منافاتی با سری بودن آن نخواهد داشت و مستلزم آن نیست که جمال قدم این مطلب را به آن دو نفر اظهار فرموده باشند بلکه چنین استنباط میشود که آن دو نفس دارنده شامه روحانی شدیدی بوده اند که خودشان در همان اوقات بی به مقامات معنوی حضرت بهاء' الله برده اند چنان که طبق فرمایش حضرت عبدالبهاء جمال قدم هنوز طفل بودند که والدشان بی بعظمت مقامشان بردند و حال آنکه هنوز اظهار امر خفی هم صورت نگرفته بوده است علاوه بر این بسیاری از نفوس دیگر هم بعدا در بخداد و ایران قبل از اظهار امر علنی بسبب مشاهده صفات کمالیه حضرتش بی به مقام وجود مقدسش بردند از قبیل جنابان محمد صادق اصدق

.....گفت و شنود.....

خراسانی و حاجی سید جواد کربلائی و ملا محمد نبیل اکبر و ملا محمد رضای محمد آبادی و دیگران . پس این قول یعنی خفی بودن امر از جهتی و مطلع گردیدن دو نفس از جهت دیگر با یکدیگر منافاتی ندارد . چنانچه از حضرت مولی الوری نیز در ۹ ص ۱۹۱۶ احباب در این زمینه شفاها سو' الی نموده اند که ایشان جواب فرموده و احب' صورت برداشته اند باین شرح :

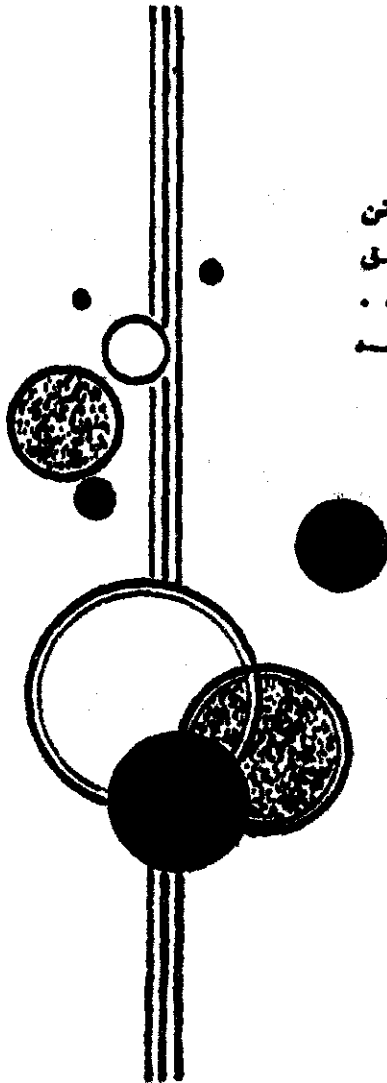
" ... سو' ال از رو' یای جمال مبارک که در کتاب این ذئب ذکر نموده اند شد که میفرمایند یک چیز می مثل رودخانه عظیمی از رأس بر صدر میریخت فرمودند یک مقامی است مقام افاضه و آن تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله و اعلاء کلمه الله و ترویج تعالیم است این من الحق الی الحق است و مقام دیگر مقام من الحق الی الحق است و آن تجلیاتی است که بذاته لذاته است که بجمال خویش منجذب است و به محبت خود مشتعل مثل این مقام در عالم خارج مثل دریا است که بذاته لذاته متموج و متحرك است شئون و مراتبی در ذات خود دارد و مقام دیگر آن فیض باران است که بر ارض نازل میشود یعنی بخار از بحر بر میخیزد و بر بر میبارد این مقام مقام افاضه است من الحق الی الخلق است این بیانی که میفرماید آن ظهور و تجلیات است که بذاته بخار از بحر بر میخیزد و بر بر میبارد و این مقام مقام افاضه است من الحق الی الخلق است این بیانی که میفرماید آن ظهور و تجلیات است که بذاته لذاته است و نار محبت آن مشتعل بنفسه لنفسه است آن الرسول بما انزل الیه و همچنین ظهور و تجلی حرارت و شعاع آفتاب است در مراتب حقیقی خود این فیوضاتی است و تجلیاتی است از ظاهر در مظهر " انتهى



# قیمتِ نوجوانان

مطالب این شماره

بیان مبارک حضرت بهاء الله . تنها گفتن  
بهار خوب کافی نیست .  
برادران ندان . سفر مرگ . هدیه .  
جواب مسابقه شماره ۱ . شرح مسابقه  
شماره ۱۰





ای بسندگان

راستی پیشه کنید از چارگان و بر کردار

و نزد بزرگان مرا یاد نمائید و تمسید

«حضرت بهاء الله»

# تئاتر بسیار خوب کافی نیست

ترجمه: انطوری

بعد از ظهر یکی از روزهای ماه مارچ است .  
قطار مسافری در میان مزارعی که جلوه بهاری یافته پیش میرود . در مقابل من جوانی است تقریباً بیست و پنج ساله با پیشانی بلند و زیبا و سیمائی موقر و متین . ما دو نفر تنها در این کوسه نشسته و از صدای مداوم و مزاحم قطار خسته ایم . برای این که این آهنگ يك نواخت و کسل کننده را بر هم زیم مشغول صحبت میشویم . بحث ما آزاد و دامنه آن وسیع و در مسائل و مواضعی است که معمولاً در حین مسافرت پیش میآید . بعد از صحبتهای مختلفه بالاخره بحث ما به دیانت میکشد . از حسن اتفاق جزوه ای در مسائل امری نزد خود دارم به همسفرم میدهم .

در طول مدتی که وی غرق در مطالعه این جزوه است من وقایع بیست و چهار ساعت اخیر خود را بخاطر میآورم - نمایشگاه نیس و دوستانی که در آنجا ملاقات کرده ام در مقابل دیدگانم مجسم میگردند با خود می اندیشم که اغلب اوقات مردم برای گذراندن ایام مرخصی خود به " کوت داروز " میآیند تا از حرارت خورشید و هوای ملایم و مطبوع آن استفاده کنند و بیاید میآورم که من حتی اوقات فراغتی نداشتم که غروب آفتاب را در پس کرانه های این محل باصفا نظاره کنم . محذک اقامت کوتاه من در آنجا چه دلپذیر بود . استقبال گرم و محبت بی شائبه احبای " مونت کارلو " و " نیس " - غرفه زیبا و بی نظیر امر بهائی در بازار مکاره بین الطلسی این شهر و تزئینات جالب و مجلل آن . آری همه اینها به اقامت من در این سرزمین لذتی خاص بخشیده بود .

همسفر من که مطالعه جزوه را به انتها رسانده با ادای عبارات " این بسیار خوب است " مرا

..... تنها گفتن .....  
.....

از خاطرات گذشته به عالم حال باز میگرداند و سپس بیان خود را اینطور ادامه میدهد :  
من این تعالیم را کامل میدانم ... وحدت - صلح - تحری حقیقت ... جمیع اینها نظراتی صحیح و اندیشه هائی و بیاهستند .

او با کلماتی مقطع صحبت میکند تا بتواند لغت و عبارت مناسبی بیابد . پس از لحظه ای اضافه مینماید :  
آری این خوب است .. شاید بتوان گفت بسیار خوب است .

بارها من این جواب و این " بسیار خوب " خشک و سنگین را همچون وزنه ای که کشیدن آن صعب و دشوار است شنیده ام . آیا این همان کلامی نیست که اهل شك و تردید برای تظاهر به حقیقت بینی بدان متوسل میگردند ؟

در حالی که دوست جوان همسفر من کوشش میکند شکاکي خود را با پرده " بسیار خوب " بپوشاند من بسه تحولاتی که در حیات انسانی حاصل شده و میشود فکر میکنم . در گذشته مرض ویا میتوانست نمود در صد جمعیت شهر میلان را تلف نماید بدون آن که کسی در استراژبورگ - کیمپه - تهران یا توکیو نسبت باین ضایعه کمترین توجهی داشته باشد ولی امروزه بالعکس کوچکترین واقعه ای در یک مملکت دور یا نزدیک جمیع اهل عالم را به حرکت میاندازد و به هیجان می افکند و بلافاصله در جراید و مجلات منعکس میگردد . آیا نگرانی و ناراحتی ملت امریکا از زلزله ای که در لار بوقوع پیوست و اضطراب اروپائیان از طوفانی که سواحل دریای آرام را تباه و ویران نمود و بطور کلی این همه ابراز احساسات و علاقه ای که مردم نسبت به ملل دور افتاده و بعید افزایش مییابد خود دلیل بر آن نیست که در عصر ما اخلاق و احساسات بیش از اعصار ماضیه در عالم حکفرما مییابد ؟ علت این امر آیا این نیست که مردم جهان در این زمان بیش از گذشته عکس العمل چنین وقایعی را ولو در اقالیم دور دست و بعید رخ دهد در حیات روز مره خود احساس میکنند ؟ چگونه آن کس که در وادی شك سرگردان است میتواند تنها بگوید که این تعالیم " بسیار خوب " است در حالی که واقعیت های یومیه ضرورت آکید این تعالیم را به ما خاطر نشان میسازد چگونه میتواند تعاون و تعاضد و بهم پیوستگی ابناء بشر را همچنان به انسان دوستی و خیر خواهی نوع بشر تعبیر نماید در صورتی که بیش از پیش يك حقیقت اقتصادی بشمار میرود ؟ چگونه میتواند صلح را هدفی تحقق ناپذیر انگارد و حال آنکه این کمال مطلوب یگانه ضامن بقای نسل بشر مییابد ؟ چگونه آنکه حقیقت بین واقعی است میتواند صلح را از جنبه زیبا شناسی وصف کند و آن را " خوب " یا " بد " و " زشت " یا " زیبا " بخواند . در صورتی که در باره آن باید بر مبنای منطق سخن گویند و " صحت " یا " بیاطن " و عملی بودن یا نینسودن آن را تشخیص دهند .

هنگامی که دوست و صاحب من در شك و تردید خود با عبارت " بسیار خوب " تاکید مینماید من بدوستان خود در نیس - فرانکفورت - سیدنی یا کپ تاون و ساحبای فداکار آسیا - اروپا - افریقا یا امریکا فکر میکنم که چگونه قیام نموده اند تا کره ارض را آنصورت گداخته جنگ و جدال و نکبت و وبال بصورتی دیگر مبدل سازند . آیا این نفوس که در سراسر عالم متفرق و مشتت گشته اند به آرامی و دور از هر سرو صدا ولی بسا اقدام موثر و گامهای مطمئن صحت و ضرورت این تعالیم را به نبوت نمیرسانند و نشان نمیدهند که این اصل تنها " بسیار خوب " نیستند ؟

ای همسفر برای نیل به مقصد ما به قطار سوار شده ایم . میتوانستیم با اسب طی طریق کنیم ... بسه سرعت و کاملیت قطار راه آهن عبارت " بسیار خوب " اتلاق نمیشود بلکه این سرعت و کاملیت از مقتضیات

عصر ما محسوب میشود .

آنچه را که حضرت بهاء الله بما تعلیم میدهند آن نیست که در انتظار رسیدن ملکوت الهی بنشینیم بلکه برای تحقق و تأسیس آن قیام نعائم وحدت و صلحی که هدف غائی تعالیم بهائی است عبارت از اصولی فلسفی برای تزئین اعتقادات معنوی بشر نمیشد بلکه پایه و شالوده جهودات و اقدامات ما را تشکیل میدهد .

ای همسفر اگر این چند سطر را همانطوری که من آرزو دارم بیایی و بخوانی مذاکرات آن روز ما را که متأسفانه بیش از چند ساعت دوام نیافت بخاطر آور و این را بدان که غالباً بتو فکر میکنم و این " خیلی خوب " نیست چه که تو برادر من هستی .

# عشق

از منظومه لیلی و مجنون

اثر نظامی گنجوی

کاین است طریق آشنائی  
گر میرد عشق من بمیرم  
جز عشق مباد سرنوشتم  
سیلاب غمش براند حالی  
وا ننگه به کمال یاد شائیت  
کو ماند اگر چه من نمانم  
وین سرمه مکن ز چشم من دور  
عاشق ترا ز این کم که هستم

گویند ز عشق کن جدائی  
من قوت ز عشق می پذیرم  
پرورده عشق شد سرشتم  
آن دل که بود عشق خالی  
یارب بخدائی خدائیست  
کز عشق به غایتی رسانم  
از چشمه عشق ده مرا نور  
گر چه ز تراب عشق مستم

# برادران نداف

اقتبا سراز بهجته الصدور

نوشته جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی

... مرحوم حاجی میرزا حیدر علی که یکی از شاهیر مبلغین بهائی بشمار میرفتند در سفرنامه خویش ذکر برادران مشهدی محمد حسین نداف و استاد محمد رضا نداف را فرموده اند که در معصومه قم ساکن و با اشتعال و انجذابی فوق العاده بخدمت امرالله و نشر تفحات الله قائم این دو برادر والا گهر در بدو تصدیق به امر مبارک دارای چهار صد تومان سرمایه بوده و با جدیتی خستگی ناپذیر به شغل ندافی و حلاجی مشغول و با قوت لایموت امرار معاش مینمودند و آنچه بر سرمایه اولیه شان افزوده میشد یا تقدیم حضور مبارک مینمودند و یا صرف فقرا و ضعفا و ایتمام و اراامل احببا مینمودند و بسا اتفاق افتاده که چون مهمانی برآنان وارد میشد فوراً مقداری شیرینی یا لباس و سایر اشیا خریداری نموده و به اسم این که فلان شخص تعارف آورده تقدیم مهمان نورسیده مینمودند و اگر چه بیسواد بودند ولی در نهایت اشتعال بتبلیغ میرد اختند و طالبان راه پناهرا دیانت رهنمائی میکردند وقتی جناب حاج سید جواد کر بلائی که قصد مسافرت یسزد و گرمان داشتند به قم وارد و در کاروانسرای منزل میفرمودند این دو برادر بمحض اطلاع از ورود ایشان در مقام پذیرائی برآمده از منزل خود شام تهیه و برای جناب حاجی سید جواد میآورند و قسمتی از اوقات خویش را در حضور ایشان بصحبت های امری میگذرانند . جناب حاجی سیسید جواد میفرمایند که چون اینجا کاروانسرا و محل عبور و مرور عامه است قدری آهسته تر صحبت بدارید که مباد اعا برین بشنوند و باعث ضوضا و شورش گردد مشهدی محمد حسین که یکی از آن دو برادر بود جواب میدهد جناب حاجی شما و امثال شما امروز هستید و فردا میروید کسی که در قم بایسد بماند و با مردم محشور باشد ما دو برادر هستیم و چنانچه صدمه و بلائی در بین باشد برای ما است و ما باید ملاحظه و احتیاط کنیم ولی ما موظف بر ابلاغ کلمه و رهنمائی طالبین هستیم و

نمی‌توانیم ساکت بنشینیم و بر خلاف دستورات مبارکه رفتار کنیم و این حکایت را هم بر سبیل صحبت ذکر کردند که چون حضرت رسول اکرم به رسالت مبعوث گردید شیعیان اغبره و اشرف قریش آن حضرت را دعوت و نهایت احترام و تواضع را مجری و عرض کردند ماها اشراف و بزرگان مکه و بیت‌الله را خدا میم و نزد اقوام عرب عزیز و محترم این ادعای نبوت شما مخرب بیعت ما و هادم اساس سیادت و امارت و شرافت ما است عزت‌مان را به ذلت و نروتمان را به فقر تبدیل میکند از این خیال محال بگذرید و از این ادعا صرف‌نظر ننمائید بر خود و ابا و عشیره و اقوام رحم ننمائید جزا ذیت و مشقت و فقر و ذلت و روسیاهی دنیا و آخرت این ادعا را نمری نه و این آرزو را نتیجه ای نیست و چون به خیال واهی خویش تمایح مشفقانه و اندر زهای حکیمانه خویش را اظهار داشتند آن حضرت گریستن آغاز و کفار قریش مسرور شدند کسه نصاحتشان تأثیر نموده و آثار پشیمانی در سیمای حضرت نمودار و چون از سبب‌گیری استفسار نمودند آن معدن فتوت و شجاعت اظهار فرمودند من از نزد خداوند مقتدر مأمور به هدایت خلقم و به فرموده آن سلطان السلاطین به این امر مبادرت نموده‌ام از خود مرا هستی نیست آنچه هست از اوست من جز بشری فقیر و ناتوان نیستم چگونه میتوانم عصیان و مخالفت با مالک الملکوت نماید و از او امر او سرپیچی کنم. حال ملاحظه کنید ما که مأمور به تبلیغ هستیم آیا میتوانیم ساکت باشیم ما حاضر هر بلائی بوده و با تحمل هر مشقتی باید امرالله را بسمع بعید و قریب برسانیم و باین طریق و با این اعتقاد کامل به نشر امرالله میپردازیم تا اینکه روزی نزد جناب حاجی میرزا حیدر علی آمده اظهار نمودند که شخصی مقدس و خدا ترس است ولی بی اندازه متمسک بحلما است و برای صحبت حاضر نخواهد شد چه تدبیری بیاندیشیم که به او ابلاغ کلمة الله گردد پس از مشورت قرار بر این شد که جناب حاجی در کنار نهر آب و باغستانی نشسته و بنوشیدن چائی مشغول شوند و آنان با آن شخص عبور از آنجا بگذرند و جناب حاجی ایشان را دعوت به چای نماید. این تدبیر عملی و باب صحبت فتوح گردید چون دانست که جناب حاجی کیست و مقصودش چه با کمال محبت اظهار نمود که بیاناتتان صحیح ولی معذرت می‌خواهم که علما صحبت با این طایفه را بر ما حرام نموده اند جناب حاجی جواب دادند حال که صحبت را حرام کرده اند حاضرید من سوالاتی را بنویسم و شما بیبرید نزد علما و جواب آن را بیاورید آن شخص اظهار کرد تا چه سوالی باشد بالاخره مسأله چگونگی دلیل حجیت قرآن مطرح و نوشته میشود و ضمناً میگویند که اگر جواب دادند دلیل حجیت آن فصاحت و بلاغت و نظم آنست جواب دهید که این از قبل ذکر شده و برای عموم دلیل قانع کننده ای نیست در هر حال آن شخص سوالی را نزد علما میبرد و چون علما از مضمون سوالی آگاه میگردند میگویند این شخص بهائی است و کتک مفصلی زده به سبب و لعن میپردازند و قصد حبس او را میکنند و خود این کتک زدن و سب و لعن که سلاح عاجزان است در وجود این شخص که حتی صحبت با بهائیان را حرام میدانست موثر واقع شده سبب تصدیق و ایمان او میگردد.

# سفر مرگ

مهاجرت ماهی آزاد *Saumon* برای دانشندان موضوع جالبی شده است. این ماهیها در رودخانه بدنیا می آیند در دریا جوان میشوند و برای گذراندن ماه عسل و بالاخره چشیدن شربت مرگ به رودخانه باز میگردند.

دستگاه شامه این ماهیها فوق العاده قوی است. در هر نقطه دریا باشد احساسی ناشناخته آرامش آنها را بهم میزند و بسوی رودخانه میکشاند. در این مهاجرت از همه موانع میگذرد نیروئی نامرئی آن را میکشد و چون تیر سریع حرکت میکند بالا و پائین چپ و راست در هر حال با سرعت سرسام آور به مقصدی نا معلوم میرود.

گوزیمگ *B. Grzimek* متخصص رفتار جانوران زندگی این جان داران عجیب را مسرود مطالعه قرار داده است و یادداشتهای زیر خلاصه ای از رساله اوست:

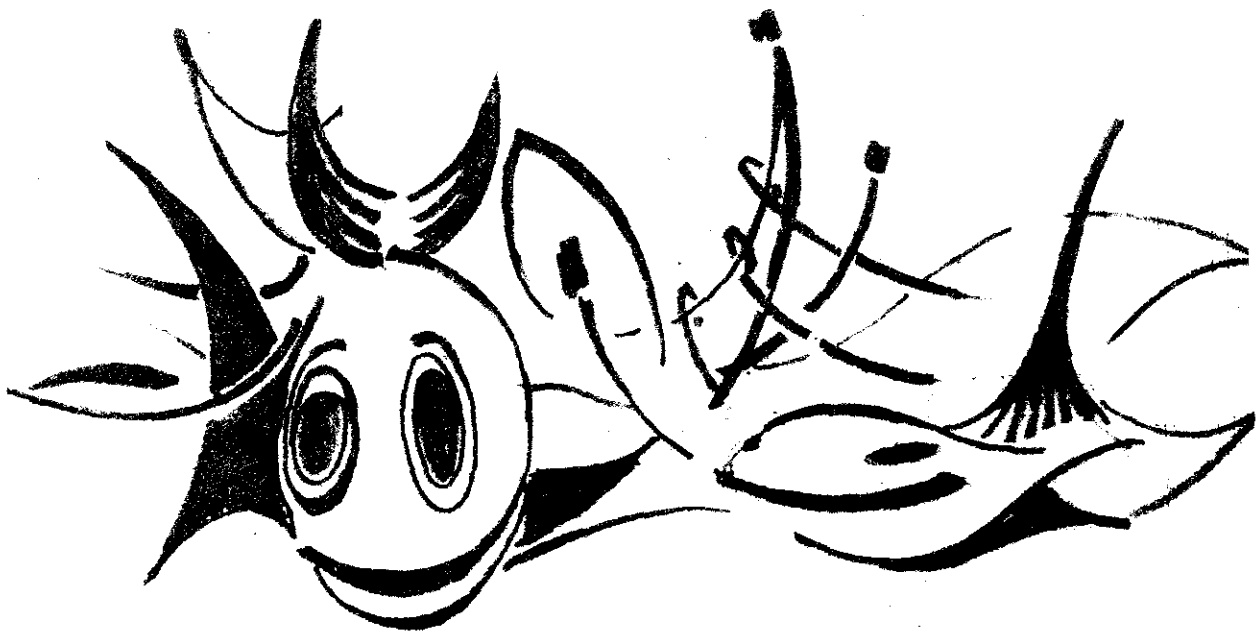
بیشتر اوقات ماهی آزاد با بدنی کشیده حرکت میکند و در آب میجهد و این پریدن هسا در جهات مختلف صورت میگیرد. گوئی حیوان درد ویا مانع شرکت کرده از دامها و تورها با ظرافت خاصی میگذرد و گاهی نیز ممکن است با سرعت بسنگی کوبیده شده و جان تسلیم نماید.

ماهی آزاد گاهی آنچنان دقیق حلقه میزند که گوئی او را بسته اند و لحظه های طولانی در این وضع باقی میماند و مجددا به حرکات دیوانه وار خود ادامه میدهد.

همسایگان دریا موسم مهاجرت این ماهی را بخوبی میشناسند صیادان در فصول مناسب به دام و تله یا قلاب نیازی ندارند حتی به چرخهای آسیای آبی گوئی و کیسه می بندند در هر حرکت چرخ این گونیها بر از ماهی میشوند. با یک چرخ در رودخانه ای از الاسکا روزانه ۱۴ هزار ماهی می گرفتند. میداندرف *A. T. Middendorf* از محققین مناطق قطبی در

یادداشت‌های خود از سفر سال ۱۸۷۵ به سیبری مینویسد :

نوعی از ماهیان آزاد که در رودخانه های پر آب و عظیم سیبری زندگی میکنند از عشقی واقعی برخوردارند آنها در راه مقصود به خود و بقا خود نمی اندیشند . طیونها ماهی آزاد از دریا رسوی رودخانه در حرکتند کاروانی که هرگز قطع نمیشود آب از ماهی پر میشود بوی ماهی از کیلومترها بعشام میرسد گوئی شدت و تراکم این جانوران آب منطقه سرد سیبری را گرم کرده است ماهی بسوی کوه می رود و گاهی هم در راه به مقصود نرسیده با عشقی نا شناخته خود را قربانی می کند یعنی میبرد و از آب به ساحل می افتد در خلاف مسیر شنا می کند گاهی که مسیر رودخانه شیب تنندی دارد و حتی آبشار تشکیل میدهد حرکت صعودی ماهی ها منظره ای باور نکردنی و اعجاب انگیز بوجود میآورند . ماهی آزاد می خواهد به کوه سر بزند تا در آنجا بمیرد در این فاصله در آنجا که آب شیرین رودخانه به جان ماهی اثر کرد ماهیان با هم می آمیزند و تخم ریزی آغاز میشود ولی هیچکدام به عقب بر نمی گردند حتی عوامل خطر نیز نمی تواند آنها را به عقب برگرداند . ماهی بجائی میرسد که آب رودخانه کم است حتی نیمی از بدن ماهی در هوا قرار میگیرد از یک پهلو به پهلو دیگر میغلطد ولی همچنان روی قلوه سنگها میغلطد و پیش میرود در اینجا آب نمیتواند تن ماهی را از چشم عقاب و رویاه و سگ و گربه بپوشاند حمله آغاز میشود حملات کشنده که همیشه با مرگ این عاشقان سرگشته همراه است . صید این حیوانات خسته که از راه درازی آمده اند آسان است . اگر جانوران گوشتخوار آنها را نربایند آفتاب تن آنها را خواهد سوزانید در هر حال آنها میروند که بمیرند . برای چه ماهی آزاد دل از دریا می کند و سربه کوه میگذارد؟ چه عشقی است که او را به جرگ میکشاند ، آب رود هم او را راضی نمیکند میخواهد به سرچشمه رودها برسد شاید مطلبی باشد که هنوز دانش به آن دست نیافته است .





## هدیه

آریانات حضرت عبدالمنان

آقباس از جمله نجم باقر

هنگامی که در مازندران بودم طفل بسیار کوچکی بودم و از همه گونه تفریحات و بازیهای آن دوره برخوردار . در شهر ما مردی بود به اسم " آقا رحیم " که رئیس چوپانهای ما بود . روزی به منزل ما آمد و از والده تقاضا نمود اجازه دهند که مرا همراه خود به جشنی که چوپانان برسم روستائی برپا میکردند ببرد . بعد از اصرار زیاد به او اجازه داده شد و من از این که فرصتی یافتم که در تفریحات بیرون خانه شرکت کنم خوشحال شدم .

آقا رحیم مرا با خود برد و طولی نکشید که به خارج شهر رسیدیم . براهنمائی او از میان دره های سبز و خرم و مراتع زیبا گذشتیم تا اینکه بدامنه کوهی مرتفع رسیدیم . از اینجا باید از گردنه ای باریک و سپس از جاده ای پر پیچ و خم عبور میکردیم تا با آهستگی و با سختی زیادی بقله کوه برسیم . موقعی که قدم به بالای کوه گذاشتیم با تعجب خود را مقابل زمینی سرسبز و پهناور که چراگاه گله ما بود یافتیم . هنوز نسیم روح بخشی را که در آن روز سیمای مرا نوازش



میداد احساس میکنم .

بغیر از اسبها و گله ها نزدیک به چهار هزار رأس از گوسفند ها و بزها به ما تعلق داشت و چند هزار رأس دیگر هم متعلق بدیگران بود که همه اینها در آن جلگه بهمن و مرتفع به چرا مشغول بودند . منظره ای روستائی و بسیار زیبا و مطلوب بود . از دور میتوانستم مردان و زنانی را که از گله مواظبت میکردند ببینم . بعد از اینکه چند دقیقه دیگر با اسب طی طریق کردیم زیر سایبان بزرگی قریب هشتاد نفر چویان که غریب آورده بودند تا بمن سلام گویند از من استقبال کردند . همه آنها بهترین لباس خود را به تن کرده بودند زیرا این روز در واقع روز جشن آنان بود . این منظره در چشم من بسیار جالب و با شکوه بود .

صبح آن روز قریب ۱۰ رأس گوسفند در کنار جوی آب ولالی که در آن نزدیکی بود ذبح و آماده شده بود . بعد شبانان آنها را بر روی میله های آهنی بلندی بریان کردند . آتشهایی عظیم و تماشائی شعله ور بود و در حینى که گوسفندها بریان میشد چویانها آوازهای دسته جمعی میخواندند و به رقص های دهاتی میپرداختند . هنگامی که ظهر فرارسید همه آنها بر روی سبزه ها نشستند با اشتهای فوق العاده به تناول گوشتهای دندان گیری که خوب عمل آورده بودند مشغول شدند . شب فرا رسید و لحظه مرخصی ما نزدیک شد تمام چویان ها در اطراف ما جمع شدند از صحبتهای آنها که ضمن خدا حافظى بگوش میرسید معلوم بود که انتظار دارند من طبق معمول مالکین این نقاط يك پیشکشی به آنها بدهم . از آقا رحیم پرسیدم موضوع چیست و باو گفتم که چون من طفلی کوچک هستم نباید از من انتظار پیشکشی یا هدیه ای داشته باشند و بعلاوه من چیزی همراه خود نیاورده بودم . آقا رحیم جواب داد " فایده ای ندارد شما آقای جمیع این چویانها هستید چنانچه بدون آنکه چیزی به آنها بدهید اینجا را ترک کنید صحبتهای خواهش کرد که میل ندارم بشنوم .

واقعاً در يك دوراهی و وضع نا مطلوبی گیر کرده بودم ولی بعد از لحظه ای این فکر بخاطر من آمد که به هر يك از چویانها يك رأس گوسفند از گله های خود مان بدهم . این فکر را با رئیس چویانها در میان گذاشتم و او خیلی خوشحال شد و این موضوع را با صدائی رسا به آنها اعلام کرد و فوراً اجرا شد .

موقعی که بالاخره به منزل رسیدیم و عمل کریمانه مرا در محضر جمال مبارک عرض نمودند از این جریان بسیار خندیدند و فرمودند " ما باید برای محافظت اقا از این قبیل سخاوت هایش سرپرستی در نظر بگیریم والا ممکن است روزی خود را هم ببخشد "

# جواب مسأله شماره ۴

چنان که خوانندگان عزیز مستحضرنند از آغاز سال جاری مسابقاتی از کتب مختلفه امری در قسمت نوجوانان طرح گردیده است. مسابقه شماره ۴ از کتاب اصول نظم اداری بهائی بود. جوابهای صحیح آن به شرح زیر برنده خانم مهر انگیز ایعانی از گرگان هستند که جایزه ایشان یک جلد خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء بوده و برای مشارالیهها ارسال شده است. م.

۱- وا جدین حق انتخاب محفل روحانی چه کسانی هستند.

هر فرد مسجل بهائی از زن و مرد که وارد سن بیست و دو شده هم حق انتخاب کردن و هم حق انتخاب شدن دارد.

۲- طریقه تأسیس محفل روحانی چگونه است؟

در هر محلی که عده بهائیان ذی رأی به نه نفر یا بیشتر بالغ شود در روز اول عید اعظم رضوان محفل روحانی تشکیل میشود. چنانچه عده ذی رأی فقط نه نفر باشند همان نه نفر در اول رضوان خود را امضاء محفل نامیده و محفل روحانی ملی را از تأسیس محفل روحانی در محل خود مطلع میکنند و اگر عده ذی رأی بیش از نه نفر باشد اعضا محفل برای مخفی و کتبی انتخاب میشوند.

۳- اگر شخصی از نقطه ای به نقطه دیگر مسافرت کند چه مرجعی باید او را معرفی کند؟

محافل روحانی محلی باید ببهائیان ذی رأی که از آن محل به نقاط دیگر مسافرت میکنند معرفی نامه بدهند. بهائیان ذی رأی که به کشور دیگر سفری کنند باید معرفی نامه محفل محل خود را به محفل ملی تسلیم نموده از محفل ملی برای محفل ملی مقصد خود معرفی نامه کسب نمایند.

۴- فرق اکثریت مطلق و اکثریت نسبی چیست و انتخاب هیئت رئیسه محفل با چه نسوع

اکثریتی است؟

اکثریت مطلق آن است که لا اقل نصف به اضافه یک نفر رأی دهندگان به شخصی رأی داده باشند و اکثریت نسبی آن است که شخص نسبت به دیگری رأیش بیشتر باشد ولو آنکه آرائش کمتر از نصف رأی دهندگان شود. انتخاب هیئت رئیسه محافل روحانیه به اکثریت مطلق است.

۵- حد بلوغ شرعی و بلوغ اداری کدام است؟

حد بلوغ شرعی پایان پانزده سالگی و ورود به شانزده و حد بلوغ اداری پایان ۲۱ سالگی و ورود به ۲۲ است.

۶- هر پیشنهاد چه زمانی قابل بحث و شور خواهد بود؟

زمانی که لا اقل یک نفر دیگر از اعضا غیر از شخص پیشنهاد دهنده آن را تأیید کند.

۷ - برنامه کار محفل روحانی به چه ترتیب است؟

برنامه کلی محافل روحانی بشرح ذیل است :

الف - تلاوت مناجات شروع جلسه ب - حضور و غیاب وسیله مثنوی یا خلاصه نویس ج - قرائت و تصویب خلاصه مذاکرات جلسه قبل د - طرح مکاتیب واصله به محفل ه - گزارش امین صندوق و - اخذ گزارش کار لجنات ز - شور درباره امورنا تمام قبلی ح - طرح مسائل جدید ط - ملاقات با افرادی که ناچار از مراجعه به محفل هستند ی - مناجات خاتمه .

۸ - مطبوعات و مجلات بهائی جهت انتشار باید به تصویب چه مرجعی برسد؟

نشریات امری بدون استثناء باید به تصویب و اجازه لجنه ملی مخصوص که از طرف محفل روحانی ملی تعیین میشود برسد .

۹ - برنامه ضیافت نوزده روزه شامل چه موضوعی است؟

برنامه ضیافت نوزده روزه شامل سه بخش کلی است :

اول - قسمت روحانی که آثار مبارکه مناسب در این قسمت برنامه تلاوت میشود .

دوم - قسمت اداری شامل بیان اخبار بین المللی و ملی و محلی بهائی و گزارش اقامت محفل روحانی و لجنات تابعه آن . سپس وقت شور و پیشنهادات است که هر عضو ضیافت میتواند پیشنهادات و نظریات خود را درباره مسائل امری مطرح نموده و چنانچه به تصویب اکثریت رسید توسط مثنوی ضیافت بسط محفل روحانی محل ارسال خواهد شد .

سوم - قسمت ضیافت و پذیرائی است .



# مسابقه

## شماره ۱۰

از شماره اول سال جاری در هر شماره نه سو<sup>۱</sup> ال از مطالب يك كتاب انتخاب ميكنيم كه اگر آن كتاب را بخوانيد ميتوانيد به آنها جواب بدهيد . به حكم قرعه به يك نفر از كساني كه به اين سو<sup>۱</sup> الات پاسخ صحيح بدهند جايزه تقديم خواهد شد .

سو<sup>۱</sup> الات اين شماره از خطابات مباركه حضرت عبدالبها<sup>۲</sup> و جايزه برنده يك جلد كتاب الواح نازله خطاب به ملوك و روه<sup>۳</sup> ساي ارض است . جواب هاي خود را به آدرس ( طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱ ) ارسال فرمائيد .

به هريك از كساني كه به پنج مسابقه از اين سلسله مسابقات جواب صحيح بدهند نيز جايزه اي تعلق خواهد گرفت .

۱ - اقسام تركيب را نام ببريد و ذكر كنيد كه تركيب كائناات بر اساس کدام يك از آنهاست ؟

۲ - در لوح پروفيسور فورال مقصود از طبيعيتون تنگ نظر چه كساني هستند ؟

۳ - حضرت عبدالبها<sup>۲</sup> بعد از حبس چهل ساله در چه سالي به بلاد غرب عزيمت فرمودند و در چه مجامعي حضور يافتند ؟

۴ - در خطابه اي كه در انجمن تيوزوفيهاي شهر نيويورك ايراد فرمودند اساس اديان الهی را چه چيز دانستند ؟

۵ - مقصود از بينمبر اصحاب الرس كه در قرآن ذكر شده كيست و محل اظهار امرش كجاست ؟

۶ - دو دليل از اثبات بقای روح را بطور خلاصه ذكر كنيد .

۷ - مقصود از اين بيان كه ميفرمايد كه در ابتدا كلمه بود و كلمه نزد خدا بود و كلمه خدا بود چيست ؟

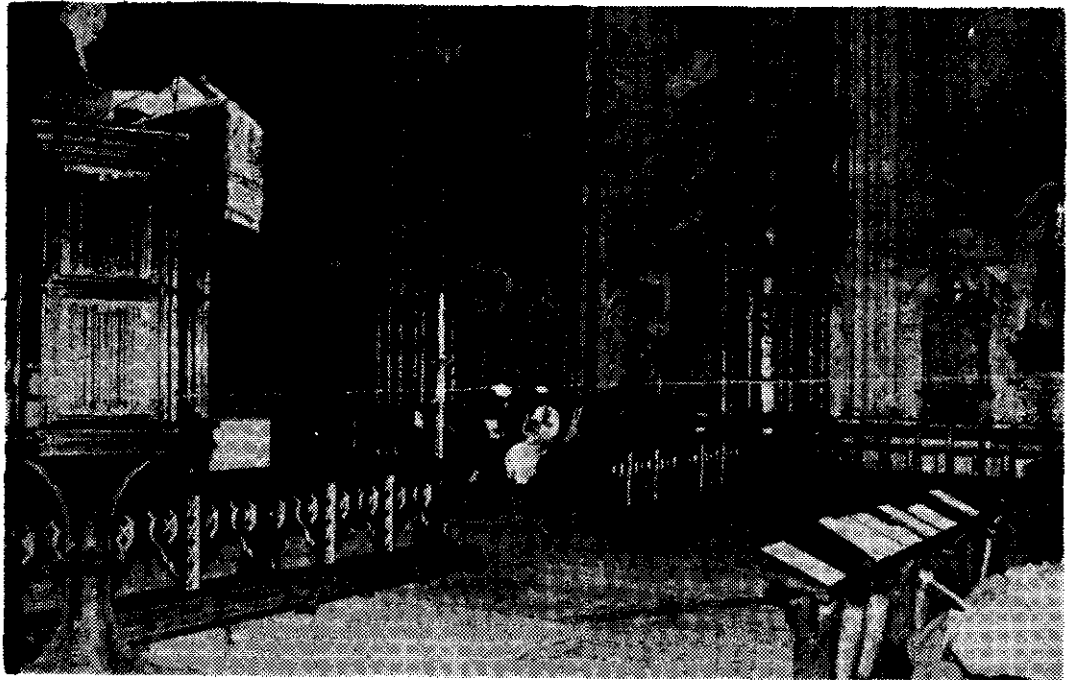
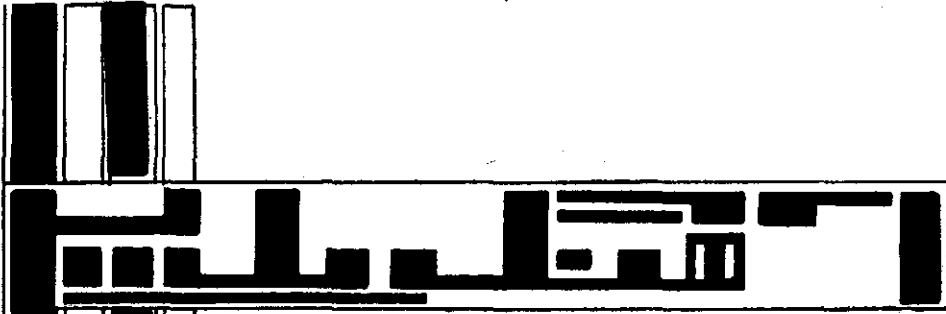
۸ - علت اجتناب ناس از مظاهر مقدسه چيست ؟

۹ - مقصود از ابري كه حضرت مسيح بر آن سوار بود چيست ؟

لطفاً زير جوابهاي خود نام - نام خانوادگي - تاريخ تولد - ميزان معلومات و آدرس خود را ذكر كنيد .

لا اله الا الله

٢٣  
١٥ - ١١



1945

1945

1945

1945

# اجتہاد قطعی نباید هیچ حربی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند

حضرت عبدالباہ

## فہرست مطالب:

۴۳۲	لوح مبارک حضرت عبد البہا
۴۳۳	عالم بہائی در سالی کہ گذشت
۴۳۸	یک روز تاریخی در دانشگاه استغرد
۴۴۱	وحدت اجتماعی سیاسی اقتصادی
۴۴۵	در کلیسای وست مینستر
۴۴۶	غزل ( سعدی )
۴۴۷	کلاس درس تبلیغ جناب نعیم
۴۵۰	راہی بکوی دوست ( شرح حال دکتر بہرگوا )
۴۵۷	ہندار ( شعر )
۴۵۸	گفتگوی با دکتر امین بنانی
۴۶۳	سنت ( حدیث )
۴۶۶	سابقہ
۴۷۱	گفت و شنود
۴۷۳	فہرست عمومی
	قسمت نوجوانان

# آہنگ بدیع

سال

۲۲

شماره

۱۱ - ۱۲

شماره مسلسل ۲۵۱ و ۲۵۲

شہر السلطانی تا شہرہ اہلآ ۱۲۴۱ جمع و اسفند ۱۳۴۶

عکس پشت جلد :

منظرہ داخلی کلیسای وست مینستر

( مربوط بہ مقالہ صفحہ )

مخصوص جامعہ بہائی است



بسم

در قبه ما رحمت است در این وقت چه بودی قرب هر مریس قدر او را سواد <sup>نفس</sup> و علم و دولت

روح هر طبقه <sup>دراز</sup> نشو و استند کرده فرصت غنیمت است سعادت زان <sup>حرفه</sup> و کسب

دوق در وقت طوفان در این فصیح بجز نطق نیست <sup>بهر</sup> بخوابه بر این <sup>بهر</sup>

واضح که بحسب این حکم فاع بشنو صدر که از اول شرح <sup>مناسبت</sup> و قمر از اول <sup>مناسبت</sup>

حاضر حدیقه و حدیث و غیبی که از غیب <sup>مناسبت</sup> گوید که <sup>مناسبت</sup> مویست که رسیدیم به <sup>مناسبت</sup> صورت <sup>مناسبت</sup> که <sup>مناسبت</sup> مرام <sup>مناسبت</sup>

جانبی از علمای عجمی است و در کتب <sup>مناسبت</sup> و در کتب <sup>مناسبت</sup> و در کتب <sup>مناسبت</sup> و در کتب <sup>مناسبت</sup> و در کتب <sup>مناسبت</sup>

# عالم بهائی در سال که گذشت

ع. صادقیان

در این ایام که سالی دیگر را پشت سپهر نهاده ایم نظری کوتاه به حوادث مهمه ای که در سال گذشته در عالم بهائی رخ داده است می اندازیم و میگردیم . در سال گذشته جامعه بهائی چهارمین سال اجرای نقشه منیعه نه ساله را بسا موفقیت گذراند و اکنون پای به پنجمین سال آن میگذارد . در رضوان گذشته بیسالمهیی از طرف دیوان عدل الهی خطاب به یاران الهی در سراسر عالم صادر گردید در این پیام تاریخی بدوا شرح مبسوطی از فتوحات و انتصاراتی که نصیب ستاینندگان اسم اعظم گشته بیان شده سپس دعوت فوری برای قیام ۲۰۹ نفر مهاجر جهت استقرار در ۸۷ اقلیم از اقلیم جهان بعمل آمد و نیز احببای را به ( مشارکت عمومی ) در تقدیم تبرعات برای مصارف دائم التزاید صندوق های ملی و بین المللی تشویق فرموده بودند و دوستان الهی را متذکر داشته بودند که برای ورود به ( مرحله سوم ) نقشه نه ساله که در اکتبر ۶۷ شروع میشود آماده شوند . در این پیام منیع احببای را به شرکت در کفرانسهای شش گانه بیسن ح القارات و هم چنین برنامه های ابلاغ عمومی امرالله که بیاد یکصدمین سال اعلان عمومی امر مالک قدم صورت میگیرد تحریص فرموده بودند .

در ایام رضوان سال گذشته همانطور که پیش بینی شده بود در ۱۱ نقطه از نقاط جهان یازده کانونشن ملی جدید التاسیس با شرکت حضرات ایادی امرالله بنمایندگی بیت العدل اعظم تشکیل شد و متعاقب آن یازده محفل ملی جدید انتخاب گردید بدین ترتیب عدد اعمده دیوان عدل الهی در سراسر گیتی به ۸۱ رسید .

.....  
بزرگترین واقعه عالم بهائی در سال گذشته را میتوان جشن های ملی اعلان عمومی

امر حضرت بهاء الله دانست که از یائیزگدشته در سراسر عالم با شکوه و جلال فراوان با شرکت هزاران نفر از ستاینندگان آن سلطان قدم برگزار شد. در این جلسات جشن و سرور که بیاد نزول سوره ملوک و سایر الواح مقدسه ملوک از کسک آن محیی رم انعقاد یافت احبای سراسر جهان با سرور موفور دست شکرانسه و ستایش به ساحت اقدسش بلند نمودند.

اکلیل جلیل این جشنها را میتوان کفرانسههای ششگانه بین القارات دانست که با شرکت هزاران نفر از حاملان پیام الهی از هر رنگ و نژاد و قوم و ملت در شش گوشه جهان برگزار گردید.

در ماه سپتامبر ۶۷ شش نفر از حضرات ایادی امرالله که از طرف بیت العدل اعظم برای شرکت در آن مؤتمرهای تاریخی انتخاب شده بودند در مرکز جهانی بهائی در جوار بقاع متبرکه اجتماع نمودند و پس از دعا و مناجات در روضه مبارکه با اعضای آن مقام رفیع به مشاوره پرداختند و سپس به ارض سر محل نازل سوره الطوک عزیمت نمودند و پس از زیارت و تضرع و تبتل در آن بیت مکرم هریک با نیروی روحانی جدیدی که از آن جوار پر انوار کسب کرده بودند عازم محل مأموریت خود شدند. بنا بفرموده بیت العدل اعظم الهی ایسن شش کفرانس که بمنظور تجدید خاطره اعلان عمومی امر حضرت بهاء الله و افتتاح دوره اعلان پیام حضرتش بوسیله جمهور مؤمنین " (۱) منعقد شد محرک احبای الهی گردید که " در هر لحظه و فرصتی برای ارتفاع ندای الهی استفاده نمایند " (۲)

حضرات ایادی امرالله موصوف هریک در یک مؤتمر قاره ای شرکت کردند و پیغام مخصوص بیت العدل اعظم را قرائت نمودند و شخصاً به ایراد بیاناتی در عظمت اعلان عمومی امر مبارک پرداختند.

تقریباً کلیه حضرات ایادی امرالله و گروه کبیری از اعضای هیئت های معاونت و محافل ملیه از یکصد و چهل اقلیم و بیش از ۲۰۰ نفر از قاطبه احبای سراسر جهان در این شش مؤتمر تاریخی شرکت کردند.

شرکت کنندگان سعادت آن را یافتند که شمایل مقدس حضرت بهاء الله را زیارت نمایند و نیز پیامهای تلفنی مودت آمیز بین شش کفرانس مبادله گردید و نشانه دیگری از اتساع دائره امرالله در سراسر کره ارض ظاهر شد.

در این اجتماعات تاریخی آثار مبارکه مخصوصاً الواح صادره از یراعه جمال اقدس ابهی خطاب به ملوک و سلاطین عالم تلاوت شد و اهمیت تاریخی این آیات مبارکه و اوضاع و احوال عالم در زمان نزول آنها تشریح گردید.

در خلال این کفرانسههای تاریخی جلسات عمومی متعدد تشکیل شد و جمع کبیری

از رجال و شخصیت های غیر بهائی در آن جلسات شرکت کردند و اصول و مبادی آئین نازنین بهائی توسط فضلا و ناطقین بهائی تشریح گردید . یکی از مقاصد اصلی کنفرانسهای شش گانه بررسی و مطالعه بقیه احتیاجات نقشه منیحه نه ساله بود . در ایام انعقاد کنفرانسها جم غفیری از ستاینندگان اسم اعظم دعوت بیت العدل اعظم را لیک گفته بهنگام طرح احتیاجات نقشه نه ساله قدم به میدان عجزت نهادند و جمعا ۳۳۰ نفر داوطلب این خدمت گرانقدر شدند از جمله در مو تم ویلت ۲۱۶ نفر داوطلب کسب این افتخار جاویدان شدند . احساسات این ستاینندگان جمال ابهی چنان شدید بود که در میان آنان بانوانی با اطفال شیرخوار و بیمارانی با صندلی چرخ دار و افسراد علیل و نابینا دیده میشدند .

شرکت کنندگان چهار کنفرانس ولیمت فرا نکورت سیدنی و کامپلا ساعاتی را در معابد مذکور گذراندند و به تلاوت الواح و آیات بهائی به السنه گوناگون پرداختند و زبان به مدح و ثنای مالک قدم گشودند .

.....

مقارن انعقاد مو تم های بین القارات نمایندگان مخصوص مجموعه از منتخبات الواح حضرت بهاء الله را که خطاب به ملوک نازل شده و تحت عنوان " اعلان عمومی امر حضرت بهاء الله Proclamation of Bahauillah " توسط بیت العدل اعظم تدوین گردیده رسما از طرف آن مقام منبع به پیش از یکصد و چهل نفر از سلاطین ، رؤ سالی جمهور و زمامداران ممالک عالم تسلیم کردند و بسیاری از آنان کتب و شفاها از دریافت این مجموعه نفیس ابراز نهایت خوشوقتی و امتنان نمودند و اهداف دیانت بهائی و مقاصد بشر دوستانه این امر عظیم را با عبارات و کلمات گوناگون ستودند و موفقیت حاملان پیام الهی را آرزو کردند .

.....

در سال گذشته طرح مشرق الاندکار پاناما از طرف بیت العدل اعظم الهی انتخاب گردید و دو شخصیت مبرز علمی یکی به عنوان طراح نقشه دیگری به عنوان مشاور بیت العدل اعظم برای ساختمان این معبد جلیل انتخاب گردیدند . پس از تهیه مقدمات لازم در ایام کنفرانس پاناما اولین سنگ بنای ام المعابد امریکای لاتین بدست امة البهائ روحیه خانم در میان شور و شوق بی پایان صدها نفر از شرکت کنندگان آن مو تم تاریخی مستقر گردید و بدین ترتیب ساختمان این معبد عظیم که بر سر چهار راه عبور و مرور دریائی جهانی واقع گردیده آغاز گردید و با تقدیم تبرعاتی که از طرف افراد جامعه جهانی بهائی تقدیم شده و میشود قریبا " مبلغ صامت " دیگری در محل اتصال اقیانوس اطلس به اقیانوس کبیر قامتی موزون و زیبا بر خواهد افراخت و جهانیان را به صلح و سلام دعوت خواهد کرد . . .

شش نفر ایادی امرالله پس از اختتام کنفرانسهای که شرکت کرده بودند به سفرهای تشریحی به نقاط مختلفه جهان مبادرت ورزیدند. از جمله روحیه خانم به ممالک امریکای لاتین دکتر جیاگری به استرالیا و جزائر اقیانوسیه و پاسیفیک جناب فیضی به جنوب شرق آسیا و خاور دور و امریکا جناب فروتن به بعضی از نواحی افریقا جناب سمندری به صفحات امریکا و کانادا و آلاسکا ( تا نزدیکی قطب شمال ) و جناب پل هنی به ممالک اروپائی بسیر و سفر پرداختند و در هر سرز و بوم پس از تشجیع سربازان جند هدی پیام الهی را علی رئیس الاشهاد به عموم ابلاغ کردند .

همچنین در سراسر سال گذشته سایر حضرات ایادی امرالله " علمداران اجرای نقشه " در نقاط مختلفه عالم به سیر و سفر پرداختند و در اجرای نقشه نه ساله علم هدایت من علی الارض برافراختند .

.....

یکی از وظایف مهمه ای که از طرف دیوان عدل الهی در سال گذشته به عهده ستاینندگان اسم اعظم گذاشته شده بود شرکت قاطبه احبای الهی در " ابلاغ عمومی امرالله " به تذکار یکصدمین سال نزول الواح ملوک بود . در اجرای این وظیفه در هر کشور لجنه های ملی ( اعلان امر ) تشکیل شد و برنامه هائی بنام " برنامه اعلان عمومی امرالله " تدوین و اجرا گردید .

اقداماتی را که در جهت اجرای این برنامه جهانی بعمل آمد میتوان بدینقرار خلاصه کرد :

ارسال صدها هزار نسخه مجموعه الواح حضرت بهاء الله و کتب امری به السنه مختلفه برای زمامداران، رجال، مقامات مذهبی، استادان، فضلا و نویسندگان و روزنامه نگاران و سایر شخصیت های مهم ممالک مختلف - دائرکردن نمایشگاهها گوناگون بهائی - انجام کنفرانسهای عمومی در سالن های شهرداری دانشگاهها کالج ها مدارس و سایر مجامع عمومی - ایراد نطقهای رادیو تلویزیونی - انجام مصاحبه های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی - درج مقالات و عکسهای مربوط به امر بهائی در جرائد و مجلات - ترتیب هفته هائی بنام " هفته بهائی " در شهرهای مختلف - تشکیل جلسات بحث و میزگرد ( پانل ) انجام مسافرت های انفرادی و دسته جمعی به دهات و قرا و قصبات و قبائل و ابلاغ حضوری امر مبارک به آنان - دائرکردن سرویس مکاتبه ای برای دادن اطلاعات در باره امر مبارک دائرکردن سرویس تلفنی ابلاغ امر بهائی - استفاده از فرصت های مناسب مانند روز صلح جهانی - روز برابری نژادی - روز حقوق بشر و امثالهم برای ابلاغ عمومی و سایر برنامه های مشابه .

.....

در سال گذشته مؤسسات و مشروعات بهائی از قبیل مدارس بهائی - حضانر قدس ملی و محلی مدارس تابستانه و زمستانه مؤسسات تبلیغی گستان

جاوید اراضی مشرق الاذکار و حظائر قدس و سایر موقوفات امری روبه توسعه و تزیید گذاشت و جوامع مختلفه بهائی در استقرار و تزیید این مؤسسه کوششهای فراوان نمودند .

ارتباط امر بهائی با مراجع رسمی جهانی و ملی و شناساندن این آئین جهانی از اهم مسائلی بود که در سال گذشته مورد عنایت خاص بیت العدل اعظم الهی قرار گرفت . جامعه بهائی سالی چند است که به عنوان یکی از سازمانهای غیر دولتی دارای هیئت نمایندگی در سازمان ملل متحد است در سال گذشته بیت العدل اعظم ارتباط با این مرجع جهانی را شخصا به عهده گرفت و جناب دکتر (آردجو) را به عنوان نماینده ممتاز و ناظر بین المللی جامعه بهائی در سازمان ملل انتخاب کرد . همچنین در اثر کوششهای فراوان جوامع بهائی موناکو داهوی برمه و افریقای جنوبی دول این کشورها دیانت بهائی را به رسمیت شناختند و دولت بلژیک مسئولیت اداره جامعه بهائی را رسماً به محفل ملی آن کشور واگذار کرد و نیز در بسیاری از ممالک و شهرها ایام متبرکه و ازدواج بهائی به رسمیت شناخته شد .

در ضمن این سطور تذکار این خاطره مسلماً برای عموم یاران الهی تأثر انگیز است که در نوامبر سال گذشته بمناسبت دهمین سال صعود حضرت ولی امرالله ارواحنا لترتبه الفداء دسته گلهائی از طرف بعضی از جوامع بهائی از جمله محافل ملی ایران و انگلستان تزار آن تربت معطر گردید و بدین ترتیب بار دیگر حق شناسی و وفاداری یاران الهی بآن مولای قدیر ابراز شد .

پیش از اینکه سخن را به پایان بریم ناگزیر از ذکر این نکته هستیم که در مرحله سوم نقشه جلیله نه ساله عده کبیری از حاملان پیام الهی با زاد و توشه توکل و انقطاع قدم به میدان هجرت نهادند و به نقاطی که از تابش انوار الهی محروم بودند هجرت نمودند و به هدایت مردم آن اقالیم پرداختند و در نیمه راه نقشه نه ساله واحدهای مختلف جوامع بهائی در گادرهای ملی و محلی در راه وصل به اهداف این خریطه الهیه به سرعت گام برداشتند و بسیاری از جوامع بهائی با فداکاری های کم نظیر از سهمیه نقشه که باید تا ه سال دیگر اجرا نمایند هم اکنون از آن تجاوز کرده اند و هم چنان بسرعت بجلوی تازند . نظری اجمالی به این امار که در زمستان سال گذشته منتشر شده مؤید ایسن ادعا است :

- تعداد محافل ملی ۸۱ محفل .
- تعداد محافل محلی ۵۸۵۲ محفل .
- تعداد مراکز امری ۲۸۴۱۳ مرکز .

# The Palo Alto

THE PALO ALTO TRIBUNE IS MERGED WITH THE PALO ALTO

VOLUME X

PALO ALTO, CALIFORNIA, FRIDAY, NOVEMBER 1, 1912.

NO. 42

## Abdul Baha, the Bahai Prophet, Speaks at Stanford University

A great assembly of students and teachers crowd the auditorium to hear the Bahai Prophet of Persia expound the doctrine of a new day for Universal Brotherhood International Peace and Religious Unity

## یکروز تاریخی در دانشگاه استنفورد

ترجمه و تنظیم: دیانت آریجی

استادان عالی مقام را در روز موعود تقبل نمودند و وسائل پذیرائی آنان را در محل دانشگاه فراهم کردند تا بتوانند در آن روز برای استماع نطق هیگل مبارک در سالن اجتماعات دانشگاه حاضر شوند.

دکتر استار جور دن رئیس دانشگاه استنفورد که خود یکی از دوستان و مبلغین صلح و دوستی بین المللی بود از حضور مبارک حضرت عبدالبهاء تقاضای ایراد خطابه ای در دانشگاه مذکور نمود و هیگل اطهر صبح و عصر روز موعود یکبار در سالن اجتماعات دانشگاه و بار دیگر در محل کلیسای وابسته به دانشگاه خطابات مهیمنی ایراد و بیخام صلح و برادری بین ابناء انسانی را که شارع و مؤسس دیانت جهانی بهائی در این دور افخم اعلی برای توده غرباء بیان فرموده به سمع

در پنجاه و پنج سال پیش در ماه نوامبر سال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه بنا بدعوت دانشگاه استنفورد کالیفرنیا ای امریکا به شهر (پالوآلتو) تشریف آوردند و خطابه ای در جمع استادان و دانشجویان آن دانشگاه که جمعیتی در حدود دو هزار نفر بودند ایراد فرمودند.

در عظمت و اهمیت این روز تاریخی که مقدمات و ترتیبات خاصی از طرف مردم شهر به جهت بزرگی داشت آن فراهم گردیده بود روزنامه های آن سامان مقالات مفصلی انتشار دادند و حتی برخی از آنان شماره مخصوصی که سرتاسر آن شرح خطابات مبارک و توصیف امر بهائی و مبادی و احکام آن بود منتشر نمودند. مردم شهر خارج سفر و اقامت گروهی از مستشرقین و

علماء و دانشمندان و روحانیون آن سامان رسانیدند و مبادی سامیه امر الهی را به احسن وجه و لطف لحن تشریح و تبیین فرمودند .

پیام عنایت عز سبحانی در عصر مشعشع نورانی به لحنی بدیع و روحانی در مهد عالی تریسن تمدن مادی انسانی به جمعی از مشتاقان در عاصمه دانش و مرکز علوم و فنون بشری ابلاغ گردید و قلوب تشنه متحریان حقیقت را به شراب مزاجها کافور خری و طراوت ملکوتی عنایت فرمود شور و ولوله ای را که در آن روز در آن مدینه به ظهور رسید از زبان جویده معتبر آن دیار که بنام " پالو آلتن " Palo Aitan منتشر میشد بهتر میتوان درک نمود .

این روزنامه یوم جمعه اول نوامبر ۱۹۱۲ شماره مخصوص به مناسبت مسافرت حضرت مولی الوری به غرب امریکا منتشر نموده و گلیه صفحیات خود را وقف این واقعه پر خاطره کرده است و احساسات مردم و مستمعین خطابات مبارک را به کلماتی فصیح منعکس نموده است .

در سرمقاله روزنامه پالو آلتن با حروف برجسته حضرت مولی الوری بعنوان پیغمبر بهائی معرفی گشته اند و خیر تشریف فرمائی مبارک به دانشگاه استانفورد و تجمع گروه عظیم مشتشرقین و استادان عالی مقام و دانشجویان مجاور و مقیم مفصلاً بیان شده است .

روزنامه در سرلوحه مقاله خود متذکر میگردد که عده ای از مستشرقین امریکا و دستیاران و همراهان آنها به پالو آلتو دعوت شده اند که مهمان شهر بوده و در محل دانشگاه توقف نمایند تا موفق به زیارت حضرت عبدالبهاء و استماع خطابه مبارک و پیام دوستی جهانی و برادری بین المللی در یم رب الملكوت بشوند و سرور و نهضت جدید روحانی را که از مشرق پر جذبه سرچشمه گرفته از لسان اطهر پیامبر

جدید استماع نمایند .

وصف بیقراری منتظرین را جهت تشرف به حضور مبارک چنین بیان مینماید :

" سالن عظیم اجتماعات ( آفنی تاتر ) دانشگاه هرگز چنین شور و شوقی بخود ندیده بود اجتماع دو هزار نفری از استادان و دانشجویان با بسی صبری و اشتیاق منتظر قدم حضرت عباس افندی مقتدای نهضت دنیائی بهائی بود . بالاخره آن سیمای ملکوتی با قبای بلند و مولوی سفید ظاهر گردید و به حقیقت جلوه پر شکوه سیمای واقعی مظاهر مقدسه را در شرق در جلو دیدگان حاضرین آشکار نمود . "

" بیانات حضرت عبدالبهاء و دستوراتی که ضمن آن تشریح میفرمود در جهت نیل به هدف اعلای تقلیب اصول کهنه ادیان متوجه بود مقصود اصلی ایشان تجدید حیات ادیان سالفه آسیائی مانند یهود و مسیحیت و اسلام و اتحاد اصول و مبادی اساسی است که همه آنها بدان معتقد و مؤمن میباشند . "

نویسنده سپس به نتایج مسافرتهای حضرت مولی الوری اشاره کرده میگوید .

" مسافرتهای حضرت عبدالبهاء به انگلستان و امریکا دارای نتایج بسیار درخشانی بوده و گروه کثیری را به اصول و مبادی این نهضت جدید و دستورات و متد آن معتقد و مؤمن ساخته است . "

" در حقیقت باید مدعن بود که علم واقعی باصول روحانی و درک حقیقی از مبادی سامیه الهی به این نحو و کیفیت سابقه نداشته است و حضرت عبدالبهاء توانائی و قوف و علم به این مدارج را به افراد عطا میفرماید که حاضر به اشاعه تعالیم مبارکش گشته اند و برای نشر و استقرار این اساس حاضر به همه نوع فداکاری و از خود گذشتگی میباشند . "





دکتر دیوید استار جوردن

فرکز تأثیرات کلی مسافرت حضرت سرالله الاکرم و نتایج ابلاغ پیام ملکوتی از لسان اطهر در این مختصر ننگد بهترین است که این مقال را بانقل قسمت اخیر سرمقاله روزنامه (بالوالتن) خاتمه دهیم .

" در حقیقت این یک روز تاریخی و یک واقعه فراموش نشدنی بود عبدالبها از اقصی بلاد شرق از ایران قدیمی ترین کشور دنیا سرزمین باغ عدن و مهد تمدن عهد قدیم پیام روحانی خود را پیام صلح بین المللی و تفاهم و برادری را از مرکز متفکر استانفورد در اقصی نقطه غرب در سرزمین جدید به دنیای نو به امریکا یعنی جوان ترسمن و عظیم ترین کشور جهان ابلاغ نمود ."

" امروز بار دیگر دانه های صلح و سلام و آشتی و صفا در اقصی نقطه غرب امریکا با ایادی مهتر و وفا و توسط این مظهر عنایات حضرت کبریسا افشانده شد و نهالهای صلح و دوستی در اراضی قلوب مستعد و ارواح زکیه که مرکز و منبست عنایات الهیه جهت نشو و نما می آن است بودیعت غرس گردید ."

" در دانشگاه استانفورد کالیفرنیا همواره ذوق و شوق وافر جهت ایجاد صلح و دوستی بین المللی وجود داشته است چه که شخص دکتر جوردن که خود عضو انجمن صلح کارنگی میباشد از هوا داران این اصل انسانی بوده است و علیهذا شکی نبود که خطابات مبارک مسورد استقبال شدید حاضران قرار میگرفت و لکن قبولیت آن خارج از حد تصور بود و روحانیت آن مورت انجذاب شدید در قریب و بعید گردید ."

متعاقب این خطاب مهیمن که به اهل علم و ارباب فضل و دانش ایراد فرمودند هیکل مبارک پس از مختصری استراحت و بازدید از ساختمانها و کتابخانه دانشگاه عصر همان روز به محل کلیسای وابسته به دانشگاه تشریف فرما شدند و خطابه ای به اهل کلیسا و جامعه روحانی و حاضران در آن محل ایراد فرمودند که ترجمه تمامی آن کلمه به کلمه در روزنامه درج گردید و ناشرین آن جریده نظر به اهمیت خطابات مبارک و لحن پیام های آن در درج مضامین امساک ننموده و برخلاف سنت روزنامه نگاری حتی از ذکر جزئیات هم خودداری نکردند در خصوص این مجلس روحانی که به وجه نورانی هیکل اطهر مزین و منور گردید نیز سرمقاله روزنامه به درج تأثیرات شگرف و انعکاس روحانی آن در قلوب حاضرین در کلیسا اشاره نموده و به نتایج عظیمه روحانیه آن در بلاد غرب امریکا اظهار اطمینان و امیدواری کسوده است .

# وحدت اجتماعی

## وحدت سیاسی

### وحدت اقتصادی

تصمیم: دکتر ح. ب. کامران  
ترجمه: ۱۰ شهریور

جناب حسنعلی کامران یکی از احبای موفق مهد امرالله هستند که پس از خاتمه تحصیلات خود در دانشگاههای طهران و پاریس به اخذ درجه دکترای حقوق نائل گشته و در رشته علوم اقتصادی و سیاسی نیز با درجه لیسانس فارغ التحصیل شده اند. جناب کامران پس از طی مراحل مزبور در ممالک مختلفه خصوصا برزیل مدتها اقامت نموده و سپس به آنورس (بلژیک) عزیمت و در آنجا اوقات خود را محضرا مصرف فعالیت های امری نموده اند. نظر به اطلاعات و معلومات حقیقی که جناب دکتر کامران در رشته حقوق بین المللی کسب نموده و با توجه به معارف وسیعی که درباره اصول و مبادی امر مبارک بدست آورده <sup>ند</sup> میتوان ایشان را متخصصی در تعالیم اجتماعی و اقتصادی امر بدیع معرفی نمود. جناب دکتر کامران با احراز امتیازاتی قابل ملاحظه موفق به دریافت نشان لیاقت علمی گردیده است.

---

ما در عصری زندگی میکنیم که اگر بخواهیم آنرا وخیم و پر مخاطره نخوانیم باید مغشوش و متلاطمش بدانیم. سرنوشت انسان مظلوم و نا معلوم و حتی موجودیت او مالا دستخوش تهدید است. در هیچیک از عهود و اعصار ماضیه عالم انسانی بدین پایه و تا این حد در شئون اجتماعی - سیاسی و اقتصادی دچار از هم گسیختگی نبوده است. حال زمانی است که بشر بالاخره بدین حقیقت مذعن و معترف میگردد

که مسأله وحدت اجتماعی - سیاسی و اقتصادی صرفاً عقیده ای مطبوع ولی غیر عملی و بیهوده نبوده بلکه یقیناً یگانه علاج امراضی است که هیكل محنت زده و پریشان عالم انسانی با آن دست به گریبان می باشد . بد نیست به دور نمای اوضاع واقعی جهان بنگریم و بدو وضع اجتماعی را مورد مطالعه قرار دهیم . چشم انداز ما در حقیقت جز تصویری از يك تفرقه عجیب واز هم پاشیدگی مهیب نمی باشد . اولین عاملی که توجه محققین مطلع را جلب مینماید دیانت است که بجای آنکه اساسی قویم جهت وحدت و یگانگی باشد علت نفاق و شقاق گشته است . دوری و فاصله بین ابنا<sup>۱</sup> انسان در این میدان تا به نقطه ای کشیده که دو برادر با عقاید روحانی مختلف مبدل به دو دشمن مسلم شده اند . امروز این واقعیت از نظر برخی از بزرگان روحانی که در هر حال مورد تکریم و احترام ما میباشند دور نمانده و بدان آگاهی دارند لکن در گذشته از آن غافل بوده اند و در بسیاری از ممالک وحدت اجتماعی را فدای علائق مذهبی مینموده اند . همین وضع بنحوی عجیب و به تقیاس جهانی در دنیای کنونی نیز مشاهده میشود .

رقابت های اجتماعی - سیاسی و حتی تعصبات لسانی موجوده در بین ملل تمدنه متنوعه جهان فقدان وحدت اجتماعی بشر را که تحقق آن منتهای آرزو و آمال عالم است بخوبی مشهود میسازد و این عدم اتحاد و یگانگی در کشورهای که به جهت رشد اجتماعی و سیاسی مشهور آفاقند نیز به چشم میخورد . اختلافات موجوده در زمینه اقتصادی نیز به همین نحو موجبات بیگانگی و عدم یگانگی را فراهم ساخته است . وحدت سیاسی واقعی یعنی عامل اصلی و ضروری حفظ صلح ندرتا و جز برای مدتی با النسبه کوتاه که دویا چند مملکت را با یکدیگر متحد ساخته متحقق نگردیده است . جنگها و محارباتی که از بدو تاریخ تا کنون روی داده مؤید این مطلب است .

تناقضات ، اختلاف عقاید ، علائق ، تعصبات و شهوات فتح و پیروزی و جاه طلبی سدی از جدائی ها در برابر وحدت سیاسی ایجاد کرده و همین عوامل در گذشته نیز مانع و رادع اتحاد و یگانگی نوع بشر و سبب انسداد راه وحدت بوده است .

دور نما و نظرگاه ما در این ایام چندان مسرت بخش تر از گذشته نمیباشد چه پیش از هر زمان دیگری عالم از جنبه سیاسی از هم گسیخته و تعصبات و تعلقات طبعیه به هیچوجه جایی برای وحدت باقی نگذاشته تا آنجا که این اوضاع ممکن است ایجاد رقابت های جدیدی نماید که اقطار عالم را به مهلکه کشاند . اما در باره وحدت اقتصادی که عامل ضروری و اجتناب ناپذیر سعادت مادی بشر بشمار میرود صرف نظر از گامهای مردم و قدمهای مشکوکی چند که در این راه برداشته شده مساعی مثبتی ای بمنظور تحقق آن معمول نگردیده است . توجه باین نکته لازم است که وحدت اقتصادی را با اتحادیه ها و معاهدات اقتصادی نباید اشتباه نمود . جهان در گذشته معاهداتی چند در این زمینه بخود دیده و اکنون نیز سازمانهایی بین المللی موجب اتحاد چند کشور شده و بدین طریق گروههایی بوجود آورده اند ولی اگر بخوا هیمن تأسیس این بلوک ها و اتحادیه ها را اولین مرحله ایجاد وحدت اقتصادی بپنداریم از حقیقت بسی دور مانده ایم چه این اتحاد به چند کشور محدود انحصار داشته و حتی اگر کره ارض را نیز در برگیرد مع الوصف تحقق آن مستلزم آنست که همزمان با وحدت سیاست وحدت فکر نیز بوقوع پیوندد .

بیگانگی و جدائی در شئون اقتصادی بیش از آنچه مذکور گشت بر عالمان حکم فرماست . در حالی که بلوکهایی مقتدر متشکل گشته و جنگی موحش و جدالی مرگبار تدارک مینینند ملیون ها نفوس گرسنه در تلاش معاش و در جستجوی کار سرگردانند . علمای اقتصاد برای ازاله این صحنه خزن آور بیهوده مساعی و مجاهدات

خود را به اتکا علی که اندوخته اند بکار میبرند . شکاف موجود بین مالکی که اقتصادی ضعیف دارند ( عموماً تولید کنندگان مواد اولیه طبیعی ) و کشورهای صنعتی هر آن عمیق تر میگردد بنحوی که در شرایط کنونی حتی تصور وحدت اقتصادی هم امری باطل بنظر میرسد . برای روشن شدن موضوع بذکر مثالی میپردازیم با توجه به پیشرفتهای علمی که طی سی سال اخیر در رشته پتروشیمی حاصل گشته کشورهای صنعتی بمنظور صرفه جویی و تقلیل بهای محصولات خویش روی از پشم طبیعی برتافته توجه خود را بسوی تولید کنندگان مواد اولیه مصنوعی معطوف ساخته اند و عملاً الیاف " پولیستر " به تدریج جایگزین پشم طبیعی گشته و طولی نخواهد کشید که دهقانان تیره بخت افریقا و آسیا ناگزیر خواهند شد محصولات پشم خود را بسه نمن بخش بفروش رسانند و از این رهگذر در نکبت و فلاکت عظیمتری غوطه ور خواهند شد .

با تعمق در آنچه گذشت مشاهده میشود که افق وحدت اجتماعی - سیاسی و اقتصادی جهان بسیار تیره و تار است و هیچگونه نور امید از پس ابرهای انبوه تعصبات و تنفرات که آن را پوشانده ساطع نمیگردد و تلاشی هم برای تابش خورشید وحدت در آسمان حیات انسانی معمول نمیشود .

در چنین عصری که یأس و نومیدی همه را در بر گرفته جمال اقدس ابهی پیامی ملو از امید و مشحون از اطمینان به عالمیان بخشیده و برای اولین بار بوسیله حضرتش نظمی ارائه گشته که هدف آن تأسیس وحدت اجتماعی سیاسی و اقتصادی یعنی وسائل ضروریه ای که برای اوضاع نا بسامان کنونی بشر غیر قابل اجتناب است میباشد حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی لزوم عامل روحانی را در حیات انسانی تأکید فرمودند که بدون آن - تأسیس وحدت عمومی و کلی امکان پذیر نخواهد بود .

وحدت اجتماعی زمانی ممکن الحصول خواهد بود که تعالیم اجتماعی امر بهائی در آن ملحوظ گردد . تعالی نوع بشر موقعی آماز خواهد شد که تعصبات مختلفه زائل و بجای آن و داد و محبت خالص و احترام متقابل برقرار شود .

نژادها و طبقات متفاوتی وقتی تشکیل جامعه ای واحد خواهند داد که با رشته های روحانی بیکدیگر مرتبط و متصل گردند .

عدالت اجتماعی هنگامی در عالم انسانی حکومت خواهد نمود که در جمیع جوامع بشری نسوان از همان حقوقی که رجال دارا هستند بهره مند شوند . تنها قوانین و تعالیم اجتماعی بهائی است که متضمن این شرائط بوده و وحدت و یگانگی را متحقق خواهد ساخت .

وحدت سیاسی جهانی جز از طریق روحانی یعنی راهی که موعود کلی جمیع اعصار امروز معین فرموده اند حصول نخواهد یافت . اگر ملل و دول عالم بخواهند بدون استعانت از فیض روح القدس به منافع و عوائل خود خاتمه دهند و ایجاد تجانس و هم آهنگی نمایند نه فقط توفیق نخواهند یافت بلکه با نتیجه ای معکوس مواجه خواهند گشت . در حقیقت مادام که بین احتیاجات و امیال ملل و امم و افراد انسانی عامل مشترکی موجود نباشد سیاست های ملیه همچنان مشتت و متباین باقی خواهند ماند .

در گذشته جمیع روشهایی که بسوی وحدت سیاسی پیش میرفته اند به انحاء مختلفه مورد امتحان و تجربه قرار گرفته و هیچیک از آنها به این هدف عالی نائل نگشته اند . حال حساس ترین زمانی است که بشریت باید برای نیل به این هدف و مقصد عالی به جستجوی وسیله ای برخیزد و این وسیله جز نظم جهان آرای الهی که جز " لاینفک تعالیم عالمگیر بهائی و خط مشی عالی - کامل و کافی برای اداره جوامع و گروههای بین الطلی به جهان عرضه نموده است نتواند بود . این نظم مصون از خطا و لغزش ناپذیر



# در کلیسای وست‌مینستر

از بهائی جورنال  
ترجمه ۱. ظهوری

رئیس نمازخانه کلیسای وست‌مینستر چنین اعلام نمود :

" یکی از اعضای جامعه بهائی آیاتی چند از آثار بهاء الله را میخوانند . "

آنگاه جناب دیک بک ول عضو هیئت معاونت ایادی قسمت هائی از یکی از الواح مبارکه جمال اقدس ابهی را تلاوت نمود . بدین ترتیب نام مبارک حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی برای اولین بار در یم شنبه نهم

دسامبر ۱۹۶۷ بوسیله عالی جناب و صاحب القاب اریک . س . ابوت . The Very Reverend Eric S. Abbott, M.A., D.D., C.V.C. رئیس نمازخانه وست‌مینستر از فراز منبر کلیسیا معرفی گردید . قرائت آیات آسمانی حضرت بهاء الله قسمتی از برنامه ای را تشکیل میداد که در آن منتخباتی از کتب مقدسه شش دیانت همراه با نوای موسیقی خوانده میشد . این مراسم به مناسبت روز حقوق بشر در آغاز سال بین العلی حقوق بشر اجرا گردید و از ساعت ۷/۴ بعد از ظهر به مدت یک ساعت به دعا و مناجات و توجه به درگاه خداوند متعال اختصاص داشت . پروگرام این اجتماع بنحوی جالبی به طبع رسیده و در اختیار شرکت کنندگان در مراسم گذاشته شده بود و حاوی متن کامل کلیه آیات الهی بود تا همه حضار بتوانند شخصا در این نیایش مشارکت نمایند .

در مقدمه پروگرام این عبارات به چشم میخورد : " در طول این ساعت که به دعا و مناجات اختصاص دارد از حاضرین در مراسم تقاضا میشود در صد لیبهای خود قرار گیرند و سکون و سکوت کامل را رعایت نمایند و فقط در پایان مراسم که متحداً به نیایش خواهیم پرداخت برپا بایستند . پس از تلاوت هر قسمت از آثار کتب آسمانی در سکوتی عمیق ترفرو میروم و هر یک منفرداً در کمال توجه به دعا مشغول میشوم و خود را متحد و مرتبط میسازم چه ما همگی اعضای یک خاندان بشری هستیم . "

بدین طریق علاوه بر ذکر نام نای حضرت بهاء الله نیده ای از پیام جانبخش اونیز با تشریفات خاص ولحنی مؤثر در این معبد تاریخی واقع در قلب لندن در برابر منتخبین آن ملت تلاوت گردید . یکصد سال پس از آن که آن حضرت لوح مقدس خود را خطاب به ملکه ویکتوریا نازل فرمود نام او در همان مکانی که آن ملکه تاج بر سر نهاده بود در مقابل اجتماعی عظیم و از لسان یکی از بزرگترین شخصیت های کلیسای عالم استماع

گردید .

ادیانی که از نمایندگان آنها برای قرائت کتب مقدسه خود دعوت شده بود به ترتیب عبارت بودند از دیانت یهود - اسلام - سیک - زردشتی - بهائی و مسیحی و بدین نحو امر بهائی بطور واضح از دیانت اسلام متمایز شناخته شد .

شناسائی امر بهائی و موه سس نازنین آن در چنین مکانی که نظر به سنن و سوابق تاریخی دارای تقدس خاص و در حیات ملت انگلیس حائز مقامی عالی و درخشان میباشد بر ابهت و جلال امرالله به مراتب افزوده و چنان شهرت و احترامی بدان بخشیده که تا کون در مجمع الجزائر بریتانیا سابقه نداشته است دیوان عدل اعظم الهی پس از استحضار از این موفقیت و موقعیت خطیر طی دستخطی نه فقط از حسن انتخاب آثار مبارکه ای که در اجتماع کلیسای وست مینستر تلاوت گردیده اظهار خوشنودی فرمودند بلکه از این موفقیت که تلاوت آیات حضرت بهاء الله در معبدی که ارتباط تاریخی مستحکم با مردم انگلیس دارد موجب شناسائی و شهرت قابل توجه جامعه امرالله گشته ابراز سرور فرمودند .

عکس پشت جلد مربوط به این قسمت است .

## شورش بلبان

خفته از صبح بی خیر باشد  
دل شوریدگان سپر باشد  
هر که زنده است در خطر باشد  
تا که را چشم این نظر باشد  
مگر آن کس که بی بصر باشد  
نزود طرزه جانور باشد  
زهر شیرین لبان شکر باشد  
مذهب عاشقان دگر باشد

شورش بلبان سحر باشد  
تیر باران عشق خوسان را  
عاشقان کشتگان معشوقند  
همه عالم جمال طلعت اوست  
کس ندانم که دل بدو ندهد  
آدمی را که خارکی در پای  
گو ترشروی باش و تلخ سخن  
ماقلان از بلا بپرهیزند

بای رفتن تمنای سعدی را  
مرغ عاشق بریده پر باشد

( سعدی )

# کلاس درس تبلیغ جناب نعیم

## از خاطرات محمد سلیم

موضوعی با نهایت عطف و محبت  
بحث و مذاکره میفرمودند که  
همه درک کنند و بتوانند تقریر  
نمایند . حضرت نعیم بشاگردان  
خود نصیحت میفرمودند در -  
مدرسه سعی کنید با هم  
شاگردان خود روف و مهربان  
باشید و آنها را به قوه  
محبت جذب و دوست خود  
کنید و معلوماتی که تحصیل  
میکنید تدریجا به موقع خود  
بکار بندید . ایضا میفرمودند  
همیشه مقداری نقل در جیب  
خود داشته باشید و گاهگاه  
هر وقت مقتضی باشد بسه  
هم شاگردان خود بدهید  
و به این وسیله دوست و رفیق  
گردید . این رفاقت متدرجاً  
منتهی به تبلیغ آنها گردد  
ولو نتیجه آنی نداشته باشد  
بالاخره اثر خود را خواهد

روحی لرمسه الفداء تأسیس  
درس تبلیغ نمودند و به نهایت  
همت سعی بلیغ فرمودند . . .  
تا آنکه میفرمایند :  
" عبدالبهاء را آرزو و مقصد  
چنان که این تاج را بر سر  
تو گذارد تا در محل آن بزرگوار  
نوجوانان را درس تبلیغ دهی "  
الی آخر بیانه الاحلی .  
حضرت نعیم امتثال امر مبارک  
را فرمود و جلسه تبلیغی  
تشکیل و با کمال همت باین  
خدمت خطیر قیام نمودند .  
مطالب دروس تبلیغی ایشان  
بطور سؤال و جواب بود و  
بوسیله " زلاتین " تکثیر  
و بین افراد توزیع میفرمودند .  
حضرت نعیم بسیار صبور و  
حلیم بودند بیان ایشان  
همیشه آمیخته با مهر و محبت  
و صبر و سکون بود در هر

در حدود ۵۷ سال قبل این  
عبد که ۱۲ ساله بودم به  
مدرسه تربیت بهائیان میرفتم  
با آقای عبدالحسین نعیمی  
فرزند جناب نعیم هم درس  
بودم . اطلاع یافتم که  
حضرت نعیم کلاس درس -  
تبلیغی تأسیس نموده اند  
و قرار است هفته ۳ روز بعد  
از تعطیل مدرسه در منزل  
ایشان این جلسه تشکیل  
شود . بنده نیز بواسطه  
دوستی و رفاقتی که با جناب  
نعیمی داشتم به کلاس  
درس تبلیغ دعوت و به آن  
جمع ملحق شدم .  
به موجب لوح مبارک  
حضرت عبدالبهاء که بسه  
افتخار نعیم نازل شده  
است و میفرمایند :  
" حضرت صدر الصدور



نمود . . .

بخوبی یاد دارم هرروز صبح که به مدرسه میرفتیم حضرت نعیم از منزل بسوی سفارت انگلیس برای تدریس فارسی به انگلیسها تشریف میبردند ایشان همیشه اوقات سرخود را به زیرانداخته متوجه هیچ چیز نبودند یا مشغول ساختن شعر بودند و یا در مسائل غامضه دیگر فکر میفرمودند . خط سیرشان همیشه در يك طرف خیابان خلوت بود . از محل پسر هیاهو و پر جمعیت بیزار و خلوت را به مراتب بر جلوت ترجیح میدادند . حضرت نعیم چون بانگلیسها که اعضای سفارت بودند فارسی تدریس میفرمودند

ناگزیر بودند زبان انگلیسی را نیز بیاموزند و معلومات ایشان در انگلیسی بسیار خوب شده بود .

حضرت عبدالبهاء در لوحی به این مضمون اهمیت تحصیل انگلیسی را بیان فرموده اند : " مدتی است مسوع گردید که آن نفس زکیه لسان انگلیسی تحصیل مینمایند این خیر سبب سرور شد مقصد این است که در تحصیل لسان نهایت همت را مجری دارند زیرا اسباب خدمات عظیمه در امرالله است . . . "

حضرت نعیم جمیع اوقاتشان مصروف کار بود . خط خوبی داشتند الواح بخط خوش ایشان موجود است . آن ایام مبلغین مجمع هفتگی داشتند

بدرم جناب آقا محمد حسین الفت مرا اغلب همراه خود به این محفل میبردند و از حضور کل استفاده مینمودم . در این محفل مسائل مهمه مطرح و در اطراف آن بحث و مذاکره مینمودند در مواقع تنفس از حضرت نعیم خواهش مینمودند از اشعار تازه که سروده اند برای جمع بخوانند فی الحقیقه همه از استماع آن اشعار نغز و شیوا محظوظ و زبان به مدح و ثنا میگشودند . نجل جلیل ایشان جناب نعیمی همیشه درس های خود را خوب روان نموده و نزد معلمین محبوب القلوب بود و سر این موفقیت مساعدت هائی بود که

### و هو الله

یا نعیم عبدالبهاء همواره در قلب حاضری و در خاطری از یادت فراموشی نه و از زکرت فراموشی نیست در . شوائسی و سالک موقنی و مهربان ثابقی و نابت مطیعی و منقاد منجذب جمال ابهائی و متوجه به طلعت اعلی ناطقی به شام . سبانی بین الوری حضرت صدرالقدس در روحی لوسه الفدا تأسیس درس تبلیغ نمودند و به نهایت همت سعی بلیغ فرمودند و در این گلشن الهی نازم پرورش دادند و لطافت و طراوت بی اندازه بخشیدند مرغان صامت را نالقی کردند . طفلان بی خبر را مبشر جمال جلیل اکبر فرمودند این تأسیس تسلسل یابد و این افوار برقرون و اعصار بتابد حال آن روح پاک بسلکوت الهی عروج نمود و آن ورقا با یکه بقا طیران کرد و آن پروانه بحول سراج ملاء اعلی پرواز نمود لهندا محکمش در ملاء ارفی خالی ماند عبدالبهار آرزو و مقصد چنانکه این تاج را بر سر تو گذارد تا در محفل آن بزرگوار نوجوانان را درس تبلیغ دهی و حجت و برهان بیاموزی و دلیل و آیات و اخبار بنمائی نورسیدگان ملکوت ابهی را تربیت کنی و بیض ملاء اعلی نشو و نما بخشی تا این تعزیت منتهی شود و تهنیت جدید جلوه نماید و سبب تسلی قلب عبدالبها گردد زیرا از مصیبت حضرت صدرالقدس بعد از مصیبت کبری بسیار متأثر شدم و این درد در درمانی و این زخم را مرهمی جز آن نه که ملاحظه شود که جای آن بزرگوار شخصی ستور یافته و به نفعه مشکبار مشامها را معطر میفاید و این را بدان که هر نفسی بی آن روح مجرور گیرد و به تعلیم و تدریس پردازد تا یقینات متنابعاً و متوالیاً در رسد حتی خود او حیران ماند و علیک البهاء الاهی . ع ع

اب جلیل ایشان درآموختن  
دروس در خانه یا ایشان  
میتمودند .  
سال گذشته در سفر خود  
از رودس به ایران موفیق  
شدم یکی از محصلین

درس تبلیغ حضرت نعیم  
(جناب سرهنگ عنایت الله  
سهراب) را ملاقات نعیم .  
ایشان این عکس را که جناب  
ایادی فقید امرالله و امین  
حقوق الله میرزا ولی الله

خان ورقا برداشته اند  
یک نسخه به این عیب  
مرحمت فرمودند که اکنون از  
لحاظ خوانندگان آهنگ  
بدیع میگردد .



شرح عکس :

ردیف ایستاده

نفر وسط ایادی امرالله جناب ولی الله ورقا - نفر چهارم از سمت راست جناب دکتر  
لطف الله حکیم

ردیف وسط

از راست به چپ : ۱ - جناب سرهنگ عنایت الله سهراب ۲ - جناب نعیم ۳ - جناب  
مجیدی

ردیف پائین

نفر اول سمت راست جناب محمد لاهیجی نفر سوم سمت راست جناب عبدالحسین نعیمی  
( ۴۴۹ )



## راهی بکوی دوست

(شرح حال دکتر بهرگدا)

### ارزندوستان

روزی خواندم که (پره هلاذ) در سن نسه سالگی رفت و به ریاض مشغول شد و توانست در اثر ریاضت به ملاقات خدا نائل شود این موضوع تأثیر شدیدی در من گذاشت و همه وقت این فکر در مغز من رسوخ داشت که من هم میتوانم به این کار موفق گردم بالاخره روزی تصمیم گرفتم سر به کوه و بیابان گذارم و درسی مقصود روان شوم وقتی بخود آمدم که دیدم از شهر مسافت زیادی دور شده ام و در دامنه کوهی میباشم . تنهایی در کوهستان مرا بیمناک ساخت ولی سرگردانی من زیاد طول نکشیده بود که دیدم مرتاضی به طرف من میآید وقتی نزدیک شد او را شناختم همان مرتاضی بود که دو سال قبل چند روزی به منزل ما آمده بود مثل این که همه افکار مرا خوانده باشد جلوآمده دست مرا گرفت و گفت حال برای تو زود است به موقع بمقصود خود خواهی رسید بعد مرا بخانه آورد و بدست مادرم سپرد و تأکید کرد که از من بیشتر مواظبت نمایند .

بیش از چهار پنج سال نداشتم که مرتاضی وارد منزل مسکونی ما در شهر (جیپور) از توابع هندوستان شد . چون پدر و مخصوصاً مادرم روحانی و مذهبی بودند هر مرتاضی که وارد منزل ما میشد تا مایل بود توقف میکرد و از او پذیرائی مینمودند اما این بار مرتاض کسی غیر از برادر پدر بزرگی من نبود که پس از بیست سال ریاضت در خارج برای چندی به خانه بازگشته بود . روزی ضمن صحبت خود گفته بود میآیم و این پسر را با خود میبرم لیکن سر نوشت صورت دیگری داشت . در خانواده ما از قدیم رسم بود که بعضی به عالم رهبانیت و ریاضت وارد میشدند . هفت ساله که شدم روزی مرتاض دیگری به منزل ما آمد او هم ضمن صحبت به مادرم گفته بود از این پسر مواظبت کنید او از شما جهت ریاضت جدا میشود از ناصیه اش هویدا است که در عوالم روحانی قدم میگردد . وقتی به سن نسه سالگی رسیدم و دیگر تا حدودی میتوانستم کتب مذهبی هند و را بخوانم و مطالب را بیاموزم

تحصیل خود را ادامه میدادم و کلاسهای درس را یکی پس از دیگری با موفقیت طی میکردم اما هیچگاه این موضوع از فکر و خیال من خارج نمیشد که باید با ریاضت موفق به ملاقات خدا شوم تقریباً نوزده ساله بودم که مرتاض دیگری به منزل ما آمد روزها گاهی از کتب مذهبی هند و برایم میخواند و شرح میداد ضمن صحبتش میگفت حال وقتی است که مطابق کتب و آثار بایستی ظهور اعظم (کرشنا) شده باشد و مطمئناً این امر واقع شده است. این مطالب عمیقاً در قلب و فکر من رسوخ و افکار مرا به خود جلب میکرد یکی دو سال بعد امتحان لیسانس علم (B. S. C.) را با موفقیت گذراندم در این هنگام با خود گفتم حال دیگر فرصت آن رسیده که به دنبال گمشده خوش بروم و شاهد مقصود را در برگیرم لذا تصمیم خود را طی چندین صفحه در نامه ای برای پدرم نوشتم و بسوی دیار غربت به راه افتادم. آنقدر رفتم تا بمولد کرشنا شهر (مئرا) وارد شدم به امید این که کرشنای جدید باز در همین شهر باشد سه ماه در شهر و اطراف آن به جستجو پرداختم لیکن هرچه بیشتر گشتم کمتر یافتم بالاخره از جستجوی خود مأیوس شدم و بسمت خانه خود باز گشتم و مجدداً برای ادامه تحصیل به دانشگاه دیگری در شهر (بنارس) رفتم و تحصیل خود را تا فوق لیسانس (M.S.C.) در قسمت شیمی ادامه دادم.

در یکی از روزهای اواخر تحصیل پروفیسوری بنام پروفیسور (پرتام سینگه) به مدرسه ما آمد و میهمان معلم ما بود معلم از من خواست که ایشان را جهت گردش در شهر (بنارس) راهنمایی کنم آنچه لازمه وظیفه ام بود انجام دادم و ایشان از من تشکر نموده و مرا دعوت کردند وقتی بشهر (الله آباد) بروم میهمان ایشان باشم.

پس از ختم تحصیلات از (بنارس) عازم شهر خود (جیپور) گردیدم در بین راه به (الله آباد) وارد شدم و دیدن پروفیسور مذکور رفتم این شخص محترم یعنی پروفیسور (پرتام سینگه) یکی از مؤمنین اولیه هندوستان بود که بوسیله جناب زرقانی مؤلف بدایع الآثار تصدیق به امر مبارک نموده بود. وقتی پروفیسور مرادید اظهار محبت کرد و دعوت به توقف در منزلش نمود.

دو سه روزی میهمان ایشان بودم روزها مشاهده میکردم که بعضی از جوانان مسلمان قرآن و مطالب مذهبی نزد ایشان میخوانند از ایشان سؤال کردم آیا شما مسلمان هستید گفتند خیر مسلمان نیستیم. پرسیدم پس چرا قرآن میخوانید گفتند من در همه مذاهب و کتب مذهبی مطالعه مینمایم و کتب آنها را میخوانم. در یکی از شبها که برای ملاقات یکی از دوستانشان از منزل خارج شدند و من تنها ماندم شروع به گردش در اطرافها نمودم در اطاق جناب پروفیسور چشم به کتابی افتاد بنام تاریخ دیانت باب (این کتاب رده ای بر امرالله به زبان انگلیسی بود) کتاب را برداشتم چند صفحه خواندم بعد چشم به شمایل حضرت عبدالیهاء افتاد که در آن چاپ شده بود. در آن وقت ایشان را نیشناختم یک دفعه بارقه ای در قلب من درخشید حس کردم مثل این که بایی از مقصود باز شده و گمشده خود را یافته ام. هر چند جماعات کتاب رد بر امر حضرت بهاء الله و حضرت عبدالیهاء بود اما قلب و دل من میگفت نویسنده این کتاب حقیقت را بیان نمیکند حق بایستی نزد صاحب همین عکس باشد بعد کتاب را گذاشتم و به اطاق خود رفتم صبح روز بعد از پروفیسور در باره کتاب مذکور و عکس که در آن دیده بودم سؤال کردم. پروفیسور متعجبانه از من پرسید مگر شما این کتاب را خوانده اید؟ گفتم

دیشب یکی دو صفحه آن را خواندم اما مطالب کتاب را با حقیقت مطابق نمی بینم .  
پروفسور گفتند صاحب این عکس یعنی حضرت عبد البها<sup>۱</sup> بهائی است و ایشان پسر حضرت بها<sup>۲</sup> الله مو<sup>۳</sup> مس دیانت بهائی هستند .  
پرسیدم شما هم بهائی هستید گفتند من همه ادیان را تحقیق مینمایم . گفتم من به صاحب این عکس ایمان پیدا کرده ام و قلب من به من حکم میکند که حق همین است و خود را از پیروانشان میدانم . پروفسور در عین حال که از چنین مطلبی تعجب میکرد بسیار خوشحال شد و گفت بلی منم بهائی هستم بعد از مکالمه کوتاهی گفتم آیا ممکن است من این شخص را ( منظورم حضرت عبد البها<sup>۱</sup> بود ) ملاقات کنم  
پروفسور محل اقامت ایشان را اظهار داشتند و گفتند که آقای وکیل میتوانند شما را در این باره راهنمایی کنند . برای من فرصت مناسبی دست داده بود که باین ملاقات موفق گردم چسبون در تحصیل خود و امتحان دانشگاه رتبه اول را حائز شده بودم و از طرف دانشگاه میخواستند مرا برآ ادامه تحصیلات عالی به انگلستان اعزام نمایند و میتوانستم در ضمن مسافرت خود به ارض اقدس هم سفر کنم بالاخره با دلی آکنده از اشتیاق و روحی جدید به شهر خود آمدم و قبل از این که وسائل مسافرت من به انگلستان فراهم گردد نامه ای به آقای وکیل نوشتم و پس از اظهار ایمان تقاضا نمودم که به ملاقات ایشان بروم تا مرا در این خصوص راهنمایی نمایند . بعد برای دیدار ایشان عازم شهر ( صورت ) شدم . جناب وکیل که یکی از مو<sup>۴</sup> منین اولیه امر در هندوستان بودند با بزرگواری مخصوص خودشان مرا به گری استقبال نمودند و یک هفته تمام در منزل ایشان ماندم و از محضرشان و اطلاعات و معارف امری ایشان

استفاده نمودم . مقداری کتب امری را برای خواندن در اختیار من قرار دادند و از بحر بیکران معارف الهی جرعه های بیشمار نوشیدم . همان موقع عریضه ای به حضور مبارک حضرت عبد البها<sup>۱</sup> جل ثنائ<sup>۵</sup>ه مرقوم داشتند فضل و عنایات مبارک شامل حال گردید و اجازه تشریف داده شد . از آنجا به بمبئی رفتم و اجبای بمبئی را که جناب وکیل معرفی نموده بودند از جمله جناب حکیم جمشید خداداد از مو<sup>۶</sup> منین و مخلصین جمال قدم را ملاقات نمودم و مجدداً به ( جیبور ) مراجعت کردم . لازم به تذکر نیست که این ملاقاتها و توفیق برگشتن حقیقت ظهور بدیع چه سرور و فرح و چه عوالم روحانی ناگفتنی برای من ایجاد نمود .  
با وصول خبر اجازه تشریف امور مربوطه به مسافرت به انگلستان هم حاضر گردید لذا در اوایل سال ۱۹۲۱ با کشتی از هندوستان به جانب پرت سعید حرکت نمودم و از آنجا با ترن عازم حیفاشدم . بعد از ظهر به زیارت مولای عزیز حضرت عبد البها<sup>۱</sup> که بی نهایت مشتاق زیارتشان بودم نائل گشتم تا چشمم بجمال بی مثال آن دلبر آفاق افتاد خم شدم که پای مبارک را ببوسم اجازه نفرمودند و مرا در آغوش خود جای دادند و از فیض بیکران خود این عبد ناچیز را مرزوق نمودند و فرمودند مرحباً مرحباً خوش آمدید خوش آمدید . کلمات و آهنگ صدا همه در اعماق قلبم فرو میرفت .  
پانزده روز در خدمت مبارک مشرف و در عوالم روحانی جنت حقیقی سائر بودم و از دریای بی انتهای معارف و کمالات و فضل و الطافشان بهره مند میشدم . در جلسه دو ملاقات به بنده فرمودند که فارسی فراگیرم عرض شد چطور فرمودند شما شروع نمائید من خودم هم روزها میآیم بشما فارسی یاد میدهم فرمودند هر چه

من میگویم شما بگوئید من هم بلافاصله همان جمله را به فارسی عرض کردم فرمودند شما کم کم فارسی را یاد بگیرید . عرض کردم شما کم کم فارسی را یاد بگیرید . فرمودند مناجات فارسی یاد بگیرید و هر روز بخوانید من جمله را تکرار کردم حضرت عبدالبهاء با صدای بلند خندیدند بعد هم باز چند جمله فرمودند هر چه میفرمودند من همان را تکرار میکردم . مختصر این که در مدت توقف در ارض اقدس از برکت عنایت مبارک چند جمله و مناجسات و کلمات مکتوبه را به فارسی یاد گرفتم و در همانجا مصمم به فرا گرفتن زبان فارسی گردیدم و بحمدالله از فضل و عنایت حضرت غصن الله الاعظم موفق بر این امر شدم و از بحریکسران آیات الهی مستفید گشتم . حضرت عبدالبهاء روزی مقصد از مسافرت مرا به انگلستان سووال فرمودند در جواب عرض شد که قرار است از طرف دولت در رشته صابون سازی و روغن سازی در انگلستان تحصیل نمایم . حضرت عبدالبهاء دقیقه ای مک و بعد فرمودند نه بهتر است شما صنعت شکر سازی و شیمی و علم این صنعت را فرا بگیرید بنده عرض کردم که نظر دولت متبوعه این بوده فرمودند من میخواهم که شما این فن را یاد بگیرید زیرا نتیجه خیلی بهتری برای شما خواهد داشت ضمنا بوسیله تلگراف به ( لیدی بلافیلد ) سفارش مرا فرمودند . وقتی از حضور مبارک مرخص شدم و به انگلستان رسیدم لوحی به افتخار این عبد واصل گردید که مرا مشمول لطف و فضل بی منتهای خود قرار داده و تشویق فرموده بودند که در امر شکر سازی و شیمی مربوطه به آن مطالعه نمایم و وعده فرموده بودند که با تحصیل این فن موفقیت زیادی نصیب من خواهد شد و همچنین امر فرموده

بودند که تبلیغ امرالله نمایم و کلمه الله را به سمع همه مردم برسانم . با وصول این لوح که این قدر مشمول فضل حضرت عبدالبهاء واقع شده بودم خوشحال شدم ولی يك نوع تردید و دودلی بمن دست داد با خود گفتم چطور ممکن است وظیفه ای را که دولت تعیین کرده اجرا نمایم مگر حضرت عبدالبهاء از همه چیز آگاه نیستند لیکن پس از چهار پنج روز به وسیله کمپانی گلاسکو از هندوستان تلگرافی رسید که شعبه تحصیلی خود را تغییر دهم و در قسمت شکر سازی و شیمی مربوطه مشغول تحصیل شوم . وصول این تلگراف چنان تأثیر شدیدی در من کرد که يك دفعه حقانیت و خلافت کلمه حضرت عبدالبهاء بر من مسلم شد و از دودلی خویش خجل و شرمسار گردیدم . باری در دانشگاهی خارج از لندن مشغول تحصیل شدم در این ایام حضرت غصن ممتاز شوقی ربانی که در لندن اقامت داشتند طی مرقومه ای خطاب به این عبد موده فرمودند که به ملاقات من خواهند آمد و با تشریف فرمائی خویش مرا مشمول لطف و عنایت قرار داده فرمودند به لندن به ملاقات ایشان بروم . پس از چند روزی در لندن این زیارت نصیب من شد و همراهی ایشان به منزل دکتر اسلخت برای ملاقات رفتیم بعد در محبت ایشان روی به شهر منچستر نمودیم و در آن شهر به ملاقات احباب نائل شدیم و در اولین ضیافت نورزده روزه منعقد شده در آن شهر حضور یافتیم . شرح این مسافرت در آن موقع در مجله گلدسته ( Bouquet )

From the Bahais of Manchester  
 که از طرف احباب آن نقطه منتشر میشد نشر شده است . بانزده روز در خدمت ایشان بودم و چند روزی از آن را در مریضخانه دکتر اسلخت بسر بردم و تصادفا موقعی بود که

..... راهی بکوی دوست .....  
.....

نسخه تصحیح شده کتاب بهاء الله و عصر  
جدید تألیف دکتر اسلضت از طرف حضرت  
عبدالبهاء عودت داده شده بود .  
پس از يك سال تحصیلات این عید

خاتمه یافت و قصد مراجعت به هند را داشتم  
که در آلمان خبر صعود حضرت عبدالبهاء را  
باقلبی محزون و دلی آکنده از غم دریافت  
نمودم .

## تسمت دوم - شرح حیات

تا سال ۱۹۲۳ در آلمان مشغول تحصیل بودم .  
در مراجعت به هند باز سعادت نصیب گردید  
که به زیارت اعیان مقدسه ارض اقدس موفق  
شوم . در آن موقع حضرت ولی مقدس امرالله  
در ارض اقدس تشریف نداشتند و به زیارت -  
حضرت ورقه مبارکه علیا مشرف شدم . عنایت  
مخصوص در حق فدوی مبذول داشتند و فرمودند  
چون تو حضرت ولی امرالله را در لندن ملاقات  
نموده ای بیا حال با خانواده مبارکه ملاقات  
نما . اولین فرد شرقی بودم که از این فضل  
یعنی زیارت خانواده مبارکه بهره مند شدم  
بعد حضرت ورقه مبارکه علیا کتاب مستطاب  
اقدسی را که بیشتر اوقات نزد حضرت عبدالبهاء  
بود بمن عطا فرمودند . پس از پانزده روز توقف  
در ارض اقدس به سمت هندوستان مراجعت  
نمودم و مشغول کار شدم و در ضمن با عضویت  
در تشکیلات امریه و محفل طی به خدمات امریه  
می پرداختم . همانطوری که حضرت عبدالبهاء  
وعده فرمودند روز به روز در کار و امور مادی  
موفقیت های زیادتری نصیب من میشد . خانم  
بنده و خانواده اش از این که من بهائوسی  
شده بودم با من نظر خوبی نداشتند و از من  
احتراز می جستند و مشکلات و محدودیت های

زیادی برای من فراهم آورده بودند که بیشتر  
باعث زحمت خود آنها شده بود . در سال  
۱۹۲۹ باز به زیارت هیکل نورانی حضرت ولی  
امرالله موفق و از درگاه فضل و عنایت ایشان  
مستفیض شدم . ضمناً در حضورشان عرض  
نمودم که خانم من بهائی نیست و مشکلات  
زیادی برای من پیش آمده میخواهم از او جدا  
شوم اجازه فرمودند و وعده فرمودند در حق  
من و خانم دعا خواهند کرد . چند روز پس  
از مراجعت روزی خانم به من اظهار داشت  
دیگر نمیتوانم اینطور زندگی کنم خسته شده ام  
یا توهند و باش یا مرا بهائی کن . گفتم من  
دیگر هند و نمیشوم تو را هم نمیخواهم بدین  
صورت بهائی کم راه چاره این است که خود  
به درگاه خدا دعا کنی تا بتو کمک نماید سه  
روز تمام غذا نخورد و دعا و نیایش به درگاه  
خدا نمود صبح روز چهارم گفت من بهائوسی  
شدم و حقانیت دیانت بهائی را قبول مینمایم .  
علت را سو ال نمودم گفت دیشب در خواب  
همان شخص بزرگوار ( حضرت عبدالبهاء ) را با  
مویهای سیاه مشاهده کردم که به من گفتند  
هر چه او ( مقصودش من بود ) میگوید راست  
است قبول کن و با همین تسبیح ذکر بگو باور

نکردم و به او گفتم اگر ذکر می‌خواهی یکی هر دفعه بگو یا بهاء الابهی او جمله را تکرار نمود دو روز بعد صدق گفتار او ظاهر شد زیرا به من اظهار داشت چرا بمن حقیقت را نگفتی ؟ حضرت عبدالبهاء را به خواب دیدم فرمودند با تسبیح ذکر الله ابهی بگو . بسیار موجب سوره خاطر من شد و دانستم حقیقتا بهائوسی شده . به او گفتم مطمئن باش تو از من مؤمنتر به دیانت بهائی هستی . از آن به بعد وضع زندگی و خانوادگی من به عنایت حضرت ولی مقدس امرالله عوض و خانم بهائی مخلص خوبی شد همیشه زبان به تبلیغ و مدح و ثنای حضرت بهاء الله می‌گشود و در اثر روش و تبلیغ او بعضی از مستخدمین هم بهائی شدند لیکن متأسفانه در سال ۱۹۴۳ بسختی مریض گردید در روزهای آخر حیات خود روزی به من گفست مایل هستم پسرمان با دختر بهائی ازدواج نماید دختری را در خواب دیده ام که هندو نیست

راهی بگویی دوست

( شرح حال دکتر بهرگوا )

و دور از این شهر زندگی میکند و برای او مناسب است بعد نشانه های کاملی از او بیان نمود . من در آن موقع به این مطلب اهمیت ندادم فکر کردم در حالت کسالت طالبی اظهار میکند یکی دو روز بعد بطکوت ابهی صعود نمود و به آداب بهائی در دهلی بخاک سپرده شد و از طرف حضرت ولی مقدس امرالله هم تلگرافی عنایتا مخابره گردید . مدتی گذشت و این عید جهت پسر خود در تجسس عیالی بودم یکی دو نفر بوسیله دوستان پیشنهاد شدند که به علت عدم موافقت پسر من یا به علی دیگر مورد قبول واقع نشد تا آنکه روزی نامه ای از آقای چودوری عبد الرحمن یکی از احبای مخلص پاکستان دریافت نمودم . ضمن آن نوشته بودند که علاقمند هستند دخترشان را به جوانی بهائی شوهر دهند . به محض وصول نامه یک دفعه به یاد خواب خانم افتادم چون بعضی از طالبان آن را در نامه مشاهده کردم فکر کردم بایستی روئی یای مزبور صحیح باشد لذا در سال ۱۹۵۰ روی به پاکستان نمودم و آقای چودوری عبد الرحمن و خانم و دخترشان را ملاقات کردم خیلی علاقمند باین امر شدم خانم ایشان با این که بهائی نبود و می‌گفست من می‌خواستم دخترم بیک فرد مسلمان شوهر کند موافقت نمود و این ازدواج بخواست خدا انجام پذیرفت بعداً تعلم نشانه هائی که خانم گفته بود با این دختر منطبق یافت .

( این بود سرگذشت بسیار خلاصه ای از این شخص محترم که بحمد الله یکی از احبای مخلص امرالله در خطه هندوستان اند مدتها عضو محفل ملی هندوستان بوده و هنوز هم هستند . خانواده ایشان همه بهائی و مخلص هستند . بسیاری از مضاجعاتها و ادعیه فارسی و کلمات مکونه را از حفظ دارند و هر وقت مضاجعات می‌خوانند به زبان فارسی می‌خوانند





لجنه جوانان بهائی شاه آباد غرب

۱۲۴ بدیع



کانونشن محلی جوانان بهائی قزوین بهمن ۱۳۴۶



## هشدار

راه هموار سوی عالم بالا نکسی  
جلوه حضرت مقصود تماشا نکسی  
عالی با خبر از خوبی لیلا نکسی  
بهر مهمانی دلدار مهیا نکسی  
نگذری تا ز نری روبه تریا نکسی  
صرف خوشبختی و آسایش فرد انکسی  
از چه یادی دگراز آن سروسودا نکسی  
شیوه بندگی از پیشه چو (تنها) نکسی

تا نظر پاک ز آرایش دنیا نکسی  
تا مبدل نکسی مرتبه عقل به عشق  
تا چو مجنون سر شوریده به صحرانتهی  
تا که اغیار نرانی ز دل آن منزل را  
خاک را فاصله بسیار بود تا افلاک  
عجبا اندکی از مکنت و هستسی امروز  
با نثار سرو جان وصل بها حاصل شد  
عزت و سروری و فخر نیابی هرگز

سلام الله صفائی ( تنمیا )

# گفتگویی با دکتر امین بنانی



جناب دکتر امین بنانی که از اعضای برجسته جامعه بهائی امریکا میباشند در فروردین ماه سال ۶۶ سفری به ایران نمودند و در اوائل شهریور به امریکا مراجعت کردند. ایشان فرزند ایادی امرالله جناب موسی بنانی هستند و در سال ۱۳۰۵ در طهران متولد شده و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر به پایان برده سپس در سال ۱۳۲۲ برای تحصیلات عالی به امریکا رفته و موفق به اخذ درجه دکترا در رشته تاریخ گردیده اند. جناب دکتر بنانی چندی در دانشگاههای (استانفورد) و (هاروارد) به تدریس پرداخت و در حال حاضر در دانشگاه کالیفرنیا (لوس آنجلس) به تدریس مشغول است. ضمناً ریاست قسمت ایران شناسی آن دانشگاه را نیز عهده دار است.

دکتر بنانی با خانم (شیلا ولکات) (دختر جناب چارلز ولکات عضو محترم بیت العدل اعظم الهی) ازدواج نموده و دارای دو فرزند بنام (سوسن و سیلا) میباشند. ایشان در اول نقشه ده ساله با همسر خود به یونان مهاجرت کرده مدت ۵ سال در آن اقلیم اقامت داشتند و فاتح روحانی آن کشور محسوبند در ایلام تشریف از لسان مبارک به عنوان (فاتح ابن فاتح) مخاطب شده اند.

جناب دکتر بنانی تا کنون تألیفات ذی قیمتی به انگلیسی انتشار داده اند که از جمله کتاب (نوساختن ایران) - ترجمه و تصحیح و مقابله شاهنامه فردوسی - مقالات متعدد درباره مدنیت اسلام و مقالات امری در مجله بهائی "ورلداردر" را میتوان نام برد.

---

(۱) در تهیه این شرح خانم (ب. عهدیه) و (ع. صادقیان) همکاری داشته اند.

..... آهنگ بدیع .....

ایشان در سفر پنج ماهه ای که از طرف دانشگاه لوس آنجلس به ایران کردند تحقیقات علمی در زمینه داری در باره فرهنگ و هنر ایران نمودند و برای تحقیق و جمع آوری اسناد و مدارک به غالب ولایات ایران مسافرت کردند و در نظر دارند در مراجعت به امریکا نتیجه مطالعات و نتایج خود را بصورت کتابی منتشر نمایند .  
جناب دکتر بنائی در امریکا مصدر خدمات مهمه امری ملی و بین المللی میباشند و در لجنه بین المللی ارتباط با سازمان ملل - لجنات ملی ارتباط با سازمان ملل - تربیت امری - پیروزی و اهداف عضویت دارند و نماینده جامعه بهائی در کنفرانسهای غیر دولتی سازمان ملل بوده اند . در چندین کنفرانس بین القارات شرکت کرده و به غالب ممالک جهان سفر نموده اند .

.....

در ملاقاتی که در اواخر اقامت این دانشمند جوان بهائی در ایران با وی دست داد سوء الاتی از ایشان بعمل آمد که ذیلا به عرض خوانندگان عزیز آهنگ بدیع می رسد :  
از ایشان سوء ال شد شما که رشته تاریخ را انتخاب کرده اید آیا انگیزه خاصی برای این کار داشته اید ؟  
جواب دادند - در مرحله اول علاقه فراوانی به مسائل و مواضع تاریخی داشتم و در مرحله ثانی در توفیعات حضرت ولی امر الله بشارت و دستوراتی در باره مورخین آینده بهائی مشاهده میکردم و آرزو داشته و دارم که به عنوان یک نفر مورخ بهائی که مورد نظر مولای عزیز بوده است خدمتی انجام دهم .  
چون رشته سخن به تاریخ و تاریخ نویسی کشیده شد سوء ال شد نظر شما در باره تدوین تاریخ امر بهائی چیست ؟

جواب دادند - تدوین تاریخ امر بهائی به روش علمی و دنیا پسند کار آسان و کوچکی نیست ولی غیر ممکن هم نیست . شاید فورا این موضوع به ذهن بعضی از کسانی که به امور علمی آشنا نیستند خطور کند که پس این تاریخ هائی که در امر داریم چیست ؟ در جواب این سوء ال باید گفت کتبی که بنام تاریخ امر اکسون وجود دارند هیچکدام واجد خصوصیات یک تاریخ به معنای علمی که دقیق - مستند و جامع باشند نیستند ولی برای تدوین تاریخ امر در آینده میتوانند به عنوان منابعی مورد استفاده مورخین قرار گیرند .  
سوء ال شد برای تدوین تاریخ امر چه اقداماتی باید بشود ؟

جواب دادند - اولاً انجام این کار از یک یا دو نفر ساخته نیست و باید بدست هیئتی از افراد متخصص و ذی صلاحیت سپرده شود . ثانیاً باید مواد اولیه و منابع و اسناد و مدارک که در اصطلاح علمی به ( مواد خام ) معروفند از همه جا جمع آوری شود - این منابع عبارتند از الواح و آثار مبارکه - کتب امری و غیر امری - ( جایی و خطی ) عکسها - اسناد - مکاتبات و امثالهم . این منابع باید بدست افراد متخصص بشیوه علمی طبقه بندی شوند و برای آنها فهرست مراجع ( رفرنس ) تهیه شود و یک ( آرشیو تاریخی ) به معنای علمی بوجود آید .

ضمناً باید یک عده افراد ذی علاقه برای این کار تربیت شوند که بتوانند در تهیه و تنظیم و تدوین این ( آرشیو ) همکاری کنند . خوشبختانه چون هنوز در صدر امر هستیم منابع و مواد اولیه برای تدوین تاریخ موجود است . آثار و الواح مبارکه و نامه ها و عکسهای تاریخی ( که گاهی هم در آهنگ بدیع چاپ میشود ) به حد وفور در خانواده های قدیمی بهائی در ایران موجود است . چه خوب است خانواده های بهائی این اسناد و مدارک ذی قیمت را که دارای جنبه تاریخی فوق العاده میباشند به محفل مقدس ملی بسپارند که محفوظ بماند . چون ممکن است در سالهای آینده ضمن تحویل و تحول و تغییر و تبدیل خانواده ها این

..... گفتگویی با .....  
.....

اسناد دست بدست بگردند و از بین بروند و در سالهای بعد دسترسی بدانها آسان نباشد .  
پس از اینکه این اسناد و مدارک فراهم آمد و ( آرشیو تاریخی ) که بدان اشاره رفت حاضر شد آنوقت کار نهائی که ( تدوین تاریخ ) باشد آغاز میگردد . تاریخ امر بهائی باید تحت نظر هیئتی از مورخان متخصص بهائی به شیوه علمی که مورد قبول محافل علمی جهان باشد تدوین و منتشر گردد .  
از ایشان سو' ال شد نظر شما نسبت به مسائل تاریخی امر چیست . آیا به آسانی میتوان کلیه دقائق تاریخی امر را تدوین کرد ؟

جواب دادند - با اینکه هنوز بیش از یک قرن از ظهور امر مبارک نمی گذرد نکات مبهم و تاریک در بعضی مواضع تاریخ امر مشاهده میشود که مسلماً روشن کردن آنها مستلزم دقت و تحقیق و تتبع و استنتاج علمی است ولی این دشواری ها مانع انجام این کار نمیشود و بطوری که گفته شد هرگاه مقدمات و وسائل کار آماده شود انجام آن دشوار نخواهد بود .

سو' ال شد مسلماً این کار در آینده تحت نظریت العدل اعظم الهی انجام خواهد گرفت آیا اطلاعی دارید که تا کون اقدامی در این باب شده باشد ؟

جواب دادند - تا آنجا که من اطلاع دارم رأساً اقدامی بمنظور تدوین تاریخ انجام نگرفته ولی پس از صعود حضرت ولی امرالله تا کون اقداماتی که از نظر تهیه مواد تاریخ و مراجع مفید است انجام شده . از جمله کلیه توقیعات و مکاتبات هیکل اطهر تدوین و دسته بندی شده قسمت آثار خطی دارالانار بهائی تنظیم و ترتیب یافته و روز به روز برای استفاده آرشیو تاریخی قابل استفاده تر میشود اخیراً اقداماتی در جهت تدوین و تنظیم احکام دیانت بهائی صورت گرفته است . تمام این اقدامات برای تهیه و تدوین تاریخ امر مفید میباشد .

از ایشان سو' ال شد شما که عضویت لجنه بین المللی ارتباط با سازمان ملل را دارید ممکن است درباره تاریخچه و نحوه کار آن توضیحی بدهید ؟

جواب دادند - در سال ۳۴ بواسطه تضيیقاتی که در مهد امرالله حاصل شد هیکل اطهریک عده شش نفری را که از ممالک مختلف بودند برای ارتباط از طرف مرکز جهانی بهائی با سازمان ملل تعیین نموده و شخصاً وظائف و تعلیمات لازمه را به آنها ابلاغ میفرمودند . این لجنه در مواقع ضرورت خدماتی را که رأساً از طرف هیکل اطهر ارجاع میشد انجام میداد و پس از صعود به همان صورت باقی ماند و بدو تحت نظر هیئت مجله ایادی امرالله و سپس بیت العدل اعظم الهی به خدمات خود ادامه داد و در حال حاضر هم هر وقت ضرورت ایجاب کند و خدمتی از طرف آن مقام ضعیف ارجاع گردد انجام خواهد داد .  
سو' ال شد درباره لجنه ملی ارتباط با سازمان ملل امریکا اطلاعاتی لطف فرمائید .

جواب دادند - در سال ۱۹۴۸ به دستور هیکل اطهر از طرف کلیه محافل ملی عالم بهائی به محفل ملی امریکا وکالت داده شد که از جانب جامعه جهانی بهائی با سازمان ملل ارتباط برقرار نماید . آن محفل برای انجام این کار از همان سال لجنه ای ملی انتخاب کرد که این جانب مدتی است افتخار عضویت آنرا دارم . وظیفه این لجنه ( که اخیراً در دفتري مقابل سازمان ملل مستقر شده است ) ارتباط و همکاری دائم و مستمر با سازمان ملل و کمک به برنامه های غیر سیاسی آن سازمان از قبیل حقوق بشر - مبارزه با بیسوادی - رفع تبعیض نژادی - امور حرفه ای - بهداشت - مسائل فرهنگی و علمی و هنری - کوشش برای استقرار صلح و تقاضای بین ملل و برادری و امثالهم میباشد .

..... آهنگ بدیع .....

از ایشان درباره نحوه کار (لجنة پیروزی) کالیفرنیا که عضویت آن را دارند پرسش بعمل آمد .  
جواب دادند - وظیفه این لجنة همانطور که از اسمش پیدا است پیروزی در اهداف نقشه و تأسیس محافل  
جدید و انتخاب گروههای سه نفری (امداد) است . این گروهها به نقاط مختلفی که احتیاج به کمک  
داشته باشند اعزام میشوند و از انحلال محافل جلوگیری میکنند و خلاصه موجب تقویت اهداف نقشه در رفع  
اشکالات موجوده در تحقق آنها میباشد .

در این هنگام چند نسخه " آهنگ بدیع " به ایشان هدیه شد . سو' ال کردم آیا شما آهنگ بدیع را مطالعه  
میکنید و نظرتان نسبت به آن چیست ؟

جواب دادند - من با اینکه مدتی است از ایران دورم ولی هرگاه فرصتی دست دهد شماره های آهنگ  
بدیع را مطالعه میکنم ( ایادی امرالله جناب فیضی برایم میفرستند ) شماره های اخیر را هم در ایسران  
دیده ام . میتوانم بگویم خادمین آن تا حد زیادی در کار خود موفق شده اند ولی نکته ای را که باید تذکر  
دهم این است که " آهنگ بدیع " میتواند و باید وظیفه خود را در هدایت و پرورش و تصفیه و ترقی  
ذوق ادبی و هنری جوانان بهائی انجام دهد . ما نباید در نوشته هایمان سعی کنیم از یک سبک بخصوص  
تقلید کنیم مثلا سبک الواح مخصوصا توفیعات حضرت ولی امرالله قابل تقلید نیستند منظورم این است که  
این کار از عهده ما ساخته نیست . نوشته هائی بطور ( فرمول وار ) از آثار مبارکه تقلید میشوند چسبون آن  
روح و معنی آثار مقدسه را ندارند در نتیجه يك مشت الفاظ باقی میماند . خلاصه بطوری که در سالهای  
اخیر دیده شده يك نوع ( ادبیات فرمولی ) در نوشته های امری پیدا کرده ایم که در آنها غالباً مهنسی  
فدای لفظ شده است . البته در هر کاری افراط و تفریط خوب نیست همانطور که ( مطلق گوئی و مطلق نویسی )  
خوب نیست مسلماً ( ساده نویسی ) بیش از حد که در مطبوعات فارسی رائج گردیده زیاد بسندیده نیست  
و مسلماً حد وسطی وجود دارد . از اینجا وظیفه اساسی آهنگ بدیع شروع میشود که به صور و اشکال گوناگون  
این ( حد وسط ) و پرهیز از افراط و تفریط را در مقالات - ترجمه ها - اشعار و غیره رواج دهند و به جوانان  
بذوق نشان دهند .

در پایان از دکتر بنانی سو' ال شد آیا پیامی برای خوانندگان آهنگ بدیع دارید ؟

جواب دادند - جوانان بهائی باید به خاطر داشته باشند که حضرت عبدالبها\* و حضرت ولی امرالله  
همیشه تأکید میفرمودند جوانان بهائی در هر رشته که تحصیل میکنند باید سرآمد دیگران باشند و هر علم  
و فنی را به سرحد کمال بیاموزند . پس جوانان ما نباید به مراحل اولیه و مقدماتی علوم و بدست آوردن عناوین  
مهندس و دکتر قانع شوند و تحقیق و مطالعه را کنار بگذارند بلکه باید تا آنجا که قدرت دارند پیش بروند  
و با روشن بینی خاص يك فرد بهائی به تحقیق و تتبع ادامه دهند و در رشته تخصصی خود استاد و علامه  
شوند . موضوع بسیار مهمی که باید در اینجا تذکر دهم این است که فعالیت های علمی هیچگونه مغایرتی با  
شرکت در تشکیلات و خدمات امری ندارد بلکه به فرموده مبارک آموختن علوم نافع با خدمات امری متمم و مکمل  
یکدیگرند . ما قبل از هر چیز باید فکر کنیم که يك فرد بهائی هستیم و به موازات توسعه فعالیت های علمی  
خدمات امری خود را نیز وسعت بخشیم و همیشه سعی کنیم دین روحانی خود را به جامعه امر و جامعه انسانی  
بوسیله خدمات امری ادا کنیم ما خوشبختانه در حال حاضر در رشته های مختلف دانشمندان و متخصصان  
عالیقدر بهائی متعددی داریم که با وجود داشتن مشاغل و درجات مهم علمی مصدر خدمات مهمه امری نیسز  
میباشند و این خود باید سومشق مفیدی برای جوانان عزیز جامعه ما باشد .



اعضا تشکیلات جوانان بهائی تبریز ۱۳۴۴ بدیع



کانونشن محلی جوانان بهائی کرمانشاه

آبان ۱۳۴۶

# سنت (حدیث)

## حسام نقبائی

سنت در لغت به معنسی راه و روش و به اصطلاح عبارت از رفتار اخلاق و گفتار پیغمبر اسلام میباشد که بوسیله روایت و محدثین نقل گردیده است. حدیث دومین منبع و مأخذ حقوقی اسلامی بعد از قرآن مجید است زیرا قرآن به بعضی از مطالب اشاره نکرده و یا بطور مجمل و مخصوص بیان نموده است. ارشاد نبی بمنظور نحوه قانونگذاری و اجرای احکام الهی و تشریح آیات قرآنی از طریق سنت به سه قسم صورت گرفته است:

- ۱ - دستور شفاهی
- ۲ - اخلاق و رفتار
- ۳ - سکوت در مورد اعمال دیگران که نشانه رضایت و تأیید بوده است.

در نظر شیعه رفتار و گفتار و اخلاق ائمه اسلام نیز جز "سنت شمرده شده است".  
علل توجه به حدیث

بلافاصله بعد از وفات پیغمبر اشکالات زیادی بحلت عدم نص صریح برای مسلمین بوجود آمد مانند:

- ۱ - مسأله خلافت .
- ۲ - عدم تأدیة زکوة از جانب جمعی از مسلمین که ایمن مسأله را به میان آورد که آیا جنگ با آنان لازم است یا نه ؟
- ۳ - تقسیم غنائم بطوریکه واخت بین مسلمانانی که به زور قبول اسلام نموده با دیگران که به میل و رغبت پذیرفته اند جایز است یا نه ؟
- ۴ - قصاص در قتل دسته جمعی به چه نحو باید انجام

شود .

ه - تکلیف متعه زن و متعه حج چیست ؟

فتوحات مسلمین و اقبال سایر ملل و گذشت زمان مشکلات مذهبی تازه ای بوجود آورد که قرآن رفع آنها را نعیتمسود بخصوص در فروعات احکام مانند نماز روزه مراسم حج ادای زکوة ازدواج طلاق و غیره ذکری در قرآن نشده است .

در اوایل برای رفع مشکلات به صحابه مراجعه میشد و پیغمبر پیروی از آنان را سبب نجات میدانست فرمود " انما اصحابی کالنجوم با بهیم اقتدیتم اهتدیتم " . ولی بعد از خلافت حضرت علی میان اصحاب بخصوص بعضی از عشره مبشره (۱)



اختلافات شدیدی بروز کرد و مسلمین در مورد اطاعت از آنان به سه دسته شدند:

۱ - دسته ای از مسلمانان کلبه صحابه ای را که با هم اختلاف داشته و به روی هم شمشیر کشیدند کافر و ملحد و واجب القتل دانستند مانند خوارج .

۲ - جمعی دیگر نسبت به آنان بیطرفی اختیار نموده به دلیل حدیث نبوی که هنگام فتنه خود را کنار بکشید و دنبال شترهای خود بروید اینان گناه را منافی ایمان ندانسته و هیچیک را تکبیر ننمودند و حواله آنها را به خدا و آخرت کردند مانند مرجئه .

۳ - گروهی دیگر به طرفداری از یک دسته از صحابه برخاسته دیگری را رد و لعن نمودند نظیر بنی امیه

این دستجات برای رفع اختلاف و تعیین تکلیف علاوه بر زور و شمشیر به حربه دیگری احتیاج داشتند که آن عبارت از حدیث بود .

منشاء حدیث و علل جعل آن

گویا جعل احادیث زمان پیغمبر شروع شد به دلیل حدیث نبوی که فرمود اگر کسی به من نسبت دروغ بدهد مکان او در دوزخ باشد

(صحیح مسلم) و در مورد صحت حدیث که باید باقرآن موافق باشد فرمود " ان الحدیث سیفشوا علی فط اتاکم عنی یوافق القرآن فهو منی و ما اتاکم عنی یخالف القرآن فلیس منی " (کتاب الام از شافعی) . اوایل به حدیث توجه نمیشد بعد که به ارزش آن پی بردند چون مانند قرآن تدوین نشده و محدودیتی نداشت دستخوش اغراض گردید و هر فرقه برای تثبیت موقعیت خود به جعل حدیث پرداخته و آن را به عنوان یک حربه برنده علیه خصم بکار میبرد . از این رو هر قدر از وفات پیغمبر میگذشت احادیث ربه فزونی مینهاد و با ایجاد مکتبها و مشربهای مختلفه در اسلام که از نفوذ سایر ملل برخوردار بود بهترین طریق ورود نظریات سایرین گردید به هر حال داستانهای یهودی حکمت زردشتی فلسفه یونانی بند مسیحی حدیث را متأثر نمود .

بیان اصلی پیغمبر در خاطره ها باقی نماند و اغلب احادیث نقل به معنی میشد و یا استنباط صحابه از عمل و اخلاق پیغمبر یکساخت نبود گذشت سالهایتمادی و فراموشی آنها نیز مانع از بیان حقیقت میگردد و تا واقعه ای رخ نمیداد چیزی

یادشان نیامد . این هرج و مرج افکار نیز سبب بیدایش احادیث متضاد گردید . عامل اولیه جعل احادیث روشن نیست و هر فرقه آن را به دیگری نسبت میدهند و بعضی معتقدند جمعی از یهودیان بظاهر مسلمان بدعتهایی در دین نهادند . عبد الکریم بن ابی العوجاه که مانسوی مذهب بود چون او را برای اعدام به پای دار بردند گفت هزار حدیث مشعر بر حلال و حرام جعل کرده ام .

آنچه مسلم است عوامل زیادی در جعل احادیث دخالت داشته که اغلب با حسب و بغض توأم بوده است . علل عمده آن را ذیلا به نحو اختصار میآوریم :

علت سیاسی - خلفای بنی امیه و پس از آن بنی عباس برای تثبیت مقام و موقعیت سیاسی خود مردم را به جعل حدیث به نفع خود و به زیان خصم برانگیخته دیانت را آلت سیاست و خود را حامی دین و ملت قلمداد میکردند راویان طماع برای تقرب به دربار خلفا به نقل روایات مجعوله در تائید و تصدیق خلافت پرداختند (مقدمه ابن خلدون) .

وقایع جعل صفین خوارج

قیام حضرت حسین مخالفت  
 عبدالله بن زبیر شورش  
 زبیه و دیگران بازار احادیث  
 را رونق بخشید . نویسندگان  
 علاوه بر جعل روایات محاسن  
 اخلاقی زیادی برای عظمت  
 بنی امیه به معاویه و دیگران  
 نسبت دادند . ( کتاب التاج  
 از جاحظ ) .  
 روایات در منقبت بنی امیه  
 زمان بنی عباس منسوخ شد  
 و احادیثی که وسیله تشهیر  
 آنان و در تائید و تحسین  
 خلافت عباسی بود رواج یافت .  
 سیوطی در کتاب خلفا فصلی  
 از احادیث در مذمت بنی امیه  
 و فصلی دیگر در مدح خلافت  
 عباسیان نوشته است .  
 اختلاف عباسیان با ایرانیان  
 شیعیان علویان بر مکیان  
 و خروج بعضی علیه دستگاه  
 خلافت و ظهور فرق شعووسی  
 و ضد شعوبی نیز موجب تقویت  
 احادیث موافق و مخالف گردید  
 عباسیان برای از بین بردن  
 شیعیان و مشروع جلوه دادن  
 اعمال خود از حدیث کمال  
 گرفتند و کلمه رافضی را که  
 بعدها وضع و به آنان  
 اطلاق شد در احادیث نبوی  
 گنجانیدند مانند این حدیث  
 " قال النبی فی آخر الزمان  
 قوم یقال لهم الرافضه فماذا  
 لقیمومهم فاقتلومهم ( سیاست

نامه ) . هارون الرشید سلاجقه  
 و دیگران به استناد این قبیل  
 روایات به قتل شیعیان پرداختند  
 ( بستان العارفین ) .  
 علت مذهبی - اسلام به فرق  
 متعدد منقسم گردید اهل سنت  
 خلافت را انتخابی و امامت  
 را مخصوص خاندان قریش دانند  
 و شیعه هر دو را در خاندان  
 علی موروثی نموده و هر فرقه  
 از شیعه امامت را به یکی از  
 اولاد علی ختم و او را زنده  
 و غایب فرض نموده اند و برای  
 اثبات موجودیت خود به حدیث  
 متوسل شدند .  
 اهل سنت احادیثی در مدح  
 و تائید خلفای ثلاثه ( ابابکر  
 عمر - عثمان ) نقل میکنند که  
 در کتب شیعه نمیتوان یافت  
 از قبیل " قال النبی لو کان  
 بعدی نبی لکان عمر بن خطاب  
 ( حدیقه الحقیقه - سیاست  
 نامه ) " قال النبی ابوبکر  
 وزیر و القائم فی امتی بعدی  
 و عمر حبیبی و عثمان منی و علی  
 اخی " ( بستان العارفین ) .  
 هر یک از فرق شیعه نیز برای  
 تثبیت عقاید خود به احادیث  
 رو آورده اند مثلاً فرقه حنفیه  
 از شیعه چهار امامیه چون  
 محمد حنفیه را مهدی و غایب  
 دانند حدیثی از پیغمبر نقل  
 کرده اند که فرمود مهدی هم  
 نام من است ( اسمہ اسمعی )

اما فرقه دیگر شیعه که محمد  
 بن عبدالله بن حسن بن علی  
 بن ابیطالب را امام و غایب  
 دانند روایت فوق را چنین  
 آورده " اسمہ اسمی و اسم  
 ابیه اسم ابی " یعنی مهدی  
 هم نام پدر من است .  
 واقفیه از مذاهب سبعه که  
 به غیبت و قائمیت امام موسی  
 کاظم قائلند از صادق آل محمد  
 نقل کنند که فرمود " سابقکم  
 قائمکم الا و هو سعی صاحب  
 التوراة " ( مل و نحل  
 شهرستانی ) یعنی هفتمین  
 امام قائم و هم اسم صاحب  
 تورات است .  
 عسکریه که امام حسن عسکری  
 را آخرین امام دانند روایت  
 دیگری از امام علی نقی آورده اند  
 که در صفحه ۷۰ اصول کافی  
 نقل شده که آن حضرت فرمود  
 " فرزند من حسن عسکری  
 خاتمه الائمه و آخرین امام  
 از نسل علی است ) .  
 فرقه دیگری که حضرت علی  
 را امام آخر و غایب میدانند  
 به این بیان از آن حضرت  
 استناد میکنند که در جلد ۱۳  
 بحار الانوار آمده است که  
 فرمود " انا یعسوب الدین  
 و غایة السابقین و خاتم  
 الوصیین و خلیفه رب العالمین "  
 اثنا عشریه احادیثی از پیغمبر



شناسائی روایات از لحاظ ناسخ و منسوخ به قول ابن خلدون از دشوارترین علوم حدیث است .

با مشکلات موجوده فوق علماء قواعد شناختن حدیث را وضع نموده با مطالعه احادیث و تحقیق در باره ناقلین احادیث را از لحاظ درجه صحت و اعتبار به نامهای ذیل طبقه بندی نمودند :

۱ - صحیح

۲ - حسن ( خوب )

۳ - ضعیف

۴ - مرسل

۵ - منقطع

۶ - معضل

۷ - شاذ

۸ - غریب

جمع آوری احادیث

بنظری قرآن اشاره به حدیث ننموده و پیغمبر فقط برای نوشتن قرآن کاتبانی تعیین فرمود و برای نوشتن سایر سخنان خود کسی را تعیین نکرد ( صحیح مسلم ) ولی بعضی این نهی را مرسوط به زمان وحی دانند که باقرآن مخلوط نشود .

بعد از وفات پیغمبر همچنان که به تدوین قرآن پرداختند عمر خلیفه نیز ابتدا به فکر جمع آوری احادیث افتاد

بعد به تصور اینکه آن را به قرآن ترجیح خواهند داد منصرف شد . زمان بنی امیه جمعی به فکر گردآوری احادیث افتادند مانند پسر عثمان و عروة بن زبیر و عبید بن شریه جرهیی که کتبی تألیف کردند اولین مدون احادیث را عبد الله بن عمرو العاص دانند ولی از آثار زمان اموی جز چند ورق چیزی باقی نمانده اما زمان بنی عباس این کار رونق گرفت و هر کس احادیثی که صحیح مینداشت جمع میکرد مانند مالک در کوفه عبد الملك جریح در مکه اوزاعی در شام سفیان ثوری در کوفه حماد در بصره . ولی این امر به تدریج از جنبه محلی تجاوز نمود و افرادی برای جمع آوری - احادیث و مبادله افکار مسافرتها کردند .

از میان فرق اسلامی اهل سنت به علت داشتن امام زودتر به جمع حدیث پرداختند و شیعه تا زمان ائمه اقدامی نکردند ولی بعد از بلا تکلیفی شروع به کار کردند و اغلب محدثین معتبر مانند کلینی و شیخ صدوق در زمانی که آنها غیبت صغری ناپیده اند کتب حدیثی که توسط مذاهب مختلفه نوشته شد بعضی بر حسب ابواب فقهی تنظیم گردید مانند الموطا از مالک صحیح بخاری

من لا یحضره الفقیه و برخی بر حسب راوی تدوین شد مانند مسند از احمد بن حنبل . بعضی از محدثین بدون توجه به صحت و سقم احادیث به جمع آوری آنها پرداختند مانند علامه مجلسی نویسنده دائره المعارف شیعه بنام بحار الانوار ( ۲ ) که حاوی روایات متناقض است ولی بعضی با تحمل سفر و زحمات بیشمار احادیث را از لحاظ اعتبار طبقه بندی نمودند مثلا بخاری ۱۶ سال زحمت کشید تا از میان ۶۰۰ هزار حدیث متداول زمان خود ۷۳۹۷ حدیث صحیح گرد آوری کرد . شاگرد او مسلم نیز ضمن سفر به عراق و حجاز احادیث را در کتاب خود به سه دسته نمود احمد بن حنبل در کتاب مسند ۴۰ هزار حدیث جمع کرد کلینی ۲۰ سال کوشش نمود تا اصول کافی را نوشت . شیخ صدوق به عراق و بلخ و غیره سفر نمود تا کتاب خود را نوشت .

از کلیه کتابهای حدیثی که در عالم اسلام تدوین شده شش کتاب از اهل سنت و چهار کتاب در شیعه صحیح دانسته شده و مورد قبول واقع گردیده است



# مسابقه

این صفحه را به اعلام خبری خوش و سپاسگزاری از یاری دیرین اختصاص میدهیم . خیرخوش طرح مسابقه ای است برای نویسندگان جوان و تشکر از یکی از دوستان صمیمی آهنگ بدیع ( خواسته اند نامشان مکتوم بماند ) که جایزه ای ارزنده برای این مسابقه تعیین و پرداخت آن را تقبل فرموده اند .

موضوع مسابقه نگارش "شرح حیات و خدمات حضرت امة البها" روحیه خانم .

شرکت کنندگان جوانان بهائی که سنشان بین ۱۵ و ۳۵ سال است میتوانند در نوشتن این مقاله شرکت کنند .

مدت مسابقه از آنجا که تهیه اسناد و مآخذ لازم جهت نگارش این مقاله احتیاج به فرصت کافی دارد مقالات رسیده تا پایان سال ۱۳۴۷ برای مسابقه قبول میشود .

- شرایط مسابقه
- ۱- مقاله نوشته شده نباید از ۵ صفحه آهنگ بدیع کمتر و از ۲۰ صفحه بیشتر باشد .
  - ۲- مقاله باید در دو نسخه تنظیم و باخط خوانا نوشته شود
  - ۳- نام - نام خانوادگی - نشانی - تاریخ تولد - شماره و محل تسجيل نویسنده باید کاملاً مشخص باشد
  - ۴- مقالات باید با پست به آدرس ( طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱ ) ارسال شود .
  - ۵- مقاله باید مستند به مآخذ و اسناد معتبر باشد و در تمام

..... مسابقه .....

و در تمام موارد مآخذ مطالعه یا مرجع کسب اطلاع در پائین صفحات مقاله مشخص شود .  
کلیه مقالات رسیده به وسیله هیئتی از فضلا و دانشمندان بهائی که از طرف آهنگ بدیع  
تعیین میشود مورد مطالعه و رسیدگی قرار خواهد گرفت و از بین تمام مقالات پنج مقاله که  
بهبتر از بقیه تشخیص داده شود انتخاب و از بین این پنج مقاله یکی به عنوان برنده مسابقه  
برگزیده میشود .

مخارج رفت و برگشت برنده مسابقه به ارض اقدس جهت  
زیارت اماکن مقدسه بهائی

جایزه مسابقه

در صورتی که مقالات رسیده هیچکدام حاوی شرایط فوق و مورد نظر آهنگ بدیع نباشد ممکن  
است این جایزه به مسابقه دیگری تخصیص یابد .  
آهنگ بدیع از دوستان قدیمی خود که با تقبل این جایزه نفیس موجبات تشویق نویسندگان  
جوان بهائی را فراهم کرده اند صمیمانه سپاسگزار است .



# گفت و شنود

۱ - جناب دکتر جوانمرد جوانمردی مرقومه مفصلی از تونس مرقوم و هیئت تحریریه را به خاطر تغییرات اخیر مجله در جهت پیشرفت و بهبود مورد لطف و عنایت قرار داده اند . ضمن اظهار تشکر از محبت های ایشان امیدواریم این همکاری قدیمی و ارجمند گاه گاهی این هیئت را با ارسال آثار قلمی خود مفتخر و سپاسگزار فرمایند .

۲ - جناب عباس ضیائی از طهران طی مرقومه ای از این هیئت یاد کرده و در اجالب<sup>ع</sup> زیر را برای درج در آهنگ بدیع ارسال داشته اند . ضمن اظهار تشکر رباعی ساخته ایشان را ذیلا درج مینمائیم :

با مندرجات بس منیر آمده ای	آهنگ بدیع گرچه دیر آمده ای
مطلوب همه جوان و پیر آمده ای	بر کارکنان با وفایت احسنست

۳ - برخی از خوانندگان ارجمند ضمن پاسخ به سئوالات مطروحه در پرسشنامه ضمیمه شماره يك پیشنهاد نموده اند که صفحه ای تحت عنوان سو<sup>۱</sup> ال و جواب برای پاسخگویی به سو<sup>۱</sup>الات خوانندگان در قسمت اصلی یا نوجوانان آهنگ بدیع باز شود . برای اطلاع این دسته از خوانندگان متذکر میگردد که صفحه ( گفت و شنود ) از چندین شماره پیش به همین منظور مفتوح گردیده و برای طرح سو<sup>۱</sup>ال و دریافت جواب در اختیار خوانندگان عزیز قرار دارد . بنابراین خواهشمند است سو<sup>۱</sup>الات خود را به نشانی ( طهران صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱ ) ارسال و جواب آن را در همین صفحه ملاحظه فرمائید .

۴ - جناب فروزی از طهران مرقوم داشته اند خوست لغات مشکله که در آثار مبارکه و مو<sup>۱</sup>لفات نویسندگان امر مندرج در آهنگ بدیع بکار رفته در پای صفحات معنی شود . قطعا جناب فروزی تصدیق خواهند فرمود که انجام این کار بصورت وسیع کلمه و در تمامی موارد بسبب هم سطح نبودن معلومات خوانندگان آهنگ بدیع ممکن نیست معینا سعی خواهد شد نظرایشان حتی القدر رعایت و در موارد لزوم لغات مهجوره معنی شود .



توضیح و اعتذار

- استدعا دارد اصلاحات زیر را در شماره های گذشته آهنگ بدیع اعمال فرمایند:
- ۱- نویسنده مقاله (عرب کاشی) مندرج در شماره سال ۴۶ آقای نعمت اللسه نکائی بیضائی بوده اند که متأسفانه نامشان در هنگام انتشار از قلم افتاده است .
  - ۲- در آهنگ بدیع شماره ۱۰ سال ۴۶ صفحه ۴۱۶ سطر ۸ " من الحق الی الحق الی الحق " اشتباه است و صحیح آن " من الحق الی الخلق " میباشد .
  - ۳- اصل مقاله وحدت تاریخ مندرج در شماره ۱۰ سال ۴۶ بقلم جناب دکتر فیروز کاظم زاده انگلیسی بوده و ترجمه از آقای الیاس ظهوری است که متأسفانه نام مترجم از قلم افتاده است .

عالم بهائی در سالی که گذشت ( بقیه از صفحه )

تعداد کشورهای که در ظل امرالله درآمده اند ۳۱۱ اقلیم - السنه ای که آثار امری بدان ترجمه ششیده ۳۰۷ زبان - طوائف و اقلیت‌هایی که در ظل امرالله وارد شده اند ۱۰۵۴ .  
بدین سان امرجهانی بهائی در پیشرفت و تقدم است و در ایام انتشار این سطور مسلماً ارقام فوق‌الذکر روبه فزونی نهاده است .

.....  
اکنون ما در پایان چهارمین سال اجرای نقشه جلیله نه ساله و در نیمه راه این خریطه الهیه ایستاده ایم در سال آینده حوادث مهمی در عالم بهائی رخ خواهد داد که مهمترین آنها اجتماع صدها تن از برگزیدگان هشتاد و یک جامعه ملی بهائی در ارض اقدس و انتخاب اعضای دومین بیت‌العدل اعظم الهی در آن جوار سر انوار خواهد بود تا کشتی بانان جدید سگان سفینه الله را بدست گیرند و راه آن را به ساحل نجات ادامه دهند .

راهی بکوی دوست ( بقیه از صفحه )

زبانهای هندی و انگلیسی و اردو و آلمانی و بعضی از زبانهای محلی هندوستان را بخوبی میدانند . دوستان بسیار با نفوذی در دستگاه دولتی هندوستان از جمله قانددین هندوستان آزاد داشته و دارند . به علت ایمان بدیانت بهائی و علاقه به خدمات امریه از قبیل شغل‌های بزرگ و حساسی که تا کون به ایشان پیشنهاد شده بود خودداری کرده اند و خدمت به آستان جمال اقدس ابهی را بر هر چیز دیگر ترجیح داده و میدهند .

فهرست مند رجسات  
 سال بیست و دوم آهنگ بدیع  
 ۱۲۴ بدیع - ۱۳۴۶ شمسی

آثار مبارکه

صفحه

۲	قسمت هائی از منوی مبارک ( بهار روحانی )
۴۶	لوح مبارک حضرت بهاء الله
۹۸	لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به میرزا عبد الله
۱۳۸	لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۸۵	مناجات مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۸۶	منتخباتی از سوره الملوك
۱۸۸	منتخباتی از الواح روه سا و ملوك
۲۳۳	قسمتی از قد ظهر يوم الميعاد
۳۸۶	لوح مبارک حضرت بهاء الله
۴۳۲	لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۳۰۲	پیام دیوان عدل اعظم الهی اکتوبر ۱۲۶۷

مباحث عمومی

۴	هیئت تحریریه	آغازی دگر
۶	دکتر توکل عنقائی	نوروز دل افروز
۱۵	ع - صادقیان	وقایع مهم امری سال گذشته
۴۹	دکتر محمود مجذوب	عید اعظم رضوان
۷۶	هوشنگ محمودی	شیر عالم
۹۹	۰ خ ۰ ۱	جوانان و ضیافت نوزده روزه
۱۰۲	دکتر باهر فرقانی	سیئات اهل غرب
۱۳۶	صالح مولوی نژاد	مدار افتخار
۱۴۲	احمد یزدانی	حرم و اجتناب از شرب مسکرات
۱۵۰	دکتر باهر فرقانی	حسنات اهل غرب
۱۹۶	دکتر باهر فرقانی	در این سال مقدس
۲۲۶	-	تأثیرات غیر مستقیم امر الهی در عقول و افکار
۳۸۷	هدایت الله رحیمی	بهائیان و حقوق بشر

۳۹۶	دکتر فیروز کاظم زاده	وحدت تاریخ
۴۳۳	ع - صادقیان	عالم بهائی در سال گذشته
۴۴۱	حسنعلی کامران	وحدت اجتماعی سیاسی اقتصادی
۶۸	حسین خدا دوست	گوشه ای از تاریخ
۷۳	تقریر ابوالقاسم افغان	تاریخچه بیت مبارک شیراز
۲۰۱	امیر فرهنگ ایمانی	تقدم امرالله طی یکصد سال
۲۳۵	دکتر محمود مجذوب	موقعیت زمانی طلوع شمس حقیقت
۲۵۰	نصرت الله محمد حسینی	مقدمت تاریخی نزول سوره الملوك
۲۶۶	-	ترکیه
۲۷۷	هما علانی	خاندان چلیبی
۲۸۵	-	مخاطبین الواح ملوک
۳۹۰	ترجمه دکتر محمود مجذوب	ازدواج حضرت عبدالبها
۴۳۸		یک روز تاریخی در دانشگاه استانفورد
۴۴۷	محمد لیبیب	کلاس درس تبلیغ جناب نعیم
۴۵۰	عزیزالله قلیلی	راعی به کوی دوست (شرح حال دکتر بهرگوا) -

مضامین

۷۰		گفتگویی با ایادی عزیز امرالله جناب بنانی
۱۵۵		" با میس شارب
۴۱۰		" با خانم قدسیه اشرف
۴۵۸		" با دکتر امین بنانی

کنفرانسها

۳۰۵	جناب علی اکبر فروتن	کنفرانس بین القارات کامپالا
۳۰۸	عزیزالله قلیلی	خلاصه گزارش کنفرانس بین القارات آسیا
۳۱۵۵		کنفرانس بین القارات پاناما
۳۲۲		کنفرانس بین القارات شیکاگو
۳۲۶	جاوید دخت هلمت	کنفرانس ویلمت
۳۳۲	ن ۰ م ۰	کنفرانس بین القارات فرانکفورت
۳۳۶		کنفرانس بین القارات سیدنی
۳۴۰	شهین مشتاقی	کنفرانس سیدنی
۳۴۴	دکتر منوچهر گبرئیل	تأثیرات کنفرانس سیدنی در کشور استرالیا

اشعار

۱۱	قآنی	در این بهار
	(۴۷۴)	

صفحه

۱۲	نعیم	بهار و گل
۱۲	دکتر توکل عنقائی	راز و نیاز
۱۳	۰ خ ۰۱	نسیم عطر آلوده
۵۹	دکتر توکل عنقائی	اردیبهشت و رضوان
۷۷	نعمت الله ذکائی بیضائی	باغ بهشت
۱۰۷	من خدا جویم و خدا کویم	این شاعر بهائی کیست؟
۱۱۹	سلمانی	مذهب عشق
۱۴۹	عرب کاشی	دلا در ظلمت هستی ...
۱۵۸	مولانا جلال الدین محمد	این عجب سوداست این
۲۲۵	جناب نعیم	حجت عاشقان
۲۲۵	جناب نعیم	بزم لقا
۲۴۶	انوار محمد آبادی	یوم لقا
۲۶۲	ندیم شهرکی	بحر طویل
۲۷۳	غلامرضا روحانی	عید وصال جانان
۲۸۲	نوری چلبی	خطاب به حضرت طاهره
۲۹۴	دکتر توکل عنقائی	گنجینه محبت
۳۰۱	ذکائی بیضائی	گلستان ارض سر
۴۰۱	سیروس نراقی	دریای میثاق
۴۰۳	سید مهدی قوام	تضمین بر غزل ادیب
۴۵۷	غلام الله صفائی	غزل
۴۴۶	سعدی	همسوار

نلمه های تاریخی

۲۱	عرضه جناب علیقلی خان نبیل الدوله بحضور حضرت عبدالبهاء
۱۱۰	نامه شیخ محمد علی قائمی به شاه خلیل الله فارانی
۱۵۴	نامه ابوالفضائل گلپایگانی
۳۹۹	نامه ابوالفضائل گلپایگانی به جناب میرزا عزیزالله ورقا

معرفی کتساب

۲۵	مجموعه رسائل
۷۹	منتخبات عهدین
۱۵۹	باده سرگردانی
	ع - صادقیان
	دکتر مهری افغان

گفت و شنود

۲۷ - ۱۲۲ - ۱۶۱ - ۴۱۵ - ۴۷۱

۴۶۹

مطالب متفرقه

۲۳	محمدعلی جمال زاده	خون ناحق پروانه
۵۱	احمد یزدانی	شرحی درباره سوره الصبر
۶۲	ترجمه ا. ظهیری	جلوه حقیقت در طبیعت
۱۱۲	دکتر مهری افغان	اشاراتی از ایقان مبارک
۱۱۵	ع - صادقیان	صعود مروج ممتاز امر الهی
۲۲۹	دکتر علی محمد بر افروخته	دیانت بهائی از نظر تولستوی
۲۴۹		مرقومه جناب طراز الله سمندری
۲۷۵	دکتر مسیح فرهنگی	آرزو دارم
۲۹۵	جناب ابوالقاسم فیضی	زیارت کوی محبوب
۳۰۰	( نقل از مصابیح هدایت )	صفحه ای از یک کتاب
۴۰۳		آقا سید مهدی قوام
۴۰۵	نصرت الله محمد حسینی	کتاب اربعه و صحاح سته
۴۴۵		در کلیسیای وست مینستر
۴۶۳	حسام نقبائی	سنت ( حدیث )

عکسهای تاریخی

۱۲۱	جمعی از احبابی میاندوآب در حدود سال ۱۲۸۰ هجری شمسی
۴۴۹	کلاس درس تبلیغ جناب نعیم

فهرست تصاویر

۱۴	جشن جوانان بهائی مرودشت - ۵ شهر البها ۱۲۴ بدیع
۱۴	جمعیت جوانان بهائی صحنه در سال ۱۲۳ بدیع
۲۸	احتفال جوانان بهائی مهاباد - ۱۲۳ بدیع
روی جلد شماره ۲۹۳	سی و دومین انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران - ۱۲۴ بدیع
۶۱	جشن ملی جوانان بهائی اصفهان - ۱۳۴۶/۱/۵
۷۱۹۶۴۹ و ۶۳	مناظری از طبیعت
۸۰	جمعی از شرکت کنندگان در ششمین دوره مدرسه تابستانه بهائیان ایران ۱۲۳ بدیع
روی جلد شماره ۴	غرفه بهائی در نمایشگاه جهانی نیس - فرانسه فروردین ۱۳۴۶
۱۰۵	جشن بین الطلی جوانان گرگان - ۱۲۴ بدیع

۱۰۰	جشن روز ملی جوانان بابلسر - ۱۲۳ بدیع
۱۱۰	مروج ممتاز امرالله جناب عباسقلی شاهقلی
۱۲۳	لجنه جوانان سرپل ذهاب - قسمت امری کرمانشاه - ۱۲۴ بدیع
روی جلد شماره ۵	منظره هوائی مقام اعلی و باغهای اطراف آن
۱۴۷	کلاس تزئید معلومات جوانان بهائی خاش
۱۴۷	جوانان بهائی فریدون کنار - بابلسر
۱۵۵	میس شارپ
۱۵۷	جشن جوانان بهائی کلاله - ۱۲۴ بدیع
۲۲۹	تولستوی
۲۴۸	ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری
۲۷۷	بیت مبارک در ادرنه
۲۷۸	جناب حاج احمد چلبی
۲۸۰	جناب ابراهیم چلبی
۲۸۱	جمعی از فرزندان و نواده های چلبی
۲۸۵	نابلئون سم
۲۸۶	سلطان عبدالعزیز
۲۸۸	ویلهم اول
۲۸۹	ناصرالدین شاه قاجار
۲۹۰	فرانسوا ژوزف یاد شاه اطرش
۲۹۱	الکساندر دوم تزار روس
۲۹۱	ملکه ویکتوریا
۲۹۲	یاب بی نهم
۲۹۶	مسجد سلطان سلیم
۲۹۷	حضرات ایادی امرالله زائرین بیت مبارک در ادرنه
۳۰۷ و ۳۰۶	دو منظره از کنفرانس بین القارات کامیلا
۳۱۲ و ۳۱۱ و ۳۰۹	مناظری از کنفرانس بین القارات دهلی نو
۳۱۵	هاکت مشرق الاذکار یاناما
۳۱۶	پیتر تیلستون طراح مشرق الاذکار یاناما در حضور امه البها
۳۱۸ و ۳۱۷	هنگام استقرار حجر زاویه مشرق الاذکار یاناما
۳۲۰	جمعی از شرکت کنندگان در کنفرانس یاناما
۳۳۱ و ۳۲۷ و ۳۲۵ و ۳۲۳ و ۳۲۲	تصاویری از کنفرانس بین القارات شیکاگو
۳۳۵ و ۳۳۴ و ۳۳۳	چند منظره از کنفرانس بین القارات فرانکفورت
۳۴۲ و ۳۳۸ و ۳۳۷	چند منظره از کنفرانس بین القارات سیدنی
روی جلد شماره ۹	منظره هوائی حیفا

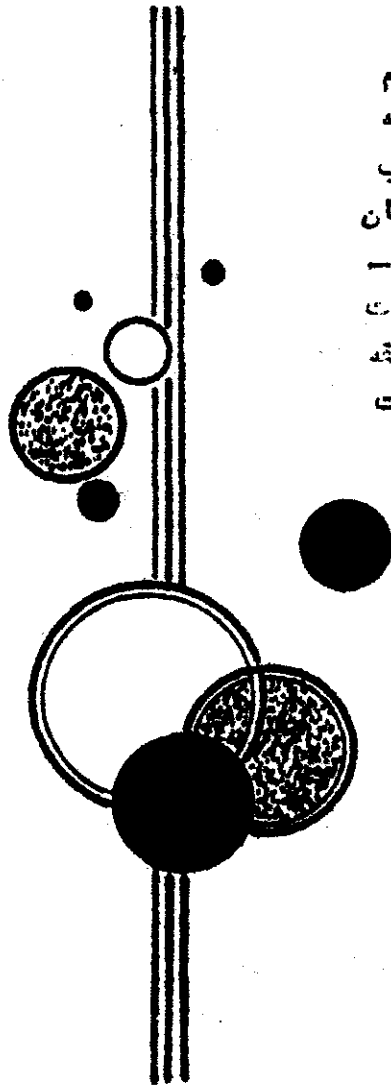
۳۹۲	بیت عبود ( منزل کوچک )
۳۹۵	لجنه ملی جوانان بهائی ایران سنه ۱۲۴ - ۱۲۳ بدیع
۴۰۴	جشن جوانان هفتو برازجان - فارس
۴۰۴	جشن جوانان بهائی میآند آب - رضائیه
۴۰۹	جوانان بهائی سبزوار - خراسان
۴۰۹	جوانان بهائی یطرو - خراسان
۴۰۹	جوانان بهائی نامق - خراسان
۴۱۰ و ۴۱۳	خانم قدسیه اشرف
۴۱۴	جوانان بهائی حصار - خراسان
۴۱۴	جوانان بهائی تربت حیدریه
روی جلد شماره ۱۲ و ۱۱	نمازخانه کلیسای وست مینستر
۴۴۰	دکتر دیوید ستار جوردن
۴۵۶	لجنه جوانان شاه آباد غرب
۴۵۶	کانونشن محلی جوانان قزوین
۴۵۸	دکتر امین بنانی
۴۶۲	اعضاء تشکیلات جوانان بهائی تبریز
۴۶۲	کانونشن محلی جوانان کرمانشاه
۴۶۸	لجنه جوانان بهائی حصار - خراسان



# قیمت نوجوانان

مطالب این شماره

بیان مبارک حضرت بها<sup>۲</sup> الله - تسلیم  
پیش آمد ها نشوید - ایاز پدیر بجه  
چویان - پیام ایادی امرالله جناب  
فیضی - ازدواج بهائی ازدواج کنندگان  
غیر بهائی - رودخانه های کوچک -  
رزه یائی از پیروز بهان خدا - ملاقات  
و محفوظات خود را بیازمائید - سایقه  
شماره ۱۱ و ۱۲ - جواب معلومات  
خود را بیازمائید - فهرست عمومی





حضرت بهار الله می فرمایند:

مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مراقبت اشرا

دست دل هر دو برد

# تسلیم پیش آمده‌ها نشوید

ترجمه واقتباس :

فریده سُبْحانی

معروف است " برنارد شاو " نمایشنامه نویس شهیر انگلیسی همیشه در مقابل کسانی که خود را اسیب‌ر بی‌شامدهای زندگی میدانستند سخت بر می‌آشفته . او خود چنین مینویسد " بسیاری از مردم در همه موارد پیش آمده‌ها را مانع موفقیت میدانند اما من به پیش آمد معتقد نیستم . کسانی در زندگی پیش می‌روند که در جستجوی پیش آمده‌هایی که میخواهند هستند و اگر پیش آمده‌های دلخواه خود را نیابند آنها را ایجاد میکنند "

حتی اگر نظریه " برنارد شاو " را مبالغه آمیز بدانیم باید قبول کنیم بسیاری کسانی که این و آن را اصول عقب ماندگی‌ها و شکستهای خود میشناسند . بعضی از مردم موقعیت‌ها و مشکلات خود را بی پذیرند و زندگی خود را با امکانات موجود وفق میدهند . . برخی دیگر در بدبختی واقعی یا تصویری خود فرورفته خرد میشوند .

اولین قدم برای پیروزی بر پیش آمده‌ها این است که خود را همانطور که هستیم قبول کنیم . به این وسیله میتوانیم از استعدادات و ودایح نهانی که در وجود داریم بفحو سازنده‌ای استفاده کنیم .  
هیاهو و جنجال راه انداختن در برابر حوادث و پیش آمده‌ها کاملاً بی نتیجه و نشانه . عدم تکامل شخصیت است . همچنین تفاوت‌های فردی را مانع موفقیت دانستن و یا انتظار توجه بخصوص از دیگران داشتن نشانه حالتی است که از دوره قبل از بلوغ در شخص بجا مانده است . شناخت تفاوت‌های خود با دیگران و قبول و پرورش استعداداتی که هر فرد دارا میباشد از صفات مشخصه بلوغ است .  
آنچه را ما موانع و مشکلات مینامیم اگر بخواهیم میتوانند موقعیت‌هایی بوجود آورند که سبب رشد و تکامل ما گردد . همه کس با مشکل بزرگ بتهون یعنی کوری او آشنائی دارد با وجود این او عالیترین موسیقی را بدنیاً عرضه کرد بی آنکه خود قادر باشد حتی يك نت آن را بشنود .

دموستن Demosthens بزرگترین خطیب و سخنران عصر خود لکنت زبان داشت بطوری که در اولین جلسه سخنرانی مورد تمسخر حضار قرار گرفت .  
خود و موقعیت‌های زندگیتان را با خوشحالی بپذیرید آنها چون مواد خامی برای ساختن يك زندگی موفقیت

..... تسلیم پیش آمده ها .....  
.....

آمیز و عالی هستند . هر مانعی در حقیقت وسیله و فرصتی است برای رشد و تکامل بیشتر . برای خود ارزش قائل شوید و هرگز در هیچ موقعیتی خود را خوار نشمارید . برخی مردم گمان میکنند وقتی روی احساس حقارت خود تأکید کنند نوعی تواضع محسوب میشود . چنین افکاری نا سالم و خورد کننده است . طرز فکر معمول شما در تمام زندگیتان موثر است افکار ریاس آور شما را بسوی شکست سوق میدهد . شما هم با افرادی برخورد کرده اید که دائما میگویند " من همیشه بد میآرم " " اصلا بد شانس هستم " و از این قبیل . اگر چه ممکن است شما شخصا چنین حرفهایی را نزنید اما بد نیست گاهی از اوقات مراقب سخنان خود در یک روز و حتی در یک ساعت باشید زیرا هر فکر و کلمه منفی مقدمه ای است برای درماندگی و عجز عوامی چون احساس عجز نگرانی و عدم اعتماد بنفس فطری نیستند و از هیچ منبع خارجی که در کنترل شما نباشد سرچشمه نمیگیرند آنها بتدریج در ذهن شما جایگزین شده اند و میتوانید بخوبی آنها را کنترل کنید . آنها عوامل خارجی نیستند که بر ضد شما تجمیع شده باشند بلکه تنها نمایش دهند طرز تفکر شما هستند . باین معنی که برای تواناییهای خود ارزش کمی قائل هستید و در ماهیت مشکلات مبالغه میکنید .

شما با افکار مداوم منفی شکست های گذشته را بخاطر آورده بآنها دوباره جان می بخشید و بیروزیهای گذشته را فراموش میکنید . عاقلانه تر آن است که جریان را معکوس کنید . شکست ها را از یاد بردارید و روی بیروزی ها تأکید کنید . هرگز با افکار منفی زندگی نکنید . راه عملی این کار این است که افکار منفی را همچون اشتباهات دیگر از ذهن خود پاک کنید .

راه دیگر این است که در ذهن خود طوری به مشکلاتان بیندیشید درست مثل این که از جهت معکوس تلسکوپ آن را می بینید یا این که آن را به تدریج از خود برانید تا در نقطه ای دور و تاریک محو شود . ممکن است مجبور شوید بارها اینکار را انجام دهید اما آن قدر پافشاری کنید تا مشکلاتان به تدریج کم شود . خود را بسازید و شخصا در این راه اقدام کنید و منتظر نباشید که دیگری محرك و مشوق شما باشد .

دکتر بیل Peale در کتاب " راهنمای مطمئن زیستن " داستان مرد جوانی را نقل میکند که در تمام زندگیش مغلوب حوادث میشد و هر پیشنهاد اصلاحی دکتر بیل نیز با مقاومت جدیدی از طرف بیمار روبرو میگشت . بالاخره روزی دکتر بیل به او گفت جای بسی تأسف است که زندگی آنقدر با شما کج رفتاری میکند . شما واقعا شکست خورده و درمانده اید دلم به حال شما میسوزد . در اینجا عکس العمل سریع و تندی از مرد جوان ظاهر شد و گفت من شکست خورده و درمانده نیستم و میتوانم خیلی کارها بکنم . دکتر بیل پاسخ داد بسیار عالی است اگر هر روز بر خیزید و مقابل آئینه همین حرفها را تکرار کنید بزودی متقاعد خواهید شد که قدرت و نیرو و امکانات بسیاری در وجود خود دارید .

صحبت از بیروزی به همان اندازه آسان است که صحبت از شکست . اما صحبت از موفقیت بیش از آن دشوار است .  
به شکست به قلب گرمی می بخشد .

خیلی از مردم باید یاد بگیرند که چگونه از نیروی حیاتی که در وجود خود دارند یعنی قدرت مبارزه و غلبه بر موانع و مشکلات استفاده کنند .

اشخاصی هستند که اجازه میدهند جریان زندگی آنها را همچون شئی بی ارزشی باز بچرخد خود قرار دهد و هر کس به آسانی آنها را به عقب براند . بالاخره هیچکس جز خود ما مسئول خودمان نیست . تصمیم

بگیرید که بر زندگی خود مسلط باشید . روی پای خود بایستید و راه و رسم خود را انتخاب کنید . بسدون توجه به آنچه که دیگری ممکن است درباره شما بگوید یا بیندیشد .

در هر يك از ما نیروی قوی و نهانی وجود دارد که میتواند زمینه ای برای ایجاد يك شخصیت مثبت فراهم کند . این نیرو را با افکار و اعمال مثبت خود تقویت کرده از آن استفاده کنید . تصمیم بگیرید در مدت روز در مقابل هر حادثه و هر شخص با نشاط ، باحرارت و مثبت باشید .

شخصی که دائما عوامل مثبت را در نظر دارد بزودی خوشبختی و موفقیت را جذب میکند به عبارت دیگر کسب کوشش بی گیر و مداوم برای استفاده از عوامل مثبت چون قوه ای مغناطیسی در درون شماست که جاسازب همه امکانات متناسب زندگی است .

ممکن است موانعی بخواهد شما را پس بزند بگذارید شما را بیازماید ولی نگذارید که مانع پیشرفت شما شود . ضرب المثلی میگوید " در هر زندگی بارانهای باید بیارد باران لازم و سودمند است . فقط یسک چتر بالای سر خود بگیرید و از شدت باران نهراسید "

چنین فلسفه ای خرد نشدنی است و در مقابل ناملايمات حوادث بما ثبات کامل میدهد . طرحی برای زندگی خود بریزید و بهر قیمتی شده نسبت به آن وفادار بمانید . اگر موانع اشیا نیستند بلکه اشخاص هستند نباید به آنها فرصت دهید که در عکس العمل و رفتار شما تأثیر بگذارند .

از شخصی پرسیدند چرا نسبت به کسی که همواره باوجسارت می کرد با مهربانی رفتار میکند او پاسخ داد " چرا بگذارم که او چگونگی رفتار من را تعیین کند "

این شما هستید که باید تصمیم بگیرید چگونه رفتار کنید چگونه فکر کنید و چگونه احساس کنید . عکس العمل شما نسبت به دیگر اشخاص و موقعیتها تنها شما را میآزماید .

هر روز خط مشی خود را تعیین و ثابت کنید و مصمم شوید که علیرغم هر پیش آمدی یا بحرارت مثبت و یا نشاط بمانید بدین ترتیب بخود مسلط خواهید بود و مقتضیات زندگی را بدلتخواه خود بوجود خواهید آورد .

حضرت بهاء الله صفرمایند :

" آئین یزدان با قوت و نیرو بوده و هست زود است آنچه

از زبان گفته شد در ظاهر دیده شود . "

## ایاز پسر بچه چوپان

این داستان را حضرت عبدالبها در موقعی که امة الله لوا گسیفگر مشرف بوده بسرای ایشان بیان فرموده اند و امة الله فی مکسول والده مکره حضرت روحیه خانم مضمون آنرا که به خاطر داشته اند در مجله نجم باختصر سال ۱۹۲۲ منتشر ساخته اند که ترجمه آن اینک بنظر نوجوانان عزیز میرسد :

روزی پادشاه با درباریان و خاصان خود سواره گردش مینموده از پشت زمین اسب خورجی را گشود و مشتى جواهرات قیمتی در آورده بر روی جاده بینفشاند. همراهان پادشاه توقف نموده از اسب پیاده شدند و به جمع آوری هدایای پادشاه محبوب خود مشغول شدند و تنها ایاز (۱) بود که در کنار پادشاه باقی ماند و چشمانش بر روی او دوخته شده بود و دیده از رخسار او بر نمد داشت. درباریان زمزمه آغاز نموده با یکدیگر میگفتند " ببینید ایاز چگونه هدایای پادشاه را ناچیز میانگارد و برای کسب این افتخار بخود زحمتی نمیدهد. پادشاه روبه کرده گفت " چطور است. ایاز آیا تو هدایای مرا حقیر و ناچیز میدانی؟ " ایاز در جواب گفت: " من هیچوقت چیزی از شما طلب نکرده ام جز این که بدیدار روی شما مفتخر گردم این افتخار برای این غلام کافی بوده و خواهد بود "

(۱) ایاز پسر بچه چوپانی بود که در دل آرزوی جز دیدار روی پادشاه زمان (سلطان محمود) نداشت وقتی به تصادفی به بارگاه شاه راه یافت و محبت و اخلاصش چنان بر قلب سلطان اثر گذاشت که او را ملازم و معتمد خاص خویش ساخت و از این رو مورد حسادت درباریان بود. حکایت حال ایاز صفا و محبت بی ریایش در ادبیات فارسی ضرب العطل شده است.

# رودخانه‌های کوچک

ترجمه و نگارش: فریدون سلیمانی

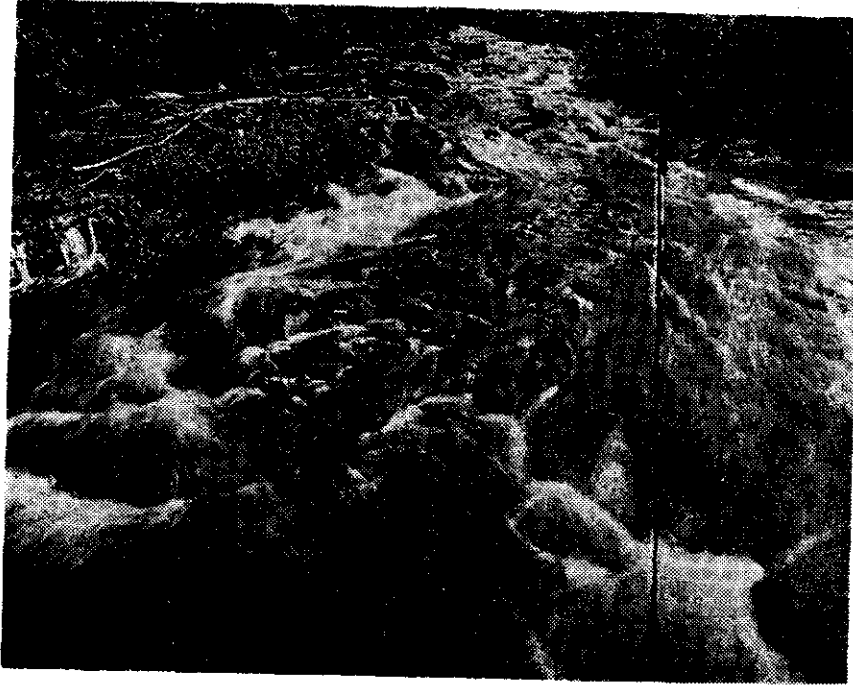
لحظاتی زودگذر از هیاهوی آدمیان نجس  
یافته خاطرات دوران گذشته را يك يك به یاد  
میاورد .

جست و خیز دوران کودکی - رو\* یاهای شیرین  
جوانی - غم ها و شادی های دوران زندگی و  
هزاران خاطرات دلپذیر از دوران زودگذر  
را در هنگام گردش در ساحل رودخانه ای که  
سالها از جلوخانه پدران ما گذشته و شاهد  
زندگی اجداد ما بوده است و خود ما از وقتی  
که چشم گشوده ایم آن را دیده و قایق خود  
را برای اولین مرتبه به جریان آن سپرده و  
بالاخره اولین گلهای عشق و جوانی را در ساحل  
آن چیده ایم به خاطر میآوریم . زیبایی و  
شخصیت يك رودخانه را نمیتوان نه در آب و نه  
در ساحل آن جستجو نمود هر يك از این عناصر  
به تنهایی خالی از لطف و زیبایی است . اگر  
آب روان زیباترین جوینها را در میسان  
دیوارهای سنگی بلند محصور کنیم هرگز  
زیبایی دل انگیزی نخواهد داشت زیباترین

در میان مظاهر طبیعت يك رودخانه \* کوچک  
بیش از هر چیز دیگری شایسته دوستی انسان  
میشود . رودخانه برای خود يك زندگی زیبا  
و صفات مخصوص بخود دارد . با زمزمه دل انگیزش  
سخن میگوید و در روش همچون شاخه نیشکر  
بر از شیرینی و لذت است . موسیقی دلپذیرش  
گاهی نشاط بخش و زمانی غم افزاست . نسوی  
مبهم و فرح بخشی است که به همراهی نسیم  
بهاری از قلل کوهها میگذرد و به سرزمینهای  
دور دست سفر میکند .

زیبایی يك رودخانه نه مانند دریاهاى بسزرگ  
بر خروش و تلاطم است و نه مانند کوههای  
سربه فلک کشیده آرام و خالی از احساس بلکه  
همچنان که پرندگان لانه های خود را در میان  
شاخ و برگ درختان بنا میکنند يك رودخانه\*  
کوچک عمیقترین و دلپذیرترین خاطرات ما را در  
دل آبهای گذران خود جای میدهد .

در گردشهای کنار رودخانه است که انسان  
از تخیلات تنهایی خود لذت میبرد و برای



..... رودخانه ملای کوچک .....

میشود و به خزه های سبز رنگ روشنایی و جلا  
 میبخشد و مرداب آرای را که از گل های سفید  
 رنگ زیبا پوشیده شده به چمنزارها میفرستد  
 ساحل مسیر رودخانه را معین میکند . هدایت  
 جریان آب را به عهد میگیرد زمانی حرکت  
 آن را کند میسازد و گاهی به سرعت به جلو  
 میفرستد در یک جا آن را از بستر پر پیچ و خم  
 عبور میدهد و در جای دیگر مانند رتبه سوران  
 وحشی که به خانه خود پرواز میکنند در مسیر  
 مستقیمی قرار میدهد یک لحظه آن را بر سر  
 بوته های سبز رنگ پنهان میسازد و لحظه  
 دیگر چون آینه ای که قابی از گل های مرواریدی  
 داشته باشد تصویر آسمان را با ابره های  
 پراکنده اش در آن منعکس میکند . زمانی با

بستر رودخانه را اگر بدون آب تصور کنید جسز  
 یک جاده زشت و پر سنگلاخ که هیچ مسافری  
 رغبت نمیکند از آن عبور کند چیز دیگری نیست  
 همچنان که زندگی ما از اتحاد روح و جسم  
 تشکیل شده هم آهنگی ساحل و آب رودخانه  
 را بوجود میآورد و وجود هر یک برای دیگری  
 ضروری است زیبایی ساحل در اثر جریان آب  
 بوجود میآید در یک نقطه از خشکی پیشش  
 میرود و خلیج کوچکی پدید میآورد در نقطه  
 دیگر با ایجاد یک مسیر باریک جویبار زیبایی  
 درست میکند . با کشش زندگی بخش خود  
 بوته های گل وحشی را به ساحل جذب و  
 شاخه های درختان را به روی خود خم میکند  
 لبه های سنگی مسیر خود را از خس و خاشاک





فرصت برای الهام گرفتن از طبیعت میدانند . هرگز آن روزی را فراموش نمیگم که برای صید ماهی به ساحل رودخانه ای رفته بودم در آنجا در فضای باز و آرای در کنار رودخانه دام خود را به آب افکندم آغاز بهار بود و درختان تازه شکوفه کرده بودند در بالای يك درخت كوچك كه بیش از چند قدم با من فاصله نداشت پرندۀ كوچك و زیبایی را دیدم كه نوک تیز خود را بر روی سینه اش كه از كركهای سفید پوشیده شده بود گذاشته و چشمهای درخشانش نشان میداد كه تمام وجود و جان خود را در نغمه های سرودی كه میخواند گذاشته بود آوای دلپذیرش به صدای زمزمه جویبار می پیوست و آن چنان اوج میگرفت كه گوئی راه ابدیت را پیش گرفته است و من هرگز نتوانستم تفسیری برای موسیقی دلپذیر او قائل شوم و بهتر است بگویم كه " عشق در جستجوی کلماتی است كه خود را در آنها بگنجاند "

رودخانه های كوچك دارای مسئولیتهای كوچکی هستند كه در خور كوچکی آنهاست البته ما انتظار نداریم كه كشتی عظیمی بتواند در ساحل این رود های كوچك پهلو بگیرد و یا اینكه از نیروی آب آنها چرخهای كارخانه های بسزرگ به حرکت درآید و یا ماهیهای عظیم الجثه در آب آنها صید كنیم بلکه همینقدر كه بتوانند مسیر خود را به آرای طی كنند و چمنزارهای اطراف خویش را خرم و سرسبز نگاه دارند و با ایجاد بركه های زیبا تنوعی در مسیر خود ایجاد كنند كافی است . طبیعت از هیچكس نخواستۀ است كه كاری خارج از توانائی خود

انجام دهد بلکه هر كسی اگر نقش كوچك خود را بخوبی ایفا كند مسلماً در سنفونی بزرگ این دنیا نوت خارج از آهنگ نیست ما نباید صرف این كه همرو دانه اشعار با شكوه ساخته اند از سرودن غزل كوچکی كه در توانائی ماست خودداری كنیم و بخاطر این كه آهنگهای پر عظمت ار كستر فیلا رمو نيك شهر خود را شنیده ایم از نغمه فرحبخش نی بسرك چو بان در كلبه روستائی خویش لذت نبریم . ولی نه تنها كسانی كه نقشهائی كوچك را به عهده دارند اهمال میکنند بلکه گاهی مشاهده میشود كه حتی آنهائی كه قسمت بزرگی از این سنفونی جهانی را بایستی اجرا كنند از ایفای نقش خویش خودداری میکنند اغلب مردم با افكار پوچ و بی معنی دنیا و زندگی را بر خود سخت میگیرند نیی از عمر خود را صرف انتقاد از وضع اجتماع میکنند و نیم دیگر را فدای حرص و شهوات زندگی . در حالی كه اگر عاقل باشند سهم خود را در صحنه حیات ایفا کرده و هنگامی كه با قایق كوچك خود از مسیر سرسبز كناره رودخانه عبور میکنند این افكار كشنده خود را به دست باد صبا می سپارند و به درگاه خدا شكر میکنند كه نعمت زندگی را با این همه مظاهر زیبا به آنها عطا فرموده است .

# روایانی از پسر وزیهای خدا

از: جمیع تاوتزند

ترجمه: نورانخت رحیمی

آنجا در افق های دور دست من به اولین طلیمه خورشید درود میفرستم و در ژرفنای تاریکی ها  
سرود روشنایی میسرایم .  
شکوه خدا بر سراسر آسمان گسترده است و جلال و زیبایی او بر قله کوهها بوسه میزند و عشق او قلب بشر را  
صفا میبخشد .  
شب بسر می رسد و سواران تاریکی در قمر دره ها سرنگون میشوند . ستاره ها فرو میریزند و آسمان باشکافی  
عظیم بدو نیم میشود .  
در دورترین نقطه آسمان از چشمه های دانش رود های زندگی جریان میابد و میزبانان بهشت نغمه شکوه  
و پیروزی خداوند را میخوانند .  
انسانها در خواب میلرزند و رعشه بر اندام ملل و دول می افتد . دروازه های جهنم بر روی آخرین گروههای  
خود باز میشود . تاریکی بکجا فرار میکند و سپاه شیطان به کجا پناه میبرد؟ یأس و نومیدی قلوب آنان را  
سخت کرده و مرگ بر سر آنان سایه افکنده . آنان که دم از خرابیها میزدند حالا خود محو نابود شده اند  
زیرا زمان سلطنت خداوند و پیروزی های اوست . عشق او جهان را لبریز کرده . در بهشت او خزائن کرمش  
بروی دوستان باز شده و هدایای لطف خداوندیش بر سر روی خاکیان بی مقدار فرو میریزد .  
آنجا مرگ نیست . ظلم نیست . اشک نیست . خداوند بر تخت سلطنت خویش مستقر گشته و قلوب  
را تسخیر نموده .  
پس در ژرفنای تاریکی ها با سرور روشنایی ها من به سر چشمه ابدی نور درود بی پایان میفرستم .

# معلومات و محووظات امرى خود را بيازمائيد

آيا مي توانيد جاهلي خالي را در آيات ذيل كه از كتاب مستطاب اقدس نقل شده است با اين لغات پركنيد ؟  
الف - انصروا - بعد - بالاعمال - جنود - دخلنا - صرفت - طالعنا - عرفني - قبل - لملك - ليظهر -  
للعاقل - مضت - ملكي - يدعي - يشرب - يذكري - يقعد - يطلب .

- ۱- من . . . . امر قبل اتمام . . . . سنة كاملة انه كذاب مقتر .
- ۲- هذا دين الله من . . . . ومن . . . . من اراد فليقبل ومن لم يرد فان الله لعنني عن العالمين .
- ۳- انا ما . . . . المدارس وما . . . . المباحث .
- ۴- ليس . . . . ان . . . . ما يذهب به العقل .
- ۵- تزوجوا يا قوم . . . . منكم من . . . . بين عبادي .
- ۶- . . . . مالك البريه . . . . الحسنه ثم بالحكمة والبيان .
- ۷- طوبى لايام . . . . بذكر الله ولاوقات . . . . في ذكره الحكيم .
- ۸- من . . . . يقوم على خدمتي بقيام لا تقعه . . . . سموات والارضين .
- ۹- ابغض للناس عند الله من . . . . و . . . . تمسكوا بحبل الاسباب متوكلين على الله مسبب الاسباب .
- ۱۰- طوبى . . . . قام على نصره امرى في . . . . وانقطع عن سوائي .



# مسابقه

شماره

۱۱-۱۲

از شماره اول سال جاری در هر شماره نه سو ال از مطالب يك كتاب انتخاب ميكنيم كه اگر آن كتاب را بخوانيد ميتوانيد به آنها جواب بدهيد . به حكم قرعه به يك نفر از کسانی که به این سوالات پاسخ صحیح بدهند جایزه تقدیم خواهد شد .  
سوالات این شماره از کتاب " بیان حقیقت " و جایزه برنده يك جلد كتاب آثار حضرت بهاء الله خطاب به ملوک و رؤسای ارض است . جواب های خود را به آدرس ( طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱ ) ارسال فرمائید .  
به هريك از کسانی که به پنج مسابقه از این سلسله مسابقات جواب صحیح بدهند نیز جایزه ای تعلق خواهد گرفت .

- ۱ - كتاب بيان حقیقت تألیف کیست و دارای چه جنبه و یا جنبه هائی است ؟
- ۲ - سجن اعظم چند سال طول کشید ؟
- ۳ - حامل لوح سلطان که بود و عاقبت او چه شد ؟
- ۴ - حضرت بهاء الله در یکی از الواح فارسی شرط آسایش رایاکی از آسایش ذکر میفرماید آسایش و آسایش چیست ؟
- ۵ - مسافرت حضرت عبدالبهاء بارو و امریکا در چه سالی صورت گرفت و مقصد هیگل مبارک از این سفر چه بود ؟
- ۶ - پس از صعود حضرت عبدالبهاء تا زمان جلوس حضرت ولی امرالله چه کسی اداره امور امریه را بدست داشت ؟
- ۷ - طبق کدام سند حضرت شوقی افندی را بعنوان ولی امرالله می شناسیم و این سند از کیست ؟
- ۸ - دوره ولایت حضرت ولی امرالله چند سال طول کشید ؟
- ۹ - علت تشرف آقاسیدیحیی دارایی بحضور حضرت اعلی که منجر به تصدیق وی شد چه بود ؟

امری چه تشریفاتی دارد و پس از مراجعه و مذاکره حضوری معلوم شد که اجرای عقد امری این دو فرد خوشبخت مورد قبول محفل نیز هست و سپس از آقای ت. اس. اندریوز رئیس محفل محلی اوتاوا تقاضا شد شخصاً مراسم عقد را اجراء نمایند. پس از دریافت رضایت از والدین طرفین محفل اجازه عقد را صادر نمود. عروس و داماد و مضاجات انتخاب نمودند که با خطبه عقد بوسیله دوشیزه هاروی و آقای آندریوز تلاوت شد و این مراسم با اعضاء دفاتر تکمیل گردید. حدود چهل نفر مهمان در این مجلس حضور داشتند که اغلب آنان کلیعی بودند و بسیاری از آنان شکوه و ابهت این مراسم را با سکوت و توجهی کامل اجرا گردید میستوند حتی پیشخدمت‌ها از آشپزخانه باین تشریفات و تلاوت آیات گوش میدادند. "جان و" و "ترور" پس از انجام مراسم عقد اختیاتی و علاقه خود را برای کسب اطلاعات بیشتری در خصوص امر بهائی ابراز داشتند.

### جواب معلومات و محفوظات امری خود را بیاورائید

- ۱- یدی - الف
- ۲- قبل - بعد
- ۳- دخلنا - طالعنا
- ۴- للعاقل - یشر
- ۵- لیظهر - یذکرنی
- ۶- انصروا - بالاعمال
- ۷- مضت - صرفت
- ۸- عرفنی - جنود
- ۹- یقعد - یطلب
- ۱۰- لملک - مملکتی

بسیار خوب	۲۰ جواب صحیح
خوب	" " ۱۵ تا
ضعیف	" " ۱۰ تا
بسیارضعیف	" " ۵ تا

فهرست عمومی مندرجات  
قسمت نوجوانان

صفحه

آثار مبارکه

۳۲	بیان مبارک حضرت عبدالبها*
۸۴	بیان مبارک جمال قدم
۸۵	از مثنوی مبارک
۱۲۶	بیان مبارک حضرت عبدالبها*
۱۲۷	قسمتی از نطق مبارک حضرت عبدالبها* در خصوص جنگ دنیا
۱۶۴	قسمتی از کلمات مکتوبه
۱۷۱	از بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله
۳۴۹	قسمتی از یکی از الواح مبارکه حضرت بها* الله
۳۵۰	لوح مبارک حضرت عبدالبها*
۳۵۲	لوح مبارک حضرت عبدالبها*
۳۵۶	خیمه شب بازی
۴۱۸	بیان مبارک حضرت بها* الله
۴۸۰	بیان مبارک حضرت بها* الله

مطالب عمومی

۳۳	سر آغاز	کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع
۳۴	رسم ره این است	دکتر علیراد داودی
۳۶	راههای پرورش شخصیت	ترجمه و اقتباس شمیمه ضرغام
۴۲	چند کلمه درباره تشجیل	
۸۶	اعتماد بنفس و موفقیت	ترجمه و اقتباس فریده سبحانی
۹۳	چند کلمه درباره ضیافات نوزده روزه	
۱۲۸	نگرانی بیماری قرن ما	اقتباس
۱۶۵	مطالعه و راههای استفاده از آن	ترجمه شمیمه ضرغام
۱۷۱	وجوب اطاعت از مصوبات محافل روحانیه	
۳۵۳	صلای عام	دکتر ایرج ایمن
۴۱۹	تنها گفتن بسیار خوب کافی نیست	
۴۸۱	تسلیم پیش آمدها نشوید	ترجمه و اقتباس فریده سبحانی

مطالب متفرقه

۳۸	فخر الشهدا* کیست؟	جناب اشراق خاوری
۳۸	شهدای تبریز	" " "

۳۹	جناب اشراق خاوری	برای آزمایش هوش
۴۰		دنیای عجیب حضرات
۸۹		سه قطعه از بدایع الآثار
۹۰		تقوم بهائی
۹۱		در شهر عسل چه میگردد
۹۴	مهاتما گاندی	دعا و مناجات
۹۴		از رابرت براونینگ
۱۳۲	حسن محبوبی	دو خاطره
۱۳۳		از کتاب راز آفرینش انسان
۱۶۷	روحی ارباب	بریک ویل
۱۶۹	هوشنگ شائق	آتوی کوچولو
۱۷۳	ترجمه ۱ . ظهوری	عدالت یا شگجه
۳۵۸	فریدون سلیمانی	اعلان امر مظاهر الهیه
۳۶۵		مارتاروت
۳۶۷		علیا حضرت ملکه رومانیا
۳۶۹	پریچهر قارداش	گوشه ای از کفرانس هند
۳۷۲	نعیم رضوی	نظری به پیشرفتهای علوم و معارف
۴۲۴		سفر مرگ
۴۲۶		هدیه
۴۸۵	۴۸۴ ایاز پسر بچه جوان	پیام ایادی امرالله جناب فیضی
۴۸۶		ازدواج بهائی - ازدواج کنندگان غیر بهائی
۴۸۷		رودخانه های کوچک

مطالب ادبی

۳۹	جنت هریسون	ای خدای ملل و اقوام
۴۱	فرهمند مقبلین	نغمه سروش
۱۳۰	ترجمه فریدون سلیمانی	شکیبائی
۱۳۱	غلامرضا روحانی	لقز
۱۷۲	تامس الیوت شاعر انگلیسی	وحشت
۳۶۳	همایون محمودی ( امریکا )	پیامبر
۳۷۴	والث ویتمن	شهر بزرگ
۳۷۵		سخناتی از پنجاه تنترا
۳۷۷	میشائیل دی آنانگ	با تو خواهم بود
۳۷۹	ترجمه امین عالیمراد	رابینسون کروزو

۳۸۰	ادوارد موریکه	بهار
۴۲۱	نظایم گنجوی	عشق
۴۶۱	جرج تاوونزند	روایاتی از بیروزی های خدا

فهرست تصاویر

۱۷۰	منظره ای از طبیعت
۳۶۱	جناب بدیع
۳۶۷	ملکه رومانیا
۳۷۰	محل انعقاد کنفرانس دهلی نو
۳۷۰	جمعی از شرکت کنندگان در کنفرانس نیودهللی با لباسهای محلی
۳۷۱	چهار بهائی تبتی در حضور ایدای امرالله جناب فیضی
۴۸۸	منظره ای از طبیعت

مطالب تاریخی

۳۶۱	بدیع
۴۲۲	برادران ندای

جدول ها

۴۳	جدول شماره ۱ ( جواب هر جدول در همان شماره است )
۹۵	جدول شماره ۳ و ۲
۱۳۵	جدول شماره ۴
۱۷۶	جدول شماره ۵

مسابقه ها

۴۳	مسابقه شماره ۱
۹۵	مسابقه شماره ۳ و ۲
۱۲۶	مسابقه شماره ۴
۱۷۵	معلومات و محفوظات امری خود را بیازمائید
۱۷۶	مسابقه شماره ۵
۱۷۷	جواب مسابقه شماره ۱
۳۸۲	جواب مسابقه شماره ۳ و ۲
۳۸۴	مسابقه این شماره
۴۲۸	جواب مسابقه شماره ۴



صفحه

۴۳۰

۴۹۲

۴۹۳

۴۹۴

۴۹۵

مسابقه شماره ۱۰

معلومات و محفوظات امری خود را بیازمائید

مسابقه شماره ۱۱ و ۱۲

جواب معلومات خود را بیازمائید

فهرست عمومی